انجمن ایرانی روابط بین الملل
IISA
Iranian International Studies Association

دانشگاه فردوسی مشهد

پژوهش‌نامهٔ ایرانی سیاست بین‌الملل

۲۵

دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱ پاییز و زمستان ۱۴۰۳ شاپا: ۲۳۲۲-۳۴۷۲

تحول در دیپلماسی اقتصادی برزیل و الزامات آن برای ایران
روح‌اله اسلامی، حمید جابری

دیالکتیک مسئولیت دولت و اخلاق بین‌المللی در مسئله پناهجویی و مهاجرت
نگاهی انتقادی به رویکرد دولت محور مایکل والزر
علی اسمعیلی اردکانی، امیررضا امیرپور، طناز کریمی پاشاکی

تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر تئوری سیگنالینگ (۱۴۰۲-۱۳۹۰)
فرشته بهرامی پور، کامران کرمی

بررسی روند اقدامات روسیه در جنگ ترکیبی با اوکراین
قاسم ترابی، یونس مسعودیان

عوامل مؤثر بر پیگیری رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی دولت سید ابراهیم رئیسی
رحمان تقوائی‌پور، علی باقری دولت‌آبادی

تحلیل ساختاری-شناختی رویکرد پکن در همکاری جامع راهبردی ایران-چین بر اساس نظریه "نقش"
مهدی جهانتیغی، خسرو وفایی‌سعدی، پونه طیب‌زاده

غیریت‌سازی با نخبگان حاکم آمریکا در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ
سید محسن حسینی، آرش رئیسی‌نژاد، محسن عباس‌زاده مرزبالی

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابله با جنگجویان خارجی
علی حسن پور، سهراب صلاحی، مریم مرادی

تبارشناسی تحلیلی رئالیسم نئوکلاسیک: از سیاست‌خارجی تا سیاست بین‌الملل
امیررُهام شجاعی

توسعه‌ی حق آزادی اجتماعات از مجرای آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر
ضیاءالدین صبوری، سید بهنام مهردل

ارائه الگوی ساختاری – تفسیری طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان
عبدالرضا عالیشاهی، علی محمددوست، مجید رفیعی، حسین مسعودنیا

کمک‌های توسعه‌ای آمریکا: سازوکاری جهت ایجاد تغییر در کشورهای درحال‌توسعه»
مهدی فاخری

مطالعه و تبیین نگاه راهبردی چین به تنگه باب‌المندب
محمدجواد فتحی، اکبر غفوری، کمند بهرامی یاراحمدی

بررسی تأثیر شبکه منطقه‌ای متداخل روسیه و ترکیه بر امکان و امتناع دالان زنگزور
فاطمه محروق، رسول نعیم نژاد

عدم قابلیت کاربست نظریهٔ رئالیسم در تبیین بحران میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان
عباس نادری

تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت‌منطقه‌ای و منافع‌ملی جمهوری اسلامی‌ایران
امین نواختی مقدم، رهبر طالعی حور، سلمان بازیار

صاحب امتیاز
دانشگاه فردوسی مشهد

سردبیر
مرتضی منشادی

بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم

پژوهش‌نامهٔ ایرانی سیاست بین‌الملل
نشریهٔ شش‌ماهانهٔ دانشگاه فردوسی مشهد و انجمن ایرانی روابط بین‌الملل
دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
شاپا: ۳۴۷۲-۲۳۲۲
پروانهٔ انتشار: نامهٔ شمارهٔ ۹۰/۲۸۰۳۰ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۰۳وزارت فرهنگ‌وارشاداسلامی، معاونت‌امورمطبوعاتی‌واطلاع‌رسانی
این نشریه طبق نامهٔ شمارهٔ ۳/۱۸/۵۵۰۸۵مورّخ ۱۳۹۲/۰۴/۲۲ و برابر با نامهٔ ابلاغیهٔ آیین‌نامهٔ شمارهٔ ۱۱/۲۵۶۸۵ مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، **علمی** محسوب می‌شود.

هیئت تحریریهٔ داخلی
حمید احمدی(استاد دانشگاه تهران)،سیدحسین اطهری(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)، سیدمحمدعلی تقوی(دانشیار دانشگاه علامه‌طباطبایی)،حسین دهشیار(استاد دانشگاه علامه‌طباطبایی)، سیدحسین سیف‌زاده(استاد بازنشستهٔ دانشگاه تهران)، رضا سیمبر(استاد دانشگاه گیلان)، وحید سینایی(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)، سیّداصغر کیوان‌حسینی(استاد دانشگاه علامه‌طباطبایی)،سیدمسعود موسوی شفائی(دانشیار دانشگاه تربیت مدرس)، مهدی نجف‌زاده(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)،احمد نقیب‌زاده(استاد بازنشستهٔ دانشگاه تهران)، عنایت‌الله یزدانی(دانشیار دانشگاه اصفهان)

هیئت تحریریهٔ بین‌المللی
آرشین ادیب‌مقدم (استاد دانشگاه لندن، انگلستان)، سیف‌الدین ژورائف (استاد دانشگاه دولتی مطالعات شرقی تاشکند، ازبکستان)، گلشن دیتل (استاد دانشگاه جواهر لعل‌نهرو، هند)، آکبوتا ژولداسبکووا (استاد دانشگاه ملی اورآسیا، قزاقستان)، لی فو چوان (استاد دانشگاه نورث‌وست، چین)، ووتر ورنر (استاد دانشگاه وریج، هلند)، یو دال سئونگ (استاد دانشگاه مطالعات خارجی هانکوک، کره‌جنوبی)، ولادیمیر یورتائف (استاد دانشگاه دوستی ملل، روسیه)

داوران
روح‌اله اسلامی (دانشگاه فردوسی مشهد)، علی اسمعیلی اردکانی (دانشگاه علامه‌طباطبایی)، مرضیه‌سادات الوند (دانشگاه بجنورد)، اعظم امینی (دانشگاه فردوسی مشهد)، علی باقری دولت‌آبادی (دانشگاه یاسوج)، آرش بیداله‌خانی (دانشگاه فردوسی مشهد)، محسن جان‌پرور (دانشگاه فردوسی مشهد)، مهدی جاودانی‌مقدم (دانشگاه آزاد اسلامی قم)، سعید چهرآزاد (دکترای روابط بین‌الملل)، رضا رحمتی (دانشگاه بوعلی‌سینا)، سارا رستمی (دانشگاه پیام‌نور البرز)، سیدهادی زرقانی (دانشگاه فردوسی مشهد)، خلیل‌اله سردارنیا (دانشگاه شیراز)، علیرضا سمیعی اصفهانی (دانشگاه یاسوج)، رضا سیمبر (دانشگاه گیلان)، سعید شکوهی (دانشگاه علامه‌طباطبایی)، جواد صالحی (دانشگاه شیراز)، مختار صالحی (دانشگاه مازندران)، محمد صیادی (دکترای علوم سیاسی)، سیداحمد فاطمی‌نژاد (دانشگاه فردوسی مشهد)، زینب فرهادی (دکترای روابط بین‌الملل)، فرهاد قاسمی (دانشگاه تهران)، سیامک کریمی (دکترای حقوق بین‌الملل)، جهانگیر کرمی (دانشگاه تهران)، الهه کولایی (دانشگاه تهران)، سیداصغر کیوان‌حسینی (دانشگاه علامه‌طباطبایی)، فاطمه محروق (دانشگاه فردوسی مشهد)، فریده محمدعلی‌پور (دانشگاه خوارزمی)، مرتضی منشادی (دانشگاه فردوسی مشهد)، سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری(دکترای علوم سیاسی)، سیدمسعود موسوی شفائی (دانشگاه تربیت‌مدرس)، سیدحسن میرفخرایی (دانشگاه علامه طباطبایی)، امیرحسن نیازپور (دانشگاه شهید بهشتی)، سیدامیر نیاکویی (دانشگاه گیلان)

دستیار سردبیر و دبیر هیأت‌تحریریه
سیدمحسن‌موسوی‌زاده جزایری

مدیر داخلی
زهره اسکندری پور

ویراستار فارسی
فرشته گلچین راد

ویراستار لاتین
حسین نورانی

پایگاه‌های نمایهٔ نشریه
پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.com)
پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (www.sid.ir)
کتابخانهٔ منطقه‌ای علوم و تکنولوژی شیراز (www.srlst.com)
بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)
پایگاه نشریات الکترونیک دانشگاه فردوسی مشهد (www.um.ac.ir)

نشانی
مشهد، بلوار وکیل‌آباد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دفتر پژوهش‌نامهٔ ایرانی سیاست بین‌الملل
کد پستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۵۱، صندوق پستی: ۱۳۵۷
تلفن تماس: ۳۸۸۰۶۳۰۹-۰۵۱، نمابر: ۳۸۸۰۷۳۹۳-۰۵۱
سایت نشریه: http://irlip.um.ac.ir، رایانامه: jipr@um.ac.ir
سایت انجمن ایرانی روابط بین‌الملل: www.iisa.ir، رایانامه: iranianiisa@gmail.com

پژوهشنامهٔ‌ایرانی‌سیاست‌بین‌الملل، دستاورد همکاری **دانشگاه فردوسی مشهد** و **انجمن ایرانی روابط بین‌الملل** است.

خطّ‌مشی و رویکرد دوفصلنامه

پژوهش‌نامهٔ ایرانی سیاست بین‌الملل آمادهٔ دریافت مقالات استادان، پژوهش‌گران و متخصصان حوزهٔ روابط بین‌الملل و علوم سیاسی است. این نشریه در زمینه های تخصصی سیاست بین‌الملل، سیاست خارجی، روابط خارجی ایران، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تاریخ روابط بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین المللی، امنیّت بین‌الملل، مسایل نظامی و استراتژیک، مسایل سیاسی جهان اسلام، جغرافیای سیاسی، ژئوپولیتیک و مطالعات منطقه‌ای، نوشتارهای پژوهشی پژوهشگران را پس از داوری‌های مطابق با استاندارد نشریه،منتشر می‌کند. پژوهش‌نامهٔ ایرانی سیاست بین‌الملل مقاله‌هایی را علمی‌پژوهشی می‌داند که دارای چنین ویژگی‌هایی باشند: ۱) دارا بودن مقدمهٔ توضیحی و بیان واضح مسألهٔ پژوهش،۲) بررسی و مرور مختصر و مفید ادبیات و نظرات پژوهشی موجود،۳) تعیین و توضیح هدف از نگارش مقاله،۴) تعیین روش مناسب برای پژوهش و گردآوری داده‌های مورد نیاز،۵) به‌کارگیری روش تعیین‌شده توسط مؤلف در گردآوری و تحلیل داده‌ها و نگارش متن مقاله،۶) معتبربودن منابع و داده‌ها،۷) ارائهٔ نتیجه‌گیری درست و موثّق از تحلیل داده‌ها،۸) بیان صریح یافته‌های پژوهش و ارائهٔ پیامدهای نظری(و در صورت لزوم آثار عملی) آن‌ها،۹) رعایت ترکیب و تناسب در سازمان‌دهی مقاله،۱۰) رعایت قواعد شکلی در نگارش مقاله مطابق با معیارهای نشریه.

راهنمای آماده‌سازی و ارسال مقاله

هر مقالهٔ تخصصی بایستی به فارسی روان و آسان‌فهم و بر پایهٔ دستور خطّ فرهنگستان زبان و ادب فارسی(http://www.persianacademy.ir)،تحت نرم‌افزار Word نوشته شود و تا حدّ امکان بیش از ۸۰۰۰ نباشد.

علاقه‌مندان می‌بایست مقالات خود را با رعایت آیین‌نامهٔ نگارش مقاله،فقط از طریق سامانهٔ یکپارچهٔ نشریات دانشگاه فردوسی مشهد به‌نشانی http://irlip.um.ac.ir ارسال کنند.

مقاله باید دارای چکیده(فارسی و انگلیسی)،واژگان کلیدی،مقدمه،روش،نتایج بحث،منابع مورداستفاده باشد و اصول زیر در آن رعایت شود:

مشخصات نویسنده یا نویسندگان(همراه با تعیین نویسندهٔ مسئول) که شامل نام و نام خانوادگی،سمت،محل خدمت،عنوان و درجهٔ علمی،تاریخ و محل انجام تحقیق است،ذکر شود.

عنوان مقاله(حداکثر در ده کلمه) در وسط صفحهٔ اول نوشته شود.

چکیده در عین مختصربودن باید محتوای مقاله را برساند. در چکیده از منبع،جدول،نمودار و کلمات اختصاری مبهم استفاده نشود. چکیده از ۲۵۰ کلمه تجاوز نکند و تمام آن در یک بند نوشته شود.

مقدمه شامل اطلاعات مربوط به سوابق موضوع،اهمیت تحقیق و مسألهٔ مورد مطالعه باشد.

روش پژوهش به‌طور مشخص و روشن بیان گردد.

اگر نتایج شامل عکس،جداول و نمودار باشد نسخهٔ اصلی هر یک به نشریه ارسال شود.

شمارهٔ هر جدول در بالا و سمت راست آن نوشته شود. عنوان جدول گویای نتایج مندرج در آن باشد.

نتایج و بحث را می‌توان به‌طور توأم یا مجزا بیان کرد. بحث شامل تجزیه و تحلیل نتایج به‌دست‌آمده در ارتباط با تحقیق مورد نظر باشد.

منبع‌نویسی به روش APA باشد. جهت راهنمایی بیشتر به فایل «راهنمای ارجاع منابع و مآخذ به روش APA» موجود در آدرس زیر مراجعه کنید:

http://fea.um.ac.ir/parameters/fea/filemanager/forms/reference2.pdf

منابع مورداستفاده شامل جدیدترین اطلاعات در زمینهٔ مورد نظر باشد.

چکیدهٔ انگلیسی،برگردان کامل و دقیق چکیدهٔ فارسی و شامل عنوان اصلی مقاله،نام نویسندگان،آدرس و عنوان علمی آنان و واژه‌های کلیدی باشد.مسئولیت هر مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن،به‌عهدهٔ نویسنده یا نویسندگان مسئول مقاله خواهد بود.تا قبل از پایان مراحل نهایی چاپ،اگر مشخص شود مقالهٔ منتخب به هر شکل در جای دیگری به‌چاپ رسیده است از انتشار آن جلوگیری خواهد شد.مقاله‌ها توسط هیئت تحریریه و با همکاری متخصصان داوری شده و در صورت تصویب،بر طبق ضوابط خاص نشریه به‌نوبت،چاپ خواهند شد.نشریه در ردّ یا قبول،جرح و تعدیل و ویراستاری مقاله‌ها اختیار تامّ دارد.

تحول در دیپلماسی اقتصادی برزیل و الزامات آن برای ایران ۱
دیالکتیک مسئولیت دولت و اخلاق بین‌المللی در مسئله پناهجویی و مهاجرت
نگاهی انتقادی به رویکرد دولت محور مایکل والزر..... ۲۵
تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر تئوری سیگنالینگ (۱۴۰۲-۱۳۹۰)..... ۵۱
بررسی روند اقدامات روسیه در جنگ ترکیبی با اوکراین..... ۷۵
عوامل مؤثر بر پیگیری رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی دولت
سید ابراهیم رئیسی..... ۱۰۱
تحلیل ساختاری-شناختی رویکرد پکن در همکاری جامع راهبردی ایران
-چین بر اساس نظریه "نقش" ۱۲۷
غیریت‌سازی با نخبگان حاکم آمریکا در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ ۱۴۹
مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابله با جنگجویان خارجی..... ۱۷۵
تبارشناسی تحلیلی رئالیسم نئوکلاسیک: از سیاست‌خارجی تا سیاست بین‌الملل ۱۹۷
توسعه‌ی حق آزادی اجتماعات از مجرای آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر ۲۱۹
ارائه الگوی ساختاری – تفسیری طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان ۲۴۱
کمک‌های توسعه‌ای آمریکا: سازوکاری جهت ایجاد تغییر در کشورهای
درحال‌توسعه»..... ۲۶۹
مطالعه و تبیین نگاه راهبردی چین به تنگه باب‌المندب..... ۳۰۱
بررسی تأثیر شبکه منطقه‌ای متداخل روسیه و ترکیه بر امکان و امتناع
دالان زنگزور ۳۳۱
عدم قابلیت کاربست نظریهٔ رئالیسم در تبیین بحران میان جمهوری اسلامی
ایران و عربستان..... ۳۵۹
تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت‌منطقه‌ای و منافع‌ملی جمهوری اسلامی‌ایران..... ۳۸۳

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.87216.1511
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۱۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵

تحول در دیپلماسی اقتصادی برزیل و الزامات آن برای ایران

روح‌اله اسلامی[۱]، حمید جابری[۲]

چکیده

برزیل از اواسط دهۀ ۱۹۹۰ با اصلاحات اقتصادی توانست مسیر پیشرفت و توسعه را با سرعتی کم‌نظیر بپیماید؛ اما دیپلماسی اقتصادی این کشور در طی کمتر از یک دهه گذشته از سیاست‌های بسته عبور کرده و خواهان ادغام در نظم اقتصادی جهانی است. لذا پرسش مقاله حاضر این است که چطور دیپلماسی اقتصادی برزیل از حمایت‌گرایی گذار و به سمت ادغام در اقتصاد جهانی حرکت کرده و در چنین وضعیتی چگونه تقویت تجارت با ایران امکان‌پذیر است. با به‌کارگیری نظریه وابستگی متقابل پیچیده در تحلیل دیپلماسی اقتصادی برزیل ، مشخص شد که این کشور ضمن کنار گذشتن سنت حمایت‌گرایی و گرایش به ادغام در ژئواکونومی جهانی، به تنوع‌سازی در شرکای خود در قالب توافقنامه‌های تجاری، کاهش اتکای صرف به مرکوسور، تقویت ورود سرمایه خارجی و حضور سرمایه‌گذارن برزیلی در خارج از مرزها، اتخاذ سیاست چندجانبه‌گرایی در قالب نهادهای بین‌المللی، کاهش نرخ تعرفه و موانع غیر تعرفه‌ای پرداخته است؛ در مورد الزامات تجارت بین ایران و برزیل، لزوم انعقاد قراردادهای همکاری بلندمدت، پیمان‌های تجارت ترجیحی و به‌ویژه آزاد میان ایران و برزیل؛ ایجاد ظرفیت صادراتی با توجه به مکمل بودن اقتصاد دو کشور؛ همکاری در جهت چندجانبه گرایی در قالب نهادهایی چون بریکس و استفاده از ظرفیت برزیل در کمک به عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و نهایتا عبور از موانعی از قبیل مسئله تحریم و نرخ تعرفه، مواردی هستند که به عنوان مسیر جهش و تقویت حوزه سیاست‌گذاری خارجی ایران در قبال برزیل را نشان می‌دهند.

واژگان کلیدی: توافقنامه تجاری، چندجانبه گرایی تجاری، دیپلماسی اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، مرکوسور.

۱- استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول). Eslami.r@um.ac.ir
۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران. hameed.jabery@ut.ac.ir

Development of brazilian economic diplomacy and its implications for Iran

Rohollah Eslami[1] **, Hameed Jabery**[2]

Abstract

Ever since the mid-1990s, Brazil has undergone significant economic transformations, steering its course towards progress and development at a remarkable pace. However, its economic diplomacy has taken a different route in less than a decade, shifting from closed policies to a desire to be part of the global economic order. Therefore, this article delves into how Brazilian economic diplomacy has transitioned from protectionism to integration in the world economy and explores the potential for strengthening trade with Iran in such a context. Drawing on the theory of complex interdependence, it is evident that while abandoning the tradition of protectionism and the tendency to integrate into the global geo-economy, Brazil diversified its partners in the form of trade agreements, reduced reliance on Mercosur, strengthened the entry of foreign capital and the presence of Brazilian investors oversees, trade multilateralism, the reduction of tariff rates and non-tariff barriers; On the other hand, regarding the trade implications for Iran, the need to conclude long-term cooperation agreements, preferential and especially free trade agreements between Iran and Brazil; Creating export capacity due to the complementarity of the economies of the two countries; Cooperation in the direction of multilateralism in the form of institutions such as BRICS and the utilize of Brazil's leverage to assist Iran become a member of the World Trade Organization and finally overcoming obstacles such as the sanctions and tariff rates are opportunities that could shape Iranian trade policy towards Brazil.

Keywords: Economic diplomacy, Foreign investment, Mercosur, Trade agreement, Trade multilateralism.

1- Assistant Professor of Political Sciences, Ferdowsi University of Mashahad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author) eslami.r@um.ac.ir,

2- M.A. in International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran. hameed.jabery@ut.ac.ir,

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

در جهان کنونی با تعاریف نو و گسترده از امنیت ملی که تنها متأثر از متغیرهـای نظـامی و سیاسـی نیسـت، سرمایه‌گذاری در حوزه‌های تجارت خارجی و افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، نه تنها به توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی کشورها کمک کرده است که همچنین متغیری مهم در تأمین امنیت ملی نیـز اسـت؛ شـاید بتوان گفت به‌طور سنتی توسعه اقتصادی مهم‌ترین متغیر سیاست‌گذاری برزیلی‌ها در عرصهٔ بین‌المللی بـوده است. در واقع حضور و بروز عاملی چون توسعه در تصـمیم‌گیـری و پـی‌ریـزی اهـداف سیاسـت خـارجی چیزی است که اجماع بسیاری میان نخبگان در تقریباً همه جناح‌های سیاسی حول محور آن وجود دارد. از سوی دیگر، حفظ روابط خارجی متعادل و مدیریت شده در کنار اولویت‌بندی تجـارت و صـادرات نقـش بسزایی در بهبود موقعیت اقتصادی برزیل در جهان در دهـه‌هـای اخیـر و غلبـه بـر چـالش‌هـا داشـته اسـت؛ به‌طوری که حتی تا اوایل دهه ۲۰۱۰ از این کشور به‌عنوان «کشور آینده» یاد می‌شد. این نقطه ثقل مشترک سایر کشورهای نوظهور مانند هند و چین نیز تا حد بسیاری بوده است و حتی داستان پیروزمندانه توسعه در کشورهای شرق آسیا مانند تایوان، سنگاپور و مالزی موسوم به ببرهای آسیایی را نیز تأیید می‌کند. به عنوان مثال، به عنوان یکی از مهم‌ترین تأثیرات دیپلماسی فعال اقتصادی برزیل در حـوزه جـذب سـرمایه‌گـذاری خارجی، می‌توان به این نکته اشاره کـرد کـه بـه طـور کلـی ورود سـرمایه‌هـای خـارجی بـه‌ویـژه از سـوی سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی با اهداف تحت حمایت اجتماعی - همراه با سیاست‌های اقتصادی و رشد اقتصادی بالا، عاملی مهم در فقرزدایی بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ بود.

دیپلماسی اقتصادی کشورهای نوظهور مانند برزیل و همچنین استراتژی کـلان همکـاری جنـوب-جنـوب، نقش حیاتی در نهادهایی مانند بریکس دارد که حامی کشورهایی ماننـد ایـران، واقـع در جنـوب اقتصـادی جهانی است. اگرچه برزیل به‌عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور اقتصادی الگوی مناسبی برای سایر کشورها است، اما توسعه و رشد اقتصادی آن بدون تحلیل دیپلماسی این کشور در حوزهٔ تجارت خارجی و حضـور در بازارهای جهانی فاقد جامعیت لازم و بسیار رهزن است. سنت سیاست خارجی برزیل ضمن محـور قـرار دادن توسعه دستکم پس از جنگ جهانی دوم، در حوزهٔ اقتصادی مبین حمایت‌گرایی بوده است؛ این رویه اما طی چند سال اخیر با تغییراتی مواجه بوده است؛ امری که طـی آن شـاهد گـذارِ دیپلماسـی اقتصـادی از حمایت‌گرایی به سمت ادغام در اقتصاد بین‌المللی هستیم. برزیل جدید در پی ایجاد تصویری نـو و هـویتی جدید در صحنهٔ بین‌المللی است. لذا پرسش اصـلی ایـن پـژوهش ایـن مسـئله اسـت کـه چطـور دیپلماسـی اقتصادی برزیل از حمایت‌گرایی گـذار و بـه سـمت ادغـام در اقتصـاد جهـانی حرکـت کـرده و در چنـین

وضعیتی چگونه تقویت تجارت با ایران امکان‌پذیر است. فرضیه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که رقابت‌پذیری پایین تولیدات داخلی و محدودیت‌های تجارت با اعضای مرکوسور شرایطی را به‌وجود آورد که برزیل ناگزیر تصمیم به ادغام در اقتصاد جهانی گرفت و در مورد ایران هم تحریم مهم‌ترین مانع تقویت تجارت فی ما بین است. به‌دلیل نوع و ماهیت مسأله مورد تحقیق، یعنی دیپلماسی اقتصادی، نوع این پژوهش کاربردی است. رویکرد مورد استفاده پژوهشگر توصیفی- تحلیلی است. روش گردآوری داده اسنادی و برای تحلیل از الگوی «نظریه مبنا» با کاربست نظریه وابستگی متقابل، استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

یکی از مشکلات مهم در مورد موضوع پژوهش حاضر کمبود منابع است که در این بخش همین منابع معدود هم بررسی می‌شود. تا کنون چه در بحث دیپلماسی اقتصادی برزیل و چه در خصوص روابط ایران و برزیل پژوهش‌های معدودی منتشر شده است. به طور کلی دو دسته از آثار را که تا حدی به موضوع تحقیق حاضر مرتبط هستند می‌توان شناسایی کرد.

الف. آثاری که دیپلماسی اقتصادی برزیل را مورد واکاوی قرار داده اند. سلیمی فرد و همکاران (Salimi Fard, Yousefi, Shahabi, & Abdulkhani, 2022) به دنبال تبیین نقش دیپلماسی اقتصادی برزیل در صلح و همگرایی جهان از طریق بررسی بروندادهای سیاست خارجی اقتصادی برزیل بوده و بدون توجه به روندها، رویکردها و فلسفه این دیپلماسی بیشتر در سطح نتایج دیپلماسی برزیل متوقف شده‌اند. حمیدی (Hamidi, 2022) در رساله‌اش به بررسی تأثیر سیاست خارجی اقتصادی برزیل بر توسعه این کشور، بدون تفکیک سیاست وارداتی و صادراتی برزیل، سطح ادغام اقتصادی آن و تنها با تکیه بر الگوی مشابه هند پرداخته و عملاً تصویر چندان جامعی از دیپلماسی اقتصادی برزیل به دست نمی‌دهد. استوائو و آلکاراس (Estevao & Alcaras, 2019) با طرح نوعی نگاه انتقادی به مسئله بسته بودن اقتصاد برزیل و بیشتر در دهه ۲۰۰۰ و نیمه اول دهه ۲۰۱۰، به آسیب‌شناسی عملکرد و جایگاه برزیل در اقتصاد جهانی پرداخته اما باید گفت در ارائه تبیینی از چرایی وضعیت موجود و دیپلماسی برزیل و روندهای داخلی مؤثر ناکام بوده‌اند.

ب. آثار بسیار معدودی است که به روابط اقتصادی و تجاری میان ایران و برزیل پرداخته‌اند. بنابراین در خصوص تجارت با ایران نیز پژوهش‌های معدودی به صورت موردی چون اثر کارخانه و دیگران (Karkhaneh, Pourrostami, & Feizollahi, 2021) صورت گرفته است که تنها با استفاده از مدل سازی‌ها و پیش‌بینی‌های مبتنی بر شاخص‌ها و فرمول‌های اقتصادی چون شاخص‌های کسینوسی و مزیت نسبی، بدون توجه به دیپلماسی اقتصادی برزیل به ظرفیت صادراتی ایران به برزیل پرداخته اند.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

به طور کلی نگاهی به آثار مذکور نشان می‌دهد که باوجود توجه به الزامات و پیامدها و نتایج دیپلماسی اقتصادی برزیل، حلقه مفقوده چنین رویکردهایی، تبیین دیپلماسی اقتصادی برزیل، روندهای داخلی تحول و مشخصات آن بوده است؛ لذا در این مقاله ضمن بررسی دیپلماسی اقتصادی برزیل و ارائه تبیینی از ریشه‌ها و سنت دیپلماسی اقتصادی برزیل، به تحول در این دیپلماسی، تغییرات در حوزه سیاست‌گذاری دولتی و محورهای آن می‌پردازیم. بنابراین مهم‌ترین تفاوت این اثر ارائه تبیینی زمینه‌مند، تاریخی و در عین حال به روز از تحول در دیپلماسی اقتصادی برزیل با استفاده از نظریه وابستگی متقابل اقتصادی و تکمیل نوشتار با لحاظ کردن فرصت‌های همکاری اقتصادی ایران و برزیل است. درنهایت وجه تمایز و نوآوری این تحقیق در دو مسئله یعنی تبیین نقشه راه دیپلماسی اقتصادی برزیل در دو دهه گذشته به‌ویژه دیپلماسی جدید آن و رابطه آن با ایران است.

۲. مبانی نظری

با توجه به مفهوم دیپلماسی اقتصادی و مؤلفه‌های مرتبط همچون سطح ادغام اقتصادی، سیاست و تراز تجاری، یکی از نظریاتی که امکان کاربست برای تحلیل این موضوع را دارد نظریه وابستگی متقابل پیچیده است. رایج‌ترین تعریف از وابستگی متقابل اقتصادی نسبت میان حجم تجارت به تولید ناخالص داخلی است. در این نظریه مهم‌ترین محرک گرایش کشورها به وابستگی بیشتر و ادغام در اقتصاد جهانی مزایای تجارت بدون هیچ پیش شرطی است. (Tanious, 2018, p. 43) نظریه وابستگی متقابل برای تبیین بسیاری از مواردی چون گرایش بیشتر به همگرایی و ادغام اقتصادی و از سوی دیگر کاهش قدرت ابزارهای سیاسی و نظامی به‌ویژه توسط کوهن و نای گسترش یافت. به‌طور کلی در پاسخ به عدم‌کارایی نظریات واقع‌گرایی در تبیین همگرایی اقتصادی و گسترش تجارت بود که چنین نظریاتی مطرح شدند. کوهن و نای عرصهٔ روابط بین‌الملل را برخلاف واقعگرایان در چهارچوب الگوهای صرفاً منازعه‌آمیز نمی‌دانند، بلکه برآنند که رویکرد قالب در عصر پس از جنگ دوم بزرگ به‌ویژه جنگ سرد، همکاری با وابستگی بیشتر کشورها به هم است. (Mohammadi & Salehi, 2022, p. 177) به‌طور کلی آنچه وابستگی متقابل اقتصادی را نه تنها اجتناب‌ناپذیر که تجویز می‌کند، ماهیت جدید امنیت و منافع ملی است که بدون در نظر گرفتن مناسبات و منافع اقتصادی، در مرحله اول جایگاه آن کشور در نظم اقتصاد جهانی و در مرحله بعد بقای آن نیز تا حدی مورد تهدید واقع می‌شود.

یکی از تضمین‌های اهتمام به وابستگی متقابل امکان تلافی و عمل متقابل دو طرف قرارداد تجاری است که میل به واگرایی را کاهش و همزمان گرایش به همگرایی اقتصادی را تقویت می‌کند. بنابراین گرایش

به ادغام در نظم جهانی و به طور کلی جهانی شدن، مبین فلسفه فکری نظریه وابستگی متقابل است؛ جایی که نظریه‌پردازان آن با خوش‌بینی نسبت به افزایش رشد اقتصادی و بهبود شاخص‌های رفاهی جوامع در اثر تقویت عناصر تجارت جهانی می‌نگرند. از این جهت نقشه راه این نظریه ایجاد پلی میان سطح تحلیل ملی و بین‌المللی است. (Moshirzadeh, 2017, pp. 52-53)

در منظومه نظری لیبرال‌ها وابستگی متقابل بر خلاف واقع‌گرایان منتج به توجه دولت‌ها به مزیت مطلق می‌شود نه مزیت نسبی؛ به طوری که انتظارات دولت‌ها از تقویت تجارت آزاد الگوی بازی با حاصل جمع مثبت است؛ الگویی که بیانگر مزایای قراردادهای تجاری برای دو طرف است. البته وابستگی متقابل امری ثابت و همواره تابع الگوی برد برد کامل نیست بلکه در برخی از روابط تجاری شاهد الگوی نابرابری هستیم. حتی تجارت آزاد با توجه به نتایج اقتصادی که داشته است بیشتر در جهت منافع کشورهای در حال توسعه و طبقه متوسط این کشورها بوده است اما از سوی دیگر برخی کشورهای غربی با توجه به تحلیل نتایج بر حسب مزیت نسبی و نه مطلق، در مقاطعی مانند دوران دونالد ترامپ روی به سمت سیاست‌های حمایتگرایانه و تا حدی عدول از اصول تجارت آزاد آوردند. (Bigdali, Dehghani Firouzabadi, Barzegar, & Cheganizadeh, 2023, p. 368) کوهن و نای مناسبات میان دو کشوری که وابستگی متقابل اقتصادی دارند را نه مطلقاً برابر و نه از سوی دیگر مطلقاً نامتقارن و یک طرفه می‌دانند؛ به عبارت دیگر انتظار نتایج و مزایای یکسان از تجارت میان دو کشور همان‌طور بعید است که رابطه همراه با برتری و دیکته منافع یک کشور بر دیگری، هرچند روابط کشورهای شمال و جنوب موردنظر ما باشد. (Keohane and Nye, 2011, p. 9) به علاوه یکی از پاسخ‌ها به معضله عدم تقارن در وابستگی متقابل، سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان تجارت جهانی است که استعداد و تأثیر مناسبات نامتقارن را کاهش می‌دهد.

روندی که بر اساس نظریه وابستگی متقابل، در عمل اتفاق می‌افتد بدین صورت است که زمانی‌که سطح بالایی از وابستگی و مناسبات اقتصادی میان کشورها وجود دارد، منافع مشترکی پدید می‌آید که نه تنها صلح طلبی را تشویق که هزینه انزوا، خودکفایی و استفاده از ابزارهای قهری را نیز بالا می‌برد. (Noormohammadi, Sharbati, & Heydari, 2022, p. 663) نظریه‌پردازان وابستگی متقابل با هدف ادغام در اقتصاد جهانی و متعاقب آن تشویق همکاری و تقبیح واگرایی و منازعه، بر اهمیت نهادهای بین‌المللی به ویژه در حوزه تجارت و و مسائل مالی و پولی بین‌المللی تأکید می‌کنند. در این چهارچوب تبادل اطلاعات و برگزاری اجلاس‌ها در سازمان‌های بین‌المللی، ضمن کمک به کاهش آسیب‌های

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نابرابری در قدرت کشورها، هزینه فرصت عدم همکاری را نیز بالا می‌برد. در چارچوب این نظریه، نهادهای بین‌المللی تأمین منافع کشورهای طرفدار ادغام در اقتصاد جهانی را امکان‌پذیرتر می‌کنند. از انگاره‌های مرکزی این نظریه، گذار از سیاست‌ها و رویکردهای محافظه‌کارانه‌ای چون حمایت‌گرایی به باز کردن اقتصاد و ادغام در نظم اقتصادی جهانی به‌عنوان عاملی در گرایش به صلح و افزایش هزینه جنگ است؛ (Dehghani Firouzabadi, Salimi, & Manadizadeh, 2019, p. 76) بنابراین نوعی وفاداری و غایتمندی نسبت به گسترش تجارت به‌دلیل نقش غیرقابل انکار آن در تأمین امنیت ملی، در قلب این نظریه است. به عبارت دیگر تجارت و ادغام در اقتصاد جهانی آن روی سکه انزوای اقتصادی و در نهایت شکنندگی در حوزهٔ امنیت ملی و افزایش خطر جنگ است.

۳. سنت دیپلماسی اقتصادی برزیل: حمایت‌گرایی

به طور سنتی توسعه اقتصادی مهم‌ترین متغیر سیاست‌گذاری برزیلی‌ها در عرصهٔ بین‌المللی بوده است. در واقع حضور و بروز عاملی چون توسعه در تصمیم‌گیری و پی ریزی اهداف سیاست خارجی چیزی است که اجماع بسیاری میان نخبگان در تقریباً همه جناح‌های سیاسی حول محور آن وجود داشته است. (Husar, 2016, pp. 98-100) از طرفی سنت غالب رفتاری برزیل در حوزهٔ تجارت خارجی دست کم پس از جنگ جهانی دوم حمایت‌گرایی بوده است. در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ راهبرد صنعتی‌سازی جایگزینی واردات و در دهه ۱۹۸۰ سیاست‌هایی بر پایه اجماع واشنگتن پی‌ریزی شد. (Grivoyannis, 2019, p.371) صنایع رقابتی–وارداتی از جمله مهم‌ترین منابع حمایت شده در تجارت خارجی این کشور بوده‌اند که از مزایایی چون نرخ تعرفه بالا، مشوق‌های مالی و نیز رژیم‌های کنترلی واردات برخوردار بودند. حجم بالای نیروی کار، قدرت لابی‌گری و حمایت دولت برزیل از صنایع با ارزش افزوده بالا نقش مهمی در تقویت این صنایع داشته‌اند؛ البته بخش مهمی از این رابطه حمایت دو طرفه دولت و این صنایع، به موفقیت آنها در روند صنعتی‌سازی و نگاه مکمل دولت به کمک آن در روند توسعه ملی و نیز کاهش وابستگی در صحنه بین‌المللی برمی‌گشت. بعلاوه سطح بهره‌وری بخش خدمات برزیل نیز پایین‌تر از شیلی و مکزیک و در حد کلمبیا و پرو بود. حتی «لیبرالیزاسیون اقتصادی» و تجاری دهه ۹۰ نیز اگرچه نرخ تعرفه‌ها را به میزان زیادی کاهش داد اما بسیاری از صنایعی که در دوره‌های قبل تحت راهبرد جایگزینی واردات، مورد حمایت واقع شده بودند، پس از این تحول نیز همچنان با مشوق‌هایی از سمت دولت حمایت شدند. صنایعی چون خودرو، نساجی و پوشاک در این دسته قرار داشتند. (Oliviera, Veiga, Rios, & Riberio, 2019, p. 9) از محرک‌های داخلی حضور محافظه‌کارانه برزیل در صحنه تجارت بین‌المللی به‌ویژه تا اواخر دولت

روسف، می‌توان به موانع حمایت‌گرایانه‌ای که در جهت منافع گروه‌های فشار، عدم سرمایه‌گذاری در حوزه‌های خلاقیت و نوآوری و نیز تولید پایین اشاره کرد. (Soares Herculano, 2022, p. 2) برای نمونه با آغاز «برنامه برزیل بزرگ» توسط دیلما روسف، فعالیت و تأثیر لابی‌گری به‌ویژه در محصولات وارداتی-رقابتی شدت بیشتری پیدا کرد. در این چهارچوب پژوهش‌ها نشان داد که سیاست‌گذاری تجارت خارجی برزیل که در بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، تا حدود ۲۵ درصد متأثر از لابی‌گری بود با برنامه روسف به عدد ۳۵ درصد در سه سال بعدی رسید. (Schedelik, 2023, p. 211)

برزیل پس از اندونزی و ایالات متحد آمریکا در اواخر دولت دیلما روسف بیشترین قوانین و برنامه‌های حامی تولید داخلی را در جهان داشت. ویژگی مهم این‌طور قوانین در مقایسه با دیگر ابزارهای پدافند تجاری[1]، سطح پایین شفافیت است که ابهام و خطر عدم رقابت‌پذیری را بسیار بالا می‌برد. از سوی دیگر بر خلاف دیگر ابزارها که از لحاظ اساس‌نامه سازمان تجارت جهانی به رسمیت شناخته شده‌اند، این نوع از قوانین و برنامه‌ها نقش پنهان‌کننده را در سیاست‌های دولت ایفا می‌کنند. (Estevao & Alcaraz, 2019, p. 100) البته درنهایت باید به این نکته اشاره کرد که سنت فکری بی‌میلی به تجارت آزاد و گرایش به حمایت‌گرایی در میان گروه‌های خاصی، صاحبان کسب و کار و فعالان اقتصادی برزیل نیز دیده می‌شد. برای مثال در محصولات وارداتی و رقابتی[2] چون لبنیات و قهوه و در محصولات تولیدی رقابتی چون کاغذ نیز زمانی که منافع ناشی از حمایت‌گرایی افزایش یافت تلاشی برای کاهش تعرفه نکردند. (Schedelik, 2023, p. 211)

٤. تحول ژئواکونومیک در دیپلماسی اقتصادی برزیل: گذار از حمایت‌گرایی

غلبه پارادایم حمایت‌گرایی در سیاست‌گذاری اقتصادی برزیل در روابط خارجی آنچنان قوی بوده است که از دهه ۱۹۹۰ تا تقریبا اواخر دولت روسف، دچار لغزش چندانی نشد. حتی در سال ۲۰۱۱ برنامه برزیل بزرگ دیلما روسف هم با هدف حمایت از صنایع داخلی به اهدای مشوق‌های مالیاتی، کمک‌های یارانه‌ای و حمایت قانونی از آنها مبادرت ورزید. حتی بخش بزرگی از سرمایه‌های مستقیم خارجی نیز مشروط به

۱- ابزارهای پدافند تجاری (trade defense) در چهارچوب قوانین سازمان تجارت جهانی، بر اساس ماده ششم منشور موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) و از سوی توافق‌نامه اجرای این ماده و موافقتنامه یارانه‌ها و اقدامات جبرانی (SCM) بلامانع شده‌اند. بدین ترتیب هر عضو سازمان تجارت جهانی در صدور عوارض برای واردات محصولاتی که با بررسی و تایید مقام ذی صلاح سازمان تجارت جهانی در وضعیتی نامنصفانه قرار دارند، آزاد است. (Crochet, 2022, p. 388)

2- Import-competing

داشتن تعهد نسبت به انتقال فناوری و تقویت محصولات داخلی شدند. چنین حمایت‌گرایی تهاجمی اما به دلیل محدودیت مالی در اثر اعطای یارانه‌های بسیار و بی‌حساب و کتاب، هزینه‌های بالا و ناکارآمدی در تخصیص و اعطای منابع نه تنها در رسیدن به اهداف و حمایت از صنایع داخلی و در تصویر بزرگتر، توسعه، ناکام بود که آثار منفی در صنایع به جا گذاشت و ماحصل آن نیز بحران اقتصادی سال ۲۰۱۶ شد. دستور کار جدید عملی اما که از آغاز دوره میشل تمر در سال ۲۰۱۶ مطرح شد برای نمونه بر لزوم تسریع در روند نهایی شدن مذاکرات مرکوسور با اتحادیه اروپا و مذاکرات دوجانبه با مکزیک تاکید می‌کرد. (Oliveira & et.al., 2019, pp. 16-17) در واقع این بحران تلنگری دگربار به اقتصاد برزیل بود که از سیاست‌های لیبرالیزاسیون و درهای باز اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ که ادغام نسبی این کشور با اقتصاد بین‌المللی را آغاز کرد، کمی فاصله گرفته بود.

به باور گریوونیاس استاد اقتصاد بین‌الملل، ادغام در اقتصاد جهانی در هر شرایطی ضمن برقراری زنجیره‌ها و شبکه‌های تأمین، به ایجاد «وابستگی‌های اقتصادی قابل بهره‌برداری[1]» منجر می‌شود. در مرحله بعد همین وابستگی‌ها منتج به ورود نوآوری، فناوری، تحقیقات و ابزارهای به روزتر و ارزان‌تر می‌شود. در این فضای همگرایی اقتصادی است که تولید بر پایه مزایای تطبیقی و تخصصی شکل می‌گیرد و درنهایت ادغام در اقتصاد جهانی نتایجی چون بهره‌وری ، رقابت‌پذیری و درآمد سرانه بالا را به همراه دارد. (Grivoyannis, 2019, pp. 371-372) با الهام از چنین ایده‌هایی یود که فشار نخبگان اقتصادی چه در حوزهٔ دانشگاهی و در سطح نظری و چه در مقام سیاست‌گذاری جهت تغییرژئواکونومی و حضور بیشتر برزیل در زنجیرهٔ ارزش جهانی در صحنه بین‌المللی اقتصاد جهانی به‌ویژه همراه با انعقاد توافق‌نامه‌های تجارت ترجیحی و نیز تسهیلات در حوزهٔ رویه‌ها و قوانین گمرکی، فضای سخت و محدودی برای مدافعان حمایت‌گرایی ایجاد کرده است. امری که موجب کاهش نسبی محدودیت‌ها به طور کلی و به طور اخص در حوزهٔ نرخ‌های تعرفه شده است. (Oliveira & et.al., 2019, p. 17) حتی همراه با نخبگان اقتصادی و سیاسی، خود تولیدکنندگان و شرکت‌های برزیلی نیز در سال ۲۰۲۱ خواستار مانع زدایی در حوزهٔ تجارت خارجی و حمایت از کارآفرینی و رقابت شدند. (Organization for Economic Co-operation and Development, 2021)

همانطور که ذکر شد به طور کلی ذهنیت سیاستگذاران اقتصادی و تجاری برزیل به سمت ادغام هرچه

1- Exploitable Economic Dependencies

بیشتر با نظم اقتصادی جهانی و تغییرژئواکونومی آن با گذار از اتکا به مرکوسور، گرایش پیدا کرده است. در این خصوص می‌توان به چنین مواردی اشاره کرد: در سال ۲۰۱۷، برزیل درخواست عضویت در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی را صادر کرد، در صورت عضویت این کشور در این سازمان، رویه‌های پیچیده و چانه‌زنی‌های گسترده همراه با مواجهه با کشورهای پیشرفته صنعتی، این کشور را در حوزه رژیم سیاست گذاری عمومی و به ویژه اقتصادی تقویت خواهد کرد. بعلاوه درخواست برای الحاق به موافقتنامه تدارکات دولتی سازمان تجارت جهانی به عنوان عضو ناظر چنانچه در مراحل بعدی موجب عضویت برزیل شود راه را برای آزاد سازی اقتصاد برزیل بر روی محصولات خارجی باز می‌کند چراکه بر اساس ماده چهارم این موافقتنامه بسیاری از سیاست‌های تجاری حامی تولیدات داخل و تبعیض‌آمیز نسبت به موارد مشابه خارجی، ممنوع خواهند شد. (Estevao & Alcaraz, 2019, p. 107)

در دورهٔ جدید تحول دیپلماسی، تنوع‌سازی در شرکای تجاری برزیل و عبور از ژئواکونومی محدود آمریکای جنوبی محوریت بسیاری از مذاکرات و توافقنامه‌های تجاری این کشور را شکل می‌دهد. رویکرد تهاجمی برزیل به امضای توافق‌نامه‌های گسترده با بسیاری از کشورها و اتحادیه‌ها حاکی از نه تنها انگیزه دولت، که حمایت بخش خصوصی از این رویه در سیاست خارجی برزیل در چند سال گذشته است. در این چارچوب می‌توان به مواردی از این دست اشاره کرد: تنوع‌سازی مذاکرات و توافق‌نامه‌های تجاری با اقدام برای امضای موافقتنامه با اتحادیه اروپا و آغاز مذاکرات تجاری با کره جنوبی و کانادا؛ تقویت ادغام با اقتصادهای عضو پیمان اقیانوس آرام از جمله کشورهای شیلی، پرو، کلمبیا و مکزیک؛ تقویت و تعمیق همکاری‌ها در قالب بریکس با تأسیس بانک توسعه جدید همراه با گسترش مناسبات تجاری و سرمایه‌گذاری‌ها میان اعضا. به علاوه در سال ۲۰۱۷ برزیلی‌ها توافقنامه تجارت آزاد با مصر را اجرا کردند و همزمان به دنبال چنین توافقنامه‌ای با سنگاپور است. (Council on Foreign Relations, 2023) چنین تغییراتی تا کنون موفق نیز بوده است. برای مثال همانطور که در ابتدای بحث نظری این مقاله مطرح شد، با نگاهی به شاخص ارزیابی میزان باز یا بسته بودن اقتصاد یک کشور نسبت به تجارت جهانی و میزان ادغام آن با اقتصاد بین‌المللی، یعنی نسبت میان تجارت و حجم کل صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی می‌توان دریافت که بر اساس آمارهای سازمان تجارت جهانی این نسبت از ۲۴.۳ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۲۳.۳۹ درصد در سال ۲۰۲۱ رسیده است که پیشرفت قابل توجهی را نشان می‌دهد. (World Trade Organization, 2022, p. 49)

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

٤-١. مرکوسور و ژئواکونومی فراتر از آن

مهم‌ترین نماد همگرایی اقتصادی برزیل طی بیشتر دو دهه آغازین قرن بیستم سازمان منطقه‌ای مرکوسور یا همان بازار مشترک جنوب بوده است[1]. با این حال، اگرچه مرکوسور دستاوردهایی داشته است اما همچنان با چالش‌هایی نیز روبرو است؛ یکی از این چالش‌ها مکمل نبودن اقتصادی کشورهای عضو به‌دلیل قدرت بسیار و هم‌پوشانی در حوزهٔ محصولات کشاورزی و مواد غذایی است؛ امری که موجبات گرایش بیشتر این نهاد به همکاری‌های برون سازمانی و ارتباط با سایر مناطق را فراهم می‌کند. (Salimi Fard et al, 2022, p. 146) بعلاوه مرکوسور که در ابتدای کار به‌عنوان اتحادیه‌ای گمرکی شروع به کار کرد، درنهایت نرخ تعرفه مشترک خارجی بالای آن تبدیل به مانعی مهم برای گسترش تجارت خارجی شد. (Soares Herculano, 2022, p. 2)

فراتر از بالا بودن نرخ تعرفه مشترک خارجی، اختلاف بر سر تعرفه‌ها یکی دیگر از چالش‌های پیش روی این سازمان است؛ برای مثال درحالی‌که برزیل و اروگوئه به دنبال ایجاد ظرفیتی برای مذاکره مستقل اعضای مرکوسور با دیگر کشورها هستند؛ آرژانتین از سیستم تعرفه مشترک خارجی میان اعضا حمایت می‌کند که تاکنون با مخالفت سایر اعضا روبرو شده است. همین اختلاف یکی از مهم‌ترین عوامل عدم تحقق ظرفیت بسیار مرکوسور و در نتیجه عقب ماندن از اهداف اصلی در نیل به سهم بزرگ در تجارت جهانی است. (Salimi Fard et al, 2022, p. 147) نمونه چنین اختلافی در دولت بولسونارو رقم خورد؛ جایی که دولت بولسونارو به دنبال تغییر و تحول در مرکوسور بود. در این دوره برزیل پیشنهاد کاهش ۲۰ درصدی در تعرفه مشترک خارجی را داد که با مخالفت آرژانتین رد شد. در واکنش به این اقدام بولسونارو به‌صورت یک جانبه و خلاف مقررات مرکوسور، دست به کاهش تعرفه‌ها بر پایه اصل دولت کامله الوداد کرد. (Canning House, 2023, p. 7)

از دیگر حوزه‌های اختلاف میان اعضای مرکوسور می‌توان به موارد دیگری نیز اشاره کرد؛ برای نمونه در موضوع مربوط به توافق تجارت آزاد مرکوسور با چین نیز درحالی‌که برزیل از چنین توافقی حمایت می‌کند آرژانتین و اوروگوئه آن را خطری برای اقتصاد خود می‌دانند. لولا داسیلوا با طرح نوسازی مرکوسور و تاکید بر حمایت از انعقاد توافق‌نامه‌های تجارت آزاد با بلوک‌ها و کشورهای ثالث با مخالفت

۱- علاوه بر مرکوسور، برزیل در چهارچوب همگرایی اقتصادی منطقه‌ای خود در ترتیبات دیگر منطقه همچون اتحادیه ملل آمریکایی (آناسول) ، جامعه دولت‌های آمریکای لاتین و کارائیب (سارک) نیز شرکت فعالانه‌ای داشته است. (Zibaei, 2019, p. 89)

آرژانتین روبرو بوده است. (CFR.org, 2023) بعلاوه تنوع سازی شرکای تجاری و کاهش وابستگی به اتحادهای منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین استدلال‌های بخشی از نخبگان برزیل در جهت زیر سوال بردن مرکوسور بوده است. (Vigevani & Junior, 2022, p. 160) از سوی دیگر اهتمام جدی و فزاینده به انعقاد و توافق‌نامه‌های تجاری، هسته مرکزی راهبرد ادغام در اقتصاد جهانی بوده است. در همین راستا اگرچه مهم‌ترین شرکای تجاری برزیل از لحاظ ارزش کلی تجاری اعضای مرکوسور بوده اند اما در روندی نزولی اهمیت و وزنه این سازمان برای این کشور رو به کاهش است.

٤-٢. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه و رشد اقتصادی در هر کشوری ورودی سرمایه مستقیم خارجی به آن است. افزون بر تأمین مالی پروژه‌ها و برنامه‌ها، یکی از مهم‌ترین مزایای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انتقال فناوری است؛ امری که رقابت‌پذیری محصول داخلی را نیز به نوبه خود تقویت می‌کند. (Silva, 2018, pp. 664-666) در این چارچوب برزیل به طور سنتی پس از جنگ جهانی دوم یکی از مهم‌ترین مقاصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان در حال توسعه و مقصد اصلی این نوع سرمایه در آمریکای لاتین بوده است. بنابراین درحالی که دستور کار تاریخی سیاست گذاری برزیلی‌ها در حوزهٔ سرمایه‌گذاری بیشتر جذب یک طرفه سرمایه‌گذاری خارجی به‌دلیل رویکرد جایگزینی واردات بود، اما سیاست جدید نمایانگر نه تنها تلاش برای جذب سرمایه بلکه تسهیلگری و حمایت دولت از شرکت‌ها و صاحبان سرمایه برزیلی و توان رقابتی آنها جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های خارج از کشور است. (Zibaei, 2019, p. 90) همانطور که در بحث بدهی‌ها برزیل از کشوری بدهکار در دهه ۱۹۸۰ به کشوری وام دهنده تبدیل شده است؛ در حوزه سرمایه‌گذاری نیز هم اکنون شرکت‌های برزیلی حضور گسترده‌ای در بازارهای جهانی داشته و امروزه از این کشور به عنوان سرمایه‌گذار نیز یاد می‌شود.

از اولویت‌های دستگاه دیپلماسی برزیل تحت عنوان پروژه «راهبرد رهبران ملی»، حمایت و اعمال برنامه‌های تشویقی برای شرکت‌های این کشور جهت سرمایه‌گذاری در خارج از کشور بوده است. یکی از اهداف پیگیری چنین رویکردی تضمین تأمین ارز و متعاقب آن بهبود شرایط در حوزهٔ تراز پرداخت‌ها است. درنهایت افزایش سرمایه و اشتغال‌زایی در چهارچوب تقویت تولید ناخالص ملی این کشور بوده است. مهم‌ترین نهاد اجرایی این سیاست نیز «بانک ملی توسعه اجتماعی و اقتصادی» است که در قالب اعطای وام به شرکت‌هایی عمل می‌کند که طرح‌هایی برای حضور در بازارهای جهانی دارند. (Zibaei,

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

(2019, pp. 90-91

کارگزاری تجارت و سرمایه‌گذاری برزیل یا اپکس[1] مهم‌ترین نهاد عامل در جذب سرمایه خارجی از طریق شناسایی فرصت‌های کسب و کار، تقویت رویدادهای راهبردی و حمایت از سرمایه‌گذاران خارجی برای حضور در بازار و اقتصاد برزیل است. در این چهارچوب آمبودزمان سرمایه‌گذاری‌های مستقیم[2] از طرف وزارت اقتصاد در سال ۲۰۱۹ با هدف ایجاد «پنجره واحد» برای سرمایه‌گذاران جهت بیان، حل مشکلات، نگرانی و رفع ابهامات آنها تاسیس شد. از سال ۲۰۲۰ شراکت خارجی‌ها در نهادهای مالی داخلی در برزیل تسهیل و حذف قوانین و رویه‌های تبعیض آمیز برای سرمایه‌گذاران خارجی با هدف تقویت رقابت در بازار تضمین شده است. از سوی دیگر برای تسهیل و بهبود فضای کسب و کار از سال ۲۰۲۱ شرط اقامت خارجی‌هایی که مناصب مدیریتی در شرکت‌های سهامی مشترک داشتند لغو و امکان استفاده از وکالت‌نامه فراهم شده است. (WTO, 2022, pp. 54-55)

٤-۳. چندجانبه‌گرایی تجاری

دیپلماسی اقتصادی برزیل در دهه ۱۹۹۰ بسیار متمرکز بر رابطه با سازمان تجارت جهانی بود. شرکت فعالانه برزیل در سازمان تجارت جهانی به‌ویژه در مذاکرات دور دوحه و هم‌افزایی آن با دیگر کشورهای در حال توسعه، نشان‌دهنده تعهد تاریخی (تاریخ معاصر) این کشور به چندجانبه‌گرایی در حوزه مذاکرات تجاری در قالب گروه کشورهای در حال توسعه بود. این رویکرد برزیل موفقیت‌هایی نیز در پی داشت، جایی که با همکاری کشورهای جنوب رویه‌های یک طرفه غربی‌ها با چالش مواجه شده و حتی در پرونده‌هایی چون دعاوی با آمریکا بر سر کتان و اروپا بر سر شکر، طرف برزیلی پیروز شد. درنهایت در سال ۲۰۱۳ با انتخاب روبرتو آزودو به مدیر کلی سازمان تجارت جهانی، قدرت چانه‌زنی برزیل در صحنه تجارت بین المللی بیش از پیش شد. (Zibaei, 2019, p. 92)

در سال ۲۰۰۳ ائتلاف تجاری گروه ۲۰ به رهبری برزیل به عنوان مانعی بر سر توافق در چهارچوب سازمان تجارت جهانی بود که منافع کشورهای در حال توسعه را در نظر نمی‌گرفت. (Zahluth bostos & Hiratuka, 2020, p. 7) در خصوص گروه ۲۰، داسیلوا در دوره اول ریاست جمهوری اظهار داشت «گروه

1- Brazilian Trade and Investment Promotion Agency (ApexBrasil, Agência Brasileira de Promoção de Exportações e Investimentos)
2- Direct Investments Ombudsman

۲۰ ضمن تغییر قاعده بازی سازمان تجارت جهانی، سبب بالا بردن اعتماد به نفس کشورهای درحال توسعه شده است. البته این به آن معنی نیست که ما به نقطه مطلوب رسیده ایم، بلکه ما به مراحل پایانی مبارزه با ساختاری از تجارت بین‌الملل رسیده‌ایم که برای کشورهای درحال توسعه بسیار مضر و زیان‌بار بود». آموریم به عنوان وزیر خارجه برزیل نیز بیان کرد که عمر گروه ۸ به پایان رسیده و نقش برجسته و فعال برزیل در گروه ۲۰ انکارناپذیر است. (Mohseni & Mezinani, 2021, p. 51) یکی از دستور کارهای برزیل که از طریق بریکس قابل ردیابی است افزایش سهم کشورهای جنوب نسبت به قدرت‌های غربی در روند تصمیم‌گیری در صندوق بین‌المللی پول بوده است؛ در بهار ۲۰۲۳ و در هنگامه بحران اقتصادی آرژانتین، داسیلوا پیشنهاد اعطای وام به این کشور را داد و اظهار داشت: «صندوق بین‌المللی پول باید چاقویش را از روی گردن آرژانتین بردارد». (Carnegie Endowment for International Peace, 2023) از سوی دیگر برزیل مبتکر طرح بانک توسعه بریکس به منظور تأمین مالی پروژه‌ها و زیرساخت‌های عمرانی کشورهای در حال توسعه به عنوان رقیبی برای صندوق بین‌المللی پول نیز بوده است. (Salimi Fard et al, 2022, pp. 151-150)

سیاست خارجی برزیل در دوره جدیدی که داسیلوا را به‌عنوان رئیس جمهور می‌بیند بیش از همه روی به سمت تقویت چندجانبه‌گرایی دارد. این سیاست بر خلاف بولسونارویی است که تمایل چندانی به وجود پیمان‌های تجاری چند جانبه نداشت و بیشتر به دنبال روابط تجاری دوجانبه با کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده بود. (Modern Diplomacy, 2024) طرح اصلاح نظام مالیاتی بخش مصرفی اقتصاد برزیل، مسیری را در راه تحقق بخشی از وعده‌های انتخاباتی داسیلوا برای تسهیل نظام مالیاتی، تشویق شرکت‌های بین‌المللی برای حضور در برزیل، کاهش هزینه انطباق کسب و کارها با قوانین و محیط تجاری این کشور و اصلاحات در زمینه مالیات بر دارایی‌ها باز می‌کند. (Global Policy Watch, 2024)

حجم بالای درخواست‌ها برای عضویت در بریکس، نشان از قدرت بالای این مجموعه و موفقیت آن در ایجاد مکانیزمی غیر غربی در نظم اقتصادی جهان بوده است. جدیدترین تلاش برزیل در این راستا در جهت نظم جدید چند قطبی، به چالش کشیدن نظم اقتصادی غربی و تقویت تجارت در کشورهای جنوب، حمایت این کشور از دلار زدایی و تجارت با ارزهای محلی با برخی از شرکای تجاری است. هرچند باید گفت ریشه چنین رویه‌ای تا حد زیادی ناشی از حضور چپ‌ها در قدرت بوده است، کما اینکه قدرت گرفتن سیاستمدار راستگرایی چون بولسونارو موجبات واگرایی نه چندان گسترده اما قابل توجه در رابطه با کشورهای نوظهوری مثل چین و از طرف دیگر تقویت رابطه با آمریکا را فراهم کرد.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

٤-٤. نرخ تعرفه، واردات و صادرات

به‌طور کلی در مقاطع مختلف نیز در سال‌های اخیر، برزیل به دنبال رژیم تجاری با تعرفه پایین بوده است و در این راستا نرخ تعرفه بسیاری از کالاها را کاهش داده است. برای مثال میانگین نرخ تعرفه در بخش کشاورزی پایین‌تر از اقلام حوزهٔ تولیدی برزیل بوده است؛ البته که استثنائاتی در هر یک از این بخش‌ها وجود دارد؛ برای مثال در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه به‌ویژه اقتصادهای نوظهور دیگری همچون هند و مکزیک، نرخ‌های تعرفه در حوزه کشاورزی در برزیل پایین‌تر است. (Oliveira & et. Al., 2019, p. 12) در متأخرترین اقدام در این چارچوب باید به مصوبه‌های شماره ۲۶۹ در سال ۲۰۲۱ و ۳۴۱ در ۲۰۲۲ که تعرفه بسیاری از کالاها را کاهش داد، اشاره کرد. مصوبه شماره ۳۵۳ کمیته اجرایی کمکس در ۲۰۲۲ تعرفه‌های حدود ۶۱۹۰ کالا در حوزه‌های مختلفی چون بیشتر محصولات کشاورزی، جنگل و شیلات را کاهش داد. (Australian Trade and Investment Commission, 2023)

در راستای رژیم جدید تجاری، بسیاری از موانع غیر تعرفه‌ای واردات نیز یا با کاهش یا در مواردی حذف روبرو شده‌اند. در این چارچوب می‌توان به کاهش صدور عوارض جدید ضد دامپینگ و برقراری الزام برآوردی بر پایه اصل هزینه-فایده در صدور چنین عوارضی اشاره کرد؛ این الزام به معنای ارزیابی وضعیتی است که طی آن در صورت تفوق معایب و ناکارآمدی‌های چنین عوارضی در کلیت اقتصاد برزیل بر مزایا و سود آن برای شرکت‌ها و تولیدات داخلی، از صدور چنین عوارضی اجتناب خواهد شد[1]. شبیه سازی مدل تعادل عمومی قابل محاسبه[2] نیز تأثیر بیشتر چنین رویه‌ای با کاهش تعرفه‌ها نسبت به سودهای موقت و محدود شرکت‌های خصوصی را نشان می‌دهد؛ امری که نهایتاً بهره‌وری صنایع تولیدی این حوزه از کالاها را تقویت نیز خواهد کرد. پژوهشی دیگر در همین قالب شبیه سازی مؤید آن است که کاهش تعرفه‌ها همراه با حذف قوانین حامی تولید داخل، باعث افزایش و تقویت تولید در حدود ۰.۶۲ ٪، سرمایه‌گذاری ۰.۵۹ ٪، تقاضای کار ۰.۶۱ ٪ و صادرات ۷.۶۹ ٪ خواهد بود. (Estevao & Alcaraz, 2019, pp. 107-108)

۱۱- رای نمونه در طی مطالعه‌ای که توسط وزارت دارایی در این خصوص صورت گرفت، یافته‌ها حاکی از پیشی گرفتن آثار منفی صدور عوارض احتمالی بر تورم و تولید ناخالصی داخلی برزیل از مزایا و سود تولید کننده داخلی و شرکت‌های خصوصی بود. در ژانویه سال ۲۰۱۸ نیز با پیشنهاد وزارت دارایی، عوارضی بر واردات فولاد از سوی کمکس صادر نشد. (Estevao & Alcaraz, 2019, p. 107)

2- Computable General Equilibrium

اپکس به عنوان نهاد عامل تقویت صادرات، خدماتی در حوزهٔ اطلاعات بازار، ایجاد ظرفیت برای کسب و کارها، بهبود تجارت و تصویرسازی مثبت و درنهایت گسترش راهبردهای بین‌المللی شدن برای شرکت‌ها، صنایع و تولیدات برزیلی ارائه می‌دهد. از جنبه‌های حمایت صادراتی نیز می‌توان به قراردادهای همکاری فنی و مالی میان اپکس و اتحادیه‌های بخش خصوصی که تامین مالی تا ۶۰ درصد ارزش کلی یک پروژه را نیز می‌تواند شامل شود، اشاره کرد. از نهادهای دیگر موثر در حوزه حمایت‌های صادراتی می‌توان به وزارتخانه‌های امور خارجه و اقتصاد و بانک برزیل اشاره کرد. در این چهارچوب برای مثال بانک برزیل به شرکت‌های برزیلی با فروش ناخالص سالانه تا ۱۰ میلیون رئال، خط اعتباری برای فعالیت‌های موثر در صادرات از جمله شرکت در نمایشگاه‌ها، ارسال نمونه‌ها و سرمایه‌گذاری در حوزه بازاریابی ارائه می‌دهد. طرح دستورالعمل‌ها و شرایط اعطای کمک‌ها و یا تضامین مالی به صادرکنندگان برزیلی همراه با نظارت بر فعالیت‌های برنامه تأمین مالی صادرات و صندوق تضمین صادرات، در حیطه صلاحیت و اختیارات کمیته تامین مالی و تضمین صادراتی زیر مجموعه کمکس است. (WTO, 2022, pp. 79-80)

دو الگوی برنامه تأمین مالی صادرات که توسط بانک برزیل اجرا می‌شود عبارتند از تأمین مالی مستقیم و برابرسازی نرخ بهره[1]. کسب و کارهایی با گزارش مالی سالانه تا ۶۰۰ میلیون رئال عمدتاً هدف الگوی تأمین مالی مستقیم همراه با اعطای اعتبار مستقیم به صادرکنندگان یا خریداران خارجی کالاها و خدمات واجد شرایط برزیل است. این تامین مالی برای تا ۱۰۰ درصد ارزش صادرات برای دوره اعتباری دو ماهه تا دو ساله و نیز در مواردی تا ۸۵ درصد برای دوره‌های طولانی‌تر (تا ۱۰ سال) ارائه می‌شود. هزینه اعتباراتی که طی قراردادهایی توسط صادرکنندگان یا خریداران خارجی از مؤسسات مالی خصوصی جهت تأمین مالی صادرات مقرر می‌شود، تحت الگوی برابرسازی نرخ بهره پیگیری می‌شود. مقصد الگوی اول بیشتر، صادرات به کوبا، مکزیک، آمریکا و چین و الگوی دوم آمریکا، آرژانتین، پرو و شیلی بوده است. (WTO, 2022, p. 80)

۵. دیپلماسی اقتصادی برزیل و ایران

نگاهی به تاریخ متأخر روابط تجاری دو کشور برزیل و ایران مؤید آن است که حضور شرکت پتروبراس برزیل در صنعت نفت ایران در سال ۲۰۰۳ نمودی از بهبود نسبی روابط ایران و برزیل و نقطه عطفی بود که اوج آن در چند سال بعد در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد در ایران و داسیلوا در برزیل رقم خورد.

1- Interest Rate Equalization (PROEX-Equalization)

در ادامه اما بخش اعظمی از ظرفیت صادراتی ایران به برزیل در یک دهه اخیر چه به دلیل تحریم‌ها و چه ملاحظات اقتصادی نادیده گرفته شده است. از سوی دیگر یکی از نکات منفی که در رابطه با تجارت ایران و برزیل مطرح است تراز منفی است که البته به طور کلی این مسئله در مورد تجارت با سایر کشورهای منطقه آمریکای لاتین نیز صدق می‌کند. (Karkhaneh et al, 2021, pp. 722-723) در نهایت اگرچه طی دو دهه گذشته رشد ناچیزی در حجم تجارت دو کشور اتفاق افتاده اما ظرفیت‌های بسیاری برای چند برابر شدن تجارت دو کشور وجود دارد.

۵- ۱. فرصت‌ها:

رویکرد کلی و راهبرد سیاست خارجی برزیل و اجماع نخبگان سیاسی و علمی این کشور در ادغام بیشتر در اقتصاد جهانی، فرصت‌ها و ظرفیت‌های بسیاری جهت همکاری‌های اقتصادی و تجاری برای ایران فراهم می‌کند. در این چارچوب یکی از حوزه‌هایی که بسیار مستعد تولید نتایج و بروندادهای مثبت اقتصادی است، حوزه قراردادهای تجارت آزاد است؛ قراردادهایی که بخش بسیار مهمی از کلان پروژه حمایت نظری و عملی برزیل از اصول تجارت آزاد و حذف و یا دستکم کاهش محدودیت‌ها، موانع و تعرفه‌هاست؛ لذا در چنین شرایطی ایران باید بیش از پیش به دنبال انعقاد قراردادهای تجاری با این کشور به ویژه در حوزه‌هایی که به معنای مکمل بودن اقتصاد دو کشور است، باشد. برای مثال صنعت هواپیماسازی پیشرفته برزیل یکی از مزیت‌های نسبی این کشور است که فرصت مناسبی برای بهبود و ترمیم ناوگان هواپیمایی ایران فراهم می‌کند؛ صنعتی که برزیل در آن شهرت جهانی دارد.

حتی نوع سیاست باز برزیل در ارائه کمک‌های فنی و انتقال دانش در حوزه‌هایی چون توسعه انسانی اعم از فقر زدایی و غیر مشروط بودن ارائه این کمک‌ها بر خلاف اعضای کمیته کمک توسعه‌ای، فرصتی برای بهره‌برداری از تجربه توسعه برزیل برای ایران فراهم می‌کند. (Farias, 2018, p. 176) از سوی دیگر با توجه به نیاز ایران به فناوری‌های جدید و پیشرفته و از سوی دیگر تجربه و دانش برزیل به‌عنوان یکی از کشورهای پیشرو و مدعی در حوزه کشاورزی و دامداری که در سطح جهانی اعتبار بالایی دارد، چنین ظرفیتی می‌تواند نقطه اتکایی برای همکاری دو کشور باشد. از دیگر حوزه‌های مهم مستعد همکاری پیش رو می‌توان به زمینه‌هایی چون اصلاح نژاد و تولید دام، امنیت غذایی، تغذیه و بهداشت و درنهایت کشاورزی حفاظتی اشاره کرد. از سوی دیگر در حوزه تامین نهاده‌های دامی که در چند سال اخیر به ویژه در دوران فشار حداکثری ترامپ محدودیت‌های جدی پیش روی اقتصاد و جامعه کشاورزی ایران ایجاد کرد، برزیل منبع غنی و پایداری می‌تواند باشد.

دسترسی برزیل به آب‌های آزاد و از سوی دیگر موقعیت ژئو استراتژیک ایران به عنوان پلی میان آسیا و اروپا از دیگر موقعیت‌هایی است که ایران با ایفای نقش واسطه‌گر و به عنوان کشور پل می‌تواند سهم بسزایی در تسهیل تجارت در حوزه ترانزیتی داشته باشد. در حوزه راهکارهایی برای تسهیل مناسبات تجاری نیز می‌توان به اقداماتی چون برگزاری اجلاس‌ها و نمایشگاه‌های مشترک، برقراری پرواز مستقیم بین تهران و سائوپائولو و از سوی دیگر تقویت روابط بانکی اشاره کرد. از دیگر نکات مهم در بررسی امکانات همکاری دو کشور ایران و برزیل می‌توان به لزوم توجه به انتقال فناوری و دانش در حوزه کشتیرانی با توجه به نیاز مبرم دو کشور به توسعه ناوگان تجاری و برخورداری از سواحل طولانی و نهایتا بهبود وضعیت حمل و نقل کالا میان دو کشور اشاره کرد.

۵- ۲. چالش‌ها

همانطور که پژوهش‌های علمی نشان می‌دهند در طول دهه ۹۰ و قبل از برجام[1] با هر درصد از تحریم شاهد کاهش ۲ درصدی صادرات ایران بوده‌ایم. (Aghaei, Qolizadeh, & Mohammad Rezaei, 2018, p. 64) تشدید تحریم‌ها پس از برجام نه تنها صادرات نفت که صادرات غیر نفتی را هم با چالش‌ها و محدودیت‌هایی مواجه کرده است. نرخ ارز نیز به سبب دوره‌های تورمی بالا و مکرر فرصت تحریک صادرات را (شبیه روندی که با کاهش عمدی ارزش پول ملی در چین اتفاق می‌افتد) از بین می‌برد و مزیت و رقابت پذیری کالاهای صادراتی ایران را تضعیف می‌کند. (Hassanvand, A. Hassanvand, D. & Nadami, 2017, p. 679)

در سالیان اخیر رژیم تحریم‌های غرب علیه ایران به‌ویژه در حوزه بانکی، پرداخت‌های بین المللی و کشتیرانی مهم‌ترین عامل در کندی روند توسعه روابط تجاری ایران با برزیل بوده است. برای مثال با وجود حتی انعقاد توافق‌نامه‌هایی برای تسهیل همکاری در حوزه کشاورزی اما بیش از یک دهه است که در ساحت اجرا به واسطه تحریم‌های بانکی و پولی متوقف شده است. با استناد به مقامات اتاق بازرگانی، حتی عضویت در بریکس تاثیر چندانی در کاهش اثر تحریم‌ها نداشته است. (Donyay-e Eqtesad, 2024) ضمن اینکه به نظر می‌رسد اگرچه که تشکیل و تداوم مجموعه‌ای چون بریکس کاملا در راستای سنت سیاست خارجی برزیل و کسب اعتبار بین‌المللی به ویژه به مثابه رهبر جنوب جهانی بوده است و این کشور

۱- حتی برای مثال در مقطعی که تحریم‌های فلج کننده آمریکا در سال ۲۰۱۲ علیه ایران شروع شد، روابط اقتصادی برزیل با ایران تا قبل از برجام و سال ۲۰۱۵ به دلیل تحریم‌ها افول پیدا کرد. (Ava Diplomatic, 2023)

در ابتکاراتی چون بانک توسعه و مدیریت این مجموعه موفق بوده است اما وزنه بالای قدرت اقتصادی چین و هند از افزایش تأثیرگذاری برزیل به ضرر این دو می‌کاهد. (Buarque, 2024, p. 104) در موردی دیگر با توجه به پیشرو بودن برزیل در فناوری حفاری در آب‌های عمیق توافق‌نامه‌ای در حوزه اکتشافات بین دو کشور صورت گرفت اما این بار هم در لحظه اجرا، تحریم‌ها مانع شدند. حتی نمایشگاه‌های تجاری نیز از محدودیت‌های بین‌المللی علیه ایران مصون نیستند؛ به طوری که تبعات مربوط به روادید ورود به ایران برای تجار بین‌المللی، گرایش به ایران را سخت کرده است. (Donyay-e Eqtesad, 2024)

در گزارش راهنمای دستورالعمل تجارت با ایران که توسط سفارت برزیل در تهران در سال۲۰۲۳ منتشر شده است نیز از تحریم‌ها، به ویژه تحریم‌ها در حوزه‌هایی مانند حمل و نقل و عملیات‌های مربوط به پرداخت‌های بین‌المللی، به عنوان مهم‌ترین مانع تجارت با ایران ذکر شده است. (Guide on how to Export to Iran, 2023) عامل اصلی کندی و عدم سرمایه‌گذاری و تجارت برزیلی‌ها در ایران به گفته ادواردو نتو، سفیر برزیل در ایران، تحریم‌های ثانویه آمریکاست. به باور او: «چیزهای زیادی در ایران برای برزیل و در برزیل برای ایران وجود دارد که می‌توانیم تجارت کنیم، اما امروزه به دلیل تحریم‌ها غیر ممکن است.» (Ava Diplomatic, 2023)

یکی از مهم‌ترین مباحث در روابط تجاری با برزیل حوزهٔ امنیت غذایی و مزیت این کشور برای صادرات به ایران است؛ نکته مهم اما این است که اگرچه بسیاری از کالاهای اساسی مشمول برخی معافیت‌های تحریمی بشردوستانه می‌شوند اما به صورت غیر مستقیم محدودیت‌ها و تحریم‌های بانکی و پولی، و افزایش هزینه مبادله و تهدید بانک‌های خارجی همکار با ایران چالش‌های بزرگی پیشروی واردات کالاهای اساسی مانند نهاده‌های دامی، از برزیل به ایران گذاشته است،. (Masir-e Eqtesad, 2024)

درنهایت حتی در خصوص بحث دلار زدایی هم نمی‌توان چندان خوشبین بود چرا که حتی حوزه یورو هم نمی‌تواند در این روند کنار بازیگرانی چون ایران و سایر کشورهای جنوب باشد؛ از آن گذشته دلار زدایی بیشتر بحثی ایدئولوژیک و ریشه در عدم اعتقاد طرفداران آن به امکان بهبود روابط با غرب و گشایش در حوزه تحریم‌ها دارد. از سوی دیگر پیش نیاز دلار زدایی، تمرکز بر ارز جایگزین خارجی است که در اینجا هم تحریم‌ها حتی ورود ارزهایی غیر از دلار را نیز دشوار نموده است. (Eqtesad 24, 2024)

از دیگر موانع و محدودیت‌های پیش روی تقویت تجارت ایران و برزیل، نرخ بالای تعرفه بر روی محصولات ایرانی به نسبت سایر کشورها است. بنابراین کاهش محسوس و با دامنه بالای تعرفه‌ها در بسیاری از کالاها، زمینه دیگری برای گسترش صادرات به این کشور است؛ امری که به جبران تراز منفی

تجاری ایران با این کشور نیز کمک بسیاری می‌کند.

در تحلیل نهایی باید گفت چشم انداز مناسبات تجاری و همگرایی اقتصادی دو کشور تحت شرایطی چون استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌ها بسیار مثبت است. باوجود این، در نهایت مسئله مهم در مورد صادرات به برزیل این است که صرف حفظ وضع موجود به معنای حفظ بازار برای ایران نیست، بلکه در کنار مهم‌ترین مانع یعنی تحریم‌ها، انفعال و عدم برنامه‌ریزی برای رشد و گسترش سهم ایران باعث می‌شود تا خلأهای موجود توسط رقبا پر شود و در نتیجه بازار فعلی نیز برای ایران از دست رود.

نتیجه‌گیری

در چند دهه اخیر نقش سیاست خارجی اقتصادی برزیل در بهبود شاخص‌های توسعه غیر قابل انکار است. بنابراین سوال این مقاله مسئله چگونگی گذار دیپلماسی اقتصادی برزیل از حمایت‌گرایی و گرایش به سوی ادغام در نظم اقتصادی جهانی و الزامات آن برای ایران بود. در این تحلیل از دریچه نظریه وابستگی متقابل اقتصادی، گذار از حمایت‌گرایی به ادغام در اقتصاد جهانی تبیین شد. برزیل، طی این روند، فراتر از مرکوسور، گرایش به انعقاد توافق‌نامه‌های تجاری با کشورها و بلوک‌های اقتصادی دیگر پیدا کرد. نرخ تعرفه، عوارض واردات و موانع غیر تعرفه‌ای نیز در بسیاری از کالاها با کاهش و حتی حذف روبرو شد. حمایت‌های مالی، اعطای وام‌ها و حذف بسیاری از مالیات‌ها بر صادرات، به تقویت حوزه صادرات کمک کرد. تقویت چند جانبه‌گرایی تجاری، ورود سرمایه و حتی حضور سرمایه گذاران برزیلی در دیگر کشورها تسهیل شد.

برآیند این تحول و باز شدن اقتصاد برزیل ضمن ایجاد فرصت‌های بسیار برای ایران در حوزه صادرات، ظرفیت‌های بسیاری در حوزه جذب سرمایه‌گذاران برزیلی به بازار ایران فراهم می‌کند. سرمایه‌گذاری بر تقویت روابط دوجانبه با برزیل در قالب طرح همکاری‌های بلند مدت اقتصادی همچون طرح‌هایی که ایران با چین و برخی دیگر کشورها مثلاً برای دوره‌های ۲۵ ساله انعقاد کرده است، دست کمی از عضویت در شانگهای و بریکس در چهارچوب کلی موازنه با آمریکا در سیاست خارجی ایران ندارد.

رویکرد چندجانبه‌گرایی تجاری در دیپلماسی اقتصادی برزیل و در رأس آن حمایت این کشور از تقویت موضع کشورهای در حال توسعه فرصتی برای حضور در مؤسسات مالی بین‌المللی به‌ویژه در ساختارهایی چون سازمان تجارت جهانی است. بنابراین بهره‌برداری از هم‌افزایی و حمایت این کشور جهت عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی می‌تواند یکی از مهم‌ترین متغیرها در کاهش بخش بزرگی از نارسایی‌ها و محدودیت‌های اقتصاد ایران باشد. از سوی دیگر استفاده از ظرفیت بریکس به‌ویژه بانک توسعه جدید، به

حل یکی از مشکلات جدی ایران در روابط تجاری یعنی نقل و انتقالات مالی بین‌المللی کمک می‌کند. درنهایت اما باید گفت تحریم بانک‌های تخصصی و تجاری ایران، کمبود منابع ارزی به سبب تحریم نفتی، عدم عضویت ایران در نهادهای مالی بین‌المللی به‌ویژه FATF و عدم تعهد در رعایت استانداردها و الزامات آن به طور خاص از جمله مهم‌ترین عوامل در کاهش حجم تجارت بین دو کشور بوده و بدون حل مسئله تحریم عملا امکان چندانی برای رشد تجارت با برزیل میسر نیست. در مجموع اگرچه این مقاله به سهم خود به تبیین روند تحول دیپلماسی اقتصادی برزیل و الزامات و پیامدهای آن برای ایران پرداخت اما لزوم انجام پژوهش‌هایی با رویکرد پیش‌بینی با استفاده از الگوریتم‌ها، شاخص‌ها و نرم‌افزارهای علم اقتصاد جهت ترسیم چشم‌انداز روابط تجاری دو کشور احساس می‌شود.

Refrences

Aghaei, M. R. Qolizadeh, M. & Mohammad Rezaei, M. (2018). Investigating the impact of economic and trade sanctions on trade relations between Iran and major trade partners. *Strategic studies of public policy*. *8* (28), 68-49 [In Persian].

Australian Trade and Investment Commission (20 June 2022). Brazil reduces tariffs on over 6,000 goods. Retrieved from https://www.austrade.gov.au/en/news-and-analysis/analysis/brazil-reduces-tariffs-on-over-6000-goods

Ava Diplomatic (07 May 2023). "We are Always after Dialogue and Getting Consensus not Confrontation" Underlines Brazilian Ambassador to Iran. Retrieved from https://avadiplomatic.com/en/archive/16679 [In Persian].

Baker McKenzie Insight Plus (09 March 2023). Brazil: Foreign trade policy authorities restructured. Retrieved from https://insightplus.bakermckenzie.com/bm/international-commercial-trade/brazil-new-regulation-on-the-organizational-structure-of-foreign-trade-authorities-

Bigdali, M. Dehghani Firouzabadi, S. J. Barzegar, K. & Cheganizadeh, Q. (2023). The decline of the liberal international order from the perspective of the theoretical approaches of the school of liberalism. *Political knowledge*. *19*(2), 349-374. [In Persian].

Buarque, D. (2024). *Brazil's international status and recognition as an emerging power: inconsistencies and complexities. governance, development, and social inclusion in Latin America*. Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan.

Canning House (2023). What future for Mercosur?

Carnegie Endowment for International Peace (18 December 2023). Brazil in the Emerging World Order. Retrieved from https://carnegieendowment.org/research/2023/12/brazil-in-the-emerging-world-order?lang=en

Chatterjee, C. (2020). *Economic diplomacy and foreign policy-making*. Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan.

Council on Foreign Relations (May 9, 2023). Mercosur: South America's Fractious Trade Bloc. Retrieved from https://www.cfr.org/backgrounder/mercosur-south-americas-fractious-trade-bloc

Crochet, V. (2022). Trade Defense Instruments: A New Tool for the European Union's

Extractivism. *European Journal of International Law*, *33*(2), 381–410.
Dehghani Firouzabadi, S. J., Salimi, H. & Manadizadeh, M. H. (2019). Indo-US relations from the perspective of interdependence (1990-2015). *Iranian Journal of International Politics*, *7*(2), 67-104. [In Persian].
Donyay-e Eqtesad (11 August, 2024). Negative balance of trade with the wall of Brazil. https://donya-e-eqtesad.com/fa/tiny/news-4091090 [In Persian].
Embassy of Brazil, Tehran. (2023). Guide on How to Export to Iran 2023.
Embassy of the Islamic Republic of Iran in Brazil (August 17, 2023). The ambassador says: Iran is expected to have better relations with Lola. Retrieved from https://brasilia.mfa.gov.ir/portal/newsview/701614 [In Persian].
Eqtesad 24 (24 September 2024). De-dollarization is an ideological plan that is facilitating rentierism/ Is Iran's sick economy de-dollarized?/ China and Russia are trying to remove the dollar from exchanges. https://eghtesaad24.ir/fa/news/257379/ [In Persian].
Estevão, M. Alcaraz, F. C. (2019). Brazil in the New World Economic Order. In A. Spilimbergo, K. Srinivasan. *Brazil: boom, bust, and the road to recovery*. Washington, US: International Monetary Fund.
Farias, D. B. L. (2018). *Aid and technical cooperation as a foreign policy tool for emerging donors: the case of Brazil*. New York, US: Routledge.
Global Policy Watch (10 January 2024). Brazil Under Lula: The First Year. Retrieved from https://www.globalpolicywatch.com/2024/01/brazil-under-lula-the-first-year/
Grivoyannis, E. C. (2019). Global Implications of International Integration of the Brazilian Economy. In E. C. Grivoyannis, *International integration of the Brazilian economy*. New York, US: Palgrave Macmillan
Hamidi, H. (2019). *Investigating the impact of foreign policy on the development process in India and Brazil from the 1990s onwards*. (Master's Thesis), Ferdowsi University of Mashhad, retrieved from Ganj, Iran Scientific Information Database (Irandoc no. 7d475dd0fa409c094f0489b62cf80281). [In Persian].
Hassanvand, A. Hassanvand, D. & Nadami, Y. (2017). Sanctions on non-oil Iran. *Strategic and macro policies. 6*(24), 666-687. [In Persian].
Herculano, L. S. (2022). Trade Policy in Brazil: Causes and Consequences of Our Isolation. [Review of the book Política Comercial no Brasil: Causas e Consequências do Nosso Isolamento, by E. Ornelas, J. P. Pessoa, E. L. Ferraz]. Contexto Internacionalvol. 44(3).
Husar, J. (2016). *Framing foreign policy in India, Brazil and South Africa: on the like-mindedness of the IBSA States*. Switzerland: Springer.
International Trade Administration (04 December 2023). Brazil - Country Commercial Guide-Trade Barriers. Retrieved from
https://www.trade.gov/country commercial-guides/brazil-trade-barriers
Karkhaneh, E., Pourrostami, N., & Feizollahi, A. (2022). Iran's Export Potential to Brazil (2001-2018): Based on Conventional Indicators and Gravity-VEC Approach. *Iranian Economic Review*, *26*(3), 721-740.
Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2011). *Power and interdependence*. Boston, US: Pearson.
Masir-e Eqtesad (3 August, 2024). Have the sanctions had an effect on the import of Iran's basic goods? https://masireqtesad.ir/187965/ [In Persian].
Modern Diplomacy (29 August 2024). Lula da Silva's Foreign Policy Doctrine: Brazil's Return to Multilateralism. Retrieved from https://moderndiplomacy.eu/2024/08/29/lula-da-silvas-foreign-policy-doctrine-brazils-return-to-multilateralism/

Mohammadi, S. & Salehi, M. (2022). Political Economy of China's New Silk Road and Iran's Interdependence. *International Relations Studies Quarterly. 15*(2), 175-196. [In Persian].
Mohseni, A. & Mazinani, H. (2021). Review of Brazilian economic development policies 1960-2021. *Knowledge of political commentary*. *3*(9). 26-54
Moshirzadeh, H. (2017). *Development in theories of international relations*. Tehran, Iran: Samt. [In Persian].
Noormohammadi, M. Sharbati, V. Heydari, M. (2022). China's activism in ASEAN; Trying to maintain asymmetric economic dependence. Quarterly Journal of International Organizations, 13 (4), 659-680. [In Persian].
Organization for Economic Co-operation and Development (OECD) (2021). Economic Policy Reforms 2021: Going for Growth- Brazil.
Oliviera, I. Veiga, P. D. M. Rios, S. P. Riberio, F. (2019). The Political Economy of Trade Policy in Brazil. Institute for Applied Economic Research (IPEA).
Salimi Fard, A. Yousefi, B. Shahabi, R. & Abdulkhani, L. (2022). Brazil's economic diplomacy and maintaining international peace and security. *Iranian Journal of International Politics*. *10*(2), 131-157. [In Persian].
Schedelik, M. (2023). *The political economy of upgrading regimes: brazil and beyond.* Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan.
Silva, B. D. S. (2018). The Evolution of Foreign Direct Investment in Brazil. In E. Amann. C. R. Azzoni, W. Baer. *The Oxford handbook of the Brazilian economy*. New York, US.: Oxford University Press
Tanious, M. E. (2019). The impact of economic interdependence on the probability of conflict between states: The case of "American–Chinese relationship on Taiwan since 1995". *Review of Economics and Political Science*, *4*(1), 38-53.
Vigevani, T. Ramanzini, J. (2022). *The challenges for building regional integration in the global South: the case of brazilian foreign policy towards Mercosur.* Switzerland: Springer.
World Trade Organization (WTO) (2022). Trade Policy Review: Brazil. WT/TPR/S/432
Zahluth Bastos, P. P. Hiratuka, C. (2020). The Foreign Economic Policy of Dilma Rousseff's Government and the Limits of Dependency. *Latin American perspectives. 47*(2), 25-46.
Zibaei, M. (2019). Foreign policy: tools for Brazil's economic development. *World Politics*.*7*(4) 77-98. [In Persian].

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.84704.1449
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

دیالکتیک مسئولیت دولت و اخلاق بین‌المللی در مسئله پناهجویی و مهاجرت
نگاهی انتقادی به رویکرد دولت محور مایکل والزر

علی اسمعیلی اردکانی[۱]، امیررضا امیرپور[۲]، طناز کریمی پاشاکی[۳]

چکیده

مهاجرت و پناهجویی یک مسئلهٔ جهانی است و افراد بسیاری را در سرتاسر دنیا تحت‌تأثیر تحت‌تأثیرخود قرارداده است. بخشی از راه‌حل موضوعات مرتبط با مهاجرت و پناهجویی در دست دولت‌های ملی و بخش قابل‌توجهی از آن نیز نیازمند همکاری جهانی بین دولت‌های ملی یا سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی است. در این بین تعارض میان انجام وظایف و حوزهٔ انحصاری و مشروعیت سیاست‌گذاری دولت‌های ملی حقوق فردی و جمعی مهاجرین و پناهجویان از یک‌سو و تعارض آن با حقوق بشر و سایر ارزش‌ها و هنجاری‌های مبتنی بر نظم بین‌المللی، مناظراتی را برای حوزه سیاست و اخلاق مهاجرت و پناهجویی پیش آورده است. درباره چگونگی تعامل و نسبت اخلاق و مسئولیت دولت در مساله مهاجرت و پناهجویی اختلاف‌نظر قابل توجهی وجود دارد. برخی از آن‌ها مثل جهانشمول‌گرایان معتقد به مسئولیت گسترده دولت‌ها بوده و عده دیگری مانند دولت‌گرایان معتقد به مسئولیت محدود دولت‌ها هستند. در این میان مایکل والزر فیلسوف معاصر جایگاه متمایزی دارد. ایده‌های وی ترکیبی تکاملی و دیالکتیکی از مسئولیت دولت ملی در عین توجه به اخلاق بین‌المللی است. از این‌رو این مقاله با اتکا به این دوگانه مسلط در رویکردهای فلسفی- سیاسی به مهاجرت و پناهجویی و به‌طور خاص رویکرد مایکل والزر و با هدف ارائه یک تفسیر جدید از دوگانه مسئولیت دولت و اخلاق بین‌المللی به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده که چه نسبتی میان مسئولیت دولت و امر اخلاقی بین‌المللی می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری در مسئله مهاجرت پناهجویی باشد؟

کلیدواژه‌ها: مسئولیت دولت، پناهجویی، مایکل والزر، جهان‌شمول‌گرایان، اخلاق بین‌المللی

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران- نویسنده مسئول
ali.ardakani@atu.ac.ir http://orcid.org/0000-0001-8032-7609
۲. دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
amirrezaamirpourabas@gmail.com http://orcid.org/0009-0008-4013-1685
۳. دانش آموختهٔ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
tannazkarimi00@gmail.com http://orcid.org/0009-0009-1292-2874

State Responsibility and Global Ethics in Asylum and Migration
A Critical Analysis of Michael Walzer's State-Centric Perspective

Ali Esmaeili Ardakani[1], Amirreza Amirpour[2], Tannaz Karimi Pashaki[3]

Abstract
Migration and asylum are global issues that affect a significant portion of the global population. The solution to migration and asylum challenges depends on the actions of national governments and necessitates substantial global collaboration among national governments, governmental and non-governmental organizations, and institutions. In this regard, the tension between the exclusive duties and legitimacy of national governments in policymaking regarding the individual and collective rights of migrants and refugees, on the one hand, and their conflict with human rights and other values and norms based on the international order, on the other, has fueled significant debates in migration and asylum policy and ethics. There is considerable disagreement among scholars about how morality and state responsibility intersect in the context of migration and asylum. Universalists advocate for a broad view of state responsibility, whereas statists adopt a more limited interpretation. Among these thinkers, the contemporary philosopher Michael Walzer holds a distinctive position. His ideas represent an evolutionary and dialectical approach that combines national state responsibility with an emphasis on international ethics. In light of the prevailing dualities in philosophical and political approaches to migration and asylum, particularly as illustrated by Michael Walzer's perspective, this article seeks to offer a novel interpretation of the intertwined concepts of state responsibility and international ethics. It aims to answer a central question: What form of relationship between state responsibility and international ethics can inform the formulation of policies on migration and asylum?

Keywords: State Responsibility, Asylum, Michael Walzer, Universalists, International Ethics

---

1- Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran - Corresponding Author
2- Master of Arts International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
3- Master of Arts in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

یکی از بحران‌های جدی در طول دهه‌های اخیر در نظام بین‌الملل که افراد و کشورهای بسیاری را تحت‌تأثیر خود قرار داده، بحران مهاجرت و پناهجویی گسترده در سطح جهانی است. به عبارتی؛ مهاجران بین‌المللی در حال تبدیل شدن به بازیگران سیاسی مهمی هستند که هم بر سیاست داخلی کشوری که در آن ساکن هستند، و هم بر روابط میان کشور مبدأ و کشور محل اقامت خود تأثیر گذارند. از آنجایی که ابناء بشر تمایلی ذاتی به زندگی تحت شرایط نسبتا مطلوب دارند، وقوع عواملی چون بلایای طبیعی، نابرابری و فقر جهانی، درگیری‌های منطقه‌ای و تروریسم بین‌المللی زمینه ترک سرزمین مادری و مهاجرت برای رسیدن به وضعیت مطلوب را ناگزیر می‌کند. بخشی از اقدام برای این جابجایی جهت رسیدن به مطلوبیت به دلیل شرایط خاص داخلی دولت – ملت‌ها از جمله جنگ و فروماندگی و نقض گسترده حقوق و آزادی‌های شهروندان، شکل دیگری مانند پناهجویی به خود می‌گیرد. فراسوی تقسیم‌بندی‌های معمول و حقوقی حول این شکل از جابجایی سرزمینی، حقوق و هنجارهایی بر این وضعیت جاری است که در برخی وضعیت‌ها از سوی دولت مبدأ و برخی مواقع از سوی دولت یا موجودیت مقصد یا به کلی نادیده گرفته می‌شود یا به شکل سلیقه‌ای و محدود (مانند آنچه در موضوع تفاوت نگاه اتحادیه اروپایی به پناهجویان آفریقایی و خاورمیانه‌ای و هم‌نوعان خود از اکراین شاهد بودیم) در نظر گرفته می‌شود.

درحال حاضر بیش از ۲۵۰ میلیون مهاجر بین‌المللی و حدود ۶۵ میلیون پناهجو و آواره در سراسر جهان وجود دارد (Global young academy, 2022) که به شکلی گویا نشانگر گستره بین‌المللی این پدیده سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. بر اساس آماری دیگر و به تناسب انواع شکل از پناهجویی و آواراگی جهان با ۸۹ میلیون نفر انسان مجبور به جابجایی اجباری بوده‌اند. این جمعیت قابل توجه در سطح جهان، افرادی هستند که رفاه، فرصت و حقوق انسانی‌شان به نحو حائز اهمیتی تحت‌تأثیر جابجایی اجباری یا اختیاری‌شان قرار گرفته است؛ عضویت در یک جامعه سیاسی، برخورداری از امنیت، رفاه و حقوق انسانی، موهبت‌هایی هستند که تنها در قالب یک سرزمین قابل طرح و پیگیری‌اند. آنها با ترک سرزمین خود برای یافتن جایگاهی انسانی، در انتظار دریافت فرصت‌ها و حقوق متناسب با جایگاه جدید خود هستند. این انتظار با حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های دولت‌های مبدأ و مقصد گره خورده است که هر یک می‌تواند زمینه تفاوت نظر و سیاست‌گذاری متفاوت در حوزه سیاست‌گذاری را به وجود بیاورد.

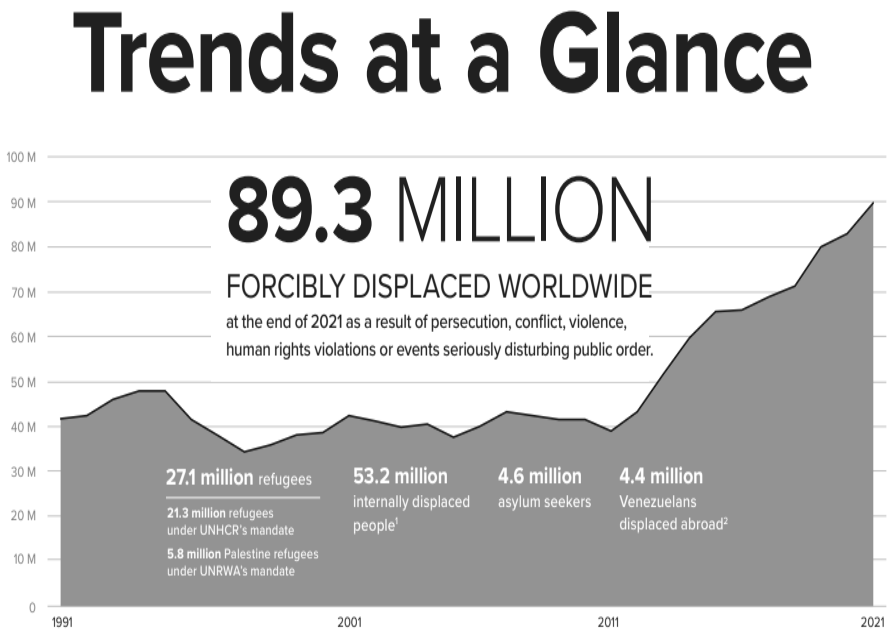

شکل (۱): درگیری عامل اصلی آوارگی و افزایش تعداد پناهندگان است

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نظریه‌ها و رویکردهای مطالعاتی در حوزهٔ پناهجویی و مهاجرت جمعی، به اشکال مختلف و در سطوح متفاوتی به نقش دولت در مدیریت این پدیده بین‌المللی پرداخته و بنا به خاستگاه نظری، سیاسی و فلسفی خود، موضعی متفاوت اتخاذ کرده‌اند. آنهایی که دولت – ملت‌ها را بازیگران همچنان کلیدی نظام بین‌المللی می‌دانند بر اهمیت و اعتبار تصمیم و سیاست‌گذاری دولت‌ها در این موضوع تأکید دارند. آن دسته از نظریه‌ها و رویکردهایی که بر کاسته شدن از نقش دولت و همچنین ضرورت درنظر گرفتن دیگر بازیگران و نگاه‌های سیاست‌گذاری تأکید دارند، علاوه بر نگاه به محدودیت‌های دولت‌های ملی، به ضرورت در نظر گرفتن رویکردی جهانشمول و فراگیر فارغ از نژاد، ملیت، تاریخ، فرهنگ و زبان تأکید دارند. این عده با اولویت دادن به حقوق انسانی و فردی بر حقوق دولت‌ها، ضرورت سیاست‌گذاری را در سطحی جهانشمول خواستارند. بر اساس همین دوگانه مهم در حوزهٔ فلسفی- سیاسی که منجر به رویکردهای متفاوت در حوزهٔ سیاست‌گذاری پناهجویی و مهاجرت جمعی می‌شود، پرسش محوری در این ارتباط به مساله دولت به عنوان یکی از موضوعات محور فلسفی سیاسی مهاجرت برمی‌گردد.

پیشینه پژوهش در این حوزه دو نگاه متفاوت فلسفی، سیاسی و در نتیجه سیاست‌گذاری را نشان می‌دهد.

افرادی مانند جوزف کارنز (Carens, 1987)، کریستوفر فریمن (Freiman, 2018)، بورخا نینو آرنائیز (Niño Arnaiz, 2022)، خوان کارلوس ولاسکو (Velasco, 2016)، مایکل هیمر (Huemer, 2013) با دفاع از مرزهای باز و تأکید بر ارزش‌ها و هنجارهای فراگیر بین‌المللی، رویکردی جهانشمول‌گرایانه به مسئله مهاجرت و شیوه سیاست‌گذاری مرزها دارند. جهانشمول‌گرایان عموماً از رویکردی بسیار سهل برای مهاجرت حمایت می‌کنند و بر حرکت آزادانه مردم در سراسر مرزهای ملی تأکید می کنند. آنها معتقد به به حداقل رساندن محدودیت‌های مهاجرت، با هدف نهایی ایجاد جهانی به هم پیوسته‌تر و بازتر هستند. پژوهشگران این رویکرد استدلال می‌کنند که مهاجرت یک حق اساسی بشری است و مردم باید آزادی حرکت در جستجوی فرصت‌های بهتر، امنیت و پیوستن به اعضای خانواده را داشته باشند. همچنین آن‌ها اغلب بر نیاز به همکاری بین‌المللی برای رسیدگی به چالش‌های جهانی مانند فقر، تغییرات آب و هوایی و بحران‌های بشردوستانه تأکید می‌کنند. آنها بر این باورند که جهان بازتر و به هم پیوسته‌تر می‌تواند منجر به همکاری و یافتن راه‌حل‌های بیشتر برای حل این مسائل بشود.

در مقابل پژوهشگرانی مانند مایکل والزر (Walzer, 1394) دیوید میلر (Miller, 2016)، روی بک (Beck, 1996)، سون لگارد (Laegaard, 2007)، کریستوفر هیث ولمن (Wellman, 2011)، مایکل بلیک (Blake, 2013) از رویکرد دولت‌گرایانه نسبت به مهاجرت دفاع می‌کنند. دولت‌گرایان دیدگاهی را ترویج می‌کنند که بر نقش مرکزی دولت در تنظیم و کنترل حرکت مردم در سراسر مرزهای ملی تأکید دارد. آنها معتقدند که یک دولت قوی و متمرکز باید مسئول تنظیم و اجرای سیاست‌های مهاجرت باشد. این رویکرد اغلب شامل اقداماتی مانند؛ کنترل مرزی و پایبندی دقیق به قوانین مهاجرت است. آن‌ها ادعا می‌کنند که چنین اقداماتی برای حفظ امنیت ملی، منافع اقتصادی، انسجام فرهنگی یک ملت و برای حفظ ثبات و امنیت یک کشور حیاتی است. همچنین دولت‌گرایان تأکید زیادی بر جذب و انسجام فرهنگی دارند و پیشنهاد می‌کنند که مهاجران باید با ارزش‌ها و شیوه زندگی کشور میزبان مطابقت داشته باشند. در نهایت، آنها معمولاً مهاجرت را به عنوان یک امتیاز و نه یک حق جهانی می‌دانند و معتقدند که دولت‌ها برای حفاظت از شهروندان و منابع خود اختیار تنظیم و محدود کردن مهاجرت را دارند.

همان‌طور که پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد، تمرکز سیاست‌گذارانه در مساله پناهجویان و مهاجران به شکل عمده بر یکی از دو سوی دولت محوری یا اخلاق و هنجار محوری است. ما در این مقاله قصد داریم فراسوی در نظر گرفتن یکی از رویکردهای مطرح شده در ادبیات پیشین، از رهگذر تمرکز بر آراء یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان دولت‌محور این حوزه یعنی مایکل والزر پرسشی خاص‌تر از نسبت میان

مسئولیت دولت و امر اخلاقی در مساله پناهجویی طرح کنیم. اینکه **چه نسبتی میان مسئولیت دولت و امر اخلاقی بین‌المللی می‌تواند مبنای سیاست‌گذاری در مسئله مهاجرت پناهجویی باشد؟** پاسخ ابتدایی نگارندگان به این پرسش بر این استدلال متکی است که در نسبت امکان‌سنجی اسکان و استقرار اولیه مبتنی بر توانمندی دولت با ایجاد بستر شکوفائی توانمندی و استعداد پناهجویان و مهاجرین، نسبت میان مسئولیت دولت و اخلاق بین‌المللی تعیین می‌شود.

با اتکا به این پرسش کلیدی، در این مقاله با هدف تفسیری جدید از دوگانه مسئولیت دولت و اخلاق بین‌المللی و با اتکا به روش توصیفی – تفسیری و مطالعه انتقادی منابع کتابخانه‌ای ابتدا به شکلی مختصر به مناظره اصلی میان رویکرد فلسفی به جایگاه دولت به مثابه عنصر کلیدی تصمیم‌گیری یا به عبارتی نقش حداکثری دولت در مقابل رویکرد فلسفی مبتنی بر حق و حقوق پناهجویان و به عبارتی نقش حداقلی دولت در شرایط جهانی می‌پردازیم. در بخش بعدی، با اتکا به آرای مایکل والزر، رویکرد دیالکتیکی دولت‌گرای حداکثری و اخلاق‌گرایی بین‌المللی در مساله پناهجویی تشریح خواهد شد. سپس در بخش پایانی با اتکا به نسبت میان مسئولیت دولت و اخلاق، به ارزیابی انتقادی این رویکرد با توجه به شرایط و پیامدهای سیاست‌گذارانه آن در قبال وضعیت پناهجویان خواهیم پرداخت.

۱)مناظره درباب نقش دولت در مساله پناهجویان

بسیاری از فیلسوفان، از جمله جان رالز، مایکل والزر، کریستوفر هیث و ولمن، استدلال‌هایی در حمایت از حق یا انحصار دولت‌ها برای تعیین سیاست‌های مهاجرتی ارائه می‌کنند. دیدگاه این افراد که ریشه در نگاهی دولت‌گرایانه نسبت به مسئله مهاجرت دارد و از حق انحصاری دولت‌ها برای تعیین سیاست‌های مهاجرتی دفاع می‌کند، مورد نقد بسیاری قرار گرفته‌است. در مقابل، منتقدان رویکرد مذکور از جمله جهانشمول‌گرایانی مانند هابرماس بر این نظرند که قائل شدن حق بی حد و حصر برای دولت‌ها برای تعیین سیاست‌های مهاجرتی و تصمیم‌گیری بدون محدودیت، منجر به ایجاد آسیب‌های بسیاری مانند افزایش پدیده «افراد بی‌تابعیت» می‌شود. منتقدان رویکرد دولت‌گرایی اصرار دارند که به طرز وحشتناکی ناعادلانه است که چشم‌انداز زندگی یک فرد تحت‌تأثیر چیزی کاملاً خارج از کنترل او یعنی رویکرد دولتی که در سرزمین تحت حاکمیت آن متولد شده است، باشد.

از سویی دیگر، جهانشمول‌گرایان معتقدند که آزادی رفت و آمد در سراسر کره زمین حق اساسی همه انسان‌ها است. از این نظر، باید کاملاً طبیعی باشد که تمام سطح سیاره‌ای زمین برای هر کسی که قادر به حرکت است قابل دسترسی باشد. به هر حال، کل سیاره زمین دارایی مشترک بشریت است و اگر زمین

یک کالای مشترک باشد، دسترسی به تمام بخش‌های مختلف آن باید به طور جهانی تضمین شود. تداوم اشغال یک قلمرو خاص توسط یک گروه انسانی، حقوق خاصی را ایجاد می‌کند اما نمی‌تواند اساسی‌ترین حق همه افراد برای تعامل با انسان‌های دیگر یا لغو تعهد به پذیرش افراد از مکان‌های دیگر را نفی یا مخدوش کن (Velasco, 2016, 42). حق هر کس نه تنها برای حرکت در کره زمین، بلکه همچنین تغییر محل سکونت و اقامت در هر کجا که مناسب است، بایستی رعایت شود. امکان تصمیم‌گیری برای محل زندگی یکی از جنبه‌های اساسی آزادی انسان است (و در بسیاری از موارد شرط امکان برخورداری از آزادی‌ها و فرصت‌های دیگر نیز هست.)

تاریخ جهانی مهاجرت به طور مستقیم این فرضیه که کنترل مهاجرت حق ذاتی برخاسته از حاکمیت دولت است را به چالش می‌کشد. در واقع، مطالعات کلان تاریخی مهاجرت نشان می‌دهد که حقوق جابجایی و مهاجرت اغلب در معاهدات بین‌المللی گنجانده شده است و مهاجرت تنها در سال ۱۹۱۹ به عنوان صلاحیت داخلی در نظر گرفته شده است. این حق صلاحیت نتیجه مذاکرات ورسای برای پایان دادن به جنگ جهانی اول و تأسیس جامعه ملل است. در واقع این پندار که دولت حق نپذیرفتن مهاجران را دارد ولی حق اعمال محدودیت بر آزادی در جا به جایی داخلی یا آزادی خروج را ندارد، حاصل تحولات سال‌های پایانی قرن بیستم است (Fine, 2013, 256). درنتیجه، جهانشمول‌گرایان با تأکید بر این مسئله که آزادی رفت و آمد در سراسر سیاره زمین حق همگی انسان‌ها و نقض آن، نقض اساسی‌ترین حق آن‌ها است بر باز بودن مرزها و آزادی رفت و آمد در سراسر کره زمین تأکید می‌کنند.

در مقابل دولت‌گرایان بر مسئولیت ناچیز دولت‌ها بر افراد انسانی غیرشهروند تأکید دارند. از نظر آن‌ها، دولت‌ها بر اساس حاکمیت‌شان، آزادند و حق دارند که بیگانگان را بپذیرند یا نه، ادعای نیازمندان را کنار بگذارند و ثروت خود را با دوستان خارجی تقسیم کنند (Mathis, 2018, 6). رویکرد دولت‌گرا (یا ملی‌گرایانه) به فلسفه مهاجرت، همان‌طور که از نامش پیداست، معتقد است که دولت‌ها خودشان باید سیاست‌های مهاجرتی را تعیین کنند. بر اساس این دیدگاه، حاکمیت دولت‌ها به آن‌ها اجازه تصمیم‌گیری در مورد مهاجرت را می‌دهد. همچنین دولت‌ها موظف به تامین و مراقبت از منافع خود و شهروندان خود هستند. مفهوم حاکمیت شامل حق قانونی دولت‌ها برای تنظیم ورود (نه خروج هر فرد از) قلمرو ملی است. از این منظر، دولت‌ها مهاجرت را بر اساس «منافع ملی» خود تنظیم خواهند کرد (Hollifield, 1992, 569).

از نظر والزر بر اساس حاکمیت دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت، تعیین اینکه چه کسی و چه چیزی می‌تواند وارد جامعه شود، بر عهده یک جامعه سیاسی است. وی به صراحت می‌گوید: «هیچکس از بیرون حقی

نسبت به درون ندارد» (Lindahl, 2007, 3). همچنین دست شستن از دولت به معنای دست شستن از هرگونه حق تعیین سرنوشت در عمل است. عضوها آزادانه درباره هم عضوی‌های آیندشان تصمیم می‌گیرند، و تصمیم‌هایی که می‌گیرند نهایی و آمرانه است (walzer, 1394, 82-84).

یکی از ویژگی‌های کلیدی این رویکرد این است که هر آنچه که دولت‌ها به شهروندان خود مدیون هستند، آن‌ها میزان کمتری به غیرشهروندان بدهکار هستند و وظیفه کمتری در قبال غیرشهروندان خود دارند (Mathis, 2018, 1). در نتیجه دولت‌گرایان با تأکید بر حاکمیت دولت‌ها، بر این مسئله تأکید می‌کنند که تصمیم‌گیری در حوزه مهاجرت و عضویت غیرشهروندان، حق ذاتی کشورها بوده و نادیده گرفتن این حق منجر به نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت ملت‌ها می‌شود.

در مقابل استدلال جهانشمول‌گرایان برای مرزهای باز به‌عنوان چاره‌ای برای عدالت جهانی، اغلب بر پیش‌فرض‌های زیر استوار است: (۱) جهان در وضعیت کنونی‌اش ناعادلانه است، میلیون‌ها نفر به منابع اولیه برای یک زندگی مناسب دسترسی ندارند. (۲) مرزها این بی‌عدالتی بازتولید می‌کنند، زیرا فضای زیست فرصت‌ها را مشخص می‌کنند و از حرکت مردم به جایی که آنها پیدا می‌شوند جلوگیری میکنند. (۳) جهانی با مرزهای باز این وضعیت را با اجازه دادن به مردم برای مهاجرت به کشورهایی که بیشترین فرصت‌ها را ارائه می‌دهند، کاهش می‌دهد (Niño Arnaiz, 2022, 55). قلب مناقشه در حذف ریشه‌ای سیاست‌های مرزی نیست، بلکه در کنترل مرزها برای عبور و مرور انسان‌ها، یعنی به رسمیت شناختن گردش آزاد افراد است. آزادی رفت و آمد در سراسر کره زمین حق اساسی همه انسان‌ها است. بار اثبات بر عهده کسانی است که از تعلیق یا محدود کردن آن دفاع می‌کنند (Velasco, 2016, 42). اگر چه گردش آزاد افراد، و همچنین آزادی اقامت، یک حق اساسی بشر است، اما شیوه خاص تنظیم آن از درجه‌ای از عدم تقارن رنج می‌برد که ریشه آن در مرزبندی‌های بی‌فایده است در نتیجه جهانشمول‌گرایان از جهانی دفاع خواهند کرد که در آن باز شدن مرزها قاعده است و استثنا نیست. در حالی که ساخت دیوارها و نظامی‌سازی مرزها در حال تبدیل شدن به یک رویه معمولی است، اما این امر عبور و مرور بین‌المللی افراد را محدود نمی‌کند. هیچ مرزی غیرقابل عبور شناخته نشده است (Velasco, 2016, 51).

دولت‌گرایان در برابر نقدهای مذکور بر این نظرند که مرزها خود به تنهایی عامل فقر یا نابرابری در دنیای امروز نبوده و باز یا حذف کردن آن‌ها راه‌حل مناسبی برای رفع مشکلات گفته شده نخواهد بود. فقر و نابرابری بر قواعد و مقررات مرزهای بین‌المللی به عنوان یک پدید نوین است که قدمت آن به صلح وستفالیا می‌رسد (Graziano, 2020). به نظر نمی‌رسد رژیم بین‌المللی که توسط غرب ابداع شده است تنها

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

و نه حتی علت اصلی فقر کشورهای در حال توسعه باشد، زیرا تا قبل از ابداع مرزها به صورت امروزی نیز فقر و نابرابری به صورت گسترده وجود داشته است. اگر مرزها عامل واقعی فقر و نابرابری جهانی بودند، پس منطقی بود که خواستار لغو آن‌ها شویم. اما تا آنجا که آنها فقط یک روایت از مشکل هستند، به نظر نمی‌رسد که راه‌حل در باز کردن یا حذف مرزها باشد. مشکل بیش از هر چیز در چارچوب دستورکارهای سیاسی، اقتصادی و قانونی حکمرانی است که توزیع نابرابر ثروت را تداوم می‌بخشد. توسل به عدالت جهانی به عنوان دلیل منطقی برای مرزهای باز، دومی را برای پیشبرد مرزهای اول ابزاری می‌کند. امری که به موجب آن، آزادی حرکت دیگر هدفی شایسته احترام نیست و به نوعی درمان برای یک جهان ناقص است و به دستاویزی برای اهداف سیاسی تبدیل می‌شود.

از منظر دولت‌گرایان ایده مرزهای باز عمیقاً با اصول عدالت توزیعی جهانی در تضاد است. باز شدن مرزها چیزی جز رفع موانع عبور و مرور آزاد نیست تا افراد بتوانند آزادانه تصمیم بگیرند که در کدام کشور زندگی و کار کنند و داوطلبانه با چه کسی همکاری و معاشرت کنند. در مقابل، عدالت توزیعی مستلزم مداخله دولت (یا دیگر نوع مقامات دولتی) برای تخصیص «عادلانه» مزایا و مسئولیت‌های همکاری اجتماعی، معمولاً از طریق اخذ مالیات و انتقال مشارکتی منابع از ثروتمندترین افراد به جامعه است. طبق نظر آنچه عدالت ایجاب می‌کند، دسترسی به طیفی از گزینه‌های در دسترس است. از این نظر، نمی‌توان یک دولت را به دلیل ممنوعیت ورود افرادی که تنها انگیزه آنها حداکثرسازی رفاه خود بوده، متهم به بی‌عدالتی کرد. در نهایت تعهدات عدالت نامحدود نیستند و همان‌طور که در اصل حقوقی «هیچکس بیش از آنچه او قادر به انجام آن است موظف نیست[1]» آمده است، دولت‌ها بر اساس توانایی‌هایشان باید به مسئله مهاجرت و پناهجویی و در نتیجه اتخاذ سیاست‌های مهاجرتی‌شان بپردازند (Miller, 2016).

۲) مایکل والرز؛ دیالکتیک دولت‌گرایی و اخلاق‌گرایی بین‌المللی در مساله پناهجویان

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، ایده‌های مایکل والزر در مساله مهاجرت در قالب رویکرد دولت‌گرایان طبقه‌بندی می‌شود. وی به حق فرهنگ‌ها برای حفظ شخصیت منحصربه‌فردشان و تعیین سرنوشت خودشان باور دارد. والزر معتقد است که دولت‌ها باید در اتخاذ سیاست‌های مهاجرتی به ویژه آن دسته از تصمیماتی که ممکن است هویت جوامع را تحت تاثیر قرار دهد، آزادی انتخاب داشته باشند (Orend, 2000, 413).از نظر والزر، این مسئله مبتنی بر حق دولت برای تعیین هویت جامعه خود بوده زیرا

1. Ultra Posse Nemo Obligatur

ارزش‌های دموکراتیک در مورد افراد غیرشهروند که در داخل مرزهای یک دولت زندگی می‌کنند، سست می‌شوند. از منظر والزر، حق انتخاب خط و مشی پذیرش (افراد بیگانه) یکی از اساسی‌ترین مسائل دولت‌هاست، زیرا اعمال حاکمیت و پیگیری منافع ملی تنها موضوع اساسی و مهم در جهان نیست. به عبارتی دیگر در کنار حق حاکمیت و پیگری منافع ملی، هویت جامعه و استقلال هویتی نباید در مخاطره افرادی بیرون از آن دولت قرار بگیرد. این موارد، عمیق‌ترین معنای تعیین سرنوشت را تبیین می‌کنند. بدون آن‌ها، هویت اجتماعی واحد، از لحاظ تاریخی پایدار، معاشرت‌های مداوم از مردان و زنان با تعهدی خاص به یکدیگر و حس خاصی از زندگی مشترک‌شان وجود نداشت (Mathis, 2018, 15). روش‌های دقیق اجازه دادن به ورود مهاجران را باید به نحو خاص مطرح کرد. یک ملت نباید مجبور به تسلیم حق تعیین سرنوشت خود در مرزهایش شود (Orend, 2000, 420).

بنا بر استنادات ایده محور فوق، و اصرار بر ایده حق تعیین کنندگی مناسبات داخلی حاکمیت، تقابل مناظره محور والزر با ایده جهان شمول‌گرایان روشن شد. این که والزر حق تعیین کنندگی مناسبات مرتبط با حاکمیت دولت را را از اساسی‌ترین حقوق آنها می‌داند که خدشه بر آن منجر به ضایع شدن حقوق ملت‌هایی می‌شود که در طول تاریخ، هویت واحد و زندگی مشترکی را برای خود ایجاد کرده‌اند.

با این حال، ما این فرض را در نظر می‌گیریم که والزر ممکن است بخواهد از ارائه یک نظریه اخلاق بین‌المللی که حقوق دولت‌ها را بالاتر از حقوق افراد قرار می‌دهد اجتناب کند. حاملان این حقوق، دولت‌ها هستند، زیرا در غیاب یک دولت جهانی، منافع آن‌ها تنها توسط دولت‌های خودشان نمایندگی می‌شود. مبنای استدلالی این نظریه اخلاقی نیز این است که اگرچه حق تعیین کنندگی متعلق به دولت‌ها است، اما در نهایت از حقوق افراد نشأت و قدرت می‌گیرند. زیربنای پارادایم قانون‌گرای والزر، مفهومی از خودمختاری است که این پارادایم به ارزشی عملاً خدشه ناپذیر در پایه‌های اخلاق در روابط بین‌الملل تبدیل می‌کند. این دیدگاه نشان دهنده بُعد محافظه‌کارانه تعهد والزر به دولت‌های بالفعل به‌عنوان سنگ‌بنای یک رویکرد اخلاق بین‌المللی است.

اما نکته قابل نقد این است که رویکرد والزر به حق دولت در مساله مهاجرت و پناهجویی، مستلزم تلقی مهاجرت به عنوان یک مشکل اخلاقی است. در واقع، هنگامی که مسلم انگاشته شد که جوامع از حق بسته‌شدن برخوردار هستند، ناگزیر این پرسش مطرح می‌شود که آیا محدودیت‌هایی برای این حق وجود دارد یا خیر؟ والزر به آسانی چنین محدودیت‌هایی را قائل می‌شود، به ویژه با طرح «اصل کمک متقابل». اما از روایت او نیز واضح است که این اصل به جای موضوعیت سیاسی، جنبه اخلاقی دارد. این اصل از

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نوعی تعامل متقابل فرامرزی بین افراد به عنوان موجودات اخلاقی صحبت می‌کند که محدودیت‌های تعامل سیاسی درون ساختاری بین شهروندان را به حالت تعلیق در می‌آورد (Lindahl, 2007, 4).

از نظر والزر در جامعه بین‌المللی، هیچ دولت جهانی و هیچ مرجع بالاتری وجود ندارد که به افراد بی‌تابعیت، افرادی که در کشورهای شکست خورده زندگی می‌کنند یا افرادی که در کشورهایی که بر اثر جنگ داخلی فروپاشیده‌اند بتوانند برای کمک به آن مراجعه کنند، در این جهان باید به انسان‌دوستی فکر کنیم، که در شرایط بی‌تابعیتی، انسان دوستی نمی‌تواند هدیه‌ای آزادانه باشد بلکه باید به فوریت و نیاز پاسخ دهد (Walzer, 2017, 75). در نهایت مهاجرپذیری هم موضوع انتخاب سیاسی و هم تابع قیود اخلاقی است (Walzer, 1394, 115).

این مسئله که اصول جهان‌شمول در خصوص مسئله پناهجویی چگونه باید تعریف شوند تا حامی حقوق انسان‌ها و دولت‌ها، به نحوی توامان باشند، پاسخی درخور توجه از سوی مایکل والزر، دریافت کرده است. او پیوند شگرفی میان جماعت‌گرایی و جهانشمول‌گرایی برقرار کرده است. آزادی جابه‌جایی در یک کشور، آزادی در ترک یک کشور و آزادی برای بازگشت به یک کشور در حال حاضر به عنوان حقوق اساسی انسانی در نظر گرفته شده و شناسایی شده‌اند. اما به بیان فیلیپ کول، حق خروج به لحاظ معنا، بی‌اساس و بی‌ارزش است، چون برای بهره‌مندی مردم از حق خروج، آنها باید از حق رفتن به جایی دیگر نیز برخوردار باشند (Fine, 2013, 256). اما حق ورود به کشوری دیگر و قرار گرفتن تحت اقتدار دولتی دیگر، همواره امری جدال برانگیز بوده است، زیرا از آنجایی که مسئله پناهجویی در حوزه بین‌الملل مطرح شده و مرزهای سیاسی را درنوردیده است، نیازمند همفکری جهانی است و به واسطه‌ی آنکه پذیرش پناهجویان توسط دولت‌ها گره خورده به سیاست داخلی است، مستلزم به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و خودمختاری دولت‌هاست. دلیل این مسئله به سادگی مسئولیت‌هایی است که با پذیرش پناهندگان بر دوش دولت‌ها قرار می‌گیرد، و موظف‌اند علاوه بر پذیرش پناهندگان، سایر خدمات رفاهی، آموزشی و حقوق اولیه انسانی نیز در اختیار آنها قرار دهد چرا که موارد مذکور، اموری‌اند که تنها در قلمرو سیاسی و به واسطه‌ی اسکان در یک سرزمین قابل پیگیری و دریافت هستند. بنابراین دولت‌ها باید بر طبق شرایط فعلی خود، محقّ تصمیم‌گیری در خصوص پذیرش یا رد پناهجویان باشند، تصمیم در خصوص این که آیا می‌توانند مسئولیت‌هایی را که ضمن پذیرش پناهندگان برای ایشان شکل می‌گیرد، متقبل شوند یا خیر. کنترل‌های مهاجرت شامل ملاحظات عدالت است، چون آنها صراحتا شانس زندگی افراد را به طور وسیعی تحت‌تأثیر قرار می‌دهند (Seglow, 2005, 318).

۲-۱.سیاست‌گذاری در پرتو اصول اخلاقی فربه داخلی و اصول اخلاقی نحیف بین‌المللی

کلید فهم سازش جهانشمول‌گرایی با حق تعیین سرنوشت از منظر والزر، ایده‌ی تکرار است که در بیان اصول «فربه و نحیف» تجلی پیدا می‌کند. ما از طریق تجربه‌های تکرار شده از مشکلات سیاسی، از خاص‌گرایی به سمت جهان‌گرایی گذر می‌کنیم. شاید محصول نهایی این تلاش، مجموعه‌ای از استانداردهایی است که تمام جوامع و افراد انسانی از آنها تجربه مشترکی دارند. استانداردهایی مثل قوانین علیه قتل، فریبکاری، شکنجه، تیرانی، ظلم و ستم و ... . با گذر زمان، ما یک ذخیره از قضاوت‌های مکرر داشته‌ایم که با آنها از منشاهایی که برخاسته‌اند، سروکار داشتیم. اینها اصول به اصطلاح نحیف هستند (که مربوط به عرصه بین‌الملل‌اند)، و ما هیچگاه آن‌ها را ضمیمه‌ی اصول اخلاقی فربه که مربوط به زندگی روزمره‌مان است، نمی‌کنیم.

دلیل آن هم از دو منشا سرچشمه می‌گیرد: نخست آنکه بیشترین حد قضاوت‌های بین‌المللی تحمیل شده که ما اتخاذ کرده‌ایم، مربوط به انگیزه هدایت جنگ است، تصمیماتی که ما در عرصه بین‌المللی اتخاذ می‌کنیم فقط مرتبط به یک وضعیت شدید بحرانی بوده و بنابراین از رفتار روزمره‌مان استفاده‌ی محدودی می‌کنیم. حتی پیش‌بینی شده است که اصول بسیار نحیف جهانی؛ مانند حق زندگی و آزادی، که پارادایم قانونی بر آن بنا شده است، شکل بهتری در بستر اجتماعی خاص پیدا می‌کند. دلیل آنکه این اصول شکل بهتری در غلظت زندگی روزمره ما می‌یابند مربوط به نکته دوم است؛ بستر اجتماعی‌ای که ما در آن تصمیم‌هایی اتخاذ می‌کنیم، بسیار متفاوت از بستری است که در آن زندگی می‌کنیم. ما تصمیمات متفاوت و موثرتری در زندگی روزمره‌مان می‌گیریم، تصمیماتی که به راحتی نمی‌توانند وارد سیاست بین‌الملل شوند. به بیان والزر، اصول اخلاقی جهانی نحیف، تبدیل شده یا درحال تبدیل به بخشی از منطق انسانی مشترکی‌اند که فراهم‌کننده‌ی معیارهای اخلاقی مستقلی هستند که از منشاء خود فراتر رفته‌اند. جهانگرایی همیشه می‌تواند یک پوشش قانونی ارائه دهد، اما پوشش قانونی از نوعی خاص. نخست؛ آنها از طریق تجربه و پیوند تاریخی با دیگران آموخته شده‌اند، و دوم بخاطر آن که آنها از این طریق آموخته شده‌اند، بر ما یک نوع احترام به خاص‌گرایی را تحمیل می‌کنند (Stuch, 2009, 520-524).

اصل کمک متقابل و پذیرش پناه‌جویان توسط دولت‌ها، اصلی نحیف در عرصه جهانی است؛ به عبارتی تمامی ما به واسطه تجربه‌های مشترک، درکی کلی از آن داریم اما این درک ضامن تصویب قاعده‌ای عام که گروه‌های خاص را تحت‌تأثیر قرار دهد نخواهد شد. بلکه درک و برداشت از مسئله مذکور، به نحو شگرفی با ورود به بستر اجتماعات خاص، شکلی فربه و منحصربه‌فرد به خود می‌گیرد. بنابراین ما نیازمند به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و استقلال دولت-ملت‌های مستقلی هستیم که ضمن برخورداری از

پیچیدگی خاص خود، که در سایه‌ی توافقات اجتماعی آزاد و درک اجتماعی از مسئله عضویت و نحوه توزیع آن حاصل می‌گردد، در مقابل حقوق بشر مسئول‌اند.

۲-۲. حق و مسئولیت دولت در حفاظت از هویت اجتماعی شهروندان

در نظر والزر اصلاحگران دولت جهانی در فهم اینکه چگونه جامعه‌ی سیاسی با حکومت خود، هنوز عرصه حیاتی زندگی سیاسی است، شکست خورده‌اند. دولت‌ها در قبال مردم خود مسئول‌اند و سیاست‌های خود را به نحوی در حفاظت از آنها تدوین می‌کنند. این مهم به این خاطر است که مردم برای حفاظت در برابر مخاطرات حاضر و بی‌رحمی‌های دائمی سیاست جهانی و علاوه بر این، برای اینکه دولت‌ها بهترین نمایانگر زندگی سیاسی به نحوی که تاکنون بشر تجربه کرده هستند، به دولت متکی‌اند. احترام به این اصول پایه و مسئولیت در قبال اقتضائات سرزمینی یک ملت واحد و یکپارچه است که به یک جماعت شکوفا که اصولی را محترم می‌شمارند، شکل داده است. این حق مردم است که تصمیم بگیرند چه کسی وارد جماعت‌شان شود؛ عضویت و نحوه توزیع آن، موهبتی است که هر جامعه تعریف منحصر به خود را از آن دارد و کسی که هم اکنون عضو جامعه است، بر اساس فهم ما از معنای عضویت، و نوع جامعه‌ای که ما می‌خواهیم داشته باشیم، تصمیم می‌گیرد (Orend, 2000, 413-420).

والزر مسئولیت در قبال پناهجویان را با استناد به حق ابتدایی شهروندان در حفاظت از فرهنگ ملی خود، محدود شده می‌بیند (Glibney, 1999, 173). بنا به این استدلال، هر جامعه سیاسی ممکن است تصمیم بگیرد تا مرزهای خود را با شاخصی خاص تطبیق دهد؛ گسترش و به اشتراک‌گذاری زندگی‌ای را که اعضایش شکل داده‌اند. البته باید در نظر گرفت که یک جامعه همچون جامعه آمریکا و کانادا که مرزهای خود را به نحوی شکل داده‌اند که گویی ریسک تغییر فرهنگ را برای رسیدن به تنوع بیشتر پذیرفته‌اند، ممکن است تصمیم به تشکیل جامعه گسترده مهاجران بگیرد. اما این امر در نظر دولت‌گرایانی چون والزر یک استثنا خواهد بود و اصل این است که دولت‌ها محق هستند، تحت محدودیت‌هایی مشخص، سیاست‌های مهاجرتی‌ای را که مناسب می‌بینند، بر مبنای تاریخ‌های خاص خود، فرهنگ‌ها و علایق و خواسته‌هایشان، شکل دهند (Seglow, 2005, 321).

به بیان والزر، دولت‌ها باید در حوزه تصمیم‌گیری درباره مسائلی که بر هویت فرهنگی و سیاسی‌شان تاثیرگذار است، آزادی عمل داشته باشند. در غیر این صورت هیچ اجتماع دارای شخصیت، هیچ هم‌گروهی پویا و با ثباتی از مردان و زنانی متعهد به یکدیگر در کار نخواهد بود. «جماعت‌های تصادفی و پیش‌بینی نشده» که احتمالا از نقل‌مکان آزادانه افراد پا خواهد گرفت، «فاقد انسجام درونی» خواهند بود

(Walzer, 1394, 74-115).علاوه‌براین، اجتماعات تصادفی تشکیل شده از این طریق ممکن است از تامین نیازها و امکانات مقتضی جمعیت ساکن قلمرو خود ناکام بمانند.

۲-۳. حق قلمروداری یا مکان‌مندی در سیاست‌گذاری مهاجرتی و پناهجویی

برخورداری از حقوق محفوظی چون دفاع از خویشتن، حق استفاده از آتش، آب، هوای آزاد و مکانی برای زندگی کردن، که هابز در قالب حقوق محفوظ هنگام عقد قرارداد اجتماعی، در نظر می‌گرفت، از جمله حقوقی‌اند که نه نسبت به یک مکان مشخص، بلکه در سرزمین‌های تمامی دولت‌هایی که علت وجودی‌شان صیانت از این حقوق است، وجود دارد. از سویی دیگر، مسائل و معضلات حاد از جمله معضلات عدالت توزیعی مانند رفاه و آموزش را به بهترین نحو می‌توان در درون واحدهای جغرافیایی رفع و رجوع کرد. بر این اساس کانون حیات سیاسی را نمی‌توان جایی دیگر دنبال کرد. هیچ راه دم دستی برای اجتناب ورزیدن از سامان دادن به همان مفهومی که اکنون از دولت می‌شناسیم وجود ندارد. لذا نظریه عدالت بایستی دولت‌های قلمرومدار را مجاز دانسته و حقوق ساکنان‌شان را به رسمیت شناسند و حق جمعی رد و قبول عضوهای جدید را برای‌شان محفوظ نگه بدارد (Walzer, 1394, 85-87). نقل مکان بی قیدوبند ممکن است چوب لای چرخ تلاش‌هایی بگذارد که می‌خواهند «سطح زندگی را در میان طبقات فقیرتر» یک کشور خاص ارتقا ببخشند. فقط درصورتی که انسجام و همبستگی اجتماعی، زمینه‌ساز التزام‌ها و معناهای مشترک گردد، مقامات دولتی برای نگرانی از بابت رفاه مردم خویش و توفیق فرهنگ و سیاست ویژه خود، دلیلی خواهند داشت (Walzer, 1394, 77).

قلمرو سرزمینی تحت اختیار دولت‌ها باید ضامن ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و زندگی تمام افراد باشد، پناهجویان انسان‌هایی محق هستند که با حقوق انسانی خود جابه‌جا می‌شوند و بنابراین اگر دولتی واجد شرایط پذیرش ایشان در قلمرو خود است، باید بتواند آن‌هارا به مانند شهروندان فعلی خود از حقوق مشابه برخوردار نماید، وارد کردن پناهجویان به قلمرو با هدف محروم نگه‌داشتن آنها از حقوق پایه، موضوعی است که والزر ما را مجاب به نفی و پرهیز از آن می‌کند.

۲-٤. دیالکتیک حقوق دولت- ملت و انتظارات اجتماعات بین‌المللی

دولت مدرن یک کارگزار اخلاقی خاص‌گراست، که با مسئولیت‌هایی در قبال شهروندانش، که از اختیار عمل او جدایی‌ناپذیر است، تاسیس شده است. پایه کلاسیک این مسئولیت‌ها بر این ایده بنا شده است که دولت‌ها مسئول تضمین امنیت و فراهم کردن رفاه شهروندان‌شان را بر عهده دارند. اخیرا دولت‌های مدرن

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

خودشان را محدود به وظایف سخت‌تری می‌دانند، به عمل کردن مطابق خواست شهروندان‌شان، که از طریق انتخابات به شکل منظم بیان شده است (Gibney, 1999, 175). به بیانی دیگر، مساله این نیست که دولت‌ها باید مرزهای خودشان را به روی همگان ببندند، اما باید این حق را داشته باشند تا بتوانند حداقلی از امکانات را برای مردم خود فراهم کنند. چون یک ملت، یک اجتماع اخلاقی است که متشکل از تعهداتی در قبال اشخاص آن برای حفاظت از برنامه‌های رایج و همچنین برای برآورده نمودن احتیاجاتشان است(Hibbert, 2008, 178).

برخی ادعا نموده‌اند که جماعت‌گرایان نمی‌توانند ادعای منسجمی را درباره حقوق جهانی انسان ارائه دهند یا عدالت بین‌الملل را به نحو کلی توسعه دهند، اما به عقیده‌ی والزر، جماعت‌گرایی و اصول جهانی سازگارند (Stuch, 2009, 516). مسائل مربوط به دولت‌ملت‌ها را نمی‌توان طبق اصول عام و ثابت ترسیم نمود و سپس آن‌را بر همگان تحمیل کرد، این سلطه همان چیزی است که والزر درصدد محو آن است. آن‌طور که والزر صراحتا اشاره می‌کند؛ این موردی نیست که یک نفر به راحتی بتواند یک لیست از حقوق اعلام کند و سپس به دنبال انسان‌هایی برای اعمال آن بگردد. حقوق تنها در داخل جوامع سیاسی قابل اعمال است، جایی که اجتماعات از طریق روندهای سیاسی به رسمیت شناخته شده‌اند و هر روند سیاسی نیازمند عرصه‌ای سیاسی است (Haddad, 2003, 5). هدف نظام بین‌الملل نباید برتری یافتن یا دور انداختن نظام دولتی باشد، بلکه باید اجازه دهد که دولت روند تکاملش را طی کند (Orend, 2000, 418). و منظور از تکامل، پیچیده‌سازی نظام دولتی است؛ احترام و به رسمیت شناختن هزاران توافق اجتماعی آزادانه انتخاب شده است که مبیّن تعهدات و تنوع سیاست بوده است. مردم باید اجازه داشته باشند بر خود حکومت کنند، همان چیزی که او در جای دیگر به صراحت بیان می‌کند: این اصول انتقادی برای تمام ملت‌هایی است که دولت مختص خود را دارند.

۲-۵. تعدیل دولت‌گرایی با اتکا مشروط به «نظر اعضای اجتماع» و «اصل کمک متقابل فوری»

بنابر آنچه ذکر شد می‌توان دولت‌ها را باشگاه‌هایی کامل انگاشت که نسبت به فرآیندهای عضوگزینی خویش خودفرمانی تام دارند، اما اگر این توصیف در خصوص قانون «حق ممانعت از پذیرش پناهندگان طبق اصل خودمختاری» صحیح باشد، وصف صحیحی از حیات اخلاقی اجتماع‌های سیاسی روزگار ما نیست (Walzer, 1394, 82). پارادایم خودمختاری والزر در نهایت به تعهد او به دولت‌های بالفعل به عنوان سنگ‌بنای اخلاق بین‌المللی ختم می‌شود. شرح والزر از «پناهندگی»، درصدد گشودن دروازه‌ای میان دولت‌های محقّ تعیین سرنوشت است که طبق اصل کمک متقابل، مسئولیت‌های اخلاقی‌ای را نیز در قبال

پناهندگان متقبل می‌شوند. البته لازم به ذکر است که اصل کمک متقابل، فقط می‌تواند سیاست‌های عضوپذیری‌ای را که ریشه در فهم و استنباط یک اجتماع خاص از خویش دارند، حک و اصلاح کند و نه تغییر بنیادی دهد. عضوهای یک اجتماع سیاسی دارای این حق جمعی‌اند که جمعیتی مقیم و ماندگار شکل دهند، حقی که همواره تابع کنترلی دوگانه است؛ الف)معنای عضویت از نظر اعضای کنونی و ب)اصل کمک متقابل. نظر به این دو اصل، کشورهای خاصی در زمان‌های خاص ممکن است مردان و زنانی را که به انحای مختلف بیگانه‌اند در جمع اعضای خویش بگنجانند. در عمل پناه دادن به شمار کثیر پناهجویان اغلب از منظر اخلاقی لازم است ولی حق سد کردن سیل پناهجویان نیز همواره از ویژگی‌های حق تعیین سرنوشت اجتماع به دست اعضای خویش خواهد ماند (Walzer, 1394, 99). اگرچه والزر به حکومت جهانی بدبین و حامی خودتعیین کنندگی ملی است، تأیید و موافقت او با تفاوت‌های اجتماعی نامحدود نیست. از منظر وی، تکثرگرایی ملی باید رخ دهد اما به عنوان خواسته‌های اخلاقی به اشتراک گذاشته شده درباره‌ی زندگی و آزادی‌های بشر هدایت شود (Orend, 2000, 425).

والزر قویا درباره‌ی حق دولت‌ها برای کنترل اینکه چه کسی باید به عنوان عضو در نظر گرفته شود بحث می‌کند، اما علاوه بر این استدلال می‌کند که این حق مقید به اصل کمک متقابل است. اگر کمک فوری مورد نیاز است و هزینه‌ی اعطای آن نسبتا اندک است، ما موظف به کمک به غریبه‌ها هستیم (Bolesta, 2003, 19).مسئولیت در قبال حفاظت از پناهجویان نشأت گرفته از این است که همگی ما عضوی از یک جامعه واحد انسانی هستیم. مسئولیت در قبال غریبه‌ها، بر مبنای انسانیت مشترک ماست، تا زمانی که هزینه نسبتا اندکی داشته باشد (Hossack, 2016, 27). بنابراین به نحوی مکلفیم به دو دلیل به پناهجویان پناه دهیم؛ **یکی** اینکه مضایقه کردن از پناه دادن باعث می‌شود در حق مردمان بی‌پناه و بی امید اجحاف کنیم و متوسل به زور شویم، و **دوم** آنکه به استثنای موارد غیر معمول، شمار کسانی که پای رد و قبول‌شان در میان است چندان زیاد نیست و به راحتی می‌توان در جامعه جذب‌شان کرد (Walzer, 1394, 98).این چنین ظرافت و حساسیت درباره اتخاذ رویکرد در قبال پناهجویان به این دلیل است که فرآیند مهاجرپذیری بر خلاف اغلب مسائل دیگر هم تابع تصمیم درونی خود اعضاست (همه اعضا از جمله آنانی که صرفا به حکم حق مکان‌مندی عضویت دارند) و هم تابع اصل بیرونی کمک متقابل. پس مهاجرپذیری هم موضوع انتخاب سیاسی و هم تابع قیود اخلاقی است (Walzer, 1394, 115).

والزر تصدیق می‌کند که یک تعهد اخلاقی در پذیرش پناهجویان وجود دارد(Polzler, 2019, 32) . در دنباله کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به جایگاه پناهندگان، حقوق بین‌الملل پناهنده را به عنوان کسی که به سبب

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

یک ترس مستدل از آزار دیدن به دلیل شرایطی چون نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه خاص یا عقیده‌ی سیاسی، خارج از کشور خود و بنابراین ناتوان یا به سبب ترسش بی‌تمایل به قرار گرفتن تحت حفاظت آن کشور است، تعریف کرد. اگر حقوق بشر به عنوان بهترین محافظ احتیاجات بشر در مقابله با استانداردهای تهدید علیه زندگی در دهه اخیر فهمیده شده است؛ بنابراین هرکسی که حقوق انسانی‌اش در خطر است باید واجد شرایط برای پناهندگی باشد. یک پناهنده باید هرکسی باشد که منحصرا ادعای درخواست «فوری» کمک دارد (Wellman & Cole, 2011, 117-119). غیر مشابه به کسی که صرفا می‌خواهد مهاجرت کند تا یک زندگی خوب را ارتقا دهد (مانند هنرمندی که می‌خواهد در نیویورک زندگی کند) پناهجو از حداقل زندگی انسانی در کشور مبدا خود، درمانده است. مهم‌تر از آن، تا جایی که این انسان به طور خاص نیازمند حفاظت از سوی دولت خودش است، از سوی خارج از کشور نمی‌توان به او کمک کرد.

۲-٦. ضرورت توجه به برابری فرصت و منزلت سیاسی

تصمیم به حفظ قلمرو سرزمینی ضمن پذیرش پناهجویان، گام نخست در مسیر کمک‌رسانی است و همان‌طور که اشاره شد نشان‌دهنده‌ی آن است که دولت مذکور تصمیم گرفته است تا به کثرت‌گرایی مجوز دهد. اما مسئله حائز اهمیت این است که دومین مرحله از فرایند پذیرش «تابعیت بخشی»، به مرحله اول یعنی «مهاجرپذیری» وابسته است. به هر پناهنده‌ی پذیرفته، هر بیگانه و مقیم و هر کارگر باید فرصت‌های شهروندی داد. و وقتی این فرایند مسدود شود، اجتماع سیاسی بدل به جهانی از اعضا «خودی‌ها» و بیگانه‌ها «غیرخودی‌ها» می‌شود. راستش، فرمان راندن شهروندان بر غیرشهروندان، حکم راندن خودی‌ها بر غیر خودی‌ها، اعضا بر بیگانگان، احتمالا مشترک‌ترین شکل جباریت بر تاریخ بشر است (Walzer, 1394, 114-116).

در کشورهایی چون سوییس، سوئد یا آلمان که دموکراسی‌های سرمایه‌سالار دارند و از دولت‌های رفاه‌پرور با اتحادیه‌های کارگری نیرومند و جمعیتی بالنسبه مرفه و برخوردارند، مدیران حوزه اقتصادی و کسب و کار، هروز دشوارتر از دیروز می‌توانند کارگرانی برای مجموعه کسب و کارهایی جذب کنند که توان‌فرسا، پرخطر و حقارت‌بار قلمدا می‌شوند. اما این کسب و کارهای خدماتی برای جامعه ضروری و واجب‌اند، پس آنها را در اختیار کارگران کشورهای فقیر می‌گذارند که این قبیل مشاغل خدماتی را کمتر مطلوب می‌یابند. آنها به شرطی در کشور میزبان می‌مانند که کار کنند، کارگران پذیرفته شده باید «مهمان» باشند، نه مهاجرانی که وطنی تازه و شهروندی‌ای تازه می‌جویند، زیرا اگر در مقام کسانی که قرار بود به

شهروندی برگزیده شوند به نیروی کار داخلی می‌پیوستند، از مزایای رفاهی برخوردار می‌گشتند و همین که کارشان می‌گرفت از در رقابت مستقیم با کارگران محلی درمی‌آمدند و بعضی‌شان را پشت سر می‌گذاشتند. بنابراین مقررات حاکم بر پذیرش کارگران خارجی با هدف محروم نگه‌داشتن آنها از مزایای شهروندی وضع می‌شوند، چرا که در غیر این صورت خیلی زود به مانند کارگران داخلی می‌شوند و دیگر اشتیاقی به پذیرفتن کارهای سخت و ذلت‌بار یا رضا دادن به دستمزدهای اندک نخواهند داشت.

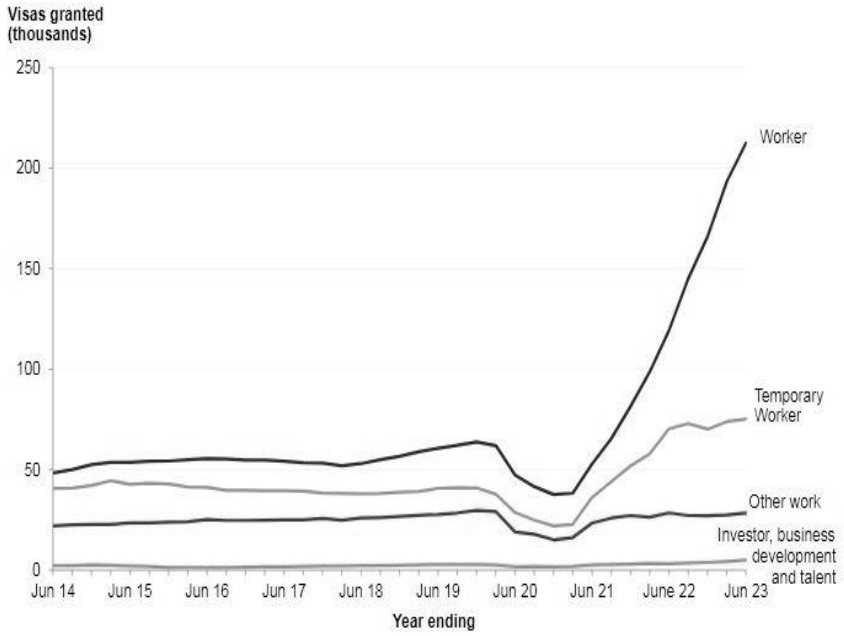

شکل (۲): آمار رو به افزایش پذیرش و اعطای ویزا در اروپا بر اساس نیاز کارگری

اما کارگران خارجی را نمی‌توان فقط در چارچوب جابه‌جایی‌شان، به منزله مردان و زنانی آزاد درآمد و شد، توصیف کرد. درست است که مهمان‌اند، تبعه هم هستند. آنها در کشور میزبان از همه قید و بندهای سیاسی رها نیستند بلکه قدرت دولتی نقش تعیین کننده در خلق آن و سپس پیاده کردن قواعد آن ایفا می‌کند. کشور به عنوان مکانی برای زیستن درهایش به روی هرکسی که بتواند کار دل‌پذیری پیدا کند باز است؛ اما به عنوان مکانی برای تضارب آرا یا انجمنی برای گردهم آمدن، به عنوان یک ملت یا مردم درهایش بسته است (Walzer, 1394, 107-110). بدین علت است که حکومت بر کارگران خارجی تا

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

بدین حد مانند جباریت جلوه می‌کند.

اما هیچ دولتی حق ندارد اقتصاد خود را با کارگران خارجی پر کند، اگر تصمیم به پذیرش مهاجران گرفته شد، تابعیت بخشی نیز باید به دنباله آن محقق شود، و همگان آماده‌ی به اشتراک گذاشتن موهبت‌هایی که در سایه شهروندی حاصل می‌گردد باشند. اصلی که در اینجا به کار می‌آید نه کمک متقابل بلکه عدالت سیاسی است. اگر پناهندگان در اقتصاد یک کشور کار می‌کنند، تحت اقتدار و قانون کشور مذکورند و براساس آن نیز قضاوت می‌شوند، باید بتوانند به یمن مشارکت در قانون و اقتصاد، خود را مشارکت‌کنندگان بالقوه یا آینده سیاست نیز قلمداد کنند، و باید از آن آزادی‌های مدنی پایه‌ای که برخورداری از آنها زمینه‌ساز رأی دادن است بهره‌مند شوند. باید در جاده منتهی به شهروندی گام بردارند (Walzer, 1394, 112).کسانی که در ذیل مجموعه‌ای از قوانین زندگی می‌کنند، باید محق مشارکت، و سرانجام حق رأی برابر باشند. همچنین به عقیده‌ی والزر آن‌هایی که موضوع اقتدار دولت‌اند باید درباره آن چیزی که بر آنها اعمال می‌شود آگاه باشند (Fine, 2013, 265). و از آنجایی که توزیع موهبت‌هایی چون رفاه، خدمات و بهداشت، بیمه از کار افتادگی و... تنها در سایه‌ی عضویت و شهروندی رخ می‌دهد، اگر دولتی با باز نمودن مرزهای خود، فرایند مهاجرپذیری را (مرحله اول) به انجام رساند، اما از تابعیت بخشی (مرحله دوم) سرباز بزند، گویی زمینه را برای جباریت اعضا از بیگانگان فراهم کرده است. همه مردان و زنان باید از منزلت سیاسی واحد و در نهایت فرصتی برابر، برخوردار گردند. بدین‌سان، شهروندان دموکراتیک حق انتخابی دارند: اگر بخواهند کارگران تازه‌ای را در جامعه بپذیرند، باید آماده باشند دامنه عضویت‌شان را بگسترانند؛ اگر اشتیاقی به پذیرش اعضای تازه ندارند، باید در چارچوب محدودیت‌های بازار کار داخلی راه‌هایی برای انجام کارهای ضروری جامعه بیابند (Walzer, 1394, 114).

اغلب دولت‌ها نظارت سفت و سختی بر فرایندهای اعطای تابعیت دارند اما امور مهاجرت را فقط سرسری زیرنظر می‌گیرند. بر این رویه، مهاجران به بیگانگانی مقیم و ماندگار بدل می‌گردند (Walzer, 1394, 100). دلیل این عملکرد تمایل به تقسیم جامعه به دو گروه مجزای: خودی‌ها(شهروندان فعلی) و بیگانگان و فراهم نمودن بستری برای رهانیدن شهروندان از کارهای ناخوشایند است. در صورتی که فرصت و منزلت باید به نحو مساوی بین دو گروه مذکور تقسیم شود و هر دو به نحو یکسانی از حمایت دولت برخوردار گردند.

زمانی که مهاجران به شهروند کامل یک دولت تبدیل می‌شوند، یعنی آن‌ها رسما فرصت برابری در مشارکت در رویه‌های دموکراتیک دارند ادعای آن‌ها باید وزن برابری با ادعای شهروندان بومی داشته

باشد (Miller, 2011, 14). بنابر مسئولیت اخلاقی، هیچ دولتی حق ندارد جامعه خود را به دو گروه اعضا (شهروندان) و غیر اعضا (پناه‌جویان) تقسیم کند و به واسطه‌ی این تقسیم‌بندی، گروه اول را به پشتوانه عضویت‌شان، دارای اولویتی خاص در برخورداری از سایر موهبت‌های اقتصادی، رفاهی، سیاسی و ... دانسته و حمایت بیشتری را از آنها صورت دهد و گروه دیگر را به مثابه گروه اقلیت، از فرصت‌های مذکور محروم کند. علاوه بر این، اعضا باید آمادگی داشته باشند مردان و زنانی را که به عضویت می‌پذیرند در مقام همتایانی برابر با خویش در جهانی استوار بر التزام‌های مشترک بپذیرند؛ مهاجران نیز باید آمادگی داشته باشند این التزام‌ها را در اشتراک با دیگران بپذیرند. دولت بر طبق قرارداد اجتماعی نهادی بی‌طرف است، او رابطه‌ی یکسانی با افراد تحت نظارت خود اعم از پناهجویان و شهروندان سابق دارد.

۲-۷. بی‌طرفی دموکراتیک

تساهل و مدارا ارزش‌هایی اخلاقی است که درصورت پذیرش پناهجویان، باید هم از سوی دولت‌ها نسبت به مهاجران و هم از سوی اعضای پیشین نسبت به تازه واردان، روا داشته شود. اما گفته می‌شود که تحمل و مدارا لزوما یک رابطه‌ی نابرابر است، که گروه‌های تحمل شده یا افراد، در موقعیتی پایین‌تر قرار دارند. بنابراین ما باید به چیزی فراتر و بهتر از تحمل، مانند احترام متقابل نیز بیاندیشیم، احترام متقابل یک شکل از مداراست که می‌تواند جذاب‌تر باشد. در امپراطوری‌های چند ملیتی، قدرت از دیوان‌سالاران مرکزی بر می‌خیزد، تمام گروه‌ها در ذیل آن قدرت یکپارچه شده و به طور مساوی بی قدرت‌اند، از این‌رو آنها در آزار و اذیت و ایجاد مزاحمت برای همسایگانشان ناتوان هستند. به عنوان مثال ترک‌ها و یونانی‌ها به طور مسالمت‌آمیز ذیل حکومت عثمانی می‌زیستند، آیا آنها متقابلا به هم احترام می‌گذاشتند؟ بعضی از آنها بله و بعضی دیگر خیر. اما نحوه رابطه آنها به احترام متقابل‌شان بستگی ندارد، بلکه به انقیاد مشترک آنها بستگی دارد (Walzer, 1997, 173).

این انقیاد مشترک است که تمام افراد را با هم برابر و بر این اساس رابطه‌ی یکسانی را از سوی آنها با دولت شکل می‌دهد. در دولت-ملت‌ها قدرت از خواست حداکثری برمی‌خیزد که از دولت برای مقاصد خودشان استفاده می‌کنند، این لزوما مانع تقابل میان اشخاص نیست که در حقیقت در دولت‌های دموکراتیک برومند شده است. اما گروه‌های حداقلی نابرابرند، به واسطه‌ی تعدادشان و به نحو دموکراتیک از بسیاری از امور فرهنگ عمومی کنار گذاشته شده‌اند. در تاریخ جوامع مهاجر، هنگامی که مهاجران اولیه آرزوی داشتن یک دولت-ملت داشتند، موج پیاپی مهاجران آنچه را که در اصل، دولت بی‌طرف دموکراتیک را ایجاد کرد. اما این دولت خود را متوجه اشخاص می‌کند، نه گروه‌ها، و بنابراین جامعه‌ای

باز را که در آن همه افراد نیازمند مدارا با دیگری‌اند را ایجاد می‌کند. اما الان دو گروه: اعضا و پناهندگان توسط یک قدرت برتر واحد مورد مدارا واقع نمی‌شوند، آنها باید با یکدیگر مدارا کنند و با تلاش خود همزیستی را ایجاد کنند. همچنین این امری دور از ذهن نیست، موفقیت آن به نحوی تنها در حالتی حاصل می‌شود که تقریبا تنها دو گروه برابر وجود داشته باشد و جایی که برابری در طی زمان پایدار باشد و سپس تخصیص متناسب با منابع و مناصب در امور شهری صورت گیرد، بدین‌ترتیب هیچ گروهی نیازمند ترس از تسلط دیگران نیست (Walzer, 1997, 169). ترسی که در این خصوص شکل می‌گیرد از نیروهای گریز از مرکزی است که گروه و اعضای متعهد خودشان را رهبری می‌کنند تا از سوی دولت حمایت‌های مثبت بیشتری را دریافت کنند، در صورتی که حمایت در اصل تنها می‌تواند به نحو برابر از تمام گروه‌ها صورت گیرد (Walzer, 1997, 172).

شکل (۳): گراف دیالکتیک دولت‌گرایی و اخلاق‌گرایی بین‌المللی در اندیشه مایکل والزر

منبع: نگارنده

۳. نقد رویکرد دیالیکتیکی اخلاق‌گرایی و دولت محوری حداقلی مایکل والزر

انتقادات متعددی از جهات مختلف بر رویکرد دولت‌گرایانه والزر در مسئله مهاجرت مطرح شده‌است.

منتقدان استدلال می‌کنند که رویکرد دولت‌گرایانه والزر به مسئله مهاجرت و تأکید وی بر حاکمیت دولت و مرزهای ملی ممکن است حقوق و نیازهای مهاجران، به‌ویژه پناهندگان و پناهجویانی را که با موقعیت‌های وخیم و تهدیدکننده‌ای مواجه هستند، نادیده بگیرد. در جهانی که با پیوستگی و نابرابری جهانی شناخته می‌شود رویکرد دولت‌گرایانه والزر به مسائل عدالت جهانی ناکافی انگاشته شده و منتقدان بر این باورند که این دیدگاه ممکن است به طور مؤثری به دغدغه‌های گسترده‌تر عدالت جهانی مرتبط با مهاجرت نپردازد (Kukathas, 2004, 10). علاوه بر این، رویکر مذکور به دلیل نداشتن یک پایه اخلاقی جامع، ناتوانی در پرداختن به جنبه‌های اخلاقی مهاجرت، مانند حقوق افراد برای درخواست پناهندگی و الزام اخلاقی برای کمک به افراد نیازمند، مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

ادغام فرهنگی یکی دیگر از موارد مناقشه است. منتقدان استدلال می‌کنند که تأکید والزر بر انسجام فرهنگی در داخل دولت-ملت ممکن است منجر به ارتقای هژمونی فرهنگی و سیاست‌های طردکننده، تبعیض‌گرایانه و انکار کردن تنوع فرهنگی در عصری شود که تنوع فرهنگی در آن تجلیل می‌شود. بعلاوه، برخی از منتقدان بر این باورند که رویکرد والزر، زمینه تاریخی پویایی مهاجرت را نادیده می‌گیرد، و نمی‌تواند به میراث تاریخی استعمار، استعمار نو، و نابرابری‌های جهانی که امروزه الگوهای مهاجرت را شکل می‌دهند، بپردازد.

نقدها به رویکرد دولت‌گرایانه والزر به ابعادی همچون ابعاد اخلاقی مهاجرت در دنیایی، جهانی شده می‌پردازد، جایی که مرزهای عدالت از مرزهای ملی فراتر می‌رود. این پرسش مطرح می‌شود که آیا یک چارچوب دولتی سفت و سخت می‌تواند به خوبی به وضعیت اسفناک پناهندگانی که از آزار و شکنجه گریخته، افرادی که به دنبال فرصت‌هایی فراتر از محل تولد خود هستند و تعهدات اخلاقی که شامل همه بشریت می‌شود رسیدگی کند. همچنین منتقدان استدلال می‌کنند که مرزهای بسته و کنترل مرزی سخت می‌تواند بازار کار را مختل کند، باعث عدم تعادل نیروی کار شده و منجر به تداوم نابرابری‌های اقتصادی جهانی شود (Song, 2018, 390). در نتیجه ارزیابی اینکه آیا رویکرد والزر با الزامات اخلاقی گسترده‌تر دوران ما همسو است یا خیر، ضروری است.

در عصر افزایش پیوستگی جهانی، که در آن مسائل از مرزهای ملی فراتر می‌روند، تمرکز والزر بر حاکمیت دولت در پرداختن به ماهیت پیچیده و به هم پیوسته مهاجرت معاصر ناکافی انگاشته می‌شود. منتقدان استدلال می‌کنند که برای مقابله با مسائلی مانند مهاجرت ناشی از اقلیم، جنایات فراملی و تحرک جهانی نیروی کار، رویکردی جهانی‌تر نیاز است. برخی نیز کارآیی کنترل‌های مرزی سختگیرانه را زیر

سوال می‌برند، که در صورت اجرا ممکن است منجر به عواقب ناخواسته‌ای از جمله افزایش مهاجرت غیرقانونی و شرایط غیرانسانی در گذرگاه‌های مرزی شود. علاوه بر این، منتقدان نگرانی‌هایی را درباره رویکرد امنیت محور که اغلب با دیدگاه دولت‌گرایانه همسو است، مطرح می‌کنند. این رویکرد امنیت ملی را بر نگرانی‌های بشردوستانه اولویت می‌دهد (Levitov, 2018, 475).

رویکرد دولت‌گرایانه به تصمیم‌گیری دولت‌ها وابسته است که می‌تواند به سیاسی شدن مسائل مهاجرت منجر شود. برای مثال، تصمیمات درباره پناهجویی ممکن است بیشتر از آن که تحت‌تأثیر ملاحظات بشردوستانه باشد، از شرایط سیاسی متاثر شود. شاید بتوان نمونه تفاوت نظر سیاستمداران اروپایی در مواجه با موج‌های پناهجویی اوکراین با شمال آفریقا و خاورمیانه را نمونه‌ای حداقلی از این نگرانی تلقی کرد. از این‌رو، نقد رویکرد دولت‌گرایانه مایکل والزر به مهاجرت، کاوش عمیقی از چالش‌ها و نگرانی‌های چندوجهی را ارائه می‌کند. این انتقادات بر اهمیت توجه به یک رویکرد جامع و مبتنی بر حقوق تأکید می‌کنند که ابعاد اخلاقی، بشردوستانه و عدالت جهانی مهاجرت را به‌ویژه در دنیای به‌هم پیوسته ما در نظر می‌گیرد.

همان‌طور که اشاره شد، تعهد و احترام به خودمختاری دولت‌ها در رد پناهجویان از جمله مهم‌ترین اصولی است که مایکل والزر پیشنهاد می‌دهد؛ اما احترام به حق انتخاب دولت‌ها در تعیین سیاست مختص به پناهجویان، امری بی قید و شرط نیست و اصول اخلاقی اقتضا می‌کند تا به آنها کمک کنیم. اینکه کشوری با وسعت عظیم از ورود مهاجران ممانعت کند، برخلاف تعهد لیبرال به برابری حق و فرصت‌های انسانی برای رشد است (Fine, 2013, 257). آنهایی که در دولت خودشان تحت آزار و اذیت و تجاوز و تهدید به مرگ قرار دارند، حق طلب پناهندگی در خارج از کشورشان را دارند. به تعبیر میلر، پناهجویان دارای یک حق مسلم اما نه بی قید و شرط برای ورود به یک عرصه تحت حفاظت هستند. به نقل از (Palm, 2020, 16) حق طرد و بیرون‌گذاری، به حدود سرزمینی و تراکم جمعیتی هر کشوری وابسته است. از همین قرار است که سجویک می‌نویسد:«من نمی‌توانم برای دولتی که مالک قطعه‌های پهناوری از زمین‌های نامسکون است، حق بی چون و چرای طرد و بیرون کردن عناصر بیگانه قائل شوم». شاید از نظر او، شهروندان می‌توانند در میان بیگانگان نیازمند دست به گزینش بزنند، ولی مادام که دولت متبوع‌شان فضای در دسترس عظیمی در تصرف دارد، نمی‌تواند به طور کامل از پذیرش و پناه دادن به بیگانگان سرباز زند.

بیشترین مجادله‌ی والزر در مسائلی است که مربوط به مهاجرت و جابه‌جایی سرزمینی، اعطای حق

شهروندی به مهاجران، پرداخت کمک‌های بین‌المللی و اتحادهای صلح‌جوست. اصول نحیف و حداقلی والزر دیدگاه جمعی را (درباره حدود اختیار دولت‌ها در نپذیرفتن پناهندگان) ارائه کرده است. اگر مردم سرزمینی عضویت را به عنوان یک موهبت بیشتر از نیازشان داشته باشند، نیازمند بازتوزیع آن هستند. مثال او در این‌باره کشور استرالیاست که توسط ملت‌های آسیای جنوب شرقی که دچار فروپاشی شده‌اند، احاطه شده است. در این‌باره اصل کمک متقابلی که جامعه‌ی سیاسی‌ای چون استرالیا با آن مواجه است شامل دو انتخاب است؛ هویت فرهنگی خود را حفظ کنند و از وسعت سرزمینی خود بکاهند (بخشی از سرزمین شان را به پناهندگان واگذار کنند) و یا وسعت سرزمینی را حفظ کنند اما به تنوع فرهنگی و کثرت‌گرایی مجوز دهند.

والزر بر این نظر است که اگر گروه نیازمند، امتیاز سرزمینی دریافت کرد، جامعه‌ای که امتیاز مذکور را اعطا کرد، دیگر موظف به پذیرش آنها به عنوان «عضو» در فرهنگش نیست، زیرا تصمیم گرفته شده که امتیاز قلمرو به آنها اعطا کند. اما اگر جامعه‌ی پذیرنده، تمامیت قلمرواش را برای خویش حفظ کرده است، و درعین‌حال به گروه نیازمند اجازه‌ی ورود داده است، باید آن گروه از افراد را از حق تام عضویت بهره‌مند سازد، به عبارتی، باید حقوق شهروندی ملی برابر با تمام شهروندان دیگر به آنها اعطا کند (Orend, 2000, 421-424).

البته باید در نظر داشت که پذیرش پناهندگان اگرچه انتخابی سیاسی است، اما الزام مقید شدن آن به اصول اخلاقی است که آن را از سایر مسائل بین‌المللی و سیاسی مجزا می‌کند. عمل پذیرش پناهجویان در جامعه سیاسی منوط به آن است که دولت وظیفه‌ی اخلاقی خود را در قبال آنها به نحو احسن متقبل شود. از سویی دیگر اعطای سرزمین بدون به رسمیت شناختن هویت افراد انسانی خواهان ساکن در آن، منجر به نوعی تعارض هویتی و حتی در برخی اشکال ایجاد یک دوگانه هویتی با اعمال نژادپرستانه خشونت آمیز است. این مخاطره وجود دارد که جامعه اعطا کننده امتیاز سرزمینی، بر اساس یک دوگانه‌سازی دولت-جامعه، برای پناهجویان جدید شکل جدیدی از مصیبت و فشار اجتماعی به همراه بیاورد. این شرایط امروز در روایت و تجربه زیسته شهروندان مسلمان و آفریقایی کشورهای اروپایی و غربی به خوبی قابل مشاهده و مطالعه است. بدون شک هر نگرش واقع‌بینانه‌ای به حق ابتدایی شهروندان یک کشور واقف است اما باید در نظر داشت که سیاست‌گذاری مبتنی بر درنظر گرفتن این حق نبایستی شرایط اجتماعی و سیاسی و حتی در مواردی قانونی برای یک استاندارد دوگانه زیست و زندگی باشد. این موضوع با اصول اخلاقی حداقلی درباره به رسمت شناختن افراد انسانی در شرایط دشوار و سخت نیاز به کمک فوری در تضاد است.

از سویی دیگر، در نظر نگرفتن احترام و به رسمت نشناختن حق جایجایی سکونت در شرایط غیرعادی و

منوط کردن آن به رضایت شهروندان یک کشور، زمینه یک شکاف اجتماعی غیرقابل مدیریت را ایجاد می‌کند. شکلی از شکاف که امروز در خیابان‌های کشورهای اروپایی به شکل جنبش‌های خشونت بار ضدمهاجرت و ضدنژادی از یک سو و کشاکش گروه‌ها و احزاب سیاسی راست افراطی و اروپاگرا قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

امروز و با دیدن آستانه تهدید اروپا از موج‌های مهاجرتی و پناهجویی خاورمیانه و شمال آفریقا و همچنین تلاش سایر کشورهای لیبرال برای مواجه جدی و تهدیدمحور با موج‌های مهاجرتی، ضرورت واکاوی زمینه‌های فلسفی- سیاسی سیاست‌گذاری مهاجرتی و پناهجویی در این کشورها دوچندان شده است. این ضرورت برای آشکار شدن تناقضات میان ایده و نظم بین‌المللی مورد ادعای این کشورها و عملکرد دوگانه‌شان در قبال پناهجویان و مهاجرین آفریقایی و اکراینی در چند سال اخیر بیشتر شده است. نتیجه پژوهش حاضر که تبیین ایده دیالکتیکی مایکل والزر در ترکیب اخلاق‌گرایی بین‌المللی و حق و مسئولیت دولت در سیاست‌گذاری مهاجرت و پناهجویی و تشریح نقدهای مرتبط با این ایده است، می‌تواند مبنایی برای یک سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه در شرایط جدید بین‌المللی از سوی کشورهای مقصد و همچنین سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی این حوزه باشد. امروز سیاست‌گذاری حوزه مهاجرت و پناهجویی بیش از هر چیز به در نظر داشت متغیرهای موثر داخلی و ملی به خصوص توانمندی و شرایط مادی و هویتی از یک سو و درک شرایط خاص بین‌المللی افراد انسانی متاثر از واقعیت‌های سنگین مانند جنگ، ترور، تجاوز و شرایط غیرقابل زیست محیطی است. چارچوب ارائه شده در این پژوهش به دلیل در نظر گرفتن سطح تأثیرگذاری این متغیرها، می‌تواند به این واقعیت کمک کند.

در نهایت اینکه مسئولیت اخلاقی دولت‌ها یک موضوع اساسی است، زیرا منتقدان معتقدند که دولت‌ها وظیفه اخلاقی دارند که به افراد نیازمند، صرف نظر از ملیت آنها کمک کنند. رویکرد دولت‌گرایانه والزر، با تمرکز بر منافع ملی، ممکن است تعهد اخلاقی کشورهای مرفه را برای کمک به افراد کم‌بخت و کمک به جهانی عادلانه‌تر نادیده بگیرد. همچنین، رویکرد والزر بر اصول عدالت توزیعی و این ایده استوار است که دولت‌ها حق کنترل مرزهای خود را دارند. با این حال، بسیاری بر این باورند که برابری‌طلبی اخلاقی نباید به دولت-ملت محدود شود و عدالت باید شامل همه افراد، صرف نظر از محل تولد آنها باشد.

Reference (in Persian)

Walzer, M. (1394). Spheres of justice: A defense of pluralism and equality. Translated by

Saleh Najafi, Tehran: Saless [in Persian]

Reference (in English)

Blake, M. (2013). Immigration, jurisdiction, and exclusion. *Philosophy & Public Affairs*, *41*(2), 103-130.
Kukathas, C. (2004). The case for open immigration.
Song, S. (2018). Political theories of migration. *Annual review of political science*, *21*, 385-402.
Beck, R. H. (1996). *The case against immigration: The moral, economic, social, and environmental reasons for reducing US immigration back to traditional levels*. Roy Beck.
Bolesta, A. (2003). Forced Migration and the Contemporary World: Challenges to the International Systsem. *Available at SSRN 895949.*
Carens, J. H. (1987). Aliens and citizens: the case for open borders. *The review of politics*, *49*(2), 251-273.
Freiman, C. (2018). A Defense of Open Borders. *The Palgrave Handbook of Philosophy and Public Policy*, 161-171.
Gheciu, A., & Wohlforth, W. C. (Eds.). (2018). *The Oxford handbook of international security*. Oxford University Press.
Gibney, M. J. (1999). Liberal democratic states and responsibilities to refugees. *American Political Science Review*, *93*(1), 169-181.
Haddad, E. (2003). Refugee protection: A clash of values. *The International Journal of Human Rights*, *7*(3), 1-26.
Hibbert, N. (2008). Citizenship and the welfare state: a critique of David Miller's theory of nationality. *Canadian Journal of Political Science/Revue canadienne de science politique*, *41*(1), 169-186.
Hollifield, J. F. (1992). Migration and international relations: Cooperation and control in the European Community. *International Migration Review*, *26*(2), 568-595.
Hossack, K. (2016). *Duties of Virtue and Justice: Rethinking Responsibility in the Global Refugee Regime* (Doctoral dissertation, Brandeis University, Graduate School of Arts and Sciences).
Huemer, M., & Huemer, M. (2013). *The problem of political authority* (pp. 3-19). Palgrave Macmillan UK.
Laegaard, S. (2007). David Miller on immigration policy and nationality. *Journal of Applied Philosophy*, *24*(3), 283-298.
Levitov, A., & Macedo, S. (2018). Human Rights, Membership, and Moral Responsibility in an Unjust World. *Human Rights: Moral or Political*, 469-488.
Lindahl, H. (2007). Breaking promises to keep them: Immigration and the boundaries of distributive justice.
Mathis, S. E. (2018). The Statist Approach to the Philosophy of Immigration and the Problem of Statelessness. *Global Justice: Theory Practice Rhetoric*, *11*(1).
Miller, D. (2012). Territorial rights: Concept and justification. *Political studies*, *60*(2), 252-268.
Miller, D. (2016). *Strangers in our midst: The political philosophy of immigration*. Harvard University Press.
Miller, D., & Straehle, C. (Eds.). (2021). *The political philosophy of refuge*. Cambridge University Press.

Mishra, K. (2021). Open borders: in defense of free movement: edited by Reece Jones, Athens, University of Georgia Press, 2019, 280 pp., $34.95 (Paperback), ISBN: 9780820354262.
Niño Arnaiz, B. (2022). Should we open borders? Yes, but not in the name of global justice. *Ethics & Global Politics*, *15*(2), 55-68.
Orend, B. (2000). Considering globalism, proposing pluralism: Michael Walzer on international justice. *Millennium*, *29*(2), 411-425.
Palm, E. (2020). Externalized migration governance and the limits of sovereignty: The case of partnership agreements between EU and Libya. *Theoria*, *86*(1), 9-27.
Pölzler, T. (2019). Open Borders and the Ideality of Approaches: An Analysis of Joseph Carens' Critique of the Conventional View regarding Immigration. *European Journal of Analytic Philosophy*, *15*(1), 17-34
Seglow, J. (2005). The ethics of immigration. *Political studies review*, *3*(3), 317-334.
Sutch, P. (2009). International justice and the reform of global governance: a reconsideration of Michael Walzer's international political theory. *Review of International Studies*, *35*(3), 513-530.
Velasco, J. C. (2016). Open-Border immigration policy: A step towards global justice. *Migraciones internacionales*, *8*(4), 41-72.
Walzer, M. (2011). On Humanitarianism: is helping others charity, or duty, or both?. *Foreign Affairs*, 69-80.
Weiner, M. (1985). On international migration and international relations. *Population and Development Review*, 441-455.
Wellman, C. H., & Cole, P. (2011). *Debating the ethics of immigration: Is there a right to exclude?*. Oxford University Press.

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.83741.1422
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵

تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر تئوری سیگنالینگ (۱۳۹۰-۱۴۰۲)

فرشته بهرامی پور[۱]، کامران کرمی[۲]

چکیده

روابط جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی در طول چند دهه گذشته تا به امروز بین منازعه، رقابت و همکاری محدود در نوسان بوده است. این پژوهش به دنبال آن است با بررسی اظهارات و رفتار نخبگان سیاسی-نظامی دو کشور، تأثیر این سیگنال‌ها را بر منازعه، تطویل مذاکرات، سرعت توافقات اخیر و آینده روابط دو بازیگر موردبررسی قرار دهد. پرسش اصلی که مطرح می‌شود این است که: سیگنال‌های ارسالی نخبگان سیاسی-نظامی ایران و عربستان چه تأثیری بر روابط آن‌ها داشته است؟ برای پاسخ به پرسش فوق از چارچوب تئوری سیگنالینگ و روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیگنال‌های ارسالی نخبگان سیاسی-نظامی و رفتار ایران و عربستان نسبت به یکدیگر باعث شده است نخبگان دو کشور در مقاطعی ادراک مبتنی بر تهدید از یکدیگر داشته باشند و این امر به طولانی شدن مذاکرات و درنتیجه تشدید رقابت و منازعه میان آن‌ها منجر شده است و در مقاطع دیگر این سیگنال‌ها مبتنی بر همکاری و بازی با حاصل جمع غیرصفر بوده که دو بازیگر را به یکدیگر نزدیک کرده و توافقاتی میان آن‌ها شکل گرفته است. با توجه به تجربه چنین فرازوفرودهایی در ارسال سیگنال‌ها پیش‌بینی می‌شود روابط ایران و عربستان در یک دوره میان‌مدت با گذار از منازعه بین رقابت و همکاری محدود در نوسان باشد.

کلیدواژه‌ها: ایران، عربستان، سیگنالینگ، رقابت، منازعه، همکاری

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. نویسنده مسئول: Bahramipoor1373@gmail.com
۲. دکترای روابط بین الملل دانشگاه گیلان و پژوهشگر مهمان مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Iran-Saudi relations from signaling theory perspective from 2011-2023

Fereshte Bahramipoor[1], **Kamran Karami**[2]

Abstract
Relations between the Islamic Republic of Iran and the Kingdom of Saudi Arabia have fluctuated between conflict, competition and limited cooperation over the past few decades. This research seeks to investigate the effect of these signals on the conflict, the prolongation of negotiations, the speed of recent agreements and the future of the relations between the two actors by examining the statements and behavior of the political-military elites of the two countries. The main question that arises is: What effect did the signals sent by the political-military elites of Iran and Saudi Arabia have on their relations? To answer the above question, the signaling theory framework and qualitative content analysis method are used. The findings of the research show that the signals sent by the political-military elites and the behavior of Iran and Saudi Arabia towards each other have caused the elites of the two countries to have a threat-based perception of each other and this has led to a prolonged Negotiations and as a result intensifying competition and conflict between them And at other times, these signals were based on cooperation and non-zero sum game that brought two actors closer to each other and agreements were formed between them. According to the experience of such ups and downs in sending signals, it is expected that the relations between Iran and Saudi Arabia will fluctuate in a medium-term period with the transition from conflict between competition and limited cooperation.

Key words: Iran, Saudi Arabia, Signaling, Competition, Conflict, Cooperation.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1. Ph.D student of International Relations, Isfahan University,Isfahan, Iran. Corresponding Author: Bahramipoor1373@gmail.com
2. Ph.D in international relations from Gilan University and visiting researcher at Middle East Strategic Studies Center

مقدمه

رقابت و تقابل هویتی- ژئوپلیتیکی ایران و عربستان سابقه طولانی دارد که هرچند در دوره‌هایی از شدت آن کاسته شده اما بر اساس شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی احیا و بازتولید شده است. منازعه و رقابت دائمی بین این دو بازیگر موجب طولانی شدن روند مذاکرات آن‌ها نیز شد اما از سوی دیگر به‌دلیل تنش‌های شدید منطقه‌ای و داخلی دو بازیگر در سال‌های اخیر، تمایلاتی مبنی بر همکاری میان آن‌ها شکل گرفت که در نهایت با میانجیگری چین به توافق میان ایران و عربستان منجر شد. فرازوفرودهای روابط ایران و عربستان بین رقابت، منازعه و همکاری نوشتار حاضر را به سمت تبیین این مسئله سوق داده است که به بررسی علت این نوسان در روابط دو بازیگر بپردازد. تاکنون اکثر پژوهش‌ها با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با چارچوب‌هایی همچون سازه‌انگاری، توازن قدرت، مجموعه امنیت منطقه‌ای و سایر نظریات مرسوم روابط ایران و عربستان و مذاکرات بین آن‌ها را تحلیل نموده‌اند و توجه چندانی به تحلیل سیگنال‌هایی که نخبگان دو بازیگر به یکدیگر ارسال می‌کنند از منظر روش کیفی صورت نگرفته است. ازاین‌رو پژوهش حاضر یک نوآوری محسوب می‌شود که در آن بر اساس تئوری سیگنالینگ رابرت جرویس و با روش کیفی، اظهارات و رفتارهای دو بازیگر مورد تحلیل قرار می‌گیرد. ضرورت و اهمیت این موضوع ازآن‌جهت است که ساختار تصمیم‌گیری در دو کشور بیشتر تحت تأثیر اظهارات و تصمیمات فردی است تا اینکه یک فرآیند نهادی باشد. ازاین‌رو سیاست‌ها و رفتار دو بازیگر با تغییر نخبگان و اظهارات آن‌ها نیز دچار فرازو نشیب بین همکاری و منازعه می‌شود. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که: سیگنال-های ارسالی نخبگان سیاسی-نظامی ایران و عربستان چه تأثیری بر روابط آن‌ها داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال از چارچوب سیگنالینگ رابرت جرویس استفاده می‌شود. سپس برای بررسی این سیگنال‌ها گفتارهای نخبگان و رفتارهای ایران و عربستان را استخراج خواهیم کرد. برای تحلیل این سیگنال‌های رفتاری- گفتاری از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود و پس از رمزگذاری آن‌ها به رمزگشایی آن پیام‌ها پرداخته خواهد شد. درنهایت سیگنال‌های ارسالی دو بازیگر به‌طورکلی در دو مقوله بررسی می-شوند: در بخش نخست علل تطویل مذاکرات موردبررسی قرار می‌گیرد و به سه حوزه تقسیم می‌شود: اول، تهدید نظامی ایران و عربستان علیه یکدیگر دوم، کمک‌رسانی به متحدان منطقه‌ای توسط ایران و عربستان و سوم، مداخله ایران و عربستان در امور داخلی یکدیگر. در بخش دوم نیز سرعت توافقات اسفند ۱۴۰۱ ایران و عربستان بررسی که آن نیز به سه حوزه تقسیم می‌شود: اول، کاهش تنش بین ایران و عربستان. دوم، همکاری‌های دوجانبه بین آن‌ها و درنهایت ، ثبات منطقه‌ای در پرتو روابط ایران و عربستان.

۱.پیشینه پژوهش

ساعی و علیخانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، فرازوفرود روابط ایران و عربستان در قالب تعارض و همکاری را بررسی می‌کنند. نویسندگان معتقدند سه عامل «هویت، ژئوپلیتیک و ساختار نظام بین‌الملل» باعث می‌شود الگوی تعارض در روابط عربستان و ایران غالب‌تر باشد و همکاری آن‌ها تداوم نداشته باشد. شکوهی (۱۳۹۵)، در پژوهش خود «نقش برداشت‌های نخبگان در تنش میان ایران و عربستان سعودی» با استفاده از چارچوب برداشت و سوءبرداشت رابرت جرویس و روش کیفی، برداشت‌های نخبگان ایران و عربستان و تأثیر آن‌ها بر افزایش تنش میان دو بازیگر را موردبررسی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان داد که برداشت‌های نخبگان سیاسی و نظامی ایران در روابط میان ایران و عربستان در سه حوزه اغراق در برآورد توانمندی نظامی خود و ناچیز شمردن توانمندی نظامی دشمن، اغراق در دشمنی دشمن و برداشت از نیت‌ها و رفتارهای احتمالی کشورهای ثالث تأثیرگذار و قابل‌توجه بوده و به تشدید تنش‌ها کمک کرده‌اند. محمد و مورتی (۲۰۱۹) در مقاله «رقابت ایران و عربستان در خاورمیانه: پیامدهای آن بر امنیت ملی»، به تحلیل پیامدهای رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان می‌پردازد. آن‌ها معتقدند تنش میان ایران و عربستان باعث شده است این دو بازیگر وارد یک جنگ نیابتی در کشورهای منطقه مانند یمن، سوریه، عراق و ... شوند که امنیت ملی و صلح منطقه را تهدید و بی‌ثبات کرده و معمای امنیت را پیچیده‌تر نموده‌اند. دیوسالار (۲۰۲۳) در مقاله خود با عنوان «نظامی سازی برداشت ایران از عربستان سعودی»، وضعیت منازعه و رقابت ایران و عربستان را بررسی می‌کند. وی با بیان اینکه جنگ‌های نیابتی بین ایران و عربستان در منطقه پس از ۲۰۱۵ افزایش یافته است اصلی‌ترین دلایل آن را جغرافیا، نظام سیاسی، مداخلات سیاسی، برنامه هسته‌ای و موشکی می‌داند. وی استدلال می‌کند که تهران به این نتیجه رسیده است که در وضعیت جنگ و خصومت کامل با عربستان سعودی قرار دارد و یک تهدید چندبعدی همه‌جانبه هستند.

به‌طورکلی باید گفت که عده‌ای معتقدند عامل تأثیرگذار بر فرازو نشیب روابط عربستان و ایران هویتی است. عده‌ای دیگر ساختار بین‌الملل و نحوه توزیع قدرت را مؤثر می‌دانند اما در پژوهش حاضر با یک نگاه نوآورانه با استفاده از چارچوب سیگنالینگ رابرت جرویس، تأثیر سیگنال‌های رفتاری و گفتاری نخبگان سیاسی- نظامی ایران و عربستان در روابط بین آن‌ها بررسی می‌شود.

۲.رهیافت نظری

نظریه سیگنالینگ به این موضوع اشاره دارد که چگونه بازیگران سعی می‌کنند تصاویر دلخواه خود را به

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نمایش گذارند تا دیگران را وادار به انجام کاری کنند که می‌خواهند و این تصویر می‌تواند واقعی باشد و یا فریبنده (Jervis, 2000: 67). سیگنال‌ها می‌توانند «پرهزینه و ارزان» باشند؛ در سیگنال‌های ارزان اطلاعات ارزشمند و یا تهدیدآمیزی وجود ندارد اما در سیگنال‌های پرهزینه هم اطلاعات ارزشمند و هم نشانه‌های تقابل یا همکاری وجود دارد. به همین دلیل بازیگران باید بر روی سیگنال‌های پرهزینه تمرکز کنند (Jervis, 2017: 106- 115).

نظریه سیگنالینگ که توسط رابرت جرویس مطرح شده است به یک مشکل اساسی ارتباط می‌پردازد: اینکه چگونه گیرنده می‌تواند تعیین کند که سیگنال دهنده، حقیقت را در مورد یک وضعیت یا رویدادی که سیگنال دهنده ممکن است به آن علاقه‌مند باشد، می‌گوید و برعکس، سیگنال‌دهنده چگونه می‌تواند گیرنده را متقاعد کند که حقیقت را می‌گوید، خواه آن را بگوید یا نه؟ زیرا دانستن در مورد دیگران به‌راحتی قابل‌درک نیست. افراد دارای ویژگی‌هایی هستند که بر نحوه تصمیم‌گیری ما برای تعامل با آن‌ها تأثیر می‌گذارد: وفاداری، قابلیت اعتماد، بی‌گناهی، سخاوت، انعطاف‌پذیری، توانایی مبارزه، بردباری، عزم، شایستگی، هوشمندی. مشکل این است که این ویژگی‌ها قابل‌مشاهده نیستند اما از طریق سیگنال‌های ارسالی و قابل‌مشاهده می‌توان بسیاری از حقایق را درک کرد هرچند اعتبارسنجی آن‌ها امری دشوار است. این سیگنال‌ها می‌تواند رفتار، گفتار و حتی حرکات بدنی طرف مقابل باشد (Gambetta, 2009: 168-170).

سه مکتب در مورد سیگنال‌دهی قابلیت‌ها و مقاصد وجود دارد: اولین مکتب فکری معتقد است که دولت‌ها ترجیح می‌دهند سلاح‌های جدید و فناوری‌های پیشرفته را به نمایش نگذارند، زیرا افشای چنین قابلیت‌هایی می‌تواند موقعیت سودمند آن‌ها را در صورت درگیری‌های متخاصم آتی تضعیف کند. فرض دوم این است که دولت‌ها باید بهترین توانایی‌های خود را برای ارتقای وضعیت بازدارندگی و ایجاد تصویر خود در هر دو سطح محلی و بین‌المللی نشان دهند. فرض سوم نشان می‌دهد که نمایش توانایی و نمایش قدرت نقش مهمی در تبدیل قدرت به پتانسیل چانه‌زنی بازیگر دارد (Siddique, 2020: 62). سیگنال‌دهی که یک عامل تعیین‌کننده مهم در تئوری بازدارندگی است در درجه اول بر سه مؤلفه متکی است: اعتبار، قابلیت و ارتباطات. برای اینکه بازدارندگی به‌طور قابل‌اعتماد عمل کند، برای یک بازیگر مهم است که توانایی خود و همچنین عزم و نیت خود را به‌طور مؤثر به دشمنان و رقبا منتقل کند. درک اعتبار و توانایی یک بازیگر برای اجرای سیاست در سطح دیپلماتیک مهم است. سومین عنصر مهم تئوری بازدارندگی، ارتباط هدفمند است که به‌عنوان سیگنال ساخته و درک می‌شود. درواقع ارتباط از طریق سیگنال‌ها مرکز نظریه

سیگنالینگ است. اعتقاد بر این است که اگر اهداف بازیگر A و بازیگر B یکسان باشند، ایجاد ارتباط بین سیگنال‌ها و ادراک آسان خواهد بود. بااین‌حال، اگر اهداف متفاوت باشند (اگر در سطح اعلامی و عملیاتی با هم تضاد داشته باشند)، خطر ادراک نادرست به‌طور بالقوه غالب است (Siddique, 2020: 63-66)؛ بنابراین می‌توان گفت اکثر نظریات فرض می‌کنند که رفتار بازیگر ثابت می‌ماند و بر اساس این مفروض به تحلیل رفتار بازیگر می‌پردازند اما زیربنای نظریه سیگنالینگ به‌منظور پیش‌بینی آینده این نکته است که رفتار بازیگران در شرایط متفاوت تغییر خواهد کرد (Jervis, 2017: 116).

روابط ایران و عربستان به‌عنوان دو بازیگر مهم و تأثیرگذار خاورمیانه همواره بین رقابت، منازعه و همکاری در نوسان بوده است. این دو کشور با ارسال سیگنال‌های رفتاری و گفتاری سعی داشته‌اند اهداف، جایگاه و میزان توانایی موردنظر خود را به‌طرف مقابل القاء کنند که با اغراق و فریب نیز همراه بوده است. هرچند نخبگان سیاسی و نظامی ایران و عربستان در دوره‌هایی بنا بر شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی سیگنال-های مبتنی بر همکاری و دوستی برای یکدیگر ارسال کرده‌اند اما وزنه غالب سیگنال‌های آن‌ها پرهزینه و تقابل‌گرایانه بوده که نتیجه آن در جنگ‌های نیابتی منطقه در یمن، سوریه، عراق و... مشهود است. آن‌ها با سیگنال‌های نظامی و تهدیدآمیز به دنبال بازدارندگی و ارتقاء جایگاه منطقه‌ای خود هستند تا در صورت نیاز، قدرت چانه‌زنی خود را در مذاکرات بالا ببرند. این دو بازیگر از سال ۱۴۰۱ بعد از مذاکرات متعدد و ارسال سیگنال‌های مثبتِ نخبگان دو طرف نهایتاً در بهار ۱۴۰۲ توافقی مبنی بر همکاری سیاسی- اقتصادی میان آن‌ها با میانجیگری چین شکل گرفت اما همان‌طور که اشاره شد سیگنال‌ها و رفتار بازیگران ثابت نیست و تغییر رفتار ایران و عربستان از همکاری به منازعه و رقابت در آینده دور از ذهن نخواهد بود.

۳.روش‌شناسی: روش تحلیل محتوای کیفی

روش تحلیل محتوا بر این فرض بنا شده است که با تحلیل پیام‌های زبانی و متن می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی جهان دست‌یافت (Sediq, 1996: p. 113). تحقیق کیفی از طرق مختلف با تفسیر سروکار دارد. در وهله اول، داده‌ها در تحقیقات کیفی استاندارد نیستند، اما نیازمند تلاش فعال در تفسیر از سوی محقق هستند. تحقیق کیفی با مطالب نمادین - داده‌های کلامی، داده‌های بصری، مصنوعات - سروکار دارد که جای زیادی برای تفسیر باقی می‌گذارد (Yard, 2012: 20-21). در پژوهش حاضر تحلیل محتوای کیفی را به‌عنوان یک روش تحقیق برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌ها از طریق فرآیند طبقه‌بندی سیستماتیک کدگذاری و شناسایی مضامین یا الگوها تعریف می‌کنیم. نمونه‌های تحلیل محتوای کیفی معمولاً متشکل از متن‌هایی هستند که به‌طور هدفمند انتخاب شده‌اند که

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

می‌توانند سؤالات تحقیق موردبررسی را پاسخ دهند (Shava & et al., 2021: 554).

٤.جامعه آماری؛ جامعه نمونه و واحد تحلیل

جامعه آماری: با توجه به اینکه در این پژوهش در پی کاوش دیدگاه‌های نخبگان ایرانی و عربستانی هستیم، پس جامعه آماری ما بر اساس منطق تمام‌شماری کلیه سخنرانی‌های مکتوب نخبگان سیاسی- نظامی ایران و عربستان است که در متون فارسی و انگلیسی از سال ۱۳۸۷ تا ۱۴۰۲ در دسترس قرار داشتند.

جامعه نمونه و واحد تحلیل: با توجه به محدودیت فضای بحث در این تحقیق، به حداقل جامعه نمونه (نخبگان سیاسی- نظامی ایران و عربستان) اکتفا خواهیم کرد. واحد تحلیل در این پژوهش، موضوع می‌باشد.

واحد معنا و رمز: واحد معنا در این پژوهش، جمله است. رمزگذاری محتوا نیز بر اساس جمله خواهد بود. رمزگذاری فرآیندی است که باعث می‌شود اطلاعات خام به‌طور منظمی تغییر شکل یافته و به واحدهایی برای توصیف دقیق ویژگی‌های محتوایی تبدیل شوند.

٥.یافته‌ها

در این پژوهش، مطالعه اولیه‌ای در ارتباط با سیگنال‌های ارسالی مقام‌های ایرانی و عربستانی در دو دوره پیشامذاکرات و دوره توافق پکن انجام شد. با تحلیل محتوای اظهارات و رفتارهای نخبگان سیاسی- نظامی ایران در چند سال اخیر مشخص شد اغلب این سیگنال‌ها در دوره پیشامذاکرات حول سه محور اصلی می‌چرخد: ۱) تهدید نظامی ۲) کمک‌رسانی به متحدان منطقه‌ای ۳) مداخله در امور داخلی. موارد موجود در سرعت توافقات نیز در سه گروه قابل‌بررسی هستند: ۱) کاهش تنش ۲) همکاری دوجانبه ۳) ثبات منطقه.

٥-١. دوره پیشامذاکرات

٥-١-١. تهدید نظامی

در بخش اول؛ بحث اول، سیگنال‌هایی که نخبگان نظامی و سیاسی ایران و عربستان به یکدیگر منتقل می‌کردند موردبررسی قرار گرفت. بر اساس اظهارات آن‌ها، ایران قدرت نظامی خود را به‌مراتب بالاتر از عربستان ارزیابی می‌کند که در صورت ایجاد تهدید از سوی عربستان، ایران می‌تواند زیرساخت‌های اقتصادی- نظامی عربستان را نابود کند و یکی از این تهدیدها همکاری هسته‌ای، سایبری و تسلیحاتی عربستان با اسرائیل است. از سوی دیگر عربستان در پاسخ به سیگنال‌های ایران، تهدیدهای نظامی را علیه ایران مطرح کرده است. آن‌ها توان نظامی خود را بیشتر از ایران می‌دانند که می‌توانند به ایران حمله نظامی انجام دهند. آن‌ها برنامه هسته‌ای و موشکی و حمایت‌های مالی- نظامی ایران از شیعیان منطقه را خلاف منافع عربستان تلقی می‌کنند که اقدامات متقابل آن‌ها را به دنبال دارد. به‌طور مشترک نخبگان ایران و

عربستان معتقدند که رقابت و منازعه آن‌ها در ابعاد مختلف جریان دارد و به همین دلیل مذاکرات و انعقاد توافق طولانی‌مدت بین آن‌ها را طولانی و سخت کرده است.

جدول (۱): سیگنال‌های مربوط به تهدید نظامی

دیدگاه افراد	رمزگذاری	رمزگشایی
احمد القطان: امیدوارم تهران قدرت نظامی ما را نیازماید، چراکه توان مقابله کافی با تهران را داریم (Online news, 2011)	قدرت نظامی عربستان بیشتر از ایران است	۱. قدرت نظامی عربستان بیشتر از قدرت نظامی ایران است. ۲. عربستان توان مقابله نظامی با ایران را دارد. ۳. برنامه هسته‌ای ایران و حمایت‌های موشکی ایران از متحدانش تهدیدی علیه عربستان است. ۴. برنامه هسته‌ای عربستان برای تقویت همکاری با اسرائیل در راستای تقابل با ایران است. ۵. عربستان از مخالفان ایران حمایت مالی و نظامی انجام می‌دهد. ۶. ایران توانایی نظامی بالایی دارد که می‌تواند عربستان را از بین ببرد. ۷. ایران و عربستان منازعه و رقابت تسلیحاتی، نظامی و سایبری با یکدیگر دارند.
بن سلمان: مشکل ما با ایران به سه حوزه برنامه هسته‌ای، برنامه موشکی و حمایت این کشور از شبه‌نظامیان مربوط می‌شود (Hamshahrionline newspaper, 2021)	برنامه هسته‌ای و موشکی ایران تهدیدآمیز است.	
امیر عبداللهیان: عربستان سعودی به‌عنوان متحد رژیم صهیونیستی به دنبال استفاده از سلاح هسته‌ای در منطقه است.	برنامه هسته‌ای عربستان به دلیل همکاری با اسرائیل تهدیدآمیز خواهد بود.	
سردار فضلی: اخیراً عربستان آمده و گروه‌های ضدانقلاب ... مثل حزب دموکرات کردستان و کومله و سایر گروهک‌های کوچک و بزرگ را تحریک به اقدام نظامی کرده است (Parsi News, 2016)	عربستان از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی حمایت می‌کند.	
غلامرضا جلالی رئیس سازمان پدافند غیرعامل: ما با عربستان در سه حوزه نظامی، اقتصادی و سایبری درگیری داریم (Radio Farda, 2017).	عربستان و ایران در سه حوزه نظامی، اقتصادی و سایبری تقابل دارند.	
رحیم صفوی: در صورت اقدام نظامی عربستان سعودی علیه ایران، در روز نخست هزار موشک قصرهای پادشاهی این کشور را در ریاض ویران خواهد کرد (Radio Farda, 2017).	قدرت نظامی ایران بالاتر از توان نظامی عربستان است.	
فیروزآبادی: اگر عربستان خطایی کند تنبیهی می‌شود که دیگر خبری از عربستان سعودی و وهابیت در جهان نباشد (Entekhabat, 2016)	ایران قادر به حذف فیزیکی عربستان است.	

۵-۱-۲. کمک‌رسانی به متحدان منطقه‌ای

در بحث دوم، یعنی کمک‌رسانی به متحدان منطقه‌ای، نخبگان عربستان با هشدار به ایران مبنی بر کمک به شیعیان و دخالت در امور منطقه، ایران را مانع اصلی حل‌وفصل بحران‌های منطقه‌ای همچون بحران سوریه و یمن می‌داند که تنها هدف آن افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای است. نخبگان ایران نیز عربستان را اصلی‌ترین حامی افراطی‌گری و گروه‌های افراطی همچون داعش در منطقه می‌داند. همچنین با توجه به اینکه ایران نسبت به اسرائیل و تحرکات آن در فلسطین حساس است، نخبگان عربستان بارها در اظهارات خود بر

عادی‌سازی روابط اعراب به‌ویژه فلسطین با اسرائیل تأکید کرده‌اند که با واکنش گفتاری و عملی منفی ایران مواجه شده‌اند. این رویکرد ایران و عربستان باعث شده دو طرف یکدیگر را به دخالت در امور منطقه درراستای منافع خود متهم کنند که در تضاد و تقابل با یکدیگر قرار دارند.

جدول (۲): سیگنال‌های مربوط به کمک‌رسانی به متحدان منطقه‌ای

دیدگاه افراد	رمزگذاری	رمزگشایی
ترکی الفیصل: شیعیان امروز توانسته‌اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند... به‌زودی آشکارا در مقابل آن‌ها خواهیم ایستاد (Young Journalists Club, 2013)	قدرت شیعیان در منطقه افزایش‌یافته و باید با آن مقابله کرد.	۱. قدرت نظامی- سیاسی شیعیان با حمایت ایران در منطقه بالا رفته و عربستان باید در مقابل آن بایستد. ۲. عادی‌سازی روابط اسرائیل و فلسطین در دستور کار عربستان قرار دارد. ۳. انصارالله یمن نیروی نیابتی ایران است که موجب تداوم بحران یمن شده‌اند و عربستان به دنبال خاتمه آن است. ۴. ایران برای افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود در کشورهای منطقه دخالت می‌کند. ۵. ایران از تروریسم در منطقه و جهان حمایت مالی و نظامی دارد. ۶. ایران نه‌تنها اراده‌ای برای پایان بحران سوریه ندارد بلکه عامل تداوم آن است. ۷. عربستان منشأ افراطی‌گری در منطقه است.
فیصل بن فرحان: تحقق صلح و ثبات دائم تنها از طریق توافق میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها ممکن است (Vatanemroz, 2019)	اسرائیل و فلسطین با یکدیگر توافق خواهند کرد.	
بن سلمان: ایران عامل جنگ یمن است و نیروهای یمنی ابزار دست تهران هستند (Hamshahrionline newspaper, 2021)	ایران عامل تداوم جنگ یمن است.	
احمد عسیری: ایران برای استقرار نیرو و موشک در یمن برنامه‌ریزی می‌کرد (Parsi News, 2016)	ایران کمک نظامی به انصارالله می‌کند.	
احمد القطان: آن‌ها (ایرانیان) عربستان سعودی را متهم به دخالت در امور بحرین کردند (Online news, 2011)	ایران برخلاف عربستان در کشورهای منطقه مداخله می‌کند	
عادل الجبیر: از سال ۱۹۷۹ ایران حامی اصلی تروریسم در سراسر جهان بوده است (Al Arabiya, 2017)	ایران از تروریسم منطقه-ای و جهانی حمایت می‌کند.	
سعود الفیصل: ایران پشت کودتایی است که در لبنان اتفاق افتاد (Radio Farda, 2008)	ایران در امور داخلی لبنان دخالت می‌کند.	
فیصل بن فرحان: نیروهای نیابتی تهران مانع یافتن راه‌حلی برای خروج از جنگ سوریه می‌شوند (Irna, 2019)	ایران مانع خاتمه بحران سوریه است.	
عبدالله المعلمی: رفتارهای ایران منطقه را بی‌ثبات کرده است ...که نشانگر عدم احترام به قطعنامه‌های بین‌المللی به‌خصوص قطعنامه‌های ۲۲۱۶ و ۲۲۳۱ شورای امنیت است (Irna, 2019).	ایران عامل بی‌ثباتی منطقه است.	
سید ابراهیم رئیسی: منشأ تغذیه بیشتر جریان‌های تکفیری، عربستان است (Mehr news agency, 2014)	عربستان حامی جریان‌های تکفیری در منطقه است.	

جدول (۳): سیگنال‌های مربوط به مداخله در امور داخلی

دیدگاه افراد	رمزگذاری	رمزگشایی
بن سلمان: ما منتظر نمی‌مانیم که عربستان میدان جنگ شود، بلکه تلاش می‌کنیم نبرد را به درون ایران بکشانیم (Fars news, 2022)	ایران را درگیر جنگ داخلی می‌کنیم.	۱. عربستان به دنبال جنگ داخلی در ایران است. ۲. ایران باعث ناآرامی در مراسم حج می‌شود. ۳. امارات حاکم واقعی جزایر سه‌گانه است و عربستان از خواسته امارات حمایت می‌کند. ۴. شبکه ایران اینترنشنال که موردحمایت عربستان است موجب آشوب و ناآرامی در ایران است. ۵. در ناآرامی‌های ۱۴۰۱ ایران، عربستان از مخالفان جمهوری اسلامی حمایت مالی انجام داد. ۶. مردم عربستان از فقر و فساد رنج می‌برند. ۷. اسرائیل با همکاری عربستان در حال دخالت در امور داخلی ایران هستند. ۸. دخالت عربستان در ایران اقدام متقابل ایران را به دنبال دارد.
احمد القطان: آن‌ها (ایرانیان) به عربستان می‌آید و باعث آشوب در طول فصل حج می‌شوند (Entekhabat, 2011)	ایران باعث اختلال در مراسم حج می‌شود.	
عبدالله المعلمی: ایران سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و موسی را که متعلق به امارات متحده عربی است، تصرف کرده است (Irna, 2019).	جزایر سه‌گانه به امارات تعلق دارد.	
بیانیه وزارت اطلاعات ایران: این شبکه (ایران اینترنشنال) رسماً به خط تجزیه ایران مقتدر و یکپارچه روی آورد (Online democracy, 2022).	شبکه ایران اینترنشنال از تجزیه‌طلبان حمایت می‌کند.	
سیداسماعیل خطیب: در حوادث اخیر.. در هزینه کردن دست رژیم سعودی واضح‌تر بود (Mizan online news agency, 2022).	عربستان در ناآرامی‌های ایران از مخالفان حمایت مالی می‌کرد.	
صفوی: سعودی‌ها با درک ضعف نظام سیاسی قدرت مطلقه پادشاهی و چالش‌های درونی طیف شاهزادگان جوان و ماجراجو و تهدیدهای جمعیتی خودشان از فقر و فلاکت قسمت عمده‌ای از مردم عربستان، می‌خواهند فرار به جلو انجام دهند (Etemad newspaper, 2015)	نظام سیاسی – اقتصادی عربستان یک نظام ضعیف و ناکارآمد است.	
جعفری: آل سعود با همکاری رژیم صهیونیستی در حال تلاش برای ایجاد توطئه در کشور ما هستند (Iranian diplomacy, 2016).	عربستان و اسرائیل علیه ایران متحد شده‌اند.	
سلامی: شما (عربستان) از طریق این رسانه‌ها در امور داخلی ما دخالت می‌کنید، ما به شما گفتیم، مراقب باشید (Online news, 2022)	ایران اینترنشنال در امور داخلی ایران دخالت می‌کند.	

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۵-۱-۳. مداخله در امور داخلی

در بحث سوم که به مداخله ایران و عربستان در امور داخلی یکدیگر می‌پردازد، نخبگان عربستان بارها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم درباره امور داخلی ایران اظهارنظر کرده‌اند و از طریق رسانه‌هایی چون ایران اینترنشنال و همکاری با اسرائیل برای انجام عملیات‌های خرابکارانه در ایران بر حوادث داخلی ایران تأثیر گذاشته‌اند و این امر باعث شده است ایران، عربستان را در تنش‌های داخلی خود مؤثر بداند که باید پاسخ آن را بدهد. در مقابل نخبگان عربستان، ایران را متهم به اخلال در مراسم حج و تحریک شیعیان عربستان می‌کند که باید عمل متقابل در برابر آن انجام شود. این مداخله متقابل در امور یکدیگر باعث ایجاد حس بی‌اعتمادی بین دو بازیگر می‌شود که مانع یک رابطه دوستانه مداوم بین آن‌ها شد.

نکات گفته‌شده سیگنال‌های گفتاری نخبگان ایرانی و عربستانی بود درحالی‌که سیگنال‌های غیرزبانی نیز وجود دارند. درباره ایران می‌توان به افزایش توان نظامی و نمایش آن، حمایت مستشاری از حوثی‌ها در یمن، حضور نیروهای قدس در سوریه و عراق، فعالیت‌های تبلیغاتی آن‌ها در مراسم حج و... اشاره کرد. ایران سال‌ها تهدید کرده که اگر نتواند درنتیجه تحریم‌های ایالات‌متحده به صادرات نفت خود ادامه دهد، چنین امری را برای دیگر کشورهای منطقه نیز غیرممکن می‌کند. هرچند ایران هرگونه دست داشتن در حمله به تأسیسات نفتی آرامکو را رد کرده است اما حملات ۱۴ سپتامبر به مجموعه‌های فرآوری نفت سعودی در خریص و بقیق نگرانی‌ها را درباره آسیب‌پذیری زیرساخت‌های مهم انرژی عربستان در برابر حملات ایران تشدید کرده و بر تهدیدی که عربستان از سوی ایران احساس می‌کرد، تأثیر گذاشت (Iranian diplomacy, 2018). این اقدامات می‌تواند جنبه تدافعی داشته باشد چنانکه ایران بارها بر آن تأکید کرده است اما عدم اطمینان عربستان نسبت به ایران باعث شده است آن‌ها از رویکرد ایران یک ادراک مبتنی بر تهاجم داشته باشند. از سوی دیگر عربستان نیز سیگنال‌های منفی به‌سوی ایران ارسال کرد ازجمله:

- استقبال و حمایت عربستان از اقدام دولت ترامپ در قراردادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در فهرست گروه‌های تروریستی آمریکا در سال ۲۰۱۹(Euronews, 2018)
- تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های سیاسی گسترده در مقابل ایران (حمله به یمن، مشارکت جدی در شکل‌دهی به سازمان موسوم به ناتو عربی از سال ۲۰۱۸ و ...) (Eltiaminia & et al., 2015: pp. 185-186).
- همکاری‌های ریاض با دولت ترامپ برای تشدید فشارهای اقتصادی بر ایران (Moulaee, 2014).
- تلاش گسترده برای ارتقای توان نظامی و تسلیحاتی نیروهای مسلح سعودی

- همکاری با اسرائیل در جهت ضربه زدن به محور مقاومت (Amiri & et al., 2017: pp. 28-29).
- دریافت بودجه دویست و پنجاه میلیون دلاری ایران اینترنشنال از سوی عربستان سعودی (Gholami & et al., 2022: p. 283).

اما مجموعه تحولاتی باعث شد دو بازیگر به سمت تنش‌زدایی حرکت کنند. از یک‌سو، عربستان امیدوار بود تا با سیاست «فشار حداکثری» ترامپ، قدرت منطقه‌ای ایران، رو به افول گذارد؛ اما آنچه حاصل شد، پیروزی ایران و متحدینش در سوریه و عراق و ناکامی عربستان در یمن بود. قتل جمال خاشقچی در ۲ اکتبر ۲۰۱۸ نیز به رسوایی سیاسی برای عربستان تبدیل شد که بر روابط آن با آمریکا و ترکیه –متحد سابق این کشور در سوریه–تأثیرگذاشت؛ تا جائی که بایدن وعده داد، بهای بیشتری برای نقض حقوق بشر توسط عربستان در نظر خواهد گرفت و دیگر تسلیحات تهاجمی، در اختیار ریاض برای حمله به یمن قرار نخواهد داد. ریاست جمهوری جدید آمریکا، حتی حوثی‌ها را از فهرست گروه‌های تروریستی در آمریکا خارج کرد (Bagheri, 2022: p. 73). به دنبال آن حملات تابستان ۲۰۱۹ به تأسیسات نفتی آرامکو به عربستان آموخت که دیگر نمی‌تواند تنها بر روی ایالات‌متحده برای محافظت از پادشاهی در برابر ایران حساب کند. عربستان به نقش ایران در یمن به‌عنوان یک تهدید وجودی نگاه می‌کند و از طرف دیگر ایران، شبکه ایران اینترنشنال که مورد حمایت عربستان است را منبع اصلی خرابکاری‌های داخلی خود می‌داند (Sadjadpour, 2023). همچنین عربستان در سال‌های اخیر با تمرکز بر چشم‌انداز توسعه ۲۰۳۰، میلیاردها دلار برای اجرای این چشم‌انداز سرمایه‌گذاری کرده است که تشدید تنش با ایران، بودجه این پروژه را تهدید می‌کند. از سوی دیگر افزایش تحریم‌های اولیه و ثانویه علیه ایران، طولانی شدن مذاکرات ایران با ۱+۵، تحولات و ناآرامی‌های داخلی و نیاز به افزایش مراودات سیاسی-اقتصادی با چین و همسایگان همگی باعث شد دو بازیگر در راستای کاهش تنش گام بردارند و وارد دور جدیدی از مذاکرات شوند (Farouk, 2023).

۵-۲. دوره مذاکرات

۵-۲-۱. کاهش تنش

در بخش دوم، بحث اول سیگنال‌های مبتنی بر کاهش تنش مطرح شده که بر اساس آن هرچند ایران و عربستان اختلافات و تعارضاتی دارند اما در مراحل اول گفتگو سعی می‌کنند با تأکید بر نقاط مشترک زمینه اعتمادسازی به یکدیگر را فراهم کنند. به عبارتی الزامات منطقه‌ای و بین‌المللی باعث شده است آن‌ها به سمت کاهش تنش و عادی‌سازی روابط حرکت کنند که این مهم در اظهارات رهبران دو کشور کاملاً

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مشهود است و توافق اخیر میان آن‌ها از مهم‌ترین گام‌های دو طرف در جهت تأمین منافع ملی و منافع منطقه است.

جدول (٤): سیگنال‌های مربوط به کاهش تنش

دیدگاه افراد	رمزگذاری	رمزگشایی
خطیب‌زاده: گفت‌وگوهای ما با عربستان با یک فهمی نسبت به نقاط اختلافی و اشتراکی جلو می‌رود (Fars news, 2022).	گفتگو مسیر حل اختلافات ایران و عربستان است.	۱. ایران و عربستان اختلافاتی با یکدیگر دارند اما از طریق گفتگو به دنبال حل آن‌ها هستند. ۲. ایران و عربستان هر دو به دنبال روابط عادی با یکدیگر هستند. ۳. رهبران عربستان به دنبال کاهش تنش با ایران هستند. ۴. کاهش تنش بین ایران و عربستان، منافع ملی دو بازیگر و منافع منطقه را تأمین می‌کند.
بن فرحان: ما خواهان برقراری روابط عادی با این کشور (ایران) هستیم (Fars news, 2022).	عربستان به دنبال روابط عادی با ایران است.	
امیرعبداللهیان: از بازگشت روابط دیپلماتیک دو کشور به حالت طبیعی و افتتاح سفارتخانه‌ها در چارچوب گفت‌وگوهایی که خواهیم داشت، استقبال می‌کنیم (Fars news, 2022).	ایران از گفتگو و روابط عادی با عربستان استقبال می‌کند	
احمد الدبیس: ایران دوست عزیز ماست (Online news, 2023).	ایران یک کشور دوست است.	
سید ابراهیم رئیسی: اقتضای اعتقادات اسلامی، حُسن همسایگی و منافع دو ملت در گفت‌وگو و تعامل تهران و ریاض است (Alef, 2023).	منافع ایران و عربستان در تعامل و گفتگو است.	
سید ابراهیم رئیسی: عربستان را هیچ‌وقت به‌عنوان دشمن نمی‌دیدیم (New news, 2023).	عربستان دشمن ایران نبوده است.	
عبدالعزیز الشمری: عربستان با جدیت توافق خود با ایران را پیگیری می‌کند (Young Journalists Club, 2023).	عربستان بر توافق خود با ایران تأکید دارد.	

۵-۲-۲. همکاری دوجانبه

در بحث دوم، سیگنال‌هایی که بر همکاری دوجانبه ایران و عربستان دلالت می‌کند بررسی شد. در طول دوران مذاکرات دو طرف و پس از توافق، مقامات ایران و عربستان بر گسترش روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأکید داشتند و معتقدند این روابط می‌تواند با سایر کشورهای منطقه نیز برقرار شود که البته زمینه-های آن باید توسط دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عربستان بدون در نظر گرفتن سلیقه و خواسته کشورهای فرامنطقه‌ای فراهم شود.

جدول (۵): سیگنال‌های مربوط به همکاری دوجانبه

دیدگاه افراد	رمزگذاری	رمزگشایی
خطیب زاده: تمرکز بر آغاز فعالیت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان همکاری اسلامی در جده است (Fars news, 2022).	ایران فعالیت دیپلماتیک خود در عربستان را آغاز می‌کند.	۱. ایران و عربستان به دنبال استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی یکدیگر هستند. ۲. همکاری ایران و عربستان می‌تواند به کل منطقه تسری پیدا کند و سایر کشورهای منطقه با ایران وارد مراودات سیاسی- اقتصادی شوند. ۳. عربستان با در نظر گرفتن منافع ملی خود به دور از خواسته‌های آمریکا به دنبال برقراری روابط گسترده با ایران است. ۴. زمینه‌های گسترش روابط دو بازیگر توسط دو طرف باید فراهم شود.
امیرعبداللهیان: ما از بازگشایی سفارتخانه‌ها و بازگشت روابط به حالت طبیعی و حتی از توسعه روابط با عربستان سعودی استقبال می‌کنیم (Fars news, 2022).	ایران از بازگشت روابط ایران و عربستان به روابط عادی استقبال می‌کند.	
امیرعبداللهیان: هر دو طرف در خصوص توسعه روابط اقتصادی و تجاری خود در ماه‌ها و سال‌های آینده توافق کردیم (Donya-e-Eqtesad newspaper, 2023).	ایران و عربستان همکاری اقتصادی خود را گسترش دهند.	
سید محمد حسینی: عربستان نقشه حائز اهمیتی بر روی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس دارد ازاین‌جهت این همکاری‌ها می‌تواند در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار باشد (Fars news, 2022).	توافق با عربستان می‌تواند زمینه همکاری ایران با عربستان و سایر کشورهای منطقه را فراهم کند.	
سیداحسان خاندوزی: از فرصت دیپلماسی اقتصادی و پیگیری سیاست همسایگی و سیاست منطقه‌ای دولت در این سفر بهره‌مند شدیم (Online news, 2023).	ایران و عربستان از ظرفیت‌های اقتصادی یکدیگر استفاده کنند.	
خالد الفالح: رابطه عربستان سعودی با آمریکا به قیمت روابط ریاض با بقیه کشورها نخواهد بود و تصمیمات آن بر اساس منافع خودش خواهد بود (Hamshahrionline newspaper, 2023).	روابط و منافع عربستان تنها بر مدار آمریکا نمی‌چرخد.	
بن فرحان: همکاری‌های اقتصادی، توسعه‌ای و فرهنگی در دستور کار تهران و ریاض قرار دارد (Alef, 2023)	همکاری‌های ایران و عربستان گسترش پیدا کنند.	
عصام بن سعد بن سعید: هیئت‌وزیران ... مسیر همکاری‌های مشترک و چندجانبه را برای توسعه در افق‌های گسترده‌تر در سطوح مختلف بررسی کرد (Young online, 2023).	عربستان به دنبال گسترش همکاری‌های خود با عربستان است.	

۵-۲-۳. ثبات منطقه

در بحث سوم، سیگنال‌های مربوط به ثبات منطقه‌ای موردبررسی قرار گرفت. ایران و عربستان همواره بر ثبات منطقه‌ای تأکید داشتند اما راه‌حل‌های متفاوتی برای آن داشتند که منجر به اختلاف و تعارض آن‌ها می‌شد اما آشفتگی و تنش‌های شدید سال‌های اخیر باعث شد اراده سیاسی جدی از سوی دو طرف برای ایجاد ثبات نسبی در منطقه ایجاد شود. آن‌ها به‌طور مشترک توافق دارند که ثبات منطقه در پرتو فعال دیپلماسی کشورهای منطقه با یکدیگر و بدون دخالت کشورهای خارجی تأمین می‌شود.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

جدول (٦): سیگنال‌های مربوط به ثبات منطقه

دیدگاه افراد	رمزگذاری	رمزگشایی
بن فرحان: ما همیشه گفته‌ایم که می‌خواهیم راهی برای ایجاد ثبات در منطقه پیدا کنیم (Fars news, 2022).	عربستان به دنبال ایجاد راهی برای ثبات منطقه است.	۱. ایران و عربستان به‌طور مشترک به دنبال ایجاد ثبات در منطقه هستند و راه-حل آن توافق دو قدرت منطقه‌ای است. ۲. رفاه و امنیت کشورهای منطقه با ایجاد ثبات ایجاد می‌شود که مستلزم دیپلماسی فعال همسایگان است. ۳. ثبات منطقه مستلزم جلوگیری از دخالت بازیگران خارجی است و این در سایه توافق ایران و عربستان اتفاق می-افتد.
وزارت خارجه ایران: دولت در مسیر تأمین منافع ملت ایران و ملت‌های مسلمان و برای تحقق و تحکیم صلح و ثبات فراگیر و تأمین منافع مشترک و جمعی دولت‌ها و ملت‌های منطقه، عزم جدی داشته و گام‌های مؤثر و روبه‌جلو طراحی کرده است (Fars news, 2023).	ایران در راستای منافع و ثبات منطقه گام‌های جدی برداشته است.	
ناصر کنعانی: این تحول مثبت (توافق ایران و عربستان) در رابطه ایران و عربستان می‌تواند در رابطه با سایر کشورهای منطقه ازجمله بحرین اتفاق بیفتد (Fararo, 2023).	توافقی مانند توافق ایران و عربستان می‌تواند بین ایران و بحرین نیز اتفاق بیافتد.	
محمدباقر قالیباف: احیای روابط با عربستان یک گام مهم در راستای ثبات منطقه و خلیج‌فارس و توسعهٔ سیاسی و اقتصادی ذیل همکاری‌های منطقه‌ای است (Fars news, 2022).	رابطه ایران با عربستان به ثبات خلیج‌فارس منجر می‌شود.	
هشام الغنام: عربستان پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بزرگی دارد و خواهان تشدید تنش در منطقه نیست (Newsletters, 2023).	عربستان به دنبال تنش در منطقه نیست.	
بن فرحان: با گسترش تعامل کنونی ایران و عربستان در سطح همه کشورهای اسلامی، دستاوردهای بی‌پایانی پدید خواهد آمد و تضمینی است برای اینکه هیچ کشور خارجی در منطقه ما دخالت نکند (Alef, 2023)	همکاری ایران و عربستان به عدم دخالت کشورهای خارجی در منطقه منجر می‌شود.	
محمدکاظم آل صادق: منطقه ما نیاز به هماهنگی و ثبات دارد و این وظیفه همه ازجمله ایران و عربستان است (Young Journalists Club, 2023).	ایجاد ثبات در منطقه وظیفه ایران و عربستان است.	

درباره سیگنال‌های رفتاری ایران و عربستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تهران تائید کرد که پیام‌هایی از عربستان سعودی از طریق دولت سوئیس دریافت کرده است و تهران و ریاض درمجموع پنج دور گفتگو در عراق و سه دور نشست امنیتی در مسقط برای دستیابی به توافق در پکن برگزار کردند (Keynoush , 2023).
- وزرای خارجه کشورها با افتتاح سفارتخانه‌ها، ازسرگیری بازدیدهای رسمی و تسهیل صدور روادید برای شهروندان موافقت کردند (Aljazeera, 2023).
- آن‌ها موافقت کردند که یک پیمان امنیتی را که ۲۲ سال پیش برای همکاری در زمینهٔ تروریسم، قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی و یک توافقنامه دیگر درزمینهٔ تجارت و فناوری امضا شده بود، تمدید کنند (Rascoe &Amos, 2023).
- روابط تجاری عربستان سعودی در دو دهه گذشته به‌طور قابل‌توجهی با چین (به‌عنوان یکی از متحدان ایران) رشد کرده است. توافق هر دو طرف برای مشارکت با چین به‌طور بالقوه بخشی از رقابت خلیج‌فارس را کاهش می‌دهد (Burton, 2023).
- نمایندگی‌های دیپلماتیک در دو شهر بزرگ دیگر یعنی مشهد در ایران و جده در عربستان سعودی آغاز به کار خواهند کرد (Harb, 2023).

٦.آینده روابط ایران و عربستان

درباره توافق اخیر ایران و عربستان عمدتاً سه رویکرد وجود دارد:

رویکرد اول، این توافق را یک توافق استراتژیک می‌داند. به باور آن‌ها شوکِ نزدیکی بین عربستان سعودی عمدتاً سنی مذهب، بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان و ایران با اکثریت شیعه که به‌شدت با دولت‌های غربی بر سر فعالیت‌های هسته‌ای‌اش در تضاد است، این پتانسیل را دارد که روابط را در سراسر منطقه‌ای که برای دهه‌ها با آشفتگی مشخص می‌شود، تغییر دهد (France24, 2023). از سوی دیگر این توافق باعث نگرانی بسیاری از سیاستمداران اسرائیلی شده است که به دنبال انزوای جهانی برای دشمن سرسخت خود ایران هستند. نفتالی بنت، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، این پیمان را تحولی «جدی و خطرناک» و «ضربه مهلکی به تلاش برای ایجاد اتحاد منطقه‌ای» علیه جمهوری اسلامی توصیف کرد (Wintour, 2023).

رویکرد دوم، توافق را یک توافق تاکتیکی ارزیابی می‌کنند. این رویکرد معتقد است؛ توافق ایران و عربستان یک تنش‌زدایی تاکتیکی است که در خدمت منافع دوجانبه است، اما یک معامله بزرگ و استراتژیک نیست. این محاسبات استراتژیک هیچ‌یک از طرفین را به شیوه‌ای انقلابی تغییر نمی‌دهد و

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

بنابراین بعید است که در کوتاه‌مدت محیط امنیتی منطقه را به‌طور قابل‌توجهی تغییر دهد. درواقع، فرازونشیب زیادی به‌جای تغییرات بنیادی در روابط عربستان و ایران وجود خواهد داشت. بااین‌حال، اهمیت این توافق در ایجاد اعتماد متقابل و هموار کردن راه برای گام‌های بعدی به‌سوی یکپارچگی منطقه‌ای اقدام اندکی نیست. همان‌طور که ناظران به‌تفصیل بررسی کرده‌اند، تحول به سمت یک سیستم امنیتی صلح‌آمیز و همکاری در خلیج‌فارس یک فرآیند گام‌به‌گام است که در آن آشتی عربستان و ایران یکی از مراحل اجتناب‌ناپذیر آن است (Divsallar 2023, Alghannam &)؛ اما به‌طورکلی باید گفت حتی اگر چین اراده جدی برای برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و عربستان را داشته باشد، ظرفیت تحمیل خواسته خود بر دو بازیگر را ندارد، زیرا نارضایتی‌ها و اختلافات عمیقی میان آنان به جهت ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی وجود دارد. از اختلاف بر سربرنامه هسته‌ای ایران گرفته تا مواضع ایران در یمن و سوریه (Rascoe & Amos, 2023).

و درنهایت رویکرد سوم، یک نگاه بینابین و مبتنی بر شرایط اتخاذ می‌کند. آن‌ها معتقدند اگرچه توافق با چالش‌های مهمی مواجه است، اما چشم‌انداز آن می‌تواند ثبات منطقه را به ارمغان بیاورد که در درجه اول به نفع مردم منطقه خواهد بود. همچنین مزایایی برای کشورهای غربی و چین به همراه دارد که – باوجود رقابت گسترده‌تر جهانی – منافع مشترکی در تضمین ثبات منطقه دارند. اروپایی‌ها اکنون باید در نظر بگیرند که چگونه می‌توانند به تثبیت دستاوردهای تثبیت‌کننده توافق کمک کنند، حتی در شرایطی که مشکلات جاری با ایران را پشت سر می‌گذارند. بااین‌حال تکاپوهای نظام بین‌الملل تحت تأثیر توزیع قدرت است و زیرسیستم‌ها (سیستم‌های منطقه‌ای) تابعی از سیستم هستند ازاین‌رو باید گفت هرگونه تنش و همکاری میان قدرت‌های بزرگ به‌ویژه چین و آمریکا قابل تسری به خاورمیانه و بازیگران اصلی آن یعنی ایران و عربستان است (Barnes, 2023). به همین دلیل با توجه به آنچه بیان شد می‌توان انتظار داشت، روابط آینده ایران و عربستان متأثر از شرایط نظام بین‌الملل، الزامات منطقه‌ای و روند اعتمادسازی دو طرف است. اگر آمریکا و چین به توافقی با یکدیگر برسند از ایران و عربستان به‌عنوان کارت بازی در مقابل یکدیگر برای گرفتن امتیازات بیشتر استفاده می‌کنند و یا آنکه اگر ایران و عربستان نسبت به متحدان منطقه‌ای خود ازجمله حزب‌الله لبنان، یمن، سوریه و سایر کشورها دچار اختلاف‌نظر شوند احتمال اینکه بار دیگر به روابط مبتنی بر تنش برگردند زیاد است و نهایتاً اینکه در دو کشور گروه‌هایی وجود دارند که ممکن است با هرگونه روابط دوجانبه ایران و عربستان مخالف و درعین‌حال در روند تصمیم‌گیری نیز تأثیرگذار باشند که می‌توانند سیگنال‌های تنش‌زایی را به‌طرف مقابل ارسال کنند و توافق به حاشیه برود؛

بنابراین مراقبت و رفتار مبتنی بر اعتمادسازی به‌ویژه در گام‌های ابتدایی روابط دوجانبه بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است.

۷.نتیجه‌گیری

ایران و عربستان به‌عنوان دو واحد سیاسی- فضایی تعیین‌کننده در منطقه‌ی خاورمیانه و نیز خلیج‌فارس، دارای اشتراکات جغرافیایی در دو بعد انسانی و طبیعی بسیاری هستند. بااین‌حال، کدهای ژئوپلیتیکی که این دو کشور برای رقابت در محیط خارجی ترسیم کرده‌اند، تضاد منافع و اهداف را به وجود آورده و باعث رویارویی و واگرایی دو کشور در اغلب اوقات شده است. واگرایی و تنش در روابط دو کشور، به‌ویژه پس از تحولات جهان عرب و بی‌ثباتی در سوریه و یمن، شکل جدی‌تری به خود گرفت تا جایی که به قطع روابط دیپلماتیک آن‌ها منجر شد. تاریخ رابطه ایران و عربستان سعودی بیش از آنکه شاهد دوستی آن‌ها باشد، نظاره‌گر رقابت‌ها و دشمنی میان آن‌ها بوده است. این رقابت و دشمنی، دلایل عمده‌ای دارد و در هر دوره‌ای، برخی از دلایل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند. پرسش اصلی پژوهش حاضر این بود که: سیگنال‌های ارسالی نخبگان سیاسی-نظامی ایران و عربستان چه تأثیری بر روابط آن‌ها داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش سیگنال‌های نخبگان نظامی- سیاسی عربستان و ایران استخراج، رمزگذاری و نهایتاً رمزگشایی شد. سیگنال‌های ارسالی نخبگان سیاسی و نظامی ایران و عربستان به یکدیگر سبب شده در حوزه مذاکرات، ایران تا حدی از مواضع مبتنی بر دیپلماسی خود فاصله بگیرد و این تلقی را داشته باشد که باید عمق استراتژیک خود در منطقه را برای مقابله با تهدید احتمالی عربستان افزایش دهد که با واکنش شدید عربستان مواجه شده است. همچنین عربستان به پیروی از متحدان غربی خود مذاکرات خود با ایران را مشروط به تغییر رفتار منطقه‌ای ایران نموده که این مسئله باعث می‌شود سوءبرداشت و عدم اطمینان در میان نخبگان ایرانی به‌ویژه نخبگان نظامی ایجاد شود. مسئله تقابل با اسرائیل نیز که جزء سیاست‌های ثابت ایران است و به بیانی می‌توان گفت خط قرمز سیاست‌های منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود، به‌طور مستقیم توسط عربستان هدف قرارگرفته که موجب حساسیت شدید ایران شده است. از سوی دیگر سیگنال‌های ارسالی ایران مبنی بر حمله احتمالی به عربستان، مداخله و اظهارنظر در امور داخلی عربستان به‌ویژه در مراسم حج، حمایت از یمن و سوریه در مقابل عربستان باعث شده است عربستان با یک رویکرد محافظه-کارانه بر سر میز مذاکره با ایران حاضر شود و منافع سایر متحدانش را بر مذاکره و توافق با ایران ترجیح می‌دهد. در تحلیل بخش دوم نیز مشخص شد که در یک سال اخیر ایران و عربستان سیگنال‌های مبنی بر کاهش تنش، گسترش روابط دوجانبه و ایجاد ثبات در منطقه به یکدیگر ارسال کردند که ادراک دو

بازیگر را به یکدیگر نزدیک کرد و نهایتاً منجر به توافق اسفند ۱۴۰۱ ایران و عربستان شد. توافقی که با عنایت به ادراکات دو بازیگر از هزینه‌های تحمیلی بر سیاست خارجی و ارسال سیگنال عربستان مبنی بر اولویت‌بخشی به توسعه اقتصادی، پیش‌بینی می‌شود روابط ایران و عربستان در یک دوره میان‌مدت با گذار از منازعه بین رقابت و همکاری محدود در نوسان باشد.

References

Al Arabiya (2017/12/02). Al-Jubeir: Iran has been leading and supporting global terrorism since 1979, last visited on: 2023/04/08, available at: *https://farsi.alarabiya.net/middle - east/2017/12/02/*[in Persian]

Alef. (2023/06/17). Chairman in a meeting with Saudi Foreign Minister: We have no obstacle to develop relations with Islamic countries, last visited on: 2023/06/22, available at: *https://www.alef.ir/news/4020327088.html*[in Persian]

Aljazeer. (2023. 04.06). Iran, Saudi Arabia take a step closer to repairing ties, last seen at: 2023.04.17, available in: *https://www.aljazeera.com/news/2023/4/6/saudi-arabia-iran-agree-to-continue-efforts-to-establish-ties*

Amiri M. R.; Amini, S.; Nowrozi, M., & Fayazi, D. (2017). Scenarios of Saudi security threats against the Islamic Republic of Iran in the horizon of 1404, *National security Quarterly*, *9*(2), 23-49. [in Persian]

Asremroz. (2013/01/28). The answer to the childish statements of the Arabs is not in the honor of the Iranian military, last visited on: 2023/04/04, available at: *https://asremrooz.ir/vdca1.ne449nukk5.html*[in Persian]

Bagheri D. A. (2022). The reasons for the prolongation of de-escalation negotiations between Iran and Saudi Arabia according to Christopher Hill's theory, *Islamic world political studies Quarterly*, *11*(7), 71-96. [in Persian]

Barnes, J.; Bianco, C., & Geranmayeh, Ellie. (2023. 03.14). The shoots of stability: What the Saudi-Iran deal means for the Middle East and Europe, last seen at: 2023.04.19, available in: *https://ecfr.eu/article/the-shoots-of-stability-what-the-saudi-iran-deal-means-for-the-middle-east-and-europe/*

Burton, G. (2023. 05.04). Why the Saudi–Iran agreement doesn't herald an active role for China in the Gulf, last seen at: 2023.05.29, available in: *https://www.eastasiaforum.org/2023/05/04/*

Divsallar, A., & Alghannam, H. (2023. 04.09). The Strategic Calculus behind the Saudi-Iranian Agreement, last seen at: 2023.05.23, available in: *https://www.thecairoreview.com/essays/the-strategic-calculus-behind-the-saudi-iranian-agreement/*

Donya-e-Eqtesad newspaper. (2023/10/19). The commander of the Revolutionary Guards announced: Israel and Saudi conspiracy against Iran, last visit on: 2023/12/20, available at: *https://www.magiran.com/article/3449352*[in Persian]

Eltiaminia, R.; Bagheri D. A., & Nikfar, J. (2015). Yemen Crisis: Examining the Contexts and Objectives of Saudi and American Foreign Interventions, *Strategic policy research*

Quarterly, *5*(18), 171-198. [in Persian]
Entekhabat. (2016/08/28). Firouzabadi: If Saudi Arabia makes a mistake, it will be punished so that there is no more news about Saudi Arabia and Wahhabism in the world, last visited on: 2023/01/30, available at: *https://www.entekhab.ir/fa/news/294574*[in Persian]
Entekhabat. (2011/04/12). Arabia also threatened Iran with a military attack: don't test our military power! / We suffered a lot at the hands of the Iranians in the Hajj!/ They live with the illusion of the Persian Empire!, last visited on: 2023/02/22, available at: *https://www.entekhab.ir/fa/news/23397/*[in Persian]

Etemad newspaper. (2015/06/24). Sardar Safavi: We should never move towards tension with Saudi Arabia, we should be tolerant, last visited on: 2023/02/14, available at: *https://www.magiran.com/article/3430266*[in Persian]
Euronews. (2018/01/20). Calling the IRGC a terrorist; Saudi Arabia welcomes Trump's decision, last accessed on: 2023/08/09, available at: *https://parsi.euronews.com/2019/04/09/saudi-arabia-welcomed-irgc-blacklisting-by-usa*[in Persian]
Gambetta, D. (2009). *The oxford handbook of analytical sociology*, OXFORD University press.
Gholami, M.; Fathi, I., & Amiri, J. (2022). The Image of Iran's 11th Majlis Elections in the discourse of Iran International Network, *Islamic politics research Quarterly*, *9*(20), 281-315. [in Persian]

Fararo. (2023/04/08). What is the meaning of the agreement between Iran and Saudi Arabia for the region?, last visited on: 2023/09/18, available at: *https://fararu.com/fa/news/622559/*[in Persian]

Farouk, Y. (2023.03.16). How Do Carnegie Scholars Interpret the Impact of the Saudi-Iranian Deal on Their Area of Interest?, last seen at: 2023.05.05, available in: *https://carnegie-mec.org/diwan/89273*
Fars news. (2023/04/24). Iran and Saudi Arabia in the past year; From the agreement in China to the meeting of foreign ministers, last visited on: 2023/12/09, available at: *https://www.farsnews.ir/news/14020203000191/*[in Persian]

Fars news. (2022/04/27). 5 rounds of negotiations between Iran and Saudi Arabia; Will there be a change in diplomatic relations?, last visited on: 2023/09/11, available at: *https://www.farsnews.ir/news/14010206000287/5*–[in Persian]

Fars news. (2022/01/24). Amir Abdullahian: We have left the way for Saudi Arabia/ We have not had direct negotiations with America, last visited on: 2023/04/19, available at: *https://www.farsnews.ir/news/14001104000205/*[in Persian]

France24. (2023.04.06). Iran, Saudi Arabia move to reopen embassies, vow to bring 'stability' to Mideast, last seen at: 2023.05.28, available in: *https://www.france24.com/en/middle-east/20230406-iran-saudi-arabia-agree-to-reopen-embassies-ease-travel*
Jervis, R. (2017). *How statesmen think the psychology of international politics*, Princeton

University Press.
Jervis, R. (2000). *Signaling and perception in the information age*, Strategic Studies Institute, US Army War College.
Hamshahrionline newspaper. (2023/05/17). Saudi Arabia's reaction to America's request about Iran Welcome but you are late!, last visited on: 2023/05/19, available at: *https://www.hamshahrionline.ir/news/760996/*[in Persian]

Hamshahrionline newspaper. (2021/12/30). Bin Salman's unprecedented words about Iran and Yemen In what conditions are the Saudis ready to negotiate? | The effect of talks between Tehran and Riyadh on the region, last visited on: 2023/06/23, available at: *https://www.hamshahrionline.ir/news/598068/*[in Persian]

Harb, M. (2023.04.06). Saudi Arabia and Iran restore ties, pledging commitment to Mideast stability, last seen at: 2023.05.06, available in: *https://www.latimes.com/world-nation/story/2023-04-06/saudi-arabia-iran-reopen-diplomatic-missions-joint-plan*
Irna. (2019/11/08). Logic instead of attack, Zarif's response to Saudi Foreign Minister, last visited on: 2023/03/24, available at: *https://www.irna.ir/news/84200482/*[in Persian]

Irna. (2019/10/25). Arabia reiterated the claim of Iran's interference in the region, last visited on: 2023/04/27, available at: *https://www.irna.ir/news/84185841/*[in Persian]

Iranian diplomacy. (2016/10/19). We have information about the plot of Al Saud and Israel against Iran, last visited on: 2023/07/23, available at: *http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1963962/*[in Persian]

Iranian diplomacy. (2018/02/07). Vulnerability of Saudi infrastructure against Iran's military power (Part I), last visited on: 2023/07/03, available at: *http://irdiplomacy.ir/fa/news/1986417/*[in Persian]

Keynoush, B. (2023.03.24). How Tehran views the Iranian-Saudi agreement, last seen at: 2023.02.12, available in: *https://www.mei.edu/publications/how-tehran-views-iranian-saudi-agreement*
Mizan online news agency. (2022/11/08). Information Minister: England will pay for its actions to make Iran insecure, last visited on: 2023/10/20, available at: *https://www.mizanonline.ir/fa/news/4507071/*[in Persian]

Mehr news agency. (2014/10/14). Al Saud has become a cancerous tumor in the Islamic world, last visited on: 2023/05/16, available at: *https://www.mehrnews.com/news/3017151/*[in Persian]

Mohammed, A. A. & Moorthy, R. (2019). Saudi-Iran rivalry in the Middle East: implication to national security, *Jurnal sains sosial dan Kemanusiaan*, *16* (1). pp. 1-13.
Moulaee, H. (2014/08/18). 14 precedents of Saudi Arabia's enmity with Iran, last visited on: 2023/03/16, available at: *https://irdc.ir/fa/news/107/14*–[in Persian]

Newsletters. (2023/03/18). What does Bin Salman seek from the agreement with Iran?, last visited on: 2023/09/17, available at: *https://www.namehnews.com*[in Persian]
New news. (2023/06/21). The obvious contradiction in the claim of a president on television; Al Saud is the cancerous tumor of the world!, last visited on: 2023/06/17,

available at: *https://www.tazenews.com/news/334406/*[in Persian]

Online democracy. (2022/10/30). The dispute between Iran and Saudi Arabia escalated, last visited on: 2023/06/13, available at: *https://www.mardomsalari.ir/news/178896/*[in Persian]

Online news. (2023/05/15). The report of the Minister of Economy on the trip to Saudi Arabia: as soon as possible..., last visited on: 2023/06/07, available at: *https://www.khabaronline.ir/news/1766418*[in Persian]/

Online news. (2022/10/17). Unprecedented warning of the Commander-in-Chief of the IRGC to the Al Saud Regime: Control your media, otherwise, its smoke will go in your eyes / They seek to deceive our youth, last visited on: 2023/03/11, available at: *https://www.khabaronline.ir/news/1684630/*[in Persian]

Online news (2023/03/11). Raisi, what did the "attack on the Saudi embassy tomorrow" say about the future of the relationship with the Saudis?, last visited on: 2023/07/14, available at: *https://www.khabaronline.ir/news/1741809/*[in Persian]

Online news. (2011/04/12). The ambassador of Saudi Arabia in Egypt threatened Iran with war!, last visited on: 2023/04/28, available at: *https://www.khabaronline.ir/news/142961/*[in Persian]

Parsi News. (2016/10/03). An Iranian military official: Saudi Arabia is the main threat to the country, last visited on: 2023/01/01, available at: *https://parsi.euronews.com/2016/10/03/iran-saudi-arabia- relations-and-tension-diplomatic*[in Persian]

Radio Farda. (2017/03/04). Khamenei's military adviser: on the first day of the Saudi attack on Iran, we will hit Riyadh with a thousand missiles, last visited on: 2023/11/05, available at: *https://www.radiofarda.com/a/f4_safavi_warning_saudi_arabia_hit_missile/29316778.html*[in Persian]

Radio Farda. (2008/05/13). The verbal tension between Iran and Saudi Arabia regarding the Lebanon crisis, last visited on: 2023/04/29, available at: *https://www.radiofarda.com/a/f7_Saudiarabia_Iran_Lobenan/447448.html*[in Persian]

Rascoe, A., & Amos, D. (2023.03.12). How an agreement between Saudi Arabia and Iran could affect U.S. influence, last seen at: 2023.05.19, available in: *https://www.npr.org/2023/03/12/1162917323/how-an-agreement-between-saudi-arabia-and-iran-could-affect-u-s-influence*

Sadjadpour, K. (2023.03.16). How Do Carnegie Scholars Interpret the Impact of the Saudi-Iranian Deal on Their Area of Interest?, last seen at: 2023.05.05, available in: *https://carnegie-mec.org/diwan/89273*

Saee, A., & Alikhani, M. (2012). Investigation of the conflict cycle in relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia with an emphasis on the period 1384-1392, *Political science Quarterly*, *9*(22), 103-129. [in Persian]

Sediq, S. R. (1996). Application of content analysis in social sciences, *Sociological Studies*, *1*(8), 91-114. [in Persian]

Shava, G.; Hleza, S; Tlou, F; Shonhiwa, S., & Mathonsi, E. (2021), Qualitative Content

Analysis, Utility, Usability and Processes in Educational Research, *International journal of research and innovation in social Science (IJRISS)*, *V* (VII), 2454-6186.
Shokohi, S. (2015). The role of elite perceptions in the tension between Iran and Saudi Arabia, *World politics Quarterly*, *5*(4), 39-63. [in Persian]

Siddique, F. (2020). Role of Signalling in Doctrinal Evolution: A Case Study of India-Pakistan Deterrence Equation. *Strategic Studies*, *40*(3), pp 60-81.
Tabrizi, M. (2013). Analysis of qualitative content from the perspective of deductive and inductive approaches, *Social sciences Quarterly*, *1*(64), 105-138. [in Persian]

Vatanemroz. (2019/08/07). Arabia: Normalization of relations with the Zionist regime will happen, last visited on: 2022/12/12, available at: *https://vataneazad.ir/*[in Persian]

Wintour, P. (2023.03.10). Iran and Saudi Arabia agree to restore ties after China-brokered talks, last seen at: 2023.04.09, available in: *https://www.theguardian.com/world/2023/mar/10/iran-saudi-arabia-agree-restore-ties-china-talks*
Yard, O. (2012). *Qualitative content analysis in practice margrit schreier*, London: SAGE Publications.
Young Journalists Club. (2023/06/21). The agreement between Tehran and Riyadh is strategic, last visited on: 2023/10/26, available at: *https://www.yjc.ir/fa/news/8473257/*[in Persian]
Young Journalists Club. (2013/11/25). Khamenei's military adviser: on the first day of the Saudi attack on Iran, we will hit Riyadh with a thousand missiles, last visited on: 2023/12/07, available at: *https://www.yjc.ir/fa/ news/4743232/*[in Persian]

Young online. (2023/06/21). Expanding cooperation with Iran, the focus of the meeting of the Saudi government, last visited on: 2023/07/10, available at: *https://www.javanonline.ir/fa/news/1165484/*[in Persian]

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.84671.1446
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۷/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

بررسی روند اقدامات روسیه در جنگ ترکیبی با اوکراین

قاسم ترابی[۱] یونس مسعودیان[۲]

چکیده

جنگ ترکیبی به‌عنوان یکی از جدیدترین روش‌های پیکار در عصر حاضر در مناقشات کشورها شناخته می‌شود. جنگ غیرخطی، شورش محور و یا محدود از جمله عناوینی است که برای آن به‌کارگرفته می‌شود. در جنگ روسیه و اوکراین که شامل ابعاد نظامی، سایبری، اطلاعاتی و غیره می‌شود، به‌کارگیری جنگ ترکیبی در اولویت عمل هر دو کشور قرار گرفته است. روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، ستیزی را با کشوری نه چندان مطرح در جنگ‌ها آغاز کرده که در کنار پیشرفت‌های خود به برخی از اهداف نیز دست نیافته است. کمک‌های غرب به اوکراین، تشکیل یگان‌های جنگ سایبریِ عملیاتی، جنگ اطلاعاتی، نفوذ و... همگی از مفاهیمی هستند که در این بین نقش ایفا می کنند. پژوهش حاضر به سوالی با این مضمون پاسخ خواهد داد که روند اقدامات، میزان قدرت روسیه و پیشرفت آن در جنگ ترکیبی علیه اوکراین تا چه اندازه مؤثر بوده است؟ فرضیه در قامت پاسخ به آن بیان داشته است، عواملی همچون برنامه‌ریزی ضعیف نظامی، آمادگی رزمی پایین، کمک های غرب در زمینه‌های مختلف آفندی، پدافندی و سایبری، نفوذ در بدنه نیروهای در حال جنگ همچون گروه واگنر، از جمله عواملی هستند که باعث فرسایشی شدن ارتش روسیه در جنگ اوکراین شده‌اند و در کنار پیشرفت‌ها، عقب افتادگی‌هایی را نیز برای روسیه به دنبال داشته‌اند. روش کیفی – تحلیلی، برپایه اسناد کتابخانه‌ای و مجلات معتبر علمیِ بین‌المللی، شیوه‌ای است که در نگارش این پژوهش به‌کارگرفته شده است. در نهایت یافته‌های طرح عنوان داشته است که روسیه به‌دلیل انجام برخی محاسبات غلط درگیر جنگی فرسایشی شده که در صورت نداشتن راه حلی معقول و مورد پسند، در باتلاق آن فرو خواهد رفت.

کلیدواژه: جنگ ترکیبی[۳]، روسیه[۴]، جنگ سایبر[۱]، اوکراین[۲]، جنگ شناختی[۳]

۱- دانشیار روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. رایانامه: ghasemtoraby@yahoo.com
ORCID ID: 0000-0002-5359-9390
۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه:
y.masoudian@iauh.ac.ir ORCID ID: 0009-0008-7988-0456
3- Hybrid war
4- Russia

Investigating the causes of Russia's lack of progress in the combined war with Ukraine

Ghasem Toraby [4] , Younes Masoudian [5]

Abstract

Combined war is known as one of the newest methods of fighting in the current era in the conflicts of countries. Non-linear, insurgency-oriented or limited war is one of the titles used for it. In the war between Russia and Ukraine, which includes military, cyber, intelligence, etc. dimensions, the use of combined warfare has been prioritized by both countries. As a superpower, Russia has started a war with a country that is not very prominent in wars, and according to experts, it has not achieved its goals in this war as it should. Western aid to Ukraine, formation of operational cyber war units, information war, influence, etc. are all concepts that play a role in this absence. The present research will answer a question with the theme that what factors have caused the lack of progress of Russia's combined war in Ukraine? The hypothesis has been expressed as a response to it, factors such as weak military planning, low combat readiness, Western aid in various offensive, defensive and cyber fields, infiltration of the warring forces such as the Wagner group, are among the factors. which have caused the erosion of the Russian army in the Ukraine war. Qualitative-analytical method, based on library documents and international scientific journals, is the method used in writing this research. Finally, the findings of the project stated that due to wrong calculations, Russia is involved in a war of attrition, which will sink into the swamp if there is no reasonable solution that is acceptable to the world public opinion.

Keywords: Hybrid War, Russia, Cyber War, Ukraine, Cognitive War

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1- Cyber war
2- Ukraine
3- Cognitive warfare

1- Associate Professor of International Relations, Department of Political Sciences and International Relations, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran. E-mail: ghasemtoraby@yahoo.com
ORCID ID: 0000-0002-5359-9390
2- PhD Student, Department of Political Science and International Relations, Hamedan Branch, Islamic
Azad University, Hamedan, Iran. Email: y.masoudian@iauh.ac.ir (corresponding author)
ORCID ID: 0009-0008-7988-0456

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین دغدغه اندیشمندان حوزه‌های نظامی و سیاست در زمان حاضر، فهم عمیق و صحیح از نوع و روش پیکارهایی است که بین کشورهای مختلف با شیوه‌های نوین در حال انجام است. مشغول شدن به ستیز در یک جبهه اما با چندین بُعد جنگی، موضوعی است که باعث شد فرانک هافمن[1] برای نخستین بار از آن با عنوان جنگ ترکیبی سخن به میان آورد (Hoffman, 2007: 5). روسیه که از سال ۲۰۱۴ عملا حمله به اوکراین را آغاز کرده بود، با یورش در سال ۲۰۲۲ تکمیل این پازل را با سرعت بیشتری آغاز نمود. عموما چنین جنگ‌هایی در مناطقی آغاز می‌شوند که یکی از طرف‌ها قبلا در آن محیط تجربه‌هایی کسب کرده باشد، از این‌رو منطقه خاکستری[2] محیطی است که روسیه برای دستیابی به اهداف خود از آن استفاده می‌کند. استفاده از جنگجویان واگنر[3]، بهره‌گیری از یگان‌های جنگ سایبری، ضربه به دشمنان فراملی، جبر مبتنی بر مسائل اقتصادی و... همگی از عواملی هستند که روس‌ها را در جنگی ترکیبی یاری می‌دهند.

آن‌گونه که کارشناسان بیان کرده‌اند هدف جنگ در اوکراین شامل سه بخش ۱-اهداف مقطعی، همچون آزادسازی لوهانسک و دونستک، ۲-اهداف تاکتیکی مانند براندازی دولت زلنسکی و ۳-در نهایت اهداف نامحدود به منظور آزاد سازی استان‌های خرسون و زاپروژیا و الحاق هر چهار استان به روسیه می‌شود (Najafi, 2022: 1).

نکته‌ای مهم در این بین قابل ذکر است و آن شناخت روسیه از نوع جنگ می‌باشد که این اصل با گذشت زمانی طولانی به‌دست آمده است. جنگ شناختی و جنگ ترکیبی الگویی است که روسیه به‌صورت هم‌زمان و پیش از آغاز جنگ ۲۰۲۲ آن را در اوکراین با قوت و شدت به‌کار گرفته است. زیرشاخه‌های این دو مفهوم همچون جنگ‌های اطلاعاتی، نرم[4]، روانی[5]، اقتصادی[6]، رسانه‌ای[7] و... همگی قادر خواهند

1- Frank Hoffman

۲- مناطق منازعه خاکستری عبارتند از: یمن, سوریه, فلسطین اشغالی, لبنان, بحرین, قطر, عراق, دریای چین جنوبی و اوکراین.

۳- گروه واگنر (روسی: Группа Вагнера) یا ارتش خصوصی واگنر یک شرکت نظامی خصوصی با وابستگی غیر مستقیم به ارتش روسیه است که با استخدام داوطلب در جنگ‌های نیابتی مشارکت می‌کند. مشارکت در جنگ سوریه، جنگ در دونباس و حمله روسیه به اوکراین از جمله فعالیت‌های این گروه است.

4- Soft War
5- Mental war
6- Economic war
7- Media war

بود تا یک ابرقدرت را در مقابله با کشوری نه چندان مطرح در عرصه نظامی یاری رسانند. نقش ناتو در جلوگیری از پیشرفت طرف روس بسیار خودنمایی می‌کند. سران ناتو در سپتامبر ۲۰۱۴ در ولز بیان کرده‌اند که ... ناتو به شیوه‌ای تأثیرگذار بر تلاش‌های به‌وجودآمده از جنگ ترکیبی مقابله خواهد کرد. آن‌ها اقداماتی همچون رفتارهای پیدا و پنهان نظامی، شبه نظامی و غیرنظامی را در دسته بندی‌های خود وارد کرده‌اند... (Ghorbani Zawareh, 2023: A 19/1).

از همین‌رو تألیف موجود سوالی با این مضمون را طرح کرده است که روند اقدامات، میزان قدرت روسیه و پیشرفت آن در جنگ ترکیبی علیه اوکراین تا چه اندازه مؤثر بوده است؟ فرضیه در قامت پاسخ به آن بیان داشته است، عواملی همچون برنامه‌ریزی ضعیف نظامی، آمادگی رزمی پایین، کمک‌های غرب در زمینه‌های مختلف آفندی، پدافندی و سایبری، نفوذ در بدنه نیروهای در حال جنگ همچون گروه واگنر، از جمله عواملی هستند که باعث فرسایشی شدن ارتش روسیه در جنگ اوکراین شده‌اند و در کنار پیشرفت‌ها، عقب افتادگی‌هایی را نیز برای روسیه به دنبال داشته‌اند. هدف نگارش پیش‌رو به دنبال آن است تا با کندوکاوی دقیق و با بهره‌گیری از تجربیات به دست آمده‌ی علمی از پژوهشگران این عرصه، در نهایت به علتی علمی و قابل پذیرش در خصوص عقب افتادگی روسیه در دست‌یابی به اهدافش در اوکراین برسد. روش کیفی – تحلیلی، برپایه اسناد کتابخانه‌ای و مجلات معتبر علمیِ بین‌المللی، شیوه‌ای است که در نگارش این پژوهش به‌کارگرفته شده است.

۱- پیشینه پژوهش

روسیه در مناطق خاکستری دنیا عملیات‌های مختلفی را انجام داده که در این کنش‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌هایی را تجربه کرده است. بررسی منابع مختلف موید این امر می‌باشد که به صورت جدی هنوز اقدامی در راستای بررسی علمی و دقیق علل محروم شدن روسیه از رسیدن به دست‌آوردها در جنگ اوکراین انجام نشده است. از همین رو به چند پیشینه با موضوعات جنگ ترکیبی، شناختی و... اشاره خواهد شد که بیشترین ارتباط را با مفاهیم مطرح شده در نوشتار دارا باشند.

مامفرد و کارلوچی مقاله‌ای با عنوان «جنگ ترکیبی: بررسی پیچیدگی با ابزارهای دیگر» را تالیف کرده‌اند. این دو به دنبال آن هستند که پیچیدگی‌های جنگ ترکیبی را با موضوعات سیاسی در عرصه بین‌الملل مقایسه نمایند. بررسی جنگ روسیه و اوکراین و مناقشه در دریای چین جنوبی از محورهای اصلی این

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نگارش هستند (Mumford and Carlucci, 2023: 192-206). نقطه قوت این مقاله در ترکیب ابزارهای جنبشی[1] و غیر جنبشی به منظور دست‌یابی به اهداف سیاسی است. ضعف آن را می‌توان در مقایسه دو جنگ مشاهده کرد، درحالی که دست یابی به هدف مذکور مقاله مستلزم بررسی چند اثر دیگر نیز می‌توانست باشد. اما برتری اثر حاضر نسبت به طرح مامفرد و کارلوچی، در آن است که هدف خود را به صورتی جامع و در بُعدِ خاصی از منطقه‌ی مورد مناقشه به بحث و بررسی گذاشته است.

آگوینیس و همکارانش در پژوهشی با عنوان «مقایسه دانشمندان مدیریت در جنگ روسیه و اوکراین» به ابعاد مختلف جنگ در اوکراین پرداخته‌اند. آن‌ها در طرح خود به دنبال آن هستند تا با ارائه الگویی مدیریتی در کنار بررسی ابعاد مختلف این جنگ، بتوانند راهکاری به منظور پیش‌گیری از وقوع چنین جنگ‌هایی در آینده داشته باشند (Aguinis Et al, 2022: 1668-1672). توان طرح این گروه در بررسی و تلفیق روش‌های مدیریتی با آینده‌نگری[2] است که این اثر را متمایز کرده است. موضوعی که تضعیف چنین نگارشی را درپی دارد این است که آن‌ها بیشتر بر بورس تحصیلی تا عملیاتی تکیه می‌کنند و به نوعی تئوری را با اهمیت‌تر جلوه می‌دهند. تمایز دو تالیف در آن است که اثر حاضر از جنبه‌ای علمی- عملیاتی به موضوع جنگ ترکیبی روسیه نگاه کرده است.

دالجو و همکارانش مقاله‌ای با موضوع «یک امتحان بی‌رحمانه: توانایی روسیه در پرتو جنگ اوکراین» را به رشته تحریر درآورده‌اند. ارزیابی قدرت نظامی روسیه، نحوه عملکرد این کشور در جنگ با اوکراین، بررسی نقشه راه روسیه در این پیکار و پرداختن به مباحث توازن قوا در اروپا از جمله موضوعات اصلی رسیدگی شده در این پژوهش است.(Dalsjö, Jonsson and Norberg: 2022: 7-28) نقطه قوت این اثر بررسی تخصصی آن در ابعاد نظامی است که باعث می‌شود مخاطب با محیطی معلوم روبرو شود. ضعف آن نیز می‌تواند در نپرداختن به توان دیپلماتیک در حل و یا بیشتر شدن این مفاهیم ارتباط داشته باشد. وجه تمایز و برتری اثر مقابل نسبت به تالیف دالجو در آن است که هدفی اثر بخش را برای طرح خود در زمینه‌ی مناقشه روسیه و اوکراین با تأکید بر جنگ ترکیبی ارائه می‌کند.

جونز در مقاله‌ای با عنوان «تهاجم نا موفق روسیه به اوکراین، درس‌هایی از جنگ مدرن[3]»، از جنبه‌های

1- Kinetic tools
2- Foresight
3- Modern warfare

مختلف سایبری، رزمی[1]، سازمانی[2]، فرهنگی[3]، تدارکاتی[4]، تجهیزات[5] و... ، جنگ در مناطق مختلف اوکراین را مورد تحلیل قرارداده است. وی در طرح خود به این مهم اشاره می‌کند که چنین جنگی باعث خواهد شد تا روسیه در آموزش‌های نظامی و به‌کارگیری تجهیزات خود بازنگری عمیقی انجام دهد (Jones, 2022: 1-14). توان این تحقیق در پرداختن به مفاهیمی همچون فرهنگ در جنگ[6] است که شاید کمتر به آن‌ها توجه شده است. ضعف بزرگ این نگارش را می‌توان در نگاه کلی آن به موضوعات دانست، چراکه این مفروضات هرکدام جای کار بیشتری دارند. برتری تصنیف حاضر از مقاله جونز در نگاه ریزبینانه به مسائل است، چراکه ابعاد مهم جنگ ترکیبی را نباید به صورتی کلی نگاه کرد.

باتوجه به آنکه نقاط قوت، ضعف و وجه تمایز نوشته‌های فوق با تالیف حاضر به شکلی مجزا برای هریک بیان شده است، در دیدگاهی کلی چنین خواهد بود که این اثر توانسته است با بهره‌گیری از روش‌های تحلیلی، جنگ روسیه و اوکراین را از مناظر مختلف همچون فضای سایبر، عرصه روابط‌بین‌الملل و... مورد بررسی قرار داده و به نوعی با تهیه‌ی بسته‌ای نوین به اهداف بیان شده در طرح خویش دست پیدا کند.

۲- چارچوب مفهومی و نظری

شناختن اهداف دشمن در هرجنگی و حمله‌ای پیش دستانه به آن باعث می‌شود تا ویرانی جبران ناپذیری برای طرف مقابل به ارمغان آید. مناقشات در هر زمان و مکانی باتوجه به مقتضیات موجود چهره‌ای نوین را از خود بجای می‌گذارند(Riazei Et al: 2021: 42). بررسی متون مختلف مؤید این امر است که تاکنون تعریف واحد و جامعی از جنگ شناختی و ترکیبی ارائه نشده است. در ادامه سعی شده است تا کامل‌ترین مفاهیم و نظریات در این دو حوزه ارائه گردد تا بتوان از این طریق به سوال طرح شده در مقاله که همان بررسی روند اقدامات روسیه در جنگ ترکیبی علیه اوکراین می‌باشد، دست پیدا کرد.

۲-۱- مفاهیم

جنگ ترکیبی و جنگ شناختی مفاهیمی هستند که ابتدا باید به تعریف درستی از آن‌ها دست یافت تا بتوان در ادامه با بهره‌گیری از نظریات مختلف همچون سازه‌انگاری و واقع‌گرایی به هدف معین شده در پژوهش

1- Martial
2- Organizational
3- Cultural
4- logistics
5- Equipment
6- Culture at war

دست پیدا کرد.

۲-۱-۱- جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی، تلفیقی از ابزارهای نظامی و غیرنظامی است که به صورتی آشکار و یا پنهان بر علیه طرف مقابل به‌کار گرفته می‌شود. بهره‌گیری از نیروهای منظم و نامنظم در میدان نبرد، جنگ اطلاعاتی، جنگ سایبری، فشار اقتصادی، عرصه دیپلماسی، به راه انداختن اغتشاشات داخلی[1] و... همگی عاملی محرک در راه‌اندازی این جنگ هستند. چناچه اصلی‌ترین مدلول‌های مورد استفاده در تصنیف را می‌توان چنین ترسیم کرد.

نمودار (۱): مفاهیم اصلی دخیل در جنگ ترکیبی – تهیه شده توسط نویسندگان

با توجه به ماهیت پژوهش، بررسی عوامل مؤثر در جنگ ترکیبی نشان از آن دارد که کشور روسیه پیشرفت‌هایی همچون نابودی زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی اوکراین و تصرف قسمت‌هایی از شرق این کشور را به دست آورده است، اما موافقت کشورهای عضو ناتو با پیوستن کشورهای دیگر به این پیمان، فرسایشی شدن جنگ و... از عواملی به حساب می‌آیند که بیان می‌کنند روسیه به تمامی اهداف از پیش تعیین شده خود دست پیدا نکرده است.

1- Internal disturbances

در جنگ ترکیبی، اهمیت و نقش بازیگران غیر دولتی، رسانه‌ها، سایبر و زیرمجموعه‌های آن‌ها، می‌تواند ضمن آنکه دامنه‌ای گسترده‌تر را فراهم آورند، نقشی مهم و اساسی را نیز در این فرایند ایفا کنند. استفاده از ویژگی های متعارف و غیرمتعارف باعث خواهد شد تا هرکشوری با هر میزان قدرت بازدارندگی، درگیر جنگ ترکیبی شود.

کنفرانس امنیتی مونیخ در اول نوامبر ۲۰۲۲ طی جلسه‌ای با موضوع جنگ ترکیبی، دو محور اصلی را در دستور کار خود قرار داد؛ قسمت نخست بیان کننده نوع حملات سایبری روسیه به اوکراین و دفاع اوکراین در برابر این حملات بود. کمپین اطلاعات نادرست[1]، محور دوم این همایش می‌باشد که در نهایت تأکید بیشتر شرکت‌کنندگان، تمرکز بر سواد رسانه‌ای[2] و آموزش آن به مخاطب قرار گرفت (MSC, 2022:1).

اما چنین رویکردی در عرصهٔ بین‌الملل و در کنفرانس‌های مهم امنیتی همچون مونیخ، نشان از آن دارد که در کنار جنگ ترکیبی عنصری دیگر به نام جنگ شناختی نیز وارد عمل می‌شود.

۲-۱-۲- جنگ شناختی

جنگ شناختی به تصویری نا متعارف از جنگ گفته می‌شود که از ادوات سایبری به منظور تغییر در محورهایی از قبیل فرایندهای شناختی، سوء استفاده از جهت‌گیری‌های ذهنی، پدیدآوردن انحرافات فکری، نفوذ در تصمیم‌گیری‌ها و عمل کرد طرف مقابل با اثرات منفی در سطوح مختلف جمعی و انفرادی انجام می‌شود (NATO-CSO-STO, 2021: 2).

همان طور که اشاره شد، سواد رسانه‌ای ستون اصلی گفتگوهای متخصصان امنیتی را به خود اختصاص داده است. در جنگ شناختی، افکار، اعتقادات و باورهای یک جامعه به‌عنوان هدف اصلی از سوی دشمن قلمداد می‌شود. این مفهوم در ادبیات دفاعی بین‌الملل به اندازه‌ای مهم است که در کنار حوزه‌های نظامیِ هوایی ، دریایی، زمینی و فضایی جایگاه ویژه‌ای دارد. اصلی‌ترین راهکاری که دشمن به منظور پیاده‌سازی مفروضات فوق دنبال خواهد کرد، استفاده از انواع رسانه است تا از این طریق بتواند مؤثرترین ضربه را وارد نماید. پرداختن به آموزش‌های رسانه‌ای در عصر کنونی اهمیت خاصی دارد. دشمن با بهره‌گیری از این بستر فضای مدنظر خویش را به بهشتی برین تشبیه کرده تا ضمن وارد آوردن شوکی عظیم به بدنه‌ی

1- Disinformation campaigns
2- Media literacy

جامعه، انحرافات فکری، نفوذ و سایر تصمیمات خویش را عملیاتی نماید.

دیپ‌فیک[1] فناوری نوینی است که سلاحی مخرب در جنگ شناختی به حساب می‌آید. ماده ۳۹ منشور سازمان ملل متحد عنوان می کند که هرگونه تهدید صلح، نقض صلح و یا اقدام تجاوزکارانه از سوی شورای امنیت این سازمان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ماده ۵۱ همین منشور اشاره دارد که در صورت بروز مفاد ماده قبل، طرف مقابل حق دفاع از خود را دارا می‌باشد (United Nations Charter, 2021). به عنوان مثال صدور فرمان عقب نشینی برای نیروها از سوی فرماندهی کل، اگر با استفاده از این فناوری باشد، با توجه به اصول بیان شده، طرف دیگر حق دفاع از خود را به هر طریقی که مناسب باشد، مشروع می‌داند که چنین رویکردی باعث خواهد شد تا صحنه جنگ از دنیای مجازی به دنیای حقیقی تغییر پیدا کند.

۲-۲- چارچوب نظری

همان گونه که از عنوان پیداست، جنگ ترکیبی تلفیقی از چند مؤلفه است که مجموع آن‌ها می تواند نزاعی فراگیر را به وجود آورد. طبیعی است که در چنین روندی باید از چندین نظریه مختلف جهت پیشبرد اهداف استفاده کرد. نظریات لیبرالیسم[2]، واقع‌گرایی[3] و سازه انگاری[4] از جمله این مفاهیم هستند.

واقع‌گرایان آن‌گونه که ولفرز می‌گوید در جنبه‌های فکری خود سه محور را دنبال می‌کنند که عبارتند از: گروه‌گرایی، خود پرستی و قدرت محوری (Asadi, 2010: 225). واقع‌گرایان اعتقاد دارند که جنگ در ذات بشر و محیط‌های هرج و مرج گونه رشد و نمو پیدا می‌کند. آن‌ها برای برون رفت از چنین مشکلی موازنه قدرت را پیشنهاد و بر آن تأکید می‌کنند. اما در واقع‌گرایی نوین علل بروز جنگ دور شدن از اصل قدرت‌مداری و تدبیرهای مرتبط با آن است که چنین رویکردی را می‌توان واکشنی همگانی نسبت به

1- Deep fake

۲- لیبرالیسم (Liberalism) یا لیبرال‌گرایی در معنای لغوی، به معنی آزادی‌خواهی با قوانین خاص است و به آرایه وسیعی از ایده‌ها و نظریه‌های مرتبط دولت گفته می‌شود که آزادی فردی را مهم‌ترین هدف سیاسی می‌داند. لیبرالیسم مدرن در عصرِ روشنگری ریشه دارد.

۳- واقع‌گرایی یا رئالیسم (realism)، یک مکتب فلسفی است که ادّعا دارد بین علم و معلوم، قابلیت تطابق، وجود دارد؛ یعنی علم می‌تواند جهان را همان‌گونه که واقعاً هست، توصیف کند. واقع‌گرایی متضمن مفهوم صدق (یا حقیقت) یا کذب است. هدف علم نزد واقع‌گرایان توصیف صادق و درست چگونگی واقعیت جهان است.

۴- سازه‌انگاری یا برسازی (Constructivism) یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. این نظریه بر این عقیده است که جنبه‌های مهم روابط بین‌الملل در نتیجه سرشت انسان یا دیگر ویژگی‌های اساسی سیاست جهانی نیست، بلکه آن‌ها به طور تاریخی و اجتماعی برساخته شده.

آرمانگرایی قلمداد کرد(Moshirzadeh, 2016: 79).

آنچه که در جنگ ترکیبی اهمیت دارد تضعیف طرف دیگر جدال است که این اصل از طریق وارد کردن مخاطب جنگ به محیطی متشنج صورت می‌پذیرد. تحلیل چنین رویکردی باعث می‌شود تا مؤلفههشت-گانه جنگ ترکیبی پا به میدان نهاده و در نهایت تمامی آن‌ها در زیر چتر توان و قدرت نظامی خودنمایی کنند(Gharibi, 2017) .

نقطه مقابل این نظریه، لیبرالیسم قرار دارد که اساس آن‌ها بر صلح و دوستی استوار است. به اعتقاد کانت حتی می‌توان با همکاری و تعامل به صلحی پایدار و جاودان دست پیدا کرد(Kant, 2005: 90). لیبرال‌های سنتی بر این اصل تأکید دارند که مسجل‌ترین روش برای انسان‌ها به منظور از بین بردن زور و تنش در سطح بین‌الملل پیروزی آزادی خواهیِ مبتنی بر مردم سالاری است(Linklater Et al, 2016: 56) و می-توان چنین ادعا کرد که با استقرار چنین وضعی و با استدلال به نظر دویل، درگیری‌ها در اینگونه شرایط پایان یافته قلمداد می‌شود (Doyle, 1986: 1158).

اما سازه‌انگاری را می‌توان در دسته‌ی نظریاتی قرارداد که توانایی آن را دارد که در جنگ ترکیبی کمک-رسان خوبی به حساب آید. تأکیدات این نظریه بر شیوهٔ زندگی اجتماعی، نظام‌ها، آداب، قوانین و فرهنگ در پیدایش روابط بین کشورها مدنظر قرار می‌گیرد(Rezaei And Shafii, 2014: 63) . باتوجه به آنکه جنگ ترکیبی و شناختی بر مؤلفه‌های ذهنی نیز تمرکز دارند، از این رو نظریه سازه‌انگاری باتوجه به آنکه بر ابعاد ذهنی همچون راهکارها و شیوه تفکرات نیز تمرکز دارد، می‌تواند راهگشای مناسبی تلقی گردد (Abdulahkhani, 2011: 157).

مبانی نظری جنگ ترکیبی را می‌توان به دو دسته کلاسیک شامل: واقع‌گرایی و سازه‌انگاری و نظریات تخصصی جنگ شامل: جنگ نامحدود و جنگ پیچیده تقسیم نمود (Raji And Eftekhari, 2019: 86). در واقع ترکیب این نظریات با یکدیگر قابلیتی را در اختیار پژوهش قرار می‌دهد که می‌توان با استفاده از آن‌ها چندین بعد مختلف را مورد تحلیل قرار داده تا به نتیجه‌ای مورد قبول دست پیدا کرد.

۳- تاریخچه نزاع بین روسیه و اوکراین

حمله روسیه به اوکراین را می‌توان به‌عنوان جدی‌ترین تهدید برای اروپا از زمان پایان جنگ سرد[1] عنوان

۱- جنگ سرد به دوره‌ای از رقابت، تنش و کشمکش ژئوپلیتیکی بین اتحاد جماهیر شوروی و متحدانش (بلوک شرق) و ایالات متحده آمریکا و متحدانش (بلوک غرب) بعد از جنگ جهانی دوم گفته می‌شود. به‌طور کلی دوره زمانی جنگ سرد از ۱۹۴۷ و آغاز دکترین ترومن تا فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ در نظر گرفته می‌شود.

کرد. اوکراین به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق برای شوروی به حساب می‌آمد تا جایی که در سال ۱۹۹۱ و به هنگام اعلام جدایی این ناحیه از روسیه، به سبب آنکه نقشی اساسی در تولید مواد استراتژیک غذایی در اتحاد جماهیر شوروی را ایفا می‌کرد باعث شد تا ضربه‌ای سخت به آن وارد شود و چنین اقدامی به عنوان یک کودتا بر علیه کل منطقه تلقی گردد (Masters, 2023:1). اما اصل درگیری به زمان حمله روسیه به شبه جزیره کریمه باز می‌گردد. این منطقه که در سال ۱۹۵۴ و به مناسبت سیصدمین سالگرد الحاق اوکراین به شوروی، توسط نیکیتا خروشچف رهبر اتحاد جماهیر شوروی به اوکراین هدیه شد، به عنوان نماد دوستی دو جمهوری می‌توانست هدیه‌ای مناسب تلقی گردد تا شکل روابط به صورتی مثبت تغییر نماید (Calamur, NPR: 2014).

بعد از جدایی اوکراین و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رهبران روسیه همواره در فکر احیای امپراطوری قبلی کشور خویش بوده‌اند. ملی‌گرایان روس سیاست مذکور را پیگیری کردند و با فراهم کردن و انجام یک همه‌پرسی[1] در کریمه، به نوعی به دنبال آن بودند تا قانونی بودن اقدام خروچشف را زیر سوال ببرند تا از این طریق و با کمک پارلمان فدراسیون روسیه الحاق مجدد آن به سرزمین اصلی را عملیاتی نمایند (Kolayi, 1997/ 141-1/137).

اما ریشه‌ی اصلی نزاع منطقه را می‌توان در انقلاب نارنجی اوکراین[2] جستجو کرد؛ انقلابی که به نوعی تقابل شرق و غرب تحت عنوان اردوگاه نارنجی (به رهبری آمریکا) و اردوگاه آبی (به رهبری روسیه) قلمداد می‌شود که در نهایت منجر به پیروزی نیروهای طرفدار روسیه و معرفی یانکویچ[3] به عنوان نخست وزیر اوکراین گردید. یانکویچ در سال ۲۰۱۴ توافق نامه شراکت با اتحادیه اروپا را لغو کرد و سبب بروز تنش تحت‌عنوان جنبش یورو میدان[4] شد (Karamzadi and Khonsarifard, 2015: 151). یانکویچ بعد از

1- Referendum

۲- انقلاب نارنجی (به اوکراینی: revolyutsiya Pomarancheva ،Помаранчева революція) یک سری از راهپیمایی‌ها، تحصن‌ها، اعتصاب‌ها و نافرمانی‌های مدنی در اوکراین بود که از نوامبر ۲۰۰۴ تا ژانویه ۲۰۰۵ انجام گرفت.

۳- ویکتور فدوروویچ یانوکویچ (به روسی: Виктор Фёдорович Янукович) سیاستمدار اوکراینی و رهبر «حزب مناطق» و رئیس‌جمهور سابق اوکراین است که دو دوره سمت نخست‌وزیری اوکراین را برعهده داشته‌است. او در انتخابات سال ۲۰۰۴ و در جریان انقلاب نارنجی به مسموم کردن ویکتور یوشچنکو در جریان مبارزات انتخاباتی، متهم شد.

۴- میدان اروپا (به انگلیسی: Euromaidan) اصطلاحی است که به موج اعتراضات و ناآرامی‌های مردمی در اوکراین اطلاق می‌شود که آغازگر آن‌ها تظاهرات مردمی شب ۲۱ نوامبر سال ۲۰۱۳ در کی‌یف، به منظور تحقق اتحاد و یکپارچگی بیشتر با اتحادیه اروپا، قلمداد می‌شود.

آنکه شدت اعتراضات را غیرقابل کنترل دید کیف را ترک و احتمالا به مسکو گریخت (Nikoyi and Zamani, 2017: 304).

بعد از وقوع این جریانات، مناطق لوهانسک و دونتسک در مارس ۲۰۱۴ شاهد اعتراض‌هایی مبنی بر استقلال این مناطق از اوکراین و الحاق آنها به روسیه بود (Muradov, 2019:205-206) که در نهایت با دستگیری پاول گوبارف به عنوان رهبر جریان ضد میدان در ۶ مارس، از دامنه‌ی اعتراضات تا حدودی کاسته شد (de Waal and von Twickel, 2020: 59). در این بین جریانات شهر اسلاویانسک و تلاش نظامیان اوکراینی و نیروهای اطلاعاتی آن در این شهر باعث گردید تا با درگیری بین نیروهای وفادار روسیه و قوای اوکراینی، اعتراضات از شکل مسالمت‌آمیز به سمت جنگ داخلی[1] حرکت کند (Salehi, 2019: 116)و بروز این نزاع به صورت‌های آشکار و پنهان ادامه یابد. تلاش‌های دیپلماتیک همانند فرمول اشتاین‌مایر[2] برای حل بحران بین دو کشور بی نتیجه ماند و سرانجام در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ و در ساعت ۵ بامداد، پوتین دستور حمله به اوکراین را صادر کرد.

آغاز این جنگ که کلید آن از سال ۲۰۱۴ خورده شده بود، تنها معطوف به حمله‌ی نظامی به منظور الحاق شهرهای شرقی اوکراین به روسیه نبود، بلکه نشان از شروع جنگی ترکیبی بین شرق و غرب داشت، چراکه روسیه با حمایت برخی متحدان خویش همانند بلاروس به دنبال سناریویی است تا ضمن جلوگیری از گسترش ناتو[3] به مرزهای خود و از میان برداشتن دولت کیف و زلنسکی، هویت سیاسی[4] اوکراین را نیز به نفع خود تغییر دهد.

٤- جنگ ترکیبی روسیه در اوکراین و بررسی روند این ستیز

بارتلز[5] در سال ۲۰۱۶ اهداف روسیه از پرداختن به جنگ را صرفا استفاده از ابزار قدرت ملی نمی‌داند و

1- Civil War

۲- مذاکره کنندگان روسی و اوکراینی که در شهر مینسک بلاروس با یکدیگر دیدار کردند، بر سر برنامه‌ای توافق کردند که به موجب آن در مناطق جدا شده انتخابات برگزار و قوانین تازه‌ای نیز وضع خواهند شد که این مناطق را مشمول وضعیت ویژه می‌کنند. این طرح از سوی فرانک والتر اشتاینمایر و در زمانی که تصدی وزارت امور خارجه آلمان را بر عهده داشت، پیشنهاد شد و به فرمول اشتاینمایر معروف است.

۳- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو (به انگلیسی: North Atlantic Treaty Organization با مخفف NATO) (به فرانسوی: Organisation du traité de l'Atlantique Nord با مخفف OTAN)، در ۴ آوریل ۱۹۴۹ میلادی (۱۵ فروردین ۱۳۲۸) با هدف دفاع جمعی در واشینگتن، دی.سی. پایه‌گذاری شد و بزرگ‌ترین پیمان نظامی در جهان است که ۳۱ کشور در آن عضویت دارند.

4- Political identity

۵- هانس پیتر بارتلز (انگلیسی: Hans-Peter Bartels؛ زاده ۷ مه ۱۹۶۱) یک سیاست‌مدار اهل آلمان است.

معتقد است این موضوع چالشی جدی برای این کشور نیست، بلکه کرملین جنگ را فراتر از درگیری نظامی می‌داند (Ghorbani Zawareh, 2023: B 28/1). بیان این موضوع از آن رو دارای اهمیت است که به نوعی اصل پژوهش به دنبال پرداختن به همین مفهوم است که جنگی با ابعاد بیشتر از نظامی، چه مدلولی از منظر ارتش روس به حساب می‌آید و چرا در صورت استفاده از آن‌ها در جنگ علیه کیف مجادله به سمتی فرسایشی کشیده شده و اهداف آن‌گونه که مد نظر کرملین است، محقق نگردیده است؟

گراسیموف[1] در فوریه ۲۰۱۳ مقاله‌ای تحت عنوان « ارزش علم در آینده نگری است» را منتشر کرد. وی در طرح خود به دنبال تلفیق شگردهای جنگی شوروی وراهبردهای جدید نظامی روسیه بود که موفق به ارائه‌ی نظریه‌ای جدید در باب جنگ‌های نوین شد (Gerasimov, 2013: 24). او در تحلیل خود از شخصیتی پنهان سخن به میان می‌آورد. در دکترین گراسیموف به هکرها، رسانه‌ها، ابزارهای اقتصادی[2]، اخبارجعلی[3]، شبکه‌های اجتماعی و... اشاره شده است که به نوعی بیان‌گر همان شخصیت پنهان در تعاریف وی می‌باشد. آن‌گونه که این طرح بیان کرده‌است، دست‌یابی و استفاده از چنین موضوعاتی برای طرف روس روزی رویا بود، اما اکنون بهره‌گیری از آن‌ها می‌تواند عاملی در جهت پیروزی قلمداد شود (Mckew, 2017:1). هشت اصل بیان شده‌ی جنگ ترکیبی در قسمت چهارچوب مفهومی و نظری پژوهش، به طریقی تمام شیوه‌های راهبردهای گراسیموف را دربر می‌گیرد. جای‌گیری نظریه‌ی فوق در تالیف، نگارندگان را در رسیدن به اصول بیان شده در فرضیه که همان برنامه ریزی ضعیف نظامی، آمادگی رزمی پایین، کمک های غرب در زمینه‌های مختلف آفندی، پدافندی و سایبری، نفوذ در بدنه نیروهای در حال جنگ همچون گروه واگنر و... می‌باشد بسیاری یاری خواهد کرد.

٤-١- بررسی نخستین دلیل فرسایشی شدن جنگ

آن‌گونه که ولادیمیر پوتین در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ عنوان کرد، اهداف اصلی این کشور در حمله به اوکراین دو جنبه‌ی اصلی را در بر می‌گیرد. نخست حمایت از مردم روس‌تبار شرق اوکراین، دوم جلوگیری از نفوذ

۱- والری واسیلیویچ گراسیموف (روسی: Вале́рий Васи́льевич Гера́симов؛ زاده ۸ سپتامبر ۱۹۵۵) ژنرال روس و رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح فدراسیون روسیه، و قائم‌مقام اول وزیر دفاع است. او از سوی رئیس جمهور ولادیمیر پوتین در ۹ نوامبر ۲۰۱۲ منصوب شده است. برخی تحلیلگران او را بانی دکترین ترکیب تاکتیک‌های مختلف اقتصادی، تکنولوژیک در راستای یک استراتژی مشخص می‌دانند.

2- Economic tools
3- Fake news

ناتو به مرزهای روسیه (kremlin, 2022). در یک سال ابتدایی این جنگ همگان گمان می‌بردند که روسیه به اهداف استراتژیک خود دست‌یافته است. به عنوان نمونه وبگاه ایرلایـو در ۳۱ ژولای ۲۰۲۲ اعـلام کـرد استفاده از پهپادهای بیرقدار ترکیه در اوکراین به دلیل پوشش خوب پدافندی روسـیه، کـاهش یافتـه اسـت (airlive, 2022). انتشار این خبر و سایر اخبار، فرض بیان شده را تقویت می‌کـرد. حـدودا چهارمـاه بعـد از انتشار این مطلب، رویترز در خبری فوری اعلام کرد که پوتین خواستار پایان دادن بـه جنـگ در اوکـراین است (reuters, 2022). بیان چنین مطلبی باعث شد تا یک تئوری تحت عنوان شکست، جنگ فرسایشی[1] و یا استراتژی جدید در ذهن متخصصان شکل گیرد. تحقیقـات و مطالـب بیـان شـده از سـوی محققـان بیـان کننده‌ی این موضوع است که روسیه به معنای واقعی در جنگ اوکراین شکست نخورده، اما آن‌گونـه کـه باید به اهداف خویش نیز دست نیافته است.

نفـوذ، موضـوعی بـود کـه شـاید روس‌تبـاران کمتـر بـه آن توجـه کـرده بودنـد. پـوتین در مراسـم الحـاق جمهوری‌های خلق دونتسک و لوهانسک و مناطق خرسـون و زاپروژیـا بـه روسـیه، اعـلام کـرد جوانـان و افردی که توانایی جنگ را دارند به ادارات ثبت نام مراجعه و جهت اعزام به مناطق درگیـری آمـاده شـوند (Persian Sputnik, 2022). معمولا چنین فرمان‌هایی زمانی صادر مـی‌شـود کـه کشـوری خـود را در مـرز شکست ببیند و به نوعی در کارایی نیروهای نظامی خود شک داشته باشد. اخبـار منتشـر شـده در رسـانه‌هـا حکایت از آن داشت که بیشتر جوانان این کشور تمایلی به اجرای ایـن دسـتور ندارنـد و بـه دنبـال فـرار از کشور هستند. موید این موضوع، موضع گیری سران کشورهای مختلـف در خصـوص نپـذیرفتن مهـاجران روس است (Mashregh, 2022). نفوذ واژه‌ای بود که در ابتدای این بند به‌آن اشاره شد. شواهد بیان‌گر این است که رسانه‌های غربی در دنیا به دلیل ازدیاد و اختصاص فراوان بودجه، دست‌برتـر را در اختیـار دارنـد. مشاوران پوتین زمانی که بسیج عمومی را به وی پیشنهاد می‌دادند، احتمالا به قـدرت نفـوذ رسـانه در ذهـن مردم خود توجهی نکرده بودند.

واگنر[2] یک ارتش خصوصی[3] است که در حیطه‌ی مأموریت‌های تعریف شده توسط دولت روسیه فعالیـت می‌کند. برای نخستین بار این گروه در سال ۲۰۱۴ و در جریان مناقشه کریمه پا به میدان گذاشت. از سوریه تا لیبی و از مالی تا موزامبیک، این گروه جنگ‌های متعددی را تجربه کرده است. مهم‌ترین اقدام این گروه

1- War of attrition
2- Wagner
3- Private army

تصرف شهر باخموت در اوکراین بود. جمعبندی‌های اشتباه از میدان نبرد، اطلاعات غلط عامدانه[1]، راه-اندازی جنگ روانیِ معکوس[2]، نفوذ در افکار مشاورین و... که همگی جزیی از جنگ ترکیبی هستند، دست به دست هم داد تا وزیر دفاع روسیه در اوجِ نبرد بیانیه‌ای که گروه‌های شبه نظامی به ویژه واگنر علاقه‌ای به آن نداشتند را منتشر کند. در این بیانیه از این گروه‌ها خواسته شده بود تا با وزارت دفاع روسیه قرارداد امضا کنند و به نوعی استقلال خود را واگذار نمایند (Fars news, 2023). یوگنی پریگوژین[3]، رهبر گروه واگنر به سرعت به این موضوع واکنش نشان داد و ضمن اعلام امضا نکردن این قرارداد، اعلام کرد که شهر با خموت را ترک و به منظور سرنگونی وزیر دفاع، همراه ارتش خود عازم مسکو خواهند شد (Faulconbridge, reuters: 2023).

عدم تمایل جوانان به طرح بسیج عمومی، وقایع گروه واگنر و... تحولاتی هستند که نشان از ضعف کرملین در جنگ شناختی دارند.

٤-٢- چالش‌های موجود در دو سوی میدان نبرد

پوتین در سپتامبر ۲۰۲۲ اعلام کرد که غرب به دنبال تجزیه و تضعیف روسیه است. او به تسلیح اوکراین به انواع سلاح‌ها توسط ناتو اشاره و بیان کرده است، روسیه باید قدرت هسته‌ای کشورهای عضو این پیمان را در نظر بگیرد (Tass, 2022). غرب در راستای بُعد سایبری و استفاده از شبکه‌های اجتماعیِ جنگ ترکیبی موضوعی را مبنی بر استفاده روسیه از پهپادهای ایرانی در جنگ اعلام کرد؛ مطلبی که به سرعت از سوی مقامات ایرانی تکذیب شد. سخنگوی وزارت امورخارجه در نشست خبری بیان کرد که ایران به هیچ عنوان پهپادی را در اختیار روسیه برای جنگ اوکراین قرارنداده است و این اتهامی بیش علیه جمهوری اسلامی ایران نیست (Kanani, Ministry of Foreign Affairs: 1402). به نظر می‌رسد غرب و متحدانش با بازیگری اوکراین در زمینه‌ی آفندی در موضع ضعف قراردارند چرا که طرف روس توانسته است با حملات پهپادی ضربات بسیاری را به ادوات و نیروهای انسانی اوکراین وارد نماید.

کرملین حملات سایبری علیه اوکراین را افزایش داده و به نوعی سعی در تغییر میدان نبرد دارد. شرکت امنیتی تهدیدات سایبری رکورد فیچر[4] اعلام کرد شواهد نشان از آن دارد که در ماه‌های آینده هکرهای

1- Deliberate misinformation
2- Reverse psychological warfare
3- Yevgeny Prigozhin
4- Cyber threat security company record feature

روسی به طرفداری از دولت خود پا به میدان خواهند گذاشت. روسیه به دنبال آن بود تا با طراحی یک حمله سایبری شبکه انرژی اوکراین را از بین ببرد که کیف با مقابله‌ای هوشمند این حمله را دفع کرد. (Sakellariadis and Miller, 2023).

هکرهای مرموز[1] پایشان به این جنگ باز شده است که این موضوع باعث شده تا چالشی جدی برای هر دو سوی درگیر به ویژه طرف روس ایجاد گردد. شرکت مالویربایتس[2] که در زمینه بدافزارها[3] تحقیق و تفحص می‌کند، اخیرا گزارش داده است که گروهایی با نام رِداستینگر[4] از سال ۲۰۲۰ دست به ابتکاری جالب زده‌اند. آن‌ها در کیف از طرفداران روس و در شرق اوکراین از طرفداران کیف اطلاعات جمع-آوری می‌کنند که تعداد عملیات‌های آنان تا سال ۲۰۲۳ به پنج مورد رسیده است. اهداف آنان بیشتر معطوف به شخصیت‌هایی است که در این مناقشه نقشی مهم ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه به دست آوردن اطلاعات از مسئولین برگزاری همه‌پرسی در مناطق شرق اوکراین یکی از اهداف اصلی آنان بوده است و یا حمله به رایانه‌ی شخصی یکی از مقامات عالی‌رتبه نظامی اوکراین که نقشی کلیدی را در جنگ ایفا می‌کند از دیگر هدف‌های این گروه به حساب می‌آید (Hey Newman, 2023).

ظهور چنین بازیگرانی در عرصه نبرد بنا به آنچه که شواهد نشان می‌دهد برای روسیه چندان خوشایند نیست و به نظر می‌رسد که جایی برای آن در تحلیل‌های اولیه‌ی خود باز نکرده بودند. دیمیتری مددوف در نشستی عنوان کرد جنگ واقعی علیه روسیه در فضای سایبر جریان یافته است که روسیه باید به دنبال راه حل‌هایی باشد تا با آن‌ها مقابله کند و همواره دفاع فعالی را اتخاذ نماید (Tass, 2023). این موضوع فرضیه اصلی پژوهش را تایید می‌کند که روسیه در زمینه‌های سایبری، چه قسمت آفندی و چه پدافندی به چالشی جدی کشیده شده است.

٤-۳- فضای سایبر و تأثیر آن بر آینده جنگ روسیه و اوکراین

بهره‌گیری از فضای سایبری در مناقشات بین‌المللی باعث شده است تا آینده‌ی جنگ‌ها که به شیوه‌ای سنتی هم‌اکنون نیز در حال انجام است، در حاله‌ای از ابهام فرو رود. یک جنگ متعارف[5] در عصر حاضر می-

---

1- Mysterious hackers
2- Malwarebytes Inc
3- Malware
4- Red Stinger
5- Conventional war

تواند جنبه‌هایی از حمله سایبری[1] یا هـک زیسـتی[2] (Ricks, discovermagazine: 2011) را شـامل شـود و کشورها را به استفاده از آن ترغیب نماید. استفاده از این فناوری تهدیدات جنگ را بسـیار قـوی مـی‌کنـد، چراکه اتاق کنترل و فکر فرماندهی را می‌توان در کمترین زمان ممکـن شـکل داد و آن را مـدیریت کـرد. بهره‌برداری از چنین علمی به منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی و استفاده از آن به عنوان واسطه‌ای جهت راه‌اندازی جنگی روانی، به عنـوان یکـی دیگـر از پایـه‌هـای جنـگ ترکیبـی، در عصرحاضـر مـورد تأکیـد طراحان نزاع در جهان می‌باشد (Bachmann, Gunneriusson, 2015: 84).

یکی از مفاهیم موجود در جنگ ترکیبی، قسمت دیپلماسی آن است. مؤلفه‌ای که غرب بـه محـض شـروع جنگ روسیه و اوکراین آن را بر علیه طرف روس به‌کار بست و به نوعی روسیه را در تنگنای سختی قـرار داد. دیپلماسی زمانی پویا و فعال خواهد بود که مقامات عالی کشورها بتوانند آزادانه در عرصه روابط بین-الملـل تـردد نماینـد. پـانزدهیمن نشسـت بـریکس[3] در ۲۳ اوت ۲۰۲۳ بـدون حضـور پـوتین برگـزار شـد. خبرگزاری آناتولی در خبری مدعی شد که پوتین به دلیل آنکه دستور آمریکا جهت بازداشت وی عنـوان شده است، از ترس دستگیری به صورت مجازی در نشست سران بریکس شرکت خواهـد کـرد (Khaliq, 2023). چنین امری مؤید آن است که روسیه در جنـگ دیپلماسـی دچـار نـوعی سـردرگمی شـده و حتـی حرکت به سوی انزوایی هرچند اندک را تجربه می‌کند.

فضای سایبر در این بین نقشی مفیـد را بـرای طـرف روس بـازی کـرد چراکـه بـه نـوعی دسـت برتـر را بـه سردمداران کاخ کرملین هدیه داد. اما نکته آنجاست که چنین محیطی باعث شده است تـا اطلاعـات غلـط عامدانه و غیرعامدانه نیز به عنوان بخشی از جنگ شناختی، از طریق همین فضا، باعث تحلیل‌هایی ناصحیح و گاهاً مضر برای روسیه شود. یکی از پیامدهای منفی کنفرانس مجازی پوتین در این نشست، مـتهم شـدن آفریقای جنوبی به حمایت از جنگ روسیه بر علیه اوکراین اسـت. خـانم میـا سـوارت عنـوان کـرده اسـت چنانچه آفریقای جنوبی به اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی پایبند باشد، نباید از پوتین حتـی بـه صـورت

1- Cyber attack

۲- بیوهکینگ (به انگلیسی: bio hacking) یا بادی‌هکینگ روشی برای تغییر در سازوکار بدن و ذهن است که افراد با رویکرد «خودت انجامش بده» با شیوه‌هایی مثل ایجاد تغییرات کوچک در شیوه زندگی که به بدن زمان برای تنظیم می‌دهد تا پس از آن قادر به تجزیه و تحلیل نوع عملکرد و حس خود باشد؛ سبک زندگی‌شان را عوض می‌کنند تا سلامت‌شان را بهبود بخشند.

۳- بریکس (به انگلیسی: BRICS) نام گروهی از کشورها به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است و عنوان آن کوته‌نوشتی است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی آن کشورها یعنی برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی ساخته شده‌است.

مجازی نیز میزبانی می‌کرد، چرا که این اقدام می‌تواند عواقب سختی را برای این کشور به دنبال داشته باشد (Swart, 2023).

اما فضای مجازی تنها بر عرصه دیپلماسی روسیه تأثیر منفی نداشته است. در قسمت قبل به مباحث هک و تأثیر شبکه‌های اجتماعی در زندگی مردم روسیه اشاره شد. آنچه که آینده‌ی روسیه را با خطری جدی مواجه خواهد کرد، تحریم‌های اقتصادی[1] است، که نه تنها تأثیر مستقیمی بر زندگی عموم مردم روس خواهد داشت، بلکه باعث می‌شود جایگاه کرملین در عرصه روابط‌بین‌الملل نیز دستخوش تغییراتی شده و کشورها به سمت منفی نمودار آن حرکت کنند. یکی از اهداف تحریم‌ها، برتری رابطه از سوی کشور تحمیل کننده بر علیه کشور هدف است. تضعیف قدرت سیاسی[2] و اقتصادی[3] دو مؤلفه‌ی اصلی در این زمینه به حساب می‌آیند (Jing EtAl, 2023). بر اساس مطالعات انجام گرفته، محدودیت‌های وضع شده از سوی غرب بر علیه روسیه به بهانه‌ی جنگ اوکراین، تأثیرات خود را در بلند مدت بر اقتصاد این کشور نشان خواهد داد. روسیه به سیاستی که از آغاز سال ۲۰۰۰ میلادی تحت عنوان واردات بلند مدت[4] تشکیل داده بود، شتابی مضاعف بخشید تا از این طریق بتواند با تکیه بر توان داخلی، تحریم‌های غرب را بی اثر گرداند (Sultonov, 2020: 1). اتحادیه اروپا حدود ۹۱ میلیارد یورو واردات از روسیه را قطع کرده است (Nardelli, 2023). با وجود آنکه روسیه این سیاست تکیه بر توان داخلی خود را در خلال جنگ اوکراین بسیار تقویت کرده است، اما باتوجه به قطع ارتباط اکثر کشورهای اروپایی و مصرف‌گرایی مردم روس، به نظر می‌آید چنین روندی این کشور را با مشکلات جدی در آینده مواجه نماید؛ مگر آنکه جامعه‌ی بین-الملل در مورد روسیه به دور زدن تحریم‌های غرب روی‌بیاورد. فضای سایبر این توانایی را دارد که الگوهای مالی و اقتصادی در یک کشور را به آسانی جابجا کرده و جمعیت یک کشور را به سمت تجمل‌گرایی و یا صرفه جویی سوق دهد که مردم سرزمین روسیه نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

در چارچوب مفهومی پژوهش به عناصر مرتبط با جنگ شناختی اشاره شد. سوء استفاده از جهت‌گیری-های ذهنی یکی از این مفاهیم است که در مورد ساختار نگارش کاربرد دارد. تعداد ۵۰ تن از سران اپوزوسیون روسیه در کاخ جابلونا در ورشو طی جلسه‌ای ضمن اعلام مخالفت با اقدامات پوتین مطالبی را

1- Economic sanctions
2- political power
3- Economic power
4- Long term import

مطرح کردند که باعث سوء استفاده‌های شدیدی در فضای سایبر بر علیه روسیه شد. بارانوفسکی به عنوان یکی از این اعضا خواستار به دست گرفتن سلاح مخالفان پوتین در داخل بر ضد وی و راه انداختن جنگی داخلی شد که چنین دیدگاهی با مخالفت سایر اعضا روبرو و آن‌ها بر محاکمه عادلانه‌ی او تأکید کردند (Ziener, 2023).

در این بین بحث کمپین اطلاعات نادرست[1] باردیگر مطرح خواهد شد. تشکیل چنین جلساتی در خارج از روسیه و شورش‌های داخلی همچون گروه واگنر، دست برتر را به طرف اوکراینی داد تا با ترکیب شیوه-های از هر دو جنگ، یعنی شناختی و ترکیبی، میدان فضای رسانه‌ای به ویژه سایبر را به نفع خود تغییر داده تا افکار عمومی و حتی تفکرات سیاسیون را به سود خود تغییر دهد. برتری زلنسکی نسبت به پوتین در بهره گیری از فضای مجازی است. او که تبحر خاصی در استفاده از این فضا را دارد توانست با انتشار تصاویری قابل قبول برای افکار جهانی در مورد خرابی‌های جنگ و سخنرانی‌های مجازی در مجامع عمومی بین‌المللی، اطلاعاتی که مدنظر خویش بود را به جهانیان مخابره نماید (Sd,2023).

چنین برمی‌آید که فضای سایبر سایه‌ای سنگین بر آینده جنگ در روسیه و اوکراین افکنده است. اگر فرض بر آن باشد که روسیه در ابعاد اقتصادی، نظامی، نفوذ در نیروهای داخلی و کنترل خشم مخالفان داخلیِ جنگ از طریق اعمال فشار، فائق آید، اما مطالب فوق موید آن است که پوتین و دولتش جنگ روانی و رسانه‌ای را تا حدودی واگذار کرده‌اند که اگر تدبیری برای آن نداشته باشند، در این جبهه از جنگ شکست آنها دور از ذهن نخواهد بود. قدرت برتر نظامی در جنگ‌های کنونی نمی‌تواند تضمینی برای پیروزی باشد، چراکه دست برتر را طرفی در اختیار خواهد داشت که به جنگ شناختی و ترکیبی آشناییتی کامل دارد. دووال[2]، مدیر آژانس امنیت ملی هند با تأکید بر نقش مردم عنوان کرده است، مرزهای جدید جنگ که از آن به عنوان نسل چهارم یاد می‌شود، در واقع دربر گیرنده‌ی جامعه مدنی[3] است. او معتقد است که در عصر کنونی جنگ‌ها ابزاری مؤثر و کارآمد به منظور کسب پیروزی به حساب نمی‌آیند (Pisharody, 2021).

صلح، مذاکره، بازگشت روسیه به مرزهای پیش از جنگ، سقوط کامل زلنسکی، توقف جنگ در حالت فعلی و چندین فرض دیگر در مورد این نزاع وجود دارد که همگی آن‌ها در حد یک احتمال قوت گرفته

1- Misinformation campaign
2- Ajit Kumar Doval
3- Civil Society

است. اما آنچه که مفروضات بیان شده در این نگارش عنوان می‌کند آن است که جنگ در اوکراین حالتی فرسایشی دارد و آن‌گونه که باید مسیر درست خود را طی نمی‌کند. از سویی روسیه دست برتر در میدان فیزیکی را در اختیار دارد و از سویی دیگر میدان مجازی را تا حدی واگذار کرده است. برای آنکه کشوری بتواند پیروزی را به دست آورد، باید فضایی را برای خود آماده سازد که از چهار عنصر تفکر تأثیر محور[1]، الگوی رفتاری شبکه محور[2]، ساختار انعطاف‌پذیر و پیچیده[3] و درنهایت ترکیب خلاقانه‌ی فناوری‌های نرم و سخت[4] بهره بگیرد (Bakhtiari and Saedi, 2019: 114). هر دو طرف درگیر در این منازعه در موارد بیان شده ضعف دارند و به نوعی در حال آزمون و خطا در ارتباط با بهره‌گیری بهتر از چنین مفاهیمی هستند. برآیند این قسمت آن است که نتیجه‌گیری در مورد آینده جنگ روسیه و اوکراین هنوز زود است و باید میدان نبرد، چه در زمین سخت و چه در فضای نرم سایبر، حقایقی بازگشت ناپذیر را برای افکار روشن نمایند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر بدنبال پاسخ گویی به پرسشی با این مضمون بود که روند اقدامات، میزان قدرت روسیه و پیشرفت آن در جنگ ترکیبی علیه اوکراین تا چه اندازه مؤثر بوده است؟ فرضیه اصلی در قامت پاسخ به پرسش مطرح شده بیان داشته است، عواملی همچون برنامه ریزی ضعیف نظامی، آمادگی رزمی پایین، کمک های غرب در زمینه‌های مختلف آفندی، پدافندی و سایبری، نفوذ در بدنه نیروهای در حال جنگ همچون گروه واگنر، از جمله عواملی هستند که باعث فرسایشی شدن ارتش روسیه در جنگ اوکراین شده‌اند و در کنار پیشرفت‌ها، عقب افتادگی‌هایی را نیز برای روسیه به دنبال داشته‌اند. نگاه فرضیه‌ی رقیب، به بحث موفقیت‌های کسب شده از سوی طرف روس در نظر گرفته شده بود که بعد از به آزمون گذاردن هر دو فرضیه در خلال بحث نتایج ذیل به دست آمد.

روسیه موفق شده است به تقریبا نیمی از اهداف خویش در جنگ با اوکراین دست پیدا کند. اما انجام نشدن برخی محاسبات همچون تحریم‌های بسیار زیاد و مؤثر بین‌المللی، آغاز حملات روانی کشورهای ناتو بر علیه افکار عمومی جهان و مردم داخلی و مواردی از این دست، باعث شد تا روسیه به عنوان

1- Impact-oriented thinking
2- Network-oriented behavioral pattern
3- Flexible and complex structure
4- Creative combination of soft and hard technologies

کشوری قدرتمند در برابر اوکراین اندکی صبر استراتژیک به منظور برون رفت از بحران را در دستور کار خود قرار دهد.

آزمودن دو فرضیه‌ی اصلی و رقیب در میانه‌ی راه باعث شد که غایت مطلب نشان‌گر این امر باشد که روسیه به دلیل در نظر نگرفتن تمام جنبه‌های نبرد از جمله نفوذ، فضای سایبر، تحریم و... دچار نوعی سردر گمی شده است. کرملین و در راس آن پوتین شاید گمان می‌کردند که در کمترین زمان ممکن کیف را فتح و ضربه‌شصتی فراموش ناشدنی به ناتو نشان دهند. بازیگر آن سوی میدان دستش در تسلیحات نظامی خالی بود، ولی با چنته‌ای پر در نزاع سایبری پا به عرصه گذاشت. همان‌طور که بیان شد، زلنسکی استفاده از مؤلفه‌ی سایبر در جنگ ترکیبی و شناختی را به خوبی می‌داند و از طرفی دیگر نیز امپراطوری رسانه‌ای غرب را به دنبال خود داشته و دارد. سران روس از جنبه‌های بیان شده به ویژه نفوذ در ابعاد مختلف غفلت کردند و تنها به ادوات نظامی خود دل‌خوش کرده بودند. افکار عمومی در سطح جهان اطلاعات غلط عامدانه یا غیرعامدانه را به سرعت دریافت می‌کند و تحلیلش بر اساس همان چیزی است که می‌بیند.

زلنسکی با نشان دادن مظلومیت خود در زیرزمین‌های کاخ ریاست جمهوری کیف، آن‌گونه به جهان القا کرد که جنایتی عظیم در حال روی دادن است و این موضوع در اندک زمانی تمام اروپا را فراخواهد گرفت. منتشر کردن چنین مطالبی اولین ضربه را جهت متوقف کردن ماشین جنگی پوتین به راه انداخت تا جایی که حتی برخی از کشورهای متحد روسیه نیز در مجامع عمومی سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل به قطعنامه‌هایی علیه روسیه رای ممتنع دادند.

در نهایت پاسخ‌گویی به پرسش اصلی پژوهش با استفاده از فرضیه‌های مطرح شده بیان‌گر آن است که هر دو سوی درگیر نبرد به دنبال آن هستند که جنگ را متوقف کرده و از طریق راه حل‌های دیپلماتیک به سمت صلح پیشروند. نزاع بین روسیه و اوکراین می‌تواند باردیگر خاطرات جنگ آمریکا در ویتنام را تکرار نماید؛ اما با تفاوت اینکه در این زمان با توجه به ظهور قدرت‌های متعدد در شمال و جنوب، هر دو سوی آشوب یعنی غرب و شرق در باتلاق ایجاد شده گرفتار شوند. در کل مؤلفه‌های جنگ ترکیبی از جمله دیپلماسی، اغتشاشات داخلی، اقتصاد، نفوذ، سایبر، فرایندهای شناختی، سوء استفاده از جهت‌گیری-های ذهنی، پدیدآوردن انحرافات فکری و... همگی راه خود را خواهند رفت و بازنده آن طرفی است که چنین مفاهیمی جایی در محاسباتش نداشته باشد.

Reference:
Abdulahkhani, Ali. (2011). Theories of security. Tehran, Abrar Contemporary Cultural

Institute of International Studies and Research, Tehran, first edition. (In Persian)
Asadi, Aliakbar. (2010). Realism and competing approaches to foreign policy. Quarterly Rahboard, 19(56). 223-252. (In Persian)
Airlive. (2022). More and more Bayraktar TB2 drones are shot down by Russian Air Defenses. 2022/07/31. At: https://airlive.net/military/2022/07/31/more-and-more-bayraktar-tb2-drones-are-shot-down-by-russian-air-defenses/.
Aguinis, Herman. Cope, Amando. Martin, Ursula M. (2022). On the Parable of the Management
Scholars and the Russia–Ukraine War. British Journal of Management, 33(1), 1668–1672. DOI: 10.1111/1467-8551.12638.
Bakhtiari, Eraj. Saedi, Bizhan. (2019). The evolutionary process of war and combined war (from the point of view of command and control). Quarterly Olom fonon Nezami, 15(49). 101-127. (In Persian)
Bachmann, Sascha-Dominik. Gunneriusson, Håkan. (2015). HYBRID WARS: THE 21st-CENTURY'S NEW THREATS TO GLOBAL PEACE AND SECURITY. Journal of Military Studies, 43(1). 77-98. doi : 10.5787/43-1-1110 .
Calamur, Krishnadev .(2014). Crimea: A Gift to Ukraine Becomes a Political Flash Point. Npr, 2014/02/27. At: https://www.npr.org/sections/parallels/2014/02/27/283481587/crimea-a-gift-to-ukraine-becomes-a-political-flash-point .
Doyle, Michael W. (1986). Liberalism and World Politics. Published online by Cambridge University Press, 80(04), 1151-1169. DOI: https://doi.org/10.2307/1960861 .
Dalsjö, Robert. Jonsson, Michael. Norberg, Johan. (2022). A Brutal Examination: Russian Military Capability in Light of the Ukraine War. 64(3), 7-28. doi.org/10.1080/00396338.2022.2078044 .
de Waal, Thomas. von Twickel, Nikolaus. (2020). Beyond Frozen Conflict Scenarios for the Separatist Disputes of Eastern Europe. Series > Centre for European Policy Studies (Brussels) > CEPS Paperbacks, London, http://aei.pitt.edu/id/eprint/102589 .
Fars news agency, "What is the Wagner group and what does it do in Russia?" ", available at: http://fna.ir/3dh36j, publication date: 2023/05/25. (In Persian)
Faulconbridge, guy. (2023). Prigozhin says Wagner will not sign contracts with Russia defence minister. Reuters news agency, 2023/01/11, At: https://www.reuters.com/world/europe/prigozhin-says-wagner-will-not-sign-any-contract-with-russian-defence-minister-2023-06-11/.
Hoffman G, Frank. (2007). Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars. Potomac Institute for Policy Studies. 1-72 .
Hey Newman, lily. (2023). A Mysterious New Hacker Group Is Lurking in Ukraine's Cyberspace. Wired, 2023/05/18. https://www.wired.com/story/red-stinger-russia-ukraine-apt/
Jing, Chao, William Kaempfer, and Anton Lowenberg. (2003). Instrument choice and the effectiveness of international sanctions: A simultaneous equations approach. Journal of Peace Research 40(5), 35-519. Doi:10.1177/00223433030405002 .
Jones, G. (2022). Russia's Ill-Fated Invasion of Ukraine Lessons in Modern Warfare. CSIS BRIEFS. www. CSIS.org.
Gharibi, Mohsen. (2017). Trump's aggressive realism and Trump's convergence path. Fars news agency, access at: http://fna.ir/a1ivk3. (In Persian)

Gerasimov, Valery. (2013). The Value of Science Is in the Foresight. Military-Industrial Kurier, Coalson, editor, Central News, Radio Free Europe/Radio Liberty, 23-29.
Ghorbani Zawareh, Mohammad Hossein, (2023), ambiguity and darkness in the concept of war and peace, Tehran, Dafos Aja, second edition, A. (In Persian)
Ghorbani Zawareh, Mohammad Hossein, (2023), ambiguity and darkness in the concept of war and peace, Tehran, Dafos Aja, second edition, B. (In Persian)
Kanani, Nasser, "Reaction of the spokesperson of the Ministry of Foreign Affairs to the new EU sanctions against the Islamic Republic of Iran", Ministry of Foreign Affairs, available at: https://mfa.gov.ir/portal/NewsView/725736, publication date: 2023/07/21. (In Persian)
Kolayi, Elahe, (1997), Politics and Government in the Russian Federation. Tehran, Ministry of Foreign Affairs, first edition. (In Persian)
Khansari Fard, Fahime; KaramZadi, Muslem, (2015), "Ukrainian and Russian Crisis Investigation (2014 Root Findings)", Central Asia and Caucasus Studies, 20(86), 135-159. (In Persian)
Kant, I mmanuel. (2005). toward perpetual peace Theories of Federalism: A Reader. Springer magazine, 87-99
Kremlin. (2023). Address by the President of the Russian Federation. 2022/02/21. At: http://www.en.kremlin.ru/events/president/transcripts/67828 .
Khaliq, Riyaz ul. (2023). Xi to attend China-Africa Leaders' Dialogue, BRICS summit in Johannesburg. Anatolia news agency, 2023/08/18. At: https://www.aa.com.tr/en/africa/xi-to-attend-china-africa-leaders-dialogue-brics-summit-in-johannesburg/2970942 .
Mckew, Molly. k. (2017). The Gerasimov Doctrine. politico magazine, 2017/09/05. At: https://www.politico.com/magazine/story/2017/09/05/gerasimov-doctrine-russia-foreign-policy-215538/ .
Mumford, Andrew. Carlucci, Pascal. (2023). Hybrid warfare: The continuation of ambiguity by other means. European Journal of International Security, 8(1), 192-206. doi:10.1017/eis.2022.19 .
Munich Security Conference (MSC). (2022). Munich Security Conference Hosts Roundtable Discussion on Hybrid Threats in Washington, D.C. 2022/11/01. In: https://securityconference.org/en/news/full/munich-security-conference-hosts-roundtable-discussion-on-hybrid-threats-in-washington-dc/ .
Masters, Jonathan. (2023). Ukraine: Conflict at the Crossroads of Europe and Russia. The Council on Foreign Relations (CFR), 2023/02/14. At: https://www.cfr.org/backgrounder/ukraine-conflict-crossroads-europe-and-russia .
Mashregh, "Reactions to Putin's call for public mobilization in Russia", available at: mshrgh.ir/1419932, publication date 2022/09/21. (In Persian)
Moshirzadeh, Homeira. (2016). Evolution in international relations theories. Tehran, Samit Publications, 11th edition. (In Persian)
Muradov, Ibrahim. (2019). THE DONBAS CONFLICT AS A FORM OF HYBRID WARFARE: A NEOCLASSICAL REALIST ANALYSIS. A Thesis Submitted To The Graduate School of, Social Sciences of Middle East Technical University, http://etd.lib.metu.edu.tr/upload/12624085/index.pdf, 2020/02/19 .
Nikoyi, Majid; Zamani, Massoud, (2016), "Legitimacy of the military intervention of a third country based on the invitation of the host country: an analysis of military interventions in Mali, Ukraine, Syria and Yemen", Public Law Research Quarterly, year 18,

number fifty-four, 289-317 . doi.org/10.22054/qjpl.2017.7435. (In Persian)
NATO-CSO-STO. (2021). Cognitive Warfare: The Future of Cognitive Dominance. First NATO scientific meeting on Cognitive Warfare (France) 21 June 2021. Scientific Editors B. Claverie, B. Prébot, N. Buchler and F. Du Cluzel .
Najafi, Mohammad Parsa, "What were Putin's three main goals of the war in Ukraine?" » Mehr news agency, available at: mehrnews.com/xYmPN, publication date: 2022/08/23. (In Persian)
Nardelli, Alberto. (2023). EU Says Cost of Sanctions Will Hit Russia Harder Over Time. Bloomberg, 2023/01/07. At: https://www.bloomberg.com/news/articles/2023-07-07/eu-says-high-cost-of-sanctions-on-russia-will-grow-for-years#xj4y7vzkg .
Linklater, Andrew. Devetak, Richard. Donnelly, Jack . Burchill, Scott. Paterson, Matthew. Reus-Smit, Christian. True, Jacqui. Theories of International Relations. Third edition .
Pisharody, Rahul V. (2021). Civil society, the new frontiers of war, can be manipulated to hurt a nation's interests: Ajit Doval. 2021/12/12. At: https://indianexpress.com/article/cities/hyderabad/ajit-doval-nsa-warfare-civil-society-7619555/ .
Raji, Mohammad Hadi. Eftekhari, Asghar. (2019). Combined war of the West against the Islamic Republic of Iran (analysis of dimensions and methods). Journal of Defense Policy, 28(109). (In Persian)
Rezaei, Fateme. Shafii, Nozer. (2014). Criticism and evaluation of constructivist theory. Political Research Quarterly, 4(2). 63-85. (In Persian)
Riazei, Vahid. Akbari, Ali. Bajlani, Safdar. Akbari, Hassan Reza. (2021). "Introducing the components and tools of America's combined war against the Islamic Republic of Iran". Defense Strategy Quarterly, 19(73), 37-67. DOR: 20.1001.1.17351723.1400.19.73.2.3. (In Persian)
Reuters. (2022). Putin says Russia wants end to war in Ukraine. 2022/12/23. At: https://www.reuters.com/world/europe/putin-says-russia-wants-end-war-all-conflicts-end-with-diplomacy-2022-12-22/ .
Ricks, Delthia. (2011). Dawn of the BioHackers. discovermagazine , 2011/10/05. At: https://www.discovermagazine.com/health/dawn-of-the-biohackers .
Salehi, Ataollah, (2019), "Analysis of the Denbass conflict from the perspective of international law", Central Asia and Caucasus Quarterly, twenty-fifth year, number one hundred and eight, 101-139. (In Persian)
Sd, Pradhan. (2023). New technologies deployed in the Russia-Ukraine conflict. 2023/04/17. At: https://timesofindia.indiatimes.com/blogs/ChanakyaCode/new-technologies-deployed-in-the-russia-ukraine-conflict-implications-for-future-conflicts/ .
Sakellariadis, john. Miller, Maggie. (2023). Ukraine gears up for new phase of cyber war with Russia. Politico, 2023/02/25. At: https://www.politico.com/news/2023/02/25/ukraine-russian-cyberattacks-00084429 .
Sputnik Persian, "Vladimir Putin's remarks at the signing ceremony of the annexation of liberated territories to Russia", available at: https://spnfa.ir/category_russian-special-military-op-ukraine/, publication date 01/10/ 2022 .
Sultonov, Mirzosaid. (2020). The Impact of International Sanctions on Russian Financial Markets. Department of Community Service and Science, Tohoku University of Community Service and Science, Sakata 9988580, Japan, 8(4), 2020/11/26. https://doi.org/10.3390/economies8040107 .

Swart, mia. (2023). Putin digital presence at BRICS summit comes with risks, critical repercussions for South Africa. Daily Maverick, 2023/08/02. At: https://www.dailymaverick.co.za/opinionista/2023-08-02-putin-digital-presence-at-brics-summit-comes-with-risks-critical-repercussions-for-south-africa/ .
Tass. (2023). Medvedev highlights need for active defense to counter ongoing cyberwar against Russia. russian news agency 2023/07/26. At: https://tass.com/politics/1652081 .
Tass. (2022). Putin says West seeking to weaken and destroy Russia. russian news agency 2022/09/21. At: https://tass.com/politics/1511161 .
United Nations Charter (full text). 2021/03/17. In: https://www.un.org/en/about-us/un-charter/full-text
Ziener, Markus. (2023). Russia's opposition is united against Putin but divided over basically everything else . Nbcnews, 2023/01/22. At: https://www.nbcnews.com/news/world/russia-putin-navalny-opposition-divided-ukraine-war-rcna71242 .

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.80298.1350
مـقالهٔ پژوهشـی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

عوامل مؤثر بر پیگیری رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی دولت سید ابراهیم رئیسی

رحمان تقوائی‌پور[۱]، علی باقری دولت‌آبادی[۲]

چکیده

یکی از محورهای برجسته سیاست خارجی دولت رئیسی، پیگیری رویکرد نگاه به شرق بود. هم رئیس‌جمهور و هم سایر مقامات ایران پیوسته بر اهمیت این روابط و رو به گسترش بودن آن تاکید می‌کردند. با مشاهده عزم دولت سیزدهم برای توسعه روابط با چین و روسیه، سؤالی که مطرح می‌شود این است که کدام عوامل در انتخاب سیاست نگاه به شرق از سوی دولت رئیسی مؤثر بودند؟ فرضیه پژوهش تعلق خاطر رئیس‌جمهور به جناح اصولگرا و همنوایی ساختارهای داخلی قدرت با دیدگاه های دولت را در پیگیری رویکرد نگاه به شرق مؤثر می‌داند. برای پاسخ به سوال اصلی از نظریه پیوستگی جیمز روزنا و روش علّی استفاده شده است. همچنین داده‌های پژوهش به صورت کتابخانه‌ای از منابع نوشتاری و الکترونیک گرداوری گردیدند. یافته‌های پژوهش نشان دادند رویکرد نگاه به شرق بیش از آنکه یک اجبار برخاسته از متغیر نظام بین‌الملل باشد یک انتخاب از سوی دولت بوده است. تعلق سید ابراهیم رئیسی و اعضای کابینه وی به جناح اصولگرا، ترجیح این جناح به توسعه روابط با شرق و برجسته‌سازی تضاد با غرب، یکدست شدن ساختار قدرت و حمایت یکپارچه از رویکرد نگاه به شرق، به همراه نقشی که رئیسی به عنوان یک رئیس‌جمهور انقلابی، ارزشی، ولایت‌مدار و غرب‌ستیز برای خود تعریف کرد در شکل‌گیری این سیاست خارجی مؤثر بودند.

واژگان کلیدی: رئیسی، نگاه به شرق، چین، روسیه، نظام بین‌الملل، تحریم.

---

۱ – دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.
۲ – استاد روابط بین‌الملل، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، abagheri@yu.ac.ir(نویسنده مسوول)
ORCID: 0000-0002-4584-5870

Factors Affecting the Pursuit of Looking East in the Foreign Policy of Seyed Ibrahim Raisi's Administration

Rahman Taghvaeipoor[1], Ali Bagheri Dolatabadi[2]

Abstract
One of the prominent axes of the Raisi administration's foreign policy was the pursuit of a 'looking east' approach. Both the president and other Iranian officials continuously emphasized the importance of these relations and their expansion. The government's will to develop relations with China and Russia raises the question: which factors were effective in choosing the "looking east" policy by the Raisi administration? The hypothesis of this research considers the Iranian president's affiliation with the fundamentalist faction and systemic support for him to be effective in pursuing the "looking east" approach. To answer the main question, James Rosenau's coherence theory and a causal method have been employed. Additionally, research data were collected through library methods. The findings indicate that the "looking east" approach was a choice made by the Raisi administration and not a coercion arising from the international system. The affiliation of Seyed Ibrahim Raisi and his cabinet members with the fundamentalist faction, this faction's preference to develop relations with the East while highlighting conflict with the West, systemic support for the "looking east" approach, and the portrayal of Raisi as a revolutionary figure, supporter of Islamic norms, advocate of Velayat al-Faqih, and an anti-Western president by his supporters were all influential in shaping this foreign policy.

Keywords: Raisi, Looking East, China, Russia, International System, Sanctions.

1- M.A Student in Political Science, Yasouj University
2 - Professor in International Relations , Faculty Member of Department of Political Science, Yasouj University

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

سیاست نگاه به شرق مفهومی است که از دهه ۱۹۹۰ و به‌ویژه به دنبال سیاست مهار دوگانه امریکا در خاورمیانه و با هدف افزایش روابط با روسیه، چین، هند و کشورهای آسیایی مورد توجه ایران قرار گرفت. در آن مقطع ایران در عین‌حال که امیدوار به توسعه روابط با غرب بود؛ فصل جدیدی از همکاری‌های اقتصادی با دو کشور روسیه و چین را گشود. این راهبرد در دولت سیدمحمد خاتمی به‌واسطه تنش‌زدایی در روابط ایران و غرب کنار گذاشته شد و نوعی توازن در روابط ایران با قدرت‌های بزرگ شکل گرفت. نقطه اوج سیاست نگاه به شرق در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ اتفاق افتاد. نگاه غالب در آن سال‌ها این بود که اگر ایران به دولت‌های چین، روسیه و هند نزدیک گردد هم می‌تواند از رای مثبت آن‌ها در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت برخوردار گردد و هم اینکه خود را از فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های غرب رهایی بخشد. بدین‌ترتیب فصل جدیدی در سیاست خارجی ایران در روابط با این دو کشور گشوده شد. ایران در بعد نظامی اقدام به خرید ادوات نظامی و سیستم‌های پدافند هوایی از روسیه و در بعد اقتصادی واردات کالا در ازای فروش نفت به چین نمود.

با روی کار آمدن دولت حسن روحانی، سیاست خارجی ایران از نگاه به شرق فاصله گرفت و مجدد نگاه به غرب را جایگزین آن ساخت. دولت یازدهم با اعلام رویکرد اعتدال و تعامل سازنده با جهان تلاش نمود تا از راه گفتگو مناقشه هسته‌ای ایران با غرب را پایان دهد. اگرچه با اتخاذ این رویکرد روابط ایران و اروپا بهبود یافت اما باوجود انعقاد برجام، پرونده هسته‌ای ایران بسته نشد. خروج ترامپ از برجام و اعمال تحریم‌های تازه، دولت را وادار نمود تا به توازن در سیاست خارجی روی آورد. متاثر از این نگاه روابط ایران و چین توسعه پیدا کرد و محمدجواد ظریف، وزیرامور خارجه، در ۷ فروردین ۱۴۰۰ سند همکاری‌های جامع دو کشور ایران و چین را امضا نمود.

با تشکیل دولت سیزدهم، ابراهیم رئیسی از همان ابتدا پیگیری سیاست نگاه به شرق را راهبرد سیاست خارجی خود اعلام کرد. او و حسین امیرعبداللهیان، وزیر خارجه دولت، بارها تأکید کرده‌اند که اولویت آن‌ها در سیاست خارجی، تمرکز بر گسترش روابط با چین و روسیه است. در همین راستا سیدابراهیم رئیسی سومین سفر خارجی خود را دیدار با پوتین قرارداد و در مهمترین رویداد سیاست خارجی در بهمن ۱۴۰۰ وزیر امورخارجه خود را برای اجرایی‌سازی قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین عازم پکن کرد. از آن زمان تاکنون روابط ایران و روسیه و ایران و چین در مسیر رو به جلو حرکت کرده است. سؤالی که با مشاهده عزم دولت سیزدهم برای توسعه روابط با چین و روسیه مطرح می‌شود این است که کدام عوامل

در انتخاب سیاست نگاه به شرق از سوی دولت ابراهیم رئیسی مؤثر بودند؟ فرضیه پژوهش تعلق خاطر رئیس‌جمهور به جناح اصولگرا و همنوایی ساختارهای داخلی قدرت با دیدگاه‌های دولت را در پیگیری رویکرد نگاه به شرق مؤثر می‌داند. روش پژوهش از نوع علّی و از زیرمجموعه های روشهای کیفی است. بر این اساس داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای از منابع نوشتاری و الکترونیک جمع‌آوری و تبیین شده است.

۲- پیشینه پژوهش

درخصوص سیاست نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران چهار دسته آثار نگاشته شده است. گروه اول مقالاتی هستند که می‌کوشند سیاست‌خارجی دولت احمدی نژاد را در قالب سیاست نگاه به شرق توضیح دهند و پیامدهای سیاسی-اقتصادی آن را تشریح سازند (Ekhtiari Amiri & Salehi-Khanar, 2017; Soltaninejad, 2015; Arghavani Pirsalami, 2016). از منظر این مقالات علت اتخاذ سیاست نگاه به شرق رهایی از انزوای سیاسی و کاهش فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های غرب بوده است.

دسته دوم مقالات که به نسبت گروه اول کمتر هستند کوشیده‌اند تا مبانی نظری اتخاذ سیاست نگاه به شرق را توضیح دادند و یا از منظری نظری به این روابط نظر افکنند. هادی صیادی و اردشیر سنایی(2017) مزیت‌های ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ایران را بسترساز گرایش به این سیاست دانسته و در قالب این نظریات به تحلیل سیاست‌خارجی ایران پرداخته‌اند. مهدی سنایی و جهانگیر کرمی(2021) نیز مهم‌ترین عنصر در سیاست نگاه به شرق ایران را عوامل ژئواکونومیک دانسته و تمایل دولت‌مداران به توسعه روابط اقتصادی با چین و هند را از این منظر تحلیل می‌کنند. علی آدمی(2010) از منظر سازه انگاری به مشترکات فرهنگی ایران و شرق آسیا توجه نموده و تعلّق ایران به حوزه تمدنی مشرق زمین در برابر مغرب زمین و هویت شرقی در برابر هویت غربی را زمینه‌ساز گرایش ایران به سیاست نگاه به شرق برشمرده است. انوشیروان احتشامی نیز این نوع سیاست را در قالب اصطلاح آسیایی شدن[1] توضیح داده و آن را فرایندی برمی‌شمرد که بر اساس آن کشورهای خاورمیانه بر مبنای محاسبات اقتصادی روابطی استراتژیک با قدرت های آسیایی ازجمله چین برقرار می‌کنند(Ehteshami & Bahgat, 2019, p.23).

دسته سوم مقالات، آثاری را دربرمی‌گیرد که می‌کوشند تغییرات رخ داده در سیاست خارجی دوره دوم ریاست جمهوری حسن روحانی را توصیف نمایند. محور اصلی این مقالات گرایش ایران از نگاه به غرب به سمت نگاه به شرق است. بدعهدی آمریکا در برجام، ناکامی در سیاست‌خارجی همسایگی، فشارهای

1- Asianisation

اقتصادی و ناکامی در مذاکرات هسته‌ای فصل مشترک تمامی این مقالات است (Perteghella, 2019; Jathol et al., 2017; Pahlavi, 2022).

دسته چهارم مقالات آثاری هستند که سیاست خارجی دولت سیدابراهیم رئیسی و رویدادهای روابط خارجی آن (سفر به روسیه، شرکت در اجلاس شانگهای و...) را توصیف می‌نمایند (Shine, 2020; Druyan-Feldman, 2022; Azizi, 2021). این آثار که تعداد آن نیز اندک است به جای پرداختن به علل پیگیری سیاست نگاه به شرق از سوی دولت سیزدهم به صورت روزنامه‌نگاری و با قلم توصیفی وقایع دو سال اول ریاست جمهوری سیدابراهیم رئیسی را تحلیل می‌کنند. با توجه به ضعف‌هایی که در آثار منتشر شده وجود دارد مقاله حاضر تلاش دارد چرایی اتخاذ سیاست نگاه به شرق از سوی دولت سیدابراهیم رئیسی را توضیح دهد.

۳- چارچوب نظری

جیمز روزنا مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی کشورها را در پنج عامل توضیح می‌دهد که به «نظریه پیوستگی» مشهور شده است(Rosenau, 1971, pp. 98-99). این متغیرها عبارتند از: متغیر فرد، متغیر نقش، متغیر دیوانسالاری اداری، متغیر ملی و متغیر نظام بین‌الملل.

متغیر فرد به فرایندهای شناختی، ویژگی‌های فردی، ادراکی، انگیزه و باورهای فرد تصمیم‌گیرنده، استعدادها و تجربیات پیشین او مربوط می‌شود و فرض بر این است که این ویژگی‌های ذکرشده بر تصمیم-گیری مقامات درخصوص سیاست خارجی کشورها تأثیر دارد. بنابراین مطابق این عامل می‌توان گفت شخصیت تصمیم‌گیرنده بر رفتار سیاست خارجی کشورها تأثیر خواهد داشت (Abedi Ardakani & Askari, 2019, p.240). از دیدگاه جیمز روزنا این متغیر مربوط به همان شخصیت‌های سیاسی یا اقتصادی است که نهادهای بزرگ و کلان را اداره می‌کنند و در تصمیم‌گیری‌های داخلی و یا خارجی نقش مؤثری دارند(Rosenau, 2005, p.:172). در نگاه وی خصوصیات فردی به دلیل عدم سازمان‌یافتگی و عدم وجود نمادهای دموکراتیک، بیشتر در کشورهای کوچک مطرح است و در این جوامع رهبران و تصمیم‌گیرندگان کمتر تحت‌تأثیر افکار عمومی قرار می‌گیرند.

متغیر نقش مربوط به جایگاهی می‌شود که افراد از نظر قانونی در ساختار حقوقی یک کشور اشغال می‌کنند. بنابراین متغیر نقش به مسئولیت‌هایی گفته می‌شود که فرد به‌دلیل جایگاهی که در آن قرارگرفته از او انتظار می‌رود. با وجود اینکه دو متغیر فرد و نقش تصمیم‌گیرنده شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند اما تقدم و تأخر هر یک از این‌ها نشان‌دهنده‌ی نظام سیاسی خاص خود است؛ مثلاً در نظام‌های بوروکراتیک معمولاً متغیر نقش برجسته‌تر از متغیر فرد می‌باشد(Askari, Salehi & Almasi, 2021, pp.126-127). باید

توجه داشت که بین نقش فرد و شخصیت فکری – نگرشی او یک رابطه معکوس وجود دارد. بنابراین رفتار تصمیم‌گیرنده متأثر از نقشی است که ایفا می‌کند و بر اساس جایگاهی که در ساختار حکومتی اشغال کرده مسئولیت‌هایی از او انتظار می‌رود(Rosenau, 2005, p.295).

متغیر دیوانسالاری اداری به آن جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره می‌کند که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود می سازد یا افزایش می‌دهد. روند تصمیم‌گیری در نظام‌های باز، بسته و یا ترکیبی از هر دو، همواره متفاوت بوده و از الگوهای متنوعی پیروی می‌کند. بر این اساس در نظام‌های باز اگرچه روند تصمیم‌گیری، کُند است؛ اما نظام بوروکراسی فوق‌العاده به تخصصی شدن تمایل داشته و با گذراندن مراحل خاص خود، به نتایج دقیقتری دست می‌یابد(Bakhshayesh Ardestani, 2006, p.79). به‌طور کلی در ساختار پیچیده دولتی، هر یک از کارشناسان و متخصصان درون هر سازمان ارائه‌دهنده و پیشنهادکننده راهبرد و خطوط کلی سیاست خارجی یک کشور هستند و هیچ‌یک از این تصمیم‌گیرندگان نمی‌تواند خارج از خطوط ملاحظه شده رفتارکند(Rahimi et al., 2022, p.178). در این متغیر رابطهٔ قوهٔ مجریه و قوهٔ مقننه در سیاست خارجی به عنوان نمونه‌ای از عملیاتی‌شدن متغیر حکومتی مطالعه می‌گردد.

متغیر ملی یا جامعه به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه اشاره دارد که بر رفتارهای دولت تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی‌شدن، گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی، متغیرهایی است که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارد(Rosenau, 1971, p.108). این عوامل مانند سایر متغیرها به نوع جوامع از نظر سنتی یا مدرن بستگی داشته و گاه از رویه‌های متضاد و متناقضی پیروی می‌کنند. همچنین در این متغیر شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور و تأثیری که بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی مقامات برجای می‌گذارد مطالعه می‌شود.

به اعتقاد روزنا دولت‌ها در روند تصمیم‌گیری از محیط بین‌الملل نیز تأثیر می‌پذیرند و واکنش به این نظام در محاسبه تصمیم‌گیرندگان منظور می‌گردد. نظام بین‌الملل شامل جنبه‌های انسانی و غیرانسانی محیط خارجی یک جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست‌خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کند و تحت‌تأثیر قرار می‌دهد(Rosenau, 1971, p.109). در نظام بین‌الملل سلسله‌مراتب غیر دستوری بازیگران بسته به نوع قدرت‌طلبی مطلق و یا نسبی و نیز حوزه فعالیت بین‌المللی، به پنج رده به هم پیوسته ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای، قدرت کوچک و ریزقدرت تقسیم می‌شوند. گذر زمان حاکی از آن است که دستیابی به اهداف بازیگران مذکور به‌طور فزاینده‌ای از پایین به

بالا میل به استقلال دارد. تحولات رفتار بین‌المللی قدرت کوچک، تحت سه اجبار داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. لذا هر چه از پله‌های پایین به طرف بالا حرکت گردد، از میزان این اجبار کاسته می‌شود. البته این نکته به معنای مصون بودن ابرقدرتها از وابستگی نیست، بلکه میزان وابستگی آن‌ها به نسبت سایرین کمتر است (Rosenau, 1971, p.109).

به نظر روزنا میزان نفوذ هر یک از عوامل فوق به پنج عامل بستگی دارد: قدرت بازیگر که کشورها را به دو دسته بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند؛ وضعیت اقتصادی بازیگر که کشورهای توسعه‌یافته را از توسعه‌نیافته جدا می‌کند؛ ماهیت باز و بسته بودن ساختار اجتماعی؛ رخنه‌پذیری و یا رخنه‌ناپذیری ساختار فرهنگی(Rosenau, 1971, pp.96-97). اگرچه این نظریه در دوران جنگ سرد ارائه گردید اما با جرح و تعدیل هایی همچنان قابلیت توضیح رفتار بازیگران در قرن بیست و یکم را دارد. ازجمله این جرح و تعدیل‌ها تقسیم بازیگران در سه سطح کلان بزرگ، منطقه ای و کوچک است. همچنین می‌توان کشورها را در سه گروه توسعه‌یافته، توسعه‌نیافته و درحال توسعه قرارداد و آنها را به لحاظ ساختار اجتماعی به باز، بسته و نیمه‌باز تقسیم کرد. بر اساس دسته‌بندی فوق ایران در زمره کشورهایی قرار می‌گیرد که به لحاظ توانمندی در حد قدرت متوسط، به لحاظ دسترسی به قدرت در حد منطقه‌ای، به لحاظ توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی در موقعیت درحال توسعه، به لحاظ ساختار اجتماعی، نیمه باز و به لحاظ ساختار فرهنگی متنفذ نفوذپذیر است(Seifzadeh, 2005, pp.64-65). بدین ترتیب با توجه به توضیحات فوق رویکرد نگاه به شرق دولت ابراهیم رئیسی را می‌توان در قالب عوامل پنج‌گانه زیر بررسی کرد.

٤- عوامل تأثیرگذار در پیگیری رویکرد نگاه به شرق از سوی دولت سیزدهم

٤-١-متغیر فرد

خصوصیات فردی تصمیم‌گیران یعنی میزان و نوع تحصیلات، مهارت، تجربیات، خصوصیات اخلاقی، باور و استعدادهای درونی؛ اولین منبع شکل‌دهنده سیاست‌خارجی کشورها هستند. این مقوله تمامی وجوهی است که گزینش‌ها یا رفتار سیاسی یک تصمیم‌گیر را از تصمیم‌گیری دیگر متمایز می‌سازد(Bagheri Dolatabadi & Shafie Seifabadi, 2021, p.26). به لحاظ متغیر فرد ابراهیم رئیسی را فردی حوزوی با پایگاه طبقاتی متوسط باید درنظرگرفت که در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافته است. پدر ایشان حجةالاسلام سیدحاجی رئیس الساداتی و مادرش سیده عصمت خدادادحسینی از سلاله سادات حسینی ساکن شهر مشهد بودند.

نمودار (۱): عوامل تاثیرگذار در پیگیری رویکرد نگاه به شرق در دولت سیزدهم

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

او اگرچه در ۵ سالگی پدر خود را از دست داد اما این امر موجب نگردید تا از تحصیل بازماند و تحصیلات ابتدایی را در مدرسه جوادیه و سپس تحصیلات حوزوی را در مدرسه نواب، مدرسه آیت‌الله موسوی‌نژاد مشهد و مدرسه آیت‌الله بروجردی (مدرسه خان) در قم پی‌گرفت(Raisi, 2022).آشنایی او در قم با امام خمینی(ره) و پیوستن به مبارزات سیاسی، از او شخصیتی انقلابی با گرایشات فکری سنتی و محافظه‌کار ساخت.

قرارگرفتن در حلقه حزب جمهوری‌اسلامی و بعدها جامعه روحانیت مبارز و برعهده گرفتن مناصب اجرایی همچون دادیاری شهرستان کرج، دادستان کرج، دادستانی شهر همدان(۱۳۵۹-۱۳۶۴) و جانشین دادستان انقلاب تهران(۱۳۶۵-۱۳۶۸) در سالهای آغازین پس از انقلاب اسلامی تفکر و اندیشه وی را استکبارستیز، استعمارستیز و غرب‌ستیز ساخت. واکنش‌هایی که نهادهای دولتی و غیردولتی غربی به عملکرد دادگاه‌های انقلاب ایران در سال‌های آغازین انقلاب داشتند در شکل‌گیری شخصیت و تفکرات

او بسیار مؤثر بودند. بعدها برعهده گرفتن مناصب بالاتر در جمهوری اسلامی همچون دادستان تهران(۱۳۶۸-۱۳۷۳)، ریاست سازمان بازرسی کل کشور(۱۳۷۳-۱۳۸۳)، معاونت اول قوه قضائیه(۱۳۸۳-۱۳۹۳)، دادستان کل کشور(۱۳۹۳-۱۳۹۴)، عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۹۶ تاکنون)، ریاست قوه قضائیه (۱۳۹۷-۱۴۰۰) و عضویت در خبرگان رهبری(۱۳۸۵ تاکنون) شخصیت سیاسی او را تکامل بخشیدند. در تمامی این سال‌ها او شاهد طرح ادعاهای مختلف حقوق بشری علیه دستگاه قضایی کشور از سوی غرب بود. گزارش‌هایی که همواره آنها را غیرواقعی و مغرضانه خواند. « جمهوری‌اسلامی، استانداردهای دوگانه برخی از دولت‌ها در زمینه حقوق بشر را مهمترین عامل نهادینه شدنِ نقضِ حقوق انسان [می داند].... جایگاه مدعی و متهم در مساله حقوق بشر نباید جابجا شود و اینکه ناقضان واقعی حقوق بشر، شایستگی اخلاقی لازم را برای اظهارنظر درباره حقوق بشر ندارند»(Raisi, 21 September 2022). این تجربیات درحالی برای او حاصل شد که نه روسیه و نه چین هیچگاه درخصوص مسائل داخلی ایران به‌ویژه حوزه قضایی اظهارنظر نکردند و این امر هیچ ذهنیت منفی نسبت به این دو کشور برای او ایجاد نکرد.

ابراهیم رئیسی به لحاظ ایدئولوژیکی و باورهای دینی اگرچه میانه‌ای با تفکرات کمونیستی و سوسیالیستی از نوع روسی و چینی آن ندارد و در تضاد کامل با این اندیشه‌ها قرارمی‌گیرد اما به لحاظ اقتصادی، اقتصاد تعاونی و دولتی از نوع چپ را بر اقتصاد سرمایه‌داری ترجیح می‌دهد. او نیز همانند رهبری، جهان آینده را جهان چندقطبی می‌بیند که در آن «آمریکا در حال افول است» و بازیگران جدیدی همچون چین درحال سر برآوردن هستند(Raisi, 30 December 2021). از این زاویه روابط با شرق- که آینده جهان به آنجا تعلق خواهد داشت- بر روابط با غرب ارجحیت پیدا می‌کند. وی در این‌باره می‌گوید: «بعد از دوره یکجانبه‌گرایی، امروز فصل جدیدی در حال بروز است و قدرت‌های جدیدی در حال خلق در دنیا است. امروز دوره یکجانبه‌گرایی گذشته است. امروز قدرت آمریکایی‌ها در منطقه رو به افول است... امروز روابط جمهوری اسلامی با همه کشورها مانند روسیه، چین، ژاپن، کره و غیره روابط بسیار خوبی است و با بعضی از آنها پیمان‌های ۲۵ ساله و با برخی تفاهم‌های محکمی داریم»(Raisi, 26 October 2022).

بنابراین؛ اگر به توضیحات روزنا بازگردیم که معتقد است متغیر فرد بیشتر در کشورهای توسعه‌نیافته، فاقد نقش‌های سازمان‌یافته و نهادهای بوروکراتیک و در جوامعی که رهبران آن کمتر تحت نفوذ و تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی‌نفوذ قرار دارند، برجسته می‌گردد(Neack & Haney, 2005, p.2) جامعه ایران چنین ویژگی‌هایی دارد. در چنین جامعه‌ای رئیس‌جمهور می‌تواند نگاه سیاسی خود را بر دولت نیز حاکم

سازد و سیاست‌خارجی موردنظر خود را پیش برد. در همین راستا، انتخاب حسین امیرعبدالهیان، در مقام وزیر امورخارجه، به عنوان فردی که تعلق به جناح اصولگرا دارد و در دوره ریاست علی لاریجانی بر مجلس شورای اسلامی دستیار ویژه او در امور بین‌الملل بوده است بسیار مهم و قابل توجه است. امیرعبدالهیان را باید به عنوان فردی درنظرگرفت که در مقطع موردنظر نقش مهمی در تنظیم سفرهای ریاست مجلس شورای اسلامی برای پیگیری قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین ایفا کرد و در دوره وزارت خود نیز همان مسیر را تداوم خواهد بخشید.

٤-۲- متغیر نقش

علاوه بر خصوصیات فردی، افراد در سمت حکومتی و جایگاه دولتی همواره واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. جایگاه فرد در ساختار حکومتی، وظایف و مسئولیت‌های قانونی، حوزه و دامنه اختیارات، محدوده انتظارات و... بر تصورات فرد از جهان و تصمیم‌گیری‌های وی در عرصه خارجی تأثیر می‌گذارد(Rosenau,1996, p.2). به‌عبارت‌دیگر تصوری که یک دولت، یک حکومت یا یک فرد می‌پندارد که باید بر اساس آن عمل کند، نقش نامیده می‌شود و این همان ویژگی‌های رفتاری ناشی از مسئولیت‌های سیاست‌گذاری یک بازیگر است و هر فردی که چنین جایگاهی را پر کند، از او نیز رفتار مشابهی انتظار می‌رود(Starr & Russett, 2002, pp.359-556). جمهوری اسلامی ایران برای سیاست خارجی خود نقش‌هایی همچون «دولت انقلابی»، «دولت عدالت خواه»، «دولت استکبارستیز»، «دولت ضد امپریالیسم»، «دولت مدافع اسلام»، «دولت حامی جنبش‌های رهایی‌بخش» و «دولت الهام‌بخش» تعریف کرده است(Bagheri Dolatabadi & Rezaie, 2021, p.156). انتظار می‌رود روسای جمهور نیز خود را موظف به پیگیری این نقش‌ها سازند و در نقش یک رئیس جمهور انقلابی، مکتبی و ارزشی ظاهرگردند.

اساساً یکی از نکاتی که باعث گردید اصولگرایان تلاش نمایند شکست در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ را جبران نمایند و در انتخابات دور سیزدهم به پیروزی رسند اختلاف‌نظرهای سیاسی بود که بین رئیس‌جمهور سابق و رهبری درخصوص مسائلی همچون حجاب، واردات واکسن از آمریکا، مذاکره و اعتماد به غرب، تحولات منطقه‌ای و مسأله هسته‌ای وجود داشت(Rezaei, 2019). اصولگرایان خواستار این بودند که فردی انقلابی و ولایت‌مدار کرسی ریاست جمهوری را در دست بگیرد که دیدگاه‌های سیاسی اش با رهبری همراستا باشد. آنها از اینکه قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ هنوز بلاتکلیف بود، دلخور بودند. برای اصولگرایان منتظر ماندن برای اینکه اروپا سازوکار مالی اینستکس را فعال سازد و یا اینکه کمیسیون سه جانبه برجام، قصورکننده از تعهدات را مشخص سازد، بی فایده بود. آنها

از سیاست صبر و انتظار دولت روحانی خسته شده بودند و برای متوقف سازی آن کوشیدند طرح‌هایی همچون «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از منافع ملت ایران» را در ۱۱ اذر ۱۳۹۹ در مجلس یازدهم -که آن را «مجلس انقلابی» می‌خواندند- به تصویب رسانند. نامزدی ابراهیم رئیسی در انتخابات دور دوازدهم و استعفای محسن رضایی، امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی و محمدباقر قالیباف به نفع او، در جهت تسهیل این پیروزی و تکمیل روند فوق‌الذکر اتفاق افتاد.

وجه بارز ابراهیم رئیسی که در مقام ریاستش بر قوه قضائیه به نمایش گذاشته بود این بود که تفاسیر ارائه شده از سوی وی درباره نقش‌هایی که رهبری برای انقلاب اسلامی تجویز می‌کردند (نقش استکبارستیزی و غرب ستیزی) با دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای همراستا بود. آیت‌الله خامنه‌ای پیوسته بر دشمنی آمریکا با ایران تاکید نموده و در این‌باره معتقد است «آمریکا یک دولت استکباری است، چون روش [آمریکا] استکباری است... مسئله‌ی ما با آمریکا، مسئله‌ی استکبار آمریکایی است؛ مستکبرند، متکبّرند، زورگویند، زیاده‌طلبند»(Khamenei, 27 December 2014). ابراهیم رئیسی نیز همانند رهبری، نقش استکبارستیزی را برای ایران درنظر گرفته و آمریکا را نماد استکبار در جهان می‌خواند «نماد و نمود امروز استکبار، نظام سلطه حاکم بر آمریکا است... ملت بزرگ ایران با انقلاب شکوهمند خود مبارزه با استبداد و استعمار را در دستور کار قرار داد و در ۲۲ بهمن ۵۷ به حکومت ستمشاهی مورد حمایت مستکبرین، پایان داد» (Raisi, 4 November 2022).

یکی از موضوعاتی که ذیل نقش به آن پرداخته می‌شود بحث حدود اختیارات و انتظارات از نقش است. بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی رئیس‌جمهور به‌عنوان مقام مسئول در سیاست خارجی و داخلی، جایگاه شخص دوم مملکت را دارا است. تنظیم لوایح و هماهنگی میان وزارتخانه‌ها و نظارت بر حسن اجرای آن ها، معرفی وزیر امورخارجه به مجلس، صدور استوارنامه برای سفرا، امضای عهدنامه‌ها، پروتکل‌ها و قراردادهای خارجی، دیدار با هیات‌های دیپلماتیک سایر کشورها، ریاست شورای عالی امنیت ملی و عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام ازجمله اختیارات و مسوولیت‌هایی است که نقش رئیس جمهور در تصمیم‌گیری سیاست خارجی را برجسته می‌سازد(Dehghani Firouzabadi, 2017, pp.172-173). بر اساس این اختیارات، انتظار می‌رود رئیس‌جمهور «منافع ملی» ایران را در عرصه بین المللی پیگیری نماید.

«منافع ملی مفهومی است پیچیده و دارای تعاریف مختلف»(Seifzadeh, 1999, p.180) که تعیین مصداق آن توسط دولتمردان انجام می‌شود. «به گونه‌ای که هر گاه دولتها درصدد اتخاذ تصمیم و سیاستگذاری خاصی برای تامین اهداف ملی خویش باشند، می‌کوشند آن را در چارچوب منافع ملی توجیه کنند»(Ghavam, 1993, p.129). در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی دولت‌ها تعاریف مختلفی از

منافع ملی و اولویت‌های سیاست خارجی ایران ارائه کرده‌اند. بر همین اساس پیوسته چرخش در رویکرد سیاست خارجی ایران از شرق به غرب در دوره اصلاح طلبان(Fathollah Nejad, 2020, pp.43-57) و از غرب به شرق در دوره اصولگرایان شکل گرفته است(Sariolghalam, 2018, Alam, 2000).

اصولگرایانی همچون ابراهیم رئیسی و حسین امیرعبدالهیان منافع ایران را در نگاه به شرق می‌جویند. انتظاری که از دولت رئیسی از همان ابتدای قرارگرفتن در مسند قدرت وجود داشت هرگز توسعه روابط با غرب نبود. کما اینکه دولت‌های غربی نیز از به قدرت رسیدن او استقبال چندانی نکردند (Aljazeera Agency, 2021) و او را «روحانی تندرو» و «ناقض حقوق بشر» خواندند که در یک انتخابات «غیررقابتی» به پیروزی رسیده است(Daily Sabah, 2021). به همین‌خاطر؛ دولت سیزدهم هیچ انگیزه‌ای و امیدی برای توسعه روابط با غرب ندارد. اگر هم ذره‌ای تردید برای انتخاب رویکرد نگاه به شرق در بدنه دولت سیزدهم وجود داشت مواضع کشورهای اروپایی درخصوص اعتراضات سیاسی پاییز ۱۴۰۱ ایران کاملاً آن را برطرف کرد.

٤-۳- متغیر نظام دیوانسالاری

متغیر نظام دیوانسالاری یا بروکراتیک به این مسأله می‌پردازد که چگونه جوانب ساختاری دولت شامل پیچیدگی یا عدم پیچیدگی سازمانی دولت، روابط سازمان‌های درون دولتی، روابط متخصصان و کارشناسان درون یک تشکیلات، تدوین‌کنندگان و ارائه‌دهندگان پیشنهادها و خطوط کلی تصمیم‌گیری بر نحوه تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. در این متغیر شناخت نهادهای تأثیرگذار در امر تصمیم‌گیری و چگونگی ارتباط آنها امری حیاتی است. ساختار پیچیده یک دولت، روابط سازمان‌های درون دولتی و در نهایت کارشناسان و متخصصان درون یک تشکیلات، تدوین‌کنندگان و ارائه‌دهندگان پیشنهادها و خطوط کلی شکل‌دهنده تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌باشند و هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای نمی‌تواند فارغ از این ملاحظات تصمیم‌گیری نماید(Jalali Baranji, 2008, p.20).

در نظام دیوانسالاری ایران دو دسته نهاد رسمی و غیررسمی در تعیین سیاست‌خارجی تاثیرگذار هستند. رهبری، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان و ریاست جمهوری به عنوان نهادهای رسمی و نهادهای نظامی- اطلاعاتی(ازجمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)، صداوسیما، شورای ائمه جمعه و جماعات و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به عنوان نهادهای غیررسمی ایفای نقش می‌کنند(Mohammadi, 2012, pp.120-126). نقش و تاثیرگذاری این نهادها برابر نیست؛ کما اینکه برخی پژوهش‌ها حاکی از این است که سیاست‌خارجی ایران محصول رایزنی

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

و توافق بین سه مرکز تأثیرگذار اما نابرابر قدرت در ایران یعنی ریاست جمهوری، سپاه پاسداران و رهبری است و حرف آخر در سیاست خارجی را رهبری ایران بر اساس پیشنهادات دو گروه اول می‌زند(Kamrava, 2021, p.1) و برخی دیگر بر این عقیده تاکید دارند که شخصیت اصلی تاثیرگذار در سیاست ایران نه ریاست جمهوری، بلکه رهبری است و این جایگاه حاصل اختیاراتی است که قانون اساسی برای او درنظرگرفته است(Ganji, 2013, p.1). بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی رهبرِ منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسوولیت‌های ناشی از آن را برعهده خواهد داشت. همچنین بیشترین وظایف و اختیارات رهبری که در اصل ۱۱۰ مورد اشاره قرارگرفته مستقیم یا غیرمستقیم به سیاست خارجی و تصمیم‌گیری در این حوزه مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد سیاست‌خارجی نگاه به شرق در دولت سیزدهم بیش از آنکه برخاسته از ابتکار خود دولت باشد حاصل پیشنهاد دیگر نهادهای غیررسمی همچون سپاه پاسداران به رهبری و تأیید نهایی آن از سوی آیت‌الله خامنه‌ای باشد. چراکه ابراهیم رئیسی «اولین رئیس‌جمهور ایران است که سابقه اجرایی او به‌دلیل نزدیک به چهار دهه فعالیت در حوزه قضائی، بسیار ضعیف است» (Safaei, 2021). درنتیجه این شرایط آنچه سیاست‌خارجی را پیش خواهد برد تحلیل و محاسبات رهبری درخصوص نظام بین‌الملل و جایگاه ایران در آن و همراهی قوه مجریه با این دیدگاه‌ها است(Kazemzadeh, 2013, pp.449-452; Sajadpour, 2009, pp.14-21).

یکدست‌شدن ساختار قدرت و قرارگرفتن تمامی قوا در اختیار جناح اصولگرا نیز کمک می‌نماید این سیاست‌خارجی برخلاف سیاست‌های دولت‌های پیشین(حجه الاسلام روحانی و خاتمی) آسان‌تر پیش رود. به عنوان مثال هیچ صدای مخالفی درخصوص سیاست خارجی دولت از درون مجلس و مجمع تشخیص مصلحت نظام به گوش نمی‌رسد. محمدباقر قالیباف، ریاست مجلس شورای اسلامی، درباره دولت سیزدهم می‌گوید: «دولت سیزدهم در بیش از ۱۰۰ روزی که از آغاز به کارش می‌گذرد، مجاهدانه تلاش داشته و حتی پنجشنبه و جمعه‌ها را هم مشغول کار بوده است»(Etemad Newspaper, 2 December 2021).

هم خبرگان رهبری، که رئیس جمهور در آن مقام نائب رئیسی را برعهده دارد و هم شورای نگهبان و شورای عالی امنیت ملی از تصمیمات دولت پشتیبانی می‌کنند. ریاست قوه قضائیه برخلاف اسلاف خود، انتقاد از سیاست‌خارجی دولت را کنار نهاده و صرفاً به امور قضائی مشغول است. در این ساختار بواسطه حضور افرادی با پیشینه نظامی در سمت‌های اجرایی نقش میدان برجسته‌تر از دیپلماسی گردیده و دولت همراستا با مقامات نظامی می‌کوشد سیاست خارجی را در خدمت امنیت بکارگیرد. فروش پهپاد به روسیه، موشک باران شمال عراق و دادن اولتیماتوم به دولت این کشور، برگزاری رزمایش در مرز ارس و تهدید

آذربایجان به اقدام نظامی درصورت هرگونه تغییر در مرزها، رایزنی با چین و روسیه درخصوص تحولات افغانستان و نحوهٔ مواجهه با طالبان، برگزاری رزمایش‌های نظامی دریایی مشترک با روسیه و چین در آب-های بین‌المللی نشان از این دارد که در پیگیری سیاست نگاه به شرق دیپلماسی کاملاً همراستا با میدان است. دولت خطوط اصلی برنامه‌های خویش را از رهنمودهای رهبری در بحث سیاست‌خارجی گرفته و ابتکار عمل در آن محدود است. به عنوان مثال زمانی که رهبری در دیدار با ولادیمیر پوتین، از ضرورت عملیاتی‌شدن تفاهم‌ها و قراردادهای بین ایران و روسیه، سخن می‌گویند و اظهارمی‌دارند «همکاری‌های بلندمدت ایران و روسیه عمیقاً به نفع هر دو کشور است»(Khamenei, 16 August 2022). ریاست جمهوری نیز همان خط فکری را در مسیر اجرا دنبال می‌کنند.

مصداق دیگر این متابعت سیاسی را درخصوص روابط با چین می‌توان مشاهده کرد. توسعه روابط با چین بخشی از نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران است که رهبر ایران همواره از آن دفاع کرده است(Sharafedin, 2016). ابراهیم رئیسی نیز در تداوم خط فکری رهبری در دیدار ژنرال «ویو فنگ» وزیر دفاع چین با بیان اینکه تحولات منطقه‌ای و جهانی، ارزش همکاری‌های راهبردی ایران و چین را بیش از گذشته نشان می‌دهد، بیان می‌کنند «این روابط راهبردی را فارغ از تحولات بین‌المللی و بر اساس اعتماد سیاسی متقابل دنبال می‌کنیم و اجرای موفق برنامه همکاری‌های جامع ۲۵ ساله در این راستا اولویت دارد»(Raisi, 27 April 2022).

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

٤-٤- متغیر ملی(جامعه)

ازآنجاکه سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران ریشه در منابع مادی و معنایی داخلی دارد و آن‌طور که جیمز روزنا می‌گوید: «برای تغییر در سیاست‌خارجی، ساختار داخلی باید تغییر کند».(Rosenau, 1980, pp. 70-71) بررسی متغیر ملی بویژه شاخص‌های اقتصادی- سیاسی حائز اهمیت است.

به لحاظ اقتصادی از سال ۱۳۹۷ و با خروج آمریکا از برجام فشارهای اقتصادی بر دولت و مردم ایران بیشتر گردید؛ به نحوی که دولت حسن روحانی از تحریم‌ها تعبیر به «جنگ اقتصادی» کرد. این فشارها موجب گردید تا تورم ایران از ۹/۶ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۲۱ درصد در سال ۱۳۹۸ و ۳۶/۴ در سال ۱۳۹۹ و ۴۱/۴ در سال ۱۴۰۰ برسد(Trading Economics, 2022). دولت دوازدهم درحالی روزهای پایانی فعالیت خود را پشت سر گذاشت که به گزارش مرکز آمار ایران تورم به مرز ۵۷ درصد هم رسید و رکوردی بی‌سابقه در ۸۰ سال اخیر ایران برجای گذاشت(IRNA News Agency, 2 September 2022). اثرات این تورم خود را در سبد هزینه‌های خانوارهای ایرانی بویژه در بخش مسکن و مواد غذایی نشان داد. به عنوان مثال

قیمت مسکن در تهران که در تیرماه ۱۳۹۲ کمتر از ۳/۷ میلیون تومان بود در تیرماه ۱۴۰۰ به بالای ۳۰ میلیون تومان رسید؛ یعنی بیش از ۷۰۰ درصد گران شد(IRNA News Agency, 18 September 2022).

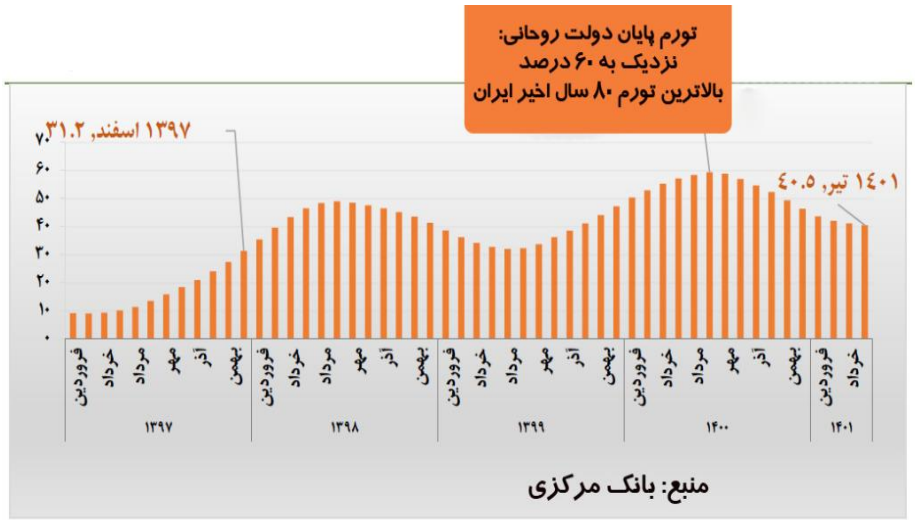

نمودار (۲): تورم در دولت دوم روحانی

هم‌زمان‌شدن دو سال پایانی دولت روحانی با شیوع کرونا و وضع محدودیت‌های حمل و نقل کالا از سوی کشورها صادرات ایران را نیز متأثر کرد. دولت که با کاهش درآمدهای خود مواجه گردیده بود بالاجبار به سیاست چاپ پول و نیز دریافت وام‌های خارجی روی آورد. فشارهای اقتصادی بر دولت موجب گردید تا برای جبران کسری بودجه و کاهش بار مالی هزینه‌های دولت دست به تصمیمی سخت یعنی افزایش قیمت بنزین و گازوئیل بزنند. اقدامی که اعتراضات مردمی در آبان ۱۳۹۸، نارضایتی از دولت، و بی اعتمادی بین مردم و مسوؤلین را به همراه آورد.

فشارهای فوق‌الذکر به روند مهاجرت در کشور شتاب بخشید. به گفته مهدی نوربخش، استاد امور بین الملل و تجارت دانشگاه هریسبورگ، «در سال ۲۰۲۰ بیش از ۹۰۰ استاد دانشگاه از کشور مهاجرت کرده‌اند. برای بسیاری از ایرانیان، بهترین کشور برای مهاجرت، امریکا بوده است. طبق گزارشی که سازمان ملل متحد تهیه کرده، بیش از ۳۰ درصد ایرانیان مهاجر تا سال ۲۰۱۹ در آمریکا شهروند شده و بقیه بین کانادا و کشورهای اروپایی تقسیم شده‌اند. هر سال بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر از ایران مهاجرت می‌کنند.

یکـی از دلایـل مهـم مهـاجرت از ایـران، بـه غیـر از مشـکلات سیاسـی، مشـکلات اقتصـادی بـوده است»(Nourbakhsh, 2021, pp.10-11).

موضوع فرار مغزها به مهاجرت دسته‌جمعی پزشکان و کادر درمان نیـز رسـید. بـر اسـاس آمارهـای رسـمی منتشر شده در سال ۱۴۰۰، ۱۶۰ متخصص قلب از ایران مهـاجرت کردنـد. در همـین مـدت ۳۰ هـزار کـادر درمان از دانشکده‌های علوم پزشکی درخواست گـواهی عـدم سوءپیشـینه بـرای اشـتغال در عمـان داشـته-انـد(Etemad Newspaper, 2 December 2021). همچنـین «ظـرف چهارسـال گذشـته ۱۶ هـزار پزشـک عمومی از کشور مهاجرت کرده‌اند. این آمـار زمـانی برجسـته‌تـر مـی‌شـود کـه بـدانیم طبـق اعـلام وزارت بهداشت، ۱۸ هزار پزشک عمومی در سراسر کشور کمبود داریم» (Etemad Newspaper, 2 December 2021).

برای توقف روند فوق‌الذکر دولت رئیسی وعده‌هایی همچون «تک‌رقمی کردن نرخ تورم»، «پایـان فسـاد و رانت»، «ایجاد ۴ میلیون شغل»، «کاهش ۵۰ درصدی هزینـه‌هـای درمـان»، «ریشـه‌کـن کـردن فقـر» و «قطـع وابستگی کالاهای اساسی و سفره مردم به قیمت دلار» داد(Donyaye Eghtesad Newspaper, 21 March 2022). وی بارها تاکید کرد «سفره مردم را به برجام گره نخواهیم زد»(Raisi, 18 October 2021). معنای این سخن این بود که دولت بدنبال احیای اقتصاد ایران ازطریق راههایی بجز حل مسـاله پرونـده هسـته‌ای و تنش‌زدایی با غرب است. علی‌رغم اینکه او در بعد داخلی «اقتصاد مقاومتی» (Raisi, 30 December 2021) و در بعد خارجی «سیاست خارجی متوازن» را پیشنهاد داد(Raisi, 5 August 2021) امـا خیلـی زود آثـار نگاه به شرق در سیاست خارجی دولتش نمایان شد.

رئیسی در اولین سفر رسمی خود به تاجیکستان رفت و درخواست عضویت دائم ایران در سازمان شانگهای را مجدد مطرح ساخت. درخواستی کـه در ۲۵ شـهریور ۱۴۰۱ مـورد موافقـت قرارگرفـت. او در سـفر دوم خود به ترکمنستان رفت و با حضور در اجلاس اکو همکاری‌های منطقه‌ای را ازجمله اولویت‌های دولـتش برشمرد. روسیه سومین مقصد سفر خارجی رئیسی و هیات ۶۰ نفره همراه وی بود. حسـین امیرعبـدالهیان از این سفر که با حواشی بسیار همراه بود با عنوان «دیپلماسی فعال رئـیس جمهـور» یـاد کـرد و حاصـل آن را «توافقات، دستاوردها و برنامه‌های متنوع رئیس‌جمهـور» و ازجملـه مـذاکره سـه سـاعته بـا پـوتین برشـمرد (Donyaye Eghtesad Newspaper, 21 March 2022). ایـن سـفرها بـویژه سـفر پـوتین بـه تهـران در ۲۸

تیرماه ۱۴۰۱ برای شرکت در هفتمین نشست سران «روند آستانه[1]» ایران را به طور کامل در مدار شرق‌گرایی قرار داد. ایران و روسیه توافق کردند که شرکت گازپروم ۴۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه-گذاری انجام دهد. این سرمایه‌گذاری حداقل بر روی کاغذ از سوی ایران که تحت شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی قرار دارد حائز اهمیت است.

٤-٥- متغیر نظام بین‌الملل

مقصود از نظام بین‌الملل محیطی است که بازیگران در آن به کنش و واکنش با یکدیگر برای تأمین منافع ملی خود مشغول هستند(Ghavam,1993, p.29). ساختار نظام بین‌الملل که در هر دوره متاثر از نحوه توزیع قدرت بین قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد محدودیت‌ها و امکاناتی برای سیاست‌گذاری دولت‌ها به وجود می‌آورد(Bagheri Dolatabadi & Mardanlou, 2015, p.41). دوران ریاست‌جمهوری ابراهیم رئیسی در شرایطی آغاز گردید که در آن اختلافات بین اروپا و آمریکا که متاثر از سیاست‌های ترامپ رو به سردی نهاده بود مجدد گرم گردید و نوعی همنوایی برای اعمال فشار بیشتر بر ایران شکل گرفت(Alcaro, 2021, p.55). اروپا کوشید تا نقش پیشین خود در مذاکرات هسته‌ای را که با خروج ترامپ از برجام به حاشیه رانده شده بود احیا نماید(Hengel, Small & Kirschenbaum, 2022). نقش جوزف بورل، مسوول سیاست‌خارجی اتحادیه اروپا در این مرحله بسیار پررنگ بود. او با پیشنهاداتی راه را برای مذاکرات هسته‌ای ایران باز کرد اما پیشنهادات او خیلی زود با اصلاحیه هایی از سوی ایران و آمریکا و در نهایت بن‌بست مواجه شد(Gugarats, 2022). این تحولات درحالی رقم خورد که دو قدرت دیگر جهانی یعنی روسیه و چین کوشیدند در مسأله هسته‌ای کنار ایران ایستاده و مواضعی همسو با تهران اتخاذ نمایند.

وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، در این‌باره گفت: «مسئولیت اصلی مشکلات جاری با ایران برعهده ایالات متحده است، زیرا به طور یکجانبه از توافق هسته ای ۲۰۱۵ بین قدرت های بزرگ و ایران خارج شده است» و بار دیگر بر مخالفت کشورش با تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران تاکید کرد(Galbraith, 2022). موضعی که از سوی مسکو نیز تکرار شد. سرگئی لاوروف، وزیر امورخارجه روسیه در این‌باره گفت: «ما به دنبال بازگرداندن برجام منحصراً به نسخه اولیه آن خواهیم بود، همانطور که

1- Astana Process

در سال ۲۰۱۵ با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد بدون حذف و بدون اضافات تصویب شد... تمام تحریم‌های غیرقانونی ضد ایرانی باید لغو شود»(Anadolu Agency, 2022). این مواضع به همراه قرارگرفتن نام سه کشور در سند استراتژی امنیت ملی سال ۲۰۲۲ امریکا به عنوان «تهدید علیه آمریکا» موجب گردید تا نزدیکی سه طرف به هم بیشتر شود(White House, 2022). شرایط مذکور حتی این تلقی را در ایران ایجاد کرد که جهان در آستانه یک «نظم نوین» قرارگرفته است. نظم نوینی که سه ویژگی دارد: انزوای امریکا در جهان، انتقال قدرت از غرب به شرق و گسترش ایدئولوژی مقاومت در بخش های مختلف جهان. مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران در سخنرانی‌های خود به تشریح این شرایط پرداختند. رهبر انقلاب در دیدار پوتین اعلام کردند: «امروز آمریکا و غرب ضعیف‌تر از قبل شده و با وجود تلاش و هزینه زیاد، بُرد سیاستهای آنها در منطقه ما از جمله در سوریه، عراق، لبنان و فلسطین بسیار کم شده است» (Khamenei, 16 August 2022). سیدیحیی رحیم‌صفوی، دستیار و مشاور رهبر انقلاب از انتقال قدرت از غرب به شرق خبر دادند و اظهار داشتند «انتقال قدرت از غرب به شرق به‌تدریج در حال انجام است. ایران یک کشور آسیایی است که با حضور در سازمان شانگهای و با متحد شدن با اتحادیه اوراسیا می‌تواند در این قدرت آسیایی سهیم شود و علاوه بر اینکه قدرت مهمی در غرب آسیا خواهد شد، به یکی از قدرت‌های آسیا تبدیل می‌شود»(IRNA News Agency, 29 January 2022). علی‌اکبر ولایتی، مشاور رهبر انقلاب در امور بین‌الملل، هم در اظهارنظر مشابهی بیان داشتند: «نگاه به شرق نگاهی است که هم امام فرمودند هم رهبر انقلاب؛ یعنی اینکه ما نگاهمان به سمتی باشد که در حال طلوع است. در حال حاضر، مشخصاً شاهدیم شرق در حوزه‌های مختلف به پا خواسته است؛ هند یک‌جور، چین یک‌جور، روسیه یک‌جور و دیگر کشورهای آن منطقه هم جور دیگر. حضرت امام و آقا فرمودند کشفِ شرقِ در حال طلوع اهمیت دارد»(Velayati, 2022). در ادامه ولایتی علت گرایش ایران به سوی همکاری با چین و روسیه را چهار عامل برمی‌شمرند: ۱- مقابله با توسعه‌طلبی و هژمونی آمریکا و غرب؛ ۲- سیاست مستقل هر سه کشور؛ ۳- پشتیبانی ملت‌های آنها از این سیاست؛ ۴- حفظ فرهنگ و تمدن شرقی» (Velayati, 2022). همراستا با مقامات فوق ابراهیم رئیسی نیز از توسعه روابط با شرق پیوسته دفاع کرده است. اگرچه او هیچگاه از تحریم‌ها و فرار از انزوای بین‌المللی به‌عنوان علل دیگر گرایش به شرق نام نبرده است؛ اما بسیاری از تحلیل‌گران بین‌المللی از عوامل فوق به عنوان مهمترین محرک‌های ایران برای توسعه روابط با چین بویژه اجرایی کردن قرارداد ۲۵ ساله دو کشور یاد می‌کنند (Caba-Maria, 2020, p.254, Green, 2021). تهران دیدگاه‌های سیاسی چین در مخالفت با جهان تک قطبی آمریکا و نظم جهانی تحت رهبری

آمریکا را همراستا با دیدگاه های خود می‌داند(Holmquist & Englund, 2020, p.9). آنها امیدوار هستند برنامه جامع استراتژیک دو کشور بتواند قدرت مانور بیشتری به ایران برای تقابل با ایالات‌متحده و متحدین منطقه‌ای این کشور بدهد.

شاید بتوان گفت یکی از بخش‌های جذاب این قرارداد ۲۵ ساله مشارکتی است که چین در اجرای ابتکار یک کمربند- یک جاده خواهد داشت. طرح راه ابریشم جدید یا طرح یک کمربند - یک جاده، یک طرح سرمایه‌گذاری در زیربناهای اقتصادی بیش از ۶۰ کشور جهان و توسعه دو مسیر تجاری «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که توسط چین در سال ۲۰۱۳ ارائه شده‌است (Li, 2017, p.13). پشتوانه این طرح قدرت صنعتی اقتصاد چین و توان سرمایه‌گذاری آن است. چین در سال های گذشته از طرحی ۹۰۰ میلیارد دلاری برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی جهان به منظور گسترش جهانی‌شدن و توسعه بازارها رونمایی کرده‌است(Aid Data, 2017). این طرح بزرگترین طرح سرمایه‌گذاری است که تاکنون توسط یک کشور ارائه شده‌است و ایران دلیلی نمی‌بیند تا خود را از این سرمایه محروم سازد. ایران در سال‌های گذشته شاهد کاهش مداوم جذب سرمایه خارجی بوده است. در سال ۲۰۱۷ سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران به ۵ میلیارد دلار رسید. این سرمایه گذاری در سال ۲۰۱۹ هفتاد درصد دیگر نیز افت کرد و به ۱/۵ میلیارد کاهش یافت(UN Conference on Trade, 2020). از این منظر قرارداد با چین شاید بهترین گزینه برای ایران نباشد اما بدترین هم نیست.

حجم تجارت ایران و چین در سال ۲۰۱۶ که توافقنامه همکاری استراتژیک امضا گردید کمتر از ۲۵ میلیارد دلار بود. این رقم یکسال پس از خروج آمریکا از برجام به ۱۹ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد (IMF, 2021) و در سال ۲۰۲۰ به ۱۴/۹ میلیارد دلار رسید(Green, 2021, p.9). دو طرف امیدوار هستند که تا سال ۲۰۲۶ حجم تجارت دو کشور به ۶۰۰ میلیارد دلار برسد.

همچنین با پایان یافتن محدودیت پنج ساله ذکر شده در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل برای واردات تسلیحات متعارف در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۲۰، ایران امیدوار شده است بتواند همکاری‌های نظامی خود با دیگر کشورها ازجمله چین و روسیه را از سر بگیرد. این همکاری‌ها به ایران کمک خواهد نمود تا قدرت نظامی خود را تقویت نماید و بسیاری از تجهیزات نظامی قدیمی خود را با نمونه‌های مشابه چینی و روسی جایگزین سازد.

۵- نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد بر اساس نظریه پیوستگی روزنا رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ابراهیم رئیسی بیش

از انکه ناشی از اجبار محیط و نظام بین‌الملل باشد یک انتخاب بوده است. این انتخاب در متغیر فرد که به دیدگاههای سیاسی رئیس جمهور، اعضای کابینه و به طور خاص وزیرامورخارجه بازمی‌گردد بسیار برجسته است. هم شخص رئیس جمهور و هم تیم اصولگرای وی نگاه کاملاً غرب‌ستیز دارند و نگاه به شرق را نوعی توازن در سیاست خارجی ایران می‌بینند تا کمی از غرب‌گرایی دوره روحانی فاصله بگیرند. به لحاظ متغیر نقش، ابراهیم رئیسی فردی است انقلابی، ارزشی، ولایت‌مدار و عدالت‌خواه که تصمیمات خود را با دیدگاه‌های رهبری تنظیم می‌سازد. او در مقام یک رئیس‌جمهور نقش خود را ذیل رهبری تعریف کرده و کاملا از فرمایشات رهبری پیروی می‌کند. وقتی که محور سخنان رهبری و تیم مشاور وی بر توسعه روابط با شرق استوار گردیده است؛ ریاست جمهوری نیز در همان مسیر حرکت خواهندکرد. همچنین، رئیسی تلاش می‌نماید در چارچوب تعهدات و اختیارات قانونی که برعهده دارد بتواند پاسخگوی انتظاراتی که از نقش ریاست جمهوری می‌رود، باشد. انتظاری که جریان سیاسی حامی وی در انتخابات از او دارد این است که به روند غرب‌گرایی که در دولت روحانی وجود داشت پایان دهد. به نظر می‌رسد سیاست نگاه به شرق رئیس‌جمهور تا حدی تامین‌کننده این انتظار خواهد بود.

علاوه‌براین، بررسی دیوانسالاری اداری ایران در دوره رئیسی حاکی از این است که در ساختار تصمیم‌گیری کشور نوعی هم‌صدایی و حمایت از سیاست نگاه به شرق شکل گرفته است. این اجماع نسبی موجب گردیده تا وزارت امورخارجه در پیگیری این سیاست آسوده‌خاطر باشد. در بعد متغیر ملی نیز مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و وعده‌هایی که رئیس جمهور برای تحقق عدالت، مبارزه با فقر و فساد و استکبارستیزی داده است او را نیازمند تامین منابع مالی و سرمایه‌گذاری خارجی می‌سازد. در شرایط کنونی هیچ کشوری به اندازه چین مشتاق سرمایه‌گذاری در ایران برای تکمیل پروژه یک کمربندیک جاده نیست و رئیس جمهور این مسأله را یک فرصت می‌بینند.

باوجود اینکه شواهد ارائه شده گویای اثربخشی کمتر متغیر نظام بین‌الملل در تصمیم دولت است اما نمی‌توان نقش این عامل را در پیگیری رویکرد نگاه به شرق نادیده گرفت. ایران پس از اعتماد به غرب در برجام و عدم مشارکت به موقع و سازنده از سوی اروپا، از توسعه روابط با غرب دلسرد گردیده است. همراستا شدن سیاست‌های اتحادیه اروپا با امریکا برای تداوم فشار بر ایران نیز هرگونه انگیزه برای توسعه این روابط را از بین برده است. از سوی دیگر برداشت ایران این است که پس از تهاجم نظامی روسیه به اوکراین و نیز تشدید تنش بین آمریکا و چین نوعی نظم نوین در جهان درحال شکل‌گیری است. اساس این نظم بر قدرت گرفتن شرق و افول غرب استوار است. انتخاب دولت سیزدهم این است که قطار

سیاست خارجی ایران در چنین شرایطی در ریل شرق قرارگیرد تا با روندهای جهانی همراستا باشد. دیدگاه‌های سیاسی مشترک ایران، روسیه و چین درخصوص مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا و تأکید بر جهان چندقطبی نیز انگیزه‌های دولت برای این تصمیم را قوی‌تر ساخته است.

References

Aaljazeera Agency (2021). World Reacts to Election of Iran's New Hardline President Raisi. *Aaljazeera Agency*, 19 June, https://www.aljazeera.com/news/2021/6/19/world-reacts-to-election-of-irans-new-hardline-president-raisi

Abedi Ardakani, M.; & Askari, A. (2019). An Examination on the Aggressive Diplomacy in Iranian Foreign Policy toward the West and US (2005-2013). Political Quarterly**,** 49(2), 431-452. doi: 10.22059/jpq.2019.207293.1006803(in Persian)

Adami, A. (2010). The Strategy toward East in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Viewpoints, Settings and Opportunities. *Political Studies*, 2(7), 97-126. (in Persian)

Aid Data (2017). Global Chinese Official Finance Database. *Aid Data*, https://www.aiddata.org/data/chinese-global-official-finance-dataset.

Alam, Sh. (2000). The Changing Paradigm of Iranian Foreign Policy under Khatami. *Strategic Analysis*, 24(9), 1629-1653,

Alcaro, R. (2021). Europe's Defence of the Iran Nuclear Deal: Less than a Success, More than a Failure. *The International Spectator*, 56 (1), 55-72.

Anadolu Agency (2022). Russia to Seek Restoration of Iran Nuclear Deal. *Anadolu Agency*, 23 June, https://www.aa.com.tr/en/russia-ukraine-war/russia-to-seek-restoration-of-iran-nuclear-deal/2620780

Arghavani Pirsalami, F. (2016). Iran-China Relations under Ahmadinejad: The Look to East Policy and Structural. *Research Letter of International Relations*, 8(32), 9-41. (in Persian)

Askari, A. H.; Salehi, S. J.; & Almasi, M. (2021). A Study of Iran-Russia Foreign Relations after the Islamic Revolution (Comparison of the 2000s and 2010s) Based on the James Rosenau Continuity Theory. *A Quarterly Scientific Research Journal on Islamic Revolution*, 11(39), 123-137. doi: 10.22084/rjir.2021.24674.3360(in Persian)

Azizi, H. (2021). Iran Looking East: A Shifting Balance of Power in Tehran's Foreign Policy. *Italian Institute for International Political Studies*, June 15, https://www.ispionline.it/en/pubblicazione/iran-looking-east-shifting-balance-power-tehrans-foreign-policy-30863

Bagheri Dolatabadi, A.; & Rezaie, S. (2021). Iran's National Roles and Foreign Policy: A Quantitative Analysis of Martyr Beheshti's Interviews and Lectures. *Political Strategic Studies***,** 10(37), 141-172. doi: 10.22054/qpss.2020.49866.2451(in Persian)

Bagheri Dolatabadi, A; & Mardanlou, E. (2015). Effective Factors on Acquiring of Iran Nuclear Deal by Hasan Rouhani Government. *Iranian Research letter of International Politics*, 3(2), 28-48. doi: 10.22067/jipr.v3i2.49501(in Persian)

Bagheri Dolatabadi, A; & Shafie Seifabadi, M. (2022). *Iran's Foreign Policy from 1979 to 2022: A Look from the Inside*. Tehran: Teesa. (in Persian)

Bakhshayesh Ardestani, A. (2006). *Principles of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Avaye Noor. (in Persian)

Caba-Maria, F. (2020). Iran–China Relations: A Game Changer in the Eastern World. In: F. J. B. S. Leandro et al. (eds). *The Geopolitics of Iran*. Singapore: McMillan Palgrave
Chamlou, N.; & Katz, M. N. (2022). Putin Got What He Wanted at the Tehran Summit. But did Iran? *Atlantic Council*, 22 July, https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/putin-got-what-he-wanted-at-the-tehran-summit-but-did-iran/
Daily Sabah (2021). Mixed Messages as World Reacts to Iran's New President Raisi. *Daily Sabah*, 20 June, https://www.dailysabah.com/world/mid-east/mixed-messages-as-world-reacts-to-irans-new-president-raisi
Dehghani Firouzabadi, J. (2017). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. 8th edition, Tehran: Samt. (in Persian)
Donyaye Eghtesad Newspaper (2022). Promises Made by the President in 2022 and not Fulfilled. 21 March, https://donya-e-eqtesad.com/62/3852126-(in Persian)
Druyan-Feldman, B. C., & Lavi, G. (2022). China, Russia, and the Nuclear Talks in Vienna: The Gift that Keeps Giving. *Institute for National Security Studies*, http://www.jstor.org/stable/resrep39802
Ehteshami, A., & Bahgat, G. (2019). Iran's Asianisation Strategy. In A. Perteghella (Ed.), *Iran Looking East: An Alternative to the EU?* Ledizioni: ISPI Publications.
Ekhtiari Amiri, R.; & Salehi-Khanar, M. (2017). Political-Economic Consequences of the Development of Iran-China Relations in the Framework of Look East Policy (2014-2015). *Political Studies*, 10(40), 102-63. (in Persian)
Etemad Newspaper (2021). Strategic Solidarity of the Heads of Legislature, Executive and Judiciary, Beyond Tactical Coordination. 2 December, https://www.magiran.com/article/4243895(in Persian)
Etemad Newspaper (2022). In the last year, 160 Cardiologists Have Migrated. 11 November, https://www.etemadonline.com/23/581889(in Persian)
Fathollah Nejad, A. (2020). Revisiting Rouhani's School of Thought: A Critical Discussion of Its Developmental and Foreign Policy Doctrines. in*: Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term (2013–2017),* Luciano Zaccara (Ed), Singapore: Palgrave Macmillan.
Galbraith, A. (2022). China Slams U.S. Sanctions on Iran as Cooperation Agreement Launched. *Reuters*, 15 January,https://www.reuters.com/world/china/china-reaffirms-opposition-us-sanctions-iran-2022-01-15/
Ganji, A. (2013). Who is Ali Khamenei? *Foreign Affairs*, September/October 2013, https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2013-08-12/who-ali-khamenei
Ghavam, A. (1993). *Principles of Foreign Policy and International Politics*, 6th Edition. Tehran: Samt. (in Persian)
Green, W. (2021). China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership. *Economic and Security Review Commission*, 28 June, https://www.uscc.gov/sites/default/files/2021-06/China-Iran_Relations.pdf
Gugarats, H. (2022). US Responds to EU Proposal on Iran Deal. *Argus Media*, 24 August, https://www.argusmedia.com/en/news/2364270-us-responds-to-eu-proposal-on-iran-deal
Hengel, D.; Small, A.; & Kirschenbaum, J. (2022), Three Views on U.S. Withdrawal from Iran Deal, and Europe and China's Response. *GMF*, https://www.gmfus.org/news/three-views-us-withdrawal-iran-deal-and-europe-and-chinas-response
Holmquist, E.; & Englund, J. (2020). China and Iran – An Unequal Friendship. *Swedish Defense Research Agency*, May 2020, 1-46.

file:///C:/Users/persianRK/Downloads/FOIR4976.pdf
IMF (2021). Direction of Trade Stattics (DOTS). *IMF*, https://data.imf.org/?sk=9D6028D4-F14A-464C-A2F2-59B2CD424B85&sId =1515619375491
IRNA News Agency (2022). Eightfold Increase in Housing Prices in the Previous Administration, 18 September, https://www.irna.ir/news/84873691(in Persian)
IRNA News Agency (2022). Major General Safavi: The Transfer of Power from the West to the East is Underway. 29 January, https://www.irna.ir/news/84665960(in Persian)
IRNA News Agency (2022). Rouhani's Administration and the Highest Inflation after World War II, 2 September, https://www.irna.ir/news/84860157(in Persian)
Jalali Baranji, M.R. (2008). Analysis of the Foreign Policy Decisions of the Islamic Republic of Iran Based on James Rozenau's Pre-theory. *Middle East Studies*, 16(2), pp. 49-74. (in Persian)
Jathol, I.; Qazafi, M.; & Husain, T. (2017). Iran's Changing Foreign Policy Trends. *Asian Social Science*, 13(6), 95-101.
Kamrava, M. (2021). Institutions and Policy in Iran's Relations with the GCC. *The Muslim World*, 0(0), 1-17.
Kazemzadeh, M. (2013). Ayatollah Khamenei's Foreign Policy Orientation. *Comparative Strategy*, 32(5), 443-458.
Khamenei, S. A. (2022). The Current Situation in Russia is an Opportunity for Iran's Economy. *Office for Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works*, 16 Augest, https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=50779(in Persian)
Khamenei, S.A. (2014). Statements in the Meeting of Members of the Supreme Assembly of Basij Mustazafin. *Office for Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works*, 27 December, https://farsi.khamenei.ir/speech-content? id=28344(in Persian)
Li, Y. (2017). Belt and Road: A Logic behind the Myth. In: A. Amighini (Ed.), *China's Belt and Road: A Game Changer***?** Milano: Edizioni Epoké.
Mohammadi, M. (2012). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: Principles and Issues*. 5th Edition, Tehran: Dadgstar. (in Persian)
Neack, L.; Hey, J.A.K.; & Haney, P.J. (2005). *Generational Change in Foreign Policy Analysis*. March 16, http://www.user.sfsu.edu/mir/ir720spring05pentony/kristine.dec
Nourbakhsh, M. (2021). Economic and Social Effects of Brain Drain. *Magazine of Koucheh*, 6(36), 8-13. (in Persian)
Pahlavi, P. (2022). The Origins and Foundations of Iran's "Look East" Policy. *Australian Institute of International Affairs*, 4 October, https://www.internationalaffairs.org.au/australianoutlook/the-origins-and-foundations-of-irans-look-east-policy/
Perteghella, A. (2019). *Iran looking East: An Alternative to the EU? Iran looking Eas*t, https://www.ispionline.it/en/pubblicazione/iran-looking-east-alternative-eu-24470.
Rahimi, A.; Khabiri, K.; Soltani, A.; & Motaghi, I. (2022). U.S Foreign Policy in the Trump Presidency and its Effect on the Security of the West Asian Region. *Afagh Security*, 14(51), 173-197. (in Persian)
Raisi, S.I. (2021). A Successful Foreign Policy will be a Balanced Foreign Policy. *IRNA News Agency*, 5 Augest, https://www.irna.ir/news/84427841(in Persian)
Raisi, S.I. (2021). Raisi: If We Paid Attention to the Resistance Economy, We Would not Have Today's Problems. *Al-Alam Network*, 30 December, https://fa.alalam.ir/news/5972643(in Persian)

Raisi, S.I. (2021). Raisi: U.S. Power Is Declining and Its Threats Have No Effect on the Will of Nations. *Tasnim News Agency*, 24 December, https://www.tasnimnews.com/fa/news/1400/10/09/2635108(in Persian)
Raisi, S.I. (2021). Raisi: We Are Supporters of Human Rights. *Aftab News Website*, 21 September, https://aftabnews.ir/fa/news/795835(in Persian)
Raisi, S.I. (2021). Raisi: We do not Tie People's Livelihood to the JCPOA. *IRNA News Agency*, 18 October, https://www.irna.ir/news/84509388(in Persian)
Raisi, S.I. (2022). Raisi: Life Biography. *Seyed Ibrahim Raisi Information Base*, https://raisi.ir/page/biography(in Persian)
Raisi, S.I. (2022). Raisi: The Era of Unilateralism Is Over. *Asr-e-Eghtesad*, 26 October, https://asre-eghtesad.com/(in Persian)
Raisi, S.I. (2022). The High Officials of Iran and China have a Serious Will to Expand Long-term Strategic Relations, Regardless of International Developments. *Ilna News Agency*, 27 April, https://www.ilna.ir
Raisi, S.I. (2022). Today, U.S. Dominance in the World is a Symbol of Arrogance. *Shabestan News Agency*, 4 November, http://www.shabestan.ir/detail/News/1229113(in Persian)
Rezaei, F. (2019). *Iran's Foreign Policy after the Nuclear Agreement Politics of Normalizers and Traditionalists*. Ankara: Springer.
Rosenau, J.N (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*. New York: The Free Press.
Rosenau, J.N (1996). Powerful Tendencies, Startling Discrepancies and Elusive Dynamic: The Challenge of Studding World Politics in A Turbulent Era. *Australian Journal of International Affairs*, 50(1), 3-30.
Rosenau, J.N. (2005). *Turbulence in World Politics: A Theory of Change and Continuity*. Translated by Alireza Tayeb, Tehran: Rosaneh Publications. (in Persian)
Safaei, S. (2021). Ebrahim Raisi Isn't Who You Think He Is. *Foreign Policy*, 19 June, https://foreignpolicy.com/2021/06/19/the-misunderstood-ebrahim-raisi/
Sajadpour, K. (2009). *Reading Khamenei: The World View of Iran's Most Powerful Leader*. Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace.
Sanaei, M.; & Karami, J. (2021). Iran's Eastern Policy: Potential and Challenges. *Russia in Global Affairs*, 19(3), 25-49.
Sariolghalam, M. (2018). Prospects for Change in Iranian Foreign Policy. *Carnegie Endowment for International Peace*, February 20, https://carnegieendowment.org/2018/02/20/prospects-for-change-in-iranian-foreign-policy-pub-75569
Sayadi, H.; & Sanaei, A. (2017). Geopolitical Factors Affecting Iran's Foreign Policy from West to East with an Emphasis on Russia between 1991 and 2016**.** *Research Letter of International Relations*, 10(39), 83-117. (in Persian)
Seifzadeh, S. H. (1999). *Principles of International Relations*. Tehran: Dadgostar. (in Persian)
Seifzadeh, S. H. (2005). *Iran's Foreign Policy*. Tehran: Samt. (in Persian)
Sharafedin, B. (2016). Iran Leader Saye Never Trust the West, Seeks Closer ties with China. *Reuters*, 23 January, https://www.reuters.com/article/us-iran-china/irans-leader-says-never-trusted-the-west-seeks-closer-ties-with-china-idUSKCN0V109V
Shine, S.; & Druyan-Feldman, B. C. (2022). President Raisi in Russia: Deepening Iran's Turn Eastward. *Institute for National Security Studies*,

http://www.jstor.org/stable/resrep39803
Soltaninejad, M. (2015). Iran and Southeast Asian Countries Relations (2002 – 2013): Assessment of Look to the East Policy. *Foreign Relations*, 7(3), 7-31. (in Persian)
Starr, H.; & Russett, B.M. (2002). *World Politics: the Menufor Choice*. Translated by Ali Omidi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. (in Persian)
Trading Economics (2022). *Iran Inflation Rate*. https://tradingeconomics.com/iran/inflation-cpi
UN Conference on Trade and Development (2020). *General Profile: Iran (Islamic Republic of)*, November 6, https://unctadstat.unctad.org/countryprofile/generalprofile/en-gb/364/index.html
Velayati, A. A. (2022). Conversation with the Advisor of the Leader of the Revolution on the International Affairs of Iran, Russia and China; Three Important and Independent Powers against the Expansionism of U.S. and the West. *Information Base of the Office of the Supreme Leader*, 22 July, https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=50652(in Persian)
White House (2022). *National Security Strategy*. https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2022/10/Biden-Harris-Administrations-National-Security-Strategy-10.2022.pdf
Willett, E. (2004). *The Iran-Iraq War*. New York: Rosen Publishing Group.

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.84477.1442
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۷/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

تحلیل ساختاری-شناختی رویکرد پکن در همکاری جامع راهبردی ایران-چین بر اساس نظریه "نقش"

مهدی جهانتیغی[۱]، خسرو وفایی‌سعدی[۲]، پونه طبیب‌زاده[۳]

چکیده

پیش‌بینی‌های نظری، رویه‌های بین‌المللی و شواهد اثباتی و تجربی فراوانی در نظام جهانی از یک دوره گذار سریع حکایت دارد که در آن قدرت‌های نوظهور جهانی و مجموعه‌های منطقه‌ای، در حال به چالش کشیدن ساختار سنتی قدرت در جهان هستند. هم‌افزایی چین و ایران در برخی از حوزه‌ها در این راستا قابل تفسیر است. عدم ادراک مناسب از این رابطه در ایران و بافت بین‌الملل و تمرکز تفاسیر و تحلیل‌ها بر محور متغیر آمریکا، و برخی خلأهای روش‌شناختی و معرفت‌شناختی در تحقیقات پیشین مانع از ایجاد یک فهم جامع و روا از این پدیده شده است. بر همین اساس، تحقیق حاضر با استخدام نظریه نقش در نظام بین‌الملل، تلفیق پدیدارشناسی و تحلیل اثرات متقاطع و اعتباربخشی نخبگانی و نرم‌افزاری، ابعاد رابطه دو کشور تحت برنامه همکاری مشترک را از دیدگاه چین بررسی کرده است. نتایج نشان داد که رویکرد چین در رابطه با ایران متشکل از دو بعد ساختاری (متشکل از ده متغیر) و شناختی (متشکل از پنج متغیر) است که به ترتیب منجر به ساخت نقش‌های "ابرقدرت-قدرت میانه" و "ذینفع همسو" شده است. تحلیل اثرات متقاطع نیز نشان داد که نظام روابط دو کشور پایدار و فاقد متغیرهای ریسک است و بر همین اساس، ناپایدارسازی آن دشوار است. از طرف دیگر، به دلیل تباین برخی از این نقش‌ها با دیگر نقش‌های بین‌المللی چین، چشم‌انداز بسط این رابطه را نیز دشوار کرده است.

واژگان کلیدی: ایران، چین، برنامه همکاری راهبردی، نظریه نقش، تحلیل اثرات متقاطع

---

۱. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران
۲. استادیار گروه روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران Email:khvafaei@yahoo.com
۳. استادیار گروه روابط بین الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

Phenomenography and Analysis of Beijing's Approach in Comprehensive Strategic Partnership with Iran based on Role Theory

Mahdi Jahantighi[1], Khosro Vafaei-Sa'di[2] , Pooneh Tabib-Zade[3]

Abstract
Theoretical predictions, international procedures and empirical proofs and evidences reveal a deep and fast transition in international system wherein emerging global powers and regional complexes are challenging the classic structure of power. The convergence of China-Iran powers can be explained in this framework. Inadequate perception of this relation in national and international levels and the overemphasis of previous studies on the variables of United States as well as some methodological and epistemological deficiencies has prevented a compressive analysis of this relation. Thus, the current research has employed role theory in international relations and used a mixed method of phenomenographic and analysis of crossed-impacts through elite and software validation to bring about a valid interpretation of Chinese approach toward Iran. It was revealed that the Beijing's approach is consisted of two structural (containing 10 variables) and ideational (containing 5 variables) dimensions that result in creation of "Great Power-Middle Power" and "Assisting Stakeholder" roles. It was also found that the system of the relationship between the two countries is stable, without risk variables and difficult to change.

Keywords: Iran, China, Comprehensive Strategic Partnership, Role theory, Crossed-Impacts Analysis

1. PhD Candidate, Department of International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran
2. Assistant Professor, Department of International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran (Corresponding Author, Email: khvafaei@yahoo.com)
3. Assistant Professor, Department of Law, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱. مقدمه

۱-۱. زمینه تحقیق و بیان مسئله

در چند دهه گذشته، میل به کثرت‌گرایی در قدرت و چندجانبه‌گرایی در مؤلفه‌های قدرت‌ساز در نظام بین‌الملل از یک‌سو و تشکیل شبکه‌ها و مجموعه‌های امنیتی-نظامی منطقه‌ای و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های میانه جهانی[1] از سوی دیگر، باعث شکل‌گیری یک دوره گذار عمیق در مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل شده است. بر همین اساس، به رغم مانایی عدم تقارن و عدم توازن کلاسیک در بسیاری از مؤلفه‌های قدرت‌ساز در میان کشورهای دنیا، قدرت‌های نوظهور جهانی و منطقه‌ای و قدرت‌های میانه جهانی در حال به چالش کشیدن نظام‌های تک‌قطبی سنتی در عرصهٔ بین‌الملل هستند که از مصادیق بارز آن همکاری این کشورها برای شکستن هژمونی ابرقدرت‌ها بوده است. درک از این دوران گذار در منطقه غرب آسیا و آسیای میانه عمیق‌تر و با مصادیق عینی و اثباتی فراوانی همراه است. عدم موفقیت آمریکا در افزایش عمق نفوذ خود در منطقه شرق آسیا و تجویز ساختار مطلوب سیاسی خود به نظام روابط در غرب آسیا و آسیای میانه در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ و به‌تبع آن افزایش هزینه‌های نظامی مداخله‌گری این کشور در این منطقه و عدم تمایل آن برای سرمایه گذاری نظامی و سیاسی بیشتر، باعث خروج و یا تضعیف موقعیت آن در معادلات آسیایی شده است و نوعی از خلأ قدرت را ایجاد کرده است که نظام نوین در حال گذار، درصدد تصدی آن است. کنش چین به‌عنوان یک ابرقدرت نوظهور و ایجاد برتری‌های اقتصادی و فناورانه و رفتار ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و میانه جهانی[2] در کنترل چالش‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای و بسط قدرت نظامی باعث شده است که هم‌افزایی دو کشور در جنبه‌های گوناگون قدرت در همین چارچوب قابل تفسیر باشد. تجارب ایران از غرب و بی‌اعتباری و مغایرت روش‌شناختی و معرفت‌شناختی رویکرد آنان نسبت به منافع و اهداف سیاسی ایران و همچنین تضاد ماهوی و رقابت فزاینده در سیاست‌های چین و غرب در زمینه‌های گوناگون باعث تقرب دیدگاه تهران-پکن شده است. این هم-سویی در زمینه‌های فراوانی نمود یافته است اما بارزترین آن‌ها در سال‌های اخیر، تلاش برای عملیاتی شدن

---

1. Global Middle Powers

۲- بر اساس گیل و اونیل (۲۰۱۴، ۵) جمهوری اسلامی ایران به دلیل بهره مندی از برخی مولفه‌های اقتصادی، ژئوپلیتیک، نظامی و غیره در کنار ایتالیا، مکزیک، ترکیه، کانادا و لهستان و برخی کشورهای دیگر در کنار قدرتهای میانه جهانی قرار گرفته است. در این دسته بندی چین و آمریکا تنها ابرقدرتهای جهان هستند و پس از انها کشورهای مانند آلمان، هند، ژاپن و روسیه در دسته بندی قدرتهای بزرگ جهانی قرار دارند.

سند راهبردی جامع ۲۵ ساله بین دو کشور است که جنبه‌های گوناگونی را در بر گرفته است. توافقات اولیه برای این سند در سال ۱۳۹۴ بین دولت‌های ایران و چین انجام گرفت و در تیرماه ۱۳۹۹ توسط دو کشور نهایی شد و به گفته مقامات دو کشور در سال ۱۴۰۰ وارد فاز اجرایی شده است.

مروری بر تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که رابطهٔ چین و ایران به‌طور مناسب ادراک نشده است و اغلب یک فهم ساده‌انگارانه، سطحی و سیاست زده از رابطه دو کشور ارائه شده است و متأثر از تفکر قالبی عداوت-دوستی آن‌ها با آمریکا بوده است که نه‌تنها منجر به تحلیلی خطی و تک متغیره از این روابط شده است بلکه خود نوعی نقص روش‌شناختی به شمار می‌رود که تعمیم و روایی نتایج تحقیقات این‌چنینی را زیر سؤال می‌برد. این در حالی است که رابطه هر دو کشور دارای ابعاد ساختاری و شناختی فراوانی خارج از متغیر انحصاری رابطه با آمریکاست که نیاز به بررسی و تحقیق مستقل دارد. علاوه بر آن، تحلیل جامع سیاست چین نسبت به ایران به‌عنوان یک کشور قدرتمند منطقه‌ای، به میزان زیادی نشان‌دهنده خط سیر سیاست خارجی چین در منطقه خلیج‌فارس و غرب آسیاست زیرا تعامل چین در قالب طرح جامع همکاری مشترک با ایران خود به‌مثابه یک خردجهان[1] به شمار می‌رود که نمونه مناسبی از کلان جهان[2] متصور چین در خاورمیانه است. منظور از خردجهان این است که سند راهبردی چین-ایران دربردارنده همه مؤلفه‌های روابط خارجی چین است که ابعاد سیاسی، راهبردی، اقتصادی، امنیتی و حتی برخی جنبه‌های پنهان دیگر را در بر می‌گیرد و شناخت آن می‌تواند برخی ابعاد کلان‌تر سیاست خارجی چین در منطقه را رمزگشایی کند. از طرف دیگر، تحقیقات انجام‌شده در بافت ایران، پدیده حاضر را از دیدگاه ایران و منافع و تهدیدات بین‌المللی این کشور بررسی کرده‌اند و کمتر تحقیقی به صورت انحصاری دیدگاه چین در این زمینه را موردبررسی قرار داده است. علاوه بر آن، رابطه ایران و چین در برنامه جامع همکاری مذکور دارای دینامیک‌ها و متغیرهای فراوانی است که به وسیله دیدگاه‌های ژورنالیستی، مبانی نظری کلاسیک و به دلیل بعد جغرافیایی و عدم قرابت مرزی، به کمک مبانی نظری پسا-کلاسیک مانند مجموعه امنیت منطقه‌ای نیز قابل‌فهم نیست. ازاین‌رو تحقیق حاضر تلاشی است تا با در نظر گرفتن مسائل مطرح شده در فوق، با کاربست مبانی نظریه "نقش"[3] در روابط بین‌الملل و یک روش‌شناسی علمی، علاوه بر پدیدارشناسی متغیرهای ساختاری و شناختی در سیاست خارجی چین، نتایج بدست آمده را اعتباربخشی و

1. Microcosm
2. Macrocosm
3. Role Theory

به کمک تحلیل ساختاری در ماتریس اثرات متقاطع، تحلیل و ماهیت پژوهی کرده و کاربست‌های منتج از آن را ارائه دهد.

نظر به مسائل مطرح شده و اهداف تبیین شده، تحقیق حاضر تلاشی برای پاسخ دادن به این پرسش اساسی است که بر اساس نظریه نقش در روابط بین‌الملل، نقش چین در پیشبرد سند جامع همکاری جامع ۲۵ ساله با جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌الملل چیست و این نقش چه مؤلفه‌های شناختی، ساختاری و مادی را در دل خود جای داده است. کشف این مؤلفه‌ها و متغیرها به کمک پدیدارشناسی به همراه تحلیل ساختاری و ماهوی این متغیرها نه‌تنها تبیین جامع و معتبری از وضعیت این سند راهبردی ارائه می‌دهد بلکه امکان پیش‌بینی و مدیریت این رابطه را نیز فراهم می‌کند.

۱-۲. چارچوب نظری تحقیق

۱-۲-۱. مفهوم‌شناسی نقش در روابط بین‌الملل

نقش در نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای از اندوزه‌های رفتاری[1] یک بازیگر است که برآیند استنباط آن بازیگر از کنش بازیگران مقابل و الزامات درونی خویش است (Walker, 1987: 20). این تعریف توسط هارنیش و دیگران (Harnisch et al, 2015:73) تعمیم داده شده است. بر این اساس، نقش به مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری ترازمند و ثابت یک بازیگر حول یک محور خاص اطلاق می‌شود که بر اساس انتظارات بین‌المللی تعیین و توسط سه عنصر زمان، کارکرد و الزام تعدیل می‌شوند به نحوی که عنصر زمان محدوده زمانی رفتار (کنش یا واکنش) ، عنصر کارکرد، ماهیت و نوع رفتار بازیگر و عنصر الزام، اضطرار و قهر سیاسی و یا حقوقی یک بازیگر برای اتخاذ یک رفتار را مشخص می‌کند. برآیند این موارد، گزینه‌های سیاسی یک بازیگر در مقابل بازیگر متقابل را تحدید می‌کند. نکته دیگر که حائز اهمیت است، نبود ساختار سلسله مراتبی در پذیرش نقش توسط کشورها در نظام بین‌الملل است. به عبارت دیگر، نقش یک کشور در مورد یک پدیدهٔ خاص ممکن است با نقش همان کشور در مورد یک پدیده بین‌المللی دیگر در تناقض باشد (Thies, 2017: 29). به‌صورت عملیاتی، نقش بین‌المللی یک ابزار توصیفی است که با استخدام عناصر شناختی، ساختاری و مادی، الگوهای تعامل یک بازیگر با محیط بین‌الملل خود را به تصویر می‌کشد (اسکیتا، ۲۰۲۲).

1. Behavioral Repertoires

۱-۲-۲. نظریه نقش در روابط بین‌الملل

بر اساس هولستی (Holsti, 2014: 234)، برآیند ادراک خود-دیگری[1] از ارزش‌ها و ساختار نظام‌ها، موقعیت جغرافیایی، اصول حقوقی ، تعهدات و پیمان‌ها، منابع و توانایی‌ها، الزامات اجتماعی-اقتصادی، نقش‌ها و نیازهای سیاسی، ایدئولوژی و فهم از خرد جمعی داخلی و افکار عمومی جهانی منجر به برساخت ادراک سیاستمداران از نقش یک کشور در نظام بین‌المللی می‌شود که در کنش و تصمیم روابط خارجی آن کشور نمود می‌یابد. به عبارت دیگر، این تصویر از خود، دارای تجسم بیرونی است که در ابعاد گوناگون معرفت‌شناسی (ایدئولوژی، اندیشه) و روش‌شناسی (ساختارها و سازمان‌ها) نمود پیدا می‌کند (Hudson, 1990: 7). ادراک واقع‌گرایانه از توزیع مطلق و نسبی قدرت در ارتباط با دیگر بازیگران محیطی (که جایگاه بازیگر در نظام بین‌الملل را مشخص می‌کند)، منافع و الزامات راهبردی بازیگر، و برخی دیگر از متغیرهای مداخله‌گر خارجی در برساخت بعد ساختاری و روش‌شناسی "نقش" اتخاذشده توسط یک بازیگر مؤثر هستند. همچنین، در برساخت بعد شناختی و معرفت‌شناسی "نقش"، نیز هویت تجمعی، اندوزه‌های تاریخی و فرهنگی و دریافت از خود[2]، دخالت دارند (Breuning, 2011: 65). بر اساس دسته‌بندی که هولستی (Holsti, 1970: 261) از نقش‌های بین‌المللی ارائه داده است، هر کدام از ابعاد ساختاری و شناختی و یا تجمیع اثر آن‌ها منجر به برساخت یک نقش در بازیگران بین‌المللی می‌شود که در سیاست خارجی آن‌ها نمود می‌یابد. ازجمله این نقش‌ها می‌توان به تکیه‌گاه انقلاب و آزادساز[3] (چین-تانزانیا)، رهبر منطقه‌ای[4] (مصر-اتیوپی)، حامی منطقه‌ای[5] (بریتانیا-آمریکا)، عامل عقیدتی[6] (ویتنام – اتحاد جماهیر شوروی)، توسعه‌دهنده[7] (آمریکا-اسرائیل) و غیره اشاره کرد.

۳-۱. روش تحقیق

رویکرد تحقیق اتخاذشده در نوشتار حاضر ترکیبی است که تلفیقی از دو روش کیفی پدیدارشناسی و تحلیل ساختاری است. بر همین اساس، در این تحقیق، برای جمع‌آوری، تحلیل و اعتباربخشی داده‌ها از دو فاز اصلی استفاده شد که به ترتیب در فاز اول از روش پدیدارشناسی در فاز دوم از روش تحلیل ساختاری

---

1. Ego-Alter
2. Self-Perception
3. Bastion of Revolution & Liberator
4. Regional Leader
5. Regional Protector
6. Value System Agent
7. Developer

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

استفاده شد. پدیدارشناسی یک رویکرد کیفی به تحقیق است که در الگوواره تفسیرگرایی[1] جای می‌گیرد و در هستی‌شناسی از مفروضات ذهن‌گرا[2] بهره برده است (Marton, 1986: 28). مطابق این رویکرد تحقیقاتی، پدیدهٔ بیرونی مفهومی ثابت است اما برساخت ذهنی هر فرد یا گروه اجتماعی از آن پدیده متفاوت است. به عبارت دیگر، تأکید پدیدارشناسی بر توصیف تجربه دیگران از پدیده‌های پیرامون است که معمولاً از طرق گوناگون اتخاذ می‌شود. در مقاله حاضر، برای جمع‌آوری داده‌ها مرجع داده دانش نویسه نخبگان بوده است و به همین دلیل از مرور نظام‌یافته مطالعات و اسناد روابط خارجی در بازه زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ استفاده شد و پس از نگاشت مفهومی و کدگذاری گزاره‌های حاصل‌شده، مطابق رویکرد اعتباربخشی نخبگانی اسجوستورم و دالگرین (Sjostrom, & Dahlgren, 2002: 339)، بازنویسی شدند. در فاز دوم تحقیق نیز از تحلیل ساختاری در ماتریس اثرات متقاطع[3] در نرم‌افزار میک‌مک استفاده شد که بر اساس آن، به کمک پنل نخبگانی وضع اثر متغیرها در نظام ساختاری شناختی سند راهبردی ایران و چین مشخص شد و مورد تحلیل قرار گرفت. پنل نخبگانی تحقیق نیز متشکل از ۴ نفر از اساتید دانشگاه آزاد اسلامی بود که به کمک نمونه‌برداری هدف‌دار[4] و بر اساس حیطه مطالعاتی و تخصص، انتخاب شدند.

۲. پیشینه تحقیق

تاریخ روابط ایران و چین قدمت چندین ساله دارد اما ازآنجایی‌که نوشتار حاضر معطوف به سند راهبردی است، بازه تاریخی بررسی این موضوع از سال ۲۰۱۶ و توافق اولیه بر سر همکاری جامع راهبردی[5] انتخاب شده است. توافق همکاری راهبردی ایران و چین در ژانویه ۲۰۱۶ و پس از دیدار شی جین‌پینگ از تهران به‌صورت رسمی اعلام شد تا ارتباطات خارجی ایران و چین وارد مرحله نوینی شود. این پیمان همکاری راهبردی در جولای ۲۰۲۱ و پس از نشر نسخه پیش‌نویس این توافق، توجه محققان و اندیشمندان حوزه روابط خارجی را به خود جلب کرد و درنهایت در مارس ۲۰۲۱ به امضاء طرفین رسید. یک گروه از اندیشمندان در این زمینه به حیطه توافق و تأثیرات بالقوه آن بر روابط ایران و چین و نسبت سنجی آن در ارتباط با آمریکا پرداخته‌اند. کوردزمن (Cordesman, 2021: 54) در این دسته از محققان قرار گرفته

---

1. Interpretivist
2. Subjectivist
3. Matrix of Crossed-Impacts
4. Purposive Sampling
5. Comprehensive Strategic Partnership

است و در تحلیل خود نسبت به این سند راهبردی، ضمن پیش‌بینی مزایای مشترک اقتصادی بین ایران و چین بر این نکته تصریح کرده‌اند که این توافق اهرم فشار آمریکا بر ایران را به میزان معناداری بی‌اثر خواهد کرد. گروه دیگری از افراد یک رویکرد میانه را اتخاذ کرده‌اند که در آن نقش ایران ثانویه و در درجه اهمیت بعدی قرار گرفته است. ازجمله این محققان می‌توان به یالدین و هستین (Yadlin & Heistein2021: 1) اشاره کرد که پیمان راهبردی چین با ایران را نشانه سرعت بخشیدن هژمونی اقتصادی و ایدئولوژیک چین می‌دانند که طیف وسیعی از کشورهای دنیا ازجمله ایران را در بر گرفته است و منجر به تشکیل بلوکی خواهد شد که مزایای اقتصادی و ایدئولوژیک آمریکا را به چالش می‌کشد.

این دسته دوم همچنین رابطه چین-ایران در ذیل این قرارداد را یک پدیده انحصاری نمی‌دانند و معتقدند که هزینه‌ها و محدودیت‌های رابطه با ایران باعث شده است که چینی‌ها از آن به عنوان یک قرارداد ممتاز یاد نکنند. دسته سوم رویکردها مربوط به افرادی است که معتقدند در اهمیت این سند راهبردی بزرگنمایی شده است و نشان‌دهنده یک تغییر رادیکال در سیاست‌های خارجی چین نیست بلکه یک قرارداد با ماهیت تجاری است که حیطه انتفاع آن حوزه‌های گوناگون اقتصادی، انرژی، نظامی و غیره را شامل می‌شود. براساس فصیحی و میرز (Fassihi and Myers, 2020: 1)، و اسفندیاری (Esfandiari, 2021: 17)، این سند همکاری ارجحیت راهبردی نسبت به دیگر توافقات ایران و چین پس از انقلاب اسلامی ندارد و صرفاً در راستای برنامه‌های توسعه‌ای چین در آسیای مرکزی و غرب آسیا قابل تفسیر است.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱-۲. ادبیات مرتبط با تحقیق

عبیدعلی و دیگران (Abid-Ali, et al, 2023: 388) در مقاله‌ای با عنوان " همکاری راهبردی جامع ایران و چین: یک مجموعه امنیتی نوظهور"، توافق امضاءشده ۲۵ ساله بین ایران و چین را به‌مثابه تشکیل یک مجموعه امنیتی نوین در منطقه آسیای مرکزی و غربی می‌داند که نه‌تنها باعث افزایش صلح و ثبات در منطقه می‌شود بلکه با همگرایی قدرت‌های میانه و منطقه‌ای، توازن راهبردی در این بخش از جهان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را به نفع قدرت‌های منطقه‌ای و قدرت‌های نوظهور اقتصادی تغییر می‌دهد. صالح و یزدان‌شناس (Saleh& Yazdanshenas:2023: 1) نیز در مقاله‌ای با عنوان " همکاری راهبردی ایران و چین و آینده هژمونی آمریکا در خلیج‌فارس" ، همکاری ایران و چین را ابزار راهبردی مشترک این دو کشور برای تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه عنوان کرده‌اند. این محققان معتقدند که این سند راهبردی جامع همکاری باعث بازتعریف اساسی مهندسی امنیت در منطقه می‌شود و ضمن تأمین منافع ایران، امنیت راهبردی و انرژی چین در منطقه غرب آسیا را تضمین خواهد کرد. در همین رابطه نیز ایلدریم

کاکار (Yildirimcakar,2023: 345) در مقاله‌ای با عنوان " دینامیک‌های همکاری جدید راهبردی ایران و چین" با اتخاذ قالب نظری قدرت‌های میانه-قدرت‌های بزرگ در روابط خارجی به بررسی این پدیده پرداخته است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داده است که پیمان راهبردی حاضر به دلیل تک‌بعدی نبودن و در برگرفتن متغیرهای گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ترانزیتی با موفقیت همراه است. بتانی (Bethany, 2022:99) در مطالعه‌ای با عنوان " محدودیت‌ها و انگیزش‌ها در روابط ایران و چین" و با در نظر گرفتن آمریکا به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر ، به بررسی وضعیت روابط خارجی ایران و چین در سایه سند همکاری راهبردی جامع پرداخته است. این مطالعه به‌دلیل انجام گرفتن در یک دانشگاه حاکمیتی در آمریکا با برخی جهت‌گیری‌های واضح در تحلیل خود روبرو است و سند همکاری بلندمدت ایران و چین را فاقد ارزش راهبردی می‌داند و آن را به یک سند معمولی تجاری تنزل داده است که بخشی از نیازهای اقتصادی و اهداف توسعه‌ای چین را پوشش می‌دهد و در مقابل به ایران کمک می‌کند تا بخشی از فشار تحریم‌ها را بکاهد. افزون بر آن، اسکیتا (Scita, 2021: 98) ، در مقاله‌ای با عنوان " روابط ایران و چین در چشم‌انداز تحریم‌ها"، از مطالعه موردی برای بررسی پدیده مورد سؤال استفاده شده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که رابطه ایران با چین در قالب رابطه ابرقدرت-قدرت میانه تعریف می‌شود و این رابطه ذیل رابطه این کشور با آمریکا (ابرقدرت-ابرقدرت) قرار می‌گیرد. بر همین اساس، چین در رابطه خود با ایران یک رویکرد محتاطانه و تعادل زا را دنبال می‌کنند و برای جلوگیری از تضارب نقش‌های بین‌المللی خود در مثلث روابط با ایران و آمریکا، از همه ابزارهای راهبردی، ساختاری و مادی و سیاسی استفاده می‌کند. همچنین، در مطالعه‌ای که در آکادمی نظامی سلطنتی کمبرلی در انگلستان انجام گرفته است، پرچمی (Parchami, 2022: 7) به دینامیک‌های چین در رابطه با سند راهبردی خود با ایران پرداخته است. بر اساس این تحقیق، رابطه چین با ایران اساساً اقتصادی-معاملاتی و در یک رابطه ناهمگون قرار گرفته است که اولویت‌های دیگر خود کشور چین برای برقراری و بسط روابط خود با دیگر کشورهای جهان، محدودکننده اصلی آن به‌شمار می‌روند. همچنین، بر اساس این مطالعه، آینده عملیاتی این سند راهبردی به دلیل نوع رفتارهای اصلاح‌طلبانه ایران دارای ابهامات فراوانی است. در مطالعه‌ای دیگر، ژانگ و ژیائو (Zhnag & Xiao, 2020: 273) رابطه بین چین و کشورهای منطقه خاورمیانه را از منظر چین مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعه ناظر به دو هدف اساسی بوده است. هدف اول بررسی نقش خاورمیانه و کشورهای آن در آینده راهبردی چین و هدف دوم ناظر به کشف نقش چین در ادراک کشورهای این منطقه بوده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که هم اهمیت منطقه در ادراک چین و هم نقش

چین در ادراک کشورهای منطقه در یک دهه گذشته دچار تغییرات اساسی نشده است و این نشان می‌دهد که راهبرد چین در این زمینه تغییر جدیدی نکرده است و خلق مفاهیم سیاسی جدید در رابطه چین با برخی کشورهای منطقه به معنای هیچ تغییر عینی جدیدی نیست. از طرف دیگر، ابهامات فراوانی در ادراک کشورهای منطقه از نقش چین وجود دارد.

۲-۲. مرور روابط خارجی چین-ایران

رابطه بین ایران و چین سابقه‌ای چند هزارساله دارد اما روابط دو کشور در دوره جدید ریشه در تحولات اساسی دو کشور در قرن بیستم دارد که در آن هر دو کشور چین و ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی دچار تغییرات بنیادینی شدند. بر اساس آمیبل (Amable, 2022: 11)، هر دو کشور دارای ساختار تمدنی منحصربه‌فرد، مشخصات فرهنگی و تاریخی مشترک و در ادراک روان‌شناختی از امپریالیسم دارای قرابت هستند. بر اساس عبیدی (Abidi, 1981: 33) دو کشور در دوران جنگ سرد دچار تغییرات بنیادینی در ماهیت سیاسی خود شدند به نحوی که چین ذیل اندیشه‌های مائو زدونگ به یک دولت کمونیست تبدیل شد و ایران نیز در سال ۱۹۷۹ به جمهوری اسلامی تغییر ماهیت داد. اولیمت (Olimat, 2013: 125) معتقد است که بعد از دوران جنگ سرد، روابط دو کشور بسیار سازنده دنبال شد و پس از دیدار علی خامنه‌ای رئیس دولت وقت ایران از چین، تقویت شد به نحوی که در دهه نود میلادی میزان تبادلات تجاری دو کشور از ۶۲۷ میلیون دلار به ۱.۶۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت. سطح روابط اقتصادی و فرهنگی دو کشور در زمینه‌های فرهنگی، گردشگری و آموزشی به‌شدت افزایش یافت و چینی‌ها نقش فعالانه‌ای در بهبود اقتصاد ایران بازی کردند که از آن جمله می‌توان به احداث سد، مترو، پالایشگاه، بندر و کارخانه و همچنین تأمین کالاهای اساسی اشاره کرد به نحوی که تا سال ۲۰۰۳، چین تأمین‌کننده بیش از ۱۰ درصد از کل واردات ایران بود (Huwaidin, 2003: 19). بر اساس خان‌محمدی و سان (Khanmohammadi & Sun, 2022: 29)، در دو دهه گذشته نیز به دلیل تغییر دینامیک‌های روابط خارجی کشورها در دنیای مدرن، مؤلفه‌های روابط خارجی چین و ایران نیز دچار تغییر شد و علاوه بر زمینه‌های اقتصادی و انرژی، ابعاد سیاسی و امنیتی را نیز در بر گرفت. گریر و بتمن قلیج (Greer& Batmanghelidj, 2021: 1) دلیل بسط روابط دو کشور ذیل سند راهبردی ۲۵ ساله را تغییر مؤلفه‌های امنیتی و روابط خارجی منطقه و جهان عنوان کرده‌اند و انگیزش اصلی چین در این جهت را تعدیل تأثیر آمریکا در منطقه غرب آسیا می‌دانند. در فضای پساکرونا نیز چین توانست جای خالی غرب را در مبارزه با اصل بیماری و پیامدهای اقتصادی آن برای کشورهای جهان سوم به‌ویژه کشورهای منطقه غرب آسیا ازجمله ایران را پر کند که باعث همگرایی

بیشتر بین دو کشور شد (Stanzel, 2022: 1). در حال حاضر نیز بر اساس آمار اداره گمرک چین، تبادلات تجاری دو کشور از ۳۳.۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به بیش از ۵۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسیده است و چشم‌انداز این تبادلات تجاری ذیل سند راهبردی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در بالا بحث شده است، مطالعه حاضر یک هدف نظری اصلی را دنبال کرده است که ساخت، اعتباربخشی و تحلیل ساختاری یک انگاره تعاملی دوبعدی از نقش‌های بین‌المللی و سیاست خارجی چین در رابطه با ایران ذیل پیمان راهبردی همکاری جامع است. به عبارت دیگر، این پدیده از منظر چین بررسی شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این انگاره تعاملی از رابطه پکن با تهران شامل دو بعد اصلی ساختاری و شناختی می‌شود که متضمن ایفای نقش بین‌المللی چین در پیمان مذکور است. کاربست نظریه نقش در روابط بین‌الملل در تحلیل حاضر نشان داد که بعد ساختاری این انگاره تعاملی در قالب رابطه "ابرقدرت- قدرت میانه"[1] قابل تفسیر است که نشان‌دهنده یک وضعیت نامتقارن است و در بعد ساختاری، چین به دنبال تحقق اهداف مادی و راهبردی خویش است. بعد شناختی این رابطه نیز برساخته مفاهیم هویتی، عطف تاریخی در روابط دو کشور و مفاهیم عقیدتی دوجانبه برخی حیطه‌ها است که موردپذیرش سیاست‌گذاران چینی قرار گرفته است. بر این اساس، چین در بعد شناختی خود در رابطه با ایران نقش یک "ذینفع همسو[2]" را اتخاذ کرده است. برآیند نقش‌های ابرقدرت-قدرت میانه در بعد ساختاری، و سهامدار مساعد در بعد شناختی، نشان‌دهنده کلیت رویکرد سیاست خارجی پکن در قبال تهران ذیل توافق همکاری راهبردی جامع است. این نقش ترکیبی استنباط شده از رویکرد چین نسبت به ایران با مبانی نظری مالیسی و واکر (Malici & Walker,2016: 25) سازگاری دارد که در بعد ساختاری نشان‌دهنده ادراک چین از ایران و جایگاه ایران در جهان پیرامون خود به شکل واقع گرایانه و " جهان همان‌گونه که هست[3]" شکل‌گرفته است و در بعد شناختی نیز به ایران به‌عنوان " موجودیت سیاسی غیر-غربی[4]" نگریسته است. هر کدام از این نقش‌ها دارای متغیرها و دینامیک‌های خاص خود است که در

1. Great power- Middle Power
2. Assisting Stakeholder
3. The World as It Is
4. Non-Western Polity

ذیل مورد بررسی قرار گرفته است.

شکل (۱): نمای کلی رویکرد پکن در همکاری راهبردی مشترک با تهران بر اساس نظریه نقش

۱-۳. تحلیل و بحث بعد ساختاری

نتایج حاصل از پدیدارشناسی و مرور نظام‌یافته ادبیات تحقیق و به همراه اعتباربخشی نخبگانی از طریق کنترل عضو نشان داد که رویکرد پکن در رابطه با برنامه بلندمدت راهبردی برساخته دو نقش اصلی بین‌المللی او است که در ابعاد ساختاری (نقش ابرقدرت-قدرت میانه) و شناختی (ذینفع همسو) خلاصه می‌شود. همچنین نتایج تحلیلی تا زمان اشباع نظری مؤلفه‌ها و متغیرها نشان داد که نقش ابر قدرت-قدرت میانه در سیاست خارجی چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران برساخته سه مؤلفه " ساختار توزیع قدرت"، "منافع و اهداف راهبردی چین" و "متغیرهای مداخله‌گر خارجی" است که هر کدام از آن‌ها دارای متغیرها و دینامیک‌های منحصر به خویش است که در جدول زیر خلاصه می‌شود.

نتایج حاصل از جدول فوق نشان می‌دهد که نقش چین در مقابل ایران به شکل "ابرقدرت-قدرت میانه" برساخته شده است. این نتایج با والتز (Waltz,1993:44) و مرشایمر (Mearsheimer,2001:52) سازگاری دارد که چین را به‌دلیل اندازه جمعیت، منابع و ظرفیت‌های طبیعی، قدرت نظامی،ساختار اقتصادی و بازدارندگی هسته‌ای و برخی دیگر از ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی، به عنوان یک ابرقدرت قلمداد کرده‌اند. فوستر (Foster, 2001: 158) نیز بر اساس تحلیل نظری خود در پارادایم واقع‌گرایی و همچنین لحاظ بازتوزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل، چین را سومین ابرقدرت نوظهور دنیا معرفی کرده است. همچنین ادراک ایران از یک قدرت میانه بر اساس مبانی نظریه نقش و ویژگی‌های کارکردی، سلسله مراتبی، رفتاری و کلان ساختارهای ایران در نظام بین‌الملل قابل‌تأیید است. دریافت از ایران به عنوان یک قدرت میانه نیز با تحلیل‌های بسیاری از محققان در این حوزه ازجمله کوندویت و اکبرزاده (Conduit & Akbarzade, 2019: 468) سازگاری دارد. همچنین بر اساس تحلیل خوشه‌ای انجام‌شده توسط گیل و اونیل (Gille, & O'Neill, 2014: 107)، ایران در کنار ترکیه و کره جنوبی و برخی کشورهای دیگر در خوشه قدرت‌های میانه قرار گرفته است. البته سوای این دسته‌بندی‌های نظری، عاملیت ایران در بسیاری از

رویه‌های منطقه‌ای پس از انقلاب اسلامی ایرانی در تثبیت قدرت و نقش خود و به چالش کشیدن غرب، چین را به این ادراک واقع گرایانه از ایران به‌عنوان یک قدرت غالب منطقه‌ای و قدرت میانه جهانی رسانده است.

جدول (۱): مؤلفه‌ها و متغیرهای مؤثر در ساخت نقش ابرقدرت-قدرت میانه از سوی پکن در رابطه با ایران

نوع نقش	مؤلفه‌های مؤثر در برساخت نقش	متغیرهای تشکیل‌دهنده هر مؤلفه
ابرقدرت-قدرت میانه	ساختار نامتوازن قدرت دو کشور	برتری ساختار، وضعیت و جایگاه اقتصادی چین نسبت به ایران
		تثبیت وضعیت هژمونیک و اهمیت ژئواستراتژیک ایران در غرب آسیا
		حفظ ساختار تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی ایران
	منافع راهبردی و مادی چین	پایداری منابع انرژی خود در خلیج‌فارس
		حفظ بهره‌وری و تناوب در مسیرهای ترانزیتی
		حفظ و تقویت افکنش هژمونیک[1] خود در منطقه با همراهی ایران
		استفاده از ظرفیت ایران در به چالش کشیدن منافع آمریکا در منطقه
	متغیرهای مداخله‌گر بیرونی	تعدیل‌گری سه‌گانه چین-آمریکا-ایران
		تعدیل‌گری سه‌گانه چین-عربستان ایران
		تعدیل‌گری دوگانه چین-کشورهای خلیج‌فارس

سان (Sun, 2021: 1) معتقد است که هژمونی منطقه‌ای ایران برای چین بسیار حائز اهمیت است زیرا بر اساس نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، این کشور به عنوان یک نظام محوری[2] به شمار می‌رود که متضمن بسیاری از منافع سیاست خارجی، اقتصادی و حتی نظامی چین است. در همین راستا نیز احتشامی و دیگران (Ehteshami, et al, 2018: 16) معتقدند که رفتار ایران در منطقه، به ویژه در تقابل با غرب، نگرانی‌هایی را برای تقرب به ایران در سیاستمداران چین ایجاد کرده است اما در مجموع، چین به دلیل بسط و افکنش قدرت خود در مرکز و غرب آسیا، نزدیکی به ایران را بر این هزینه‌ها ترجیح داده است. مضاف برعدم تقارن در ظرفیت‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور در نظام بین‌المللی، حفظ و تشدید نظام تحریم‌ها علیه ایران، جایگاه پکن نسبت به تهران را در معادله فوق تقویت کرده است. حفظ ساختار تحریم‌ها همچنین

1. Hegemonic Projection
2. Pivot state

انتظارات تهران از چین در توزیع حمایت‌های اقتصادی، سیاسی و تجاری خود نسبت به این کشور را تعدیل کرده است (Scita, 2021: 42).

افزون بر عدم تقارن در جایگاه قدرت دو کشور در نظام جهانی، برخی منافع راهبردی و مادی نیز در برساخت نقش ساختاری چین (ابرقدرت-قدرت میانه) در مقابل ایران مؤثر بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به فنای انرژی ایران و منطقه خاورمیانه و نیاز روزافزون چین به منابع هیدروکربنی اشاره کرد. نقش این متغیر به قدری حائز اهمیت است که دراج و کوریر (Dorraj and Currier, 2008: 66) تأمین انرژی را شاکله اصلی روابط چین-ایران عنوان کرده‌اند. فولتون (Fulton, 2021: 134) نیز سیاست خارجی چین را دربند نیازهای ماهوی انرژی این کشور عنوان کرده است. گارور (Garver, 2012: 69) معتقد است که باوجود ناتوانی ایران در ایجاد یک بازار رقابتی برای انرژی خود در آسیا (ژاپن و هند) و جهان (اروپا)، هنوز انرژی به عنوان یک متغیر اهرمی قدرتمند در تعدیل روابط ایران و چین به شمار می‌رود. همچنین چن (Chen, 2010:39) معتقد است ظرفیت سرزمینی و نظامی ایران در کنترل تنگه هرمز و حفظ امنیت منابع انرژی تناوبی چین، لحاظ دیگری از متغیر انرژی است که موردتوجه سیاست خارجی چین بوده است. راهبردها و ابتکارات ترانزیتی چین در منطقه آسیای غربی و آسیای میانه نیز متأثر از موقعیت سرزمینی ایران است. اگرچه چین در راهبردهای اصلی خود مانند یک کمربند-یک راه امکان تغییر مسیر و گذار از ایران را دارد اما برخی مزایای اقتصادی مسیر ایران و همچنین باز نگه داشتن تناوب‌های جاده‌ای، نادیده گرفتن مسیر ایران را برای چین با چالش‌ها و ملاحظات فراوانی روبرو می‌کند (Sun, 2020 ،1).

افزون بر آن، برخی متغیرهای مداخله‌گر بیرونی در شکل‌گیری این تصویر از رابطه ساختاری ایران و چین نقش داشته‌اند که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نقش سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا اشاره کرد. هاریس و دیگران (Harris, Alterman & Graver, 2008: 55) معتقدند که عدم تقارن ظرفیت تعاملی چین-آمریکا و چین-ایران در محورهای سیاسی، اقتصادی و نظامی، تقابل ایران با منافع آمریکا برخی تهدیدات و نگرانی‌های جدی برای اقتصاد و امنیت چین ایجاد کرده است اما به رغم آن، سیاست چین در تقلیل هژمونیک آمریکا در غرب و مرکز آسیا یک سیاست غیرقابل تغییر مبتنی بر وجودگرایی است و از آنچه که نقش ایران در کاهش ظرفیت راهبردی و هژمونیک آمریکا در منطقه در چهار دهه گذشته معنادار بوده است، چین این فرصت را بر تهدیدات مذکور ترجیح خواهد داد. لین (Lin, 2010: 53) نیز معتقد است که چین راهی به جز اولویت دادن به منافع راهبردی و امنیتی خود بر روابط تجاری خود در منطقه خلیج‌فارس ندارد و بدون ایران و روسیه، حفظ این ظرفیت راهبردی در مقابل آمریکا برای چین دشوار

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

خواهد بود. رابطه سه‌گانه چین-ایران-عربستان که از رقیبان راهبردی و منطقه‌ای ایران بـه شـمار مـی‌رود و دوگانه چین-کشورهای حوزه خلیج‌فارس کـه از ظرفیـت راهبـردی کمتـر امـا از ظرفیـت‌هـای قابـل‌توجـه اقتصادی برخوردارند نیز در خلق این نقش از چین در رابطه با ایران تأثیر دارند اما بسیار از محققان ازجمله فولتون (Fulton, 2019)، اسـکیتا (Scita, 2012) و التمیمـی (Al-Tamimi, 2021) معتقدنـد کـه چـین از طریق ابزارهای گوناگون سیاسی، تجـاری و تعـادل بخـش در قـدرت نـرم خـود، ایـن روابـط چندگانـه را به‌گونه‌ای مدیریت کرده است که منجر به حذف ایران از معادلات راهبردهای سیاسـت خـارجی آن نشـده است.

۲-۳. تحلیل و بحث بعد شناختی

همچنین نتایج پدیدارشناسی و اعتباربخشی یافته‌های حاصل از آن نشان داد که بعد شناختی در رابطه پکن-تهران خود برساخته برخی مؤلفه‌ها و متغیرهاست که منجر به اتخاذ نقش "ذینفع همسو" از سوی پکن شده است. این نقش از تجمیع دو مؤلفه ادراکات معرفت‌شناختی و متغیرهـای مداخلـه‌گـر بیرونـی سـاخته شـده است.

جدول(۲): مؤلفه‌ها و متغیرهای مؤثر در ساخت نقش ذینفع همسو از سوی پکن در رابطه با ایران

نوع نقش	مؤلفه‌های مؤثر در برساخت نقش	متغیرهای تشکیل‌دهنده هر مؤلفه
ذینفع همسو	ادراکات معرفت‌شناختی	ملاحظات پیش‌ساخته ناشی از سازواری فرهنگی-تاریخی-تجاری ملت‌ها
		تفکر ضدامپریالیستی و ضد استعماری مشترک با انقلاب اسلامی ایران
		نگرش مشترک اصلاح‌طلبانه نسبت به ساختار کنونی قدرت در جهان
	متغیرهای مداخله‌گر بیرونی	حفظ "ذهنیت قربانی[1]" ناشی از شکست‌ها و تحقیر تاریخی از غرب
		نبوداعتمادبه‌نفس منطقه‌ای ناشی از شکست در تقابل‌های سده اخیر

دومین بعد در برساخت نقش سیاست خارجی چین در قابل ایران در برنامه جـامع همکـاری‌هـای مشـترک، بعد شناختی است که در مقایسه با بعد ساختاری انعطاف بیشتری دارد اما به دلیـل داشـتن ماهیـت انتظـاری، غیر تعیین‌کنندگی و مشمول زمان بودن بردار اثر آن، از توانش کمتری در برساخت نقش برخوردار اسـت.

1. Victim Mentality

همچنین، بر اساس بون (Boon, 2018: 74)، مؤلفه‌های بعد شناختی سیاست خارجی چین در مقابل کشورهای گوناگون متفاوت است و بر همین اساس، چین در برساخت نقش شناختی "ذینفع همسو" امکان کاربست همه ظرفیت‌های نرم خود را ندارد. برای مثال، اصول معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی کمونیسم و سوسیالیسم استخدام‌شده در سیاست خارجی چین در تقابل رادیکال با مبانی اسلامی و انقلابی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است ولی به دلیل استیلای مؤلفه‌های ساختاری بر شناختی، جهت حفظ رابطه دو کشور، این متغیر شناختی مبنایی در حاشیه قرار گرفته است. دراج و کوریه (Dorraj, & Carrie,2018:66) معتقدند که روابط تاریخی ایران و چین از زمان باستان تاکنون مسالمت‌آمیز بوده است به نحوی که در زمان جاده ابریشم تبادلات تجاری و فرهنگی امپراتوری‌های چین و ایران به اوج خود رسیده است. تاریخ دو کشور آن‌قدر منحصربه‌فرد است که در آن هیچ لکه سیاه پیدا نیست و این مهم نه‌تنها موردتوجه محققان در این زمینه قرار گرفته است بلکه شی جین پینگ نیز قبل از سفر اول خود به ایران، این تاریخچه را ستایش کرده است. یکی دیگر از متغیرهای همگرایی در تقرب شناختی چین با ایران، ادراک چین از خود به عنوان یک کشور تحقیرشده توسط امپریالیست‌ها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که موجب ستایش ملت و دولت چین از ماهیت ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی ایران شده است. نکتهٔ جالب در این رابطه، بازبیان انتخابی و بازسازی تعمدی حافظه تاریخی مردم چین توسط حزب کمونیست از تحقیر تاریخی این کشور توسط غرب است تا از آن به‌عنوان یک ابزار بسیج کننده و اتحادبخش ملی استفاده کنند (Lihe, 2020: 39). در مورد حفظ ذهنیت قربانی، اما موضوع متفاوت است. هاریس (Harris, 2014: 87) معتقد است که حتی طیف نخبگانی در سیاست خارجی چین به دنبال فراموشی این ذهنیت است اما برخی دیگر مانند هارنیش و دیگران (Harnish, et al, 2015: 28) معتقدند که به دلیل تجدید برخی مصادیق قربانی شدن، مانند تحریم‌های تجمعی گروه جی هفت علیه چین در سال ۱۹۸۸ و یا انفجار سفارت چین در بلگراد در سال ۱۹۹۹، این ذهنیت در خواص و نخبگان چینی زنده است و بر سیاست‌گذاری های آنان تأثیر معنادار دارد. البته در برساخت روابط ایران و چین ذیل پیمان همکاری مشترک ۲۵ ساله برخی متغیرهای دیگر مانند همکاری‌های هسته‌ای، همکاری‌های نظامی، تبادل تسلیحات و فروش سلاح و غیره نیز مؤثر بوده است اما بر اساس پالایش نخبگانی، فاقد تأثیرگذاری معنادار در ابعاد ساختاری و شناختی عنوان شده‌اند.

۳-۳. تحلیل متغیرها در ماتریس اثرات متقاطع

برای تعیین ماهیت و ظرفیت هر کدام از این متغیرها در برساخت رویکرد چین نسبت به ایران، تحلیل کیفی

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

ساختاری به کمک نظرات نخبگانی در ماتریس اثرات متقاطع در نرم‌افزار میک‌مک انجام گرفت. نتایج حاصل از نگاشت تأثیرات مستقیم و شکل توزیع متغیرها در ماتریس تأثیرات متقابل (شکل L)، نشان داد که نظام رویکرد پکن نسبت به تهران از پایداری قابل قبولی برخوردار است و فاقد متغیرهای دو-وجهی خطر (ریسک) است. این بدان معنا است، که رویکرد چین نسبت به ایران متأثر از یک یا چند متغیر، به صورت رادیکال تغییر نخواهد کرد. یافته‌های حاصل از این تحلیل‌ها در جدول و نگاشت زیر نشان داده شده است.

همچنین، یافته‌های حاصل از تحلیل ساختاری نشان داد که نیاز چین به بسط افکنش هژمونیک خود در منطقه خلیج‌فارس، هژمونی منطقه‌ای ایران، جایگاه برتر اقتصادی چین نسبت به ایران، اشتراکات ضدامپریالیستی، حفظ ساختار تحریم‌ها و سه‌گانه چین-ایران-آمریکا، راهبردی‌ترین متغیرها در نظام مورد مطالعه کنونی هستند که در شکل زیر نشان داده شده است.

شکل (۲). نگاشت متغیرهای دارای تأثیرات قوی (خطوط قرمز) و متوسط (خطوط آبی)

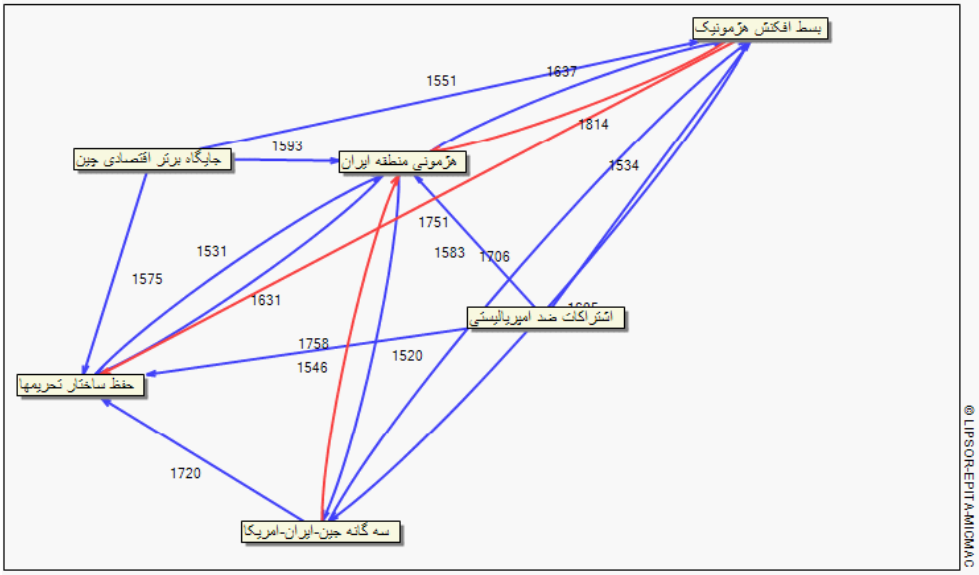

جدول(۳): نوع شناسی متغیرهای تشکیل‌دهنده رویکرد ساختاری-شناختی چین نسبت به ایران

متغیر	نوع متغیر	زیر-دسته	توصیف
ادراک از جایگاه اقتصادی خود (پکن) ادراک از هژمونی ایران در منطقه ادراک از وضعیت ایران ذیل تحریم‌ها ادراک از ظرفیت ایران مقابل آمریکا ادراک از نیاز خود به افکنش هژمونیک	ورودی	تأثیرگذار	این متغیرها، متغیر مستقل و ورودی نظام روابط است و بر خروجی نظام روابط تأثیر می‌گذارد. تغییر این ادراکات به واسطه تضعیف جایگاه چین یا تقویت جایگاه ایران، باعث تغییرات بنیادین در رویکرد پکن می‌شود. تغییر هر کدام از این متغیرها به سرعت و شدت بیشتری نسبت به سایر متغیرها بر نظام روابط کشورها تأثیر می‌گذارد.
حفظ ذهنیت قربانی پایداری عدم اعتمادبه‌نفس تاریخی سازواری تاریخی با ایران	ورودی	محیطی	این متغیرها جزء متغیرهای ورودی نظام و مستقل به شمار می‌روند اما تفاوت آن با متغیرهای دسته بالا، عدم امکان تغییر آنان است. این متغیرها به دلیل ریشه‌دار بودن در ساختارهای ژئوپلیتیک (مانند موقعیت جغرافیایی و یا تاریخی) و یا ریشه‌دار بودن در مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بازیگران، غیرقابل تغییر و یا حداقل تغییر آنان بسیار پرهزینه و دشوار است.
اشتراک ضد امپریالیستی با ایران اشتراک نیت اصلاح در ساختار جهانی سه‌گانه چین-ایران-آمریکا سه‌گانه چین-ایران-عربستان دوگانه چین-اعراب	مستقل	اهرمی	این متغیرها تأثیر مستقیم بر نظام روابط ندارند اما در برخی موارد که متغیرهای ورودی اثر خود را از دست می‌دهند، از این متغیرهایی مستقل به عنوان اهرم برای پیشبرد و یا تعدیل رویکرد در نظام روابط استفاده می‌شود. متغیرهای اهرمی در برخی موارد شناختی و در برخی موارد ابزاری و ساختاری هستند.
تلاش برای حفظ منابع انرژی تلاش برای حفظ تناوب ترانزیتی	خروجی	وابسته	این متغیرها نتیجه کنش و تأثیرگذاری سایر متغیرها به شمار می‌روند.تلاش برای تغییر آن‌ها برای بازیگران دخیل در نظام روابط بسیار پرهزینه و نیازمند زمان بیشتری است.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

٤. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

روابط ایران با چین از جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و امنیتی-نظامی حائز اهمیت است. مطالعه حاضر تلاشی بود تا با اتخاذ برخی نوآوری‌های روش‌شناختی و با رویکردی متفاوت و از منظر چین، با استخدام یک قالب نظری نوین، این رابطه را با عطف به همکاری جامع راهبردی دو کشور بررسی کند. نتایج حاصل از تحقیق نشان داد که دو بعد ساختاری و شناختی رویکرد نهایی چین در رابطه با ایران را تشکیل می‌دهند که به ترتیب منجر به خلق نقش‌های "ابرقدرت-قدرت میانه" و "ذینفع همسو" در روابط پکن-تهران شده است. همچنین، تحلیل اثرات متقاطع نشان داد که هر کدام از این نقش‌ها برساخته برخی مؤلفه‌ها و متغیرها هستند که جهت، عمق و آینده روابط دو کشور را تعیین می‌کند. افزون بر آن، نتایج حاصل از تحلیل اثرات حاکی از آن است که نظام روابط دو کشور به دلیل ریشه‌دار بودن در مبانی ژئوپلیتیک، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و تاریخی، از پایداری بالایی برخوردار است و به راحتی در روند و کلیت آن نمی‌توان تغییر رادیکال ایجاد کرد. به‌طورکلی، برساخت نقش‌های چین در رابطه با ایران بسیار تحت‌تأثیر متغیر خارجی "نقش آمریکا" قرار گرفته است، به‌گونه‌ای که این متغیر مداخله‌گر، در برخی جهت‌ها چین را با تنافی نقش‌های بین‌المللی خود روبه‌رو کرده است اما وزن جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای، امنیت انرژی و اهمیت ژئواستراتژیک آن در دالان‌های ترانزیتی از یک سو و بسط ید چین در استخدام ابزارهای تجاری و سیاسی گوناگون، مانع از رسیدن آن به بن‌بست شده است. نتایج حاصل از این تحقیق منبع معتبر تغذیه برای راهبرد پژوهی، سناریونویسی و نوآوری‌های روش‌شناختی است.

References

Abid-Al, L; Abbas, H & Abbasi, S.N. (2023). China-Iran Comprehensive Strategic Partnership: An Evolving New Security Complex and its Implications. *Central European Management Journal, 31 (2). 388-395.*

Abidi, A. (1981). Iran-China Relations: A Historical Profile. *China Report, 17*(3), 33-49.

Al-Tamimi, N., (2021). China and Saudi Arabia: From Enmity to Strategic Hedging', in Jonathan Fulton (ed.), *Routledge Handbook on China– Middle East Relations*, Routledge.

Amable, D. S. (2022). Theorizing the Emergence of Security Regions: An Adaptation for the Regional Security Complex Theory. *Global Studies Quarterly, 2*(4), 11-22.

Bethany, K. (2022). *Motivations and Limitations in Iran-China Relations*. Unpublished Ph.D. Dissertation, Naval Postgraduate School, California.

Boon, H.T. (2018). *China's Global Identity: Considering the Responsibilities of Great Power*, Georgetown University Press.

Breuning, M. (2011). *Role Theory Research in International Relations*, in Harnisch et al. (eds.), Role Theory in International Relations, Routledge.

Chen, W.Sh. (2010). China's Oil Strategy: Going Out to Iran. *Asian Politics & Policy, 2*(1), 39-54,
Conduit, D., & Akbarzadeh, Sh. (2019). Great Power-Middle Power Dynamics: The Case of China and Iran. *Journal of Contemporary China, 28*, 468-481.
Cordesman, A. (2021). *Iran and U.S. Strategy: Looking Beyond the JCPOA*. Washington, D.C.: Center for Strategic and International Studies.
Degang, S (2021). China's Partnership Diplomacy in the Middle East', in Jonathan Fulton (ed.), *Routledge Handbook on China–Middle East Relations*, Routledge.
Dorraj, M & Carrie L. (2008). Lubricated with Oil: Iran-China Relations in a Changing World, *Middle East Policy, 15* (2), 66-80.
Esfandiari, G.(2021). *Explainer: Why Are Iranians Angry Over A Long-Term Deal With China*? Radio Free Europe/Radio Liberty.
Ehteshami, A; Niv, H., & Ruike, X. (2018). Chinese-Iranian mutual strategic perceptions. *China Journal, 79*, 1-20.
Fassihi, F., & Myers, S.L. (2021). *China, With $400 Billion Iran Deal, Could Deepen Influence in Mideast*. New York Times. https://www.nytimes.com/2021/03/27/world/middleeast/china-iran-deal.html.
Foster, G.D. (2001). China as a Great Power: from Red Menace to Green Giant. *Communist and Post-Communist Studies, 34*(2), 157–74.
Fulton, J. (2021). China's Emergence as a Middle East Power', in Jonathan Fulton (ed.), *Routledge Handbook on China–Middle East Relations*, London: Routledge.
Garver, J.W. (2008). *China and Iran: Ancient Partners in a Post-Imperial World*. University of Washington Press.
Garver, J.W. (2013). China–Iran Relations: Cautious Friendship with America's Nemesis. *China Report, 49* (1), 69-88.
Gille, B., & O'Neill, A. (2014). China's Rise through the Prism of Middle Powers, in Bruce Gilley and Andrew O'Neill, (eds.), *Middle Powers and the Rise of China*, Georgetown University Press.
Greer, L., & Batmanghelidj, E. (2021). *China and Iran Announced a New Economic and Security Partnership. That's Not as Alarming as it Sounds'*. Washington Post.
Harris, S. (2014). *China's Foreign Policy*, Cambridge, Polity Press.
Harnisch, S; Bersick, S., & Gottwald, J.C. (2015). *China's International Roles: Challenging or Supporting International Order*, Routledge.
Holsti, K., (2014). National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy. *International Studies Quarterly, 14*(3), 233–309.
Huwaidin, M. M. M. A. B. (2003). *China's Relations with Arabia and the Gulf 1949-1999*. Routledge
Hudson, V. (1990). Cultural Expectations of One's Own and Other Nations. Foreign Policy Action Templates. *Political Psychology, 20*(4), 1-16.
Khanmohammadi, S., & Sun, D. (2022). China-Iran Strategic Cooperation Agreement in the Changing International System. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies, 16*(1), 27-45.
Lihe , W. (2020). The Century of Humiliation and the Politics of Memory in China. Leviathan, 10 (2), 38-42.
Lin, Ch. (2010). China, Iran, and North Korea: A Triangular Strategic Alliance. *Middle East Review of International Affairs, 14,* (1), 50-67.

Malici, A., &Walker, S. (2016). *Role Theory and Role Conflict in U.S.-Iran Relations*, Routledge.
Marton, F. (1986). Phenomenography: A research approach to investigating different understandings of reality. *Journal of Thought, 21*, 28–49.
Mearsheimer,J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*, Norton.
Olimat, M. (2013). *China and the Middle East: from silk-road to Arab spring*. Routledge.
Parchami, A. (2022). The Dynamics of Sino-Iranian Relations: Strategic Veneer, Intrinsic Tensions and Third-party Leverage. Global Policy, 12(1), 7-18.
Saleh, A., & Yazdanshenas, Z. (2023): China-Iran strategic partnership and the future of US hegemony in the Persian Gulf Region. *British Journal of Middle Eastern Studies*, DOI: 10.1080/13530194.2023.2215188.
Scita, J. (2019). Has the Pomegranate finally blossomed? Sino-Iranian Relations Three Years after Xi visit to Tehran. *Global Policy, 23 January.*
Scita, J. (2021). China–Iran Relations: A Low-Quality Comprehensive Strategic Partnership', in Jonathan Fulton (ed.), *Routledge Handbook on China– Middle East Relations*, Routledge.
Scita, J. (2022). China-Iran Relations through the Prism of Sanctions. *Asian Affairs, 53*(1), 87-105.
Sjostrom, B., & Dahlgren, L. O. (2002). Nursing theory and concept development or analysis: Applying phenomenography in nursing research. *Journal of Advanced Nursing, 40*(3), 339–345.
Stanzel, A. (2022). *China's Path to Geopolitics: Case study on China's Iran Policy at the Intersection of Regional Interests and Global Power Rivalry*.
Sun.D. (2020). China's Partnership Diplomacy in the Middle East, The Asia Dialogue, 24 March. https://theasiadialogue.com/2020/03/24/chinas-partnershipdiplomacy-in-the-middle-east/
Thies, C. (2017). Role Theory and Foreign Policy', in Robert A. Denemark and Renée Marlin-Bennett (eds.), the International Studies Encyclopedia, Oxford University Press.
Waltz, K. (1993). The Emerging Structure of International Politics. *International Security, 18* (2), 44–79.
Yadlin, A., & Heistein, A. (2020). The Prospects of a China-Iran Axis." War on the Rocks. https://warontherocks.com/2020/08/the-prospects-of-a-china-iran-axis/.
Yildirimcakar, E. (2023). The dynamics of Iran-China new strategic cooperation. *Alternative Politico, 15* (2), 344-367.
Zhang, C., & Xiao, C. (2020). Bridging the gap between overseas and Chinese perceptions on Sino-Middle Eastern relations: a Chinese perspective. Globalizations, 18(2), 273–284.

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.85084.1455
مـقالهٔ پژوهشـی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

غیریت‌سازی با نخبگان حاکم آمریکا در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ

سید محسن حسینی[۱]، آرش رئیسی‌نژاد[۲*]، محسن عباس‌زاده مرزبالی[۳]

چکیده

امروزه لیبرال دموکراسی با چالش‌هایی از جمله پوپولیسم مواجه شده است. با به‌قدرت رسیدن فرد یا حزب پوپولیست، امکان پدید آمدن سیاست خارجی پوپولیستی به‌وجود می‌آید که در هر کشوری از جمله آمریکا می‌تواند ویژگی‌های خاصی داشته باشد. ترامپ با شعارهای پوپولیستی مانند "اول آمریکا" سیاست خارجی این کشور را متأثر از رویکرد پوپولیسم ناسیونالیستی خود قرار داد و تقابلی میان ساختار و کارگزار به‌وجود آمد. پرسش اصلی این پژوهش، این است که غیریت‌سازی با ساختار نهادی نخبگان حاکم آمریکا چگونه در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ انجام شد؟ فرضیه‌ی این پژوهش نیز این است که غیریت‌سازی ترامپ با نخبگان حاکم از طریق ایجاد فضای دو قطبی و تقابل میان ساختار و کارگزار، و شرایط نامساعد ساختار و وضع موجود نظم بین‌الملل گرایی لیبرال، در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ انجام شده است. با استفاده از الگوواره الگووارهواقع گرایی نئوکلاسیک، روش ردیابی فرایند، و با مراجعه به منابع و اسناد مکتوب درباره‌ی پوپولیسم و سیاست خارجی آمریکا در دوره‌ی ترامپ، چگونگی غیریت‌سازی با نخبگان حاکم این کشور تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: پوپولیسم، ترامپ، آمریکا، نخبگان حاکم، سیاست خارجی.

۱ ۱- فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران seyyedmohsen.hosseini2017@gmail.com
۲- پژوهشگر مرکز خاورمیانه مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن (نویسنده مسئول) arash.reisinezhad@ut.ac.ir
۳- استادیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران m.abbaszadeh@umz.ac.ir

Othering with the American Establishment in Trump's populist foreign policy

Seyyed Mohsen Hosseini[1], Arash Reisinezhad[2*], Mohsen Abbaszadeh Marzbali[3]

Abstract
Today, liberal democracy has faced challenges including populism. As a populist person or party comes to power, a populist foreign policy with special characteristics in any country, including the United States, emerges. Within this context, Trump had deep impact on the country's foreign policy with his populist slogan, like "America First", his nationalist populism approach, and a conflict between the structure and the agent arose. From this perspective, the main question of this research is how Trump made the American establishment as the Other for its populist foreign policy. The hypothesis of this research is that Trump made the establishment as a major Other to his populist foreign policy through the creation of a bipolar atmosphere and confrontation between the structure and the agent, and the unfavorable conditions of the structure and the existing status of the liberal international order. The paper explains how Trump made the establishment as a sublime Other of his foreign policy by using the paradigm of neoclassical realism, the process tracing method, and by referring to sources and written documents about populism and American foreign policy in the Trump era .

Keywords: Populism, Trump, America, Establishment, Foreign Policy

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1-Graduted Master,s degree in International Relations, University of Tehran seyyedmohsen.hosseini2017@gmail.com
2-Researcher of the Middle East center of LSE arash.reisinezhad@ut.ac.ir
3-Assistant Professor of Political Science University of Mazandaran m.abbaszadeh@umz.ac.ir

مقدمه

پوپولیسم[1] به‌عنوان چالشی برای لیبرال دموکراسی، جامعه را به دو اردوگاه متخاصم تقسیم می‌کند و شامل نوعی «توسل به مردم عادی و نفی نخبگان» است. پوپولیسم در آمریکا، از شورش کشاورزی در اواخر سده‌ی ۱۹ تا جنبش اشغال وال استریت در اوایل قرن ۲۱ اغلب به‌صورت خودجوش ظهور کرده اما سازماندهی ضعیفی داشته است.(Mudde & Kaltwasser, 2019) از جمله دلایلی که پوپولیسم در آمریکا موفقیت‌های پی‌درپی نداشته، این است که علاوه بر نبود رهبری کاریزماتیک که بتواند سازماندهی کند، بسیاری از خواسته‌های مردم آمریکا توسط دو حزب اصلی یعنی جمهوری‌خواه و دموکرات برآورده شده و این دو حزب خود را به‌روزرسانی کرده و حتی پوپولیست‌ها را به درون حزب خود راه می‌دهند و آن‌ها را کنترل می‌کنند.

با این حال، دو حزبی بودن، شرایط دو قطبی را تشدید کرده و این فضای مناسبی برای رشد پوپولیسم است؛ به‌ویژه اگر در نظر بگیریم که جامعه آمریکا هم شامل دو بخش ملی و بین‌المللی است و این شکاف اجتماعی تعمیق یافته است. در چنین بستری، با توجه به قدرتی که رئیس‌جمهور در نظام ریاستی دارد و از آنجایی که انتخاب توسط مردم، کاندیداها به‌خصوص پوپولیست‌ها را به نحوی پیش می‌برد که بیشتر به دنبال پیروزی در انتخابات و جذب آرای مردم به هر قیمتی باشند، در عمل ممکن است منافع ملی و ارزش‌های دموکراتیک را زیر سؤال ببرند.

با فرا رسیدن انتخابات ۲۰۱۶، نومحافظه‌کاران دوباره فعال‌تر شدند و شاهد قدرتی مانند چین بودند که با سرعتی خیره‌کننده به‌خصوص در اقتصاد در حال نزدیک شدن به قدرت آمریکا بود؛ بدین نحو که در دو دهه‌ی اخیر، سهم چین از اقتصاد جهانی بیشتر شده بود ولی سهم آمریکا به‌ویژه به‌دلیل هزینه‌هایی که در جنگ‌های عراق و افغانستان کرده بود، با افول مواجه شده بود. بنابراین ترامپ با انتقاد از سیاست خارجی آمریکا و با شعارهای پوپولیستی مانند «اول آمریکا» توانست پیروز انتخابات ۲۰۱۶ شود و دوباره حساسیت‌ها را به سمت چین، چپ‌گرایی و جهانی‌گرایی[2] متمرکز کرد.

یکی از راهبردهای اساسی پوپولیست‌ها، این است که دست به غیریت‌سازی می‌زنند (Laclau, 2021, p.116; Mudde & Kaltwasser,2019, p.24) که ترامپ به بهترین شکل ممکن برای آمریکایی‌ها،

1. Populism
2. Globalism

دگرهایی را نمایان و بازگو کرد که مورد قبول واقع شد. بر اساس سیاست ترامپ، سه دشمن اصلی برای منافع ملی آمریکا ذکر شد: نخبگان حاکم، مهاجران و چین. بر مبنای ملی‌گرایی اقتصادی، هر سه مورد به اقتصاد و امنیت ایالات متحده ضربه زده‌اند. نخبگان حاکم با «سیاست‌های مهاجرتی ترامپ» و «ایجاد تنش و جنگ تجاری با چین» مخالف بودند (Löfflmann, 2020 & Rosefielde, 2017) و ترامپ برای مهار چین و مقابله با مهاجران غیرقانونی، باید در ابتدا به مصاف دشمن اصلی خود که همان نخبگان حاکم بودند، می‌رفت و این دشمنی‌ها در انتخابات ۲۰۱۶ به اتمام نرسید و در طول چهار سال ریاست‌جمهوری او و حتی انتخابات ۲۰۲۰ قابل مشاهده بود و تاکنون نیز پیامدهایی داشته است.

هدف پژوهش در این نوشتار، آن است که ضمن بررسی نسبت میان پوپولیسم و سیاست خارجی در آمریکای دوره‌ی ترامپ، غیریت‌سازی با نخبگان حاکم در این دوره تبیین شود. پرسش اصلی این پژوهش، این است که غیریت‌سازی با ساختار نهادی نخبگان حاکم آمریکا چگونه در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ انجام شد؟ فرضیه‌ی این پژوهش نیز آن است که غیریت‌سازی ترامپ با نخبگان حاکم (the establishment) از طریق ایجاد فضای دو قطبی و تقابل میان ساختار و کارگزار، و شرایط نامساعد ساختار و وضع موجود نظم بین‌الملل‌گرایی لیبرال، در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ انجام شده است.

در این مقاله، ابتدا سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ تبیین می‌شود و سپس به چگونگی غیریت‌سازی با نخبگان حاکم آمریکا به‌عنوان یکی از مهمترین سیاست‌ورزی‌های پوپولیستی در سیاست خارجی ترامپ پرداخته می‌شود. برای بررسی این غیریت‌سازی و تقابل ساختار و کارگزار، شناخت جایگاه رئیس‌جمهور و نخبگان حاکم اهمیت دارد.

ادبیات پژوهش

در ادامه به برخی از آثار مهم در زمینه‌ی موضوع پژوهش پرداخته می‌شود. سارا فلاحی در مقاله‌ی "بررسی چرایی و چگونگی احیای پوپولیسم در دموکراسی‌های غربی: با تأکید بر پیروزی ترامپ" معتقد است که ترامپ با نقد سیستم سیاسی آمریکا و کارگزارانی که در حال اداره‌ی این سیستم بودند، این‌گونه به مردم آمریکا القا کرد که زوال هژمونی آمریکا و افول عظمت آن به واسطه‌ی این کارگزاران فاسد است و خودش را فردی متفاوت و بیگانه با این سیستم که می‌تواند ناجی و احیاگر عظمت و اقتدار قبلی آمریکا باشد، عنوان کرد.(Fallahi, 2017)

مسعود موسوی و قاسم منفرد در مقاله‌ی "نئوجکسونیسم؛ الگوی سیاست خارجی آمریکا در دوران ترامپ" بیان می‌کنند که دولت ترامپ با شعارهای ضدنظام و تغییر وضعیت موجود، تلاش کرد تا با بر هم

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

زدن رویه‌های سنتی دولت‌های گذشته در آمریکا، رویکرد تازه‌ای را در ارتباط با موضوعات داخلی و خارجی اتخاذ نماید؛ همچنین نتیجه‌ی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ را نشان‌دهنده‌ی خروج سیاست این کشور از وضعیت دو قطبی می‌دانند که احزاب سنتی، دیگر تنها نماینده بدنه‌ی اجتماعی آمریکا محسوب نمی‌شوند.(Mousavi & Monfared, 2019)

عبدالله قنبرلو در مقاله‌ی "تحلیل نقش گلوبالیسم لیبرال آمریکا در ظهور و تعمیق ترامپیسم" اشاره می‌کند که ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰، بیش از ۷۴ میلیون رأی کسب کرد که رکورد در خور توجهی برای کاندیدای شکست‌خورده در این کشور است و این انتخابات نشان داد که باورهای ناسیونالیستی ترامپ به‌رغم تقابل آشکار با گفتمان هژمونی لیبرال، که چند دهه در سیاست آمریکا حاکم بوده، نفوذ گسترده‌ای در کشور یافته است. هژمونی دولت آمریکا در دوره‌ی گلوبالیسم، هزینه‌هایی به‌بار آورد که به‌طور تدریجی موجب تقویت ناسیونالیسم افراطی و حمایت‌گرایانه در کشور شد.(Ghanbarlu, 2020)

استفن والت در کتاب "جهنم نیات خوب: نخبگان سیاست خارجی آمریکا و افول برتری ایالات متحده" مطرح می‌کند که رویکرد ترامپ ضمن به چالش کشیدن سنت‌های دیرینه‌ی سیاست خارجی، دیدگاهی ملی‌گرا و با حاصل جمع صفر را نشان می‌داد که ایالات متحده باید منافع خود را بدون در نظر گرفتن منافع دیگران دنبال کند؛ گرچه سخنان و دیدگاه‌های ترامپ اختلاف زیادی با هژمونی لیبرال داشت اما سیاست‌های واقعی دولت او ادامه‌ی تمایلات آن‌ها بود. پس تأثیر ترامپ بر اصول اساسی سیاست خارجی آمریکا محدود بود و اصلاح نشد.(Walt, 2021)

جان کمپل در کتاب "نارضایتی آمریکایی: ظهور دونالد ترامپ و افول عصر طلایی" استدلال می‌کند که ترامپ با بهره‌برداری از نارضایتی فزاینده عمومی که ناشی از نابودی عصر طلایی و شکوفایی کشور بود، به‌قدرت رسید. چند دهه عملکرد نخبگان حاکم در اقتصاد آمریکا، روابط نژادی، ایدئولوژی و قطبی شدن سیاسی، همگی باعث افزایش نارضایتی در سراسر آمریکا شد. ترامپ خوش‌شانس بود که در زمان و مکان مناسب قرار گرفت و با آن موج نارضایتی تا کاخ سفید رفت.(Campbell, 2018)

کترین کین و کیتلین مک‌کالچ در مقاله‌ی "پوپولیسم و سیاست خارجی: تعمیق شکاف‌ها و کاهش کارآیی" نشان می‌دهند که پوپولیسم راست افراطی در غرب، بومی‌گرایی و احساسات ضد نظام را در هم می‌آمیزد و این شکل از پوپولیسم معاصر دو پیامد عمده برای سیاست خارجی دارد: اول، لفاظی‌های بومی‌گرایانه و سیاست‌های پیشنهادی رهبران پوپولیست، شکاف‌ها را در نگرش‌های سیاست خارجی در میان رای‌دهندگان عمیق‌تر می‌کند و سازش قانون‌گذاران را در مورد مسائل سیاست خارجی و مهاجرت

دشوار می‌کند. دوم، خواسته‌های پوپولیست‌های ضدنخبگان حاکم، یک دستگاه سیاست خارجی بی‌ثبات و ناکارآمد را به‌ویژه در شرایط بحرانی تولید می‌کند.(Kane & McCulloch, 2017)

خوزه فیلیپه پینتو در مقاله‌ی "ترامپ، رهبری ناسیونالیست و پوپولیست" اظهار می‌کند که ترامپ در نوامبر ۲۰۱۶، برخلاف بسیاری از انتظارات، حتی در میان برخی از اعضای حزب جمهوری‌خواه، و باوجود فقدان تجربه سیاسی (از آنجایی که هیچ منصب دولتی نداشته است)، از طریق کارزاری که علیه نخبگان سیاسی انجام شد، در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز شد. در طول مبارزات انتخاباتی، او خود را به‌عنوان فردی خارج از نظم مستقر و ضدنخبگان سیاسی فاسد در واشنگتن معرفی کرد.(Pinto, 2018)

محمد ندیم میرزا در مقاله‌ی "پوپولیسم در ایالات متحده: ساختارهای دوگانه توسط ترامپ در سیاست‌های داخلی و خارجی" باور دارد که بزرگترین عامل انتخاب ترامپ در ۲۰۱۶، دلایل ساختاری و تاریخی در آمریکا است. رهبران پوپولیست با تقسیم ملت به دو گروه، دوگانگی را در جامعه می‌سازند: «ما» مردم، در برابر «آن‌ها» نخبگان فاسد یا سایر گروه‌هایی که به‌عنوان تهدیدی برای معیشت ملت معرفی می‌شوند.(Nadeem Mirza, 2021)

وجه تمایز این پژوهش با سایر آثار و دیدگاه‌ها (که تمرکز آن‌ها بیشتر بر علل و پیامدهای پوپولیسم ترامپ بوده و اغلب برای تحلیل سیاست خارجی وی، بر جمهوری‌خواه و دموکرات بودن سیاستمداران تمرکز می‌شود) در این است که با در نظر گرفتن تقابل ساختار و کارگزار در دوره‌ی ترامپ، نخبگان حاکم و ضدیت با آن‌ها معیار اصلی غیریت‌سازی در سیاست خارجی ترامپ در نظر گرفته شده است که با روش ردیابی فرایند، عوامل میان‌رشته‌ای مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. همچنین با احتساب انتخابات سال ۲۰۲۰ آمریکا، شکست ترامپ و تحولات مهمی که در عرصه‌ی بین‌المللی به وجود آمد (مانند ویروس کرونا و جنگ اوکراین)، می‌توان درک عمیق‌تری را نسبت به پوپولیسم آمریکایی و سیاست خارجی ترامپ کسب کرد.

مبانی نظری

چارچوب نظری این مقاله، الگوواره واقع‌گرایی (رئالیسم) نئوکلاسیک است. واقع‌گرایی نئوکلاسیک، منطق قدرت را در نظر می‌گیرد و مؤلفه‌های مهم حکمرانی از جمله امنیت و اقتصاد را بر همین مبنا قرار می‌دهد و هر گونه خطر جدی را تهدیدی برای اقتدار کشور می‌داند.

واقع‌گرایی نئوکلاسیک اهمیت ساختار و در عین حال، تأثیرگذاری کارگزار را می‌پذیرد و هر دو را در تحلیل‌های خود به‌طور مبسوط وارد می‌کند.(Ebrahimi & Salimi, 2014, pp.18-19) واقع‌گرایی سیاسی مانند ملی‌گرایی اقتصادی، بر اولویت دولت، امنیت و منافع ملی تأکید دارد. اگر چه این دو به هم

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نزدیک‌اند، «واقع‌گرایی، موضع‌گیری سیاسی است؛ حال آن که ملی‌گرایی اقتصادی نوعی موضع‌گیری اقتصادی است». به دیگر سخن، ملی‌گرایی اقتصادی بر آموزه‌ی واقع‌گرایانه‌ی روابط بین‌الملل پایه می‌گیرد.(Gilpin, 2017, pp.130-131)

شکل بدخواهانه‌تر ملی‌گرایی اقتصادی، به راه انداختن جنگ اقتصادی است. در جهانی تشکیل‌یافته از دولت‌های رقیب، ملی‌گرایان سود یا دستاورد نسبی را مهم‌تر از سود متقابل می‌دانند.(Gilpin, 2017, pp.113-116) بر این اساس، بازی برد-برد آرمان‌گرایانه تلقی می‌شود و منافع ملی ایجاب می‌کند که هر کشوری در محیط آنارشیک عرصه‌ی بین‌المللی، به بیشینه کردن قدرت خود بپردازد تا آسیب‌پذیری کشور را به حداقل برساند و در بازی‌های روابط بین‌الملل با شکست و زیان‌های جبران‌ناپذیر مواجه نشود.

واقع‌گرایی نئوکلاسیک به بازی با حاصل جمع متنوع قائل است که زمانی ممکن است صفر، و زمانی ممکن است که مضاعف باشد.(Shweller, 1996; quoted from Salimi & Ebrahimi, 2014, p.28)

عصاره‌ی نظریه‌ی بازی‌ها این است که انسان موجودی عقلانی است، بنابراین رفتاری محاسبه‌گرایانه دارد.(Seifzadeh, 2017, p.205) در بازی‌های مجموع صفر، سود یک بازیکن فقط با زیانِ بازیگر دیگر همراه است. در بازی‌های مجموع ناصفر راهبردهایی موجود است که برای همه‌ی بازیگران سودمند است. فضای دو قطبی در جامعه‌ی آمریکا و غیریت‌سازی ترامپ با نخبگان حاکم، بازی حاصل جمع صفر است اما (establishment) به بازی با حاصل جمع ناصفر باور دارد.

بر اساس ملی‌گرایی اقتصادی، روابط اقتصادی بین‌المللی تنها و همیشه یک بازی با حاصل جمع صفر است یعنی در آن لزوما نفع یک دولت به معنی زیان دولت دیگر است. ملی‌گرایان تجارت، سرمایه‌گذاری و دیگر مناسبات اقتصادی را در اساس آمیخته به ستیز بر سر توزیع دستاوردها می‌دانند. از دیدگاه واقع‌گرایی، روند رشد نابرابر موجب ستیز میان دولت‌های رو به افول و در حال اوج‌گیری می‌شود زیرا آن‌ها سعی در حفظ یا بهتر کردن جایگاه خودشان در سلسله مراتب سیاسی بین‌المللی دارند.(Gilpin, 2017, pp.138-148)

لازم است تا میان دو دسته از دولت‌ها تمایز صورت گیرد: «دولت‌های طالب حفظ وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب. ممکن است بتوان دولت‌های خواهان وضع موجود را هم‌چنان در جستجوی امنیت دانست اما انقلابیون پیش از آنکه به‌دنبال نگاه‌داشت امنیت خود باشند، در پی بازنگری در جایگاه نظام‌مند خود هستند و ممکن است بخواهند امنیت را با قدرت تاخت بزنند؛ پس گرایش‌های تهاجمی و تدافعی هر کدام، منافع گروه خاصی از دولت‌ها را پوشش می‌دهد.»(Shweller, 1996; quoted from

(Salimi & Ebrahimi, 2014, p.27

رویکرد پوپولیستی ترامپ که بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر گذاشت، بر مبنای الگوواره واقع‌گرایی نئوکلاسیک بوده و ملی‌گرایی اقتصادی از سیاست‌های دولت وی بود که در هم تنیده‌اند. بر همین اساس، ترامپ از طریق تشدید دوقطبی‌های موجود در جامعه، توانست بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر بگذارد و با نخبگان حاکم در ایالات متحده غیریت‌سازی کند. نخبگان حاکم در ایالات متحده، خواهان حفظ وضع موجود در آمریکا و در عین حال مهار کشورهای چین و به‌ویژه روسیه هستند اما ترامپ خواهان تغییر ساختار و وضع موجود در آمریکاست و به مهار چین اولویت ویژه‌ای قائل است. در این میان که آمریکا با فضای دو قطبی ایجاد شده در جامعه، بین تغییر یا حفظ وضع موجود در داخل و خارج سردرگم است، چین بر حفظ وضع موجود متمرکز است چرا که با همین روند رشدی که دارد، به لحاظ اقتصادی از آمریکا سبقت می‌گیرد و ترامپ هم به‌عنوان نمونه جنگ تجاری را برای جلوگیری از ادامه‌ی وضع موجود، آغاز کرد.

به لحاظ الگووارهی نیز، می‌توان دو قطبی بارزی را در ایالات متحده مشاهده نمود که یک طرف آن، رئالیست‌ها و شاخه‌های مختلف آن هستند و از سوی دیگر لیبرال‌ها که رویکردی بین‌الملل‌گرایانه دارند. لیبرال‌ها بر اهمیتی که قدرت دولت، حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی برای حفظ کل نظم اقتصادی بین‌المللی لیبرال دارند، تأکید می‌ورزند.(Darel, 2017, p.200) تجارت آزاد و بازار آزاد از اصول اندیشه‌ی لیبرالی است که منجر به گسترش همکاری‌های بین‌المللی و وابستگی متقابل می‌شود. رویکرد پوپولیستی ترامپ در تضاد با بین‌الملل‌گرایی لیبرال قرار داشت و سیاست خارجی ترامپ نیز بر خلاف اصول لیبرالیسم بود. در راستای دو قطبی الگووارهی، یک تقابل جدی میان بین‌الملل‌گرایی و ناسیونالیسم وجود دارد که نماد این بین‌الملل‌گرایی، جهانی شدن است.

تمامی نظریه‌های واقع‌گرایی نئوکلاسیک در داشتن مدلی پایه‌ای مشترک هستند که بین متغیر مستقل، متغیر مداخله‌گر و متغیرهای وابسته و نقش آن‌ها تمایز قائل است. نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نئوکلاسیک ادعا می‌کنند که دارای روش‌شناسی پیچیده‌تری‌اند.(Rose, 1998, p.153; quoted from Barzegar & Tabeafshar, 2017, p.50) یک پیوستگی میان مبانی نظری و روش این پژوهش وجود دارد. با توجه به روش تحلیل داده‌های این پژوهش که ردیابی فرایند است، استفاده از اسناد مکتوب برای جمع‌آوری داده‌ها در اولویت قرار داشته و به‌خصوص کتاب‌ها و مقالاتی در زمینه‌ی پوپولیسم و سیاست خارجی آمریکا در دوره‌ی ترامپ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

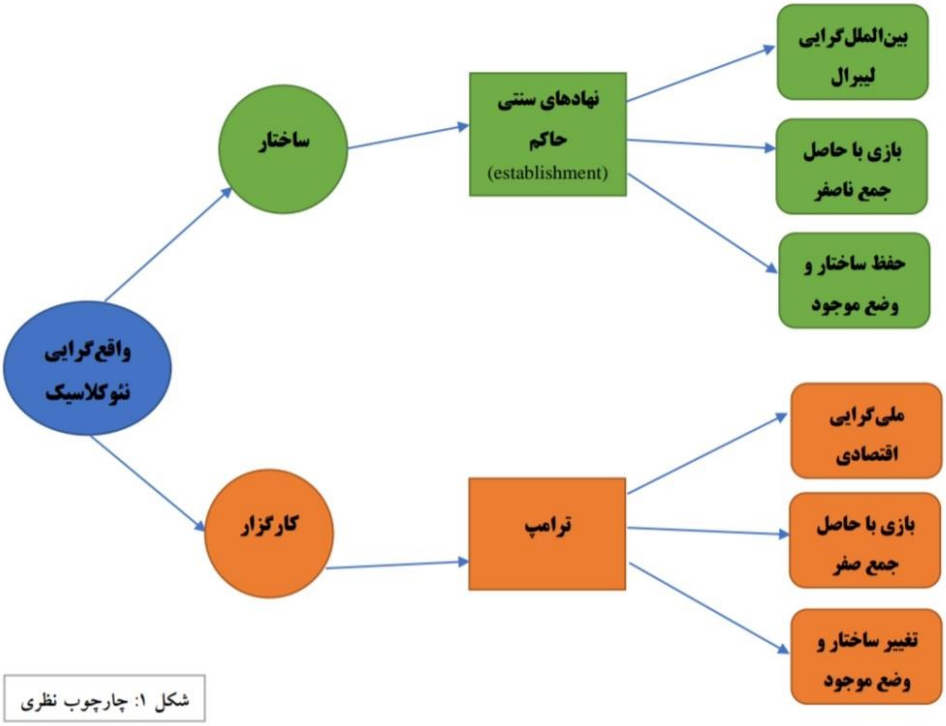

شکل (۱): چارچوب نظری

پوپولیسم و سیاست خارجی

به‌وجود آمدن سیاست خارجی پوپولیستی، بخشی از واقعیت نظام بین‌الملل است که فراز و نشیب دارد و تأثیرات آن چشمگیر است. امکان تأثیرگذاری پوپولیسم بر سیاست خارجی، بستگی به عوامل متعددی دارد. شناخت این دو مفهوم و نسبت میان آن‌ها، برای درک سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ لازم است. اختلاف‌نظرهای بسیاری درباره‌ی تعریف و مصداق‌های پوپولیسم وجود دارد. می‌توان پوپولیسم را اینگونه تعریف کرد: نوعی سیاست‌ورزی و راهبرد سیاسی است که در فضای دو قطبی جامعه ظهور می‌یابد و مردم راستین را در برابر نخبگان حاکم قرار می‌دهد. پوپولیسم در زمان و مکان خاص، می‌تواند شکل‌های منحصر به‌فردی داشته باشد که قابلیت ترکیب با ایدئولوژی‌های مختلف را دارد.(Laclau, 2020; Mudde & Kaltwasser, 2019; Taggart, 2019)

اشتراک نظری برای دو قطبی شدن جامعه در تعریف پوپولیسم وجود دارد. دو قطبی کردن و غیریت‌سازی به‌عنوان یک سیاست‌ورزی پوپولیستی، معمولا در انتخابات‌ها آغاز می‌شود و برای تحقق وعده‌ها، ادامه

می‌یابد. در فضای دو قطبی، پوپولیست‌ها مدام از مردم دم می‌زنند و اکثریت قاطع را سمت خود می‌دانند؛ در صورتی که اکثریت خاموش (قشر خاکستری) به‌طور موقتی در فضای دوقطبی حضور دارند و مرزهای سیاسی انعطاف‌پذیر و ناپایدار است و کنش‌های سیاست‌ورزان پوپولیست و واکنش‌های مردم بستگی به شرایط زمانی و مکانی دارد.

اختلاف نظری درباره‌ی اینکه پوپولیسم در سیاست ریشه دارد یا اقتصاد وجود دارد. به‌نظر می‌رسد که پوپولیسم هم در اقتصاد ریشه دارد و هم در عرصه‌های سیاست و فرهنگ. بسیاری از نظریه‌پردازان لیبرالی سعی می‌کنند که اقتصاد و سیاست را از یکدیگر تفکیک کنند تا منازعات سیاسی به همکاری‌های اقتصادی آسیبی نرساند و در تحلیل‌ها به‌صورت تفکیک‌شده می‌نگرند اما بر اساس نگاه اقتصاد سیاسی و شبکه‌ای، نمی‌توان سیاست و اقتصاد را کاملاً جدا از یکدیگر دانست؛ ملی‌گرایان اقتصادی نیز نگاه اقتصاد سیاسی دارند و به‌نوعی اندیشه‌ی ناسیونالیستی آن‌ها بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد. از طرفی هم چپ‌ها معمولا بسیاری از مسائل را از منظر طبقاتی تحلیل می‌کنند و اقتصاد را زیربنای هر پدیده‌ای می‌دانند و در تحلیل ریشه‌ی پوپولیسم، جانبدارانه و تک‌بعدی قضاوت می‌کنند.

پوپولیست‌های راست‌گرا، پوپولیسم را با نوعی ملی‌گرایی ترکیب می‌کنند(Mudde & Kaltwasser, 2019, p.42) که ناسیونالیسم در اقتصاد، سیاست و فرهنگ اولویت می‌یابد. در پوپولیسم ناسیونالیستی، سیاست داخلی بر سیاست خارجی تأثیر بیشتری می‌گذارد، به نحوی که بسیاری از تصمیمات حوزه‌ی روابط خارجی بر اساس تحولات داخلی کشور اتخاذ می‌شود. خدشه‌دار شدن هویت ملی یک کشور توسط نخبگان حاکم، می‌تواند مردم را بسیج کند و نخبگان را کارگزار بیگانه قلمداد نمایند.

اکثر پوپولیست‌ها نه تنها از تشکیلات سیاسی مستقر بیزارند بلکه از نخبگان اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای نیز انتقاد می‌کنند. همه‌ی این نخبگان به‌صورت یک «گروه فاسد همگونی به تصویر کشیده می‌شوند که بر ضد "اراده همگانی" مردم عمل می‌کنند».(Mudde & Kaltwasser, 2019, p.31) پوپولیست‌ها ممکن است با برخی اصول سنتی سیاست خارجی کشورشان به‌عنوان تلاشی برای برجسته کردن غیریت‌سازی با نخبگانی که آن اصول را طراحی کرده‌اند، مخالفت کنند؛ آن‌ها ضمن فاصله گرفتن از احزاب میانه‌رو، مدعی‌اند نخبگانی که تحت نفوذ نهادهای بین‌المللی و بازیگران خارجی هستند، به منافع ملی یا اراده مردم خیانت کرده‌اند.(Chryssogelos, 2021, p.4)

اکنون ساختاری منسجم در بسیاری از کشورها وجود دارد که نظم بین‌المللی لیبرال را در یک کشور و عرصه‌ی بین‌المللی بازتولید می‌کند اما عملکرد کارگزاران که اغلب از احزاب میانه‌رو بوده‌اند، موجب

نارضایتی جامعه شده و در چنین شرایطی، پوپولیست‌ها با رویکرد رادیکالی، بخش زیادی از مردم را قانع کرده‌اند که نظم بین‌المللی لیبرال علت اصلی بحران‌هاست. زمانی که پوپولیست‌ها به‌قدرت می‌رسند و به کارگزار تبدیل می‌شوند، ساختار موجود را با چالش مواجه می‌کنند و در عمل، تقابلی میان ساختار و کارگزار شکل می‌گیرد و هر چه دو قطبی شدیدتر و نزدیک‌تر باشد، تغییر ساختار یا به‌حاشیه راندن کارگزارِ پوپولیست، سخت‌تر می‌شود.

پوپولیست‌های چپ و راست، رویکردی مشابه در سیاست خارجی دارند که از بیشتر احزاب میانه‌رو متمایز هستند و نظم موجود را به خطر می‌اندازند. باوجود این ایده گسترده که پوپولیست‌ها تهدیدی برای نظم بین‌المللی لیبرال هستند، شفافیت کمی درباره نحوهٔ درک سیاست خارجی پوپولیستی وجود دارد. برای مثال، مشخص نیست که پوپولیسم چگونه در شکاف موجود در روابط بین‌الملل بین «رئالیسم» و «ایده‌آلیسم» قرار می‌گیرد. پوپولیست‌ها گاهی اوقات به‌عنوان رئالیست افراطی در نظر گرفته می‌شوند که آن‌ها را به کنار گذاشتن تعهدات و ارزش‌های بین‌المللی سوق می‌دهد. در عین حال، برخی پوپولیست‌ها را ایدئولوگ‌هایی می‌دانند که به ایدئولوژی‌های راست یا چپ گرایش دارند.(Chryssogelos, 2021, p.2)

اگر بالاترین مقام کشور، فردی پوپولیست باشد یا از حزبی پوپولیست انتخاب شده باشد، بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد و پوپولیسم را وارد این حوزه می‌کند. پوپولیسم و سیاست خارجی می‌توانند بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته باشند و به نحوی نسبت این دو به هم نزدیک می‌شود که می‌توان شاهد "سیاست خارجی پوپولیستی" بود.

سیاست خارجی پوپولیستی می‌تواند در هر کشوری ویژگی‌های خاص خود را داشته باشد چرا که عوامل مهمی در چگونگی نسبت پوپولیسم و سیاست خارجی تأثیرگذار هستند. ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر می‌توانند در رابطه‌ی میان پوپولیسم و سیاست خارجی تأثیرگذار باشند و به مثابه‌ی یک واسطه یا کاتالیزور، سیاست خارجی پوپولیستی را به وجود آورند و بر شدت و دوام آن بیفزایند. در بررسی نسبت میان پوپولیسم و سیاست خارجی، سیاست داخلی کشور می‌تواند مهم‌ترین عامل مداخله‌گر در این نسبت باشد و «رهبران پوپولیست سیاست خارجی را ادامه‌ی سیاست داخلی می‌دانند.»(Metawe, 2020)

سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ

در آمریکا با توجه به قدرتی که در ابعاد مختلف دارد، یک رئیس‌جمهور پوپولیست می‌تواند بر سیاست خارجی ایالات متحده و حتی عرصه‌ی بین‌الملل تأثیر بگذارد؛ چنانکه در دوره‌ی ترامپ تأثیر گذاشته و سیاست خارجی پوپولیستی شکل گرفته و ساختار را با چالش جدی مواجه کرده است.

ترامپ در نقش رهبر جریان سوم به تمام مبانی بنیادینی حمله کرد که پس از جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی آمریکا را در دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه شکل داده بود. دکترین ترامپ، به‌واسطه‌ی مبانی فکری ترامپیسم، گواه از پایان تاریخ مصرف دکترین ترومن و در کل رویکرد بین‌الملل‌گرایانه آموزه‌های رؤسای‌جمهور پیشین و ظهور گفتمان نوینی در سیاست خارجی این کشور دارد.(Bigdeli, 2020, pp.139-140)

ترامپ در کتاب‌ها و اظهاراتش بارها خود را ضد سیاست خارجیِ وضع موجود معرفی کرده و می‌گوید: «هواداران وضع موجود به من حمله می‌کنند. من به بی‌باکی در امور نظامی و سیاست خارجی باور دارم.»(Trump, 2020, p.119) رقیب انتخاباتی ترامپ در سال ۲۰۱۶، هیلاری کلینتون (وزیر امور خارجه دولت اول اوباما) بود و بدین ترتیب ترامپ در رقابت‌های انتخاباتی، بر حوزه‌ی سیاست خارجی آمریکا و عملکرد و نقاط ضعف هیلاری متمرکز بوده و انتقاد می‌کرد.

حضور نیروهای نظامی آمریکایی در افغانستان، عراق و سوریه، هزینه‌های هنگفت مالی به دنبال داشته و نیروهای آمریکایی توسط تروریست‌ها کشته می‌شدند. با فشار افکار عمومی از طریق اعتراض خانواده‌های سربازان آمریکایی و گروه‌های حقوق بشری مخالف جنگ، دولت آمریکا مجبور به عقب‌نشینی از مداخله‌ی هزینه‌بر_جانی و مالی_ شده است. ترامپ بارها در سخنرانی‌ها و توییت‌هایی به هزینه‌ی سرسام‌آور جنگ در خاورمیانه اشاره کرده و در همین توییت نوشته: «پس از آنکه به‌صورت احمقانه هفت تریلیون دلار در خاورمیانه خرج کرده‌ایم، زمان آن رسیده که بازسازی کشورمان را آغاز کنیم».

تصویر (۲): توییت ترامپ درباره خاورمیانه

سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ را می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: اول آمریکا. دال مرکزی در گفتمان ترامپ، اولویت یافتن منافع ملی است که در شعار اول آمریکا متبلور شده است. ملی‌گرایی در شعار اول آمریکا به‌طور کامل مشهود است و منظور ترامپ این بوده که در سال‌های اخیر، منافع ملی برای مسئولان آمریکا در اولویت نبوده و سیاست خارجی آن‌ها در راستای همکاری‌های بین‌المللی و منافع جمعی بوده که به نظر ترامپ، منافع و هزینه‌های ایالات متحده با یکدیگر همخوانی ندارند.

در شکل سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ، رابطه‌ی متقابلی وجود دارد. دیپلماسی زور به‌مثابه‌ی جایگزینی برای جنگ، به اقتصاد آمریکا کمک می‌کند تا مداخله‌ی هزینه‌بر نداشته باشد و این امر در راستای مهار چین در حوزه‌ی رقابت تجاری و اقتصادی مؤثر است. از طرفی دیگر، اقتصاد آمریکا با توجه به هزینه‌های سرسام‌آور جنگ در خاورمیانه، ایجاب می‌کند که به‌مثابه‌ی جایگزینی برای جنگ، ترامپ به دیپلماسی زور متوسل شود.

دیپلماسی زور به استفاده از تهدید یا اعمال محدود قدرت به جهت متقاعد کردن حریف برای لغو یا دفع یک اقدام یا تغییر رفتار اشاره دارد.(Bigdeli, 2020, p.165) دیپلماسی زور به‌عنوان ابزار استراتژیک سیاست خارجی، به امنیت ایالات متحده کمک می‌کند. ترامپ معتقد بود که با استفاده از دیپلماسی زور، می‌تواند تهدیدها را رفع و امنیت ملی را تأمین کند. از طرفی هم، شرایط امنیتی آمریکا ایجاب می‌کند که از دیپلماسی زور استفاده کند چرا که تهدیدهای امنیتی نیاز به راه‌حل دارند و باید به‌نحوی چاره شود که به اقتصاد آمریکا هم ضربه نزند. در همین راستا ترامپ خواهان پرداخت هزینه‌ی دیوار با مکزیک، توسط خود این کشور بود؛ یعنی برای مقابله با مهاجران غیرقانونی از مکزیک که تهدید امنیتی محسوب می‌شد، چاره‌ای اندیشیده شد که برای اقتصاد آمریکا هزینه‌ای نداشته باشد. چین و مهاجران غیرقانونی از نظر ترامپ تهدیدهای امنیتی_اقتصادی محسوب می‌شوند.

اشتغال‌زایی از مهم‌ترین مباحث سیاست‌های ترامپ است که به رقابت تجاری با چین و کارگرهای ارزان‌قیمت خارجی مرتبط می‌شود. ترامپ مقابله با مهاجران غیرقانونی را عامل اصلی کاهش جرم، مواد مخدر و تروریسم می‌داند. وقتی بخش بزرگی از مردم آمریکا به مواد مخدر معتاد شوند، بازدهی نیروی کار و تولید ملی کاهش می‌یابد. افزایش جرم و ناامنی نیز می‌تواند باعث فرار سرمایه از کشور باشد. وقتی که مهاجران غیرقانونی به طرق مختلف اشتغال آمریکایی‌ها را ربوده‌اند، تقابل با این افراد می‌تواند باعث ترغیب افراد بیکار یا خواهان کار بهتر در میان آمریکایی‌ها باشد. پس بخش عمده‌ای از کارگران آمریکایی در ۲۰۱۶ به ترامپ رأی دادند.

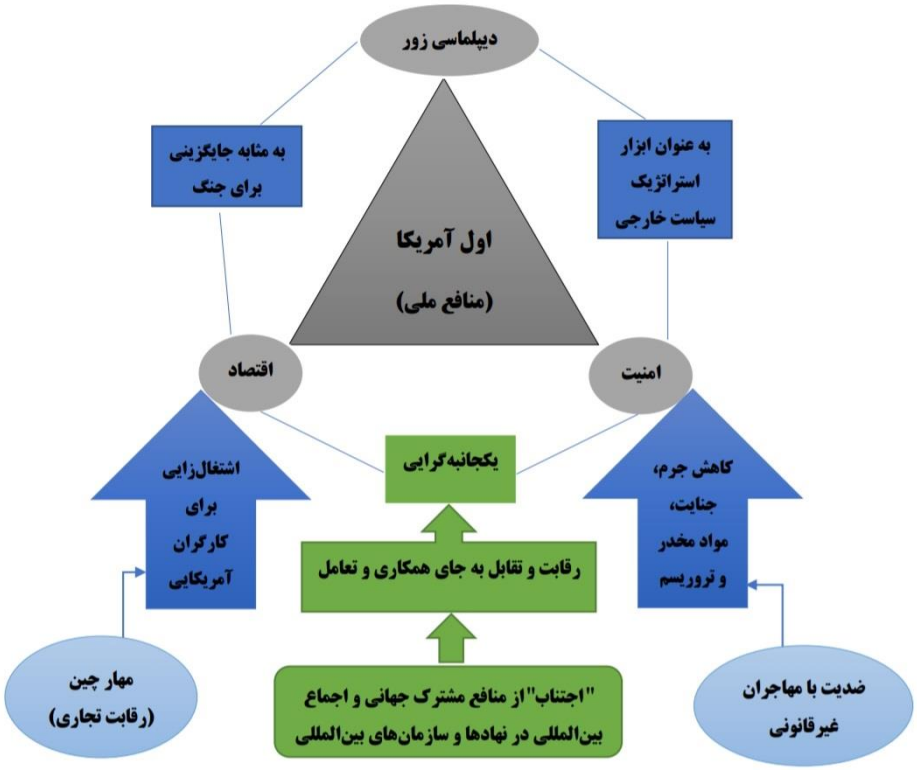

شکل (۳): سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ

اینکه امنیت و اقتصاد آمریکا بدون ثبات اقتصادی و امنیت میان متحدانش قابل تأمین است یا خیر، دو پاسخ برای آن وجود دارد؛ رویکرد ملی‌گرایی پیوند عمیقی میان آمریکا و متحدانش نمی‌بیند که بخواهد منابع آمریکا را خرج آن‌ها کند اما دیدگاه بین‌الملل‌گرا چنین هزینه‌هایی را در راستای منافع بلندمدت ایالات متحده می‌داند. به نوعی در حوزه‌ی اقتصاد و امنیت، ترامپ با شعار اول آمریکا و ملی‌گرایی اقتصادی به‌دنبال منافع کوتاه‌مدت و احیای عظمت آمریکا بوده که سند استراتژی امنیت ملی وی، نمود عینی آن است و نقشه‌ی راه دولت خود را مشخص کرده و برای رسیدن به اهداف این سند، یکجانبه‌گرایی و دیپلماسی زور را به‌کار گرفت.

ترامپ علاوه بر دیپلماسی زور، از دیپلماسی توییتری نیز استفاده کرده است. توییتر به او این امکان را داده بود که سیاست خارجی پوپولیستی خود را پیش ببرد و بدون وابستگی به رسانه‌های سنتی، با مردم سخن بگوید. فردگرایی در ترامپ به اندازه‌ای بوده که تصمیمات خود را از صفحه‌ی شخصی خود اعلام می‌کرد

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

و بدین نحو نبوده که این تصمیمات مهم، ابتدا از طریق رسانه‌ی دولت یا صفحه‌ی سخنگوی کاخ سفید نشر یابد.

دیپلماسی زور به‌مثابه‌ی ابزار نهادینه‌شده سیاست خارجی ترامپ شامل تهدید نظامی و تحریم اقتصادی همه‌جانبه است. نشستن پمپئو بر صندلی تیلرسون نشان داد آمریکای ترامپ دیپلماسی زور را به‌عنوان ابزار استراتژیک سیاست خارجی خود تعریف کرده است.(Bigdeli, 2020, p.168) روندهای سیاست خارجی آمریکا در دوره‌ی تیلرسون، نشانه‌های ساختاری خود را حفظ کرد. به همین دلیل، ترامپ و تیلرسون نتوانستند همکاری‌های خود با یکدیگر را ادامه دهند.»(Byman, 2018, p.5; quoted from Mottaghi, 2020, p.101)

پمپئو با سیاست خارجی ترامپ سازگاری بیشتری داشت. یکجانبه‌گرایی و دیپلماسی زور ترامپ باعث شد که دشمنان و رقبای آمریکا به یکدیگر نزدیک شوند. دوره‌ی ترامپ انزواگرایی نبود بلکه یکجانبه‌گرایی و در اصل، ضدبین‌الملل‌گرایی لیبرال بود. انزواگرایان مایل به مداخله نیستند ولی ترامپ در صورت لزوم، مایل به مداخله است. بین‌الملل‌گرایی لیبرال، چندجانبه‌گرا است.

استفان والت معتقد است که یکجانبه‌گرایی‌های ترامپ در عرصه سیاست خارجی مانند خارج‌شدن از معاهده‌های بین‌المللی (پاریس، برجام و...) و نهادهای سازمان ملل (یونسکو، شورای حقوق بشر و...) و شروع یک نزاع با متحدان اصلی خود چون اتحادیه اروپا و متحدان آسیایی بر سر موضوع پرداختن هزینه امنیت، از طرفی می‌تواند ایالات متحده را در عرصهٔ بین‌الملل منزوی کند و از سویی دیگر فضا را برای رقیب مهمی مثل چین جهت اعمال نفوذ بیشتر در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم سازد.(Walt, 2018, pp.14-15; quoted from Hedayati & Ramezanpour, 2019, p.87) به‌وجود آمدن سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن نشانگر یک تقابل جدی میان ساختار و کارگزار است.

جایگاه رئیس‌جمهور آمریکا

برای شناخت جایگاه رئیس‌جمهور در آمریکا باید ساختار نظام سیاسی این کشور را بررسی کرد که برآمده از قانون اساسی آن است. نظام سیاسی آمریکا تلفیقی از تأثیرات پلورالیستی، طبقه‌ای، فردگرایی و نخبه‌گرایی است که این عناصر از طریق سیستم قانون اساسی در تعادل با یکدیگر نگه داشته شده و از تجمیع قدرت تنها در دستان یک فرد، بخش یا گروه خاصی جلوگیری نماید و به هیچ یک از ارکان حکومتی، امکان «اعمال قدرت برتر» را نمی‌دهد.(Vile, 2010)

جایگاه رئیس‌جمهور در نظام‌های پارلمانی و ریاستی متفاوت است. برخلاف نظام پارلمانی که مردم تنها

نمایندگان خود در پارلمان را انتخاب می‌کنند و آن‌ها نیز رئیس دولت (نخست‌وزیر) را برمی‌گزینند و رئیس کشور (رئیس جمهور یا شاه) قدرت اجرایی ندارد، رئیس‌جمهور (به‌عنوان رئیس کشور و دولت) در نظام ریاستی معمولا به‌وسیله‌ی آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود. در نظام‌های ریاستی، مردم در هنگام انتخابات بیشتر به شخصیت نامزدهای ریاست‌جمهوری نظر دارند تا به سیاست‌ها و برنامه‌های حزبی. در این نوع نظام، نامزدهای ریاست‌جمهوری اگر شکست بخورند، ممکن است به‌طور کلی از عرصه فعالیت سیاسی خارج شوند. در نظام ریاستی تفکیک قوا نیرومندتر از نظام پارلمانی است.(Bashiriyeh, 2013, p.125)

ایالات متحده آمریکا دارای نظام ریاستی است و البته با وجود تفکیک قوا و نظام کنترل و موازنه، رئیس‌جمهور از قدرت زیادی برخوردار است. با اینکه رئیس‌جمهور نمی‌تواند به‌دلیل عدم رضایتش از عملکرد کنگره، آن را منحل کند اما بسیاری از تصمیمات کنگره را می‌تواند وتو کند. آنچه نظام ریاستی را با پوپولیسم پیوند می‌زند، رأی مستقیم مردم به رئیس‌جمهور است و نمی‌توان گفت که الکترال کالج همان کارکرد نظام پارلمانی را دارد و به‌ندرت مشاهده شده که آرای الکترال هر ایالت بر خلاف آرای مردمی‌اش باشد.

به‌طور کلی «نظام‌های ریاستی، رهبری شخصیت‌گرا را تقویت می‌کنند درحالی‌که نظام‌های پارلمانی مشوّق و محرک برای ظهور احزاب سیاسی هستند. در نتیجه در نظام‌های ریاستی، رهبران پوپولیست بدون پیوند با حزب سیاسی می‌توانند برجسته شوند و حتی قدرت اجرایی را در دست گیرند.»(Mudde & Kaltwasser, 2019, p.80)

وقتی که یک فردی به قدرت می‌رسد و پشتوانه‌ی حزبی نداشته باشد، پاسخگویی کمرنگ یا ناپدید می‌شود اما وقتی حزبی باشد که کلیت آن پوپولیستی نباشد ولی یک فرد پوپولیست در آن به قدرت برسد، وی را کنترل می‌کنند (مانند ترامپ که حزب جمهوری‌خواه، او را کنترل می‌کرد تا به اعتبار حزب‌شان آسیبی وارد نکند از جمله اینکه مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور، از مداخله در انتخابات ۲۰۲۰ که خواسته‌ی ترامپ بود، پرهیز کرد).

در ایالات متحده رئیس‌جمهور تفوق کاملی در سیاست خارجی دارد. بنا به گفته‌ی ریگان در سال ۱۹۸۴: «در حوزه دفاعی و امور خارجی، ملت باید یک‌صدا سخن بگوید و فقط رئیس‌جمهور صلاحیت آن را دارد». تفوق رئیس جمهور تا حد زیادی ناشی از اختیارات اعطاشده توسط قانون اساسی به وی است؛ سیاست خارجی آن چیزی است که رئیس‌جمهور می‌گوید و تعریف وی از منافع ملی، ملاک تعیین آن

است. محبوبیت رؤسای‌جمهور آمریکا در جامعه بر آزادی عمل سیاسی‌شان مؤثر است. لووی استدلال می‌کند که «سیاست خارجی، حوزه‌ای است که به رئیس‌جمهور این امکان را می‌دهد که محبوبیت خود را بهبود ببخشد.»(Kegley & Vitkov, 2015; quoted from Daheshyar & Nourani, 2020, pp.49-51)

دو مؤلفه نقش و اجتماع تعیین‌کننده در سیاست خارجی آمریکا هستند. نقش یعنی شخص رئیس‌جمهور در سیاست خارجی حرف اول و آخر را می‌زند و تفوق کاملی در آن دارد. اجتماع نیز بر طیف‌های مختلفی اشاره دارد که رئیس‌جمهور بر اساس آن به تصمیم‌سازی در سیاست خارجی می‌پردازد و در اصل شامل حامیان وی می‌شود که بنابر وعده‌های وی به او رأی داده‌اند.(Daheshyar & Nourani, 2020, p.49) اگر ترامپ به وعده‌های خود در سیاست خارجی عمل نمی‌کرد و پس از به قدرت رسیدن، به بخشی از نخبگان حاکم در ایالات متحده تبدیل می‌شد، پشتوانه‌ی مردمی خود را از دست می‌داد و با کاهش چشمگیر محبوبیت او نزد هوادارانش، اجبار به استعفا یا استیضاح او کار راحتی بود و دیگر ترامپ صاحب نقش ریاست‌جمهوری نبود تا بتواند بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر بگذارد؛ بنابراین اجتماع حامیان رئیس‌جمهور، تکیه‌گاه این نقش است.

همانقدر که ساختار نظام سیاسی و به‌طور مشخص جایگاه ریاست‌جمهوری ایالات متحده، مبنایی را برای تصمیمات کارگزار (ترامپ) فراهم نموده، به همان میزان نیز این تصمیم‌ها را کنترل کرده و با موازنه‌ای که در این ساختار وجود دارد، هر کارگزاری که بخواهد این موازنه و تفکیک قوا را بر هم بزند، مهار می‌کند. بنابراین ساختار به همان میزان که فرصت و زمینه‌ای برای فردگرایی ترامپ در سیاست خارجی مهیا نمود و با چالش مواجه شد، وی را کنترل و مهار کرد تا به اصول دموکراسی ایالات متحده از جمله حاکمیت قانون، آسیب جدی وارد نکند.

در حاکمیت قانون، تمام افراد در برابر قانون یکسان‌اند و حاکم بالاتر از قانون نیست. به‌طور مثال توییتر به‌عنوان یک شرکت مستقر در ایالات متحده، می‌تواند با استناد به ترویج خشونت از سوی رئیس‌جمهور وقت، حساب کاربری وی را ببندد. قوهٔ قضاییهٔ مستقل در ایالات متحده، فردگرایی ترامپ را با وجود جایگاه ریاست‌جمهوری وی، مهار کرد که نشان‌دهنده‌ی وجود حاکمیت قانون در ساختار نظام سیاسی آمریکا است.

نخبگان حاکم

نخبگان حاکم در ایالات متحده توانستند نظام بین‌الملل‌گرای لیبرال را به‌مدت هفت‌دهه، پس از جنگ جهانی دوم بر کشور حاکم کنند و اصول لیبرالیسم در ساختارهای کشور آمریکا به‌طور کامل مشهود بوده

است. جامعه‌ی سیاست خارجی به‌عنوان نمایندگان نخبگان حاکم در حوزه‌ی سیاست خارجی، تا سال ۲۰۱۶ بدون هیچ چالشی جدی برای نظم بین‌الملل‌گرای لیبرال، خط‌مشی‌های سیاست خارجی را تعیین می‌کردند و به افکار عمومی مردم جهت می‌دادند.

منظور از "جامعه‌ی سیاست خارجی" «آن دسته از افراد و سازمان‌هایی است که به‌طور منظم با مسائل مربوط به امور بین‌الملل سروکار دارند. این تعریف هم شامل سازمان‌های رسمیِ دولتی است و هم گروه‌ها و اشخاصی که سیاست خارجی به‌عنوان بخشی از فعالیت‌های عادی آنهاست یا به‌دنبال شکل‌دهی به افکار عمومی در رابطه با موضوعات بین‌المللی بوده یا به‌طور مستقیم بر سیاست‌های دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. برای مثال، اعضای جامعه‌ی سیاست خارجی شامل کارمندان خدمات خارجی، تحلیل‌گران اطلاعاتی در سیا، اعضای ارشد اتاق فکر سیاست خارجی، استاد روابط بین‌الملل در یک دانشگاه، اعضای کمیته‌ی روابط خارجی سنا، روزنامه‌نگاری که با مسائل روابط خارجی سروکار دارد، یک تحلیل‌گر دفاعی در دفتر بودجه‌ی کنگره، یک لابیست که برای دیده‌بان حقوق بشر کار می‌کند و یا مدیر برنامه‌ای در یک بنیاد خیریه که برنامه‌ی آن‌ها شامل امور بین‌الملل است، می‌شود.»(Walt, 2021, p.177)

با وجود تعارض‌ها میان ترامپ و نخبگان حاکم، اتحاد منسجمی میان نخبگان حاکم به‌ویژه در مواقع بحرانی وجود دارد و همچنین به‌رغم اختلافات حزبی، «ویژگی اصلی جامعه‌ی سیاست خارجی، جامعه بودن آن در بالاترین سطح است». بسیاری از اعضای برجسته‌ی آن همدیگر را می‌شناسند و در فعالیت‌ها و سازمان‌های مشترک، مشارکت می‌کنند.(Walt, 2021, p.188) نخبگان حاکم در سیاست خارجی، منافع مشترکی دارند که آن‌ها را وامی‌دارد تا با به‌کارگیری متخصصان و افراد معتبر، قشر خاکستری را به سمت خود بکشانند.

نخبگان سیاست خارجی ایالات متحده به جای پیگیری نوعی استراتژی کلان مهارشده، هژمونی لیبرال را انتخاب کردند و معتقدند که گسترش ارزش‌های لیبرال برای آمریکا ضرورتی امنیتی است و مردم عادی را به حمایت از هژمونی لیبرال ترغیب می‌کنند اما پیامد آن، فارغ از نیت این نخبگان، آسیب‌های فراوانی را به ایالات متحده و سایر کشورها وارد کرده است. همچنین فاصله‌ی زیادی میان دیدگاه‌های جامعه‌ی سیاست خارجی و دیدگاه عموم آمریکایی‌ها وجود دارد. عموم مردم انزواطلبی را رد می‌کنند اما خواهان یک استراتژی محدودتر در مقایسه با بیشتر فعالان جامعه‌ی سیاست خارجی آمریکا هستند.(Walt, 2021, p.402)

اکثر دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، جهانی‌ساز هستند. آن‌ها مایلند به‌جای مردمی که در واقع نماینده‌ی

آن‌ها هستند، از واشنگتن بر جهان حکومت کنند. موضع جهانی‌گرایی به آن‌ها درجات آزادی بیشتری در پیگیری برنامه‌های اعلامی و پنهان خود در داخل و خارج می‌دهد. هم دموکرات‌ها و هم جمهوری‌خواهان استفاده از وال‌استریت برای حمایت مالی و ترویج جهانی‌شدن را مناسب می‌دانند. سیاستمداران دموکرات و جمهوری‌خواه تنها در تاکیدات حزبی و شبکه‌های حمایتی با هم تفاوت دارند.(Rosefielde, 2017, p.3) از منظر جهانی شدن، می‌توان فهم دقیق‌تری نسبت به رویکرد ترامپ مبنی بر ملی‌گرایی اقتصادی و تعارض میان وی و نخبگان حاکم کسب کرد چرا که یکی از موانع جهانی شدن و گسترش همکاری‌های بین‌المللی (به‌خصوص در حوزه‌ی تجارت آزاد یا مهاجرین)، ناسیونالیسم است.

جهانی شدن، عرصه را بر نیروی همبستگی جوامع ملی تنگ می‌کند. جهانی شدن اقتصاد بر کوچک شدن منابع مالی دولت که از آن برای تأمین مالی سیاست‌های اجتماعی استفاده می‌کند، تأثیر دارد.(Habermas, 2017, pp.113-117) جنگ‌های جهانی، به‌ویژه جنگ جهانی دوم و به‌دنبال آن پیدایش جهان سوم و اوج‌گیری نهادهای بین‌المللی فراملی و فراسرزمینی و تلاش برای هماهنگ کردن آنچه که به اقتصاد جهانی معروف شده است، بر هر دو وجه عینی و ذهنی فرایند جهانی‌شدن تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند.(Robertson, 2014, p.33)

جهانی شدن ابعاد مختلفی دارد اما صاحب‌نظران به جنبه‌های اقتصادی جهانی شدن، توجه بیشتری داشته‌اند.(Kasovic, 2019, p.109) یورگن هابرماس نیز جهانی شدن اقتصاد را «مهمترین بعد جهانی شدن» می‌داند اما ذکر می‌کند که «جهانی شدن فقط اقتصادی نیست.»(Habermas, 2017, pp.87&102)

پیامدهای اقتصادی و فرهنگی جهانی‌شدن موجب شده است که احزاب جریان اصلی زیر فشار قرار بگیرند.(Samoudi, 2021, p.108) بنابراین نخبگان حاکم (the establishment) دو حزب اصلی جمهوری‌خواه و دموکرات در آمریکا نیز به‌ویژه سیاستمداران حامی نظم بین‌الملل‌گرایی لیبرال و جهانی شدن، با چالش مواجه شده‌اند که نتیجه‌ی عملکرد و ویژگی‌های ساختاریِ شکل‌گرفته توسط آنان است.

غیریت‌سازی ترامپ

پوپولیست‌ها مخالف هر گونه واسطه‌گری میان مردم و تصمیم‌گیران و به‌طور خاص مخالف احزاب سیاسی هستند. آن‌ها به‌طور ویژه به دنبال ایجاد ارتباط مستقیم میان توده‌ی مردم با نخبگان هستند.(Kreisi, 2014, p.363; quoted from Samoudi, 2021, p.170) بنابراین یکی از ویژگی‌های سیاست‌ورزی پوپولیستی، نهادگریزی و ضدیت با نخبگان حاکم است.

در سال‌های دهه‌ی ۱۹۹۰، آلبرت گور معاون رئیس‌جمهور کلینتون، رویکرد خود را در قالب «نبرد علیه

دیوان‌سالاری» منتشر نمود. بخش قابل توجهی از ادبیات ترامپ و گور برای انجام تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی آمریکا دارای شباهت بوده و هر یک بر انجام تغییرات بنیادین در سازوکارهای حکومت فدرال تأکید داشته‌اند.(Mottaghi, 2020, p.36)

ترامپ در سال ۲۰۰۰ هم از حزب دموکرات کاندیدای ریاست‌جمهوری شده بود و سپس به حزب جمهوری‌خواه پیوست و این نشان می‌دهد که دموکرات یا جمهوری‌خواه بودن برای ترامپ چندان مطرح نیست؛ همانطور که در مورد نبرد علیه دیوان‌سالاری، با گور (از حزب دموکرات) شباهت دارد؛ ترامپ از حزب استفاده‌ی ابزاری می‌کند تا آرای خود را بیشتر کند چرا که بسیاری از طرفداران یک حزب وجود دارند که رأی سلبی می‌دهند یعنی برای اینکه هیلاری یا حزب دموکرات پیروز انتخابات نشود، به ترامپ رأی می‌دهند یا حتی برای اینکه ترامپ رئیس‌جمهور نشود، در سال ۲۰۲۰ به بایدن رأی می‌دهند و ممکن است که چندان با فرد منتخب، سازگار نباشند.

سؤالی در این قسمت وجود دارد که آیا تنها ترامپ از حزب جمهوری‌خواه استفاده‌ی ابزاری کرد یا این حزب هم از ترامپ بهره‌مند شد؟ به نظر می‌سد که علاوه بر بهره‌مندی ترامپ از جایگاه حزب جمهوری‌خواه، این حزب هم از شخصیت کاریزماتیک-پوپولیستی ترامپ استفاده‌ی ابزاری کرده و هر دو برای رسیدن به قدرت به یکدیگر نیاز داشتند و از موقعیت همدیگر استفاده کردند و به‌نوعی معامله‌ی سیاسی بود.

توده‌گرایی و نخبه‌گرایی در آمریکا به موازات ساختار دیوان‌سالارانه‌ی قدرت، از جایگاه لازم برخوردار است.(Mottaghi, 2020, p.61) ترامپ که از پیش می‌دانست جایگاه مناسبی در جناح‌بندی‌های حزب جهت انتخابات درون‌حزبی ندارد، با تغییر رویکرد از نخبه‌گرایی به توده‌گرایی اولویت‌ها و اهداف جناح‌های مختلف را که سال‌های اخیر محقق نشده بود، در قالب برنامه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کمپین خود با جدیت مطرح نمود. برگ برنده‌ی ترامپ در انتخابات درون‌حزبی، تندروی وی بود. منظور از تندروی محافظه‌کارانه پافشاری و تعقیب اصول و مبانی محافظه‌کاری آمریکایی به‌صورت افراطی توسط کمپین ترامپ است.(Bigdeli, 2020, p.43)

بخش عمده اختلاف ترامپ و جمهوری‌خواهان در مهمترین اصل محافظه‌کاران آمریکایی یعنی تجارت آزاد نهفته است. جمهوری‌خواهان تأکید خاصی بر «تجارت آزاد مبنی‌بر حداقل دخالت دولت در بازرگانی بین‌المللی و تجارت خارجی دارند و رویکرد دولت ترامپ در حوزه‌ی تجارت خارجی نه تنها مورد تأیید حزب جمهوری‌خواه نیست بلکه دموکرات‌ها نیز بر این اصل مهم مکتب لیبرال بسیار تأکید

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

می‌ورزند. ترامپ با نقض اصول اولیه تجارت آزاد در قالب وضع تعرفه و مالیات بر روی کالاهایی که از خارج آمریکا وارد این کشور می‌شود، به نگرانی‌های جمهوری‌خواهان مبنی بر آثار و تبعات تندروی‌های خود دامن زد.»(Bigdeli,2020, p.50) جنگ تجاری برای مهار چین به‌طور مستقیم به تجارت آزاد ارتباط می‌یابد.

موضوع مهار در سیاست خارجی آمریکا بسیار مهم است. به‌نوعی آمریکا به مهار خطر (شوروی، تروریسم، چین و...) اعتیاد دارد. هر خطری بر اساس مدل شوروی شکل‌بندی می‌شود چون مدل مهار شوروی موفق بوده و منجر به فروپاشی آن شد. پس از فروپاشی شوروی، آمریکا از چین غافل نبوده و مردم آمریکا به‌صورت ناگهانی با هشدار ترامپ مبنی‌بر خطر چین مواجه نشده‌اند بلکه گام‌های پرقدرت و بی‌هیاهوی چینی‌ها برای سیاستمداران آمریکایی تا اندازه‌ای دلهره‌آور بوده اما اولویت‌های سیاست خارجی در طول سال‌ها تغییر داشته و مثلا در دهه‌ی اول قرن ۲۱، اولویت با خاورمیانه بود ولی ترامپ، بر خطر چین تمرکز کرد و این کشور را به‌عنوان دشمن معرفی نمود. نخبگان حاکم هشیار بوده‌اند اما تا قبل از ترامپ، چین را به‌عنوان یک رقیب می‌دانستند که در مسیری قرار گرفته که در نهایت منجر به دموکراتیزاسیون در چین خواهد شد اما با یک سرمایه‌داری دولتی کارآمد در اقتصاد مواجه شدند که به‌سمت لیبرال دموکراسی و تصورات نخبگان حاکم متمایل نشد.

کشور چین در زمان کلینتون به‌عنوان «شریک استراتژیک»، در زمان بوش به‌عنوان «ذی‌نفع مسئول»، و در زمان اوباما به صورت «کشوری با مشارکت مبتنی بر احترام متقابل و همکاری برد-برد» در نظر گرفته می‌شد.(Sachs, 2018; quoted from Ghorbani, 2020, p.145) درحالی‌که ترامپ در سند استراتژی امنیت ملی، کشور چین را رقیب استراتژیک و نوعی دشمن معرفی کرد؛ رقابتی که یک طرف پیروز می‌شود و طرف دیگر شکست می‌خورد که در تعارض با بین‌الملل‌گرایی لیبرال است.

ترامپ در مخالفت با رهبری نظم بین‌الملل لیبرال ایالات متحده و زیر سؤال بردن بعد بین‌الملل‌گرای استثناگرایی آمریکا، چالشی بی‌سابقه را در برابر تسلط سیاسی نخبگان سیاست خارجی و پشتیبانی آن از هژمونی لیبرال قرار داد. علاوه‌بر ضدیت ترامپ با نخبگان حاکم، کارشناسان جمهوری‌خواه و دموکرات نیز به‌دلیل کناره‌گیری از رهبری جهانی و عقب‌نشینی به سمت ناسیونالیسم، به ترامپ حمله کردند. این منتقدان ترامپ را تهدیدی واقعی برای بقای نظم جهانی لیبرال به رهبری ایالات متحده و انسجام ژئوپلیتیکی غرب به‌دلیل خصومت او با تجارت آزاد، اتحادها و همکاری‌های بین‌المللی می‌دانستند.(Löfflmann, 2020, p.126) در کل، سیاست خارجی اکثر پوپولیست‌ها با همگرایی و

چندجانبه‌گرایی در تعارض است چون لازمه‌ی توافق و همکاری، میانه‌روی و تعامل است؛ حال آنکه پوپولیسم بر افراطی‌گرایی و رادیکالیسم استوار است.

در پاسخ اینکه چرا ترامپ به نهادهای سنتی (نخبگان حاکم) حمله می‌کند، باید به شخصیت ترامپ نیز مراجعه و تحلیل کرد، او مایل است که تصویری متفاوت از خود نشان دهد و میراث قبلی‌ها را خرد کند (مانند برجام اوباما)؛ همچنین بدبینی مردم به سیاستمداران و نخبگان حاکم پس از شکست‌های دو دهه‌ی اخیرشان به‌ویژه در حوزه‌ی سیاست خارجی.

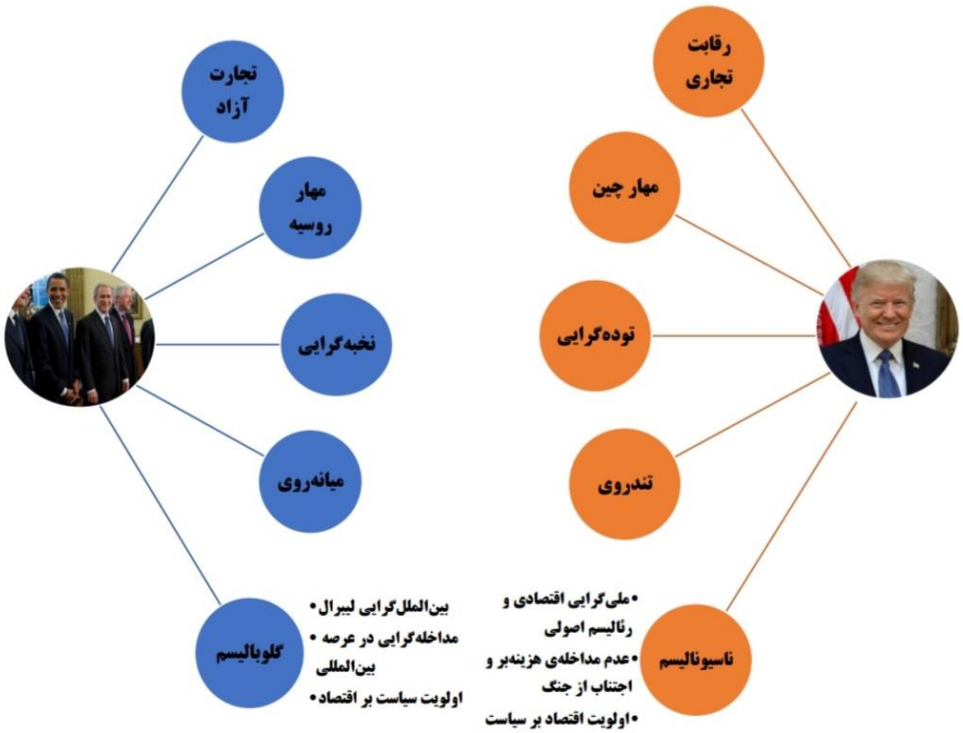

شکل (٤): غیریت سازی ترامپ با نهادهای سنتی و نخبگان حاکم

در نهایت اینکه با آمدن ویروس کرونا در اواخر سال ۲۰۱۹، جهان دگرگون شد و اقتصاد کشورها به‌ویژه آمریکا آسیب دید و سهل‌انگاری‌های ترامپ در سیاست‌های بهداشتی ایالات متحده، یکی از عوامل مهمی شد که در انتخابات ۲۰۲۰ شکست بخورد حتی با اینکه مدام تکرار می‌کرد که اگر بایدن (به‌عنوان نماینده‌ی نخبگان حاکم) پیروز شود، چینی‌ها خوشحال می‌شوند و با لفظ «ویروس چینی»، خطر چین و

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

ویروس کرونا را با نخبگان حاکم پیوند می‌زد تا با این غیریت‌سازی، به‌نوعی مهار چین در افکار عمومی بیشتر پذیرفته شود و موفقیت در این مهار، بستگی به عدم بازگشت نخبگان حاکم به کاخ سفید داشته باشد. همچنین پس از شکست ترامپ و بحران اوکراین، دوباره به مهار روسیه در سیاست خارجی آمریکای بایدن اولویت داده شد و (the establishment) به‌قدرت بازگشت اما هنوز دو قطبی شدید در جامعه ایالات متحده وجود دارد و به همین جهت، ترامپ به فکر بازگشت در سال ۲۰۲۴ است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اصلی بود که غیریت‌سازی با ساختار نهادی نخبگان حاکم آمریکا چگونه در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ انجام شد؟ فرضیه‌ی این پژوهش نیز آن بود که غیریت‌سازی ترامپ با نخبگان حاکم (the establishment) از طریق ایجاد فضای دو قطبی و تقابل میان ساختار و کارگزار، و شرایط نامساعد ساختار و وضع موجود نظم بین‌الملل‌گرایی لیبرال، در سیاست خارجی پوپولیستی ترامپ انجام شده است.

به‌منظور تبیین این فرضیه، در گام اول در راستای توجیه نسبت میان پوپولیسم و سیاست خارجی، بر این تأکید شد که اگر بالاترین مقام کشور، فردی پوپولیست باشد یا از حزبی پوپولیست انتخاب شده باشد، بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد و پوپولیسم را وارد این حوزه می‌کند. با توجه به دخیل بودن متغیرهای متنوع، سیاست خارجی پوپولیستی می‌تواند در هر کشوری ویژگی‌های خاص خود را داشته باشد. به‌طور مشخص، در آمریکا با توجه به قدرتی که در ابعاد مختلف دارد، یک رئیس‌جمهور پوپولیست می‌تواند بر سیاست خارجی ایالات متحده و حتی عرصه‌ی بین‌الملل تأثیر بگذارد.

ترامپ به‌عنوان کارگزار با رویکرد پوپولیستی خود، تأثیراتی بر سیاست خارجی این کشور گذاشته که ساختار را با چالش جدی مواجه کرده است. پوپولیسم ترامپ، ریشه‌ی تاریخی در این کشور داشته و به‌صورت ناگهانی در سال ۲۰۱۶ به‌وجود نیامده است. نخبگان حاکم در ایالات متحده توانستند نظام بین‌الملل‌گرای لیبرال را به‌مدت هفت دهه، پس از جنگ جهانی دوم بر کشور حاکم کنند و اصول لیبرالیسم در ساختارهای کشور آمریکا به‌طور کامل مشهود بوده است. جامعه‌ی سیاست خارجی به‌عنوان نمایندگان نخبگان حاکم در حوزه‌ی سیاست خارجی، تا سال ۲۰۱۶ بدون هیچ چالشی جدی برای نظم بین‌الملل‌گرای لیبرال و جهانی‌شدن، خط‌مشی‌های سیاست خارجی را تعیین می‌کردند و به افکار عمومی مردم جهت می‌دادند.

ترامپ با توسل به شعار اول آمریکا به‌عنوان دال محوری پوپولیسم ناسیونالیستی خود در سیاست خارجی،

با نخبگان حاکم در حوزه‌های مختلف غیریت‌سازی کرده است. نخبگان حاکم، بر اساس نظم بین‌الملل‌گرایی لیبرال به ترویج گلوبالیسم و تجارت آزاد پرداختند و ضمن اولویت سیاست بر اقتصاد، خواهان مداخله در عرصه‌ی بین‌المللی بوده‌اند؛ اما ترامپ بر اساس ملی‌گرایی اقتصادی و واقع‌گرایی، عدم مداخله‌ی هزینه‌بر و اجتناب از جنگ را در پیش گرفت و به اولویت اقتصاد بر سیاست باور داشته است. نخبگان حاکم بر اولویت مهار روسیه تأکید داشته‌اند اما ترامپ، مهار چین را مهمتر می‌داند. رویکرد نخبگان حاکم بر میانه‌روی و نخبه‌گرایی استوار است؛ اما رویکرد پوپولیستی ترامپ بر مدار تندروی و توده‌گرایی است و نخبه‌ستیزی و نهادگریزی را می‌توان در ترامپیسم مشاهده کرد.

رویکرد افراطی در ملی‌گرایی اقتصادی مدنظر ترامپ قابل مشاهده بوده و متحدان آمریکا هم به‌دنبال منافع ملی خود هستند و زمانی که دولت آمریکا، منافع آن‌ها را در نظر نگیرد، با سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده همراهی نمی‌کنند و چندجانبه‌گرایی به یکجانبه‌گرایی ترامپ تبدیل شد که در این شرایط، تعارض منافع متحدان و برداشت‌های متفاوت از تهدیدهای امنیتی_اقتصادی به‌وجود آمد.

با این حال در ارزیابی میزان تأثیر پوپولیسم ناسیونالیستی ترامپ بر سیاست خارجی، نباید از نظر دور داشت که همانقدر ساختار ریاستی نظام سیاسی و به‌طور مشخص جایگاه ریاست‌جمهوری ایالات متحده، مبنایی را برای تصمیمات کارگزار (ترامپ) فراهم نموده، به همان میزان نیز این تصمیمات را کنترل کرده و با موازنه‌ای که در این ساختار وجود دارد، هر کارگزاری که بخواهد این موازنه و تفکیک قوا را بر هم بزند، مهار می‌کند. بنابراین ساختار به همان میزان که فرصت و زمینه‌ای برای فردگرایی یا به‌عبارت دیگر، عاملیتِ پوپولیستی ترامپ مهیا نمود و با چالش مواجه شد، وی را کنترل و مهار کرد تا به اصول دموکراسی ایالات متحده از جمله حاکمیت قانون، آسیب جدی وارد نکند.

References

Barzegar, K., Tabe afshar, S. (2017). Neoclassical realism and American foreign policy; A theoretical analysis on understanding US foreign policy, *Political and International Approaches Quarterly*, 8th year, No. 1 (47 consecutive), pp. 42-70. (In Persian)

Bashiriyah, H. (2017). *Lessons of democracy for all*, 6th edition, Negahe Moaser Publications. (In Persian)

Bigdeli, M.R. (2020). *Trumpism*, first edition, Tisa Publications. (In Persian)

Campbell, J. L. (2018). *American Discontent: The Rise of Donald Trump and Decline of the Golden Age*. https://doi.org/10.1093/oso/9780190872434.001.0001

Chryssogelos, A. (2021). *Is there a populist foreign policy?*

Daheshyar, H., Nourani, A.S. (2020). Donald Trump's economic nationalism and the network approach in American foreign policy, *International Relations Studies Quarterly*, Year 13, No. 49, pp. 43-74. (In Persian)

Fallahi, S. (2017). "Investigating why and how to revive populism in Western democracies (with an emphasis on the victory of Donald Trump)", *Politics Quarterly*, Journal of the faculty of Law and Political Science, Volume 49, No. 3, pp. 745-764. (In Persian)
Ghanbarlu, A. (2020). Analysis of the role of American liberal globalism in the emergence and deepening of Trumpism, *International Political Economy Studies*, third volume, No. 2, pp. 357-382. (In Persian)
Ghorbani, M. (2020). US-China Trade War: Its Causes and Consequences, *Scientific Quarterly of Strategic Public Policy Studies*, Volume 10, No. 35, pp. 134-154. (In Persian)
Gilpin, R.; Darrell, P. & others (2017). *New frontiers in international political economy*, translated by Alireza Tayeb, Chapakhsh publishing. (In Persian)
Habermas, J. (2017). *Globalization and the Future of Democracy*, translated by Kamal Pooladi, 7th edition, Markaz Publications. (In Persian)
Hedayati Shahidani, M., Ramezanpour, J. (2018). US Approach to China's Continued Military-Economic Development (Case Study of Donald Trump's Presidency), *International Studies Quarterly*, Vol. 16, No. 2, pp. 71-91. (In Persian)
Kane, C. & McCulloch, C. (2017). Populism and Foreign Policy: Deepening Divisions and Decreasing Efficiency.
https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=http://www.globalpoliticsreview.com/publications/2464-9929_v03_i02_p039.pdf&ved=2ahUKEwiV5OfYu_r0AhWy_7sIHaAACrgQFnoECAsQAQ&usg=AOvVaw3zSZ7gxKR9GLgPBiqbbi04
Laclau, E. (2021). *Populism: On Populist Reason*, translated by Morad Farhadpour & Javad Ganji, first edition, Markaz Publishing. (In Persian)
Lofflmann, G. (2019). *America First and the Populist Impact on US Foreign Policy*.
Metawe, M. (2020). *Populism and domestic/international politics: theory and practice*. https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/REPS-11-2019-0146/full/html
Mottaghi, E. (2020). *Trump, Islamic Republic of Iran and International Politics*, First Edition, University Publications and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research. (In Persian)
Mousavi Shafaee, S. M., Monfard, Q. (2018). "Neo-Jacksonism; The model of American foreign policy in the era of Trump", *Geopolitics Quarterly*, 15th year, No. 1, pp. 146-179. (In Persian)
Mudde, C.; Kaltwasser, C.R. (2019). *Populism: A very short introduction*, translated by Seyyed Ahmed Movasaghi & Hassan Amaei, first edition, Negahe Moaser Publications. (In Persian)
Nadeem Mirza, M.; Abid Ali, L. & Qaisrani, I. H. (2021). *Populism in the United States: Binary Constructions by Donald Trump in the Domestic and Foreign Policies*. https://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-03410776
Pinto, J. F. (2018). *Trump, a nationalist and a populist leader*.
Robertson, Ronald. (2014). *Globalization: social and cultural theories*, translated by Kamal Pooladi, saless publications. (In Persian)
Rosefielde, S. (2017). *Trump's Populist America*.
Salimi, H., Ebrahimi, M. (2014). "Theoretical, meta-theoretical foundations and criticism of the theory of neoclassical realism", *International Relations Research Quarterly*, first volume, No. 17, pp. 13-42. (In Persian)
Samoudi, A.R. (2021). *European populism*, first edition, Abrar publications. (In Persian)

Seifzadeh, S. H. (2017). *Theorizing in International Relations*, 12th edition, Samt Publishing. (In Persian)
Taggart, P. (2019). *Populism*, translated by Hassan Mortazavi, 4th edition, Ashian Publications. (In Persian)
Trump, D. (2020). *Crippled America: How to Make America Great Again*, translated by Samira Mohtasham and others, third edition, saless Publications. (In Persian)
Vile, M.J.C. (2011). *Politics and Government in the United States of America*, translated by Gorban Ali Ganji, third edition, Ghoomes Publications. (In Persian)
Walt, S. (2021). *The Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elites and the Decline of US primacy*, translated by Mehdi Ansari, first edition, Abrar Publications. (In Persian)

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.83588.1416
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابله با جنگجویان خارجی

علی حسن پور[۱]، سهراب صلاحی[۲]، مریم مرادی[۳]

چکیده

همواره در مخاصمات مسلحانه عده‌ای از افراد به‌دلایل مختلف در درگیری‌ها شرکت می‌کنند؛ درصورتی‌که انگیزه‌ی این افراد بهره‌ی مادی نباشد این‌گونه افراد جنگجو نامیده می‌شوند. وجود جنگجویان خارجی در مخاصمات مسلحانه دارای آثار و تبعاتی همچون بی‌ثبات کردن دولت‌ها، گسترش تروریسم و قاچاق تسلیحات می‌باشد. این پژوهش باهدف بررسی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابله با جنگجویان خارجی به روش توصیفی وتحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین گردید. یافته‌ها حاکی از آن است، برای مبارزه با جنگجوی خارجی و جلوگیری از تروریسم، و مقابله دولت‌ها با جنگجویان خارجی و اعمال مخربشان کنوانسیون‌های مختلفی به تصویب رسیده است. کنوانسیون پنجم لاهه ۱۹۰۷ و کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم ۱۹۹۹ و قطعنامهٔ ۲۱۷۸ و قطعنامه الزام‌آور شماره ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت و طرح مسئولیت بین‌المللی دولت ماده ۳۴و ماده ۳۱ بند ۲ دولت زیان زننده ملزم به جبران هر دو زیان مادی و معنوی هستند و طبق تعهدات بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون‌های وین ۷۹۲۷ و ۷۹۲۱ و کنوانسیون ۸ سپتامبر ۱۹۲۳ دولت‌ها نه‌فقط در فعل بلکه در ترک فعل نیز مسئولیت دارند. لذا نتایج پژوهش نشان می‌دهد چون جنگجویان پاسخگوی اعمال خود نیستند. حقوق بین‌الملل از دولت‌ها می‌خواهد، منافع قانونی و حقوقی دولت‌های دیگر را رعایت کنند. در غیر این صورت دولت‌های متخلف در قبال حقوق بین‌الملل به جهت عدم حفظ امنیت بین‌المللی مسئولیت دارند و در صورت وارد شدن خسارت به دولت‌های دیگر یا تبعه آن کشورها ملزم به جبران خسارت هستند.

کلیدواژه‌ها: مسئولیت، بین‌المللی، دولت‌ها، مقابله، جنگجویان خارجی

۱- دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد بین‌الملل قشم ، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران alihasanpour.ac@gmail.com
۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول) salahi.sohrab@gmail.com
۳- گروه حقوق واحد بین الملل قشم ، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. maryam.moradi@iauqeshm.ac.ir

The international responsibility of governments in dealing with foreign fighters

Ali Hasanpour[1], **Sohrab Salahi**[2], **Maryam Moradi**[3]

Abstract
In armed conflicts, some people always participate in conflicts for various reasons; if the motivation of these people is not material gain, such people are called warriors. The presence of foreign fighters in armed conflicts has effects and consequences such as destabilizing governments, spreading terrorism and arms smuggling. This research was compiled with the aim of investigating the international responsibility of governments in dealing with foreign fighters using a descriptive and analytical method and using library resources. The findings indicate that various conventions have been approved to fight foreign fighters and prevent terrorism, and to confront governments with foreign fighters and their destructive actions. The Fifth Hague Convention of 1907 and the Convention on Combating the Financing of Terrorism of 1999 and Resolution 2178 and Binding Resolution No. 1373 dated September 28, 2001 of the Security Council and the International Government Responsibility Plan, Article 34 and Article 31, Paragraph 2, the injured state is required to compensate both material losses and are spiritual and according to international obligations, especially the Vienna Conventions 7927 and 7921 and the September 8, 1923 Convention, governments are responsible not only for actions but also for omissions. Therefore, the research results show that the fighters are not responsible for their actions. International law requires states to respect the legal and legal interests of other states. Otherwise, the offending governments are responsible for not maintaining international security, and in case of damage to other governments or citizens of those countries, they are required to compensate for the damage.

Keywords: Responsibility, International, Governments, Confrontation, Foreign fighters.

1- PhD Student in International Law, Qeshm International Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. alihasanpour.ac@gmail.com
2- Assistant Professor, Department of Law, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran (Corresponding author). Salahi.sohrab@gmail.com
3- Assistant Professor, Qeshm International Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran. maryam.moradi@iauqeshm.ac.ir

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

با توجه به روند افزایشی جنگجویان خارجی و حضور گسترده در سراسر جهان باقابلیت بالای انجام عملیات تروریستی، این پژوهش در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش می‌باشد؛ که دولت‌ها در مقابله با جنگجویان خارجی چه مسئولیتی دارند و چه سازوکارهایی برای مقابله با ملحق شدن این افراد به گروه‌های تروریستی بایستی اتخاذ کنند. چراکه وجود جنگجویان خارجی یکی از عوامل مهم ناامنی و تشدید و گسترش درگیری به‌خصوص در چند سال اخیر در کشورهای درگیر جنگ و ناآرامی در منطقه است. هرچند اصطلاح جنگجویان خارجی برای اولین با در سال ۲۰۱۴ در قطعنامه ۲۱۷۰ شورای امنیت به‌عنوان «جنگجویان خارجی تروریست» بیان شد؛ اما حضور جنگجویان خارجی به قبل از این تاریخ باز می‌گردد. برای نمونه جنگ داخلی اسپانیا و انقلاب آمریکا (۱۸۳۵)؛ جنگ عراق در ۲۰۰۳ و جنگ روسیه و چچن در ۱۹۹۵؛ دوران اشغال افغانستان از سوی اتحاد جماهیر شوروی که مسلمانان بسیاری از کشورهای عربی به کمک مجاهدان افغان جهت دفاع از سرزمین‌های اسلامی شتافتند.

یافتن چارچوب هنجاری بین‌المللی برای مقابله باسیل فزاینده جنگجویان خارجی و تهدیدهای ناشی از آن از اهمیتی فوق‌العاده برای حاکمیت قانون در روابط بین‌المللی برخوردار است کاوش در اصول عام حقوق بین‌الملل و قطعنامه‌های الزامی شورای امنیت در مقابله با جنگجویان خارجی حاکی از تعهداتی برای دولت مبدأ در دو مرحله عزیمت و نیز بازگشت جنگجویان خارجی است (Habibi, 2016, p.28).

پس از ذکر این مقدمات باید اذعان کرد که در چند سال اخیر پررنگ‌تر شدن مشارکت جنگجویان خارجی در مخاصمات مسلحانه‌ی غیر بین‌المللی مسائلی را در حوزه‌ی حقوق بین‌الملل پدید آورده که ازجمله‌ی آن: مسائل مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در رابطه با این جنگجویان می‌باشد. در این زمینه اولین مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا دولت‌ها ذاتاً مسئولیتی دارند؟ اگر مسئولیت دارند کدام دولت‌ها مسئول‌اند؟ علت طرح این بحث این است که در این زمینه دولت‌های مختلفی ازجمله دولت متبوع جنگجو، دولت محل عبور جنگجو، دولت آموزش‌دهنده‌ی جنگجو، دولت تأمین‌کننده مالی و دولت مشوق می‌توانند دخیل باشند. بحث دیگری که مطرح است این است که کشورهای مربوط در چه شرایطی مسئولیت خواهند داشت؟ می‌دانیم مخاصمات مسلحانه‌ی غیر بین‌المللی (نایاک) معمولاً به دلایل ایدئولوژیک، برای به‌دست آوردن حقوق و آزادی‌ها در حکومت‌های فاسد و یا اختلافات قومی، نژادی و مذهبی واقع می‌شوند. مسئله‌ای که موضوع را بغرنج‌تر می‌کند این است که دولت‌ها در رابطه با اتباع خود و بیگانگان، تعهدات حقوق بشری ازجمله تعهد به تأمین آزادی افراد دارند و از سوی دیگر در سطح بین‌المللی نسبت به دولت‌های دیگر تعهداتی ازجمله در حوزه‌های حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و

عدم‌مداخله را بر عهده‌دارند که ظاهراً این دو گونه تعهد باهم متعارض‌اند. حال باید گفت در صورت تعارض این دو دسته تعهد کدام دسته به نفع دسته دیگر محدود شود. همچنین در حال حاضر پدیده‌ی جنگجویان خارجی بعد جدیدی تحت‌عنوان جنگجویان خارجی تروریست پیداکرده است که این امر نیز به‌نوبه‌ی خود مسائلی را در حوزه‌ی موضوعی این نوشته پدید می‌آورد.

نکتهٔ دیگر در رابطه با عوامل رافع مسئولیت می‌باشد. وجود عوامل رافع مسئولیت باعث پیدایش مسائل جدیدی در خصوص مسئولیت بین‌المللی کشورهای مرتبط با جنگجویان می‌شود، ازجمله این‌که کدام‌یک از کشورهای مرتبط با جنگجویان و در چه صورتی می‌توانند به این عوامل استناد نمایند؟ البته باید گفت مسئله در مورد حالت ضرورت پیچیده‌تر است. چراکه، در تعریف این حالت مفهوم منافع اساسی به‌کاررفته است. حال می‌دانیم که مفهوم منافع اساسی مبهم است و از کشوری به کشور دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت می‌باشد. هم‌چنین منافع اساسی جامعه بین‌الملل و کشورها به‌صورت فردی باهم متفاوت و ممکن است باهم متعارض باشند. پس باید مشخص نمود که منظور از منافع اساسی چیست یا حداقل چه معیارهایی برای تشخیص این منافع وجود دارد؟ تمامی مسائل یادشده را باید با توجه به تحولات جاری در عرصهٔ بین‌المللی بررسی کرد. به‌عنوان‌مثال می‌دانیم امروزه به لحاظ تغییر فضای سیاسی و ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی جهان و همچنین سهولت جابجایی افراد و اتباع دولت‌ها باانگیزه‌های مختلف روبه گسترش و توسعه است. لذا به نظر می‌رسد که عنصر تکلیف مراقبت معمولی دولت‌ها امروزه به مراقبت جدی و اساسی تبدیل‌شده باشد. با این توضیح که در جابجایی جنگجویان مسئولیت دولت‌ها فراتر از مراقبت معمولی و پایش حرکات و سکنات آن‌هاست و نیاز به جدیت بیشتری احساس می‌شود. این مسئله و مسائلی ازاین‌دست ما را بر آن داشت تا در این نوشتار به بررسی مسئولیت دولت‌ها در رابطه با حضور و مشارکت جنگجویان خارجی در مخاصمات مسلحانه که پدیده‌ای نو در شرایط جدید بین‌المللی است با تبیین، تحلیل و تفسیر به‌روز قواعد مسئولیت بین‌المللی بررسی نماییم.

مبانی مفهومی

مسئولیت بین‌المللی

مسئولیت یعنی پاسخگویی در برابر اعمال زیان‌بار، اصل ملازمه و حق و تکلیف که در همه نظام‌های حقوقی است، طبق این اصل اگر کسی حقی دارد به‌تبع آن مسئولیت متوجه او است (Suleimanzadeh, 2013). طبق نظر «پرفسور بدوان» مسئولیت بین‌المللی، نهادی حقوقی است که به‌موجب آن کشوری که عمل خلاف حقوق (حقوق بین‌الملل) به او منتسب است، باید خسارت وارده به کشور متضرر از آن عمل

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

را طبق حقوق بین‌الملل جبران نماید (Ziaie Begdali, 2013).

«شارل روسو» برای این نهاد حقوقی، نقشی اساسی قائل است. به نظر وی حقوق بین‌الملل که از خیلی جهات ابتدایی است، تقریباً به‌طور همیشگی در مقابل اعمال حقوق، ضمانت اجرایی نمی‌شناسد و فقط تا حدودی در مقابل تابعان خود قائل به شناخت ضمانت اجراست، ازاین‌روست که دعاوی بین‌المللی معمولاً جنبه‌ی ترمیمی دارد تا ابطالی (Rousseau, 1969, p.10).

مسئولیت بین‌المللی به‌مثابه‌ی یک‌نهاد حقوقی بین‌المللی، عبارت است از الزام به جبران خسارت (مادی یا معنوی) وارد بر تابعان حقوق بین‌الملل (کشورها و سازمان‌های بین‌المللی) که این خسارت باید ناشی از عمل یا خودداری از عمل غیر مشروع و مخالف حقوق بین‌الملل (عرفی یا معاهده‌ای) یکی از موضوعات یا تابعان حقوق بین‌الملل باشد. البته در طرح مواد راجع به مسئولیت، عنصر خسارت از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی مسئولیت حذف‌شده است (مواد 1 تا4)، اما این به معنای نادیده انگاشتن عنصر خسارت در مسئولیت نیست، زیرا عمل خلاف حقوق بین‌الملل درهرصورت منجر به خسارت -اعم از مادی یا معنوی-خواهد گردید (Ziaie Begdali, 2013).

جنگجوی خارجی

«مالت» جنگجویان خارجی را به‌عنوان غیر شهروندان دولت‌های درگیر که به شورشیان در طی جنگ داخلی ملحق می‌شوند، تعریف می‌نماید. او آن‌ها را به دو علت از مزدوران و از پرسنل شرکت‌های امنیتی و نظامی خصوصی متمایز می‌سازد. اول در اکثر موارد مزدوران یا شرکت‌های امنیتی و نظامی خصوصی به‌وسیله‌ی حکومت کشورها استخدام‌شده، نه شورشیان و زمانی که آن‌ها به‌وسیله‌ی نهادهای خصوصی مانند شرکت‌های چندملیتی استخدام می‌شوند، استخدام آن‌ها به‌وسیله‌ی دولت ممنوع نشده است. دوم جنگجویان خارجی به‌طور عادی برای دست‌یابی به مادیات برانگیخته نشده‌اند (Malt, 2013, p.9).

«هگامر» تعریف مشابهی ارائه می‌دهد که در ماهیت، جنگجویان خارجی را به‌عنوان اشخاصی تعریف می‌کند که به یک شورش در خارج ملحق شده‌اند و انگیزه‌ی اصلی آن‌ها به‌جای مسائل مالی، مسائل مذهبی یا ایدئولوژیک می‌باشد (Hegghammer, 2013, p. 5).

مرکز بین‌المللی مقابله با تروریسم[1] بر این نظر است که، شهروند بودن جنگجویان خارجی فی‌النفسه یک

1- National Counterterrorism Center

معیار مناسب برای فرض کردن یک جنگجوی خارجی نیست چراکه در موارد بسیاری این جنگجویان ممکن است شهروندان اروپایی باشند درعین‌حال بخشی از یک جامعه‌ای گسترده‌تر یا نسلی از مهاجران هستند (Hennessy, 2012, p.2). «هگامر» در مطالعه‌ی خود در خصوص تهدید تروریسم مطرح‌شده توسط جنگجویان خارجی به‌صراحت از تعریف خود که شامل داوطلبان جنگ نژادی (برای مثال امریکایی-عراقی‌هایی که قصد رفتن به عراق رادارند) می‌باشد، فاصله گرفته است (Hegghammer, 2013, p.1).

ذکر این نکته مهم است که اصطلاح جنگجویان خارجی عموماً برای تعیین اشخاصی استفاده می‌شود که از طرف شورشیان در کشوری که با آن پیوند (تابعیت، اقامت یا شهروندی) ندارند جنگ کرده یا آموزش می‌بینند (Malt, 2013, p.8). خارجیانی که از طرف یک حکومت جنگ می‌کنند، جنگجویان خارجی قلمداد نمی‌شوند. این استثناء موضوعات متفاوت حقوقی و سیاسی ایجاد می‌کند و هم‌چنین دسته‌ی میانی؛ گروه‌های مسلح خارجی غیردولتی را که از طرف یک حکومت جنگ می‌کنند مانند حزب ا... که برای رژیم اسد در سوریه می‌جنگند را از مفهوم جنگجوی خارجی جدا می‌کند.

علیرغم هم‌پوشانی و تأثیر و تأثر بین مفاهیم جنگجوی خارجی و جنگجوی آموزش‌دیده در خارج، پدیده‌ی جنگجویان خارجی نباید با همانندسازی مفهوم جنگجویان خارجی با جنگجویان آموزش‌دیده در خارج ساده گرفته شود. سرانجام متخصصین حقوقی آکادمی ژنو در تحقیق مربوط به جنگجویان خارجی، جنگجوی خارجی را به‌صورت ذیل تعریف نمودند:

«یک جنگجوی خارجی شخصی است که کشور اصلی یا عادتاً محل اقامت خود را برای ملحق شدن به یک گروه مسلح غیردولتی در یک مخاصمه‌ی مسلحانه در خارج ترک می‌کند و این شخص اصولاً از طریق ایدئولوژی، مذهب و یا نژاد برانگیخته می‌شود. این مفهوم اشخاصی را که با دولت درگیر به شکلی از شهروندی یا نژادی پیوند دارند را از شمول جنگجویان خارجی خارج می‌کند» (مبارزان خارجی تحت قوانین بین‌المللی، ۲۰۱۴: ۶).

این تعریف تمرکز بر جنگجویان خارجی‌ای که مشارکت‌هایی در یک مخاصمه‌ی مسلحانه دارند را حفظ می‌کند؛در ضمن این تعریف جنگجویان خارجی را با جنگجویان آموزش‌دیده در خارج تلفیق نمی‌کند. نهایتاً تعریف فوق این موضوع را تأیید می‌کند که انگیزه‌ی اصلی آن‌ها ایدئولوژی، مذهب یا نژاد بوده و درآمد مادی نیست (Briggs, 2014, p. 13). جنگجویان خارجی ممکن است دستمزد بگیرند اما آن‌ها از مزدوران متمایز شده‌اند (در حقیقت برخی گروه‌های مسلح مانند طالبان و داعش از روی بخشش به جنگجویانشان پرداخت‌های مادی دارند).

ازنظر نگارنده می‌توان جنگجوی خارجی را چنین تعریف نمود: «فردی که باانگیزه‌های شخصی، بااینکه

تبعه‌ی هیچ‌یک از طرفین نیست، در یک مخاصمه‌ی مسلحانه استخدام می‌شود و در آن برای مبارزه شرکت می‌کند».

منابع حقوقی علیه جنگجوی خارجی

ماده ۴ کنواسیون پنجم لاهه ۱۹۰۷ اشعار می‌دارد: تشکیل گروه‌های مبارز و تاسیس مراکز استخدام نیروی داوطلب در منطقه بی‌طرف برای کمک به نیروهای متخاصم ممنوع است. یکی از راه‌های مبارزه با پدیده تروریسم، مبارزه با تامین مالی آن است. به این منظور کشورها خود بطور مستقیم یا از طریق سازمان ملل متحد مبادرت به تهیه اسناد و مقرراتی جهت مسدود نمودن راه‌های تامین مالی تروریسم نموده‌اند. از حیث اهمیت و اعتبار شکلی و وصف الزام آور آنها، قطعنامه های شورای امنیت، به ویژه قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۰۰۱، در وهله اول اهمیت قرار دارد؛ در وهله دوم، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹) تدوین شده توسط سازمان ملل متحد قرار دارد. همچنین شورای امنیت به عنوان بازوی اجرایی سازمان ملل متحد که وظیفه حفظ صلح و امنیت بین-المللی را دارد، جهت مقابله با حضور جنگجویان خارجی، با تصویب قطعنامه‌های ۲۱۶۹ ، ۲۱۷۰، ۲۱۷۸، ۲۱۹۹ و قطعنامه الزام‌آور شماره ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر و به خصوص قطعنامه ۲۱۷۸ (۲۰۱۴) با عنوان تهدیدهای ناشی از اقدامات تروریستی علیه صلح و امنیت بین الملل وضعیت حقوقی این گروه را مشخص و به موضوع مسئولیت آنها پرداخته و کشورهای عضو را در سیستم حقوقی خود ملزم به قانون‌گذاری در این باره نموده است. صرف نظر از قطعنامه‌های اخیر شورای امنیت، چون گروه های شبه نظامی عناصری از اقتدارات حاکمه را اعمال می‌کنند، نماینده کشورشان محسوب می‌شوند و ملتزم به رعایت حقوق بشر و نیز مشمول تعهدات حقوق بشردوستانه می‌باشند. لازم به ذکر است، قطعنامه ۲۱۷۸برخلاف دو قطعنامه ۲۱۶۹ و ۲۱۷۰بیش از آنکه قطعنامه ضد داعش باشد ضد به‌کارگیری جنگجوی خارجی و ضد تروریسم می‌باشد(Yousefi, Arashpour & Rai (Dehaghi, 2019, p. 93- 126.

مبانی نظری

نویسندگان حوزه‌ی حقوق بین‌الملل اصولاً مبنای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را بر دوپایه‌ی خطا یا خطر قرار می‌دهند که در این بخش هر یک از این دو نظریه موردبررسی قرار می‌گیرند:

نظریه‌ی خطا یا مسئولیت ذهنی[1]

طبق این نظریه، وجود مسئولیت بین‌المللی ناشی از عمل خطای یک تابع حقوق بین‌الملل است. بدین ترتیب که انجام هر عملی یا خودداری از عمل مخالف مقررات بین‌المللی به‌تنهایی برای پایه‌گذاری مسئولیت بین‌المللی کافی نیست، بلکه باید خطا یا سهل‌انگاری نیز صورت گرفته باشد تا مسئولیت محقق شود. نظریه‌ی خطا برای اولین بار توسط «گروسیوس» ابراز شد که خود این نظریه را از حقوق روم اقتباس کرده بود. مهم‌ترین طرفداران نظریه‌ی خطا عبارت‌اند از: واتل، پوفندرف، ولف، فردروس.

رویه‌ی قضایی بین‌المللی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم سخت تحت‌تأثیر نظریه‌ی خطا قرار گرفت و آرای متعددی بر این پایه صادر گردید (ازجمله رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی تنگه‌ی کورفو سال 1949) (Ziaie Begdali, 2013).

طبق این نظریه، علت لزوم جبران خسارات، تقصیر عامل ورود زیان است. درواقع تحقق مسئولیت منوط به خطا و یا سهل‌انگاری مرتکب است و صرف نقض تعهد بین‌المللی، موجب ایجاد مسئولیت نمی‌شود (Mostaghimi & Tarem, 1999). پس تقصیر عنصر اصلی ایجاد مسئولیت است.

به‌این‌ترتیب با توجه به پرونده‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های مبارزه علیه تروریسم دولت‌ها در عدم پیشگیری و ترک فعل می‌توانند در قبال حضور جنگجویان خارجی مسئولیت داشته باشند. اینکه دولت‌ها چه دولت‌های مبدأ، دولت‌های محل عبور و دولت‌های محل منازعه یا مقصد در جلوگیری از ورود و حضور جنگجویان مسئول هستند. از این نظر می‌توان دولت‌های مبدأ را ازلحاظ عدم اجرای اقدامات لازم جهت جلوگیری، منع، دستگیری جنگجویان خارجی که به‌قصد فعالیت‌های تروریستی اقدام به سفر می‌کنند را مسئول دانست. این کشورها با ایجاد تدابیر امنیتی در مرزها چه زمینی و چه هوایی اقدام به منع مسافرت این افراد بکنند، همچنین در صورت مشاهده می‌بایست با تبادل اطلاعاتی با کشورهای دیگر ازجمله کشورهای مقصد در بازداشت و محاکمه و یا استرداد آنان به کشور مبدأ همکاری کنند[2].

نظریه‌ی خطر[3] **یا مسئولیت عینی**

با توجه به فقدان رکن اجرایی مؤثر در حقوق بین‌الملل و با عنایت به اراده‌ی کشورها در پذیرش اصل

1- Theory of foult
2- Report of the Working Group on Arbitrary Detention, UN Doc. E/CN. 4/2004/3, 15 December 2003, para. 60
3- Theory of Risk

«عدم‌مداخله»، دیگر نمی‌توان نظریه‌ی کلاسیک خطا را در حقوق بین‌الملل مانند حقوق داخلی، پذیرفت. مسئولیت بین‌المللی باید بر پایه‌ای استوار پی‌ریزی گردد تا هیچ تابعی از تابعان حقوق بین‌الملل نتواند با توسل به عنصر خطا و اثبات فقدان آن از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند . بنابراین مبنای مسئولیت بین‌المللی را فقط باید در نظریه‌ی جدیدی پذیرفت که آن را نظریه‌ی خطر یا مسئولیت عینی می‌گویند که طبق آن هرگونه تخلف و قصور نسبت به یک قاعده‌ی حقوقی بین‌المللی (عرفی یا معاهده‌ای) موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد (خواه متضمن عنصر خطا باشد یا نباشد).

«آنزیلوتی»، حقوق‌دان ایتالیایی پیشرو نظریه‌ی خطر است . وی، «دوگی»، «ژرژسل» وعده‌ای دیگر را به دنبال نظریه‌ی خویش کشانید. دوگی معتقد است مسئولیت بین‌المللی کشور جنبه‌ی عینی دارد و پاسخگوی مقتضیات همبستگی اجتماعی بین‌المللی است. درنتیجه در روابط بین‌الملل کشورها ممکن است براثر انجام یک عمل غیر مشروع و خلاف حقوق مسئول، اعلام شوند. طبق این نظریه مسئولیت بین‌المللی دارای خصوصیتی کاملاً عینی و غیرشخصی است که بر نظریه‌ی ضمان استوار است، عقیده‌ای که مفهوم شخصی خطا در آن هیچ‌گونه نقشی ندارد. به‌بیان‌دیگر تنها کافی است که عمل ارتکابی برخلاف مقررات و تعهدات بین‌المللی باشد تا مسئولیت محرز گردد و دیگر تحقیق در مورد تقصیر یا عدم تقصیر مرتکب لزومی ندارد؛ یعنی به‌محض اینکه بین فعالیت‌ها و اعمال یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی و عمل مخالف حقوق بین‌الملل رابطه‌ی علیت برقرار گردید، مسئولیت بین‌المللی ایجادشده است (Ziaie Begdali, 2013).

مطابق با این اصل هرگونه تخلف و تصور نسبت به یک قاعده حقوقی بین‌المللی (عرفی و معاهده‌ای) موجب مسئولیت بین‌المللی دولت می‌گردد و بایستی خسارت وارده را جبران نماید، خواه ایجاد این مسئولیت متضمن عنصر خطا باشد و یا نباشد(Ziaie Begdali, 2013). درواقع فقط کافی است که عمل ارتکابی از سوی دولت برخلاف مقررات و تعهدات بین‌المللی باشد تا مسئولیت محرز گردد و تقصیر و یا عدم تقصیر دولت شرط نیست. این نظریه تحت تأثیر پیشرفت‌های تکنولوژیک و حوادث و خطرات ناشی از آن‌ها شکل گرفته است.

بنابراین پس از آنکه مسئولیت بین‌المللی دولت اثبات شد، بحث جبران خسارت پیش می‌آید. ماده ۳۴ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت اشعار می‌دارد: «ترمیم کامل صدمه ناشی از تخلف بین‌المللی، طبق مقررات این فصل، باید به شکل اعاده، جبران خسارت و ترضیه، خواه منفردا یا توامـا، صورت گیرد». بنابراین در ارتباط با مسئولیت دولت‌ها برای جبران خسارات سه روش پیش‌بینی گردیده است که

عبارت‌اند از: اعاده به حال سابق، پرداخت غرامت، جلب رضایت زیان‌دیده (Farsha & Isasazadeh, 2014, p.28). لذا دولت‌های متضرر به جهت نقض تعهدات بین‌المللی و حضور جنگجویان خارجی می‌توانند به راهکارهای سیاسی فیما بین مانند مذاکره، میانجگری و یا سازش به حل‌وفصل اختلافات و یا جبران خسارات ناشی از حضور جنگجویان خارجی بپردازند و یا از طرق مراجع قضایی و یا داوری منوط به تراضی طرفین اقدام به جبران خسارت نمایند. هرچند در این خصوص تا به کنون اقدامی انجام‌نشده است. اما می‌توان به‌عنوان پیشنهاد بیان کرد که دولت‌های متضرر می‌توانند با مذاکره با کشورهای مبدأ و یا کشورهای محل عبور به قطع عبور و یا عدم تکرار نقض اقدام نمایند.

پیشینه تحقیق

تحقیقات داخلی

عماری و حاتمی (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «سنجش اخلاقی مخاصمات مسلحانه داخلی با محوریت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و رویه دیوان یوگسلاوی سابق» به انجام رسانده‌اند. در این پژوهش، شکل‌گیری منابع و مبانی حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی و توسعه تدریجی و اخلاقی آن بر اساس معیارهای بشردوستانه انجام‌گرفته و نشان داد که رویه دیوان کیفری یوگسلاوی سابق و به دنبال آن، شکل‌گیری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ م. و درج جرائم ارتکابی مخاصمات مزبور در گستره جرائم جنگی، تحول اخلاقی عظیمی را نسبت به تدوین حقوق مربوط به این مخاصمات ایجاد کرده و آن را توسعه داده است.

هنجنی و فرهادنیا (2018) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال اعمال گروه‌های تروریستی» بیان می‌کنند، با بررسی مواد موجود در طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانهٔ بین‌المللی نمی‌توان همهٔ موارد رابطهٔ دولت و گروه‌های تروریستی را تحت شمول آنها قرار داد. ایشان در پژوهش خود اذعان می‌دارند رابطهٔ دولت با گروه‌های تروریستی به سه صورت است: اول آنکه گروه‌های تروریستی تحت هدایت یا کنترل دولت ه ستند؛ دوم آنکه گروه‌های تروریستی مستقل از دولت هستند و دولت فقط با آنها همکاری و مساعدت می‌کند؛ سوم آنکه دولت نسبت به اقدامات گروه های تروریستی در سرزمین خود نسبت به دولت‌های دیگر بی‌تفاوت است و نتیجه می‌گیرند طرح مسئولیت دولت‌های مصوب سال ۲۰۰۱ فقط پاسخگوی حالت اول است و در دیگر حالت ها خلأ وجود دارد. برای پر کردن این خلأ دیدگاه‌های مختلفی ارائه می‌نمایند که شامل نظریهٔ مسئولیت مطلق یا جمعی، مسئولیت مبتنی بر معاونت، مسئولیت ناشی از اغماض و محاسبهٔ خسارت و مسئولیت مبتنی بر سببیت می باشدو

یوسفی و همکاران (2018)، در پژوهشی با عنوان «پدیده جنگجویان خارجی از منظر حقوق بین‌الملل» می‌نویسند: در قوانین مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی، جنگجویان خارجی ممکن است به گروه‌های مسلح شورشی یا نیروهای مسلح کشوری که در خاک آن کشور درگیری روی‌داده است؛ بپیوندند. با نگاه به قوانین مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، جنگجویان خارجی می‌توانند از اعضای تمام‌عیار نیروهای مسلح یکی از دولت‌های متخاصم باشند یا به آن تبدیل شوند. در این حالت، ملیت آنان اهمیتی نخواهد داشت.

حبیبی مجنده (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان « جنگجویان خارجی در خاورمیانه و تعهدات دولت مبدأ» بابیان و تبیین مفهوم اصطلاح جنگجویان خارجی به بیان تعهدات دولت‌های مبدأ در جلوگیری از حضور جنگجویان خارجی پرداخته‌شده است. که فقط به یک تعهدات دولت مبدأ اشاره‌شده است.

گرشاسبی و کریمی مله (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش» به علل و عوامل پیوستن جنگجویان خارجی به‌خصوص حضور جنگجویان غربی از کشورهای اروپایی و امریکا پرداخته که به بیان دو نظریه داغ ننگ و توتالیتاریسم پرداخته است. با الهام ازنظریه داغ ننگ اروینگ گافمن و توتالیتاریسم هانا آرنت، بر این فرض مبتنی است که این جنگجویان به دلیل سرخوردگی و داغ ننگ و بحران هویت ناشی از پدیده اسلام هراسی در غرب، جهت معنا بخشی به خویشتن و رهایی از وضع اسف‌بار هویتی و حفظ و نمایش ارزش‌های خود به داعش می‌پیوندند.

تحقیقات خارجی

اوبرلایتنر، گرد (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «حقوق بشر در درگیری‌های مسلحانه» می‌نویسد: دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ بیان می‌دارد برای آنکه نقض حقوق بشردوستانه رخ‌داده باشد باید مخاصمه مسلحانه‌ای روی‌داده باشد. بعدازآن شعبه استیناف تعریف ذیل را در ارتباط با مخاصمات مسلحانه بیان می‌کند؛ هرجایی که توسل به‌زور بین دولت‌ها یا بین گروه‌های دولتی و سایر گروه‌های سازمان‌یافته و یا بین چنین گروه‌هایی در یک دولت رخ دهد مخاصمه مسلحانه رخداده است.

هرچند در این پژوهش به بررسی درگیری‌های مسلحانه و حضور جنگجویان خارجی اشاره‌شده است؛ اما به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به‌صورت جامع اشاره نشده است.

راندی، بوروم؛ روبرت، فین؛ (۲۰۱۶) در تحقیق خود در مورد انگیزه‌ها و دلایل حضور جنگجویان خارجی می‌نویسند: این افراد در معرض ظلم و ستم در کشورهایشان قرارگرفته‌اند، و یا فشارهای قبیله‌ای یا دفاع از اعتقادات و ایدئولوژی خاص باعث می‌شود وارد نزاعات مسلح و به گروه‌های تروریستی ملحق شوند.

دراین پژوهش به انگیزه و دلایل حضور جنگجویان خارجی اشاره‌شده است و نسبت به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در این زمینه مسکوت مانده است.

عبدالرسول عبدالرضا جابر شوکه (۲۰۱۶) در تحقیقی مشابه به زبان عربی با عنوان «ظاهرة الارهاب المتعدد الجنسیات و مسئولیة الدول عن رعایاها الارهابیین» به مسئولیت دولت‌ها در قبال تابعان خود و تعهدات دولت‌های در موضوع مقابله با تروریسم پرداخته‌شده است.

در این پژوهش به مسئولیت دولت‌ها اشاره‌ای کوتاه شده است، اما به‌طور خاص این تعهد و مسئولیت دولت‌ها را در مقابله با حضور جنگجویان خارجی به‌عنوان تهدیدی برای تروریسم موردبررسی قرار داده است.

میاده العفیفی (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «المقاتلون الاجانب وحشیه عابره للحدود» به مسئله خطرات ناشی از حضور جنگجویان خارجی در کشورهای درگیر اشاره‌کرده است.

در این پژوهش نیز حضور جنگجویان خارجی را به‌عنوان تهدید در زمینه امنیت و خطر تروریسم موردبررسی قرار داده است و به مسئولیت دولت‌ها اشاره‌ای نشده است.

ساندرا کرهنمن (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «جنگجویان خارجی در حقوق بین‌الملل» که برای اکادمی ژنو نوشته‌شده به تعریف و تبیین جنگجویان و حضور گسترده در عراق و سوریه پرداخته‌شده است.

در این پژوهش نیز به‌مانند پژوهش قبلی حضور جنگجویان خارجی را به‌عنوان زنگ خطری برای خطر تروریسم بررسی کرده‌اند و به مسئولیت دولت‌ها اشاره‌ای نشده است.

رابرت کولب و ریچارد هاید، (۲۰۱۰)، درپژوهشی با عنوان «مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل درگیری مسلحانه»[1] می‌نویسند: حقوق مخاصمات مسلحانه به‌عنوان قواعد لازم‌الاجرا در روابط میان دولت‌ها محسوب می‌شود. به همین جهت حقوق مخاصمات مسلحانه بخشی از حقوق بین‌الملل عمومی است که روابط میان متخاصمان را در زمان مخاصمات مسلحانه قانونمند می‌نماید.

در این پژوهش هم حقوق مخاصمات مسلحانه را در روابط بین دول مورد تأکید قرار داده است و کمتر به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در این زمینه اشاره‌ای داشته است.

بدین ترتیب می‌توان وجه تمایز این تحقیق را با مقاله‌ها و تحقیقات ذکرشده این‌گونه بیان کرد که این تحقیق به بسط و شرح تعهدات بین‌المللی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را مورد ارزیابی قرار داده است،

1- An introduction to the international law of armed conflict

درحالی‌که تحقیقات دیگر به برخی از این مؤلفه‌ها اشاره داشته‌اند و کاری جامع در این زمینه انجام نگرفته است.

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در مقابله با جنگجویان خارجی

مسئولیت در هر نظام حقوقی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی همواره ضمانت اجرای اصول، قواعد و مقررات حقوقی لازم‌الاجرا می‌باشد که اصولاً پس از نقض قواعد اولیه پا به عرصه‌ی وجود گذاشته و با قواعد خود در تعیین مسئولیت متخلف چاره‌جویی می‌نماید. مسئله‌ی جنگجویان خارجی نیز از این قاعده مستثنا نیست. تبعاً همان‌گونه که دولت‌ها تعهداتی در خصوص جنگجویان خارجی دارند، متناسب با این تعهدات ممکن است مسئله‌ی مسئولیت آن‌ها نیز مطرح شود. جنگجویان خارجی خود بازیگر غیردولتی می‌باشند و اصولاً به بازیگران غیردولتی ملحق می‌شوند.

بی‌طرفی[1] دولت در مخاصمه‌ی مسلحانه

بی‌طرفی در زمان مخاصمه یکی از موضوعاتی است که به هنگام مخاصمات مسلحانه در عرصه حقوق بین‌الملل بشردوستانه مطرح می‌شود. بی‌طرفی را بین دو یا چندین دولت اعلام می‌نمایند که در قبال طرفین مخاصمه بی‌طرف هستند. لذا دولتی که اعلام بی‌طرفی می‌کند در رابطه با دول ثالث یک سری حقوق و تکالیفی دارد. بی‌طرفی یک واژه حقوقی- سیاسی است و در عمل رعایت این اصل از سوی طرفین به‌ویژه طرفین درگیر مخاصمه نقض می‌شود. طبق اصل بی‌طرفی طرفین مخاصمه می‌بایست حقوق دولت بی‌طرف را رعایت نمایند و در مقابل، دولت بی‌طرف نیز یک سری وظایفی در قبال دول متخاصم دارد که رعایت آن‌ها بر او الزامی است. در این راستا، یکی از مواضع دولت‌ها هم در قبال یک مخاصمه‌ی مسلحانه، اتخاذ موضع بی‌طرفی نسبت به مخاصمه می‌باشد. در چنین وضعیتی دولت بی‌طرف باید اقداماتی در رابطه با تضمین و حفاظت از بی‌طرفی خود، در مکان بی‌طرفی که در رابطه با آن دولت مذکور در برابر طرفین متحارب، به‌ویژه نیروهای مسلح آن‌ها مسئول می‌باشد، اتخاذ نماید. برای به دست آوردن وضعیت بی‌طرفی، نه دولت موردنظر یک اعلامیه‌ی رسمی صادر می‌کند، نه دیگر دولت‌ها یا طرفین چنین وضعیتی را به‌طور رسمی مورد شناسایی قرار می‌دهند. اعلامیه‌ی رسمی تنها اثر وضعیت بی‌طرفی را بهتر آشکار

1- NEUTRALITY

می‌کند (The Law of Armed Cofilict Neutrality, 2002: p.5).

در خصوص مسئله‌ی بی‌طرفی و ارتباط آن با پدیده‌ی جنگجویان خارجی باید گفت قبل از تصویب منشور ملل متحد موضوع جنگجویان خارجی عمدتاً به‌وسیله‌ی حقوق بی‌طرفی که حقوق و وظایف قانونی دولتی را که طرف یک مخاصمه‌ی مسلحانه نبود را تنظیم می‌کرد، موردتوجه قرار می‌گرفت (Afzali, 2017, p. 98).

در بهترین حالت احتمالاً حقوق بین‌الملل عرفی برخی محدودیت‌ها را در رابطه با استخدام و خروج داوطلبان از کشور بی‌طرف برقرار می‌کند. به‌طورخاص ویژگی اصلی خروج نباید منجر به سازمان‌دهی سفر خصمانه شود و وظیفه‌ای بر عهده‌ی دولت‌های بی‌طرف برای جلوگیری از سازمان‌دهی چنین سفرهایی وجود دارد (Forcese & Mamikon, 2015, p. 32). هنوز این فرض در رابطه با گروه‌ها و باندهای سازمان‌دهی شده در سرزمین بی‌طرف و مسافرت کننده به دولت‌های متحارب می‌باشد و داوطلبانی را که به‌صورت انفرادی برای شرکت در مخاصمه به کشور یا کشورهای محل درگیری مسافرت می‌کنند را در برنمی‌گیرد.

البته باید توجه داشت که ممکن است قواعد متفاوتی در معاهدات معین دو یا چندجانبه وجود داشته باشد (کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۳). باوجوداین، هیچ معاهده‌ی چندجانبه‌ی جدیدی قاعده‌ی عرفی را تغییر نمی‌دهد.

مزدور به اشخاصی محدود می‌شود که برای شرکت در مخاصمات با تمایل به درآمد خصوصی برانگیخته‌شده‌اند (Chesterman, 2017, p. 5). بنابراین داوطلبان عامل به دلایل ایدئولوژیک و دیگر دلایل مادی را در برنمی‌گیرد.

به‌عبارت‌دیگر در مواردی که یک دولت به‌طور فعال از شرکت اتباع خود در مخاصمه‌ی واقع‌شده در خارج از سرزمینش جلوگیری نمی‌کند، هیچ تعهد قانونی بین‌المللی مشخص تخطی شده‌ای وجود ندارد. در این موضوع در مواردی که دولت‌ها مانع چنین رفتاری نمی‌شوند، هیچ اصل مشخص بین‌المللی نیز مورد تخلف قرار نمی‌گیرد (Forcese & Mamikon, 2015, p. 32).

مسئولیت ناشی از ترک فعل دولت‌ها در قبال جنگجویان خارجی

برخی از جنگجویان خارجی اگرچه به دلایل ایدئولوژیک سیاسی و سایر دلایل غیرمادی در مخاصمات مسلحانه شرکت می‌کنند اما به گروه‌های تروریستی ملحق نمی‌شوند یا به انجام فعالیت‌های تروریستی نمی‌پردازند. شرکت این جنگجویان در مخاصمات مسلحانه ممکن است تحت شرایطی باعث مسئولیت

بین‌المللی دولت گردد. بنابراین در اینکه دولت به هر دولت علت فعل یا ترک فعل از جهت حقوق بین‌الملل دارای مسئولیت است تردیدی نیست، که باید حدود آن مشخص شود که در این قسمت به تعهدات دولت‌ها در زمینه پیش‌گیری از حدوث نقض تعهد پرداخته‌شده است.

در بحث مسئولیت بین‌المللی به دو عنصر موضوعی و فاعلی مواجه هستیم، منظور از عنصر موضوعی آن است که فعل یا ترک فعل در تعارض با یک تعهد حقوقی بین‌الملل قرارگرفته است و درنتیجه زمینه سوءاستفاده با استناد به مقررات داخلی از بین خواهد رفت (Raei, 2010, p. 156). عنصر موضوعی زمانی است که دولت مرتکب عملی شده که ناقض حقوق بین‌الملل و تعهدات آن است، بر این اساس وجود دو عنصر لازم است: الف. قاعده حقوقی ب. نقض قاعده حقوقی بین‌المللی توسط دولت. برای تحقق رکن فاعلی، ضروری است که ارکان دولت یا مأموران آن در فعل یا ترک فعل خود، مرتکب تخلفی بین‌المللی شده و این تخلف قابل انتساب به دولت باشد.

همچنین رفتار مخالف یا متناقض با قواعد بین‌المللی: که عنصر دوم از رکن موضوعی است بر این تأکید دارد که رفتار غیرمشروع رفتاری است که مخالف یا معارض با قواعد بین‌المللی باشد. زمانی که رفتار دولت‌ها برخلاف اهداف معاهدات بین‌المللی باشد دولت‌های متخلف ملزم به اصلاح رفتار خود و جبران خسارت وارده هستند موردی که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گروگان‌گیری سفارت امریکا در تهران بیان کرده است (۲۴ می ۱۸۰) در این قضیه دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۸۰ به این نتیجه رسید که هرچند دولت ایران مستقیماً مسئول اقدام دانشجویان مبارز نبوده است مگر اینکه ثابت شود که دانشجویان، خود عوامل دولت ایران بوده‌اند؛ اما به‌طور غیرمستقیم موضوع مسئولیت بین‌المللی قرار می‌گیرد. زیرا دولت ایران برای جلوگیری از حمله و دفع آن هیچ‌گونه اقدامی به عمل نیاورده و دانشجویان را ملزم به تخلیه محل سفارت و آزاد ساختن گروگان‌ها ننموده است و لذا قصور دولت ایران محرز است (Faghih Habibi, 2016, p. 97- 134).

در این رابطه حمله و اشغال به‌خودی‌خود منتسب به دولت ایران نیست، ولی آن دولت می‌بایست اعمال را متوقف می‌ساخت و نتیجه گرفت که واکنش نشان ندادن ایران در مرحله اول حوادث نقض شدید و آشکار تعهدات بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون‌های وین 7927 و 7921 راجع به روابط دیپلماتیک و کنسولی است (Lyon Alexander, 2006). بدین ترتیب آنچه در مسئله مسئولیت دولت در قبال رفتار افراد ممکن است اهمیت داشته باشد به دو دلیل است: یا آنکه دولت به ارتکاب این اعمال دستور داده است، یا در مجازات مرتکبان کوتاهی کرده است (Raei, 2010, p. 156). البته بیان این مورد نیز مهم است که

دولت‌ها در جلوگیری از ارتکاب جرم افراد مسئولیت دارند به‌نوعی باید بیان کرد که دولت‌ها نـه‌فقـط در فعل بلکه در ترک فعل نیز مسئولیت دارند.

زمانی که دولت‌ها در جلوگیری و منع افراد به ارتکاب جرم کوتـاهی کننـد مسـئولیت دارنـد. چیـزی کـه می‌توان آن را در مسئله جنگجویان خارجی و حضورشان در کشورهای درگیر و ملحق شدن به گروه‌های تروریستی موردتوجه قرارداد. در این راستا می‌توان به رأی ماکس هوبر[1] که به‌موجب موافقت‌نامه انگلیس و اسپانیا در ۱۹۲۳ که به سمت داور تعیین‌شده بود اشاره کرد، در این رأی که راجع بـه پرونـده مالکیـت اتباع بریتانیا در مراکش اسپانیایی بیان می‌کند که: در مواردی که اعمـال افـراد، زیـانی بـه خارجیـان وارد کرده باشد، داور فقط هنگامی عمل را به‌عنوان عمل دولت و موجب مسئولیت بین‌المللی تلقی می‌کند که قصـور ارگـان‌هـای دولتـی در جلـوگیری از اعمـال مزبـور محـرز باشـد. بعـد از ایـن پرونـده آرائـی از کمیسیون‌های دعاوی بین کشورهای مختلف و مکزیک صادر شد که در آن‌ها نیز اصل مذکور موردبحث وقبول قرارگرفت. کمیسیون دعاوی کلی مکزیک -ایالات‌متحده که بر اساس کنوانسیون ۸ سپتامبر ۱۹۲۳ تشکیل شد، در چند مورد، این اصل را به‌طور قاطع اعلام کرد که مسئولیت دولت به مناسب اعمـال افـراد فقط مبتنی بر قصور دولت در پیشگیری یا مجازات آن اعمال است. در این زمینه مهم‌ترین رأی آن اسـت که کمیسیون به ریاست «ون ولنهوون»[2] در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۵ در پرونده جینز صادر کرد. در این پرونده کـه قتل یک آمریکایی توسط یک کارمند اخراج شده مکزیکی مطرح و معاونت دولت مکزیک در آن کـار ادعاشده بود، کمیسیون به‌وضوح اعلام کرد که:

الف. عمل فرد فقط باید به خود او نسبت داده شود وفقط اعمال ارگان‌های دولتی قابل انتساب بـه دولـت است؛

ب. دو نوع عمل مزبـور در دو سـطح مختلـف یکـی درسـطح حقـوق داخلـی و دیگـری درسـطح حقـوق بین‌الملل باید در نظر گرفته شود؛

ج. مفهوم معاونت که در خودداری از مجازات نهفته است صرفاً فرضی بوده وبه هر حال نمی‌تواند مبنایی برای تغییر نتیجه و انتساب مسئولیت اعمال افراد به دولت تلقی شود.

در مورد میزان غرامت نیز کمیسیون، تفکیک بین عمل نامشروع فرد و عمل نامشـروع دولـت را ضـروری

1- Max Huber
2- Van Vollenhoven

شمرده و تأکید می‌کند که این دو جرم (در منشأ، کیفیت و اثر) متفاوت‌اند، و بر اساس آن، اظهارنظر می‌کند که دولت فقط باید خسارت ناشی از ترک فعل[1] خود را جبران نماید و خسارت وارده نباید بر پایه زیان ناشی از قتل که عمل فرد بوده است، ارزیابی شود.

پرونده یادشده ازاین‌جهت اهمیت دارد که عملاً به موضوع مسئولیت متقارن[2] نیز پرداخته است، دیوان داوری به تفکیک مسئولیت دولت و فرد پرداخت و دولت را صرفاً به سبب ترک فعل خود، و فرد را به علت ارتکاب رفتار مجرمانه محکوم کرد (Raei, 2010, p. 156). در این راستا می‌توان به متن تهیه‌شده توسط سومین کمیسیون کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل لاهه در سال ۱۹۳۰، به مسئولیت دولت در ترک فعل از سوی قوه مجریه ماده ۷، کارمندان ماده ۸، مقامات قضایی ماده ۹ اشاره داشت و راجع به قوه قانون‌گذاری اشعار می‌داشت که: (دولت درصورتی‌که مقررات لازم در جهت اجرای تعهدات بین‌المللی خود وضع نکند مسئولیت بین‌المللی خواهد داشت) (Lyon Alexander, 2006). همچنین در طی همان کنفرانس اعلام شد که دولت در صورتی مسئول است که خسارت متحمله بر بیگانگان از آن ناشی شود که دولت مذکور «از اتخاذ تدابیری که به‌طورمعمول باید بسته به مورد، برای جلوگیری، ترمیم یا مجازات اعمال زیان‌بار اتخاذ نمود، غفلت کرده باشد».

براین اساس می‌توان بیان کرد که دولت‌ها مسئول اعمال غیر نیستند اما نسبت به عمل خود که ناشی از ترک فعل است مسئول است. بعد از پایان جنگ جهانی دوم،تأیید مسئولیت دولت در ترک فعل بیش‌ازپیش درآرای قضایی بین‌المللی دیده شد. به‌عنوان نمونه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تنگه کورفو(قسمت ماهیت)، پس از بررسی محدوده بعضی تعهدات بر فعل، در زمینه کشتی‌رانی که به‌موجب عرف بر عهده دولت‌هاست و اشاره به اینکه آلبانی به آن‌ها عمل‌نکرده نتیجه می‌گیرد که «ترک فعل مزبور بسیار سنگین بوده باعث مسئولیت بین‌المللی آن دولت شده است. در چارچوب حقوق بشر، آرای کمیسیون و دادگاه استراسبورگ در راستای تأیید مسئولیت دولت به علت ترک فعل نمونه‌های بسیار دارد.

کشورهای محل عبور یا ترانزیت نیز گاهی به دلیل پناه دادن جنگجویان، و تسهیل در عبور و یا عدم نظارت در مرزها و عدم همکاری در تبادل اطلاعاتی در حضور جنگجویان خارجی در کشورهای مقصد

1- omission

۲- مسئولیتی که همزمان هم مسئولیت دولت و فرد را بحث می‌کند

دخیل هستند. این دولت‌ها به دلیل پناه دادن به جنگجویان خارجی و گاهی به دلیل ایجاد مکان مناسب برای آموزش و یا حمایت‌های مالی و کوتاهی در جلوگیری از عبور و مرور جنگجویان خارجی به‌قصد ملحق شدن به گروه‌های تروریستی که می‌توان به نقش دولت ترکیه در پناه دادن به این افراد و عدم همکاری با کشورهای محل درگیری در ممانعت از عبور جنگجویان خارجی مسئول دانست.

بیان این نکته مهم است که کشورها به دلیل ترک فعل که همان همکاری بین‌المللی در جلوگیری و منع حضور جنگجویان خارجی است مسئولیت دارند. دولت‌های مبدأ و دولت‌های محل عبور را می‌توان به دلیل عدم منع و جلوگیری از مسافرت و حضور جنگجویان خارجی در کشورهای درگیر را مسئول دانست.

آنچه در قطعنامه‌های بین‌المللی مبارزه علیه تروریسم از کشورها خواسته‌شده است، همکاری بین‌المللی در منع و جلوگیری از حضور جنگجویان است. به‌این‌ترتیب کشورهای محل عبور نیز بر اساس این قطعنامه‌های در صورت مشاهده حضور جنگجویان هستند باید به دستگیری و استرداد آنان اقدام نمایند.

جبران خسارت ناشی از مسئولیت بین‌المللی در قبال جنگجویان خارجی

بر اساس قوانین حاکم بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، خسارات واردشده باید به‌صورت کامل جبران شود. به‌طور تاریخی، جبران خسارت یک وسیله حل اختلاف میان بزه‌دیده و بزه‌کار شناخته می‌شده است. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه کارخانه کوروزوف (۱۹۲۸) بیان داشت که، ضرورت بی جبران نماندن هرگونه ضرر یک اصل کلی حقوقی شناخته می‌شود. به‌عبارت‌دیگر دولت مسئول باید سعی کند «همه آثار فعل غیرقانونی را زدوده و وضعیتی را که به قرب احتمال در صورت عدم ارتکاب آن فعل وجود داشته است، دوباره برقرار سازد. بنابراین دولت مسئول باید همه تلاش خود را برای از بین بردن کلیه نتایج عمل متخلفانه به عمل آورد و وضعیتی را که قبل از ارتکاب عمل متخلفانه وجود داشته است با استفاده از روش‌های جبران خسارت اعاده نماید» (Kariminia, 2011).

منظور از جبران کامل خسارت این است که دولت مسئول مکلف است هرزیانی را که به‌وسیله ارتکاب فعل متخلفانه به دولت یا دولت‌های دیگر وارد آورده است جبران کند. این خسارات اعم از خسارات مادی یا معنوی بر اساس طرح مسئولیت بین‌المللی ماده ۳۱ بند ۲ دولت زیان زننده ملزم به جبران هر دو زیان است. همچنین منظور از زیان‌های قابل جبران، زیان‌هایی است که در اثر ارتکاب فعل متخلفانه به وجود آمده است. بنابراین باید میان عمل متخلفانه و زیان ایجادشده رابطه‌ای وجود داشته باشد. یعنی نقض تعهد بین‌المللی قابل انتساب به دولت، علت اصلی آن زیان و خسارت باشد تا نقض‌کننده تعهد، موظف به

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

جبران آن خسارت باشد. بنابراین بر اساس ماده ۳۴ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت بیان می‌کند: « ترمیم کامل صدمه ناشی از تخلف بین‌المللی، طبق مقررات این فصل، باید به شکل اعاده، جبران خسارت و ترضیه، خواه منفردا یا تواما، صورت گیرد».

نتیجه‌گیری

با توجه به پرونده‌های بین‌المللی و قطعنامه‌های مبارزه علیه تروریسم دولت‌ها در عدم پیشگیری و ترک فعل می‌توانند در قبال حضور جنگجویان خارجی مسئولیت داشته باشند. اینکه دولت‌ها چه دولت‌های مبدأ، دولت‌های محل عبور و دولت‌های محل منازعه یا مقصد در جلوگیری از ورود و حضور جنگجویان مسئول هستند. از این نظر می‌توان دولت‌های مبدأ را ازلحاظ عدم اجرای اقدامات لازم جهت جلوگیری، منع، دستگیری جنگجویان خارجی که به‌قصد فعالیت‌های تروریستی اقدام به سفر می‌کنند را مسئول دانست. این کشورها با ایجاد تدابیر امنیتی در مرزها چه زمینی و چه هوایی اقدام به منع مسافرت این افراد بکنند، همچنین در صورت مشاهده می‌بایست با تبادل اطلاعاتی با کشورهای دیگر ازجمله کشورهای مقصد در بازداشت و محاکمه و یا استرداد آنان به کشور مبدأ همکاری کنند.

کشورهای محل عبور یا ترانزیت نیز گاهی به دلیل پناه دادن جنگجویان، و تسهیل در عبور و یا عدم نظارت در مرزها و عدم همکاری در تبادل اطلاعاتی در حضور جنگجویان خارجی در کشورهای مقصد دخیل هستند. این دولت‌ها به دلیل پناه دادن به جنگجویان خارجی و گاهی به دلیل ایجاد مکان مناسب برای آموزش و یا حمایت‌های مالی و کوتاهی در جلوگیری از عبور و مرور جنگجویان خارجی به‌قصد ملحق شدن به گروه‌های تروریستی که می‌توان به نقش دولت ترکیه در پناه دادن به این افراد و عدم همکاری با کشورهای محل درگیری در ممانعت از عبور جنگجویان خارجی مسئول دانست.

بیان این نکته مهم است که کشورها به دلیل ترک فعل که همان همکاری بین‌المللی در جلوگیری و منع حضور جنگجویان خارجی است مسئولیت دارند. دولت‌های مبدأ و دولت‌های محل عبور را می‌توان به‌دلیل عدم منع و جلوگیری از مسافرت و حضور جنگجویان خارجی در کشورهای درگیر را مسئول دانست. آنچه در قطعنامه‌های بین‌المللی مبارزه علیه تروریسم از کشورها خواسته‌شده است، همکاری بین‌المللی درمنع و جلوگیری از حضور جنگجویان است. به‌این‌ترتیب کشورهای محل عبور نیز بر اساس این قطعنامه‌های در صورت مشاهده حضور جنگجویان هستند باید به دستگیری و استرداد آنان اقدام نمایند. اما کشورهای در حال منازعه هرچند در این زمان شاید برخی مناطق از کنترل حکومت مرکزی خارج‌شده باشد، مانند اتفاقی که در عراق و سوریه افتاد، بخشی از استان‌های مهم این دو کشور در کنترل

گروه‌های تروریستی بود، حتی بخشی از مرزها از کنترل دولت عراق و سوریه خارج‌شده بود، درنتیجه رفت‌وآمد جنگجویان از سوریه به عراق و یا بالعکس از کنترل دولت مرکزی خارج بود. بااین‌حال این دو کشور در صورت دستگیری این افراد ملزم به محاکمه و یا استرداد آنان به کشور اصلی‌شان است. بنابراین در چنین جهانی باید در رابطه با مسئولیت دولت‌ها نسبت به مسائل جهانی ازجمله جنگجویان خارجی به‌گونه‌ای نگریسته شود که دولت‌ها موظف به اقداماتی باشند که این پدیده را در سطح جهانی کنترل نمایند در غیر این صورت اقدامات منفعت‌گرایانه‌ی انفرادی دولت‌ها حتی درصورتی‌که دقیق و بی‌نقص باشد مثمر ثمر نخواهد بود .خلاصه در جهانی با ویژگی‌های عصر حاضر قواعد مربوط به مسئولیت دولت مذکور در ARSIWA نمی‌توانند کارآمدی لازم را داشته باشند و به نظر می‌رسد اصلاح این قواعد غیرقابل‌اجتناب است.

References

Al-Afifi, M. (2014). Foreign fighters' brutality cross borders; Consultative Center for Studies and Documentation; Issue 46520.

Afzali, R. (2016). Modern government in Iran, first edition, Tehran: Mufid University Publishing (in persian)

Abdolreza, J., & Abdol, R. (2016); The appearance of multinational terrorism and the responsibility of the state for terrorist subjects; Babylonian society, all laws; (in Persian)

Briggs Obe, r., & Silverman, T. (2014.) "Western Foreign Fighters Innovations in Responding to the Threat", Institute for Strategic Dialogue,

Chesterman, S. (2016)." Dogs of War or Jackals of Terror? Foreign Fighters and Mercenaries in International Law", National University of Singapore (NUS), August, p. 5.

Commission's articles. International Law, translated by Alireza Ebrahim Gol, 6th edition of Shahr Danesh Publications, Tehran

D. Malet, F. (2013). Transnational Identity in Civil Conflicts, Oxford University Press (OUP).

Faghih, H. (2016). the international responsibility of governments due to environmental damage from war; Scientific Quarterly - Promotion of International Police Studies, Year 6, Number 26, pp. 97-134. (in Persian)

Farshasaid, P., & Jesus the farmer, m. (2014). International responsibility of governments in preventing and compensating damages caused by transboundary pollution, International Conference on New Researches in Agricultural and Environmental Sciences. (in Persian)

Foreign Fighters under International Law". (2014). Academy Briefing No. 7, Geneva Academy, October.

Forcese, C., & Mamikon, A. (2015). "Neutrality Law, Anti-Terrorism, and Foreign Fighters: Legal Solutions to the Recruitment of Canadians to Foreign Insurgencies", the University of British Columbia Law, July, p. 32.

Garshasbi, R., & Karimi Male, A. (2015). Examination of the Causes of Joining of Foreign Fighters to ISIS Groups. Islamic World Political Research; 5 (1):155-179 URL:

http://priw.ir/article-1-149-fa.html. (in Persian)
Hanjani, A., & Farhadnia, S. (2019). Studying About International Responsibility of States for Measures of Terrorist Groups. Legal Research Quarterly, 21(84), 71-90. doi: 10.22034/jlr.2018.110964.1094. (in Persian)
Hennessy, O. (2012). “The Phenomenon of Foreign Fighters in Europe”, Background Note, International Centre for Counter-Terrorism – The Hague, July
Habibi, M, M. (2016). Foreign fighters in the Middle East region and the obligations of the state of origin, Scientific Journal of Security Horizons, Year 8, N 28, Fall. (in Persian)
Hegghammer, T. (2013). “Should I Stay or Should I Go? Explaining Variation in Western Jihadists’ Choice between Domestic and Foreign Fighting “, American Political Science Review, vol. 107, No 1.
Jalali, M. (2006). Terrorism from the Perspective of International Law with Emphasis on 11 September Attacks. Journal of Comparative Law, 0(9), 49-80. (in Persian)
Kariminia, M. (2011). State responsibility for moral damages; Marafet Quarterly, No. 38. (in Persian)
Lyon A, S. (2006). the government's responsibility in not preventing and punishing international crime; Translator: Hanjani, Seyed Ali; Journal of Legal Research; N:46.
mostaghimi, B., & Tarem, S, M. (1999). The international responsibility of the government with regard to Iraq's aggression against Iran, Tehran University School of Law and Political Science Publications, first edition. (in Persian)
Oberleitner, G. (2020). Human rights in armed conflict, UK: Cambridge press, first edition.
Raei, M. (2009). Overall control or effective control: international responsibility of state. Law Quarterly, 39(3), pp. 151-164. (in Persian)
Randy Borum, R. (2017). the psychology of foreign fighters, Studies in conflict & Terrorism. www.tandfonline.com.
Robert, K., & Richard, hyde. (2010). An introduction to the international law of armed conflict, First edition, (North America, hart publishing.
Sadeghi-Haghighi, D. (2011). The Change in the Definition of the Principle of "Non-intervention" in International Law. Research Letter of International Relations, 4(16), 93-128. (in Persian)
Suleimanzadeh, A. (2013). The international responsibility of the government; Bagheral Uloom Research Institute. (in Persian)
United Nations International Law Commission, (2013). The international responsibility of the government: the text and description of the.
Yousefi, A.; Alireza, A., & Massoud Rai, D. (2019). The phenomenon of foreign fighters from the perspective of international law, International Legal Research Quarterly, Volume 11, Number 41, Pages 93-126. (in Persian)
Ziaie, B., & Mohammad, R. (2013). Public International Law, 49th edition, Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.86593.1493
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تبارشناسی تحلیلی رئالیسم نئوکلاسیک: از سیاست‌خارجی تا سیاست بین‌الملل

امیررُهام شجاعی[1]

چکیده

نظریه‌های روابط بین‌الملل را از منظر موضوع تبیین، در یک نگاه کلان، می‌توان به نظریه‌های سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل تقسیم‌بندی نمود. هرچند که یک ارتباط تنگاتنگ میان نظریات سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل وجود دارد و این دو از هم جدا نیستند، با این حال، نمی‌توان این دو را یکی انگاشت. نظریه‌های سیاست‌خارجی به دنبال واکاوی، تبیین و پیش‌بینی رفتارخارجی دولت‌ها و عوامل گوناگون تأثیرگذار بر آن هستند، درحالی که نظریه‌های سیاست بین‌الملل، به دنبال تبیین چیستی، چگونگی و اثرات پیامدهای تعاملات میان دولت‌ها در محیطی به نام نظام بین‌الملل می‌باشند. یکی از جدیدترین نظریه‌های رئالیستی سیاست‌خارجی، تئوری رئالیسم‌نئوکلاسیک می‌باشد. این تئوری با بهره‌گیری ترکیبی از نگاه کلان رئالیسم‌ساختاری و نگاه خرد رئالیسم کلاسیک؛ سیاست‌خارجی را محصول افعال مبتنی بر مفهوم ترجمه‌شده‌ی الزامات ساختاری، به‌وسیله‌ی دولت‌ها و سایر عوامل داخلی، در نظر می‌گیرد. تأکید بر محدودیت‌های سیستمی در کنار انتخاب‌گرهای غیرسیستمی؛ باعث افزایش قدرت تبیینی این تئوری شده‌است. برخی متفکرین(معروف به نسل سوم رئالیسم‌نئوکلاسیک)، به‌دنبال بازنویسی و پیش‌برد این تئوری، به‌عنوان یک نظریه سیاست بین‌الملل بوده‌اند. در این مقاله با شرح آرا متفکران اصلی رئالیسم‌نئوکلاسیک و با روش تبیینی-تحلیلی، به این پرسش پاسخ داده‌خواهد شد که: رئالیسم‌نئوکلاسیک از ابتدای ظهور آن به‌عنوان یک نظریه مکمل واقع‌گرایی‌ساختاری، تا سالیان اخیر که به‌عنوان یک نظریه جدید سیاست بین‌الملل، بازساختاربندی شده‌است؛ چه تغییرات و دگرگونی‌هایی را پشت سر نهاده؟ فرضیه اصلی نیز این است که رئالیسم‌نئوکلاسیک به‌مرور زمان به‌سوی تحلیل التقاطی و چندسطحی و میان‌رشته‌ای حرکت کرده و از هسته سخت رئالیستی فاصله گرفته‌است. روش پژوهش نیز تحلیلی-تبیینی؛ با یک رویکرد نظری است.

واژگان کلیدی: رئالیسم‌نئوکلاسیک، نظریه جدید، سیاست بین‌الملل، سیاست‌خارجی، روابط بین‌الملل

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
Amir6776roham@gmail.com ORCID: 0009-0001-8788-2522

Analytical Genealogy of Neoclassical realism: from Foreign Policy to International Politics

Amirroham Shojaie[1]

Abstract

The theories of international relations can be divided into theories of foreign policy and international politics from the point of view of explanation. Although there is a close relationship between the theories of foreign policy and international politics and these two are not separate, however, these two cannot be considered the same. Foreign policy theories seek to analyze, explain and predict the foreign behavior of governments and various factors influencing it, while international politics theories seek to explain what, how and the effects of interactions between governments in an environment called the international system. One of the most recent realist theories of foreign policy is the theory of neoclassical realism. This theory uses a combination of structural realism's macro view and classical realism's micro view. It considers foreign policy as the product of actions based on the translated concept of structural imperatives by governments and other domestic actors. Emphasis on systemic limitations alongside non-systemic selectors; It has increased the explanatory power of this theory. Some thinkers (known as the third generation of neoclassical realism) have sought to rewrite and advance this theory as a theory of international politics. In this article, by describing the opinions of the main thinkers of neoclassical realism and with an explanatory-analytical method, this question will be answered: neoclassical realism from the beginning of its appearance as a complementary theory to structural realism, until recent years, when it has been restructured as a new theory of international politics; What changes and transformations has it gone through? The main hypothesis is that over time, neoclassical realism has moved towards eclectic, multi-level and interdisciplinary analysis and has moved away from the realist hard core. The research method is analytical-explanatory; with a theoretical approach.

Keywords: Neoclassical realism, New theory, International politics, Foreign policy, International relations

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1- PhD student of International Relations, Faculty of Literature and Humanities, Department of Political Science, Guilan University, Rasht, Iran.

مقدمه

روابط بین‌الملل یک دنیای پیچیده و گسترده متشکل از داده‌های بی‌شمار است. بدون شک، تئوری؛ ابزار اصلی تحلیل روابط بین‌الملل می‌باشد. نظریه، در روابط بین‌الملل، به‌سان یک منجی عمل می‌کند. یک منجی که سوبژه انسانی را از آشفتگی‌ها و بی‌قراری‌های ناشی از رویارویی با اطلاعات بی‌شمار بین‌المللی، رهانیده و با برجسته‌سازی اصول و متغیرهایی مشخص، بستر تفکر نظام‌مند را فراهم می‌سازد. نظریه‌های روابط بین‌الملل، از همان ابتدای امر که به‌دنبال توضیح کلان سیستم(نظام) بین‌المللی بودند؛ خواه ناخواه، در تحلیل خود، یک نقش پررنگ، برای افعال بازیگران دولتی، که در قالب سیاست‌خارجی متجلی می‌شود، قائل بودند. درهمین راستا می‌توان گفت که، سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نبوده و نخواهند بود. درهم‌تنیدگی سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل به گونه‌ای است که تصور یکی بدون دیگری ممکن نیست. رئالیست‌های کلاسیک که بر قدرت‌محوری روابط میان کشورها و ماهیت شرور و قدرت‌طلب انسان تأکید داشتند، سیاست بین‌الملل را تلاش بی‌وقفه برای کسب قدرت قلمداد می‌کردند. مورگنتا به‌عنوان بنیان‌گذار رئالیسم کلاسیک، تلاش نمود تا مرکزیت قدرت در سیاست بین‌الملل را بدون تقلیل آن به خشونت؛ تشریح کند. مورگنتا در رئالیسم کلاسیک، ریشه‌های جنگ و منازعات بین‌المللی را در ذات ناقص و خشونت‌طلب انسان جستجو می‌کند، نقطه شروع تحلیل سیاست بین‌الملل را دولت‌ها و سیاست‌داخلی در نظر می‌گیرد و آن‌ها را به دو دسته‌ی تجدیدنظرطلب و حافظ وضع موجود تقسیم‌بندی می‌کند و در مجموع باید گفت که یک نگاه "از پایین به بالا"، نسبت به سیاست بین‌الملل؛دارد. هژمونی فکری مورگنتا با انتشار کتاب نظریه سیاست بین‌الملل کنت والتز(۱۹۷۹) و بیان نظریه نئورئالیسم یا رئالیسم‌ساختاری، از بین می‌رود. والتز با بیان اینکه نمی‌توان به‌صورت تجربی بر فرضیه مورگنتا مبنی بر ذات ثابت و شرور انسان صحه گذاشت؛ تلاش می‌کند تا از درگیر ساختن خود با مفاهیم انسان‌محور، اجتناب بورزد. نئورئالیسم با اتخاذ یک رویکرد "از بالا به پایین"، عاملیت را در تبیین سیاست بین‌الملل، نه در تجلیات افعال انسان قدرت‌طلب در هیبت دولت؛ بلکه در ساختار نظام بین‌الملل و چگونگی توزیع قدرت و توانمندی‌ها در آن، جستجو می‌کند. والتز معتقد است که ساختار، رفتار واحدهای درون آن را تعیین می‌کند؛ در نتیجه، تنها تغییرات ساختاری می‌توانند بر نتایج بین‌المللی در سیاست‌جهانی تأثیر بگذارند. نظریه والتز تحت‌تأثیر نظام دوقطبی حاکم بر جنگ سرد ساخته و پرداخته شده‌بود، با اتمام جنگ سرد و فروپاشی اتحادجماهیر شوروی و ناتوانی نئورئالیست‌ها از تبیین و تشریح آن، بار دیگر نقش عوامل غیرمادی و خرد، در تبیین پدیده‌های سیاست بین‌الملل؛ در قالب نظریه‌هایی مانند

سازه‌انگاری، برجسته شد. سازه‌انگاران با اعتقاد به برساختگی محیط اجتماعی در اثر تعاملات کارگزاران؛ و عاملیت معنا، انگاره‌ها و هویت‌ها در افعال انسانی، حرکت از ساختار به کارگزار و کارگزار به ساختار را که پیش از این در نئورئالیسم و رئالیسم کلاسیک متجلی شده‌بود؛ در قالب قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار در بستر انگاره‌ها، بازتعریف نمودند. سازه‌انگارانی مانند ونت، با نقد مادی‌گرایی حاکم بر رئالیسم‌ساختاری والتز، یک رویکرد هستی‌شناسانه معناگرا را، در تبیین سیاست بین‌الملل، برگزیدند. ونت با تأکید بر اینکه در کنار توزیع توانمندی‌های مادی باید به توزیع انگاره‌ها و فرهنگ غالب بر افعال متقابل کارگزاران دولتی نیز توجه نمود، عاملیت را از ساختار مادی(نئورئالیسم) و انسان شرور مفروض پنداشته‌شده(مورگنتا)، به هویت‌ها و برداشت‌های کنشگران از یکدیگر؛ منتقل نمود. در برابر جذابیت‌های روز افزونی که ایده‌های سازه‌انگارانه به‌دنبال داشت، عده‌ای از رئالیست‌ها، سعی داشتند تا به‌وسیله بازمفصل‌بندی نظریات رئالیستی و با جذب عوامل جدید، یک تئوری رئالیستی جدید و کاربردی را؛ برای فهم روابط بین‌الملل، عرضه کنند. رئالیسم‌نئوکلاسیک را باید جدیدترین و گسترده‌ترین تلاش نظری واقع‌گرایانه در رشته روابط بین‌الملل در نظر گرفت. رئالیسم‌نوکلاسیک، طیف گسترده‌ای از متفکرین را با برداشت‌های خاص خود از این الگوواره، شامل می‌شود. اما در یک تقسیم‌بندی کلی؛ عمده تلاش‌های صورت گرفته در این چارچوب را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی نمود. نسل اول، نسل دوم و نسل سوم نظریات واقع‌گرایی نئوکلاسیک. متاسفانه در ایران، رئالیسم‌نئوکلاسیک، اغلب به‌عنوان یک نظریه صرف سیاست‌خارجی شناخته شده و به گستره‌ی وسیع این تئوری که مباحث جدید و کلانی را در سیاست بین‌الملل در برمی‌گیرد، توجه درخوری نشده‌است. بر همین اساس در این مقاله، با شرح کلی نظریات هر یک از نسل‌های گفته‌شده، به‌دنبال پاسخ به این پرسش می‌باشیم که : رئالیسم‌نئوکلاسیک از ابتدای ظهور و بیان آن به‌عنوان یک نظریه مکمل واقع‌گرایی‌ساختاری، تا سالیان اخیر که به‌عنوان یک نظریه جدید سیاست بین‌الملل، بازساختاربندی شده‌است؛ چه تغییرات و دگرگونی‌هایی را، در چه ابعادی، پشت سر نهاده و چشم‌انداز پیش‌روی آن چگونه خواهد بود؟ در حقیقت بحث و هدف اصلی مقاله که به صورت تبیینی-تحلیلی صورت گرفته این است که پیشرفت‌های صورت گرفته در بستر رئالیسم‌نئوکلاسیک را تبیین کند و همچنین چشم‌انداز پیش‌روی آن را شرح دهد. یافته‌های مقاله نیز بیانگر میان‌رشته‌ای تر شدن و التقاطی‌تر شدن این تئوری به‌ویژه در نسل سوم آن می‌باشند. روش انجام این پژوهش نیز مبتنی بر تحلیل آثار و آراء متفکران رئالیسم‌نئوکلاسیک از یک‌سو و از سوی دیگر، مبتنی بر تبیین سیر تحول و چشم‌انداز این زمینه‌ی فکری می‌باشد.

پیشینه پژوهش

با وجود آنکه رئالیسم‌نئوکلاسیک، یکی از زمینه‌های پیشرو و به‌روز مطالعات روابط بین‌الملل است و آثار خارجی زیادی همه ساله در این حوزه منتشر می‌شود که به بسیاری از مهم‌ترین آن‌ها در متن اصلی مقاله پرداخته شده‌است، با این حال، تعداد آثار فارسی بسیار کمی در ایران در این حوزه وجود دارد که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

سلیمی و ابراهیمی(۲۰۱۵/۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان "مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک"، با بهره‌گیری از نظرات متفکران اولیه این مکتب، به تبیین کلیات زمینه‌ی نئوکلاسیکی رئالیسم در روابط بین‌الملل پرداخته و وجه تمایز این نحله را از سایر نحله‌های رئالیستی، خصوصاً در رابطه با تبیین سیاست‌خارجی، برشمرده‌اند.

حق‌شناس(۲۰۱۳/۱۳۹۲)،در مقاله‌ای با عنوان "واقع‌گرایی نوکلاسیک: از سیاست بین‌الملل تا سیاست‌خارجی"، به بررسی ظرفیت‌های رئالیسم نئوکلاسیک، در تبیین سیاست‌خارجی کشورها پرداخته و در این مقاله بر این امر تأکید شده که رئالیسم‌نئوکلاسیک موجب بازیابی و پایش بستر رئالیسم در روابط بین‌الملل شده است. در این مقاله در اصل مفاهیم کلی رئالیسم‌نئوکلاسیک مانند مفهوم موازنه منافع شولر بیان شده و برخی مثال‌های عینی در راستای تأیید کاربردی بودن رئالیسم‌نئوکلایسک شرح داده شده است. در سایر مقالات مربوط به رئالیسم‌نئوکلاسیک، عموماً از این نظریه، برای تبیین سیاست‌خارجی کشورها استفاده کاربردی شده است. با این حال، معدود آثار تئوریک نیز وجود دارند که به این نظریه و بستر، اشاراتی داشته‌اند؛ از جمله: شجاعی و سیمیر(۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان "واکاوی و نقد نظریه رئالیسم دولت‌محور فرید زکریا"، با تشریح نظریه رئالیسم دولت‌محور فرید زکریا، آن را یک نسخه ناقص و گزینشی از رئالیسم نئوکلاسیک توصیف کرده‌اند.

همان‌طور که قابل مشاهده است، آثار فوق، علی‌رغم ارزشمندی و اولین بودن در نوع و زمان خود، به دسته‌بندی و تشریح نحله‌ها و نسل‌های گوناگون رئالیسم‌نئوکلاسیک و سیر پیشرفت و تحول آن نپرداخته‌اند و بیشتر به‌دنبال شرح کلیات و مبانی این بستر تئوریک و بیان ظرفیت‌های آن بوده‌اند. این در حالی است که در این مقاله که از نظر زمانی متأخر از سایر آثار است، سیر تحول رئالیسم‌نئوکلاسیک از ابتدای ظهور آن تا آخرین تحقیقات صورت‌گرفته در این حوزه، با یک رویکرد تحلیلی، شرح داده شده و به تبیین سه نسل مختلف رئالیسم‌نئوکلاسیک و تبیین ظرفیت‌ها و چشم‌اندازهای این زمینه‌ی نظری، پرداخته شده است.

۱. واقع‌گرایی نئوکلاسیک نسل اول: تلاشی جهت تکمیل نوواقع‌گرایی؛ شروع تحلیل التقاطی

شکی نیست که انتشار نظریه سیاست بین‌الملل والتز (۱۹۷۹) منجر به ظهور طیف متنوعی از نظریه‌های جایگزین شد که خود را در ارتباط با دیدگاه روشن والتز از سیاست بین‌الملل قرار دادند.این تحولات منجر به نظریه‌های جایگزینی شده است که در مفروضات اساسی یک رویکرد خاص گنجانده شده‌اند، اما ادعا می‌کنند که تفاوت‌ها را چنان اساسی بیان می‌کنند که برچسب جدیدی برای ترسیم تغییرات درون آن نظریه لازم است؛ رئالیسم نئوکلاسیک در اینجا مثال خوبی است(Dunne and others, 2013: 413).

به‌عنوان مکمل رئالیسم ساختاری، هدف از رئالیسم‌نئوکلاسیک نسل اول، که به آن NCR نوع I نیز گفته می‌شود، شناسایی این بود که چرا در برخی موارد، دولت‌ها نتوانستند بقا را از طریق استراتژی‌های خودیاری که توسط ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و الزامات ساختاری تعیین می‌شود، اولویت‌بندی کنند(Götz, 2021: 3-4).

نوع اول رئالیسم‌نئوکلاسیک، بخش عمده‌ای از نظریه‌پردازی‌های رئالیستی نئوکلاسیک تا به امروز را تشکیل می‌دهد. در این شکل اولیه، محققانی که در ابتدا توسط گیدئون رز به‌عنوان رئالیست‌های نئوکلاسیک شناسایی شدند، درگیر توضیح مواردی بودند که در آن دولت‌ها به‌طور مناسب به انگیزه‌های سیستمی واکنش نشان ندادند(Kitchen, 2018). نورئالیسم ادعا می‌کند که رویکردهایی که در قالب سیاست‌خارجی توسط دولت‌ها اتخاذ می‌شوند و در تناسب با الزامات ساختاری و منطق بقا نیستند، موجب شکست دولت‌ها از طریق مکانیسم تنبیه و جامعه‌پذیری بین‌المللی می‌شوند. همچنین بیان می‌دارد که واحدهایی که طبق منطق بقا و باتوجه به آنارشی بین‌المللی و الزامات ساختاری عمل کنند، پاداش داده می‌شوند و سایر دولت‌ها نیز، نه از دولت‌های تنبیه‌شده شکست خورده، بلکه از دولت‌های پیروز پاداش‌دیده، تقلید می‌کنند؛ بنابراین، با گذر زمان و ادامه این روند، عاملیت اصلی در انحصار ساختار باقی خواهد ماند. نسل اول رئالیسم نئوکلاسیک، دلایل سیاست‌های خارجی نامناسب را در متغیرهای مداخله‌گر در سطح داخلی قرار جستجو می‌کند. در همین راستا بیان می‌کند که در اغلب اوقات، شکست‌های نهادی داخلی یا درک نادرست رهبران، مقصر اصلی اتخاذ سیاست‌های خارجی غیرمتناسب با الزامات ساختاری است. این موارد، به خودی خود جالب هستند و باید گفت که نوع اول رئالیسم‌نئوکلاسیک، چارچوبی ارائه می‌دهد و بستری را فراهم می‌آورد که به توسعه تئوری کمک می‌کند.

رئالیست‌های نئوکلاسیک نوع اول معتقدند که سیستم بین‌المللی سیگنال‌های روشنی را به دولت‌ها ارسال می‌کند، اما این سیگنال‌ها تنها پس از عبور از کمربندهای انتقال اغلب ناقص ادراک رهبر و سیاست‌داخلی

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مفهوم شده و در فرایند سیاست‌گذاری‌خارجی تأثیرگذار خواهند بود.

رئالیسم‌نئوکلاسیک نسل اول را می‌بایست شروع التقاط‌گرایی عملی در رئالیسم در نظر گرفت. پژوهش التقاطی ما را ملزم به تخطی از مرزهای الگوواره یک می‌کند، یک رویکرد التقاطی به دنبال شناسایی و درک مشکلاتی است که در عین اینکه برای محققان جالب است، حداقل به طور ضمنی چالش‌های مشخصی را که بازیگران اجتماعی و سیاسی با آن مواجه هستند، به همراه دارند؛ از آنجایی که آن‌ها جنبه‌های مرتبط اساسی از سؤالاتی را که در محدوده‌های تحلیلی الگوواره‌های رقیب تشکیل شده‌اند، در بر می‌گیرند یا ترکیب می‌کنند، چنین مسائلی احتمالاً دامنه و پیچیدگی بیشتری نسبت به سؤالات پژوهشی مرسوم دارند(Sil and Katzenstein, 2010: 20).

با این حال، دستاورد کلیدی NCR نوع اول، تأیید مجدد سودمندی نظری رئالیسم ساختاری است، موارد انحرافی نادر هستند و به موارد خاصی از رفتار سیاست‌خارجی محدود می‌شوند تا انتخاب استراتژیک کلان، بنابراین، کمتر بهینه بودن در بلندمدت بر نتایج بین‌المللی تأثیر نمی‌گذارد؛ به همین دلیل، همه محققانی که آثارشان تحت نوع یک NCR گنجانده شده است، لزوماً خود را «رئالیست نئوکلاسیک» نمی‌دانند(Kitchen, 2018).

یکی از انتقاداتی که به نوع اول NCR وارد است این است که؛ باوجود انسجام درونی NCR نوع یک، این الگوواره؛ در ایجاد اولویت توضیحی برای عوامل سیستمی کوتاهی می‌کند، زیرا محرک‌های سیستمی به طور کلی بیش از یک پاسخ حالت غیرقابل مجازات را امکان‌پذیر می‌کنند، قدرت بزرگی را در نظر بگیرید که کاهش نسبی خفیفی را در جایگاه بین‌المللی خودش تجربه می‌کند؛ بدیهی است که دولت مورد نظر می‌تواند از فهرست طولانی گزینه‌ها، از جمله تعدیل نیرو و آغاز جنگ پیشگیرانه و... انتخاب کند و نمی‌توان دانست که کدام یک از گزینه‌ها مجازات خواهند شد، زیرا می‌توان گفت که همه گزینه‌ها در خدمت بقا هستند(Vasileiadis, 2023: 3).

«در مجموع واقع‌گرایی نئوکلاسیک نسل اول را می‌توان اینگونه توصیف نمود: یک تلاش کلی جهت تکمیل نوواقع‌گرایی، از طریق برجسته‌سازی نقش عوامل داخلی در تبیین سیاست‌های خارجی خاصی که با توجهِ صرف به عاملیتِ ساختار، قابل توضیح نیست.»

یک شمای کلی NCR نوع اول را می‌توان به‌صورت زیر ترسیم نمود:

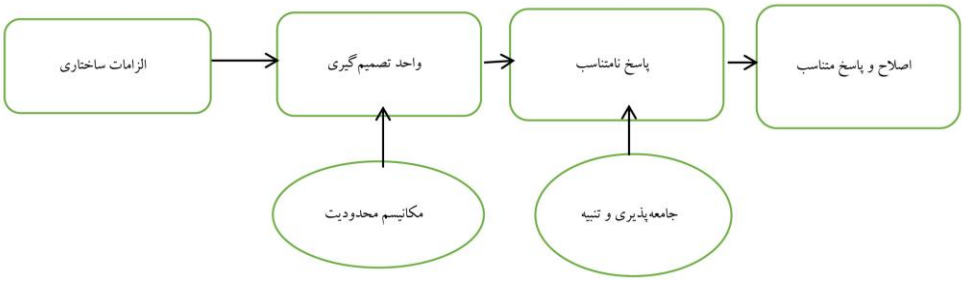

(Vasileiadis, 2023: 4)

۲. واقع‌گرایی نئوکلاسیک نسل دوم : تلاشی جهت مفصل‌بندی یک نظریه سیاست‌خارجی

نوع دوم NCR نگاه گسترده‌تری دارد و به دنبال توضیح کلی‌تر و دقیق‌تر سیاست‌خارجی است. نسل دوم NCR بیان می‌دارد که، اغلب اوقات، الزامات ساختاری و فشارهای سیستمی؛ تعیین کننده هیچ یک از اقدامات خاص سیاست‌خارجی کشورها نیستند و درنتیجه، پاسخ‌های سیاست‌خارجی می‌توانند متفاوت و متغیر باشند.

رئالیسم نئوکلاسیک نوع اول صرفاً به دنبال اصلاح رئالیسم ساختاری با استفاده از متغیرهای مداخله‌گر در سطح داخلی بود تا ناهنجاری‌های تجربی را برای نظریه‌های رئالیستی ساختاری توضیح دهد؛ واقع‌گرایی نئوکلاسیک نوع دوم از محرک‌های سیستمی که توسط متغیرهای مداخله‌گر در سطح داخلی تعدیل می‌شوند، برای اطلاع‌رسانی به رویکردی به سیاست خارجی به‌طور کلی‌تر استفاده می‌کند، زیرا معتقد است که - به جز در شرایط نادر - رئالیسم ساختاری اطلاعات کافی برای پیش‌بینی انتخاب‌های استراتژیک ملی ارائه نمی‌کند(Ripsman and others, 2016: 16). از منظر رئالیسم‌نئوکلاسیک نسل دوم، کنش‌هایی که درنتیجه فشارهای نظام‌مند و سیستماتیک، به‌ظاهر غیرعقلانی خوانده می‌شوند، ممکن است با افزودن عوامل داخلی در تحلیل و از منظر سیاست‌داخلی؛ کاملاً عقلایی باشند. شولر از متفکران این حوزه، در نقد رئالیسم‌ساختاری بیان می‌دارد که تئوری ساختاری با نتایج سروکار دارد و نه کنش‌ها، نیات و اهداف خاص از رفتار سیاست‌خارجی دولت‌های خاص در یک‌زمان مشخص؛ و فقط پیامدهای قابل‌انتظار کنش‌های دولت را توصیف می‌کند، پس باید مراقب بود که همه دولت‌هایی که برخلاف پیش‌بینی‌های تئوری نوواقع‌گرایانه عمل می‌کنند غیرعقلایی خوانده نشوند.(Shweller, 2002, 11-12).

مطابق با بینش عمومی نئوکلاسیک نسل دوم، تشریح و تبیین سیاست‌خارجی، نیازمند طرح‌های چندعلتی است که از عوامل سیستمیک و غیر سیستمی تشکیل شده است(Vasileiadis, 2023). در همین راستا، متفکران گوناگونی به برجسته‌سازی این عوامل داخلی، در یک قالب تئوریک پرداخته‌اند.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

به‌عنوان مثال؛ شولر چهار عامل انسجام نخبگان، آسیب‌پذیری داخلی رژیم سیاسی، انسجام اجتماعی و اجماع نخبگان را در چگونگی واکنش دولت‌ها به تهدیدات محیط خارجی در رابطه با اتخاذ رویه‌ها و رویکردهای سیاست‌خارجی خود تأثیرگذار می‌داند(Schweller, 2004: 170-181). شولر همچنین با تکیه بر مفهوم منافع؛ به دنبال توضیح رفتارهای متفاوت دولت‌ها، بخصوص به هنگام وجود الزامات سیستمیک و نظام‌مند مشابه بوده و در همین راستا، مفهوم موازنه منافع را در پاسخ به ناکارآمدی‌های تبیینی موازنه قدرت و موازنه تهدید، مطرح کرده است. واقع‌گرایی نوکلاسیک، نوواقع‌گرایی را در تعریف مفاهیم و از جمله، مفهوم منفعت دچار ابهام می داند، در واقع‌گرایی نوکلاسیک، مفهوم « منفعت حقیقی» در طول دوران های مختلف تغییر کرده است و این چیزی است که هم در محوریت بیشینه سازی قدرت تهاجمی و هم در محوریت امنیت تدافعی، نادیده گرفته شده است؛ بدین ترتیب، بر مبنای واقع‌گرایی نوکلاسیک، همه دولت‌ها یک منفعت واحد را دنبال نمی‌کنند و امنیت، همه منافع نیست؛ به‌طوری که حرص و آز، هژمونی فرهنگی، دستیابی به فضای حیاتی، کسب وجهه مناسب در محیط خارجی و .... جزو منافع دولت‌ها به شمار می آیند، پس تأمین امنیت همه ماجرا نیست یا دست کم برای همه دولت‌ها صادق نیست و لازم است تا میان دو دسته از دولت‌ها تمایز صورت گیرد: دولت‌های طالب حفظ وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب، به‌گونه‌ای که ممکن است بتوان دولت‌های خواهان حفظ وضع موجود را همچنان در جست‌وجوی امنیت دانست اما انقلابیون پیش از آن که به دنبال نگاه داشت امنیت خود باشند، در پی بازنگری در جایگاه نظام‌مند خود هستند و ممکن است بخواهند امنیت را با قدرت تاخت بزنند(Salimi and Ebrahimi, 2013 according to Schweller, 1996). متفکران دیگری نیز نقش عوامل داخلی خاصی را به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر برجسته کرده‌اند، به‌عنوان مثال؛ فولون[1] با تأکید بر منافع اقتصادی گروه‌های ذی‌نفوذ به‌عنوان یک متغیر میانجی، به ارائه یک رویکرد دیگر از رئالیسم‌نئوکلاسیک می‌پردازد(Foulon, 2015: 635). بر نقش ایده‌ها و به‌طور خاص ایدئولوژی نیز به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر پرداخته شده است. «دولت مجموعه‌ای از افراد است. این افراد سیستم‌ها، نهادها و بوروکراسی‌ها و افراد پیشرو را ایجاد می‌کنند. دو عنصر به این ایده قدرت می بخشد: ۱) کیفیت درونی و ثبات ایده، ۲) توانایی ارائه دهندهٔ ایده. به طور خلاصه قدرت اندیشه در دوره‌های مختلف تاریخی بر سیاست‌خارجی کشورها تأثیر می‌گذارد. از این رو، این مهم است که چه ایده‌ای انتخاب می‌شود و چگونه بر

1- Foulon

سیاست‌خارجی تأثیر می‌گذارد. برای درک سیاست خارجی هر کشوری باید به اندیشه‌ها و ایدئولوژی حاکم و طرفداران آن پی برد.»(Firoozabadi and Zare Ashkezari, 2016 : 97).

تالیافرو یکی از برجسته‌ترین متفکران رئالیسم‌نئوکلاسیک در یک توضیح کلی در رابطه با ارتباط میان ساختار، عوامل داخلی و سیاست‌خارجی بیان می‌دارد که: «ساختارها شکل می‌دهند و اعمال فشار می‌کنند اما رفتارها و پیامدها را تعیین نمی‌کنند و این نه فقط به دلیل تعامل علت‌های سطح واحد و ساختار، بلکه بدین خاطر است که ممکن است شکل بندی و اعمال فشار، با مقاومت موفقیت آمیز روبرو شوند .مسأله مطرح، برای تصمیم گیرندگان و متخصصان آن خواهد بود که قدرت نسبی فشارهای ساختاری بر هر دولت در طول زمان چقدر خواهد بود و لیستی از واکنش های ممکن دولت به این محرک‌های خارجی تهیه خواهند دید »(Taliaferro, 2009: 9). بنابراین باید گفت که تمرکز اصلی NCR نسل دوم بر مفصل‌بندی یک نظریه سیاست‌خارجی؛ با تأکید بر واکاوی، برجسته‌سازی، اولویت‌دهی و دسته‌بندی انواع متغیرهای مداخله‌گر می‌باشد. یک شمای کلی از نسل دوم NCR را می‌توانیم به‌صورت زیر به تصویر بکشیم:

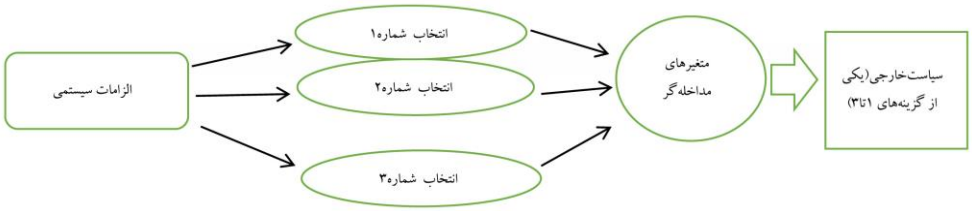

(Taliaferro, 2009)

۳. واقع‌گرایی نئوکلاسیک نسل سوم: حرکت به سمت تولید و توسعه یک نظریه سیاست‌بین‌الملل

نوع سوم NCR به سیاست‌های خارجی خاص در واکنش به رویدادهای خاص نیست. بلکه، تأکید آن این است که موضع استراتژیک کلی دولت‌ها الزامات سیستمی را برای دیگران شکل می‌دهد و باعث تحمیل نیروهای نظام‌مند بر آن‌ها می‌شود. رئالیسم نئوکلاسیک نسل سوم، بر این مسئله تأکید دارد که نتایج بین‌المللی که بعداً خود را در قالب الزامات سیستمی به دولت‌ها تحمیل می‌کنند، معلول انتخاب‌های استراتژیک و سیاست‌های خارجی دولت‌ها هستند. یکی از اولین اثرات جامع در این حوزه را باید مربوط به ریپسمن و همکاران(۲۰۰۹ و ۲۰۱۶) در نظر گرفت. آن‌ها به‌دنبال بازساختاربندی رئالیسم‌نئوکلاسیک به‌عنوان یک نظریه سیاست بین‌الملل بوده‌اند. به‌همین منظور آن‌ها سعی داشتند تا با مطالعه انبوه تصمیمات و پدیده‌های سطح واحد که در میان الزامات ساختاری محاط شده‌اند، به نظریه‌پردازی در مورد تأثیر این

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

تصمیمات بر ساختار سیستم بپردازند.

هرنظریه سیاست بین‌الملل؛ باید قادر به تبیین و توضیح بخش‌های مشخصی از سیاست بین‌الملل، تحت عنوان "پدیده‌های بین‌المللی" یا با زبانی علمی، "نتایج سیستمیک" باشد. در همین راستا، ریپسمن، تالیافرو و لوبل تعریف زیر را از «نتایج سیستمیک» ارائه می‌کنند: «پدیده‌های سیاسی قابل مشاهده ناشی از انسجام و تعامل استراتژی‌هایی که دو یا چند بازیگر در عرصه بین‌المللی دنبال می‌کنند»(Ripsman and others, 2016: 85). دال مرکزی تفکر سردمداران رئالیسم‌نئوکلاسیک به‌عنوان یک نظریه سیاست بین‌الملل که یک انتقاد به رئالیسم‌ساختاری والتز نیز می‌باشد، این است که: «بدون در نظر گرفتن رفتار سیاست‌خارجی – یعنی استراتژی‌های کلان قدرت‌های بزرگ – نظریه ساختاری والتز، در مورد سیاست بین‌الملل ثابت است و نمی‌تواند تغییر را توجیه کند. در همین مورد، دیگر متفکر پیشرو نئوکلاسیک، کیچن، بیان می‌دارد که: «ساختاری که انتخاب‌های استراتژیک کلان دولت‌ها را روشن و محدود می‌کند، خود توسط انتخاب‌های استراتژیک بزرگ دولت‌ها تشکیل می‌شود»(Kitchen, 2010). این استدلال از سوی رئالیست‌های نئوکلاسیک مطرح می‌شود که اگر قدرت یک دولت تا فراتر از آستانه قطعی آن افزایش یابد، محدودیت‌های سیستماتیک ناشی از فشارهای نظام‌مند خارجی، تأثیرش را بر روی سیاست‌های امنیتی آن دولت از دست خواهد داد(Brooks and Wohlforth, 2002, 4). از این گزاره چنین برداشت می‌شود که به‌تناسب افزایش قدرت دولت، گزینه‌های سیاست‌خارجی آن برای پاسخ به فشارهای نظام‌مند، متنوع‌تر شده و افزایش می‌یابد و هنگامی‌که دولت در یک موقعیت فائقه به لحاظ توزیع توانمندی‌ها در ماتریس قدرت بین‌المللی قرار بگیرد، خود می‌تواند به‌نوعی موجد فشارهای نظام‌مند بر سایر واحدها شده و قواعد بازی بین‌المللی را مشخص کند. این بدین معنی است که یک قسمت مهم از تغییرات ساختاری، ریشه در تغییرات و تصمیمات سطح خرد دارد و یکی از مهم‌ترین وظایف NCR نسل سوم نیز، توجه به همین موارد است. در بررسی فراکنش‌های متقابل عوامل داخلی و محدودیت‌های سیستمی، به موارد بسیاری در قالب NCR نسل سوم پرداخته شده‌است.

لوبل با تأکید بر اینکه خصوصیت اصلی سیستم بین‌المللی، رقابت میان دولت‌هاست؛ به ماهیت تو در تو[1] و چندلایه تهدیدات پرداخته و احتمال سوءبرداشت‌های یک دولت، از رفتارهای خارجی دولت‌های دیگر؛ در پرتو رهبری ناکارآمد را برجسته می‌کند(Lobell and others, 2009: 46). ریپسمن در راستای ایجاد

1- Nested

ارتباط میان سطوح داخلی و سیستمی، پرسش‌هایی را مطرح می‌کند. به‌عنوان مثال، وی برای پاسخ به پرسش: تحت کدام شرایط بین‌المللی، بازیگران داخلی بیشترین سطح اثرگذاری را خواهند داشت؟؛ دو نوع محیط پرتهدید و کم‌تهدید خارجی را بررسی کرده و به‌دنبال ایجاد ارتباط میان سطوح مختلف می‌باشد(Ripsman and others, 2009:186).

همان‌گونه که گفته‌شد؛ رئالیسم نئوکلاسیک نوع سوم به دنبال توضیح نتایج بین المللی به عنوان پیامدهای سطح کلان رفتار سیاست خارجی دولت‌هاست. انتقادات فراوانی نیز به نسل سوم رئالیسم نئوکلاسیک، خصوصاً آنچه که ریپسمن، تالیافرو و لوبل بیان می‌دارند؛ وارد شده است، از جمله این که: مدل موجود رئالیسم نئوکلاسیک نوع سوم، بیش از حد بر اهمیت متغیرهای مداخله‌گر در سطح واحد بر نتایج بین‌المللی تأکید می‌کند و با انجام این کار، فرایندی را که توسط آن محرک‌های سیستمی، رفتار سیاست خارجی و نتایج بین‌المللی به طور متقابل انجام می‌شود، پیچیده می‌کند(Kitchen, 2018). این نقد، به‌جا و منطقی به‌نظر می‌رسد و زمینه‌ساز پژوهش‌های نظری بیشتر در این حوزه است. با این حال باید گفت که نظریه رئالیستی نئوکلاسیک سیاست بین‌الملل ریپسمن و همکاران به لحاظ شماتیک به شکل زیر است:

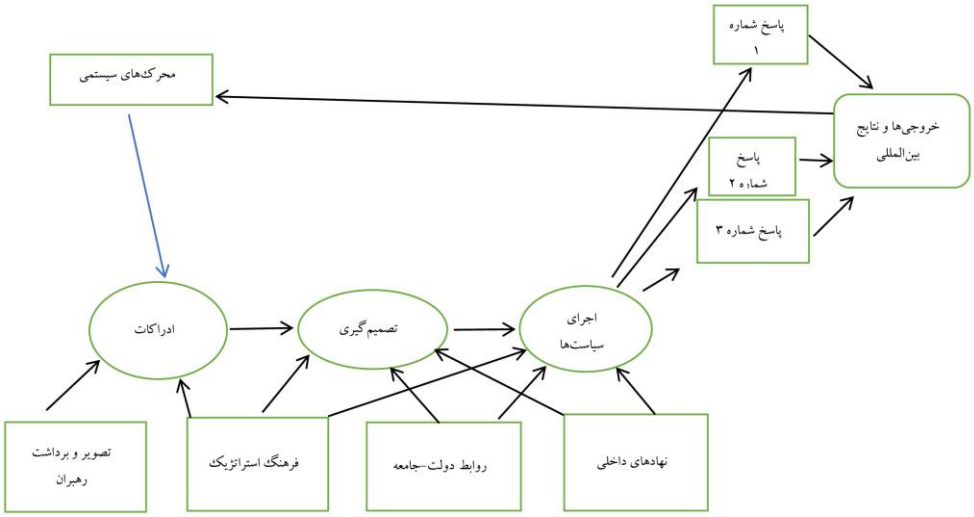

(Ripsman and others, 2016)

همانطور که شکل بالا نشان می‌دهد، این یک مدل نسبتاً پیچیده از چگونگی تولید نتایج بین‌المللی از نظر

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

ریپسمن، تالیافرو و لوبل می‌باشد. در راستای اصلاح این ویژگی‌ها و ساده‌سازی نسل سوم NCR نیز اقداماتی صورت گرفته‌است که به دو مورد از آن‌ها می‌پردازیم. واسیلیادیس[1]، یکی دیگر از متفکران نئوکلاسیک، با مرور نسل‌های سه‌گانه رئالیسم نئوکلاسیک و با انتقاد از کلی‌گویی حاکم بر NCR نسل سوم و عدم ایجاد تمایز صحیح و اولویت‌بندی میان عوامل سیستمی و غیر سیستمی، رویکرد اصلاحی خود را تحت عنوان رئالیسم‌نئوکلاسیک گذرا[2]، ارائه می‌کند. وی در این رویکرد، به بررسی رابطه بین متغیرهای سطح کلان و خرد پرداخته و به‌طور مشخص، بر تأثیر عوامل سیستمیک بر عوامل غیرسیستمی تأکید می‌کند(Vasileiadis, 2023: 7). وی با بیان اینکه علت‌های زیادی برای توضیح سیاست‌خارجی کشورها وجود دارند این سوال را مطرح می‌کند که: پس چگونه باید یک نظریه به ظاهر واقع‌گرایانه به دامنه متغیر وابسته خود نزدیک شود تا از از دست دادن تمرکز خود بر اولویت‌بندی عوامل سیستمی جلوگیری کند؟ در پاسخ به این پرسش، وی بیان می‌دارد که باید دو عامل غیر سیستمیک در ارتباط با ساختار، در تحلیل برجسته شوند؛ اول؛ "انتقال تاثیر تغییر موقعیت قدرت[3]" و دوم، "متغیرهای تنظیم کننده این انتقال[4]"، وی اولی را عوامل ماهوی و دومی را متغیرهای تنظیمی می‌نامد (Vasileiadis, 2023:7). یکی دیگر از متفکران رئالیسم‌نئوکلاسیک به نام لوییزا کریولی[5]، با اتخاذ یک رویکرد مارکسیستیِ والرشتاینی، بر ضرورت استفاده از مفاهیم اقتصادسیاسی و مطالعات توسعه در NCR تأکید دارد. در همین رابطه، وی بیان می‌دارد که: «اقتصاد را نمی‌توان به متغیر مداخله‌گر دیگری تنزل داد - باید بخشی از متغیر مستقل باشد، زیرا نحوه روابط و رفتار دولت‌ها با یکدیگر را در سیستم بین‌المللی مشروط می‌کند. شرط وابستگی اقتصادی به بازیگران قدرت‌مندتر، بر نحوه درک یک کشور از تهدیدها و فرصت‌ها تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، وزن نسبی اقتصادی یک کشور نه تنها بر قابلیت‌های آن برای اعمال کنترل یا رهبری منطقه‌ای، بلکه به دلیل ماهیت رابطه‌ای فضایی که دولت‌ها در آن تعامل دارند، تأثیر مهمی دارد.»(Cerioli, 2024). در یک تلاش دیگر، کیچن به‌دنبال ارائه بیانی مجدد از رئالیسم‌نئوکلاسیک مطرح شده از سوی ریپسمن، تالیافرو و لوبل می‌باشد. وی با انتقاد از پیچیدگی بیش از حد و نامفهومی تأثیرات متغیرهای مداخله‌گری مانند نهادها، فرهنگ استراتژیک، برداشت رهبران و رابطه دولت-جامعه بر

1- Vasileiadis
2- Transitive NCR
3- Transmitting the impact of changing power positions
4- Variables regulating this transmission
5- Luíza Cerioli

سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل، نظریه خود را تحت عنوان "رئالیسم‌نئوکلاسیک ساختاری"، ارائه می‌کند. این بیان مجدد از نوع سوم NCR، از این فرض شروع می‌شود که در درازمدت، دولت‌ها برای توانایی سیستم‌سازی با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ یعنی برای قدرت ساختاری در نظام بین‌الملل رقابت می‌کنند، این ترجیح قدرت ساختاری بر قابلیت‌های نسبی نشان‌دهنده این واقعیت است که نظام بین‌الملل از نظر شیوه‌های تعامل دارای ویژگی‌هایی است که بازتاب مستقیم توازن قدرت نسبی نیست(Kitchen, 2018). وی با بیان اینکه هر چهار متغیر مداخله‌گر مطرح‌شده توسط ریپسمن، تالیافرو و لوبل؛ به‌اندازه یکسان بر اتخاذ استراتژی‌های کلان توسط دولت‌ها اثرگذار نیستند، به‌جای مطرح کردن چند متغیر، تنها به نقش اساسی یک متغیر مداخله‌گر می‌پردازد؛ متغیر مداخله‌گر "الگوواره‌های سیاست[1]". وی استدلال می‌کند که رئالیسم نئوکلاسیک نوع سوم نیازمند یک متغیر مداخله‌گر است که در بین دولت‌ها متفاوت است، در طول زمان در آنها نسبتاً ثابت می‌ماند، و موقعیت ساختاری دولت را برای تعیین موقعیت استراتژیک کلان آن واسطه می‌کند(Kitchen, 2018). «الگوواره‌های سیاست» چارچوب‌های قدرتمند و نهادینه‌شده ایده‌ها هستند، مفروضاتی درباره سیاست که از «یادگیری اجتماعی» برای تولید تعاریف منافع ملی رشد می‌کنند(Hall, 1993).

بنابراین از نظر عملی، الگوواره‌های سیاست می‌توانند نگرش‌های استراتژیک بزرگی را که ریشه در ساختار ندارند، روشن کنند: برای مثال، ترجیح ایالات متحده نسبت به ارتقای دموکراسی؛ نگرش آلمان و ژاپن نسبت به نیروی نظامی؛ مخالفت روسیه با هنجارهای مداخله بشردوستانه؛ دوگانگی چین نسبت به اتحادهای رسمی(Kitchen, 2018). الگوواره‌ها فرایندهای یادگیری و بحث را در یک جامعه سیاستی خاص کنترل می‌کنند، که این امر منجر به اجماع فراگیر در ایده‌های سیاستی می‌شود؛ بنابراین الگوواره ها یک شناخت مشترک برای تجزیه و تحلیل، حل مسئله و توسعه خط‌مشی ایجاد می‌کنند(R.Baumgartner, 2013: 252). کیچن با برجسته‌سازی نقش الگوواره‌های سیاست، بر این موضوع تأکید می‌کند که با نهادینه شدن و تثبیت الگوواره‌های سیاست؛ از طریق رویه‌های بوروکراتیک و در بستر جامعه، تفکر انتقادی تضعیف شده و باورهای غالب در برابر عدم تأیید، مقاوم و در برابر تغییر انعطاف‌پذیر می‌شوند. مدل رئالیسم‌نئوکلاسیک ساختاری کیچن به شرح زیر است:

1- Policy Paradigms

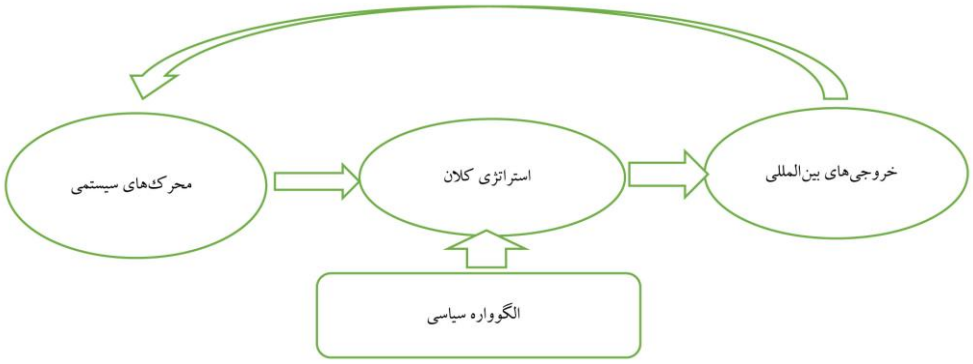

(Kitchen, 2018)

کیچن همچنین در قیاس بین مفهموم الگـوواره سیاسـت خـود و فرهنـگ اسـتراتژیک مطـرح‌شـده توسـط ریپسمن و همکاران بیان می‌کند که «با این حال، فرهنگ استراتژیک یـک ابـزار تحلیلـی نسـبتاً صـریح در مقایسه با الگوواره های سیاستی است. در جایی که الگوواره‌های سیاستی ابزارهایی را مشخص می‌کنند که مجموعه‌ای از ایده‌ها از طریق آن به موقعیت الگووارهاتیک در سـطح داخلـی دسـت مـی‌یابنـد، و چگونـه ممکن است آن‌ها را وارونه کنند، فرهنگ اسـتراتژیک بـر ماهیـت پایـداری تأکیـد مـی‌کنـد کـه ریشـه در «تأثیرات اساسـی ماننـد محـیط ژئوپلیتیـک، تـاریخ و فرهنـگ سیاسـی دارد. جـدای از مشـکلات رئالیسـم نئوکلاسیک در عملیاتی کردن یک متغیر مداخله‌گر مستقل که تا حـدی توسـط سـاختار تعیـین مـی‌شـود، پیدایش الگوواره‌های خط مشی در مطالعات سیاست خردگرایانه آن را به وسیله‌ای مناسب‌تر برای رئالیسـم نئوکلاسیک نسبت به فرهنگ اسـتراتژیک تبـدیل مـی‌کنـد کـه ریشـه در سـازه‌انگـاری دارد.»(Kitchen, 2018). در مجموع در رابطه با نسل سوم NCR باید گفت که:

در حالی که رئالیسم‌ساختاری والتز استدلال می‌کند که؛ فشار رقابت سیسـتمیک، سـنگین‌تـر از ترجیحـات ایدئولوژیک یا فشارهای سیاسی داخلی است، رئالیسم‌نئوکلاسیک نسل سوم، انتخـاب‌هـای اسـتراتژیک و کلان دولت‌ها، خصوصاً دولت‌های قدرتمند سیستم را، خود، یک عامـل شـکل‌دهنـده بـه سـاختار در نظـر می‌گیرد و عوامل داخلی از جمله فرهنگ اسـتراتژیک، نهادهـا، رابطـه دولـت-جامعـه، ادراکـات رهبـران، الگوواره‌های سیاسی و ... را به‌عنوان عواملی که می‌توانند بر ساختار کلان نظام بـین‌الملـل تـأثیر بگذارنـد، برمی‌شمارد. رئالیسم نئوکلایسک نسل سوم همچنین با اولویت‌بخشی به عواملی مانند برداشت‌هـا، فرهنـگ استراتژیک و الگوواره‌های سیاسـی، بـه معنـاگرایی موجـود در سـازه‌انگـاری نزدیـک مـی‌شـود و تغییـر و تحولات بین‌المللی را از مجرای آن‌ها تبیین می‌کند. نسـل سـوم NCR سیاسـت‌داخلـی و بـین‌المللـی را در

چارچوب یک رابطه دو سویه‌ی پویا در نظر گرفته و از این جهت، دامنه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل را افزایش می‌دهد.

٤. مثال‌هایی از جنبه‌های کاربردی NCR نسل سوم

گفته‌شد که متفکران نسل سوم رئالیسم‌نئوکلاسیک، عمدتاً بر امکان‌پذیری تغییرات کلان در سطح نظام بین‌المللی، به‌واسطه عوامل داخلی کشورها، به‌ویژه کشورهای دارای جایگاه در ماتریس بین‌المللی قدرت، تأکید دارند. در این رابطه به‌صورت مختصر، به مسئله جنگ روسیه و اوکراین اشاره می‌کنیم. روسیه به رهبری پوتین را درست چند روز پیش از حمله به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ تصور کنید. فارغ از اینکه دلیل حمله روسیه به اوکراین چه بود و ماهیت این اقدام تدافعی(ترس از غرب‌گرایی اوکراین به رهبری زلنسکی، ترس از پیوستن این کشور به ناتو) بود یا تهاجمی(گسترش حوزه نفوذ خود، احیای امپراتوری، گزارش‌های نهادهای اطلاعاتی روسیه مبنی بر اینکه بهترین فرصت حمله به اوکراین اکنون است و...)، در نهایت پوتین تصمیم به انجام یک جنگ تمام‌عیار گرفت. با حمله روسیه به اوکراین، چند اتفاق مهم در سطح کلان نظام بین‌الملل رخ داد که به برخی از آن‌ها به‌صورت مختصر اشاره می‌کنیم. اول اینکه مجموعه امنیتی‌اروپا بار دیگر از فرهنگ لاکی و کانتی به سمت فرهنگ خشونت‌بار هابزی منتقل شد و انگاره‌های مبتنی بر همکاری و حل و فصل غیرخشونت‌آمیز اختلاف‌ها، جای خود را به رویکردها و استراتژی‌های سخت و متصلب داد و در نهایت، فرهنگ کلی حاکم بر غرب و به‌ویژه کشورهای اتحادیه‌اروپا را، از همکاری به خودیاری سوق داد که جلوه‌های مهم آن را می‌توان در سیاست‌خارجی آلمان و افزایش بودجه‌های نظامی این کشور جستجو نمود. مسئله کلان بعدی که متعاقب این جنگ رخ داد، افزایش تورم در کشورهای اروپایی و آمریکا(به‌واسطه غلات و انرژی) و به چالش کشیده‌شدن اقتصاد جهانی و ایجاد بی‌ثباتی در آن بود که متعاقب این رویداد، بسیاری از کشورهای غربی، به‌دنبال پیدا کردن جایگزینی برای واردات انرژی به‌جای روسیه بودند و به‌همین ترتیب، روابط کشورهایی مانند آلمان، با کشورهایی مانند امارات، قطر و عربستان و... بهبود یافت. ترکیه نیز برای پذیرفتن عضویت سوئد در ناتو، کشورهای غربی را تحت فشار قرار داد تا بتواند حداکثر امتیازهای لازم را کسب کند. برای ایران نیز فرصت‌هایی برای بهره‌برداری از شرایط پیش‌آمده و امتیازگیری هم از غرب و هم از روسیه وجود داشت که در نتیجه(به هر دلیلی)، با بازنمایی کشورهای غربی از ایران به‌عنوان حامی روسیه در جنگ اوکراین، این فرصت‌ها ناکام ماند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تصمیم و ارزیابی یک قدرت بزرگ(روسیه)، برای

شروع جنگ(فارغ از اینکه ماهیت این تصمیم چیست)؛ برون‌دادهایی را وارد نظام بین‌المللی کرده‌است که خود، به‌صورت فشارهای سیستمیک بر سایر کشورها عمل کرده و متعاقباً از مجرای عوامل داخلی و متغیرهای مداخله‌گرِ این کشورها، در نهایت به‌صورت پاسخ‌هایی متقابل، وارد محیط بین‌المللی می‌شوند و بر ساختار تأثیر می‌گذارند. به‌عنوان مثال، تصور کنید که متغیر مداخله‌گر(ادراکات و ایدئولوژی رهبران) کشورهایی مانند امارات یا قطر(که آلمان برای واردات گاز با آن‌ها قرار داد بسته‌است)، مبتنی بر بازنمایی اوکراین به‌عنوان یک کشور فاسد دست‌پرورده‌ی غربِ دشمن، که باید نابود شود بود، آن‌گاه یقیناً آلمان با مشکلات بسیار بزرگ‌تری مواجه می‌شد و چه بسا برای حفظ بقای خود، وارد درگیری مستقیم با روسیه می‌شد و متعاقباً ساختار نظام بین‌المللی، به‌گونه‌ی دیگری متحول می‌گشت.

۵. چشم‌انداز رئالیسم نئوکلاسیک : تشدید التقاط گرایی یا پایبندی به رئالیسم؟

نظریه‌های رئالیستی در روابط بین‌الملل، همواره از یک موقعیت ویژه و کانونی برخوردار بوده و در این بین متفکران زیادی به تشریح مبانی فکری خود در چارچوب مفروضه‌های رئالیستی پرداخته‌اند(Shojaie and Simbar, 2023: 113). پژوهش‌های واقع‌گرایی نئوکلاسیک موجود، طیفی از عوامل دنیای واقعی (مانند ظرفیت دولت، فشار گروه ذی‌نفع، فرهنگ استراتژیک و شخصیت رهبری و ...) را شناسایی کرده است که به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر بین الزامات‌سیستمی و رفتار سیاست‌خارجی دولت‌ها عمل می‌کنند(Götz, 2021). نسل سوم NCR نیز که به تأثیرات سیاست‌خارجی بر سیستم بین‌المللی تأکید دارد، یک طرح چند علیتی از متغیرهای مداخله‌گر را در تحلیل خود عملیاتی می‌کند. افزایش دامنه و قدرت تبیینی این نظریه با پیشرفت‌های صورت گرفته در آن، افزایش یافته‌است. رئالیسم‌نئوکلاسیک، در قیاس با سایر نظریه‌ها، می‌تواند به تشریحات جامع‌تر و چندبعدی از پدیده‌های پیچیده کمک کند (Dunne and others, 2013: 416). بسیاری از منتقدان، از جمله برخی سازه‌انگاران و رئالیست‌ها، پست‌مدرن‌ها و ...؛مجموعه تلاش‌های نظری صورت گرفته در قالب NCR را متهم به بلاتکیلفی مبنایی و هستی‌شناسانه کرده و ادعای متفکرین NCR مبنی بر پایبندی به اصول رئالیستی را به باد انتقاد گرفته‌اند. این انتقادها از جهاتی وارد می‌باشند، خصوصاً در بخش هستی‌شناسانه می‌بینیم که عملاً معناگرایی در برخی نحله‌های NCR نقش پررنگ‌تری نسبت به ماتریالیسم مورد تأکید رئالیسم دارد. در مجموع در یک تحلیل کلی، هر چقدر که از NCR نسل اول به سوی NCR نسل سوم حرکت می‌کنیم، نظاره‌گر التقاطی‌تر شدن چارچوب‌های نئوکلاسیک می‌باشیم، هرچند که این موضوع در برخی نحله‌های NCR کمتر و در برخی دیگر بیشتر می‌باشد. التقاط گرایی تحلیلی در تبیین و تشریح مسائلی به کار می‌رود، که متخصصان

ترجیح می‌دهند به جای ساده‌سازی و ناکامی در تحلیل، پیچیدگی و چند بعدی بودن این گونه پدیده‌ها را مورد تأکید قرار دهند. در پاسخ به انتقادات، متفکران NCR بر این عقیده هستند که پایبندی دقیق به یک مکتب فکری برای حل سیاست‌خارجی، تبیین سیاست‌بین‌الملل یا حل پازل‌های استراتژیک بزرگ، مفید نیست و برای تبیین و تشریح این‌گونه موارد، نیاز به استفاده از یک شبکه توضیحی گسترده می‌باشد(Meibauer and others, 2021: 275). اتصالی که رئالیسم نئوکلاسیک در حوزه فضایی میان محیط داخلی و فضای خارجی، و در حوزه شناختی میان معناگرایی و مادی‌گرایی برقرار می‌کند، این مکتب را به یک الگوواره میان‌رده‌ای تبدیل کرده‌است. نظریه‌های میان‌رده «برای روشن کردن و تشریح موارد خاص ساخته شده‌اند، مجموعه‌ای از پدیده‌های تجربی. آن‌ها نمی‌خواهند یک مدل کلی یا نظریه جهانی ارائه دهند که بتواند به آسانی برای بررسی انواع دیگر پدیده‌ها اقتباس شود.» (Sil and Katzenstein, 2010: 22).

بسیاری مدعی این موضوع هستند که هرچند هدف رئالیسم نئوکلاسیک از گردآوری علل و معلول‌های سطح واحد و ساختاری در یک چارچوب نظری منسجم، یک هدف مترقی است، اما رویکرد التقاطی آن نسبت به تبیین نظری و شکست در پایبندی به «هسته سخت رئالیستی»، برنامه تحقیقاتی را در معرض خطر انحطاط قرار می‌دهد. در همین راستا بسیاری از منتقدان استدلال می‌کنند که در نهایت، رئالیسم نئوکلاسیک یک بیان ساده و ظریف از منطق نظریه را که قادر به توضیح تعامل بین سطوح واحد و سیستم تجزیه و تحلیل به شیوه‌ای است که از لحاظ درونی با واقع‌گرایی سازگار است را از دست داده است(Sears, 2017: 21). هرچند که پاسخ به این‌گونه انتقادات از موضوع و حوصله این پژوهش خارج است، اما ذکر این نکته اساسی است که به‌هر حال رئالیسم‌نئوکلاسیک علی‌رغم انتقادهای وارد بر آن، یکی از کاربردی‌ترین ابزارهای نظری برای تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل است.

نظریه‌های روابط بین‌الملل در نهایت به دنبال واکاوی رفتار بشر و نهادهای تحت حاکمیت او می‌باشند و بر همین اساس، به تناسب تحولات بین‌المللی که خود؛ متأثر از تحولات در ابعاد بسیار دیگری است؛ نظریه‌ها نیز دچار تحول شده و متعاقباً به سمت پیچیده‌تر شدن، میان‌ردگی و میان‌رشته‌ای‌تر و اتقاطی‌تر شدن حرکت خواهند نمود. آن‌چه که به نئورئالیسم قدرت تبیینی بخشید، ساختار دوقطبی و غیرمنعطف نظام بین‌الملل در زمان جنگ سرد بود. هرکجا قطبیت در ساختار، سخت‌تر و متصلب‌تر باشد، متعاقباً عاملیت ساختار بر افعال واحدها بیشتر خواهد بود. اکنون، قطبیت در نظام بین‌الملل در حال رنگ باختن و منابع قدرت در جهان در حال افزایش پیدا کردن می‌باشند، در چنین شرایطی، نورئالیسم و تحلیل ساختاری دچار ضعف اساسی شده و به‌تنهایی قادر به تبیین سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل نخواهد بود. اگر این گفته

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مورگنتا را بپذیریم که:«سیاست، مانند جامعه به طور کلی، توسط قوانین عینی اداره می‌شود که ریشه در طبیعت‌انسانی دارند»(Morgenthau, 1956: 4)؛ باید بپذیریم که برای فهم این قوانین، ناچاریم که از علوم مختلف و التقاط‌گرایی تحلیلی بهره ببریم. با کم رنگ‌شدن مسئله قطبیت، نقش سیاست‌داخلی و به‌تعبیر NCR؛ متغیرهای میانجی، پررنگ‌تر خواهد شد و با برجستگی این موارد، بار دیگر توجه به مسائل جامعه‌شناسانه، روانشناسانه و ...؛ آن هم به شیوه غیرسنتی و غیرانحصاری، در قالب نظریه‌های میان‌رشته‌ای، ضروری خواهد بود. علی‌رغم پیشرفت‌های خوبی که در در قالب الگوواره رئالیسم نئوکلاسیک نظاره‌گر آن هستیم، به‌نظر می‌رسد که همچنان جای خالی یک نگاه سازمان‌یافته علمی که به‌طور آشکار و دقیق، از یک التقاط‌گرایی مفید، یعنی استفاده عملی از نظریات به‌روز روانشناسی، جامعه‌شناسی، عصب‌شناسی و ...؛ بهره ببرد، احساس می‌شود. بنابراین، نه‌تنها حرکت به‌سمت چندبعدی‌نگری، یک امر عادی است، بلکه با توجه به تغییرات ژرف بین‌المللی از جمله مسائل و چالش‌های زیست‌محیطی، هوش مصنوعی، چالش‌های پزشکی از جمله بیماری‌های همه‌گیر و مقاومت‌های آنتی‌بیوکی، دست‌آورهای سلول‌های بنیادی و پزشکی بازساختی و اثرات مهم آن بر آینده بشر، افزایش جمعیت کره زمین و ...؛ باید گفت که داشتن نگرش میان‌رشته‌ای و به زبانی دیگر، تشدید التقاط‌گرایی؛ یک مسئله ضروری می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به‌دنبال تشریح سیر تکامل الگووارهرئالیسم‌نئوکلاسیک بودیم و در این راستا، به معرفی و تشریح کلی سه نسل مختلف این بستر تئوریک، پرداختیم. نوع اول رئالیسم نئوکلاسیک، همچنان ساختار را برای توضیح رفتار خارجی دولت‌ها در حالت کلی کافی می‌دانست و اقدامات غیرمتناظر با الزامات سیستمی را، استثنا و ناشی از عوامل مشکل‌دار داخلی در نظر می‌گرفت. در حقیقت نسل اول بیش از آنکه یک تلاش نظری برای بازمفصل‌بندی نئورئالیسم باشد، نقش مکمل آن را ایفا می‌کند. با این حال نوع اول NCR، باب تحلیل چندسطحی را در مطالعات رئالیستی روابط بین‌الملل گشود و از این منظر باید آن را شروع‌کننده یک تحول اساسی در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل برشمرد. نوع دوم NCR اما مکفی نبودن عاملیت فشارهای نظام‌مند و ساختاری را پذیرفت و آن را تنها به‌عنوان نقطه شروع تحلیل دو سطحی خود در نظر گرفت. ساختار در نسل دوم NCR، یک عامل مهم و اساسی؛ اما نه منفرد و نهایی، در شکل‌گیری سیاست‌خارجی کشورها به‌شمار می‌آید. تمرکز متفکران نسل دوم رئالیسم‌نئوکلاسیک، بر ارائه یک نظریه واقع‌گرایانه و چندسطحی سیاست‌خارجی بود. یک نظریه واقع‌گرایانه چند علتی که همزمان سطوح خرد و کلان را در تبیین سیاست‌خارجی عملیاتی کند. با توجه به کثرت و تعدد متغیرهای میانجی، نحله‌های

گوناگونی از NCR بوجود آمده که هر یک عوامل خاصی را در تحلیل سیاست‌خارجی برجسته می‌کنند. گروه‌های ذی‌نفوذ اقتصادی، روابط دولت با جامعه، ایدئولولوژی حاکم، نگاه رهبران، توانایی حاکمیت در بسیج منابع، اجماع و انسجام نخبگان و ...؛ از جمله این موارد می‌باشند. در حقیقت رئالیسم‌نئوکلاسیک نسل دوم، به‌صورت مشخص، یک ترکیب گزینشی از رئالیسم کلاسیک مورگنتا و نئورئالیسم والتز بود. به‌عنوان مثال، شولر با بهره‌گیری ترکیبی از این دو نظریه، چارچوب خود را تولید نمود که در آن هم به شیوه مورگنتا دولت‌ها را به دو دسته تجدیدنظر طلب و حامی نظم موجود تقسیم‌بندی نمود و هم ملهم از والتز، جایگاه دولت‌ها در ماتریس بین‌المللی قدرت و ساختار بین‌المللی را، ملاک دسته‌بندی خود قرار داد. آخرین تلاش‌های صورت گرفته در قالب الگوواره رئالیسم‌نئوکلاسیک، حول محور توجه به تأثیرپذیری متقابل انتخاب‌های دولت‌ها و محدودیت‌های زمینه‌ای ساختار بین‌المللی شکل گرفته‌اند. نسل سوم NCR با این استدلال که یک حرکت از پایین به بالا، از مجرای متغیرهای سطح واحد؛ تغییرات کلان بین‌المللی را ممکن می‌سازد و صورت‌بندی‌های مجدد توانمندی‌های سطح ساختار را میسر می‌کند؛ بر ضرورت توجه به عوامل داخلی در شکل‌دهی به سیاست بین‌الملل، تأکید می‌ورزد. نسل سوم NCR، نه جدای از دو نسل گذشته، بلکه به‌نوعی صورت ارتقاء یافته و غنی‌تر آن‌ها می‌باشد، چرا که نسل سوم رئالیسم‌نئوکلاسیک، درصدد تبیین و تشریح کاربردی سیاست بین‌الملل است و در این راستا، ناگزیر به استفاده از تحلیل التقاطی و میان‌رشته‌ای شده و از هسته تماماً سخت رئالیسم فاصله گرفته است. به‌عنوان مثال، کیچن با طرح مفهوم الگوواره‌های سیاست، به‌خوبی از یک رویکرد التقاطی و میان‌رشته‌ای بهره برده است. با توسعه بیش از پیش نسل سوم رئالیسم نئوکلاسیک(به‌عنوان کاربردی‌ترین و توسعه‌یافته‌ترین نسل NCR)، ابزارهای تحلیلی دقیق‌تر و جامع‌تری برای مطالعه روابط بین‌الملل فراهم خواهند شد. نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل عموماً تحت سلطه دانشمندان کشورهای شمال بوده‌است و رئالیسم‌نئوکلاسیک، خصوصاً نسل سوم آن، یک بستر برای جهانی‌سازی رئالیسم، از طریق توجه به تمایزات و کثرت‌های موجود میان کشورها را فراهم می‌آورد به‌گونه‌ای که این امکان را به نظریه‌پردازان و کشورهای غیرشمالی می‌دهد که برای تشریح و تفهیم سیاست بین‌الملل و بهینه‌سازی سیاست‌خارجی خود، روابط بین‌الملل را فرمول‌بندی کنند. در انتها باید گفت که مهم‌ترین آورده‌ی NCR نوع سوم، که مکمل دو نوع قبلی است؛ توجه به این موضوع است که با توجه به شرایط نوین بین‌المللی، ریشه‌ی تغییرات بین‌المللی و کلان را، خصوصاً در جهان امروزی که قطبیت در حال رنگ‌باختن است، نه در ساختار، بلکه باید در درون کشورها جستجو نمود. در همین مورد، نباید تحلیل پدیده‌ها و مسائل سیاست و روابط بین‌الملل را؛ که به‌راستی، از

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

پیچیده‌ترین موضوعات نوع بشر می‌باشند، در یک چارچوب فکری محدود و خاص و با تعصب زیان‌آور به نظریه‌ای خاص، دنبال کنیم. به‌عنوان مثال، یکی از جنبه‌های مهمی که بایستی در تحلیل پدیده‌های گوناگون بین‌المللی به آن توجه بیشتری شود، مسئله روان‌شناسی رهبران، روان‌شناسی گروه‌های تصمیم‌گیرنده و جایگاه این عوامل در تفهیم، تبیین و تدوین سیاست‌خارجی و سیاست بین‌الملل است. بدون شک NCR ، مفیدترین بستری است که در حال حاضر برای نظریه‌پردازی مفید در روابط بین‌الملل موجود است و ارزش‌مندی آن به دو دلیل است؛ اول اینکه به‌هر حال در هر دوره‌ای از زندگی انسان، این قدرت و مفاهیم مرتبط به آن مانند کنترل، حکومت، نظم و ... هستند که به‌هیچ عنوان در تحلیل روابط انسانی از جمله روابط بین‌الملل؛ نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. دوم هم اینکه برای فهم روابط، پدیده‌ها و قوانینی که حول محور قدرت و مفاهیم مرتبط با آن سامان یافته‌اند، به‌هیچ عنوان نمی‌توان با ساده‌انگاری، تقلیل‌گرایی و صرفه‌جویی بیش از حد نظری، مواجه شد، چرا که یقیناً متعاقب پیشرفت در سایر علوم، نیازمند توسعه نظری در سیاست و روابط بین‌الملل نیز می‌باشیم و در همین راستا، NCR بستر مناسبی قلمداد می‌شود به‌گونه‌ای که حتی انتقاداتی که به نحله‌های گوناگون NCR وارد می‌شود نیز، خود، یک گام به توسعه نظریه‌های روابط بین‌الملل در حالت کلی، و یک گام به پیشرفت نظریه‌های NCR در حالت خاص، کمک خواهد نمود و عاقبت، رئالیسم‌نئوکلاسیک با بهره‌گیری از علومی مانند روان‌شناسی، عصب‌شناسی، پزشکی و ...، به یک بستر تئوریک مفیدتر، تبدیل خواهد شد.

References

Barkin, J. (2020). Constructivist and Neoclassical Realisms. In J. Barkin (Ed.), *The Social Construction of State Power: Applying Realist Constructivism* (pp. 47-72). Bristol, UK: Bristol University Press. https://doi.org/10.56687/9781529209846-004.

Baumgartner, Frank. (2013). Ideas and Policy Change. Governance. 26. 239-258. 10.1111/gove.12007.

Brooks, Stephen G. and Wohlforth, William C (2002)., "American Primacy in Perspective", Foreign Affairs, 81(4)., 20-33.

Cerioli, L. (2024). Neoclassical Realism, Global International Relations, and the unheard echoes of Realist practices from the South. The British Journal of Politics and International Relations, 0(0). https://doi.org/10.1177/13691481241230858

Dunne, Tim & Hansen, Lene & Wight, Colin. (2013). The end of International Relations theory?. European Journal of International Relations. 19. 405-425. 10.1177/1354066113495485.

Firoozabadi, Jalal & Ashkezari, Mojtaba. (2016). Neo-classical Realism in International Relations. Asian Social Science. 12. 95. 10.5539/ass.v12n6p95.

Foulon, M. (2015). Neoclassical Realism: Challengers and Bridging Identities. *International Studies Review*, *17*(4), 635–661. http://www.jstor.org/stable/24758570.

Götz, Elias. (2021). Neoclassical Realist Theories, Intervening Variables, and Paradigmatic

Boundaries. Foreign Policy Analysis. 17. 10.1093/fpa/oraa026.
Gustav Meibauer, Linde Desmaele, Tudor Onea, Nicholas Kitchen, Michiel Foulon, Alexander Reichwein, Jennifer Sterling-Folker, Forum: Rethinking Neoclassical Realism at Theory's End, **International Studies Review**, Volume 23, Issue 1, March 2021, Pages 268–295, https://doi.org/10.1093/isr/viaa018.
Hagh Shenas, Mohammad Reza(2011), Neoclassical realism: from international politics to foreign policy. Foreign Policy Quarterly, 27(3), 659-678.
Hall, P. A. (1993). Policy Paradigms, Social Learning, and the State: The Case of Economic Policymaking in Britain. *Comparative Politics*, *25*(3), 275–296. https://doi.org/10.2307/422246.
KITCHEN N. Systemic pressures and domestic ideas: a neoclassical realist model of grand strategy formation. Review of International Studies. 2010;36(1):117-143. doi:10.1017/S0260210509990532.
Kitchen, Nicholas. (2018). Type III NCR - A Restatement.
Meibauer, G. (2023). Neorealism, neoclassical realism and the problem(s) of history. International Relations, 37(2), 348-369. https://doi.org/10.1177/00471178211033943.
Morgenthau, H. (1956a) **Politics Among Nations**. New York: Alfred A. Knopf.
Ripsman, N.M. (2009). Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy: Neoclassical realism and domestic interest groups.
Ripsman, Norrin M., Jeffrey W. Taliaferro, and Steven E. Lobell, 'Neoclassical Realist Theory and the Limits of Structural Realism', **Neoclassical Realist Theory of International Politics** (New York, 2016; online edn, Oxford Academic, 19 May 2016), https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199899234.003.0002, accessed 20 Jan. 2024.
Salimi, Hossein and Ebrahimi, Menareh (2013). "Theoretical, meta-theoretical foundations and criticism of the theory of neoclassical realism", International Relations Research Quarterly, first period, number 17, pp. 42-13.
Schweller, R. (1996) 'Neorealism's Status-Quo Bias: What Security Dilemma?'. **Security Studies**, 5, pp. 90 – 121.
Schweller, Randall L. (2004). Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing, International Security, 29 (2), 159-201.
Sears, N.A. The neoclassical realist research program: Between progressive promise and degenerative dangers. *Int Polit Rev* **5**, 21–31 (2017). https://doi.org/10.1057/s41312-017-0020-x.
Shimko, K. (1992) 'Realism, Neorealism, and American Liberalism'. **The Review of Politics**, 54, pp. 281-301.
Shojaie, Amirroham & Simbar, Reza(2023), Analysis and criticism of Fareed Zakaria's state-centered realism theory, Emphasizing its study in Iran, Foreign Relations Quarterly, 15(3), 112-134. doi: 10.22034/fr.2024.411934.1434.
Shweller, Randall L (2002)., "Missed Opportunities and Unanswered Threats: Domestic Constraints on the Balance of Power", Paper Presented at the annual Meeting of the American Political Science Association, Boston, Massachusetts.
Sil, Rudra & Katzenstein, Peter. (2010). Beyond Paradigms: Analytic Eclecticism in the Study of World Politics.
Vasileiadis, P. (2023). Reconstructing neoclassical realism: a transitive approach. *International Relations*, *0*(0). https://doi.org/10.1177/00471178231185747.
Waltz, K. (1979) **Theory of International Politics**. United States: McGraw-Hill.

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.81556.1371
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

توسعه‌ی حق آزادی اجتماعات از مجرای آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر

ضیاءالدین صبوری[۱]، سید بهنام مهردل[۲]

چکیده

حق آزادی اجتماعات از مهم‌ترین حق‌های بشری و از مؤلفه‌های مشارکت سیاسی شهروندان برای دستیابی به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در یک حاکمیت دموکراتیک است. بسیاری از فعالان حقوق بشر معتقدند دادگاه اروپایی حقوق بشر نقش بی‌بدیلی در توسعه تدریجی مفهوم و اعمال حق‌ها داشته است. از اینرو پژوهشگران در این تحقیق درصددند برای اثبات این نظر آرای مختلف دادگاه اروپایی حقوق بشر در باب حق آزادی اجتماعات را مورد کندکاو قرار دهند، لذا موضوعی که در این پژوهش مطرح گردیده، این است که: «آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر تا چه حد در توسعه‌ی حق آزادی جتماعات تأثیرگذار بوده است؟» و در نتیجه‌گیری این فرضیه تأیید قرار گرفته است که: «دادگاه در توسعه‌ی حق اجتماعات هرچند به صورت تدریجی نقش تأثیرگذاری ایفا می‌نماید». این پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی است و از هدف توسعه‌ای پیروی می‌کند.

واژه‌های کلیدی: حق آزادی اجتماعات؛ حقوق بشر؛ دادگاه اروپایی حقوق بشر؛ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

۱ دانش‌آموخته دکتری تخصصی روابط بین‌الملل و رئیس هیأت مدیره انجمن علمی ایرانی روابط بین‌الملل، نویسنده مسئول:
ziasabouri@gmail.com, ORCID 0000-0003-0673-9271
۲ دانش‌آموخته دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل و عضو پیوسته انجمن علمی ایرانی روابط بین‌الملل
mehrdel@iran.ir ,ORCID 0000-0002-0130-3017

Development of the Right to Freedom of Assembly through the European Court Of Human Rights

Ziauddin Sabouri[1], Seyyed Behnam Mehrdal[2]

Abstract

The right to freedom of assembly is one of the most important human rights and the components of political participation of citizens to achieve economic, social and cultural rights in a democratic government.

Human rights activists believe that the European Court of Human Rights has played an irreplaceable role in the gradual development of the conceptual and operational definition of rights.

In this Paper, the researchers are trying to examine the different opinions of the European Court of Human Rights regarding the right to freedom of assembly; examine the procedure of the judges of this court.

Therefore, the main topic in this research is: "To what extent have the judgments of the European Court of Human Rights been effective in the development of the right of assembly?" And in the conclusion, this hypothesis has been confirmed that: "the court plays an influential role in the development of the right of associations, albeit gradually". This research is a descriptive-analytical type and follows a developmental goal.

Keywords: The right to freedom of assembly; Human rights; European Court of Human Rights; European Convention on Human Rights.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1- PhD in International Relations & President of the Iranian International Studies Association (IISA)
2- PhD in international law & a permanent member of the Iranian International Studies Association (IISA)

مقدمه

آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز، همراه با آزادی بیان و آزادی تشکل‌ها؛ هستهٔ اصلی هر نظام سیاسی دموکراتیک کارآمد است. حق آزادی اجتماعات، به طور صریح و شفاف در «بند" الف" ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸»، «ماده ۲۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، «بند" د" ماده ۸ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و فرهنگی»، «قطعنامه ۱۵/۱۲ شورای حقوق بشر» و «مقاوله‌نامه‌های شماره ۸۷، ۹۸، ۱۳۵ سازمان بین‌المللی کار» مورد تأکید قرارگرفته است. از ابزارهای منطقه‌ای این هنجار هم، می‌توان به «ماده ۱۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹»، «ماده ۱۰ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۱)» و «ماده ۲۴(۶) منشور عربی حقوق بشر ۲۰۰۴» اشاره نمود.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای منطقه‌ای برای توسعه حق‌های بشری، «کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی»[1] - که به «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»[2] شناخته شده است - در ۴ نوامبر ۱۹۵۰ برای امضا در رم گشوده و در ۱۹۵۳ لازم‌الاجرا شد. ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر[3]، از دو حق آزادی اجتماعات و حق تشکیل انجمن‌های صنفی - منوط به محدودیت‌های خاص «مطابق قانون» و «ضروری در جامعه دموکراتیک» - حمایت می‌نماید. آزادی اجتماعات طبق ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر علاوه بر این که خود حقی مستقل است، ابزاری جهت تحقق سایر حقوق و آزادی‌ها از قبیل آزادی‌بیان، اندیشه و... می‌باشد.

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نقش مهمی در آگاهی بشر از حقوق خود در اروپا ایفا کرده است. دادگاه اروپایی به روش‌های بسیار متنوعی کنوانسیون را تفسیر می‌کند که تفسیر موسع تنها یکی از آن‌ها است که با توجه به شرایط و اوضاع و احوال تفسیر و اعمال شود. از این رو، دادگاه اروپایی حقوق بشر- که دادگاهی فراملی و بین‌المللی است- درتاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۵۹، و بر اساس ماده ۱۹ کنوانسیون اروپایی

1- The Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms
2- The European Convention on Human Rights

۳- ماده ۱۱ آزادی تجمع و تشکل:

۱- هر کسی از حق آزادی تجمع صلح آمیز وآزادی ایجاد تشکل با دیگران برخوردار است، که شامل حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه های تجاری در راستای حفظ منافعشان می‌باشد. ۲- هیچ محدودیتی نمی‌بایست به هنگام اجرای این حقوق به جز آنچه که به‌موجب قانون مقرر شده و در یک جامعه مردم‌سالار به دلایل امنیت ملی یا امنیت عمومی، به‌منظور جلوگیری از بی‌نظمی یا ارتکاب جرم، به منظور حفاظت از بهداشت و اخلاقیات یا به‌منظور حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری می‌باشد، اعمال شود. این ماده، مانع تحمیل محدودیت‌های قانونی به‌هنگام اجرای این حقوق توسط اعضای نیروهای مسلح، پلیس یا نهاد دولتی نمی‌گردد.

حقوق بشر[1] تأسیس شد.

این دادگاه، مستقر در استراسبورگ فرانسه، تنها نهاد حقوقی که توسط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تأسیس شده است. تصمیم به پذیرش شکایت در این دادگاه با کمیته اروپایی حقوق بشر بوده که با تصویب پروتکل شماره ۱۱ در تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۹۸؛ دادگاه نهادی تمام وقت تبدیل گردید.

دادگاه اروپایی حقوق بشر- مطابق با پروتکل شماره ۲ الحاقی کنوانسیون- به‌طورکلی به درخواست‌های ارائه شده توسط شخص، گروهی از اشخاص یا یک یا چند کشور متعاهد صالح به رسیدگی است. گذشته از قضاوت، دادگاه می‌تواند نظرات مشورتی نیز صادر نماید. بیشترین موارد درخواست‌های دادگاه از بدو تأسیس تا کنون، شکایت افراد از دولت‌ها بوده است. دادگاه به صورت کمیته‌ای- توسط سه قاضی، شعبه متوسط هفت نفره از قضات و یا شعبه بزرگ توسط هفده قاضی- تشکیل می‌شود. هر کشور متعاهد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، می‌تواند از کشور متعاهد دیگر به‌دلیل نقض حق‌ها در چارچوب کنوانسیون، به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت کند، اگرچه در عمل این امر بسیار نادر رخ داده، به‌طوری‌که تاکنون فقط چهار پرونده بین دولتی توسط دادگاه به رای منجر شده است.

دادگاه اروپایی حقوق بشر در بیش از نیم قرن فعالیت خود، بیش از ده هزار حکم صادر نموده که برای کشورهای عضو الزام‌آور است و دولت‌ها را بر آن داشته تا قوانین و رفتارهای اداری خود را در طیف وسیعی تغییر دهند. همان‌طور که در بالا اشاره شد؛ دادگاه با توجه به درخواست کمیته وزیران شورای اروپا، ضمن نظارت بر اجرای احکام صادره می‌تواند در مورد تفسیر کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مربوطه، نظرات مشورتی ارائه دهد(نک: سایت رسمی دادگاه اروپایی حقوق بشر).

آئین دادرسی دادگاه، کنوانسیون را به عنوان یک ابزار زنده قدرتمند برای رفع چالش‌های جدید و تحکیم حاکمیت قانون و دموکراسی در اروپا و کشورهای عضو تبدیل نموده است. برخی از کارشناسان و فعالان حقوق بشر معتقدند که دادگاه اروپایی حقوق بشر در خط مقدم اتحادیه اروپا برای توسعه حقوق بنیادین بشری بوده و رویه‌هایی که این دادگاه برای توسعه حقوق بنیادین بشر در طول این چند دهه اتخاذ نموده؛ خارج از مرزهای اروپا تأثیرگذار بوده است. در این راستا، دادگاه هم در یکی از آرای خود، بر نقش

۱- ماده ۱۹ : تشکیل دادگاه به‌منظور تضمین رعایت تعهدات متقبل شده توسط طرف های معظم متعاهد در این کنوانسیون و پروتکل‌های مربوط به آن، می‌بایست یک دادگاه اروپایی حقوق بشر تاسیس شود که از این پس به‌عنوان «دادگاه» اطلاق می‌شود. عملکرد دادگاه مزبور باید دائمی باشد.

کنوانسیون به عنوان «ابزار مشروطه نظم عمومی اروپا» و توسعه حق‌های بشری در خارج از مرزهای اروپا در زمینه حقوق بشر تأکید نموده است(See G. v Germany, 1989).

بررسی منابع در زمینه دادگاه اروپایی حقوق بشر و حق اجتماعات توسط پژوهشگران این مقاله نشان از آن دارد که کمتر تحقیقی به بررسی حقوق بشر در رویه قضایی از جمله دادگاه اروپایی حقوق بشر پرداخته است. برخی تحقیقات گذشته شواهدی از آزادی اجتماعات را نشان می‌دهد، اما در صدد اثبات و یا استخراج آرا و رویه قضایی خاصی نبودند و فقط سعی نمودند تا به ابعادی از مسائل حقوقی آزادی اجتماعات و رابطه آن با حقوق بشر بپردازد.

رضا اسلامی در مقاله‌ای با عنوان « چالش‌های آزادی اجتماعات در سیستم حقوقی ایران در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر» ضمن تبین مؤلفه‌های مسالمت‌آمیز بودن اجتماعات شامل عدم حمل سلاح و منع بیان تنفرآمیز و منع تحریک به خشونت و نیز لزوم یا عدم لزوم اخذ مجوز برای اجتماعات در نظام بین‌الملل حقوق بشر به بررسی چالش‌های این موضوعات در حقوق ایران می‌پردازد(Kamalv & Mohammad,2013, 193).

هیود در کتاب «کلید واژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی» بیان می‌نماید: «آزادی اجتماعات در زمره آزادی‌های منفی است که تحقق هرچه بیشتر این آزادی با عدم مداخله دولت صورت می‌پذیرد ولی این موضوع نافی تعهدات مثبت دولت‌ها نیست؛ بلکه در پاره‌ای از موارد مانند تأمین امنیت اجتماع‌کنندگان که جنبه مثبت دارد، دولت باید آزادی مزبور را تضمین نماید. آزادی اجتماعات در کنار آزادی بیان، مطبوعات، مذهب و وجدان؛ جزو آزادی‌های مدنی کلاسیک است. این نوع آزادی‌ها در برگیرنده مجموعه‌ای از حقوق منفی است که ریشه در دکترین حقوق بشر داشته و خواستار عدم مداخله از سوی حکومت است» (Heywood, 2008, 57).

سید محمد هاشمی و دیگران در مقاله «حقوق و آزادی‌های گروهی در رویه کمیته‌ی حقوق بشر» ضمن بیان این‌که حقوق و آزادی‌های گروهی در میثاق حقوق مدنی و سیاسی به عنوان مبنای فعالیت کمیته‌ی حقوق بشر در آینده خواهد بود، به بررسی محتوای هر یک از این حقوق در رویه‌ی کمیته‌ی حقوق بشر و ارتباط این موارد با سایر حقوق و آزادی‌های شناخته در میثاق در جهت‌شناسی محتوای این حقوق و تعهدات دولت‌ها می‌پردازد. پژوهشگران در نتیجه‌گیری این پژوهش این گونه مطرح می‌نمایند که «رویکرد کمیته‌ی حقوق بشر در این خصوص می‌تواند منبعی غنی در تشخیص محتوای این حقوق و آزادی‌ها و محدودیت‌های مشروع بر آن باشد»(Hashemi, et al., 2014, 159).

منوچهر طباطبائی مؤتمنی در کتاب «آزادی‌های عمومی و حقوق بشر»، در خصوص آزادی اجتماعات

اعتقاد دارد که «آزادی اجتماعات از جمله آزادی‌های طبیعی است که به دلیل طبیعی بودنش، همه شهروندان از آن برخوردارند. نظام بین‌المللی حقوق بشر بالاخص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی با شناسایی این آزادی، گامی در جهت تحقق هرچه بیشتر این آزادی برداشته است؛ ولی از ایراداتی که به نظام بین‌الملل حقوق بشر وارد است، عدم وجود اصولی راهنما برای کشورهاست. این نقص تا بدان‌جاست که حتی یک تفسیر عمومی در خصوص ماده ۲۱ میثاق تاکنون از سوی کمیته‌ی حقوق بشر ارائه نشده است» (Tabatabaei Motmani, 2004, 60).

الف- مفهوم حق آزادی اجتماعات

بروس کوهن در تعریف اجتماع می‌گوید «اجتماع عبارت است از گروهی از مردم که در یک منطقه خاص جغرافیایی اسکان دارند و دارای فرهنگ و شیوه زندگی مشترکی‌اند، به وحدت خاصّ میان خود آگاهند و به‌طور جمعی یک هدف را دنبال می‌کنند. اجتماعات معمولاً همایش‌های موقتی است جهت تبادل آزاد ونظرات افراد و هماهنگی برای دفاع از منافع مشترک، ولی تظاهرات و راهپیمایی عبارت از افرادی است که با حضور در معابرعمومی و استفاده از یک فرصت نمایشی به بیان خواسته‌ی جمعی خود می‌پردازند» (Cohen, 2013, 303).

مفهوم و معنی آزادی اجتماع به‌ویژه هنگامی که آزادی در مفهوم حق (حق- آزادی) مورد توجه قرار می‌گیرد، آن است که هر کس حق تشکیل اجتماع و پیوستن به اجتماعی را دارد و هیچ کس را نمی‌توان برای پیوستن به اجتماعی مجبور نمود. به این ترتیب، حق شکل‌دهی و ایجاد اجتماع یک جزء ذاتی و بخش لاینفک این حق به شمار می‌آید(Nihal, 2002,738).

در واقع، آزادی اجتماعات به معنای آنست که هر شخص از این حق برخوردار می‌باشد که برای بیان بعضی نظرات و دیدگاه‌های خود، در مکان معین و در زمانی مشخص با افرادی که با او هم‌نظر و هم‌عقیده هستند، اقدام به برپائی تجمع کند. این تجمع می‌تواند با برگزاری سخنرانی‌ها، جلسات و کنفرانس‌ها و یا مناظره‌های مختلف همراه باشد و به صدور بیانیه‌هایی که شامل مقررات و توصیه‌های عمومی است، منتهی شود(Parveen & Aslani, 2013, 213). به بیان دیگر، معمولاً هدف از برگزاری اجتماعات، تبادل‌نظر، آگاهی از عقاید و افکار یکدیگر، اعلام موضع، دفاع از منافع حزبی وگروهی و یا اعتراض نسبت به اوضاع اقتصادی، اجتماعی وسیاسی است(Javan Arasteh, 2005, 178). بدیهی است در تعیین مفهوم این کلمه باید از تفسیر موسع استفاده شود و هر گونه اجتماعی که موضوع محدودیت‌های ضروری که در کنوانسیون (اروپایی حقوق بشر) بیان شده قرار نگیرد، باید تحت پوشش قرار گرفته و حقوق افراد تشکیل

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

دهنده آن به رسمیت شناخته شود (Hashemi, et al., 2014, 159).

دادگاه اروپایی حقوق بشر، «اجتماعات» را این گونه تعریف می‌نماید: «حضور عامدانه و موقتی تعدادی از افراد در یک مکان عمومی برای یک هدف خاص یا کلی» (Gorzelik & others v Poland, 2004, para.92). از نظر دادگاه برای آن که یک اجتماع تحت حمایت ماده ۱۱ قرار بگیرد، برگزارکنندگان‌شان، باید شخصیت خصوصی[1] داشته باشد (Chassagnou & Others v. France [GC], 1999, para 100). اگرچه با این تعریف، اشکال خاصی از اجتماعات مطرح می‌باشد، ولی دادگاه معتقد است که «حق آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز؛ حق اساسی در یک جامعه دموکراتیک می‌باشد و مانند حق آزادی بیان یکی از پایه‌های این نوع جوامع است. بنابراین، نباید آن را محدود تفسیر کرد» (Djavit An v. Turkey, 2003, para 56). رویه دادگاه هم نشان می‌دهد چارچوب‌های قانونی آزادی اجتماعات، هر زمان که در دادگاه اروپایی حقوق بشر مطرح شده به نفع فعالیت و بهره‌مندی از این آزادی مطابق با ماده ۱۱ کنوانسیون تفسیر شده است (Tufekci, 2014, 30). تضمین این حق هم توسط دولت‌ها در همه جلسات، اماکن خصوصی، عمومی، استاتیک، راهپیمایی و .. را شامل می‌شود (Kudrevičius & Others v. Lithuania [GC], 2015, para56 Djavit a v. Turkey, 2003, para91).

بنابراین، در مجموع رویه دادگاه تعریف موسعی از «حق اجتماعات» دارد و هرگونه اجتماع پیش‌بینی شده و نشده را شامل می‌شود. تفسیر دادگاه در تعریف «اجتماعات» مضیق و محدود به تعریف آن در چارچوب تعریف اکثر قوانین موجود کشورهای عضو نیست.

پژوهشگران این مقاله با تأکید به این مفروض-که دادگاه اروپایی حقوق بشر، نقش اصلی در توسعه مفاهیم حق های بشر علی الخصوص حق آزادی اجتماعات داشته اند- درصددند تا با بررسی آرا؛ رویه دادگاه در توسعه این حق را مورد بررسی قرار دهند. لذا شاخص‌هایی از آرای صادره استخراج نمودند که در ذیل بدان پرداخته می‌شود.

ب- شاخص‌های مستخرج از آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر

۱-حمایت از اجتماعات مسالمت‌آمیز

این حق فقط در اجتماعات صلح‌آمیز است و از اعتراض خشونت‌آمیز محافظت نمی‌کند. اگر نیت و رفتار برگزارکنندگان اجتماعات، صلح‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز است، در اصطلاح «مسالمت‌آمیز» باید تفسیر

1- Private Personality

شود. علاوه بر اجتماع‌کنندگان، پلیس و سایر افراد نیز باید آن را رعایت نموده و با رفتارشان از به خشونت کشیده شدن و «غیرمسالمت‌آمیزشدن» آن جلوگیری نمایند. بنابراین، وظیفه کشورهای متعاهد است که اقدامات معقول و مناسب را برای انجام تظاهرات قانونی برای پیشبرد مسالمت‌آمیز این حق‌ها اتخاذ نمایند((The United Macedonian Organisation Ilinden & Ivanov v. Bulgaria, 2005, para115

دادگاه اروپایی حقوق بشر در بسیاری از آرای خود اصطلاح «اجتماعات صلح‌آمیز» را به‌طور گسترده‌ای تفسیر کرده است. مهم‌ترین مصداق در این زمینه، عدم حمل سلاح است. دادگاه معتقد است که «حق حیات» از مهمترین حق‌های بشری و غیرقابل تعلیق است و نباید تحت هیچ بهانه‌ای مورد تهدید قرار گیرد و حمل سلاح توسط اجتماع‌کنندگان می‌تواند این حق را در معرض نقض، تهدید و آسیب قرار دهد. منع به‌کارگیری بیان تنفرآمیز و تحریک به خشونت و تبلیغ برای جنگ، کشتار، تبعیض و تنفر از دیگر مصادیقی است که دادگاه در آرای خود برآن تأکید دارد(Shmorgunov & Others v. Ukraine, 2021, para 491). اشغال مسالمت‌آمیز طولانی مدت اماکن، حتی اگر به وضوح ناقض قوانین داخلی باشد، ممکن است «تجمع مسالمت‌آمیز» تلقی شود(Tuskia & Others v. Georgia, 2018, para 73; Annenkov & Others v Russia2017, para39-40; Cisse v. France, 2002, para123).

از سوی دیگر، امروزه تفکیک اجتماعات «صلح‌آمیز» و «خشونت‌آمیز» بسیار دشوار است؛ زیرا اجتماعات معمولا در ابتدا به صورت مسالمت‌آمیز برگزار و سپس خشونت‌آمیز می‌شود. دادگاه در رأی «سیس علیه فرانسه» اعلام می‌دارد: «در عمل تنها اجتماعاتی واجد شرایط صلح‌آمیز نمی‌باشد که نیت سازمان‌دهندگان آنها بر این باشد که از خشونت استفاده کنند. معیار قانون داخلی، در بیشتر موارد نمی‌تواند دلیل قانونی یا غیرقانونی بودن «اجتماعات صلح‌آمیز» تلقی شود Cisse v. France, 2002, para124; Yezhov & Others v. Russia, 2021, para27).

خواهان در پرونده «جی علیه آلمان»، در یک تجمع بر ضد فعالیت‌های هسته‌ای در مقابل پادگان نظامی ایالات متحده در«اشتوتگارت» شرکت کرده بود. خواهان به همراه تظاهرکنندگان، جاده منتهی به پادگان را مسدود کردند و از دستور پلیس برای ترک جاده سرپیچی کردند. خواهان ادعا کرد که پراکنده نمودن تظاهرات‌کنندگان توسط پلیس و تعقیب و محکومیت او به‌دلیل رعایت نکردن دستور پلیس، حق وی در خصوص آزادی تجمع مسالمت‌آمیز را نقض کرد. دولت آلمان معتقد بود که این تظاهرات «صلح‌آمیز» نبوده و بنابراین، در چارچوب ماده ۱۱ کنوانسیون نمی‌گنجد. دادگاه اروپایی حقوق بشر اظهار داشت که مفهوم «مسالمت‌آمیز بودن تجمعات» شامل تظاهراتی که برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان در آن رفتار خشونت‌آمیز نمایند و منجر به اختلال نظم عمومی شوند، نخواهد شد. اگرچه «تحصن» طبق قانون آلمان غیرقانونی بوده، کمیسیون اعلام می‌نماید که این حق را دارد، از آزادی اجتماع مسالمت‌آمیز به عنوان یکی

از پایه‌های مهم جامعه دموکراتیک، حمایت نماید و نباید آن را محدود تعریف نمود G V. Germany, (1989, para 256).

در قضیه «گوکلو علیه ترکیه»، متهم به دلیل عضویت درحزب کارگران کردستان، تبلیغ و حمایت از یک سازمان تروریستی، شرکت در تظاهراتی در دیاربکر در ماه ژوئیه ۲۰۰۸ و مقاومت در برابر پلیس به دو سال حبس محکوم شده بود. خواهان از این محکومیت که به دلیل شرکت در تظاهرات بود، شکایت و ادعا نمود حکمی که دادگاه داخلی صادر نموده، غیرمنصفانه است. دادگاه تصریح کرد که «به اعتقاد قضات، نقض ماده ۱۱ کنوانسیون شده است. اولاً شواهد نشان می‌دهد که در هنگام پیوستن مدعی به تظاهرات، هیچ‌گونه خشونت وجود نداشته است. علاوه بر این، دادگاه داخلی هیچ مدرکی دال بر عضویت نامبرده در حزب کارگران کردستان (پ.پ . ک)[1] و انتشار تبلیغات در حمایت از یک سازمان تروریستی بدست نیاورده است»(Gülcü v. Turkey, 2016, para187).

در سال‌های اخیر با توجه به اعتراضات گسترده در اروپا و خشونت‌آمیز بودن بیشتر اجتماعات، مقامات به دنبال جرم‌انگاری به دلیل «غیرمسالمت‌آمیز خواندن» بیشتر اجتماعات هستند که دادگاه در رأی «زیلبرگ علیه مولداوی» اعلام می‌نماید که به دلیل خشونت‌های پراکنده توسط برخی از افراد در جریان اعتراضات، شرکت‌کنندگان را تا زمانی که رفتار آنها «صلح‌آمیز» می‌باشد، نمی‌توان از این حق محروم کرد (Ziliberberg v. Moldova (dec.), 2004, para 138).

۲- اخذ مجوز اجتماعات

پیش‌فرض برای برگزاری اجتماعات - به عنوان یک حق اساسی- این است، تا جایی که ممکن می‌باشد، تظاهرات‌کنندکان بدون مجوز از آن بهره‌مند شوند و لازم نیست مجوزی دریافت نمایند. این پیش‌فرض باید به‌طور واضح و صریح در قوانین کشور موجود باشد. به‌عبارت دیگر، مجوز بیشتر به خاطر این منظور است که مقامات ماهیت صلح‌آمیز اجتماعات را تضمین نمایند(Belyaeva ,2010,17). لذا دادگاه در یکی از آرای خویش برای پیاده‌روی مسالمت‌آمیز -که به موجب آن گروه‌هایی از افراد با روشی هماهنگ و هدفمند عمل می‌کردند تا پیامی سیاسی را انعکاس دهند- منوط به اطلاع‌رسانی قبلی تحت قانون ملی ندانست (Navalnyy v. Russia, 2018, para106).

دادگاه، «اجتماعات خودجوش» را ویژگی دموکراسی سالم می‌داند و معتقد است که اطلاع‌رسانی برای

1- به کردی : Partiya Karkerên Kurdistanê

تشکیل این نوع اجتماعات برای حفظ نظم عمومی و حفظ حقوق و آزادی دیگران صورت پذیرد. دادگاه اروپایی حقوق بشر، در رأی «بک و دیگران علیه مجارستان»؛ از اجتماعات خودجوش به عنوان «شرایط ویژه»[1] نام می‌برد و آن را برای جامعه دموکراتیک ضروری می‌داند، ولی قاعده کلی را معافیت اطلاع‌رسانی در موارد اضطراری عنوان می‌نماید. دادگاه همچنین با توجه به روح ماده ۱۱ کنوانسیون تأکید دارد که الزام به اخذ اطلاع‌رسانی به طور معمول در ذات این حق نمی‌باشد و فقط جنبه اطلاع‌رسانی برای نظم عمومی و حفاظت از امنیت ملی دارد(Baka v. Hungary, 2016, para67) .

درخصوص ممنوعیت صدور مجوز برای اجتماعات احزاب سیاسی -که بیشتر کمک‌های خود را از خارج کشور تأمین می‌نمایند- دادگاه وجود این گونه احزاب را ضروری برای یک جامعه دموکراتیک می‌داند، ولی بر حفظ حاکمیت ملی و شفافیت مالی طبق قوانین ملی تأکید دارد (partinationaliste Basque Organist ion Regionale Dtparralde v.France, 2007,para 34).

در پرونده «بلوسویچ علیه روسیه»، مقامات محلی مجوز تجمع به یک اقلیت مذهبی (کلیسای مسیحیان انجیلی) نداده بودند. مقامات دلیل آن را این گونه اعلام نمودند که اکثریت ساکنان آن منطقه مذهبی دیگری داشتند که ممکن است منجر به تحریک مخالفان آنها شود. دادگاه اروپایی حقوق بشر با تأکید بر ماده ۹ کنوانسیون (در خصوص آزادی مذهبی) اعلام می‌نماید که در این خصوص نقص ماده ۱۱ کنوانسیون صورت گرفته است (Yaroslav Belousov v. Russia, 2016, para 168-172).

در پرونده «کوزنتسف علیه روسیه»؛ خواهان مدعی بود که هشت روز قبل از تجمع به مقامات مربوطه اطلاع داده است. مقامات هم به پلیس دستور دادند نظم عمومی و ایمنی ترافیک را در طی این دوره برقرار نمایند. خواهان پس از آن، به دلیل انتشار اطلاعیه راهپیمایی، جریمه شد. دادگاه متذکر شد که خواهان در واقع - به جای ده روز که در آیین‌نامه‌های مقرر پیش‌بینی شده بود- هشت روز قبل در خواست تجمع خود را تحویل مقامات داده و خواهان صرفاً نقض یک زمان‌بندی انجام داده است. این اختلاف دو روزه مانع از آن نشده است که مسئولان امر از اجتماعات مسالمت‌آمیز جلوگیری نمایند (Sergey Kuznetsov v. Russia, 2008, para67).

در قضیه «بلیادر و دیگران علیه روسیه»؛ شاکیان می‌خواستند به منظور نشان دادن مخالفت خود با یک تجمعی -که قبلاً در برابر جریان مهاجرت در روسیه اجتماع کرده بودند- راهپیمایی دیگری برگزار کنند. با این حال، مقامات شهر مسکو، اجازه دادند که این افراد در یک مکان دیگر تجمع کنند. در حالی‌که آنها

1- Special Circumstances

از انتخاب مقامات محلی ناراضی بودند، درخواست خود را پس گرفتند و درخواست جدیدی برای تظاهرات در مقابل دفتر شهردار دادند که این درخواست با مخالفت مقامات روبرو شد. مقامات، دوباره محلی را که قبلاً برای این تجمع مشخص شده بود، پیشنهاد دادند. سرانجام خواهانان در مقابل دفتر شهردار تجمع کردند. پلیس امنیت ویژه، تعدادی از افراد را به‌دلیل شرایط امنیتی دستگیر نمود. شاکیان توسط دادگاه داخلی به دلیل نقض رویه‌های عمومی مقصر شناخته و جریمه شدند. دادگاه اروپایی حقوق بشر، در رأی خود تأکید نمود اگرچه قضات دادگاه، رویه‌های ملی درخصوص اطلاع‌رسانی یا صدور مجوز برای تجمعات را معقول می‌داند؛ اما هدف چنین رویه‌هایی این است که مقامات داخلی، امنیت پیشگیرانه به منظور تضمین رفتار شفاف و جلوگیری از بی‌نظمی یا جرم را انجام دهند. دادگاه اظهار داشت که مقامات روسی مانع تجمع متقاضیان نشدند و سریعاً به آنها مکان دیگری را پیشنهاد کرده بودند. اما خواهانان، بدون دلیل معتبر، پیشنهاد آنها را قبول نکرده‌اند. دلیل مسئولان امر مبتنی بر رعایت امنیت عمومی مردم بوده و نقصی صورت نگرفته است(Berladir & Others v. Russia, 2012).

۳- تنبیه انضباطی به منظور شرکت در اجتماعات مسالمت‌آمیز

دادگاه داخلی در پرونده «یولسن علیه ترکیه»؛ بدلیل شرکت کارگران بخش دولتی در یک اعتصاب یک روزه اتحادیه کارگری، تنبیه انضباطی علیه آنها نمود. دادگاه اعلام می‌دارد «بدلیل توافق جمعی اتحادیه کارگری و کارگران بخش دولتی، حق اعتصاب داشتند و اقدام انضباطی فوق، نقص ماده ۱۱ کنوانسیون شده است» (Enerji Yapı-Yol Sen v. Turkey, 2009, para 89).

پرونده «گون و دیران علیه ترکیه»، پرونده‌ای مربوط به حکم زندان و جریمه‌ی نقدی بخاطر شرکت در مراسم غیرقانونی برای سالگرد دستگیری رئیس سازمان تروریستی پ.ک.ک بود. شرکت کنندگان به یک سال و شش ماه حبس و پرداخت جریمه‌ی نقدی محکوم شدند. دادگاه اروپایی حقوق بشر اعلام نمود «آزادی شرکت در یک تجمع صلح‌آمیز چنان اهمیتی دارد که -تا زمانی امنیت عمومی جامعه خللی ایجاد نکند- حتی برای رهبران و اعضای سیاسی غیرقانونی هم به هیچ عنوان نباید محدود شود. لذا محکومیت تظاهرات‌کنندگان منطقی نیست و نقص ماده ۱۱ کنوانسیون می‌باشد» (Gün & Others v. Turkey, 2013, para 77).

در پرونده «گالیستان علیه ارمنستان»، خواهان به دلیل شرکت در تظاهرات مسالمت‌آمیز، سه روز در بازداشت به سر برد. این تظاهرات مسالمت‌آمیز بوده و توسط دولت هم ممنوع نبوده است. دادگاه اعلام می‌نماید که «بازداشت افراد به‌دلیل پیوستن به تظاهرات مسالمت‌آمیز که توسط دولت ممنوع نبوده، نقض

ماده ۱۱ کنوانسیون می‌باشد» (Galstyan v. Armenia, 2007, para98).

٤- انحلال تجمعات به دلیل شرایط اضطراری

حق آزادی اجتماع مطلق نیست و مطابق بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون می‌تواند مشمول محدودیت‌هایی هم باشد. اعمال این محدودیت نباید به یک ممنوعیت آشکار، قانونی یا حقوقی تبدیل شود، بلکه می‌تواند شامل اقدامات دیگری توسط مقامات باشد (Kudrevičius & Others v. Lithuania [GC], 2015, para100).

دادگاه اروپایی حقوق بشر معتقد است در برخی مواقع مقامات می‌توانند با توجه به بند۲ ماده ۱۱ کنوانسیون مواردی از جمله محافظت امنیت ملی یا عمومی، جلوگیری از بی‌نظمی یا جرم، حفاظت ازسلامتی یا اخلاق جامعه و حقوق و آزادی‌های دیگران؛ حق آزادی اجتماعات را محدود نمایند (Vyerentsov v. Ukraine, 2013, para 51).

البته «درجه دخالت دولت را نمی‌توان به‌طور انتزاعی در نظر گرفت و باید در زمینه خاص مورد ارزیابی قرارگیرد. شدت تداخل و لزوم تناسب در صورت عدم رعایت تشریفات قانونی معقول توسط یک تشکل مربوط به تأسیس، عملکرد یا ساختار سازمانی داخلی آن، حاشیه صلاحدید دولت ها ممکن است شامل حق مداخله - مشروط به شرط تناسب - در آزادی اجتماعات باشد» (Yeşiller ve Sol Gelecek ve Partisi v. Turkey, 2022, para 49).

٥- تعهدات دولت‌ها

دولت‌ها به‌منظور تسهیل و حمایت از آزادی اجتماعات مسالمت‌آمیز، تعهد مثبت و منفی دارند. از جمله مهم‌ترین تعهدات مثبت دولت‌ها، تسهیل و حمایت از اجتماع مسالمت‌آمیز، ایجاد مکانیزم‌ها و رویه‌های مناسب و اطمینان افراد جهت بهره‌مندی از حق تجمعات است. به‌عبارت دیگر، دولت‌ها نسبت به آزادی اجتماعات شهروندان‌شان تعهد به تضمین و حمایت دارند. تعهد به تضمین در آزادی اجتماعات بدین معنی است که این آزادی توسط قانون برای افراد شناسایی شده و ساز وکارهای قانونی برای تضمین و اجرا شدن این آزادی در نظر گرفته شود. تعهد به حمایت در آزادی اجتماعات به مجموعه تدابیری از پیش تعیین شده اطلاق می‌شود که امنیت اجتماع‌کنندگان توسط مراجع ذی‌ربط در صورت نقص این آزادی تأمین شود. لذا مجمع عمومی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در قطعنامه ۱۹۴۷ سال ۲۰۱۳، خواستار آموزش حقوق بشر برای اعضای نیروی امنیتی کشورها برای تقویت آزادی اجتماعات شدند.

شاکیان در پرونده «سازمان متحد مقدونی ایلیندن و ایوانف علیه بلغارستان»، مدعی بودند که مقامات

بلغارستان از برگزاری جلسات صلح‌آمیز اعضا و هواداران سازمان‌شان در چندین نوبت جلوگیری نمودند. دادگاه خاطرنشان کرد که مدارک نشان می‌دهد مقامات تمایلی به محافظت از اعضا و هواداران سازمان ایلیندن ندارند. درنتیجه، هواداران ایلیندن در معرض خشونت جسمی مخالفان خود قرار گرفتند. دادگاه این موضوع را یادآور می‌شود که آزادی واقعی و مؤثر از اجتماع مسالمت‌آمیز، نباید منجر به کاهش وظایف دولت شود. وظیفه دولت این بود که اقدامات لازم، منطقی و مناسب برای تظاهرات قانونی در جهت پیشبرد مسالمت‌آمیز تجمعات فوق ایجاد نماید (The United Macedonian Organisation Ilinden & Ivanov v. Bulgaria 2005, para69).

در پرونده «برنوکویچ مقابل روسیه»؛ خواهان یک کشیش پروتستان انجیلی بود که خواستار تجمع در یک پارک شهری شده بود. دادگاه داخلی ادعای او را - به این دلیل که کلیسای خواهان، متفاوت از اکثریت ساکنان محلی می‌باشد و این تجمع می‌توانست به نارضایتی و بی‌نظمی عمومی منجر شود- رد نمود. دادگاه تأکید کرد اگرچه درخواست این افراد بخاطر داشتن دین اقلیت ساکنان مسیحی انجیلی منطقه چکوک و احتمال مداخله توسط افراد از سوی دولت رد شد، ولی تجمع این اقلیت، دارای ماهیت صلح‌آمیز بوده است. حتی با فرض تهدید خشونت‌آمیز، مقامات داخلی باید شرایط لازم را برای برگزاری این اجتماع فراهم می‌نمودند(Barankevich v. Russia, 2007). با وجود این که درخواست تجمعی مخالف افراد دیگر است؛ اما شرکت‌کنندگان باید بتوانند بدون ترس از این که آنها در معرض خشونت جسمی توسط مخالفان خود قرار بگیرند، این تظاهرات را برگزار کنند. چنین ترسی ممکن است باعث شود انجمن‌ها یا گروه‌های دیگری که از عقاید یا علایق مشترک حمایت می‌کنند، از بیان صریح عقاید خود درباره موضوعات مؤثر بسیار بحث‌برانگیز بر جامعه جلوگیری کنند. دادگاه اعتقاد دارد که در دموکراسی، حق ضد تظاهرات نمی‌تواند مانع از اعمال حق تظاهرات افراد شود (Plattform "Ärzte für das Leben" v. Austria, 1998, para 32).

هنگامی‌که به رابطه حقوق موافقان و مخالفان تظاهرات پرداخته می‌شود، رابطه تنگاتنگی بین تعهدات منفی و مثبت دولت‌ها وجود دارد. با این حال، دولت باید پیشگیری‌های فوری را فراهم نمایند. کشورهای عضو کنوانسیون، مهم‌تر از همه، تعهد منفی به خودداری از هرگونه مداخله درخصوص حقوق تضمین شده در ماده ۱۱ کنوانسیون دارند؛ مگر این که این دخالت مطابق با بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون باشد. به‌عبارت دیگر، کشورها نه تنها باید از اعمال محدودیت‌های غیرمستقیم و غیرمنطقی در مورد تجمع مسالمت‌آمیز پرهیز کنند، بلکه از این حق نیز باید محافظت نمایند. اگرچه هدف اساسی ماده ۱۱ کنوانسیون، تعهدات مثبت دولت‌ها برای تضمین بهره‌مندی مؤثر افراد از این حقوق می‌باشد، اما دولت‌ها باید از مداخلات

خودسرانه مقامات دولتی جلوگیری نمایند (Djavit An v. Turkey, 2003, para158). دادگاه اعلام می‌نماید که «تعهد به خودداری از مداخلات خودسرانه در حقوق تحت حمایت به جز موارد مطروحه در بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون هیچ محدودیتی نباید اعمال شود» (Wilson, National Union of Journalists & Others v. The United Kingdom, 2002, 5).

در قضیه «سیس علیه فرانسه»؛ خواهان این پرونده عضو گروهی از بیگانگان بود که اقدام جمعی به راهپیمایی را ترتیب داده بودند که منجر به اشغال یک کلیسا توسط حدود دویست نفر شد. برخی از مهاجران غیرقانونی هم دست به اعتصاب غذا زدند. به دستور مقامات پلیس، خواهان به همراه دیگر معترضین از محل پراکنده شدند. دادگاه با نگاه دولت درمورد این واقعیت که خواهان یک مهاجر غیرقانونی بوده است، توجیه نقض حق آزادی اجتماع را نداشت، بلکه بر اساس این واقعیت که سلامتی اعتصاب‌کنندگان گرسنه رو به وخامت می‌رفت، با توجیه به «حاشیه صلاحدید[1]» از نظر دادگاه قابل توجیه نبود(Cisse v farance, 2002, 3). همچنین کمک به قربانیان و صدمه‌دیدگان اجتماعات هم از وظایف دولت‌ها است که نباید دولت‌ها مانع امدادرسانی به افراد شوند. دادگاه در رای «جولیانو و گاجیو علیه ایتالیا» اشاره می‌نماید که کارکنان پزشکی نباید برای ارائه کمک‌های اولیه به معترضان با تهدید مواجه شوند (Giuliani & Gaggio v. Italy, 2011) .

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

٦- عدم نگرانی افراد برای برگزاری تجمعات

در شرایطی که مجازات‌های اعمال شده برای تظاهرکنندگان ماهیت کیفری داشته باشد، مجازات‌ها نیاز به توجیه خاصی دارد(Kudrevičius & Others v. Lithuania [GC], 2015, para146). تظاهرات‌کنندگان مسالمت‌آمیز اصولاً نباید در معرض تهدید مجازات کیفری قرار بگیرد (Rai & Evans v. The United Kingdom, 2009, para117). البته اخطار مقامات در اصل برخلاف ماهیت ماده ۱۱ کنوانسیون نمی‌باشد (Kudrevičius & others vLithuania [GC],2015, para 147).

در پرونده «عباس و دیگران علیه دولت آذربایجان»، حزب جبهه خلق آذربایجان -که عضو شورای

1- The Margin of Appreciation Doctrine

دکترین حاشیهٔ تفسیر که در رویهٔ قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر وارد شده است، شیوه‌ای برای بررسی تصمیمات مقامات ملی از سوی دادگاه‌های بین‌المللی است. براساس این دکترین مقامات دولتی نسبت به قضات بین‌المللی در موقعیت بهتری برای تصمیم‌گیری درخصوص اعمال بهتر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار دارند. برای اطلاعات بیشتر به مقاله زیر رجوع شود:

Malekizadeh, A, H, Mousavi Far, S, H. (2013). A Reflection on the Margin of Appreciation Doctrine. Public Law Studies Quarterly, Vol. 52, No 4, Winter. (in Persian)

هماهنگی احزاب مخالف حزب حاکم ایستیس پالا تا هستند - خواستار تظاهرات مسالمت‌آمیز به منظور اصلاحات دموکراتیک در کشور و انتخابات آزاد و عادلانه شدند. ابتدا دولت در حومه باکو مجوز داد. آنها هم‌زمان اعلام کردند به یاد شهدای آذربایجان در یک گورستان شهر به نام گویچای در روز سالگرد استقلال آذربایجان راهپیمایی کنند. دولت علی‌رغم دادن مجوز، تدارک‌دیدگان این مراسم را بازداشت و شب قبل به بعضی از افراد اعلام نمودند که شما حق شرکت در این مراسم را ندارید و به همین دلیل این مراسم برگزار نمی‌شود. دادگاه با توجه به موج بازداشت‌ها که موجب نگرانی طرفداران و عموم مردم شد و به همین دلیل مردم در این اجتماع شرکت ننمودند، نقص ماده ۱۱ کنوانسیون توسط دولت آذربایجان را اعلام می‌نماید(Abbas & others Azerbaijan, 2007, para 69-118).

۷- عدم استفاده پلیس از گازهای اشک‌آور علیه معترضان صلح‌جو

دادگاه در خصوص استفاده از گازهای اشک‌آور اعتقاد دارد «هر چند گاز اشک‌آور به‌عنوان سلاح شیمیایی توسط کنوانسیون منع توسعه و تولید و انباشت سلاح‌های شیمیایی ۱۹۹۳منع نگردیده، ولی براساس قوانین خاص کنوانسیون منع شکنجه، استفاده از آن در فضاهای محدود هشدار داده شده و به‌طور بالقوه خطرناک می‌داند. به همین دلیل دادگاه استفاده از گازهای اشک‌آور علیه معترضان صلح‌جو را نقص بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون می‌داند»(Ali GuneŞ v. Turkey, 2012, para63).

در رای «یاس علیه ترکیه »؛ دادگاه تصریح می‌کند که استفاده از گاز اشک‌آور به‌طور مستقیم به معترضین و زخمی شدن فرد ۱۳ ساله و حق حیات وی را نقص نموده است. لذا خواستار تدابیر بیشتری برای کاهش خطر مرگ و آسیب‌های ناشی استفاده از آن توسط دولت ترکیه شد (yasa & others v.turkey, 2013).

همچنین در پرونده «آتاکایا علیه ترکیه»؛ دادگاه بر این نکته تاکید می‌کند که «قوانین ترکیه هیچ مقررات و دستورالعمل خاص برای استفاده از نارنجک‌های اشک‌آور در امر تظاهرات ندارد و اعلام می‌نماید که ترکیه باید بدون تاخیر جهت به حداقل رساندن خطرات مرگ و آسیب‌های ناشی از این نارنجک‌ها دستورالعملی را تهیه نماید»(Ataykaya v.Turkey, 2014, para36).

۸- استفاده بیش از حد زور پلیس در مقابل تظاهرکنندگان

در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۴؛ دو فرد به نام‌های گولر و آنجل به همراه حدود ۵۰۰ نفر دیگر در یک تظاهرات علیه اجلاس سران ناتو در استانبول شرکت نمودند. تعداد زیادی پلیس قبل از موعد تظاهرات به محل اعزام شده بودند که همه آنها مجهز به کلاه و ماسک‌های ضد گاز بودند. بعد از استماع بیانیه صادره، تظاهرکنندگان

درحال متفرق شدن بودند که گروه کوچکی از تظاهرکنندگان با سنگ و چوب به پلیس حمله کردند. پلیس از گازهای اشک‌آور برای پراکنده کردن این گروه استفاده نمود. دادگاه با عنایت به ماده ۳ (ممنوعیت رفتار غیرانسانی)، ماده ۱۰ (آزادی بیان) و ماده ۱۱ (حق آزادی اجتماعات و تشکل) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اروپایی، اقدام به صدور رأی نمود که در رأی صادره نیروهای پلیس محکوم به استفاده بیش از حد زور در تظاهرات سال ۲۰۰۴ شدند (ayangil v. Turkey, 2011).

۹- ممنوعیت و محدودیت تجمعات برخی از احزاب سیاسی

شکایت «حزب کمونیست ترکیه علیه ترکیه» رد می‌شود چون اعلام خطر برای تمامیت ارضی کشور از سوی دادگاه احراز نمی‌شود. ولی در دعوی گروه مذهبی ارتش رستاخیز روسیه در مقابل روسیه، دادگاه اعلام می‌کند که «دولت باید شرایطی فراهم نماید که مومنان بتوانند بدون دخالت دولت، به‌طور آزادانه ارتباط برقرار کنند و آن را نقص ماده ۱۱ و ماده ۹ کنوانسیون می‌داند» (Ibragim & others v.russia, 2018, para45).

در دعوای «انجمن شهروندان رادکو و پونکوسکی علیه جمهوری مقدونیه»؛ این انجمن در صدد نفی هویت قومی مردم مقدونیه و از نظر دولت، افکارآنها، ایدولوژی خطرآفرین و توهین‌آمیز برای اکثریت جامعه بودند که منجر به تحریک و خشونت با ابزارهای غیر دموکراتیک می‌شد. دادگاه به دلایل عدم ارائه مدارک مرتبط و کافی و عدم تعهد به نظم عمومی جامعه؛ وجود چنین انجمنی را ضروری برای یک جامعه دموکراتیک می‌داند (Association of Citizens “Radko” & Paunkovski v. The Former Yugoslav Republic of Macedonia, 2009, para88).

دادگاه در رای «تاگانروگ لرو و دیگران علیه روسیه»، اعلام می‌کند که «تعریف موسع از گروه‌های افراطی غیرمجاز در قوانین ملی، باید با تدابیر قضایی همراه باشد» (Taganrog LRO & Others v. Russia, 2022, para159).

۱۰- اصل قانونی بودن و ضرورت اقدامات پیشگیرانه

هر محدودیتی که اعمال شود، باید از نظر قانونی دارای پایه رسمی و حقوقی و منطبق با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و سایر اسناد بین‌المللی حقوق بشر باشد. به‌همین‌منظور، قانونگذاری درست در قالب بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون باید سازگار با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر باشد(Belyaeva , 2010,17). در دعوی «سیس علیه فرانسه»؛ خواهان پرونده «الف» عضو گروهی از خارجیان بوده است که بدون اجازه اقامت معتبر تصمیم گرفتند تا برای جلب توجه مشکلات پیش آمده در خصوص وضعیت مهاجرت آنها در

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

فرانسه، اعتراض جمعی انجام دهند. مبارزات آنها با تصمیمی برای اشغال یک کلیسا اوج گرفت. استقرار آنها در کلیسا دو ماه طول کشید. مقامات و شورای کلیسا نسبت به حضور آنها علی‌رغم اخلال در خدمات مذهبی‌شان، اعتراضی نکردند و مراسم مختلف طبق برنامه‌ریزی و بدون حادثه انجام می‌شده است. دادگاه خاطرنشان کرد که تخلیه دستور داده شده توسط مقامات به‌دلیل اختلال در اشتغال و عبادت افراد دیگر، دخالت در یک هدف قانونی یعنی پیشگیری بوده بنابراین اقدام دولت فرانسه، قانونی است Cisse v. (France, 2002).

در پرونده «بلسیک علیه ترکیه»(Balcik v. Turkey, 2007, para 52) و «آساقیان علیه ارمنستان» (Ashughyan v. Armenia, 2008, para 90)، دادگاه در باب هرگونه تظاهرات در یک مکان عمومی که باعث اختلال در زندگی عادی مردم، اختلال در ترافیک و خشونت تظاهرکنندگان تجمع‌های مسالمت‌آمیز گردد، اظهار داشت که تضمین آزادی تجمع براساس ماده ۱۱ کنوانسیون نباید باعث محرومیت دیگر مردم از حقوق اجتماعی دیگر شود.

فضای عمومی اجتماعات ممکن است فعالیت‌های تجاری یا حرکت ترافیک وسایل نقلیه و پیاده‌رو را محدود نماید. دادگاه، در پی بازداشت افراد به منظور تضمین امنیت شرکت‌کنندگان در اجلاس سران گروه ۸ و حفظ نظم عمومی، اعلام می‌دارد که بازداشت شش روزه افراد به این اندازه مناسب نیست و مقامات می‌توانستند قبل از آن توسط ابلاغی به اطلاع آنها برسانند که اگر مؤثر نبود، از اقدامات بعدی استفاده نمایند(Suzer Et Eksen Holdng A.S v.Turkey, 2012, para60).

دولت‌ها ممکن است از امنیت ملی برای توجیه اقدامات محدودکننده استفاده نمایند. امنیت ملی را نمی‌توان به بهانه مبهم در برابر حقوق افراد قرار داد. در زمانی که استقلال کشور در خطر باشد و یا جان انسان‌ها در خطر باشد، دولت‌ها وظیفه دارند، اقدامات حفاظتی و کاری را انجام دهند. در واقع نقض منظم حقوق بشر خود تضعیف ملی است. دولت‌ها در برابر نقض حقوق افراد مسئول‌اند و نباید به بهانه در خطر بودن امنیت ملی، اقدامات خود را توجیه نمایند(Belyaeva, 2010, 55). دادگاه در این خصوص اشاره می‌کند که دلایل محدودیت باید مجاز، قانونی و اصل تناسب باید رعایت گردد (Chernega & Others v. Ukraine, 2019, para 34).

در دعوای «نورتین آلدامیرو دیگران علیه ترکیه»؛ دادگاه خاطرنشان می‌سازد گرچه اقدامات مقامات پلیس پیشگیری در هدایت شرکت‌کنندگان برای اطمینان از رفتار صلح‌آمیز و ایمنی دیگر شهروندان، بوده ولی مداخله سریع و قابل توجه و اعمال فشار برای پراکنده نمودن شرکت‌کنندگان باعث ایجاد تنش در جمعیت و ماهیت صلح‌آمیز اولیه شد. لذا دادگاه تصریح نمود که مداخله نیروهای پلیس مناسب و

ضروری نبوده و نقص ماده ۱۱ کنوانسیون می‌باشد (Nuretin Aldemir & Others v.Turkey, 2008, para 79). دادگاه معتقد است اصل تناسب باید در رفتارهای پلیس صورت پذیرد و دخالت‌های غیرضروری خود می‌تواند منجر به تنش‌های بعدی شود (Chernega & Others v. Ukraine, 2019).

محدودیت‌هایی که بر آزادی اجتماعات اعمال می‌شود نیز باید متناسب باشد. محدودیت‌های مقامات دولتی خود ممکن است اساساً ماهیت یک اعتراض را تغییر دهد، مانند جابجایی مجامع به مناطق حاشیه که خود می‌تواند باعث اعتراض بعدی شود (Belyaeva, 2010,17). دادگاه در پرونده «مکرتچیان علیه ارمنستان» اعلام می‌نماید با توجه به این که در آن زمان مورد بحث، هیچ قانونی در ارمنستان برای سازماندهی و جابجایی‌های پیشگیرانه تظاهرات وجود نداشت (Mkrtchyan v. Armeniam, 2007). در پرونده «مخمودوف علیه روسیه»؛ خواهان پرونده مدعی بود که مقامات مانع از برگزاری مجمع مسالمت‌آمیز به بهانه «تهدید تروریستی» شدند درحالی‌که در همان مکان دو روز بعد شهرداری جشنی را برگزار نمود. دادگاه اعلام می‌نماید «با توجه به این که دولت نتوانست مدارکی دال بر «تهدید تروریستی» ارائه نماید، دادگاه به این نتیجه رسید که مقامات داخلی به صورت خودسرانه عمل کرده‌اند» (Makhmudov v. Russia, 2007, para55). دادگاه معتقد است ممنوعیت برگزاری اعتراضات عمومی در مکان‌های خاص، هنگامی که به دلایل امنیتی اعمال شود (Rai & Evans v. The United Kingdom, 2009) یا بر حسب مورد در مورد مکان‌هایی مانند تجمع در مقابل ساختمان دادگاه‌های داخلی که منجر به اختلال در روند قضایی می‌شود، با ماده ۱۱ کنوانسیون ناسازگار نیست (Lashmankin & Others v. Russia, 2017, para440). همچنین دولت‌ها نمی‌توانند به دلیل آن که موضوع اعتراض مغایر با تحقیقات رسمی آن است مانع اجتماع افراد گردند (Primov & Others v.Russia, 2014, para36).

۱۱- عدم تبعیض

مقامات دولتی در خصوص استفاده هر فرد یا گروهی از حق آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز نباید تبعیضی قائل شوند. آزادی سازماندهی و شرکت در اجتماعات عمومی باید برای همه‌ی اشخاص، گروه ها، انجمن‌های ثبت نشده، اشخاص حقوقی و شرکت‌ها؛ اعضای اقلیت‌های قومی، ملی، جنسی و مذهبی، اتباع وغیر اتباع (از جمله افراد بی‌تابعیت، پناهندگان، اتباع بیگانه، پناهجویان، مهاجران و گردشگران)؛ کودکان،

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

زنان و مردان و ... تضمین شود. از نظر دادگاه، دولت‌های متعهد طبق ماده ۱۴ کنوانسیون[1] موظف‌اند سیستمی واقعی و مؤثر را برای تضمین محافظت در برابر تبعیض طراحی نمایند (Danilenkov & Others v. Russia, 2009 Zakharova & Others v. Russia, 2022, para36).

نتیجه‌گیری

شواهد اشاره شده در این پژوهش نشان می‌دهد آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر در چارچوب ماده ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص حق آزادی اعتراضات، تجمعات و اجرای آن توسط دولت‌ها، در پیشبرد و توسعه تدریجی این حق مهم تأثیرگذار بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد دادگاه اروپایی حقوق بشر تأکید ویژه‌ای بر حمایت دولت‌ها از حق مسالمت‌آمیز اعتراضات دارد. این حق شامل محدودیت‌هایی هم می‌شود ولی رویه دادگاه نشان می‌دهد دادگاه در آرای متعدد تفسیر موسع از این حق داشته و اکثریت آرای داگاه نیز از نظر کمی به نفع حق آزادی اجتماعات بوده است.

دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای خود، کمتر از نظریه «حاشیه صلاحدید دولت‌ها» استفاده کردند و تفسیر موسعی از این حق داشتند. قضات دادگاه در آرای خود، توجه ویژه به عدم تبعیض داشتند و حتی در برخی موارد، هواداران احزاب و گروه‌های غیرقانونی، وابسته به دولت‌های خارجی و حتی مهاجران غیرقانونی و... را برخوردار از حق اعتراض مسالمت‌آمیز می‌دانند. مهم‌ترین نکته در رویه دادگاه، تأکید بر مسالمت‌آمیز بودن تجمعات بوده که در همه آرا، دادگاه به اهمیت این موضوع می‌پردازد و تفسیر خود را به‌صورتی مبسوط ارائه نماید.

در راستای نظریه پیشنهادی پژوهشگران این تحقیق، نظریه «ایده برابر با رویکرد حقوقی و قضایی» برای رسیدن به یک «تعریف مشترک» مطرح می‌شود. در این دکترین، علاوه بر استفاده از نظریات افراد حقیقی و حقوقی، به تفاسیر آراءدادگاه‌ها برای رسیدن به یک «تعریف مشترک» در خصوص حق‌های بشری نیز توجه می‌شود. در واقع، با تعریفی مشترک و همه‌جانبه می‌توان به یک «تساوی در حقوق اجتماعی» رسید که در این تعریف، نقش تفاسیر پویاتر آراء دادگاه حقوق بشر اروپایی با نگاهی به کنسانسوس اروپایی و نیز قواعد و مقررات شناخته شده بین‌المللی بسیار پر اهمیت می‌باشد.

۱- ماده ۱۴: ممنوعیت تبعیض برخورداری از حقوق و آزادی های مقرر شده در این کنوانسیون، می‌بایست بدون تبعیض از هر حیث نظیر جنسیت، نژاد، رنگ، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و سایر عقاید، خاستگاه ملی یا اجتماعی، تعلق به یک اقلیت ملی، دارایی، تولد یا سایر وضعیت‌ها؛ تضمین شود.

References

Ababas & others v. Azerbaijan. (2017). Application no 69397/11, *ECtHR*.
Ali Gunes v.Turkry. (2012). Application no 9829/07, ECtHR.
Anderson v. the United Kingdom. (1997). Application no 33689/96, Commission decision, *ECtHR*.
Annenkov & Others v. Russia. (2017). Application no 31475/10, *ECtHR*.
Ärzete Fur Dasleben v. Austria. (1998). Application no 10126/82 , *ECtHR*.
Ashughyan v. Armenia. (2008). Application no 33268/03, *ECtHR*.
Association of Citizens "Radko" & Paunkovski v. the Former Yugoslav Republic of Macedonia. (2009). Application no 74651/01, *ECtHR*.
Ayangil & others v. Turkey. (2011). Application no 33294/03, *ECtHR*.
Baka v. Hungary. (2016). Application no 20261/12, ECtHR.
Balcik v. Turkey. (2007). Application no 29/11/2007, *ECtHR*.
Barankevich v. Russia. (2007). Application no 10519/03, *ECtHR*.
Belyaeva, N. (2010). *Guidelines on freedom of peaceful assembly. Prepared by the osce/odihr panel of Experts on the freedom of assembly*. Warsaw/Strasbourg.
Berladir & Others v. Russia. (2012). Application no 34202/06, *ECtHR*.
Bukta & Others v. Hungary. (2007). Application no 25691/04, *ECtHR*.
Chernega & Others v. Ukraine. (2019). Application no 74768/10, *ECHR*.
Cisse v. France. (2002). Application no 51346/99, ECtHR.
Cohen, Bruce. (2004). *Sources of sociology*. Translated by Tusli, GH, A, & Fazel, R. Tehran: Organization for the Study & Editing of Humanities Books (SAMT). (in Persian)
Danilenkov & Others v. Russia. (2009). Application no 67336/01, *ECtHR*.
Djavit A v. Turkey. (2003). Application no 20652/92, *ECtHR*.
Enerji Yapı-Yol Sen v. Turkey. (2009). Application no 68959/01, *ECtH*R.
Eslami R, K, Mohammad, M. (2013). *Freedom of assembly in the international human rights system & Iran's legal system*.Tehran: Majd Publications. (in Persian)
Eslami R, Kamalvand, M, M. (2013). Challenges of freedom of assembly in Iran's legal system in the light of the international human rights system. *International Legal Journal*, no 50/187-222. (in Persian)
Éva Molnár v. Hungary. (2008). Application no 10346/05, *ECtHR*.
Ezelin v. France. (1991). Series an Application no 202, *ECtHR*.
G. v. Germany. (1989). Application no 13079/87, *ECtHR*.
Galstyan v. Armenia. (2007). Application no 26986/03, *ECtHR*.
Giuliani & Gaggio v. Italy [GC]. (2011). Application no 23458/02, *ECtHR*.
Gorzelik & Others v. Poland [GC]. (2004). Application no 44158/98, *ECtHR*.
Gülcü v. Turkey. (2016). Application no 17526/10, *ECtHR*.
Gün & Others v. Turkey. (2013). Application no 8029/07, *ECtHR*.
Hashemi, S, M & Nowrozi, O. (2013). Group rights & freedoms in the procedure of the human rights committee. *Legal Research*, Volume 6, Number 25, 135-160. (in Persian)
Haywood, Andrew. (2008). *Keywords in politics & public law*. Translated by Amirarjamand A & Mowalizadeh, S, B. Tehran: Amirkabir Publications. (in Persian)
Ibragim Ibragimov & others v. Rusia. (2018). Application no 1413/08 & 28621/11, *ECtHR*.
Javan Arasteh, H. (2005). *Social & political rights in Islam*. Qom: Maarif Publishing House. (in Persian)
Jeronovičs v. Latvia [GC]. (2016). Application no 44898/10.109, *ECtHR*.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

Kudrevičius & Others v. Lithuania [GC]. (2015). Application no 37553/05, *ECtHR.*
Kurt Kellermann A. B v. Sweden. (2003). Application no 41579/98, *ECtHR.*
Laguna Guzman v. Spain. (2020). Application no 41462/17, ECtHR.
Lucas v. United Kingdom. (2003). Application no 39013/02, *ECtHR.*
Makhmudov v. Russia. (2007). Application no 35082/04, *ECtHR.*
Mehrdal, S, B & Rouhani, K. (2018). European court of human rights & fundamental labor rights. *International Relations Research*, 9th period, 4th issue, 219-250. (in Persian)
Navalnyy v. Russia [GC]. (2018). Application nos 29580/12 & 14 others, *ECtHR.*
Nihal, J. (2002). *The judicial application of human rights law national, regional & international jurisprudence*. Cambridge University Press.
Nurettin Aldemir & Others v. Turkey. (2007). Application nos 32124/02 & 6 others, *ECtHR.*
Öllinger v. Austria. (2006). Application no 76900/01, *ECtHR.*
Partinationaliste Basque Organist ion Regionale Dtparralde v.France. (2007). Application no 71251/01, ECtHR.
Parveen, Kh, & Aslani, F. (2013). *Principles & fundamentals of constitutional rights*. Tehran University Publications. (In Persian)
Plattform "Ärzte für das Leben" v. Austria. (1988). Series A no 139, ECtHR
Primov & Others v. Russia. (2014). Application no 17391/06, ECHR.
Rai & Evans v. the United Kingdom (dec.). (2009). Application nos 26258/07 & 26255/07, ECtHR.
Ramazanova & others v. Azerbaijan. (2007). Application no 44363/02, ECtHR.
Sergey Kuznetsov v. Russia. (2008). Application no 10877/04, ECtHR.
Shmorgunov & Others v. Ukraine. (2021). Application nos. 15367/14 & 13 others, ECtHR.
Stankov & the United Macedonian Organisation Ilinden v. Bulgaria. (2001). Application no 29221/95, ECtHR.
Suzer ET Eksen Holdng A.S v.Turkey. (2013). Application no 13885/05, ECtHR.
Tabatabai Motamani, M. (2012). *Public freedoms & human right.*Tehran University Publications. (in Persian)
Taganrog LRO & Others v. Russia. (2022). Application nos 32401/10 & 19 others, ECtHR.
The United Macedonian Organisation Ilinden & Ivanov v. Bulgaria. (2005). Application no 44079/98, ECtHR.
Tufekci, Z. (2014). Social movements & governments in the digital age: Evaluating a complex landscape. *Journal of International Affairs*, Vol. 68, No. 1.
Tuskia & Others v. Georgia. (2018). Application no 14237/07, ECtHR.
Vitkauskas, D. (2017). *Protecting the right to a fair trial under the European convention on human rights*. A handbook for legal practitioners. 2nd edition. Prepared by dovydas Vitkauskas Strasbourg. Council of Europe.
Vyerentsov v. Ukraine. (2013). Application no 20372/11, ECtHR.
Wilson, National Union of Journalists & Others v. the United Kingdom. (2002). Application no 30668/96, 30671/96 & 30678/96, ECtHR.
Yaroslav Belousov v. Russia. (2016). Application no 60980/14, ECtHR.
Yasa & others v. Turkey. (2013). Application no 44827/08, ECtHR.
Yezhov & Others v. Russia. (2021). Application no 22051/05, ECtHR.
Zakharova & Others v. Russia.(2022). Application no 12736/10, ECtHR.
Ziliberberg v. Moldova (dec.). (2004). Application no 61821/00, ECtHR.

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.79823.1337
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

ارائه الگوی ساختاری - تفسیری طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان

عبدالرضا عالیشاهی[۱*]، علی محمددوست[۲]، مجید رفیعی[۳]، حسین مسعودنیا[۴]

چکیده

هدف پژوهش‌حاضر ارائه الگوی ساختاری – تفسیری طالبان در امارت اسلامی افغانستان می‌باشد. روش تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی- توسعه‌ای و از نظرماهیت، آمیخته از نوع اکتشافی است. در بخش کیفی، جهت شناسایی عوامل مؤثر از روش تحلیل‌محتوا، مرورمتون و همچنین مصاحبه‌های اکتشافی با خبرگان حوزه های علوم سیاسی، ژئوپلیتیک، روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای به تعداد ۲۸ نفر استفاده گردید. جهت انتخاب خبرگان از روش غیرتصادفی با تکنیک گلوله‌برفی تا دستیابی به اشباع‌نظری استفاده شده است. جامعه آماری در بخش کمی، ۸۵ نفر از کارشناسان، پژوهشگران و محققان بودند که به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برآورد گردیدند. برای غربالگری و انتخاب عوامل از روش دلفی‌فازی استفاده شد که از بین ۱۷عامل شناسایی شده، ۱۵ عامل انتخاب و با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی عوامل تعیین شده در قالب سه عامل اصلی دولت اسلامی اعتدال گرا، تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی شدند. همچنین برای سطح‌بندی از روش مدل‌سازی ساختاری– تفسیری استفاده شده است که به ترتیب در سطح اول دولت اسلامی اعتدال گرا، سطح دوم تلاش برای وحدت قومیتی در افغانستان و در سطح سوم تقویت پایگاه اجتماعی و مردمی (مشروعیت) قرارگرفته است. با توجه به نمودار قدرت‌نفوذ و میزان وابستگی هر سه عامل در ناحیه خودمختار قرارگرفتند که قدرت‌نفوذ و میزان وابستگی پایینی دارند و تأثیرپذیری و نفوذپذیری کمی نسبت بهم خواهند داشت.

واژگان کلیدی: الگوی ساختاری- تفسیری، امارت اسلامی، طالبان، افغانستان، دولت اسلامی اعتدال گرا.

۱ دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Abdolreza_Alishahi@atu.ac.ir
۲ دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. Mohammaddoust.ali@gmail.com
۳ کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Rafieim451@gmail.com
۴ دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.H.masoudnia@ase.ui.ac.ir

Presenting the Structural-Interpretive Model of the Taliban in the Second Islamic Emirate of Afghanistan

Abdolreza Alishahi[*1], Ali Mohammaddoust[2], Majid Rafiei[3], Hossein Masoudnia[4]

Abstract

The purpose of this research is to present the structural-interpretative model of the Taliban in the Islamic Emirate of Afghanistan. The research method is quantitative-qualitative. In the qualitative part, in order to identify effective factors, content analysis method, literature review, and exploratory interviews with 28 experts in the fields of political science, geopolitics, international relations, and regional studies were used. Non-random method with snowball technique was used to select experts until reaching theoretical saturation. The statistical population in the quantitative part was 85 experts, researchers and researchers who were estimated by simple random sampling. The Delphi method was used to screen and select the factors, and among the 17 identified factors, 15 factors were selected, and using exploratory factor analysis, the factors were determined in the form of the three main factors of the moderate Islamic state, the effort for ethnic unity in Afghanistan and strengthened the social and popular base. Also, for leveling, the structural modeling-interpretive method has been used, which is placed in the first level - the moderate Islamic state, the second level is the effort for ethnic unity in Afghanistan, and the third level is the strengthening of the social and popular base. According to the graph of the power of influence and degree of dependence, all three factors were placed in the autonomous region, which have low power of influence and degree of dependence and will have little influence and permeability.

Keywords: Structural-interpretive model, Islamic Emirate, Taliban, Afghanistan, Temperance Islamic state.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1- Ph.D in Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Abdolreza_Alishahi@atu.ac.ir
2- Ph.D in International Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Mohammaddoust.ali@gmail.com
3- Master of International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Rafieim451@gmail.com
4- Associate Professor of Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran. H.masoudnia@ase.ui.ac.ir

مقدمه

طالبان، شبه نظامیانی با خوانشی بنیادگرا از مبانی اسلامی، مولود سال‌های اشغال افغانستان از سوی نیروهای شوروی کمونیستی است (Barret, 2022). نکتهٔ حائز اهمیت عدم هرگونه تساهل، مماشات و مدارای این گروه نظامی با سایر مکاتب فکری و ایدئولوژیکی می‌باشد. به بیانی دیگر از دلایل اصلی سیاست‌های بنیادگرایانه طالبان باطل دانستن تمامی مکاتب فکری و مذهبی غیر خودشان است به همین سبب همواره با خشونت های فراوان سعی در اضمحلال و نابودی اینگونه مکاتب و ایدئولوژی هایی از سوی طالبان مطرح بوده است (Abbas, 2023). (عباس، ۲۰۲۳). این در حالی است که غالب تفکرات رایج در افغانستان از نوع اسلام اخوانی و تا حدودی اندیشه‌های اصلاح گرایانه است و تفکرات بنیادگرایانه طالبان در افغانستان حامیان و پیروان چندانی ندارد (فروزان و عالیشاهی، ۲۰۱۸). به همین دلیل، یکی از دلایل مهمی که طالبان را به ایجاد اصلاحات عمیق اندیشه‌ای در مبانی فکری و پراگماتیستی واداشته است، عدم اقبال عمومی مردم افغانستان به اندیشه‌های بنیادگرایانه این گروه بوده است (Loidolt, 2022).

مسئله اصلی بررسی مجموعه رویکردها و راهبردهای طالبان در تأسیس حکومت است. پیش از بررسی این موضوع ذکر این نکته ضروری است که اساسا افغانستان به سبب برخورداری از قومیت‌های متکثر از یک تشتت و فرقه‌گرایی بالقوه‌ای برخوردار است به نحوی که گذشته از قومیت‌ها و قبایل متعدد موجود در این کشور، تشتت گرایی و به تعبیر جامعه شناسان شکاف های مذهبی، اندیشه ای و طبقاتی عمیقی جامعه افغانستان را فرا گرفته است به نحوی که این مسئله ایجاد هرگونه ائتلاف میان بازیگران عمده سیاسی این کشور را نیز به چالش کشیده است (Zaland & Ramsey, 2023).

از طرفی، نبود یک ارتش رسمی و سازمان یافته در این کشور (ضعف بالقوه امنیت) در کنار فعالیت شدید مدارس مذهبی و قدرت بالای نظام سنتی عملا افغانستان را عقب مانده‌ترین کشور آسیای مرکزی در دو مسئله اقتصاد و سیاست مبدل نموده است (Akbari & True, 2022). موارد مذکور، در کنار حضور نیروهای خارجی همچون شوروی سابق و بعدها نیروها ناتو به رهبری ایالات متحده همواره برای مردم افغانستان به‌ویژه نیروهای مجاهد که همواره خواهان بیرون راندن نیروهای خارجی و در ادامه استقرار یک حکومت اسلامی و باثبات و قدرتمند بوده اند، به رویایی دست نیافتنی مبدل گردید (Zaland, 2023).

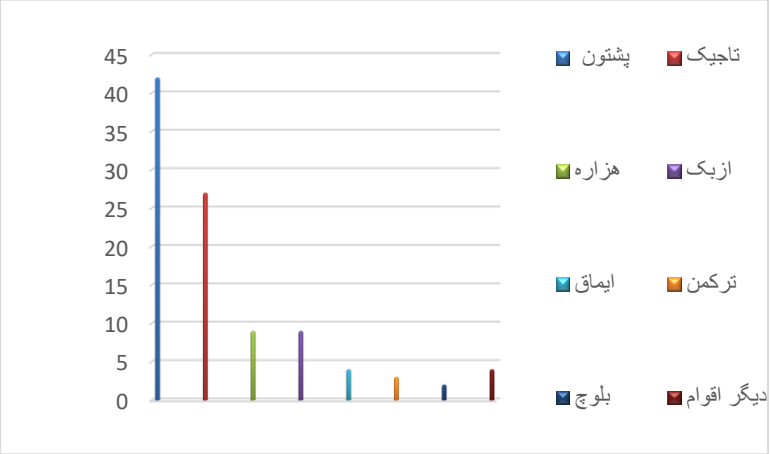

نمودار (۱): قومیت های مختلف در افغانستان و فراوانی آنها[1] (منبع: Yousaf& Jabarkhail: 2022)

طالبان پیش از آنکه یک نیروی نظامی قلمداد گردد، یک مکتب اندیشه‌ای با مبانی و ایدئولوژی اسلام افراطی(مکتب دیوبندی) شناخته می‌شود. درواقع، همین خوانش افراطی از اسلام، عامل اصلی تمسک طالبان به راهکارها و راهبردهایی همچون خشونت، ترور، اعدام، سرکوب و درنهایت برداشتی رادیکال از مفهوم «جهاد» گردیده است (Ibrahimi, 2023). نیروهای طالبان به سبب تعالیم مذهبی در مدارسی که عمدتا با هزینه سعودی ها و اساتید عمدتا پاکستانی صورت می پذیرد، در گام نخست، دشمنان خود اعم از کافران (نیروهای خارجی) و دیگر فرق گمراه اسلامی(به زعم طالبان) همچون اخوانی ها، شیعیان و.... را از اساس بر بطلان تلقی نموده و در ادامه به انحای مختلف سعی در از میان برداشتن آنان می نمایند (Maley, 2022).

در خصوص شیوهٔ حکومت طالبان در امارت اسلامی اول افغانستان و رویکردهای اشتباه و ناصحیح حکومت داری آنان بایستی اذعان داشت اساسا طالبان پس از خروج نیروهای شوروی و تاسیس دولت اسلامی اول، به تشدید هرچه بیشتر و سریعتر آموزش و تعالیم اسلامی (در بعد عقیدتی) و نظامی نیروهای اسلامگرای خود مبادرت نمود و آنان را از مرحله اندیشه مبارزه با نیروهای کافر و مرتد (اعم از غیرمسلمانان و حتی مسلمانان غیرهم مسلک آنان) به مرحله اقدام و مقابله مستقیم و غیرمستقیم ترغیب و سوق داد. این مسئله به میزانی تشدید یافت که افغانستان عملا به کانون نخست فعالیت های تروریستی و

۱- اعداد به درصد هستند.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

ضدامنیتی در منطقه و حتی جهان مبدل گردید. موضوعی که در ادامه دستاویز ایالات متحده برای حمله به افغانستان و اشغال نظامی این کشور و نهایتا سقوط دولت نخست امارت اسلامی طالبان گردید. پس از سقوط طالبان، تلاش‌هایی برای شکل‌گیری (هرچند ابتدایی) بنیان‌های دموکراسی، مجلس و پارلمان واقعی و کارآمد و... در این کشور صورت پذیرفت (Bunzel, 2023). به همین سبب، بیشتر دولت ها و روسای جمهور افغانستان در پساطالبان، سعی نمودند شیوه های عمدتا غربی را در این راستا انجام دهند. این مسئله نیز در افغانستان کارگزار نیافتاد و در ادامه نیز اعتراضات وسیع طیف های اسلام گرای این کشور را برانگیخت. طالبان از این فرصت به خوبی استفاده نمود و در کنار دو موضوع دیگر، یعنی فقدان ارتش رسمی در افغانستان و تجهیز مجدد و بیشتر خود (اعم از تجهیزات نظامی همچون تأسیس کارخانه مهمات و اسلحه‌سازی، افزایش نیروهای نظامی، توسعه قوای اقتصادی و افزایش نفوذ در منطقه همچون تاسیس دفاتر نمایندگی) توانست مجددا در سال ۲۰۰۶ میلادی اعلام موجودیت نموده و با ایجاد ناامنی‌های وسیع در نقاط مختلف افغانستان چندین بار به مواضع نیروهای آمریکایی و ناتو در این کشور حمله‌ور گردید (Abdul Hamid, 2023).

سرانجام پس از درگیری‌های فراوان میان طالبان، نیروهای دولت مرکزی افغانستان و نیروهای ناتو در این کشور، در پی توافق نامه دوحه در سال ۲۰۲۰ دولت ایالات متحده متعهدگردید که نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج نماید (Shafiq & Vafayezada, 2023). با خروج نیروهای نظامی آمریکا در سال ۲۰۲۱ میلادی، طالبان به سرعت عملیات‌های اشغال و تصرف ایالت‌های افغانستان را آغاز نمود و در بازه زمانی کوتاهی پس از خروج اشرف غنی و مقاومت نه چندان پایدار نیروهایی همچون جبهه مقاومت ملی افغانستان به رهبری احمد مسعود (پسر احمدشاه مسعود) رسما دوره دوم امارت اسلامی افغانستان را آغاز نمود (Jamal, 2022).

ضرورت بررسی این مقاله را می‌توان از سه رویکردبررسی کرد . نخست؛ بررسی این موضوع که دلایل شکست طالبان در امارت اسلامی اول، دستاویز آنان در روند دولت سازی دوم قرار خواهد گرفت یا خیر بسیار ضروری است. ضرورت دوم بررسی این پژوهش مرتبط با مفهوم امنیت و تروریسم است. طالبان در امارت اسلامی اول، نه تنها معضلات مرتبط با تررویسم و ناامنی را در افغانستان ریشه کن نکرد که خود در ادامه کانون ناامنی منطقه گردید به نحوی که اصلی‌ترین دستاویز حمله ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۳ میلادی مبارزه با القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی این کشور بود. این مسئله زمانی ملموس‌تر

می‌گردد که گروهک‌های تروریستی نوظهوری همچون داعش[1] نیز در کنار القاعده، فعالیت‌های تروریستی عمیقی در افغانستان دارند. ضرورت سوم بررسی این پژوهش‌گذار طالبان از بنیادگرایی به پساطالبان است. در این راستا طالبان با توجه به تجربیات تلخ ناکامی در امارت اسلامی نخست؛ به نظر به این موضوع آگاهی یافته است که برای بقای حکومت اسلامی مورد نظر خود لاجرم بایستی به دو تغییر- حداقل در کوتاه مدت- در مبانی نظری خود مبادرت نماید. نخست؛ تعمیق مقبولیت، مشروعیت و نیز بسط مرجعیت سیاسی خود در میان قبایل و قومیت‌های متکثر افغانستان از طریق محترم شمردن عقاید قومی و قبیله‌ای آنان و دوم تلاش برای اثبات شایستگی و به نوعی صلاحیت حکومت داری خود به همسایگان به‌ویژه قدرت‌هایی همچون جمهوری اسلامی ایران، جمهوری خلق چین[2] و فدراسیون روسیه چرا که در صورت تشدید یا تعمیق هرگونه ناامنی و دیگر چالش‌ها همچون مواد مخدر و قاچاق و ... یقینا عکس‌العمل و مقابله به مثل قدرت‌های مذکور را به همراه خواهد داشت.

صرف نظر از تدقیق و بررسی در خصوص چالش‌های طالبان با نیروهای داخل و خارجی که از حوصله نوشتار کنونی خارج است و نیز عدم بررسی بیش از حد مبانی اندیشه ای و ساختار ایدئولوژیکی حاکم بر طالبان، بررسی و درک این موضوع که طالبان در امارت اسلامی دوم خود در افغانستان بیشتر به دنبال چه شکلی از حکومت می باشند موضوع اصلی و هدف عمده نویسندگان می باشد. در این راستا، نویسندگان در تلاشند تا به ارائه الگوی ساختاری – تفسیری طالبان در امارت اسلامی افغانستان دست یابند.

در خصوص پژوهش های صورت گرفته با موضوعیت طالبان در افغانستان بایستی اذعان داشت طیف وسیعی از پژوهش‌ها اعم از کتب، رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات با موضوعیت افغانستان به صورت عام و طالبان به صورت خاص موجود می‌باشد. حتی در خصوص حکومت طالبان در دوره دوم نیز بعضا پژوهش‌هایی صورت گرفته است اما پژوهش مستقلی که به ارائه الگوی ساختاری – تفسیری طالبان در روند دولت‌سازی دوم طالبان در افغانستان مبادرت نموده باشد، تاکنون صورت نپذیرفته است. با این حال ابتدا برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع طالبان در افغانستان به اجمال بررسی خواهد شد و سپس وجوه نوآورانه پژوهش حاضر تبیین خواهد گردید.

- زالاند و رمزی (۲۰۲۳) در مقاله با عنوان: « نئوطالبان؟ تفکر از طریق تفاوت‌های گونه‌شناختی» به این

1- Humour in jihadi rhetoric: comparative analysis of ISIS, Al-Qaeda, TTP, and the Taliban
2- China and the Taliban: Past as prologue?

نتیجه‌گیری دست یافت که طالبان در امارت اسلامی دوم بایستی دست به تغییرات و به نوعی اصلاحات عمیق اندیشه‌ای و اجرایی بزنند. نویسندگان بر این موضوع تأکید دارند که ایدئولوژی طالبان تغییر نکرده است بلکه راهبردها و سیاست‌های آنان برای نیل به قدرت و تاسیس امارت اسلامی تغییر کرده است. نویسندگان در نهایت به ترسیم چهار نوع از امارت اسلامی محتمل برای طالبان در نظر گرفته و پیامد هر یک را نیز تبیین نمودند.

شفیق و وفایی زاده (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی بازگشت به قدرت طالبان بر میزان رفاه اقتصادی در افغانستان» به این نتیجه‌گیری دست یافتند که کمک‌های بین‌المللی به رفاه اقتصادی در افغانستان کمک نکرده است. از طرفی، تغییر سیاست‌های ایالات متحده از مبارزه با تروریسم به سمت مذاکره با طالبان کمکی به توسعه اقتصادی افغان‌ها ننموده است. نویسندگان در پایان به این جمع بندی دست یافتند که دو اصل شورش و ناامنی در کنار فقدان ثبات سیاسی مهمترین چالش توصعه اقتصادی در افغانستان می باشد.

محمد زالاند (۲۰۲۳) در مقاله ای با عنوان: « سنتز متضاد هویت مذهبی و فرهنگی طالبان» به این نتیجه گیری دست یافت که طالبان همواره با تمسک به دو ساختار کلان قومیتی (تکیه بر پشتون ها) و قدرت نظامی خود در افغانستان حکومت نموده و از آنجایی که میزان مقبولیت یا مشروعیت عمومی این گروه در میان جامعه افغانستان محمدود است لذا طالبان با تمسک به قوه قهریه و نظامی بر این کشور حکومت خواهند کرد.

کول بانزل (۲۰۲۳) در مقاله ای با عنوان: «انصار صالح خدا یا کافران مرتد: طالبان از نگاه جهادی ها» به این نتیجه گیری دست یافت که امروزه دو گروه متفکرین اسلامی در خصوص طالبان دیدگاه های متفاوتی دارند. دسته اول طالبان را به سبب طیفی از اقدامات ضد اسلامی و خلاف شرع اسلام این گروه را اساسا جهادگرای اسلامی ندانسته و دسته دوم که عمدتا گرایشات القاعده ای و بنیادگرا دارند با ستایش از طالبان، آنان از مجاهدترین و سربازان اسلام دانسته که هدفی جز جهاد با کافران و ملحدان ندارند.

نعمت الله ابراهیمی (۲۰۲۳) در مقاله ای با عنوان: «پیوند خشونت آمیز: قوم گرایی، بنیادگرایی مذهبی، و طالبان» به این نتیجه گیری دست یافت که طالبان نمونه بارز جنبشی است که تفسیر بنیادگرایانه از دین را با شکل خاصی از قوم گرایی پشتون در میان گروه های جهادی ترکیب می کند.

-ریچارد چاسدی (۲۰۲۱) در مقاله ای با عنوان: «پیامدهای دولت جدید طالبان برای دولت بایدن» به این نتیجه گیری دست یافت که تسلط طالبان بر کابل در آگوست ۲۰۲۱ و چشم انداز طالبان برای آینده افغانستان چندین چالش امنیتی بین المللی را برای ایالات متحده ایجاد کرده است. نخست آنکه به زعم

نویسنده خروج نیروهای نظامی ایالات متحده از افغانستان اشتباهی راهبردی بوده که نباید دولت بایدن به آن تن می داد. نویسنده در ادامه با تاکید بر مووضع امنیت و تروریسم معتقد است که تجربه افغانستان و اطلبان نشان داده این کشور همواره کانون ایجاد و تشدید تروریسم بوده است، بنابراین، طالبان نه تنها توانایی اداره افغانستان به لحاظ مسائل امنیتی و ترروریستی ندارد بلکه این کشور را به دوران وابستگی اقتصادی هرچه بیشتر خواهد کشاند.

نوآوری مقاله کنونی را می‌توان به اجمال در ذیل برشمرد:

نخست؛ بررسی سیاست های طالبان در دولت دوم امارت اسلامی در افغانستان؛

دوم؛ ترسیم الگوی ساختاری – تفسیری طالبان در روند دولت سازی دوم در افغانستان.

روش‌شناسی تحقیق

هدف پژوهش‌حاضر، ارائه الگوی ساختاری – تفسیری طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان می‌باشد. از این‌رو، پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر ماهیت، آمیخته از نوع اکتشافی است. در بخش کیفی، جهت شناسایی عوامل مؤثر از روش تحلیل محتوا، مرورمتون و همچنین مصاحبه‌های اکتشافی با خبرگان حوزه‌های علوم سیاسی، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای به تعداد ۲۸ نفر استفاده گردید. جهت انتخاب خبرگان از روش غیرتصادفی با تکنیک گلوله برفی تا دستیابی به اشباع نظری استفاده شده است. در این مرحله با توجه به احتمال وجود سوگیری در نظرات خبرگان، به منظور حصول اطمینان از صحت، دقت، کاربردی بودن، جامعیت و رفع سوگیری‌های احتمالی از روش دلفی فازی جهت دستیابی به توافق گروهی بین خبرگان استفاده شد. بدین منظور پرسشنامه‌ای طراحی و بین خبرگان توزیع گردید. عواملی که در پرسشنامه این مرحله مورد سؤال قرار گرفتند با طیف لیکرت از خیلی کم تا خیلی زیاد به صورت کلامی بکار گرفته شد سپس متغیرهای کلامی به مقادیر فازی تبدیل شده است.

جامعه آماری در بخش کمی، ۸۵ نفر از کارشناسان، پژوهشگران و محققان بودند که به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده برآورد گردیدند. در این مرحله، با استفاده از خروجی روش دلفی‌فازی پرسشنامه‌ای با طیف لیکرت طراحی، توزیع و جمع‌آوری گردید. سپس با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان با استفاده از روش واریامکس[1] استخراج و با استفاده از

1- Varimax

کدگذاری باز و کدگذاری محوری دسته‌بندی و مفهوم‌سازی شدند.

برای سطح‌بندی و تعیین اولویت، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عوامل مؤثر بر روند دولت سازی و ترسیم شبکه تعاملی آن از روش مدل‌سازی ساختاری– تفسیری (ISM) استفاده شده است. روش مدل‌سازی ساختاری-تفسیری[1](ISM) که توسط وارفیلد[2](۱۹۷۴) مطرح شد. یک فرایند یادگیری تعاملی‌است که در آن مجموعه‌ای از عناصر متفاوت در قالب یک مدل سیستماتیک جامع ساختاردهی می‌شوند. به‌عبارت دیگر، با استفاده از این رویکرد می‌توان روابط میان متغیرها را شناسایی نمود و مدل ساختاری- تفسیری از این عامل‌ها را، ارائه داد و در نهایت متغیرها را بر اساس قدرت‌نفوذ و میزان‌وابستگی طبقه‌بندی نمود. رویکرد(ISM)، افراد و گروه‌ها را قادر می‌سازد که روابط پیچیده بین تعداد زیادی از عناصر را در یک موقعیت پیچیده تصمیم ترسیم کنند و به عنوان ابزاری برای نظم بخشیدن و جهت دادن به پیچیدگی روابط بین متغیرها عمل می‌کند. در این روش با تحلیل تأثیر یک عنصر بر دیگر عناصر، ترتیب و جهت روابط پیچیده میان عناصر یک سیستم بررسی و بدین وسیله بر پیچیدگی بین عناصر غلبه می‌شود.

برای اجرای تکنیک ISM، به‌دست آوردن روابط و اولویت‌های عناصر در یک سیستم باید فرایند زیر طی شود:

گام اول: تشکیل ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM)

این ماتریس بر اساس بحث و محاسبه مد نظرات خبرگان تشکیل می‌شود(چاکرابورتی[3] و دیگران، ۲۰۲۳). برای تعیین نوع رابطه می توان از نمادهای ذیل استفاده کرد.

۱. اگر متغیر j بر i تاثیر داشته باشد علامت A را وارد کنید.
۲. اگر رابطه‌ای وجود نداشته باشد علامت O را وارد کنید.
۳. اگر متغیر i بر j تاثیر دارد داشته باشد علامت V را وارد کنید.
۴. اگر متغیر j بر i تاثیر داشته باشد و بالعکس علامت X را وارد کنید.

گام دوم: تشکیل ماتریس دستیابی‌اولیه (RM)

ماتریس دسترسی‌اولیه از تبدیل ماتریس خود تعاملی‌ساختاری به یک ماتریس دو ارزشی (صفر و یک)

2- Interpretive Structural Modeling
3- Wardfield
3- Chakraborty

حاصل می‌گردد. به‌منظور جایگزینی اعداد صفر و یک به جای نمادهای چهارگانه ذکر شده در گام دوم برای استخراج ماتریس دستیابی اولیه قوانینی که در جدول ۱ بیان شده است، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جدول (۱): نحوه تبدیل روابط مفهومی به اعداد کمی

نماد مفهومی	تبدیل نماد مفهومی به اعداد کمی
V	خانه ی مربوط به این زوج در ماتریس دستیابی عدد ۱ و خانه ی قرینه آن عدد ۰ قرار می گیرد.
A	خانه ی مربوط به این زوج در ماتریس دستیابی عدد ۰ و خانه ی قرینه آن عدد ۱ قرار می گیرد.
X	خانه ی مربوط به این زوج در ماتریس دستیابی عدد ۱ و خانه ی قرینه آن عدد ۱ قرار می گیرد.
O	خانه ی مربوط به این زوج در ماتریس دستیابی عدد ۰ و خانه ی قرینه آن عدد ۰ قرار می گیرد.

گام سوم: تشکیل ماتریس دستیابی نهایی

پس ازآنکه ماتریس دسترسی‌اولیه به دست آمد، باید سازگاری درونی آن برقرار شود. بدین‌صورت که اگر (i,j) باهم در ارتباط باشند و نیز (j,k) باهم رابطه داشته باشند؛ آنگاه (i,k) باهم درارتباط هستند. با شناسایی روابط ثانویه و اصلاح ماتریس دریافتی، ماتریس نهایی به دست می‌آید. همچنین در این ماتریس قدرت‌نفوذ و میزان‌وابستگی هر متغیر نیز نشان داده می‌شود.

گام چهارم: تعیین روابط و سطح‌بندی عوامل‌مؤثر

در این گام، ماتریس دسترسی به سطوح مختلف دسته‌بندی می‌شود. با استفاده از ماتریس‌های دسترسی نهایی، مجموعه خروجی و ورودی برای هر عامل به‌دست می‌آید. مجموعه خروجی یک عامل شامل خود آن عامل و عواملی است که بر آن‌ها اثر می‌گذارد که با "۱" های موجود در سطر مربوطه قابل شناسایی است. مجموعه ورودی یک عامل شامل خود آن عامل و عواملی است که از آن‌ها اثر می‌پذیرد که با "۱" های موجود در ستون مربوطه قابل شناسایی است. پس از تعیین مجموعه‌های ورودی و خروجی، اشتراک آن‌ها برای هر یک از عوامل تعیین می‌شود. عواملی که مجموعه‌خروجی و مشترک آن‌ها کاملاً مشابه باشند، در بالاترین سطح از سلسله مراتب مدل‌سازی ساختاری- تفسیری قرار می‌گیرند. به منظور یافتن اجزای تشکیل‌دهنده سطح بعدی سیستم، اجزای بالاترین سطح آن در محاسبات ریاضی جدول مربوط حذف می‌شوند و عملیات مربوط به تعیین اجزای سطح بعدی مانند روش تعیین اجزای بالاترین سطح انجام می‌شود. این عملیات تا آنجا تکرار می‌شود که اجزای تشکیل‌دهنده کلیه سطوح سیستم مشخص شوند(آذر و همکاران، ۱۳۹۵).

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

گام پنجم: ترسیم شبکه تعاملات و تجزیه و تحلیل میک‌مک[1]

در این مرحله با توجه به سطوح متغیرها و ماتریس دسترسی نهایی مدل ISM ترسیم می‌گردد.که این شکل در مدل‌سازی ساختاری – تفسیری، مدل ساختاری یا دیاگراف نامیده می‌شود. در تجزیه و تحلیل میک-مک عوامل بر حسب قدرت‌نفوذ و میزان‌وابستگی به چهار دسته تقسیم می‌شوند. به منظور محاسبه قدرت-نفوذ شاخص‌ها کافی است تعداد ۱ ها در هر سطر ماتریس دسترسی نهایی را با هم جمع نماییم. به منظور محاسبه میزان‌وابستگی تعداد ۱ها در هر ستون مربوط به هرعامل را با یکدیگر جمع کنیم. ناحیه خودمختار (ناحیه۱) شامل عواملی با قدرت‌نفوذ و میزان‌وابستگی پایین هستند. این عوامل تا حدودی از سایر عامل‌ها مجزا هستند و ارتباطات کمی دارند. ناحیه وابسته (ناحیه ۲) شامل عواملی با قدرت‌نفوذ پایین و میزان - وابستگی بالا می‌باشد. ناحیه پیوندی (ناحیه ۳) از قدرت‌نفوذ و میزان‌وابستگی بالایی برخوردارند. این عوامل ناپایدارند، در واقع هرگونه تغییر در آنها می‌تواند منجر به تغییرکل سیستم شود. و در نهایت ناحیه مستقل(ناحیه ۴) که دارای قدرت‌نفوذ بالا و میزان‌وابستگی پایین هستند. این دسته همانند سنگ زیر بنای مدل عمل می‌کنند. اصطلاحاً به آن‌ها متغیرهای کلیدی گفته می‌شود.

یافته‌های پژوهش

در این بخش نتایج حاصل از غربالگری و تعیین عوامل دولت‌سازی طالبان در امارت اسلامی دوم در افغانستان به کمک روش دلفی فازی در قالب جدول ۲ آورده شده است.

میانگین قطعی به‌دست آمده نشان‌دهنده شدت موافقت خبرگان با هرکدام از عوامل مدل مفهومی پژوهش می باشد. عوامل تشدید فعالیت مدارس مذهبی و میلیتاریزم به‌دلیل داشتن میانگین قطعی کمتر از ۰.۷۱ از نظرسنجی خارج شدند. سپس جهت اعتبار بخشی به یافته‌های پژوهش در بخش کیفی، از روش تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد، لیکن در انجام تحلیل عاملی، ابتدا باید از این مسئله اطمینان حاصل شود که آیا می‌توان داده‌های موجود را برای تحلیل مورد استفاده قرار داد یا نه؟ در جدول ۳ خلاصه نتایج تحلیل عاملی اکتشافی و ماتریس عاملی پس از چرخش به شیوه واریمکس را ارائه شده است.

1- MICMAC

جدول (۲): میانگین فازی دیدگاه‌های خبرگان برای عوامل مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان با رویکرد دلفی فازی

	عوامل	میانگین فازی مثلثی			میانگین فازی زدایی شده	وضعیت عامل
		L	M	U		
۱	مقبولیت مردمی	۰.۶۴	۰.۸۹	۰.۹۸	۰.۸۴	تأیید
۲	احترام به حقوق همه قبایل	۰.۶۴	۰.۸۹	۰.۹۸	۰.۸۴	تأیید
۳	تامین امنیت (مبارزه با داعش و دیگر گروه های تروریستی)	۰.۵۸	۰.۸۳	۰.۹۶	۰.۷۹	تأیید
۴	تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی	۰.۶۵	۰.۹۰	۱.۰۰	۰.۸۵	تأیید
۵	تشکیل یک ارتش مدرن و منظم	۰.۶۰	۰.۸۵	۰.۹۸	۰.۸۱	تأیید
۶	تشدید فعالیت مدارس مذهبی	۰.۴۳	۰.۶۸	۰.۸۶	۰.۶۶	مردود
۷	تساهل و تسامح سیاسی و فرهنگی	۰.۶۱	۰.۸۶	۰.۹۵	۰.۸۱	تأیید
۸	نفی اندیشه های دگم	۰.۷۱	۰.۹۶	۱.۰۰	۰.۸۹	تأیید
۹	رعایت حقوق شیعیان	۰.۷۰	۰.۹۵	۱.۰۰	۰.۸۸	تأیید
۱۰	رعایت و احترام به حقوق زنان	۰.۶۹	۰.۹۴	۰.۹۹	۰.۸۸	تأیید
۱۱	میلیتاریزم	۰.۴۳	۰.۶۸	۰.۸۵	۰.۶۵	مردود
۱۲	نفی خشونت، سرکوب، و استبداد	۰.۸۳	۰.۹۱	۰.۹۹	۰.۸۵	تأیید
۱۳	توزیع عادلانه ثروت و امکانات	۰.۷۷	۰.۸۹	۰.۹۹	۰.۸۴	تأیید
۱۴	جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی	۰.۶۳	۰.۸۸	۰.۹۸	۰.۸۳	تأیید
۱۵	جلوگیری از قاچاق مواد مخدر	۰.۷۸	۰.۸۳	۰.۹۷	۰.۷۹	تأیید
۱۶	تنش زدایی با همسایگان	۰.۶۶	۰.۸۱	۰.۹۶	۰.۷۸	تأیید
۱۷	اعتدال گرایی	۰.۶۱	۰.۸۶	۰.۹۸	۰.۸۲	تأیید

برای دسته‌بندی عوامل استخراج شده از مقدار بار عاملی، هر عامل در جدول ماتریس همبستگی از چرخش واریمکس استفاده شده است. بعد از ۱۰ چرخش ۳ عامل با مقادیر ویژه بالاتر از یک بعنوان عوامل مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان مشخص گردید و به این صورت مفهوم‌سازی شدند: دولت اسلامی اعتدال گرا، وحدت قومیتی و تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت). عامل اول متشکل از ۸ عامل فرعی با توجه به ماهیت و ارتباط معنایی آن‌ها در قالب عامل دولت اسلامی اعتدال گرا مفهوم سازی گردید. این عامل با مقدار ۲۹/۰۲ درصد بیشترین سهم را در روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان داشته است. عامل دوم متشکل از ۴ عامل فرعی که با توجه به ماهیت و ارتباط معنایی و مفهومی آن‌ها در قالب عامل وحدت قومیتی مفهوم سازی گردید و توانایی ۲۳/۸۸ درصد ایجاد دولت‌سازی طالبان

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

را دارد. عامل سوم که متشکل از ۳ عامل فرعی و در قالب عامل تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) مفهوم‌سازی گردید که درصد این عامل ۲۲/۹۲ می باشد. در مرحله بعد سطح‌بندی و نمودار میزان قدرت نفوذ و میزان وابستگی (نموار تجزیه و تحلیل میک مک) و ترسیم شبکه تعاملی عوامل اصلی و فرعی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان با استفاده از مدل سازی ساختاری –تفسیری ارائه شده است.

جدول (۳): خلاصه نتایج تحلیل عاملی اکتشافی و ماتریس چرخش یافته عاملی پرسشنامه روند دولت سازی دوم طالبان در امارت اسلامی افغانستان

عوامل	عوامل اصلی استخراج شده		
	دولت اسلامی اعتدال گرا	وحدت قومیتی	تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)
تساهل و تسامح سیاسی و فرهنگی	۰/۴۰۶	۰/۴۷۳	۰/۴۹۹
نفی اندیشه های دگم	۰/۶۳۰	۰/۶۲۴	
اعتدال گرایی	۰/۶۵۳	۰/۴۰۱	۰/۳۷۹
تنش زدایی با همسایگان	۰/۸۰۳		
تامین امنیت (مبارزه با داعش و دیگر گروه های تروریستی)	۰/۶۴۸		۰/۵۶۵
تشکیل یک ارتش مدرن و منظم	۰/۷۶۸		۰/۴۶۷
جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی	۰/۷۳۴		۰/۳۳۷
جلوگیری از قاچاق مواد مخدر	۰/۷۳۱	۰/۳۳۵	۰/۳۳۷
احترام به حقوق همه قبایل		۰/۷۵۰	۰/۳۵۰
تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی		۰/۷۲۶	۰/۵۳۷
رعایت حقوق شیعیان	۰/۳۵۲	۰/۷۸۳	۰/۳۲۳
توزیع عادلانه ثروت و امکانات	۰/۳۱۳	۰/۸۲۰	
مقبولیت مردمی	۰/۴۳۷		۰/۶۵۵
نفی خشونت، سرکوب، و استبداد			۰/۸۸۷
رعایت و احترام به حقوق زنان	۰/۳۸۷	۰/۳۱۳.	۰/۷۴۵
آزمون KMO	۰/۸۲۳		
آزمون بارتلت (χ^2)	۱۴۰۸/۳۷***		
واریانس تبیین شده کل (٪)	۲۹/۰۲	۵۲/۸۹	۷۵/۸۲
مقادیر ویژه	۴/۳۵	۳/۵۸	۳/۴۴

مدل‌سازی ساختاری – تفسیری عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان

گام اول: در این مرحله، روابط بین عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان بدست آمده از تحلیل عاملی اکتشافی به صورت زوجی با هم مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول (٤): ماتریس خودتعاملی ساختاری عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان

	دولت اسلامی اعتدال گرا	وحدت قومیتی	تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)
دولت اسلامی اعتدال گرا(C۱)		V	V
وحدت قومیتی (C۲)	A		V
تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)(C۳)	A	A	

گام دوم: با تبدیل ماتریس خودتعاملی به یک ماتریس دو ارزشی صفر و یک با استفاده از جدول شماره ۱، ماتریس دستیابی اولیه بدست آمده است.

جدول (٥): ماتریس دستیابی‌اولیه (RM)

	C۱	C۲	C۳
C۱	۱	۱	۱
C۲	۰	۱	۱
C۳	۰	۰	۱

گام سوم: در این مرحله، باید سازگاری درونی روابط برقرار شود و با شناسایی روابط ثانویه ماتریس نهایی بدست آمده، همچنین در این مرحله قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر بعد نیز در جدول شماره ۶ نشان داده شده است.

جدول (٦): ماتریس دستیابی‌نهایی

	C۱	C۲	C۳	قدرت‌نفوذ
C۱	۱	۱	۱	۳
C۲	۰	۱	۱	۲
C۳	۰	۰	۱	۱
میزان‌وابستگی	۱	۲	۳	

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

گام چهارم: در این مرحله با توجه به توضیحات داده شده در بخش روش‌شناسی پژوهش، عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان سطح‌بندی شده‌اند و در جدول شماره ۷ ارائه شده است.

جدول (۷): سطح‌بندی عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان

عوامل	ورودی	خروجی	مشترک	سطح
C۱	۱C	۳,C۲,C۱C	۱C	سطح ۳
C۲	۲,C۱C	۳,C۲C	۲C	سطح ۲
C۳	۳,C۲,C۱C	۳C	۳C	سطح۱

گام پنجم: در این مرحله با توجه به سطوح عوامل و ماتریس دست‌یابی نهایی مدل ساختاری- تفسیری عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان در شکل شماره ۱ ترسیم گردیده است.

شکل (۱): سطح‌بندی عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان

همچنین قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر کدام از عوامل در نمودار شماره ۲ ارائه شده است.

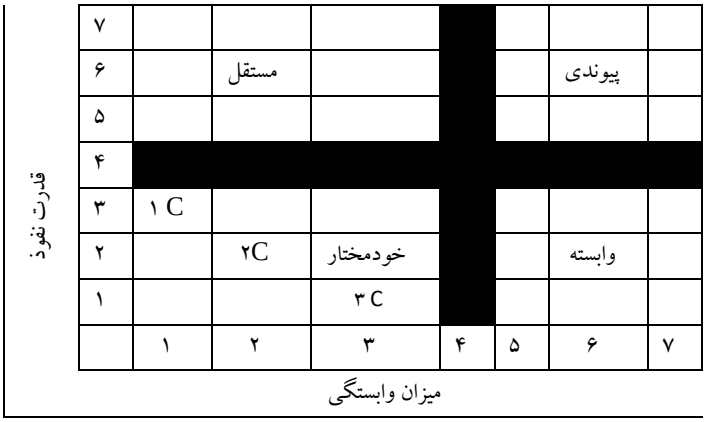

نمودار (۲): قدرت نفوذ و میزان وابستگی عوامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان

همانطور که مشخص است هر سه عامل اصلی مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان در ناحیه خودمختار قرار گرفته‌اند که قدرت نفوذ و میزان وابستگی پایینی دارند و تاثیرپذیری و نفوذپذیری کمی نسبت بهم خواهند داشت. عامل دولت اسلامی اعتدال گرا به عنوان مبنای مدل قرار می‌گیرد در نتیجه طالبان بایستی برای تسریع در روند دولت سازی دوم در افغانستان توجه ویژه‌ای داشته باشند تا بتوانند فضای جامعه را برای جلب اعتماد و تقویت پایگاه خود در میان شهروندان این کشور فراهم نمایند.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مدل سازی ساختاری - تفسیری عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا

گام اول: پس از شناسایی عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا و جمع‌بندی محاسبه مد نظرات - خبرگان، ماتریس خودتعاملی‌ساختاری (SSIM) مطابق جدول ۸ تشکیل گردید.

جدول (۸): ماتریس خودتعاملی‌ساختاری(SSIM) عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا

	تساهل سیاسی و فرهنگی (c۱)	نفی اندیشه های دگم (c۲)	اعتدال گرایی (c۳)	تنش زدایی با همسایگان (c٤)	تامین امنیت (c٥)	تشکیل یک ارتش مدرن و منظم (c٦)	جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی (c۷)	جلوگیری از قاچاق مواد مخدر (c۸)
تساهل سیاسی و فرهنگی		A	O	O	V	V	V	O

نفی اندیشه های دگم	O		O	O	V	V	V	V
اعتدال گرایی	O	O		V	V	V	V	V
تنش زدایی با همسایگان	A	O	A		V	V	V	V
تامین امنیت	A	A	A	A		V	V	V
تشکیل یک ارتش مدرن و منظم	A	A	A	A	A		V	V
جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی	A	A	A	A	A	A		V
جلوگیری از قاچاق مواد مخدر	O	A	A	A	A	A	A	

گام دوم: تشکیل ماتریس دستیابی‌اولیه (RM): در جدول شماره ۹ با تبدیل ماتریس خودتعاملی‌ساختاری به صفر و یک، ماتریس دستیابی اولیه بدست می‌آید.

جدول (۹): ماتریس دستیابی اولیه (RM)

	۱C	۲C	۳C	٤C	٥C	٦C	۷C	۸C
۱C	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۰
۲C	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱
۳C	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۴C	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱
۵C	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱
۶C	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱
۷C	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱
۸C	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱

گام سوم: تشکیل ماتریس‌نهایی: در این مرحله روابط تعدی در ماتریس اولیه و بررسی شده و ماتریس اصلاح شده با قدرت‌نفوذ و میزان وابستگی هر عامل به‌دست می‌آید.

جدول (۱۰): ماتریس دستیابی‌نهایی

	۱C	۲C	۳C	٤C	٥C	٦C	۷C	۸C	قدرت‌نفوذ
۱C	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱*	۵
۲C	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۶
۳C	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۶
۴C	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۵
۵C	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۴
۶C	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۳
۷C	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۲
۸C	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱
میزان وابستگی	۲	۱	۱	۲	۵	۶	۷	۸	

گام چهارم: سطح‌بندی عوامل‌مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا: در این مرحله با استخراج ورودی و خروجی سطوح هر عامل در جدول شماره ۱۱ تعیین می‌شود.

جدول ۱۱- سطح‌بندی عوامل‌مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا

عوامل	ورودی	خروجی	مشترک	سطح
۱C	۲,C۱C	۸,C۷,C۶,C۵,C۱C	۱C	۵
۲C	۲C	۸,C۷,C۶,C۵,C۲,C۱C	۲C	۶
۳C	۳C	۸,C۷,C۶,C۵,C۴,C۳C	۳C	۸
۴C	۴,C۳C	۸,C۷,C۶,C۵,C۴C	۴C	۷
۵C	۵,C۴,C۳,C۲,C۱C	۸,C۷,C۶,C۵C	۵C	۴
۶C	۶,C۵,C۴,C۳,C۲,C۱C	۸,C۷,C۶C	۶C	۳
۷C	۷,C۶,C۵,C۴,C۳,C۲,C۱C	۸,C۷C	۷C	۲
۸C	۸,C۷,C۶,C۵,C۴,C۳,C۲,C۱C	۸C	۸C	۱

گام پنجم: ترسیم شبکه تعاملات و نمودار تأثیرپذیری و تأثیرگذاری: پس از استخراج سطوح، مدل ساختاری ISM و نمودار قدرت نفوذ و میزان وابستگی ترسیم می‌شوند.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

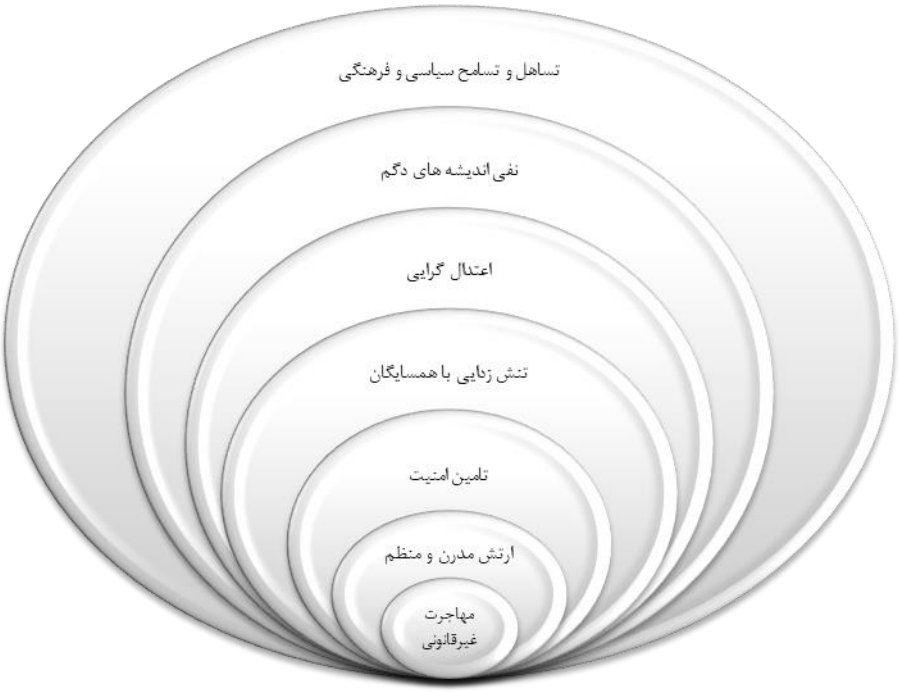

شکل (۳): سطح بندی عوامل مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا

همچنین قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر کدام از عوامل در نمودار شماره ۳ ارائه شده است.

قدرت نفوذ									
	۸								
	۷								
	۶	۳,C۲ C	مستقل				پیوندی		
	۵		۴, C۱ C						
	۴					۵ C			
	۳						۶ C		
	۲		خودمختار				وابسته	۷ C	
	۱								۸C
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
	میزان‌وابستگی								

نمودار (۳): قدرت نفوذ و میزان وابستگی عوامل‌مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا

با توجه به سطح‌بندی عوامل‌مؤثر بر وحدت قومیتی، تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی به‌عنوان تأثیرگذارترین و عامل توزیع عادلانه ثروت و امکانات، به‌عنوان تأثیرپذیرترین عامل می باشد. همچنین با توجه به تجزیه‌وتحلیل میک‌مک عامل رعایت حقوق شیعیان و احترام به حقوق همه قبایل در ناحیه مستقل قرار گرفته‌اند که دارای بیشترین نفوذپذیری و کمترین میزان‌وابستگی، عوامل کلیدی می‌باشند. عوامل تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی و توزیع عادلانه ثروت و امکانات در ناحیه وابسته قرار گرفته‌اند که دارای کمترین قدرت نفوذپذیری و بیشترین میزان وابستگی می‌باشند.

مدل‌سازی ساختاری - تفسیری عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی

گام اول: پس از شناسایی عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی و جمع‌بندی مد نظرات خبرگان ماتریس خودتعاملی ساختاری مطابق جدول شماره ۱۲ تشکیل گردید.

جدول (۱۲): ماتریس خودتعاملی‌ساختاری(SSIM)

	احترام به حقوق همه قبایل	تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی	رعایت حقوق شیعیان	توزیع عادلانه ثروت و امکانات
احترام به حقوق همه قبایل (C۱)		V	V	A
تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی (C۲)	A		V	A
رعایت حقوق شیعیان (C۳)	A	A		A
توزیع عادلانه ثروت و امکانات (C۴)	V	V	V	

گام دوم: تشکیل ماتریس دستیابی اولیه (RM): با تبدیل ماتریس خودتعاملی ساختاری به صفر و یک ماتریس دستیابی اولیه مطابق جدول شماره ۱۳ بدست آمده است.

جدول (۱۳): ماتریس دستیابی‌اولیه (RM)

	C۱	C۲	C۳	C٤
C۱	۱	۱	۱	۰
C۲	۰	۱	۱	۰
C۳	۰	۰	۱	۰
C۴	۱	۱	۱	۱

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

گام سوم: تشکیل ماتریس‌نهایی: در این مرحله روابط ثانویه و اصلاح ماتریس دستیابی، ماتریس نهایی به دست آمده و در جدول شماره ۱۴ ارائه شده است.

جدول (١٤): ماتریس دستیابی نهایی

	C۱	C۲	C۳	C٤	قدرت‌نفوذ
C۱	۱	۱	۱	۰	۳
C۲	۰	۱	۱	۰	۲
C۳	۰	۰	۱	۰	۱
C۴	۱	۱	۱	۱	۴
میزان‌وابستگی	۲	۳	۴	۱	

گام چهارم: سطح‌بندی عوامل‌مؤثر بر وحدت قومیتی: در این مرحله با استخراج ورودی و خروجی سطوح هر عامل در جدول شماره ۱۵ ارئه شده است.

جدول (۱۵): سطح‌بندی عوامل مؤثر بر عدالت‌ورزی

عوامل	ورودی	خروجی	اشتراک	سطح
C۱	۴,C۱C	۳,C۲,C۱C	۱C	سطح ۳
C۲	۴,C۲,C۱C	۳,C۲C	۲C	سطح ۲
C۳	۴,C۳,C۲,C۱C	۳C	۳C	سطح۱
C۴	۴C	۴,C۳,C۲,C۱C	۴C	سطح ۴

گام پنجم: ترسیم شبکه تعاملات و نمودار تأثیرپذیری و تأثیرگذاری: در این مرحله با توجه به سطوح عوامل و ماتریس دستیابی نهایی مدل ساختاری- تفسیری عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی در شکل شماره ۳ ترسیم گردیده است.

شکل (۳): سطح بندی عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر کدام از عوامل در نمودار شماره ۴ ارائه شده است.

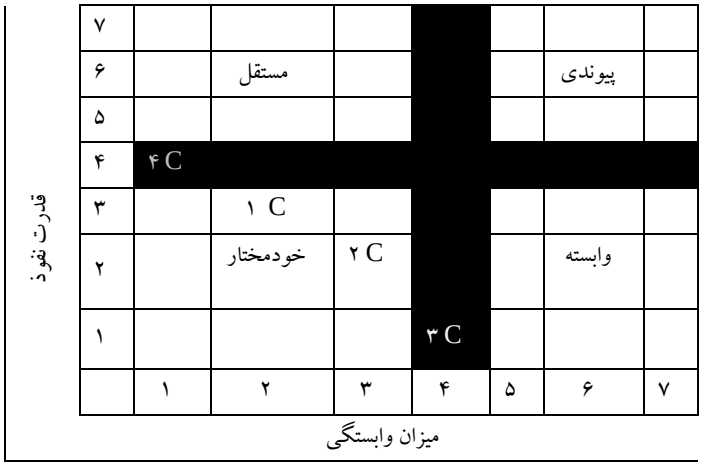

نمودار (٤): قدرت تفوذ و میزان وابستگی عوامل مؤثر بر وحدت قومیتی

با توجه به نمودار میک‌مک عوامل تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی و احترام به حقوق همه قبایل در ناحیه خودمختار قرارگرفته‌اند که قدرت‌نفوذ و میزان وابستگی پایینی دارند و تأثیرپذیری و نفوذپذیری کمی نسبت بهم خواهند داشت. همچنین عوامل رعایت حقوق شیعیان وتوزیع عادلانه ثروت و امکانات متغیرهای تنظیمی می‌باشند و با تغییر سایر عوامل نوع آن‌ها تغییر خواهد کرد.

مدل‌سازی ساختاری – تفسیری عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

گام اول: بعد ازشناسایی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) و جمع‌بندی و محاسبه مد نظرات ماتریس خودتعاملی‌ساختاری (SSIM) مطابق جدول شماره۱۶ تشکیل گردید.

جدول (١٦): ماتریس خودتعاملی‌ساختاری(SSIM) عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

	مقبولیت مردمی (C۱)	نفی خشونت، سرکوب، و استبداد (C۲)	رعایت و احترام به حقوق زنان (C۳)
مقبولیت مردمی (C۱)		A	A
نفی خشونت، سرکوب، و استبداد (C۲)	V		A
رعایت و احترام به حقوق زنان (C۳)	V	V	

گام دوم : در جدول شماره ۱۷ با تبدیل ماتریس خودتعاملی‌ساختاری به صفر و یک، ماتریس دستیابی‌اولیه بدست مآید.

جدول (۱۷): ماتریس دستیابی‌اولیه (RM)

	C۱	C۲	C۳
C۱	۱	۰	۰
C۲	۱	۱	۰
C۳	۱	۱	۱

گام سوم: در این مرحله روابط تعدی در ماتریس اولیه و بررسی شده و ماتریس اصلاح‌شده با قدرت‌نفوذ و میزان وابستگی هر عامل به‌دست می‌آید.

جدول (۱۸): ماتریس دستیابی‌نهایی

	C۱	C۲	C۳	قدرت‌نفوذ
C۱	۱	۰	۰	۱
C۲	۱	۱	۰	۲
C۳	۱	۱	۱	۳
میزان‌وابستگی	۳	۲	۱	

گام چهارم: در این مرحله با استخراج ورودی و خروجی، سطح بندی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)در جدول شماره ۱۹ ارائه شده است.

جدول (۱۹): سطح‌بندی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

عوامل	ورودی	خروجی	اشتراک	سطح
C۱	۳,C۲,C۱C	۱C	۱C	۱
C۲	۳,C۲C	۲,C۱C	۲C	۲
C۳	۳C	۳,C۲,C۱C	۳C	۳

شکل (٤): سطح‌بندی عوامل مؤثر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

گام پنجم: پس از استخراج سطوح، مدل ساختاری عوامل‌مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) و نمودار قدرت‌نفوذ و میزان وابستگی ترسیم شده است.

همچنین نمودار قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر عامل در نمودار شماره ۵ ارائه شده است.

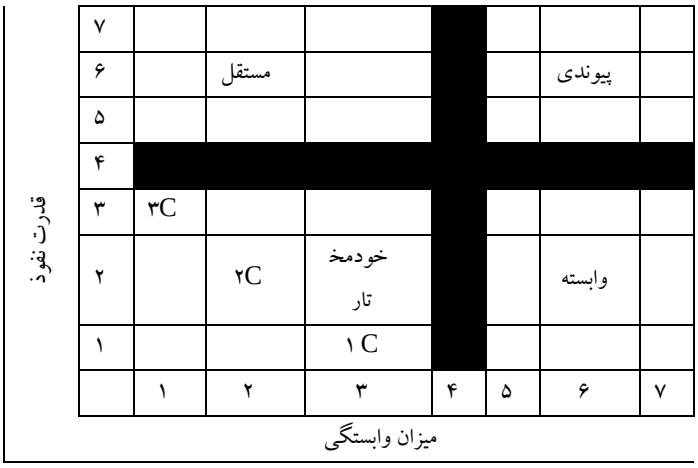

نمودار (۵): قدرت تفوذ و میزان وابستگی عوامل مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)

با توجه به نمودار شماره ۴ و سطح‌بندی عوامل‌مؤثر بر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) مقبولیت مردمی بیشترین تأثیرگذاری و رعایت و احترام به حقوق زنان، نفوذپذیرترین عامل می باشد. در نمودار تجزیه‌و-تحلیل میک‌مک هر سه عامل مؤثر بر خطرپذیری در ناحیه خودمختار قرار گرفته‌اند که دارای کمترین میزان نفوذ و وابستگی و مجزا از یکدیگر می‌باشند، همچنین ارتباط کمی با یکدیگر دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر به شناسایی، انتخاب وسطح‌بندی عوامل مؤثر بر روند شکل‌گیری امارت اسلامی دوم طالبان در کشور افغانستان پرداخته است. با توجه به یافته‌های پژوهش از بین ۱۷ عامل شناسایی شده، ۱۵ عامل از طریق روش دلفی فازی غربال گردید. و با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی عوامل مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در افغانستان در قالب ۳ عامل مفهوم سازی شدند، که عبارتند از: دولت اسلامی اعتدال گرا، وحدت قومیتی و تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت). عوامل فرعی مؤثر بر دولت اسلامی اعتدال گرا عبارتند از: تساهل و تسامح سیاسی و فرهنگی، نفی اندیشه های دگم، اعتدال گرایی، تنش زدایی با همسایگان، تامین امنیت (مبارزه با داعش و دیگر گروه های تروریستی)، تشکیل یک ارتش مدرن و منظم،

جلوگیری از مهاجرت غیرقانونی و جلوگیری از قاچاق مواد مخدر عوامل فرعی مؤثر بر وحدت قومیتی عبارتند از: احترام به حقوق همه قبایل، تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی، رعایت حقوق شیعیان و توزیع عادلانه ثروت و امکانات. همچنین، عوامل فرعی مؤثر تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت) شامل: مقبولیت مردمی، نفی خشونت، سرکوب، و استبداد و رعایت و احترام به حقوق زنان. به منظور سطح‌بندی عوامل مؤثر بر روند دولت سازی دوم طالبان در امارت اسلامی افغانستان و تعیین اولویت و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از مدل سازی ساختاری- تفسیری استفاده گردیده است که با توجه به نتایج، دولت اسلامی اعتدال گرا در سطح اول، وحدت قومیتی در سطح دوم و تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)در سطح سوم قرار گرفت که هر چه از سطح‌سوم به سطح اول نزدیک می‌شویم از شدت تأثیرگذاری کاسته و به شدت تأثیرپذیری افزوده می‌شود.

در سطح‌بندی عوامل دولت اسلامی اعتدال‌گرا، شاخص اعتدال‌گرایی در سطح اول و شاخص تنش‌زدایی با همسایگان در پائین‌ترین سطح یعنی سطح هشتم قرار گرفت. در سطح بندی عوامل وحدت قومیتی، تلاش برای وحدت ملی و یکپارچگی در سطح اول و شاخص توزیع عادلانه ثروت و امکانات در سطح چهارم قرار گرفت. در سطح‌بندی عوامل تقویت پایگاه اجتماعی (مشروعیت)، عامل مقبولیت مردمی در سطح اول و عامل رعایت و احترام به حقوق زنان در سطح سوم قرار گرفت. یافته های این مقاله همراستا و همسو با یافته‌های پژوهش زالاند و رمزی (۲۰۲۳)، کول بانزل (۲۰۲۳)، شفیق و وفایی زاده (۲۰۲۳) و محمد زالاند (۲۰۲۳) بوده است ولی همسویی چندانی با یافته های مقالات نعمت الله ابراهیمی (۲۰۲۳) و ریچارد چاسدی (۲۰۲۱) نداشته است.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

References

Abbas, H. (2023). *The Return of the Taliban, Afghanistan after the Americans Left*. New Haven: Yale University Press.

Abdul Hamid, F., Mohd Razali, H., Abdul Ghapar, W. (2023). Islamist Responses to the August 2021 Taliban Takeover of Afghanistan. Politics, *Journal of Religion & Ideology*, *24*(1), 97- 119.

Akbari, F., & True, J. (2022). One year on from the Taliban takeover of Afghanistan: re-instituting gender apartheid. *Australian Journal of International Affairs*, *76*(6), 624-633.

Barret, P. (2022). The fiscal cost of conflict: Evidence from Afghanistan 2005–2017. Journal of World Development, (157), 208-226.

Bunzel, C. (2023). "God's Righteous Allies" or "Apostate Unbelievers": The Taliban in the Eyes of the Jihadis. *The Journal of the Middle East and Africa*, *14*(2), 189-217.

Chakraborty, A., Amin, D., & Baldacci, R. (2023). Analysis of internal factors of green supply chain management: An interpretive structural modeling approach. *Journal of Cleaner Logistics and Supply Chain*, (7), 209-223.

Chasdi, R. (2022). Implications of the New Taliban Government for the Biden Administration. *The International Journal of Intelligence, Security, and Public Affairs, 23*(3), 425-438.
Encarnation, L., & Fair, C. (2023). China and the Taliban: Past as prologue? *Journal of Strategic Studies*, 28(2), 198- 221.
Forouzan, Y., & Alishahi, A. (2018). Terrorist movements in Afghanistan, attitudes towards the status of radical fundamentalist forces in Islamic post awakenings. *Sociology International Journal, 2*(6), 764-767.
Ibrahimi, N. (2023). A Violent Nexus: Ethnonationalism, Religious Fundamentalism, and the Taliban. *The Review of Faith & International Affairs, 21*(3), 22-37.
Jamal, S. (2022). When diplomacy is more harmful to human rights than conflict: the effects of America's deal with the Taliban. *Australian Journal of Human Rights, 28*(2-3), 442-447.
Lieven, A. (2021). An Afghan Tragedy: The Pashtuns, the Taliban and the State. *Journal of Global Politics and Strategy, 63*(3), 7-36.
Loidolt, B. (2022). How the al-Qaeda–Taliban Alliance Survived. Journal of Global Politics and Strategy, 64(3), 271-288.
Maley, W. (2023). Ideology, Clericalism, and Socialization: Some Reflections on the Sociology of the Afghan Taliban. *The Review of Faith & International Affairs, 21*(3), 55-68.
Mehran, W., Byrne, M., Gibbs- Pearce, E., MacFarlane, A., Minihane, J., & Ranger, A. (2022). Humour in jihadi rhetoric: comparative analysis of ISIS, Al-Qaeda, TTP, and the Taliban. *Behavioral Sciences of Terrorism and Political Aggression, 26*(2), 237-256.
Shafiq, M., & Vafayezada, M. (2023). The Causal Impact of the Taliban's Insurgency and Return to Power on Economic Well-being in Afghanistan. *The Review of Faith & International Affairs, 21*(3), 86-102.
Yousaf, F., & Jabarkhail, M. (2022). Afghanistan's future under the Taliban regime: engagement or isolation? *Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism, 17*(1), 117-134.
Zaland, F., & Ramsey, C. (2023). Neo-Taliban? Thinking through Typological Differences. *The Review of Faith & International Affairs, 21*(3), 1-13.
Zaland, F. (2023). The Conflicting Synthesis of the Taliban's Religious and Cultural Identity. *The Review of Faith & International Affairs, 21*(3), 38-45.

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.83901.1425
مـقالهٔ پژوهشـی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹

کمک‌های توسعه‌ای آمریکا: سازوکاری جهت ایجاد تغییر در کشورهای درحال‌توسعه»

مهدی فاخری[1]

چکیده:

پس ازپایان جنگ جهانی دوم ایالات متحده طرح مارشال را برای بازسازی اروپای جنگ‌زده اجرا و برای نخستین بار مفهوم کمک‌های توسعه‌ای را به روابط بین‌الملل معرفی کرد . طرح مارشال که امر بازسازی و ایجاد ثبات در دولت‌های اروپایی را دنبال می‌کرد، موجب تحقق یکی از اهداف استراتژیک ایالات متحده شدکه مهارشوروی در اروپا بود. در باقی دوره‌ها و به اقتضای شرایط، استفاده از کمک‌های توسعه‌ای توسط آمریکا به منظور تضمین منافع ملی ادامه پیاده کرد. یکی از اهداف سیاست خارجی دولت آمریکا ایجاد تغییرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی‌ای در جهان در حال توسعه است که منافع این کشور را تأمین کند. این پژوهش در پی کشف تغییراتی است که این کشور از طریق کمک‌های توسعه‌ای خود درکشورهای واقع درخاورمیانه،آفریقا،آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ ایجادکرد. آمریکا بر اساس این‌که چه مکتبی در سیاست خارجی آن جایگاه هژمونی را به خود اختصاص داده باشد، تغییراتی نهادی یا غیرنهادی را در جهان در حال توسعه ایجادکرده است. به عبارت دیگر، دو دولت بوش و اوباما که در سیاست خارجی از سنت ویلسونی پیروی کرده‌اند در تلاش بوده‌اند تا با ایجاد تغییراتی نهادی، نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دولت‌های درحال‌توسعه را به ساختار موجود در ایالات متحده شبیه سازند و دولت جکسونی-جفرسونی ترامپ، تمایلی به تغییرشرایط موجود در جهان در حال توسعه نداشته است. به همین خاطر، دریافت کمک‌های توسعه‌ای از سوی آمریکا می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد تغییراتی ماهوی درکشوردریافت‌کننده‌ی کمک شود.

واژگان کلیدی:آمریکای لاتین، ایالات متحده آمریکا، تغییر، خاورمیانه و آفریقا، سیاست خارجی، شرق آسیا، کمک‌های توسعه‌ای

۱ دانشیار، دکترای علوم سیاسی، گروه مطالعات دیپلماسی و سازمانهای بین المللی، دانشکده روابط بین الملل،
کد ارکید ۰۰۰۰۰۰۰۲۶۰۸۳۸۷۲۴ رایانامه m.fakheri@sir.ac.ir

US Development Assistance: A Mechanism to Introduce Change in Developing Countries

Mehdi Fakheri (PhD)[1]

Abstract:
The US Marshal Plan to reconstruct the war affected Europe was introduced and implemented after WWII, presenting for the first time the concept of ¨Development Aid" in international relations. Designed to achieve reconstruction and stability creation in Europe, it could secure Soviet Union containment, one of the American strategic objectives. In other times and subject to circumstances, development assistance has been used to guarantee national interests US foreign policy has always pursued political, socio-economic and cultural changes in developing countries in accordance with its national interests. This research is meant to find out type of changes US has created in the Middle East, Africa, Latin America and South East Asia in the period of 2000-2020 through its development assistance scheme. Based on the school of thought dominating the US hegemonic position, structural or non-structural changes have been promoted in developing countries. Bush and Obama administrations have tried to make structural changes in developing countries and create socio political order similar to American system, following Wilsonian tradition, while Trump Jacsonian- Jefersonian state has not had a priority to change situation in the developing world. Therefore, it could be concluded that the reception of US development assistance might end causing existential changes in the aid receiving country.

Keywords: Change, East Asia, Foreign Policy, Latin America, Middle East and North Africa, USA

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1- Associate Professor Department of Diplomacy and International OrganizationsSchool of International RelationsTehran, Iran

مقدمه

مفهوم کمک‌های بین‌المللی توسعه‌ای برای نخستین بار در سال ۱۹۴۵ و پس از پایان جنگ دوم جهانی شکل گرفت. جورج مارشال وزیر امور خارجه‌ی ایالات متحده در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، کمک‌های فنی و مالی چشم‌گیری را به اروپای جنگ‌زده اختصاص داد. پس از او هری ترومن برنامه‌ای را برای تخصیص کمک‌های توسعه‌ای پیشنهاد کرد که برنامه‌ی اصل چهار[1] نام داشت و کمک‌های فنی و سرمایه‌ای ایالات‌متحده را عمدتا از طریق ۱- آژانس امنیت متقابل؛ ۲- اداره‌ی عملیات خارجی و ۳- اداره‌ی همکاری‌های بین‌المللی اعطا می‌کرد. در سال ۱۹۶۱، جان اف. کندی، رییس‌جمهور وقت آمریکا، لایحه‌ی اعطای کمک‌های خارجی[2] را امضا و آژانس ایالات‌متحده برای توسعه‌ی بین‌المللی[3] را ایجاد و میزان کمک‌ها به شکل چشم‌گیری افزایش پیدا کرد.

اهداف اعلامی آمریکا از اهدای این کمک‌ها در دوره‌های مختلف عبارت بودند از: «کمک به کشورهای اروپایی جهت بازسازی زیرساخت‌ها، تقویت اقتصاد کشورهای این منطقه و ایجاد ثبات در آن‌ها» (۵۲-۱۹۴۵)، برنامه‌ی اصل چهارم برای ایجاد بازارهایی برای ایالات‌متحده و ازمیان‌برداشتن خطر کمونیسم از طریق کمک به شکوفایی کشورها زیر پرچم سرمایه‌داری (۷۰-۱۹۵۲)؛تأمین «احتیاجات بنیادین بشر»در زمینه تغذیه، برنامه‌های جمعیتی، سلامت و توسعه‌ی منابع انسانی(۸۰-۱۹۷۰)؛ ایجاد ثبات در نرخ ارز و نظام‌های مالی کشورهای درحال‌توسعه (۹۰-۱۹۸۰)؛ایجاد دموکراسی و نظام‌های اقتصادی مبتنی بر بازار در کشورهای درحال‌توسعه بود(۲۰۰۰-۱۹۹۰)؛ و بازسازی دولت، جامعه‌ی مدنی و زیرساخت‌های مرتبط با سلامت و آموزش در عراق و افغانستان (۲۰-۲۰۰۱).بررسی این شش دوره حاکی است که اعطای کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحده همواره به جهت پیش‌برد اهداف سیاست خارجی این کشور صورت گرفته است.

مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش است که آمریکا به منظور پیش‌برد اهداف سیاست خارجی خود، چگونه از کمک‌های توسعه‌ای جهت ایجاد تغییرات در جهان درحال‌توسعه بهره می‌گیرد؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که ایالات متحده از طریق استانداردسازی، نهادسازی، سرمایه‌گذاری و مشابه‌سازی نظام سیاسی، تغییراتی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در جهان درحال‌توسعه ایجاد می‌کنند که

1- Point Four Porgram
2- Foreign Assistance Act
3- United States Agency for International Development

در راستای منافع این دو کشور در سیاست خارجی است و کمک‌های خارجی به عنوان ابزاری برای پیش‌برد سیاست خارجی ایالات‌متحد به کار گرفته شده‌اند. روش تحقیق مقاله کیفی است و با مطالعه سیاست‌ها، برنامه‌ها و داده‌ها به تحلیل چرایی و چگونگی موضوع پژوهش خواهد پرداخت.

مرور ادبیات

ادبیات موجود در خصوص کمک‌های توسعه‌ی ایالات‌متحده به جهان درحال‌توسعه در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) اهداف آمریکا از اهدای کمک‌ها: لاوسون و مورگنسترن در مقاله‌ی *«کمک‌های خارجی: مقدمه‌ای بر برنامه‌ها و سیاست‌های ایالات‌متحد»* بیان می‌دارند که کمک‌های خارجی ایالات‌متحد به قصد بهبود وضعیت کشور دریافت‌کننده در بخش‌های نظامی، اقتصادی، آموزشی و بهداشت عمومی اهدا می‌شوند (Lawson & Morgenstern, 2019). در همین زمینه، میلنر و تینگلی در مقاله‌ی *«انتخاب چندجانبه‌گرایی: کمک‌های خارجی و سیاست خارجی آمریکا»* دو روش را برای اهدای کمک‌هایی که به این قصد اهدا می‌شوند برمی‌شمارند: ۱- وام‌هایی با بهره‌ی پایین و ۲- وام‌های بلاعوض. پس از پایان جنگ دوم جهانی، شیوه‌ی نخست محبوبیت بیشتری را در ایالات‌متحد پیدا کرد (Milner &Tingley, 2013). مقاله های ذکرشده، تنها نیت کلی آمریکا از ایجاد تغییرات در بخش‌های مختلف در جهان درحال‌توسعه را برمی‌شمارند و به تأثیرات این کمک‌ها در جهان درحال‌توسعه که موضوع پژوهش حاضر است کم‌توجه هستند.

لبوویک در مقاله‌ی *«منافع ملی و کمک‌های خارجی آمریکا: سال‌های کارتر و ریگان»* چنین توضیح می‌دهند که در دوران ریاست‌جمهوری ریگان، دولت ایالات‌متحده در تلاش بود تا کمک‌های توسعه‌ای را به قصد تأمین منافع ملی آمریکا و از جمله، ایجاد بازارهای جدید برای شرکت‌های آمریکایی) اهدا کند (Lebovic, 1988).

میکل‌فلورنسا در مقاله‌ی *«مؤثربودن کمک: مقایسه‌ای بر کمک‌های گره‌زده‌شده و غیر گره‌زده‌شده»* کمک‌های گره‌زده را کمک‌هایی می‌داند که دریافت‌کننده را مکلف به صرف کمک جهت خرید محصولاتی از کشور اهداکننده کند. در مقابل، دست دریافت‌کننده در خرج کمک‌های غیرگره‌زده‌شده باز است. و لذا کمک‌های غیرگره‌زده تأثیر مثبت‌تری را در رشد اقتصادی کشور دریافت‌کننده دارند (Miquel-Florensa, 2007).

ب) میزان اثرگذاری کمک‌ها در کشور دریافت‌کننده: رادلت در مقاله‌ی *«مبادی اولیه‌ی*

کمک‌های خارجی» سه تئوری را در خصوص میزان اثرگذاری کمک‌های توسعه‌ای برمی‌شمارد: کمک‌های توسعه‌ای عموما به رشد اقتصادی بیشتر در کشور دریافت‌کننده منجر می‌شوند، میزان اثربخشی کمک‌های اقتصادی در رشد اقتصادی به زیرساخت‌های کشور دریافت‌کننده بستگی دارد و کمک‌های توسعه‌ای نمی‌توانند تأثیری مثبت یا منفی بر رشد اقتصادی کشور دریافت‌کننده داشته باشند (Radelet, 2006). کان و هوشینو در مقاله‌ی *«تأثیر کمک‌های خارجی بر رفتار مالی کشورهای کمتر توسعه یافته»* بیان می‌کنند که میزان فعالیت اقتصادی در کشورهای جنوب‌شرق آسیا پس از دریافت کمک خارجی آمریکا افزایش پیدا کرده است (Khan & Hoshino, 1992).

دجانکوف و همکاران در مقاله‌ی *«نفرین کمک‌ها»* به بررسی تأثیرات کمک‌های اقتصادی ایالات‌متحده بر حکم‌رانی در کشورهای آفریقایی پرداخته‌اند. بررسی آن‌ها این نتیجه را در پی داشته است که کمک‌های اقتصادی حتی نسبت به رانت حاصل از دراختیارداشتن منابع طبیعی، آسیب‌های بیشتری را به کشور دریافت‌کننده‌ی کمک وارد می‌کنند و موجب تضعیف نهادهای دموکراتیک در کشور درحال‌توسعه می‌شوند (Djankov, 2008).

علاوه بر این دو مقاله، بورگیگون و همکاران در *«فقر و توزیع درآمد طی اصلاح اقتصادی: مسائل و شواهدی از پروژه‌ی سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی»* با بررسی نهادهای اقتصادی در آفریقا و آمریکای لاتین توضیح می‌دهند که انعطاف بازارها در آفریقا (در مقایسه با آمریکای لاتین) موجب شده است تا طبقات فرودست جامعه نیز از آثار مثبت رشد اقتصادی ناشی از کمک‌های توسعه‌ای منتفع بشوند (Bourguignon et al., 1991). بر این اساس، هر سه مقاله‌ی بررسی‌شده به ارزیابی نقش نهادهای فعلی کشور درحال‌توسعه در اثربخشی اقتصادی کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحد پرداخته‌اند و به جز مقاله‌ی سوم (که تنها بر کاهش فقر ناشی از دریافت کمک‌های توسعه‌ای تمرکز دارد) به تغییرات ناشی از این کمک‌ها نپرداخته‌اند.

کمک‌های توسعه‌ای از منظر ایالات‌متحده

سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی[1]، کمک‌های توسعه‌ای یا کمک‌های رسمی توسعه‌ای را به این صورت تعریف می‌کند:«جریان تأمین مالی‌ای که هدف اصلی آن توسعه‌ی اقتصادی و رفاه کشورهای

1- Organization for Economic Cooperation and Development (OECD)

درحال‌توسعه باشد، دارای ماهیت اعطایی بوده و دست‌کم ۲۵ درصد از آن (بر اساس نرخ ثابت سود ۱۰ درصدی) بلاعوض باشد. بر اساس توافق، کمک‌های رسمی توسعه‌ای شامل کمک‌هایی از نهادهای حکومت اهداکننده در تمام سطوح به کشورهای درحال‌توسعه (کمک‌های رسمی توسعه‌ای دوجانبه) و نیز نهادهای چندجانبه می‌شود» .کمک‌های چندجانبه‌ی توسعه‌ای از طریق کشورهای اهداکننده به سازمان‌های چندجانبه‌ای نظیر بانک جهانی و یا آژانس‌های تخصصی سازمان ملل منتقل و توسط این سازمان‌ها در میان کشورهای درحال‌توسعه توزیع می‌شوند. می‌توان مقررات موجود در این حوزه را در پنج بخش اصلی خلاصه کرد: ۱- شفافیت؛ ۲- کمک‌های مشروط و اعتبارهای صادراتی؛ ۳- حفاظت‌های زیست‌محیطی و اجتماعی؛ ۴- فساد ۵- حکم‌رانی و مدیریت دیون.

طبق مقررات مذکور کشور اهداکننده نمی‌تواند دریافت‌کننده را مجبور کند تا از کمک‌ها جهت خرید کالاها و خدمات از آن کشور استفاده کند و باید به طور کامل اهدای کمک‌های گره‌زده را به ۳۹ کشور به‌شدت مقروض متوقف کنند و به همین خاطر، اجرای این مقررات سرعت بیشتری گرفت. این معاهده همچنین اعضا را مکلف می‌کند تا از اعطای کمک‌ها به دولت‌های فاسد، کودتاچی،حاصل انتخابات نامشروع یا دارای سابقه‌ی حقوق بشری ضعیف خودداری کند.سازمان انجام ارزیابی‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز پیش از اهدای کمک‌ها الزامی می‌داند. (OECD, 2012).صندوق بین‌المللی پول و انجمن توسعه‌ی بین‌الملل[1] چارچوب عملی‌ای را برای ارزیابی دیون کشورهای کم‌درآمد تعیین کرده است که مهم‌ترین هدف آن «حمایت از کشورهای درحال‌توسعه برای رسیدن به اهداف توسعه‌ای هزاره بدون ایجاد بدهی در آینده» است (IMF & WB, 2005, 2). بر اساس این چارچوب، کشورهایی که منابع چندانی برای درآمد ندارند، می‌توانند پس از پیاده‌سازی شروطی چون آزادسازی اقتصادی، مدیریت مناسب اقتصاد خرد و بهبود حکم‌رانی، از بخشودگی بدهی برخوردار شوند.

ارزیابی کمک‌های توسعه‌ی آمریکا

ایالات متحده همواره از کمک‌های خارجی خود به نحوی استراتژیک بهره گرفته است. انگیزه‌ی بنیادین برای پیاده‌سازی طرح مارشال نگرانی آن کشور در خصوص امنیت ملی خود و مهار شوروی در اروپا بود. در طی جنگ سرد، کمک‌های آمریکا عمدتا به متحدان ضدکمونیستی نظیر کره‌ی جنوبی، ویتنام جنوبی و

1- International Development Association

زئیر اختصاص داده می‌شد و در مواردی، از این کمک‌ها برای پیش‌برد طرح‌های امنیتی منطقه‌ای بهره گرفته شد؛ کمک‌های اختصاص‌داده‌شده به مصر و اسراییل برای پشتیبانی از پیاده‌شدن طرح صلح کمپ‌دیوید در این دسته‌بندی جای می‌گیرند. اما با شروع سده‌ی بیست‌ویکم، کمک‌های توسعه‌ای از اهمیت استراتژیک بیشتری برخوردار شدند؛ چون واشینگتن به این جمع‌بندی رسید که میان امنیت ملی این کشور، فقر جهانی و ضعف دولت‌ها ارتباط محکمی برقرار است. در استراتژی امنیت ملی ایالات‌متحده(۲۰۰۲) آمده که «فقر، نهادهای ضعیف و فساد موجب می‌شوند تا دولت‌های ضعیف در برابر شبکه‌های تروریستی و کارتل‌های مواد مخدر آسیب‌پذیر شوند و باید فعالانه تلاش کرد که بتوان دموکراسی، توسعه، بازارهای آزاد و تجارت آزاد را به هر گوشه از جهان تسری داد» (United States, 2002: 2). چنین برداشتی نسبت به ارتباط میان توسعه‌نیافتگی دیگر کشورها با امنیت ملی ایالات متحده موجب شده ایجاد تغییرات در جهان درحال‌توسعه یکی از اهداف کمکها باشد. بررسی راهبرد کلان ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری بوش، اوباما و ترامپ نشان داده میشود که آمریکا چگونه از کمک‌های خود جهت ایجاد تغییراتی در مناطق درحال‌توسعه بهره گرفته است تا به منافع ملی خود دست یابد.

۲-۱ راهبردهای کلان سیاست خارجی ایالات متحده

می‌توان سنت‌های حاکم بر سیاست خارجی ایالات متحده را به چهار دسته‌ی کلی تقسیم کرد: ۱- همیلتونی[1]؛ ۲- ویلسونی[2]؛ ۳- جفرسونی[3] و ۴- جکسونی[4]. سنت همیلتونی پشتیبان نظام مبادله‌ی جهانی است و آن را در راستای منفعت همه و بازتولید هژمونی آمریکا می‌داند. این سنت تداوم تجارت آزاد، آزادی تردد در دریاها، گردش آزاد پول و کاهش تعرفه‌ی وارداتی را ترویج می‌کند. دست‌یابی به این اهداف به نیروی دریایی قدرتمندی محتاج است که از امنیت دریاها محافظت کند، دولت ثروتمندی که بتواند ایجاد مجموعه‌ی پیچیده‌ی نظامی – اقتصادی[5] را ممکن کند و نظم بین‌المللی مالی و حقوقی‌ای که اعتبار لازم را برای سرمایه‌گذاران و تجار آمریکایی فراهم کند و پیگیری حقوق آن‌ها را ممکن کند

1- Hamiltonian
2- Wilsonian
3- Jeffersonian
4- Jacksonian
5- Military-Industrial Complex

(Mead, 2013, 101).

سنت ویلسونی بر صادرات ارزش‌های آمریکایی به جای کالاهای آمریکایی تأکید دارد و باتوجه به جنبه‌های هنجاری نظم بین‌الملل لیبرال خود را ملزم به اشاعه‌ی حقوق بشر، حکم‌رانی دموکراتیک و حکومت بر مبنای قانون دانسته و با دفاع از وابستگی متقابل اقتصادی، توانایی بیشتری را در ممانعت از بروز مناقشات دارد. طیف چپ سنت مذکور از طریق حمایت از نهادهای بین‌المللی و افزایش مبادلات میان دولت‌ها ارزش‌های خود را ترویج میکند و طیف راست , نومحافظه‌کاران برای دست‌یابی به اهداف خود از اقدامات یک‌جانبه پشتیبانی می‌کند.

مکتب جفرسونی هدف سیاست خارجی را صدور ارزش‌های آمریکایی نمیداند؛ بلکه حمایت از این ارزش‌ها و گسترش آن‌ها در داخل کشور مهم است. طرفداران این مکتب نیز دو گرایش راست و چپ دارند. چپ‌ها حامی حکومتی هستند که حقوق مدنی، رفاه اجتماعی و دموکراسی بی‌واسطه را در دستور کار قرار داده باشد و راست‌ها مایل به برقراری حکومتی کوچک که حفاظت از حقوق فردی را دنبال می‌کند میباشند. مکتب جفرسون سیاست‌مداران را از جاه‌طلبی‌های امپریالیستی بر حذر می‌دارد و توصیه می‌کند تا سیاست خارجی با ابزارهایی دنبال شود که محتاج کمترین هزینه و کمترین استفاده از زور باشد (Mead, 2013: 189-190).

سنت جکسونی تمایز محکمی را میان هم‌وطنان و خارجی‌ها برقرار می‌کند و رفاه آمریکایی‌ها را در اولویت نخست خود قرار می‌دهد. این مکتب از منافع نخبگان سیاسی، شرکت‌های بزرگ و حتی دولت‌های خارجی پشتیبانی می‌کند؛ به تجارت، آزادی و دولت‌سازی بی‌اعتناست و باور دارد مادامی که آمریکا با تهدید وجودی‌ای روبرو نشده باشد، می‌بایست رویکردی انزواگرایانه را دنبال کند . طرفداران این مکتب اما به محض مواجهه با تهدیدی جدی، بدون توجه به هزینه‌ها و هنجارها و کنوانسیون‌های بین‌المللی از کشور خود دفاع می‌کنند.

حال باید دید:

۱. در بازه‌ی زمانی موردنظر، میزان کمک‌های آمریکا به هرکدام از چهار منطقه به چه میزان بوده است؟
۲. شیب تغییر این کمک‌ها در هر منطقه چقدر است؟
۳. اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به هر منطقه چیست؟
۴. کمک‌های اختصاص‌داده‌شده به هرکدام از کشورهای منطقه در بازه‌ی مورد بررسی به چه میزان بوده است؟

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱-۲-۲ خاورمیانه

شانزده کشور این منطقه بیشترین میزان کمک‌های توسعه‌ای آمریکا را در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ دریافت کرده‌اند. هدف این کمک‌ها به طور عمده برقراری صلح و امنیت در منطقه و بهبود وضعیت سیاست‌گذاری بوده است. اطلاعات موجود از کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به خاورمیانه حاکی از آن است که حجم عمده‌ی کمک‌ها به ترتیب به کشورهای عراق، افغانستان، اسراییل و مصر اهدا شده است و فاصله‌ی عراق از دیگر کشورهای ذکرشده به نسبت زیاد است.

نمودار تغییر کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحد به خاورمیانه، در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ به این شکل است (میلیون دلار):

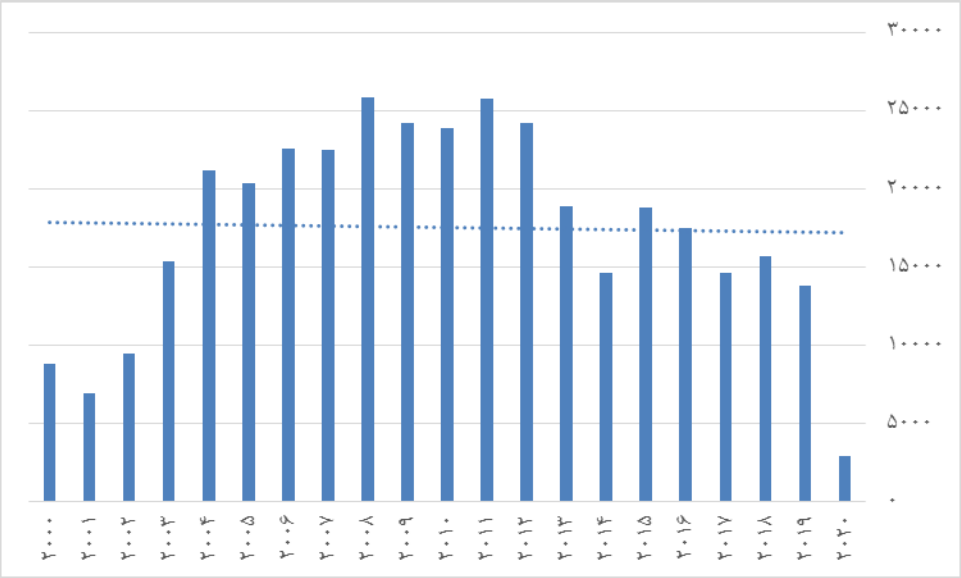

۲-۱ تغییر کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحده به خاورمیانه ۲۰-۲۰۰۰

خط روی نمودار تخمین خطی این آمار را نشان می‌دهد و شیب آن برابر با ۳۵ است. از این شیب در ادامه برای تعیین سرعت تغییر کمک‌ها و مقایسه‌ی میزان تمرکز امریکا در مناطق مختلف استفاده خواهد شد. درضمن نمودار مزبور نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۳، میزان کمک‌های اهدایی به منطقه تقریبا ثابت باقی مانده است.

نمودار توزیع اهداف این کمک‌ها نیز نشان می‌دهد که کمک‌ها به دو هدف عمده‌ی برقراری صلح و امنیت و بهبود وضعیت سیاست‌گذاری اعطا شده اند.

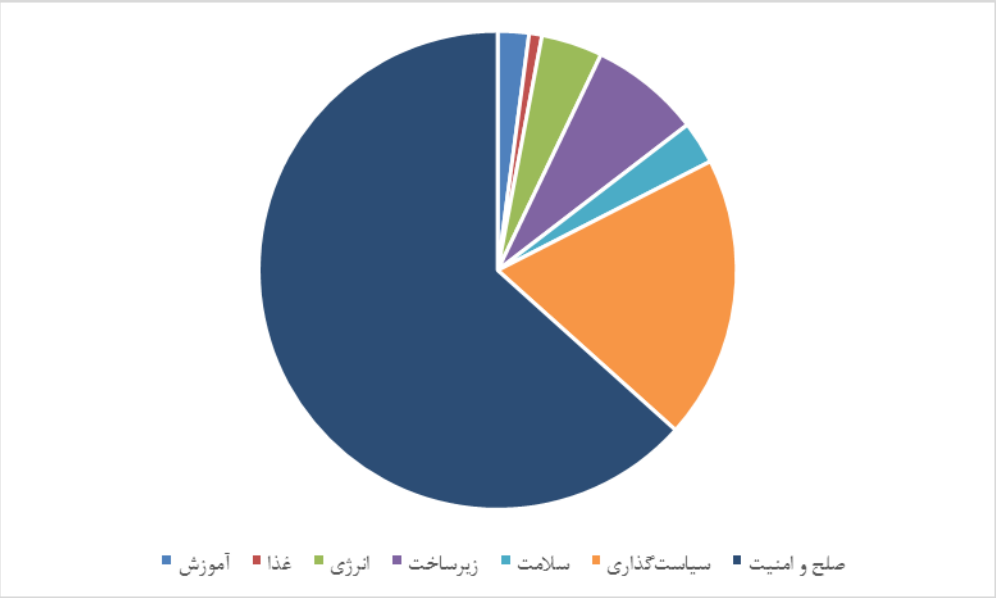

۲-۲ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به خاورمیانه ۲۰-۲۰۰۰

بر همین اساس، می‌توان نمودار توزیع کمک‌ها به تفکیک سال‌های بازه را نیز به‌صورت زیر رسم کرد. در این نمودار، رنگ آبی نشان‌گر صلح و امنیت و رنگ نارنجی نشان‌گر سیاست‌گذاری است و رنگ خاکستری دیگر کمک‌ها را دربرمی‌گیرد.

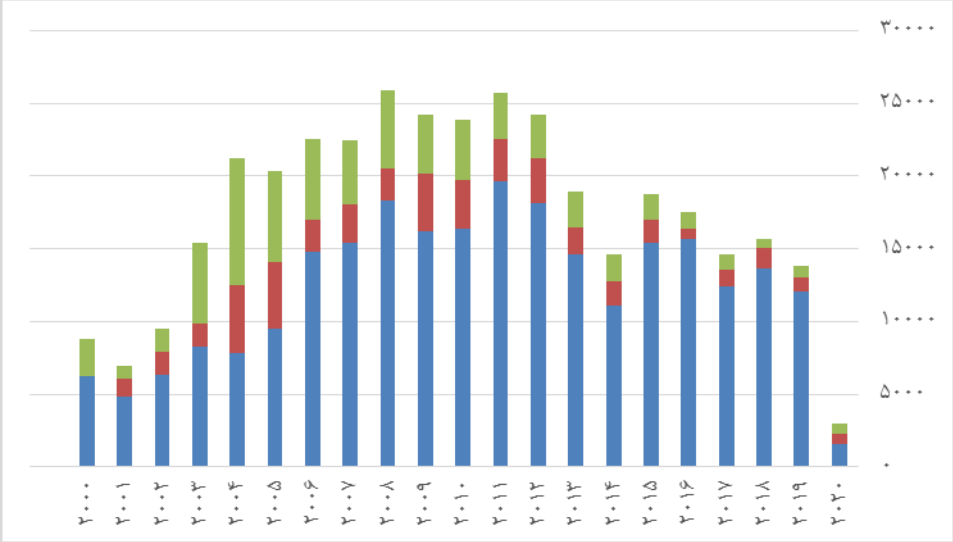

۲-۳ نمودار توزیع اهداف کمک‌های ایالات‌متحده به خاورمیانه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

نمودار میزان کمک‌ها به هرکدام از کشورهای منطقه در بازه‌ی موردبررسی نیز به صورت زیر درمی‌آید:

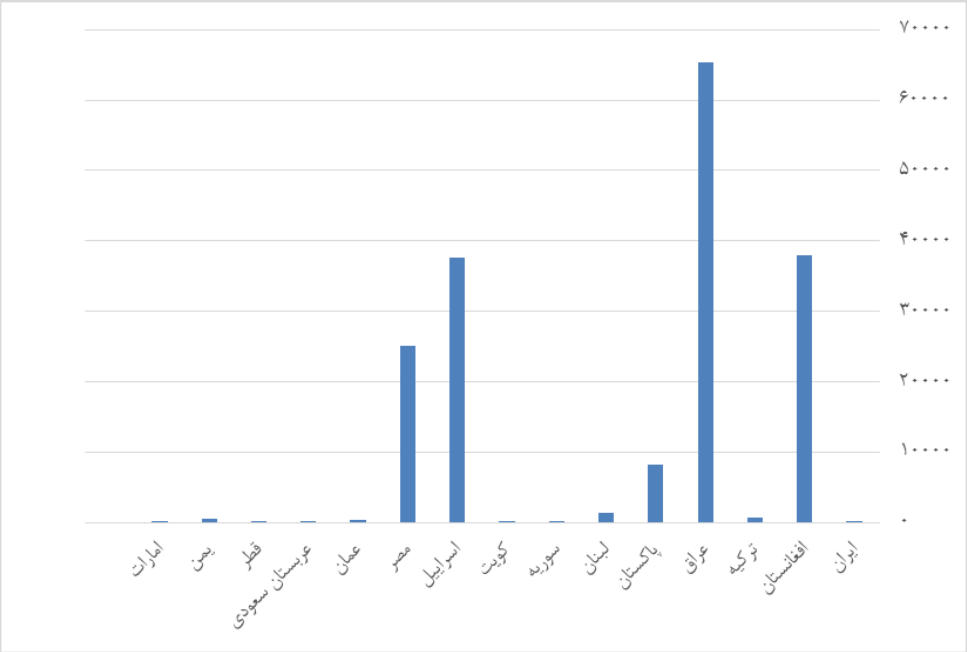

۲-٤ میزان کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به کشورهای خاورمیانه ۲۰-۲۰۰۰

۲-۲-۲ آفریقا

پس از خاورمیانه، ۲۴ کشور آفریقایی بیشترین میزان کمک‌های توسعه‌ای آمریکا را دریافت کرده‌اند. کمک‌های اعطایی به این منطقه، عمدتا به منظور برقراری صلح و امنیت و بهبود وضعیت بهداشتی اهدا شده‌اند. کشورهای هدف آفریقایی به ترتیب کشورهای اتیوپی، کنیا، سودان، نیجریه، اوگاندا و تانزانیا هستند و کمک‌های دریافتی اتیوپی و کنیا بیش از دیگران است. نمودار کمک‌های اعطایی آمریکا به این منطقه در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ بر اساس به این شکل است:

خط روی نمودار برای تخمین خطی روند اعطای کمک‌های ایالات‌متحده به آفریقا رسم شده و شیبی برابر با ۴۸۶ دارد. بر این اساس، بیشترین میزان از کمک‌ها در دو سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ اعطا شده است.

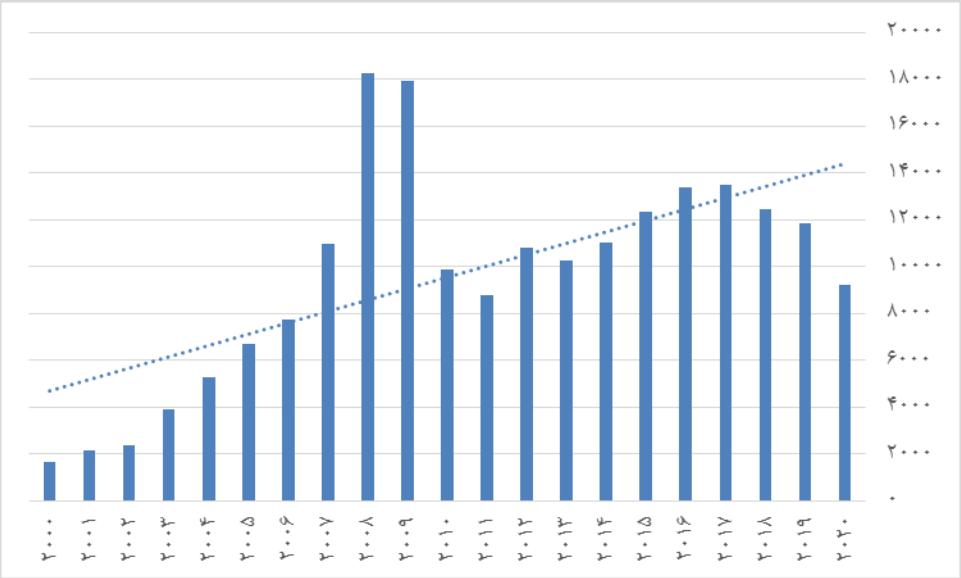

۲-۵ تغییر کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به آفریقا۲۰-۲۰۰۰ ***(آژانس ایالات‌متحد برای توسعه‌ی بین‌المللی)***

نمودار توزیع اهداف کمک‌های اعطایی به آفریقا نیز نشان می‌دهد که بیشترین میزان کمک‌ها جهت پیش‌بردصلح و امنیت و ارتقای وضعیت بهداشتی در منطقه اعطا شده است.

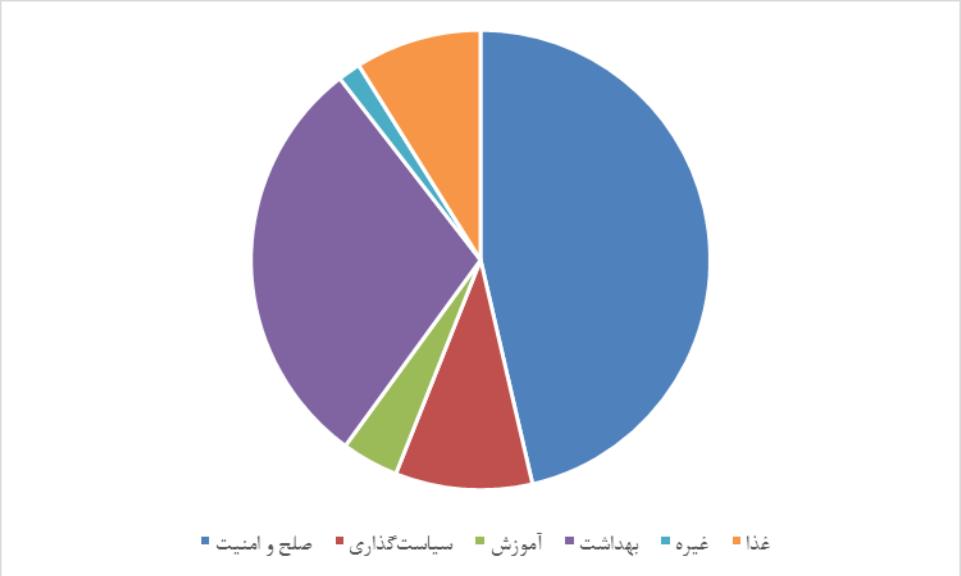

۲-۶ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به آفریقا ۲۰-۲۰۰۰

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

طبق اطلاعات آژانس ایالات‌متحده برای توسعه‌ی بین‌المللی نمودار توزیع اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحد در آفریقا در سال‌های مورد بررسی به شکل زیر است:

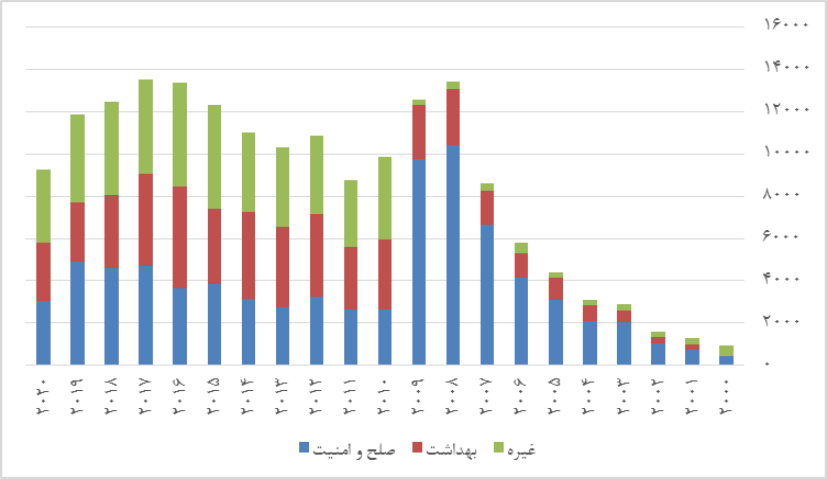

۲-۷ توزیع اهداف کمک‌های ایالات‌متحد به آفریقا۲۰-۲۰۰۰

نمودار میزان کمک‌های آمریکا به هرکدام از کشورهای منطقه در این بازه نیز به این شکل است:

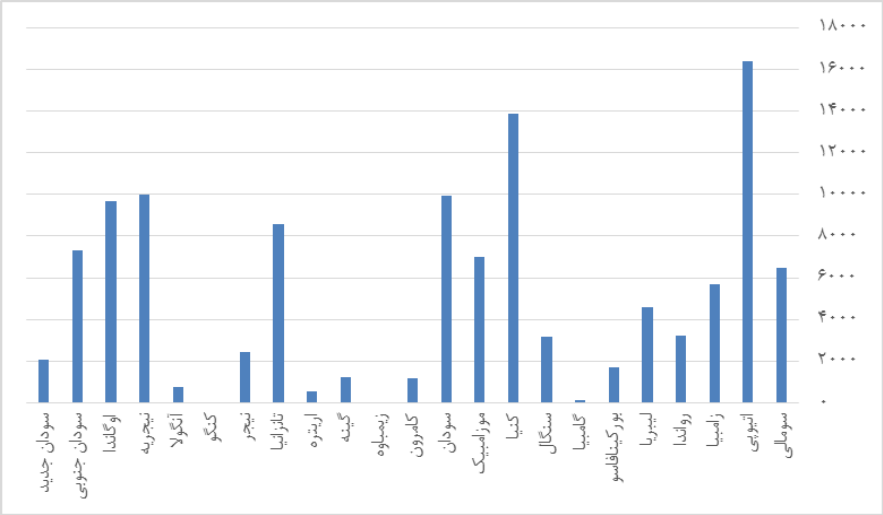

۲-۸ میزان کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحد به آفریقا۲۰-۲۰۰۰

۳-۲-۲ آمریکای لاتین

۲۱ کشور آمریکای لاتین از نظر میزان دریافت کمک‌های توسعه‌ای آمریکا در رده سوم قرار می‌گیرند. بیشترین کمک‌ها به سه هدف بهبود وضعیت سیاست‌گذاری، تأمین زیرساخت‌ها و برقراری صلح و امنیت اعطا شده است. سه کشور کلمبیا، هاییتی و مکزیک هدف کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحده با فاصله از دیگر کشورها هستند. نمودار کمک‌های آمریکا به کشورهای آمریکای لاتین در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ به این شکل است:

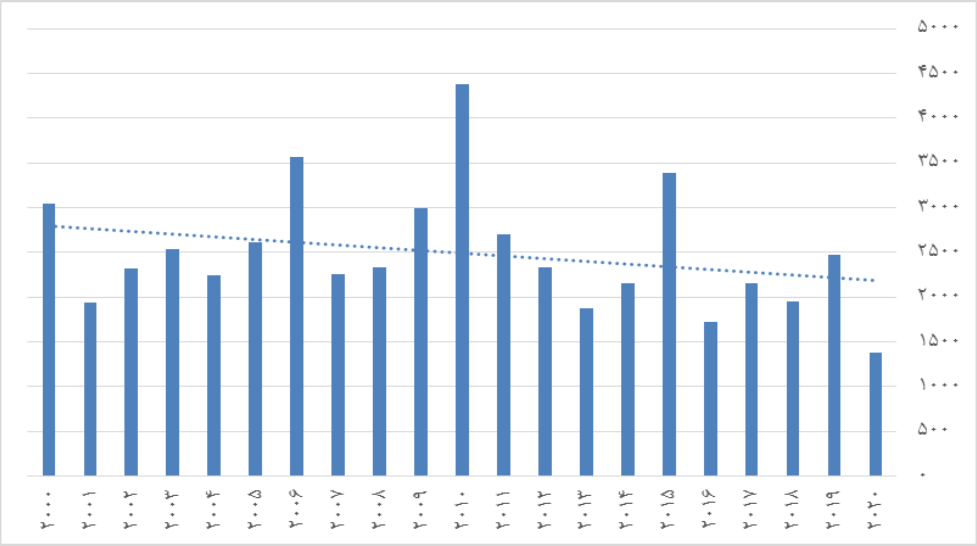

۲-۹ تغییر کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحد به آمریکای لاتین ۲۰-۲۰۰۰ ***(آژانس ایالات‌متحده برای توسعه‌ی بین‌المللی)***

بر اساس این نمودار، در سالهای ۲۰۰۶، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ بیشترین میزان از کمک‌ها به این منطقه اعطا شده است. تخمین خطی قرار گرفته بر روی نمودار شیبی برابر با ۳۱- دارد. از این رو، میانگین کمک‌های آمریکا به آمریکای لاتین در سال‌های مورد بررسی به‌طور میانگین با سرعت بسیار کمی کاهش پیدا کرده و می‌توان میانگین کمک‌های سالانه اعطاشده به آمریکای لاتین در بازه‌ی مذکور را تقریبا ثابت دانست.

نمودار دایره‌ای اهداف عمده‌ی کمک‌های ایالات‌متحد به آمریکای لاتین در بازه‌ی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ حاکی از آن است که بهبود وضعیت سیاست‌گذاری، تأمین زیرساخت‌ها و برقراری صلح و امنیت سه هدف عمده‌ای هستند که آمریکا از اعطای کمک‌های توسعه‌ای خود دنبال می‌کرده است. بر اساس همین

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

اهداف، نمودار توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به تفکیک سال‌های بازه رسم شده است. (میلیون دلار).

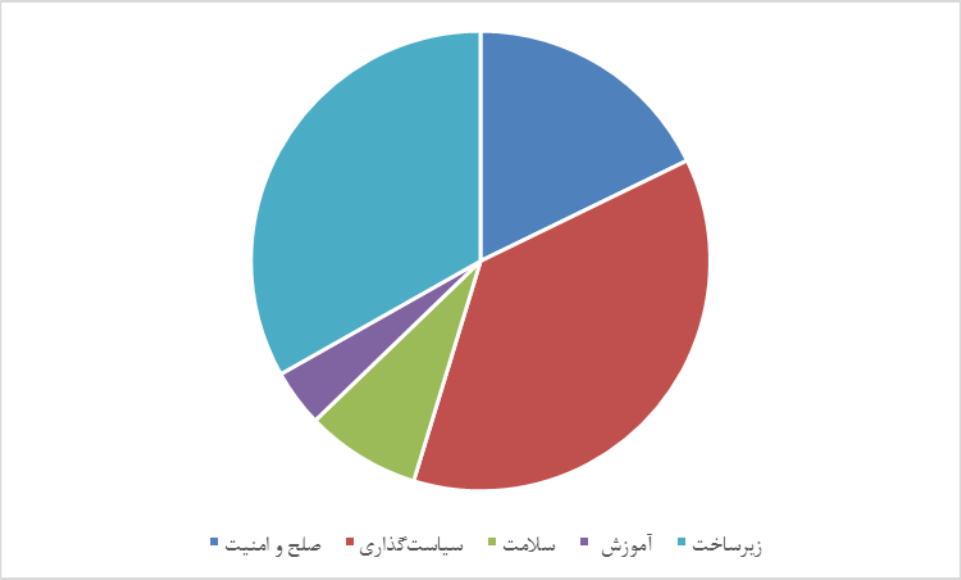

۲-۱۰ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحد به آمریکای لاتین ۲۰-۲۰۰۰

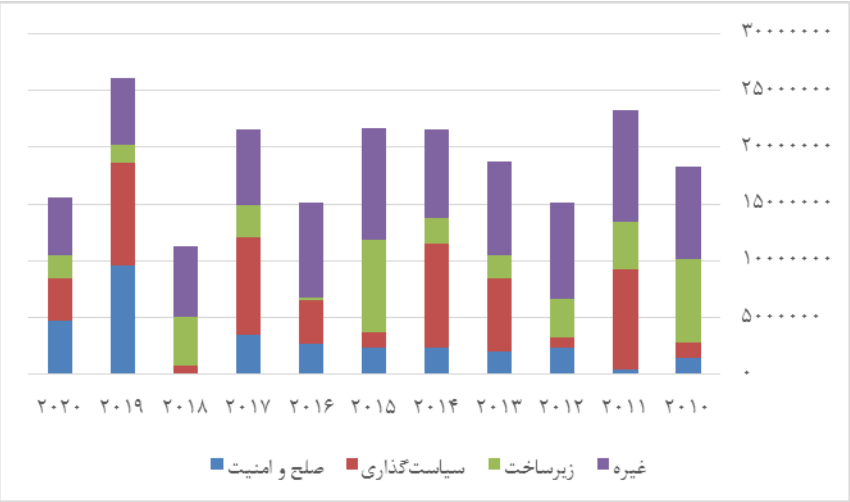

۲-۱۱ توزیع اهداف کمک‌های ایالات‌متحد به آمریکای لاتین ۲۰-۲۰۰۰

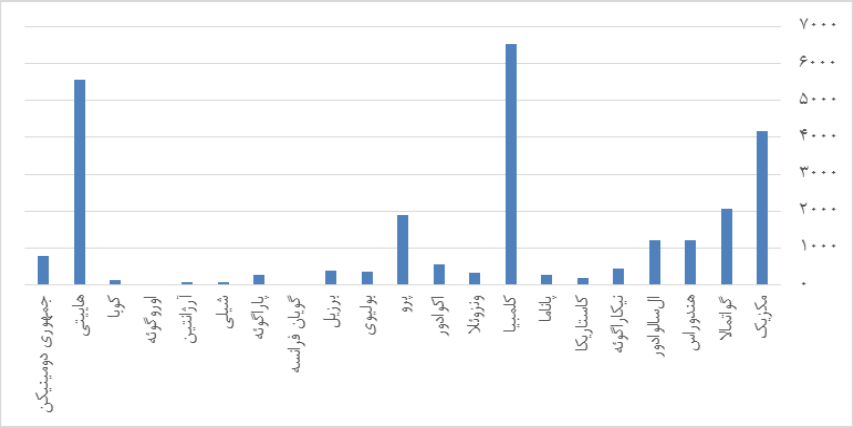

۲-۱۲ میزان کمک‌های توسعه‌ای به کشورهای آمریکای لاتین ۲۰-۲۰۰۰

٤-۲-۲ جنوب‌شرق آسیا

جنوب‌شرق آسیا کمترین میزان از کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحد را دریافت کرده است. . در میان کشورهای این منطقه، اندونزی و فیلیپین بیشترین میزان از کمک‌ها را دریافت کرده‌اند و در حالی که اندونزی با اختلاف ناچیزی نسبت به فیلیپین پیش‌تاز است، فاصله‌ی این دو از دیگر کشورها قابل‌توجه است. نمودار میزان کمک‌های اعطایی آمریکا به منطقه‌ی آسیای جنوب‌شرق به شکل زیر است:

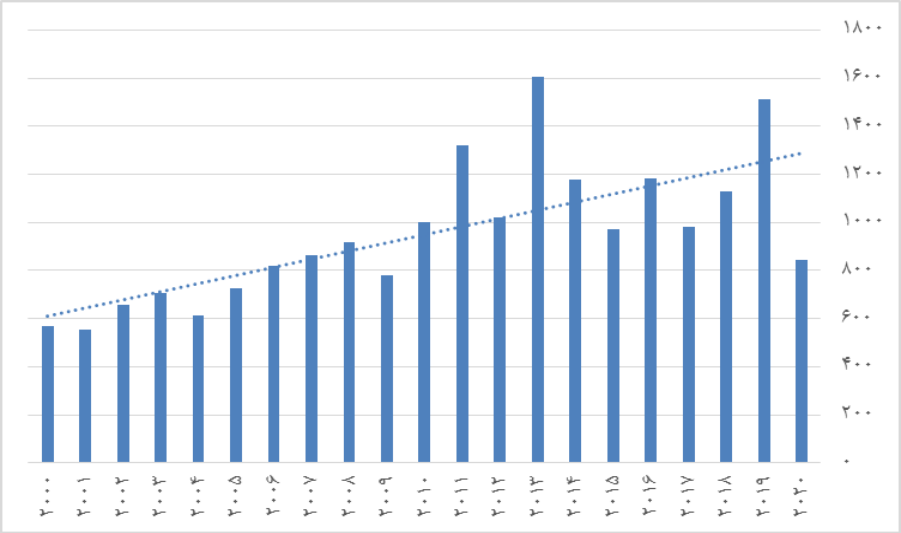

۲-۱۳ تغییر کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به آسیای جنوب‌شرقی ۲۰-۲۰۰۰ (*آژانس رسمی ایالات‌متحد برای توسعه‌ی بین‌المللی*)

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

خط تخمین خطی کمک‌ها بر روی نمودار شیبی برابر با ۳۳ دارد. یعنی هرچند میزان کمک‌ها به طور میانگین در حال رشد است، اما سرعت رشد آن قابل توجه نیست.نمودار دایره‌ای اهداف ایالات‌متحد از اعطای کمک‌های توسعه‌ای نیز در زیر آورده شده است:

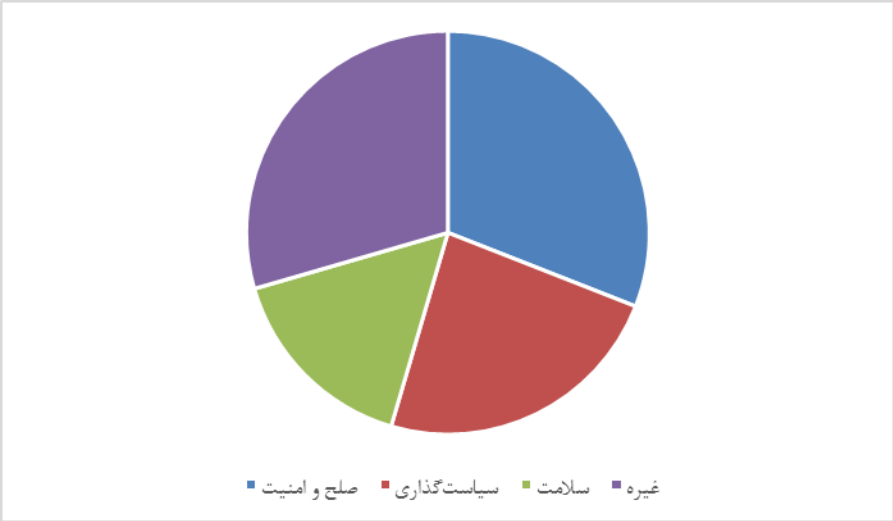

۲-۱-٤ توزیع اهداف کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به آسیای جنوب‌شرق ۲۰-۲۰۰۰ ***(آژانس رسمی ایالات‌متحد برای توسعه‌ی بین‌المللی)***

اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌های توسعه‌ای آمریکا به این منطقه برقراری صلح و امنیت، بهبود وضعیت حکم‌رانی و ارتقای وضعیت بهداشتی کشورهای آسیای جنوب‌شرق بوده است. بر اساس این سه هدف عمده، نمودار توزیع این اهداف در سال‌های مورد بررسی نیز به این شکل رسم می‌شود:

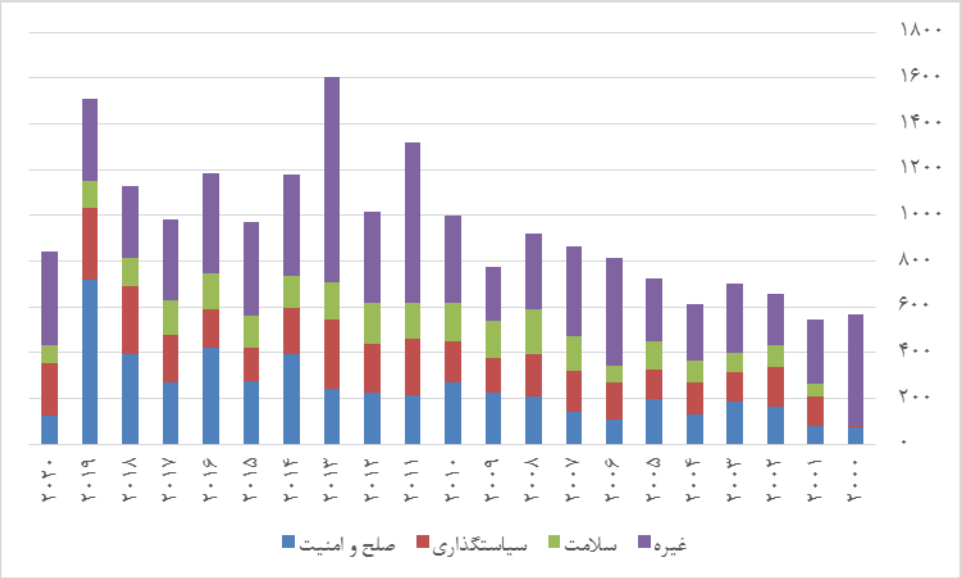

۲-۱۵ نمودار توزیع اهداف کمک‌های ایالات‌متحد به آسیای جنوب‌شرق ۲۰-۲۰۰۰

آخرین نموداری که برای اطلاعات آسیای جنوب شرق در این بخش درج می‌شود، نشانگر کمک‌های اعطاشده به این منطقه در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ است:

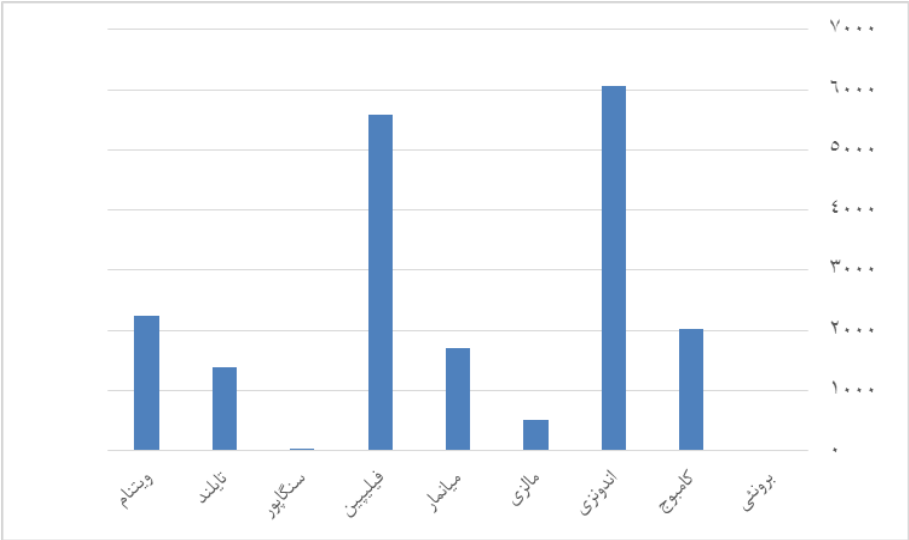

۲-۱۶ کمک‌های توسعه‌ای ایالات‌متحد به آسیای جنوب‌شرق ۲۰-۲۰۰۰

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۳-۲ ارزیابی تحلیلی

در این بخش تلاش می‌شود تا کمک‌های توسعه‌ای آمریکا مورد ارزیابی تحلیلی قرار گرفته و مشخص شود بیشترین کمک‌ها به کدام پروژه‌ها اختصاص یافته‌اند؟چه نهادی از کشور دریافت‌کننده‌ی کمک را هدف قرار داده و چه میزان تغییر ایجاد کرده اند و آیا این تغییرات بر استراتژی کلان آمریکا منطبق بوده است؟

۳-۳-۲ خاورمیانه

در میان پروژه‌هایی که در بازه‌ی زمانی مورد بررسی به هدف برقراری صلح و امنیت در خاورمیانه انجام شده‌اند، صد پروژه‌ای که نسبت به دیگر پروژه‌ها هزینه‌ی بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند به این شرح هستند:

۱- تأمین تجهیزات، آموزش و ارائه‌ی پشتیبانی لجستیکی به نیروهای انتظامی و امنیتی افغانستان و عراق تا فرایند برقراری دموکراسی و خروج نیروهای آمریکایی از این مناطق تسهیل شود (۲۰۰۵ – ۲۰۱۹)؛۲- اعطای وام به دولت خارجی و یا سازمان بین‌المللی به منظور خرید تجهیزات و خدمات دفاعی و نیز تأمین هزینه‌ی خدمات مرتبط با طراحی و ساخت‌وساز (۲۰۰۰ – ۲۰۱۹)؛۳- آموزش، تأمین تجهیزات، پشتیبانی لجستیکی و تعمیر و بازسازی زیرساخت‌های ارتش عراق در زمان مبارزه با دولت اسلامی عراق و شام (۲۰۱۵ – ۲۰۱۷)؛۴- آموزش فوری و تأمین تجهیزات نیروهای ضدشورش پاکستان (۲۰۱۰)؛۵- ارائه‌ی کمک‌های اضطراری اقتصادی به پاکستان (۶-۲۰۰۰)؛۶- برقراری امنیت در تأمین زیرساخت‌ها (۲۰۰۹)؛۷- ابتکار گذار سیاسی در عراق[1] برای سه هدف راهبردی ایجاد دموکراسی‌ای پایدار و مشارکتی؛ بهبود حکم‌رانی در سطوح ملی و محلی؛ و افزایش حمایت عمومی از دولت موقت حاکم بر عراق پس از جنگ ۲۰۰۳؛ ۸- حمایت از عملیات بازسازی در سوریه (۲۰۱۸).

از این میان می‌توان پروژه‌های اول، سوم، چهارم و هفتم را به دلایل زیرمصادیقی از ایجاد تغییرات دانست: آموزش نیروهای امنیتی موجب خواهد شد تا ایده‌ها، هنجارها و اقداماتی که پیش از این نهاد امنیت در کشورهای هدف را برمی‌ساخت به نحوی تغییر پیدا کند که بر اساس معیارهای آمریکا بهبود تلقی شود و آن را نمونه‌ای از تغییر نهادی در این کشورها دانست. ایجاد دموکراسی و بهبود حکم‌رانی در سطح محلی و ملی نمونه‌هایی از جایگزینی نهاد دولت در عراق هستند که پس از جنگ ۲۰۰۳ آمریکا با این کشور

1- Iraq Political Transition Initiative

صورت می‌گیرند. مجموع هزینه‌های پروژه‌های انجام‌شده در دسته‌ی صلح و امنیت برابر با ۱۰۶.۸۴۰ میلیون دلار و سایر هزینه‌ها برابر با ۱۱۵.۳۸۲ میلیون دلار است. اضافه‌کردن هزینه‌ی ۲۵.۲۴۳ میلیون دلاری کمک‌های اهدا شده به منظور بهبود حکم‌رانی نشان می‌دهد که تمرکز عمده‌ی کمک‌هابه منطقه‌ی خاورمیانه برای برهم‌زدن وضع موجود و تغییر این منطقه بوده است.

از میان چهار پروژه ایجاد تغییر در خاورمیانه، پروژه‌های اول و هفتم در دوران ریاست جمهوری بوش انجام شده و هدف آن تسهیل گذار عراق و افغانستان به دموکراسی بود. درنتیجه تغییرات ایجاد شده در خاورمیانه در دوره‌ی بوش با دستورکار سیاست خارجی این کشور هماهنگ است. اوباما نیز با قرار گرفتن در طیف چپ مکتب ویلسونی بر این باور بود که تمسک به اقدامات چندجانبه می‌تواند به شکل مؤثرتری ارزش‌های آمریکایی را به جهان صادر کند. لذا پروژه‌ی نخست با هدف استقرار دموکراسی در عراق و افغانستان در سال‌های ریاست جمهوری اوباما نیز ادامه پیدا کرد. علاوه بر آن، اهداف سوم و چهارم نیز که آموزش نیروهای امنیتی و نظامی عراق و پاکستان را دنبال می‌کند نیز با اصول دکترین ویلسونی هماهنگ است و هنجارهای آمریکایی را به نهاد امنیت و نظامی این دو کشور تزریق می‌کند.

سنت جفرسونی ترامپ را از تحمیل دموکراسی به کشورهای درحال‌توسعه و اعتنای جدی به نظم لیبرال بین‌الملل برحذر می‌داشت و به تمرکز بر بهبود وضعیت داخلی کشور ترغیب می‌کرد. از این رو، در دوران ریاست جمهوری ترامپ، پروژه‌ی سوم تنها به مدت یکسال و پروژه‌ی نخست نیز به مدت سه سال تداوم داشت و پیش‌برد این دو پروژه نیز تنها ناشی از تمایل به کاهش تعهدات بین‌المللی، واگذاری تأمین امنیت به خود کشورها و کاهش حضور نیروهای آمریکایی در این مناطق باشد.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۲-۳-۲ آفریقا

اهداف عمده آمریکا از اعطای کمک‌های توسعه‌ای در منطقه‌ی آفریقا برقراری صلح و امنیت؛ و ارتقای وضعیت بهداشتی بوده و از پنجاه پروژه‌ای که به منظور برقراری صلح و امنیت در آفریقا اعطا شده‌اند بیشترین میزان به موارد زیر اختصاص یافت:

۱- آموزش، پشتیبانی لجستیکی و تأمین تجهیزات کشورهایی از اتحادیه‌ی آفریقا برای برقراری امنیت در سومالی و سودان و حمایت از ابتکارات سازمان ملل در این دو کشور (۱۹-۲۰۰۷)؛۲- کمک به برنامه‌ی جهانی غذا در سودان جنوبی (۲۰-۲۰۱۸)؛۳- آموزش و تجهیز نیروهای ضدتروریستی در شمال و غرب آفریقا (۲۰۱۸)؛۴- ارائه‌ی خدمات و تجهیزات نظامی مورد نیاز به کشورهای منطقه (۲۰۰۳)؛۵- تأمین نیازهای مهاجران، پناهندگان و قربانیان منازعات در آفریقا (۲۰۱۸)؛۶- انجام عملیات اضطراری در نیجریه

(۲۰۱۷)؛۷- حمایت از فرایند تبدیل نیروهای مسلح لیبریا به نیروهای نظامی حرفه‌ای و متعارف برای ایجاد واحدی برای پاسخ‌گویی اضطراری در نیروهای پلیسی این کشور (۲۰۰۸)؛

۸- ظرفیت‌سازی در نیروهای امنیتی آفریقا به منظور مشارکت در عملیات‌های نظامی و برقراری ثبات (۲۰۱۶) ؛ ۹- اجرای برنامه‌ی غذا برای صلح در اتیوپی (۲۰۲۰).

از این بین می‌توان پروژه‌های اول، سوم، هفتم و هشتم را مصادیقی از ایجاد تغییرات نهادی در منطقه دانست. وجه مشترک این چهار پروژه آموزش نیروهای امنیتی و نظامی است تا نهاد موجود را به‌گونه‌ای ساخته که موجب ظهور نهادی جدید شود. دیگر اهداف برشمرده شده در این دسته را می‌توان مصادیقی از تغییرات غیرنهادی دانست.

صد پروژه‌ای که به منظور بهبود وضعیت بهداشتی در منطقه‌ی آفریقا پیاده‌سازی شده‌اند و بیشترین سهم از بودجه را به خود اختصاص داده‌اند به این ترتیب هستند: ۱- بازسازی زیرساخت‌های مرتبط با تأمین آب (۲۰۱۴)؛۲- طرح اضطراری رییس‌جمهور برای مقابله با ایدز (۱۷-۲۰۰۶)؛۳- اهدای تجهیزات پزشکی و دارو به کنیا در خصوص ایدز، تضمین سلامت مادران و کودکان و کمک به کنترل جمعیت (۲۰۱۷)؛۴- تقویت سیستم سلامت در آفریقای جنوبی از طریق ارائه‌ی مستقیم خدمات و کمک‌های فنی (۲۰۲۰)؛۵- اجرای برنامه‌ی زنجیره‌ی تأمین سلامت جهانی در کشورهای با درآمد پایین و متوسط (۲۰-۲۰۱۹)؛۶- ارائه‌ی خدمات مرتبط با اچ‌آی‌وی و ایدز در نیجریه و ظرفیت‌سازی در بخش خصوصی و دولتی این کشور به منظور ارائه‌ی پایدار این خدمت (۱۱-۲۰۰۸)و۷- کمک به آفریقای جنوبی برای مقابله با ایدز و اچ‌آی‌وی از طریق ظرفیت‌سازی در نیروی انسانی و تقویت بهینگی و پایداری در بخش مدیریتی و عملیاتی (۲۰۱۱).

از میان اهداف ذکرشده، می‌توان موارد ششم و هفتم را نمونه‌هایی از تغییر به عنوان جایگزینی دانست. وجه اشتراک این دو هدف ایجاد تحولی بنیادین در نهادهای بهداشت و دولت کشورهای آفریقایی هستند. این مسئله در هدف ششم به شکل ظرفیت‌سازی در بخش خصوصی و دولتی نیجریه و در هدف هفتم از طریق کار با نهاد دولت آفریقای جنوبی صورت می‌گیرد. دیگر کمک‌ها نیز در دسته‌ی تغییرات غیرنهادی جای می‌گیرند.

پس از بررسی تغییرات مدنظر ایالات‌متحده در این منطقه، می‌توان بودجه‌ی تخصیص‌داده‌شده به گونه‌های مختلف تغییر را استخراج کرد و از این طریق، دریافت که تمرکز آمریکا بیشتر بر ایجاد چه نوعی از تغییرات در کشورهای آفریقایی بوده است. این اطلاعات در جدول زیر خلاصه شده است (ارقام بر اساس

میلیون دلار آورده شده‌اند و لازم به یادآوری است که این مقایسه میان صد پروژه با هزینه‌ی بیشتر در دو دسته‌ی بهداشت و سیاست‌گذاری و پنجاه پروژه‌ی عمده در دسته‌ی صلح و امنیت انجام شده است):

۲-۱ هزینه‌های تغییرات مطلوب آمریکا در آفریقا در سه دسته‌ی صلح و امنیت، سیاست‌گذاری و بهداشت

هدف	تغییر نهادی	تغییر غیرنهادی
صلح و امنیت	۸۰۰	۲۸۲۱۶
سیاست‌گذاری	۴۷۳۲	-
بهداشت	۸۰۰	۱۱۹۲۴
مجموع	۶۳۳۲	۴۰۱۴۰

(USAID, 2022)

از آن‌جا که میزان بودجه‌ی اختصاص‌داده‌شده برای انجام تغییرات (۶۳۳۲ میلیون دلار) بسیار کمتر از سایرهزینه‌های صرف‌شده (۴۰۱۴۰ میلیون دلار) است، می‌توان نتیجه گرفت که تمرکز کلی ایالات‌متحد در قاره‌ی آفریقا بر ایجاد تغییرات غیرنهادی بوده است.

از میان پروژه‌هایی که به جهت ایجاد تغییر انجام شده‌اند، تنها پروژه‌های اول و هفتم در دسته‌ی صلح و امنیت در دوران ریاست جمهوری بوش انجام شده است. هر دو پروژه، با آموزش نیروهای نظامی، تغییر در نهاد نظامی کشورهای هدف را دنبال می‌کنند. قرارگرفتن بوش در طیف راست مکتب ویلسونی موجب شد تا این رییس‌جمهور، از طریق تمسک به اقدامات یک‌جانبه، در پی تغییر ماهوی هنجارهای برسازنده‌ی نهاد نظامی در کشورهای آفریقایی باشد.

در دوران اوبامای ویلسونی چپ‌گرا پروژه‌ی نخست در دسته‌ی صلح و امنیت و پروژه‌ی هشتم با هدف تغییر نهاد نظامی در کشورهای هدف از طریق آموزش دنبال شد که با آموزه‌های مکتب ویلسون هماهنگ است. همین امر در پروژه‌های ششم و هفتم دسته‌ی صلح و امنیت نیز مشاهده می‌شوند. ظرفیت‌سازی در بخش خصوصی و دولتی میتواند منجر به تغییر ماهوی دو نهاد و بازسازی مجدد بر اساس معیارهای لیبرال‌دموکراسی شود.

دو پروژه‌ی اول و سوم در دسته‌ی صلح و امنیت در زمان ریاست جمهوری ترامپ تغییراتی ماهوی را در نهاد نظامی کشورهای هدف پیگیری می‌کردند. اما برخلاف دو سلف خود، ترامپ این تغییرات را نه به هدف صدور ارزش‌های آمریکایی، که سپردن تأمین امنیت کشورهای آفریقایی به خود آن‌ها بوده است و از این رو، برگرفته از آموزه‌های جفرسونی است.

۳-۳-۲ آمریکای لاتین

اهداف عمده‌ی اعطای کمک‌های توسعه‌ای به منطقه‌ی آمریکای لاتین بهبود وضعیت سیاست‌گذاری، برقراری صلح و امنیت و تأمین زیرساخت‌هادر زمینه‌ی صلح و امنیت بوده ولذا پروژه‌های اصلی انجام‌شده در دسته‌ی زیرساخت‌ها بررسی و به این سوال پاسخ داده خواهد شد که این پروژه‌ها می‌توانند پیش‌زمینه‌ی چه نوعی از تغییرات در کشور دریافت‌کننده باشند.

پنجاه پروژه‌ی عمده در منطقه‌ی آمریکای لاتین که برای برقراری صلح و امنیت انجام شده است به این شرح هستند:۱- کمک‌های بشردوستانه به هاییتی پس از وقوع زلزله در کشور و جستجو و نجات قربانیان (۲۰۱۰)؛۲- تأمین تجهیزات و خدمات دفاعی و کمک به طراحی و ساخت‌وساز نظامی (۱۹-۲۰۰۶)؛۳- کمک‌های بشردوستانه به کلمبیا (۲۰۱۹)؛

۴- حفاظت از پناهندگان، مهاجران و قربانیان منازعات و تأمین نیازهای آنان (۲۰۱۹)؛۵- تأمین غذا و پناهگاه در هاییتی (۲۰۱۰)؛۶- ارائه‌ی هزینه‌ی زندگی و تغذیه به مردم ونزوئلا (۲۰۲۰)؛۷- کمک به بازسازی هاییتی پس از وقوع زلزله به منظور ایجاد ثبات و افزایش مشارکت مردم در حکم‌رانی (۲۰۱۰)؛۸- ارائه‌ی کمک‌های اضطراری به اکوادور (۲۰۱۹)؛۹- آموزش نیروهای امنیتی کشورهای شریک آمریکا (۲۰۱۸ – ۲۰۱۹)؛۱۰- ارائه‌ی هزینه‌ی زندگی و تغذیه به مردم کلمبیا (۲۰۲۰)؛۱۱- کمک به برنامه‌ی جهانی غذا در آمریکای لاتین (۲۰۱۰)؛۱۲- کمک به دولت کلمبیا برای بازپروری پنجاه هزار نیروی چریکی قبلی برای حمایت از ابتکارات صلح و اجرای عدالت قضایی (۱۰-۲۰۰۶)؛۱۳- حمایت از توافق‌نامه‌های صلح با اولویت بالا (۲۰۰۱) ، ۱۴- تأمین نیازهای اولیه‌ی انسانی جهت گذار از بحران به سوی توسعه بر اساس سه اصل جهان‌شمولی، بی‌طرفی و احترام به شرافت انسانی (۲۰۱۱).

اهداف هفتم، نهم، دوازدهم و چهاردهم فوق را می‌توان تغییر نهادی تلقی کرد. هدف هفتم، از طریق تقویت حکم‌رانی در سطح محلی و تقویت مشارکت مردم در زمام‌داری کشور، در پی تبدیل نهاد دولت در این کشور و افزایش میزان دموکراتیک‌بودن آن است. در هدف نهم، آموزش می‌تواند نهاد نظامی دولت هدف را از طریق جایگزین‌کردن ایده‌ها، هنجارها و اقدامات نوین در نیروهای نظامی دچار تحولی بنیادین کند. نقطه‌ی تمرکز هدف دوازدهم نیز از طریق تغییر اجزای سازنده‌ی به دنبال تبدیل نهاد قضایی در این کشور است. این کار از طریق دگرگونی هنجارهای حاکم در نهاد حقوقی و تغییر وضعیت جنگجویان سابق به افرادی که لایق بهره‌مندی از روند عادلانه‌ی قضایی هستند انجام می‌شود. در هدف چهاردهم، اولویت‌های نهاد دولت از بازسازی صرف به توسعه تغییر پیدا خواهد کرد. خروجی دیگر این حوزه را می‌توان تغییر غیرنهادی صورت‌بندی کرد. صد پروژه‌ی بزرگی که در زمینه‌ی تأمین زیرساخت‌ها انجام شده‌اند به شرح زیر قابل طبقه بندی هستند:

۱- پیگیری برنامه‌ی بین‌المللی وزارت امور خارجه‌ی ایالات‌متحده در زمینه‌ی کنترل مواد مخدر برای مقابله‌ی دولت‌های هدف با قاچاق مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته‌ی فراملی (۹-۲۰۰۵)؛۲- افزایش میزان فرصت‌های اقتصادی برای افراد با درآمد پایین (۹-۲۰۰۳)؛۳- حفظ مجموعه‌های موزه‌ی تاریخ طبیعی در کوبیجا[1]ی برزیل با هدف جلوگیری از انقراض سنت‌ها و دانش محلی مردم پا (۲۰۰۵)؛۴- تلاش برای حفظ فرهنگ گاریفونا از طریق انتشار کتب آموزش ریاضی و اسپانیولی به زبان محلی و آموزش معلمان دوره‌ی ابتدایی (۲۰۰۱)؛۵- افزایش توانایی‌ها و مهارت‌های کودکان در معرض خطر و کودکان کار جهت تغییر وضعیت آنان به شهروندان سالم و تولیدکننده (۲۰۰۱)؛۶- ایجاد نخستین موزه در خصوص جامعه‌ی محلی در منطقه‌ی پیساک[2] شیلی (۲۰۰۹)؛۷- بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی ساکنان در مرز پرو و اکوادور به منظور تشویق به از میان برداشتن مرز دو کشور (۵-۲۰۰۴)؛۸- پروژه‌ی ایجاد موزه‌ی ملی دیجیتال در بولیوی (۲۰۰۱) و۹- پیش‌برد پروژه‌ی تاریخ شفاهی منطقه‌ی پاراتی[3] در برزیل. (۲۰۰۳).

از این میان، اهداف اول، پنجم و هفتم می‌توانند پیش‌زمینه‌ی ایجاد تغییرات نهادی باشند. در اهداف اول و پنجم، دو نهاد نظامی و آموزش کشورهای منطقه توسط ایالات‌متحد هدف قرار می‌گیرند و در هدف هفتم، نهاد منطقه در آمریکای لاتین بر اساس معیارهای لیبرالیسم دچار تغییر می‌شود. دیگر پروژه‌های انجام‌شده نیز تغییرات غیرماهوی را دنبال می‌کنند.

بدین ترتیب می‌توان هزینه‌های تغییرات نهادی و غیرنهادی حاصل از این کمک‌ها را در جدول زیر خلاصه و دریافت که تمرکز ایالات‌متحد در این منطقه بیشتر بر تغییرات نهادی بوده است یا تغییرات غیرنهادی (میلیون دلار):

۲-۲ هزینه‌های صرف‌شده در آمریکای لاتین در زمینه های صلح و امنیت، سیاست‌گذاری و زیرساخت

هدف	تغییرات نهادی	تغییرات غیرنهادی
صلح و امنیت	۸۴۰	۱۷۸۵
سیاست‌گذاری	۲۱۷	-
زیرساخت	۸۵۳۵	۹۸۰
مجموع	۹۵۹۲	۲۷۶۵

(USAID, 2022)

1Cobija
2Pisak
3Paraty

مجموع هزینه‌های تخصیص‌داده‌شده برای تغییرات نهادی برابر با ۹۵۹۲ میلیون دلار و هزینه‌های انجام تغییرات غیرنهادی ۲۷۶۵ میلیون دلار است. از آن‌جا که هزینه‌ی تغییرات نهادی ۳/۵ برابر هزینه‌ی تغییرات غیرنهادی است، از این رو تمرکز اصلی ایالات‌متحده در منطقه‌ی آمریکای لاتین بر انجام تغییرات نهادی بوده است.

بوش پروژه‌های اول، پنجم و هفتم را در حوزه‌ی زیرساخت‌ها به پیش برد که همگی توانایی برهم‌زدن وضع موجود را در کشورهای هدف در آمریکای لاتین دارند. انطباق جدی اهداف این سه پروژه با آرمان‌های آمریکایی نشان می‌دهد که تمام آن‌ها از دستورکار ویلسونی این دولت سرچشمه گرفته‌اند. در پروژه‌ی نخست، ایالات متحده از طریق آموزش به تغییر ماهوی نهاد نظامی و امنیتی کشور هدف می‌پردازد. در پروژه‌ی پنجم، هدف تبدیل کودکان کار به شهروندانی «تولیدکننده» است؛ و در نهایت، هم‌گرایی منطقه‌ای—به عنوان یکی از ستون‌های لیبرالیسم در روابط بین‌الملل—در هدف هفتم دنبال می‌شود.

دولت اوباما پروژه‌های هفتم، دوازدهم و چهاردهم را در بخش برقراری صلح و امنیت به پیش برد. این پروژه‌ها به ترتیب نهاد دولت را از طریق دموکراتیک‌ترکردن آن تغییر می‌دهد، پروژه‌ی نهم نهاد قضایی را لیبرال‌تر می‌کند و پروژه‌ی چهاردهم نیز اولویت دولت را از بازسازی صرف به توسعه بر مبنای اصول لیبرال‌دموکراسی برمی‌دارد. از این رو، هر سه پروژه در تطابق کامل با دستور کار ویلسونی این دولت هستند.

از میان تمام پروژه‌های تغییردهنده‌ی شرایط موجود، تنها پروژه‌ی نهم در دسته‌ی صلح و امنیت در دوران ریاست جمهوری ترامپ انجام شده است. این مسئله به خودی خود می‌تواند رویکرد جفرسونی این دولت را نشان بدهد. به علاوه، این نکته قابل ذکر است که هدف غایی پروژه‌ی نهم در دوران ریاست جمهوری ترامپ بازگرداندن مسئولیت تأمین امنیت به خود دولت‌های منطقه بوده است.

٤-۳-۲ جنوب‌شرق آسیا

صد پروژه‌ی عمده‌ای که در دسته‌ی صلح و امنیت انجام شده‌اند این اهداف را به پیش برده‌اند:

۱- تأمین تجهیزات و خدمات دفاعی و کمک به طراحی و ساخت‌وساز نظامی در کشورهای شریک ایالات‌متحده و سازمان‌های بین‌المللی (۲۰۰۲ – ۲۰۱۹)؛۲- آموزش نظامی هفت کشور عضو ابتکار امنیت

دریایی ایندوپاسیفیک[1] (اندونزی، مالزی، فیلیپین، تایلند، ویتنام، سریلانکا و بنگلادش). و شرکت پرسنل نظامی تایوان، سنگاپور و برونئی در این آموزش‌ها (۲۰۱۹)؛۳- ارائه‌ی کمک‌های بشردوستانه به فیلیپین (۲۰۱۴)؛۴- ظرفیت‌سازی در نیروهای امنیتی کشورها به این منظور شرکت در عملیات ضدتروریستی نوین،همکاری با نیروی نظامی آمریکا و ایجاد ثبات (۲۰۱۶)؛۵- ارائه‌ی تجهیزات تشخیص پرتو به بندرگاه‌های مهم بین‌المللی (۱۱-۲۰۰۹)؛۶- پروژه‌ی رشد همراه با برابری[2] در منطقه‌ی میندانااوی فیلیپین. برای برقراری صلح، رشد پایدار اقتصادی، توسعه‌ی زیرساخت‌ها، بازادغام[3] مبارزان سابق با حکومت در جامعه و سازگاری با تغییرات اقلیمی (۲۰۰۹)؛۷- همکاری با برنامه‌ی جهانی غذا در برمه و ارائه‌ی کمک‌های اضطراری غذایی (۱۷-۲۰۱۵)؛۸- انجام عملیات‌های حفظ صلح توسط دفتر آسیای جنوب‌شرق و پاسیفیک وزارت امور خارجه (۲۰۱۴)؛۹- اجرای برنامه‌ی کاهش تهدیدات بیولوژیکی (۲۰۱۸)؛۱۰- حفاظت از پناهندگان، مهاجران و قربانیان منازعات و تأمین نیازهای آنان (۲۰۱۲ – ۲۰۱۸)؛۱۱- اصلاحات ضدفساد و حمایت از نهادهای حقوقی– قانونی، اصلاحات ضدپول‌شویی، ایجاد واحدهای اطلاعاتی برای تضمین اجرای قوانین مالی (۲۰۰۷)؛ ۱۲- ظرفیت‌سازی در نهادهای محلی، از میان برداشتن ریشه‌های زیرین منازعات از طریق ترغیب مردم به انجام گفتگوهای سازنده در اندونزی (۲۰۰۹).

می‌توان پروژه‌های دوم، چهارم، ششم، یازدهم و دوازدهم را نمونه‌هایی از ایجاد تغییرات نهادی در کشورهای منطقه‌ی جنوب‌شرق آسیا دانست. وجه مشترک اهداف دوم و چهارم ایجاد تغییر در نهاد نظامی و امنیتی کشور از راه آموزش‌است. در پروژه‌ی ششم با ایجاد صلح، برقراری رشد پایدار اقتصادی، بهبود وضعیت حکم‌رانی و بازادغام مبارزان سابق، سه نهاد دولت، اقتصاد و نظام‌های حقوقی فیلیپین هدف قرار گرفته‌اند. در هدف یازدهم نهاد اقتصاد و در هدف دوازدهم، نهادهای دولت و فرهنگ کشورهای موردنظر دچار تغییر ماهوی شوند.

اهداف پنجاه پروژه‌ی عمده‌ی انجام‌شده به شرح زیر از نظر گذرانده می‌شود:

۱- اجرای طرح اضطراری رییس‌جمهور برای مقابله با ایدز۱۷-۲۰۰۶)؛۲- ارائه‌ی خدمات مرتبط با نیازهای بنیادین بشر با کیفیت بالاتر (۲۰۰۵ – ۲۰۰۷)؛۳- بهبود کیفیت ارائه‌ی خدمات در در بیمارستان‌های خصوصی و دولتی (۱۶-۲۰۱۴)؛۴- بهبود وضعیت سلامت زنان و کودکان (۲۰۰۱ – ۲۰۰۲) و۵- ایجاد

1- Indo-Pacific
2- Growth with Equity
3- Reintegration

زیرساخت‌ها و بهبود وضعیت سیاست‌گذاری عمومی برای تأمین آب تمیز در اندونزی (۱۶-۲۰۰۸).از این میان پروژه‌آخر را می‌توان مصداقی از ایجاد تغییر در سطح نهادی در آسیای جنوب‌شرقی دانست. در این پروژه، ایالات‌متحده در پی ایجاد شیوه‌ای از ارائه‌ی آب است که سه ویژگی قابل‌اتکابودن، دسترسی‌پذیربودن و اقتصادی‌بودن را در خود داشته باشد. این مسئله به معنای تغییر نهاد دولت و تبدیل آن به نهادی جدید است. دیگر پروژه‌ها در عین حال که وضعیت نهادی پیشین را تداوم می‌بخشند، تداوم آن را در لباسی جدید ممکن می‌کنند و از این رو نمونه‌هایی از تغییرات غیرنهادی هستند.

در ادامه‌ی این بخش، با بررسی بودجه‌ای که به هرکدام از این تغییرات نهادی و غیرنهادی اختصاص داده شده است، نقطه‌ی تمرکز ایالات‌متحده در این منطقه کشف می‌شود:

۳-۲ جدول هزینه‌ها برای پیشبرد تغییرات در جنوب شرق آسیا در سه دسته‌ی صلح و امنیت، سیاست‌گذاری و بهداشت

اهداف	تغییرات نهادی	تغییرات غیرنهادی
صلح و امنیت	۹۴۵	۱۳۷۸
سیاست‌گذاری	۱۰۳۷	-
بهداشت	۴۰	۱۳۷۸
مجموع	۳۰۴۸	۳۳۰۰

(USAID, 2022)

مجموع کمک‌های پیش‌برد تغییرات نهادی ۳۰۴۸ میلیون دلار و پروژه‌هایتغییرات غیرنهادی هزینه‌ای برابر با ۳۳۰۰ میلیون دلار داشته‌اند. بنابراین، فاصله‌ی میزان این کمک‌ها از هم ناچیز و تقریبا یکسان است.

پروژه‌ی یازدهم در دسته‌ی صلح و امنیت برای اصلاحات ضد فساد و تغییر قوانین مالی در زمان بوش انجام شده است. تغییر نهاد اقتصاد بر اساس معیارهای لیبرالیسم نمونه‌ای از صدور ارزش‌های آمریکایی است که با دکترین ویلسونی بوش در سیاست خارجی هماهنگی دارد.

در دوران ریاست جمهوری اوباما، پروژه‌های فراوانی در آسیای جنوب شرق صورت گرفته که با تغییر ماهوی نهادها، سعی در پیشبرد دموکراسی در منطقه داشته و می‌تواند متاثر از ویلسونیسم حاکم بر سیاست خارجی این دولت باشد. به عنوان مثال، در پروژه‌ی ششم، همزمان سه نهاد اقتصاد، دولت و قضایی هدف قرار گرفته‌اند و دولت اوباما تلاش کرده تا رشد پایدار اقتصادی را در اندونزی رقم بزنند. سپس، اصلاحاتی به منظور دموکراتیزاسیون در نهاد دولت انجام و در نهایت، با هدف افزایش مشارکت شهروندان بازپروری مبارزان سابق در نهاد قضایی این کشور را برنامه ریزی نمود. پروژه‌ی دوازدهم نیز

دو نهاد دولت و فرهنگ را مورد توجه قرار داده است. در دسته‌ی بهداشت، پروژه‌ی ششم بهبود وضعیت سیاست‌گذاری عمومی در زمینه‌ی آب را به پیش می‌برد، مجددا نهاد دولت را بر مبنای هنجارهای آمریکایی تغییر می‌دهد. در پروژه‌ی چهارم، دولت اوباما نهاد نظامی دولت‌های آسیای جنوب شرق را از طریق آموزش تغییر داده است. این پروژه در دوران ترامپ نیز ادامه پیدا کرده است و بر اساس آموزه‌های جفرسونی، در پی تفویض مجدد مسئولیت امنیت به خود دولت‌های منطقه است.

نتیجه گیری

بررسی کمک‌های آمریکا به چهار منطقه‌ی خاورمیانه، آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ نشان داد که آمریکا، به منظور تضمین منافع ملی خود، از کمک‌های توسعه‌ای برای ایجاد تغییراتی در این مناطق کمک گرفته است. تصویر مطلوب ایالات متحده از جهان درحال‌توسعه بر مبنای چهار دکترین اصلی سیاست خارجی آمریکا یعنی مکاتب ویلسونی، همیلتون، جکسونی و جفرسونی است. سه دولتی که در پنجره‌ی زمانی این پژوهش بر سر کار آمده‌اند، هرکدام به مجموعه‌ای از این دکترین‌ها در سیاست خارجی پای‌بند بوده‌اند. دولت بوش، دولتی ویلسونی و جکسونی بود که در طیف راست ویلسونیسم قرار می‌گرفت و تلاش می‌کرد تا از طریق ابزارهایی یک‌جانبه، ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی را به جهان درحال‌توسعه صادر کند. می‌توان سیاست خارجی اوباما را در طیف چپ ویلسونیسم صورت‌بندی کرد. هرچند که او به دلیل اشتباهات سلف خود، مجبور بود که پیروی از دکترین ویلسون در سیاست خارجی را با احتیاطی جفرسونی همراه کند. دست‌آخر، ترامپ که با شعار «اول از همه آمریکا!» بر سر کار آمد، ترکیبی از دکترین‌های جکسونی و جفرسونی را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کرد.

بررسی صورت‌گرفته روی کمک‌های آمریکا نشان داد که هر دولت تلاش کرده است تا پروژه‌هایی را در جهان درحال‌توسعه پیاده کند که با اصول دکترینی که از آن پیروی می‌کند هم‌راستا باشد. به این ترتیب، دو دولت بوش و اوباما عمدتا بر ایجاد تغییرات نهادی در کشورهای پذیرنده‌ی کمک متمرکز بوده‌اند و پروژه‌های اجراشده در دوره‌ی ترامپ، موجب بروز تغییر ماهوی‌ای در جهان درحال‌توسعه نشده است. حتی آموزش نیروهای نظامی کشورهای درحال‌توسعه در دوره‌ی ترامپ که می‌تواند مقدمه‌ی بروز تغییری ماهوی در نهاد نظامی باشد، عمدتا به دلیل برگرداندن مسئولیت برقراری امنیت به خود دولت‌ها و کاهش تعهدات ایالات متحده انجام شده است و ایجاد تغییرات نهادی از اثرات جانبی آن بوده است.

به طور کلی، ایالات متحده در حدود ۱۵۶.۵۸۹ میلیون دلار را صرف ایجاد تغییرات نهادی و ۱۵۱.۱۲۳

میلیون دلار را صرف ایجاد تغییرات غیرنهادی کرده است. از این رو، اگر هر چهار منطقه با هم در نظر گرفته شوند، میزان توجه ایالات متحده به ایجاد تغییرات نهادی برابر با تمرکز این کشور برای ایجاد تغییرات غیرنهادی بوده است. در این راستا، این دولت تلاش کرده است تا هشت نهاد: ۱- دولت، ۲- نظامی، ۳- فرهنگ، ۴- حکم‌رانی در سطح محلی، ۵- بهداشت، ۶- اقتصاد، ۷- جامعه‌ی مدنی و ۸- قضایی را به طور ماهوی تغییر بدهد. به طور عمده، آمریکا از ابزارهایی مثل آموزش، تأمین هزینه‌ی پروژه‌ها و ابتکارات، ظرفیت‌سازی و تقویت بهینگی و پایداری در بخش‌های مدیریتی، عملیاتی، نیروی انسانی، زمینه‌سازی اقتصادی و اجتماعی برای ایجاد تغییرات ماهوی در نهادها کمک گرفته است.

کتابنامه:

Allen, J. (2011). Lost geographies of power (Vol. 79). John Wiley & Sons.
Braudel, F. (1982). The Structures of Everyday Life: Civilization & Capitalism, 15th-18th Century. Harper & Row.
Coe, N. M., & Yeung, H. W.-C. (2015). Global production networks: Theorizing economic development in an interconnected world. Oxford University Press.
Ellis, R. E. (2005). US National security implications of Chinese involvement in Latin America.
Holland, J. (2016). Obama as modern Jeffersonian. In The Obama Doctrine (pp. 40–53). Routledge.
Knight, J., & Jack, K. (1992). Institutions and social conflict.
Mead, W. R. (2013). Special providence: American foreign policy and how it changed the world. Routledge.
Wallerstein, I. (1979). The capitalist world-economy. Cambridge University Press.

پایاننامه و مقالات:

Alesina, A., & Dollar, D. (2000). Who gives foreign aid to whom and why?. Journal of economic growth, 5(1), 33-63.
Arrighi, G. (1990). The three hegemonies of historical capitalism. Review (Fernand Braudel Center), 365–408.
Arrighi, G., & Zhang, L. (2011). Beyond the Washington consensus: A new Bandung? Globalization and beyond: New Examinations of Global Power and Its Alternatives, 25–57.
Bearce, D. H., Finkel, S. E., Pérez-Liñán, A. S., Rodríguez-Zepeda, J., & Surzhko-Harned, L. (2013). Has the new aid for trade agenda been export effective? Evidence on the impact of US AfT allocations 1999–2008. International Studies Quarterly, 57(1), 163-170.
Boot, M. (2016). Trump's 'America First'Is the Twilight of American Exceptionalism. Foreign Policy, 22.
Bourguignon, F., De Melo, J., & Morrisson, C. (1991). Poverty and income distribution

during adjustment: issues and evidence from the OECD project. World Development, 19(11), 1485-1508.
Bräutigam, D. A., & Knack, S. (2004). Foreign aid, institutions, and governance in sub-Saharan Africa. Economic development and cultural change, 52(2), 255-285.
۱۳۲
Clarke, M., & Ricketts, A. (2017). Shielding the republic: Barack Obama and the Jeffersonian tradition of American foreign policy. Diplomacy & Statecraft, 28(3), 494–517.
Devlin, R., & Ffrench-Davis, R. (1994). The great Latin American debt crisis: a decade of asymmetric adjustment.
Dezzani, R. J. (2012). Hierarchy of states within the world-systems paradigm. Routledge Handbook of World-Systems Analysis, 129.
Dimitrova, A. (2017). Trump's "America First" foreign policy: The resurgence of the Jacksonian tradition? L'Europe En Formation, 1, 33–46.
Djankov, S., Montalvo, J. G., & Reynal-Querol, M. (2008). The curse of aid. Journal of economic growth, 13(3), 169-194.
Goddard, S. E. (2018). Embedded revisionism: Networks, institutions, and challenges to world order. International Organization, 72(4), 763-797.
Goldstein, J.-S., & Cycles, L. (1988). Prosperity and War in the Modern Age. New Haven-London, 1(988), 60.
۱۳۳
Gupta, S., Clements, B., Pivovarsky, A., & Tiongson, E. R. (2003). Foreign aid and revenue response does the composition of aid matter?.
Khan, H. A., & Hoshino, E. (1992). Impact of foreign aid on the fiscal behavior of LDC governments. World development, 20(10), 1481-1488.
Lawson, M& Morgenster, E (2019) : Foreign Aid: An Introduction to US Programs and Policy, CRS Report R46935, Department of State, Foreign Operations, and Related Programs: FY2022 Budget and Appropriations
Lebovic, J. H. (1988). National interests and US foreign aid: The Carter and Reagan years. Journal of Peace Research, 25(2), 115-135.
Levy, V. (1988). Aid and growth in Sub-Saharan Africa: The recent experience. European Economic Review, 32(9), 1777-1795.
Lewis, T. L. (2003). Environmental aid: Driven by recipient need or donor interests?. Social Science Quarterly, 84(1), 144-161.
Luttwak, E. N. (1990). From geopolitics to geo-economics: Logic of conflict, grammar of commerce. The National Interest, 20, 17–23.
Mead, W. R. (2010). The Carter Syndrome. Foreign Policy, 177, 58–64.
۱۳۴
Mead, W. R. (2016). Donald Trump's jacksonian revolt. Hudson Institute, 13.
Mead, W. R. (2017). The Jacksonian revolt: American populism and the liberal order. Foreign Aff., 96, 2.
Michael, M. S., & Van Marrewijk, C. (1998). Tied to capital or untied foreign aid?. Review of Development Economics, 2(1), 61-75.
Milner, H. V., & Tingley, D. (2013). The choice for multilateralism: Foreign aid and American foreign policy. The Review of International Organizations, 8(3), 313-341.

Miquel-Florensa, J. (2007). Aid effectiveness: a comparison of tied and untied aid. York University, Canada, available at http://dept. econ. yorku. ca/research/workingPapers/working_papers/2007/April2007_TiedUntied. pdf.
Rahimi, O. (2021). Iran's New Pivot to Central Asia,'. Eurasia Daily Monitor, 18.
Rogin, J. (2011). Who really said Obama was "leading from behind"? Foreign Policy, 27.
Sabra, M. M., & Eltalla, A. H. (2016). Foreign aid, domestic savings and economic growth in selected MENA countries. Business and Economic Research, 6(1), 352-362.
Sparke, M. (2018). Geoeconomics, globalisation and the limits of economic strategy in statecraft: A response to Vihma. Geopolitics, 23(1), 30–37.
Svensson, J. (1999). Aid, growth and democracy. Economics & politics, 11(3), 275-297.
Tajoli, L. (1999). The impact of tied aid on trade flows between donor and recipient countries. Journal of International Trade & Economic Development, 8(4), 373-388.
۱۳۵
Tarnoff, C., & Lawson, M. L. (2009, February). Foreign aid: An introduction to US programs and policy. Library of Congress Washington DC Congressional Research Service.
Vihma, A. (2018). Geoeconomic analysis and the limits of critical geopolitics: A new engagement with Edward Luttwak. Geopolitics, 23(1), 1–21.

اسناد:

Bush, G. W. (2000). THE 2000 CAMPAIGN; 2nd Presidential Debate Between Gov. Bush and Vice President Gore—The New York Times. https://www.nytimes.com/2000/10/12/us/2000-campaign-2nd-presidential-debatebetween-gov-bush-vice-president-gore.html
Bush, G. W. (2001a). Address Before a Joint Session of the Congress on the United States Response to the Terrorist Attacks of September 11 | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-before-joint-session-thecongress-the-united-states-response-the-terrorist-attacks
۱۳۶
Bush, G. W. (2001b). Inaugural Address | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-52
Bush, G. W. (2002). Address Before a Joint Session of the Congress on the State of the Union | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-before-joint-session-the-congressthe-state-the-union-22
Bush, G. W. (2005). Inaugural Address | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-13
IMF & World Bank, I. M. (2005). Operational Framework for Debt Sustainability Assessments in Low-Income Countries—Further Considerations. 2005(027). https://doi.org/10.5089/9781498331685.007.A001
Obama, B. (2013). Inaugural Address | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-15

OECD. (2012). Environmental and social due diligence—OECD. https://www.oecd.org/trade/topics/export-credits/environmental-and-social-duediligence/
The United States. (2002). The National Security Strategy 2002. https://georgewbushwhitehouse. archives.gov/nsc/nss/2002/
Trump, D. (2016a). Address Accepting the Presidential Nomination at the Republican National Convention in Cleveland, Ohio | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-accepting-the-presidentialnomination-the-republican-national-convention-cleveland
Trump, D. (2016b). Remarks on Foreign Policy | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/remarks-foreign-policy
Trump, D. (2017a). Address Before a Joint Session of the Congress | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-before-jointsession-the-congress-2
Trump, D. (2017b). Inaugural Address | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-14
Trump, D. (2017c). Inaugural Address | The American Presidency Project. https://www.presidency.ucsb.edu/documents/inaugural-address-14
USAID. (2022). Foreign Assistance Dataset. USAID.

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.79608.1339
مــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۰۹/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

مطالعه و تبیین نگاه راهبردی چین به تنگه باب‌المندب

محمدجواد فتحی[۱]، اکبر غفوری[۲]، کمند بهرامی یاراحمدی[۳]

چکیده

اهمیت ژئواستراتژیکی تنگه‌های بین‌المللی باعث شده است که قدرت‌های جهانی تلاش جهت کسب میزانی از نفوذ در چنین شریان‌های حیاتی را اجتناب‌ناپذیر قلمداد کنند. چین متعاقب رشد اقتصادی فراگیر و مترقی، کنش برون-مرزی معطوف به نیل به منافع تجاری از طریق تسلط بر بازارهای خارجی را در دستور کار راهبردی خود قرار داده است. در همین راستا ابتکار «جاده ابریشم دریایی» به مثابهٔ یکی از محورهای طرح موسوم به «ابتکار کمربند و جاده» پیشران اصلی این کشور جهت دستیابی به چنین هدفی است. عنصر بنیادین و قوام‌بخشِ مسیر دریایی نیز گذرگاه‌های آبی نظیر باب‌المندب است که به مثابه راهی میان‌بر، پکن را قادر می‌سازد تا با بنادر و بازارهای هدف پیوند مستقیمی برقرار کند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش است که تنگه باب‌المندب چه جایگاهی در نگاه راهبردی کشور چین دارد؟ فرضیه مقاله این است که تنگه باب‌المندب از نگاه راهبردی چین ذیل حوزه کلانِ سیاسی و امنیتی با هدف دفاع از تجارت دریایی و تسریع در فرایند تکمیل جاده ابریشم جدید از رهگذر موازنه‌سازی در مقابل آمریکا، قابل تحلیل و تبیین است. باید گفت که طرح‌های سخت-افزارانه یا نظامی و تلاش‌های نرم‌افزارانه و توسعه‌محورِ چین در دو کشور مجاور باب‌المندب یعنی جیبوتی با محوریت توسعه بندر چندمنظوره اقتصادی و نظامی دوراله و یمن با محوریت تقویت زیرساخت‌های بنادر عدن، المخاء و تلاش جهت نفوذ در جزیره پریم از یک‌سو و اجتناب از ورود به بحران‌های منطقه‌ای از جانب دیگر، در راستای تضمین و تحکیم اهداف اقتصادی و سیاسی قابل ارزیابی است.

واژگان کلیدی: تنگه باب‌المندب، جاده ابریشم جدید، رقابت‌های بین‌المللی، ژئوپلیتیک انتقادی

۱.دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی،گرایش آینده‌پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی،دانشگاه شاهد(نویسنده مسئول)
F.Mjavad@Yahoo.Com, https://orcid.org/0000-0002-8879-0910
۲ .استادیارگروه علوم سیاسی دانشگاه یزد
A.Ghafoori0913@Gmail.Com, https://orcid.org/0000-00029585-5188
۳.دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران
K.Bahrami@ut.ac.ir, https://orcid.org/0009-0003-0641-9419

China's Strategic Vision of the Bab al-Mandab Strait

Mohammad Javad Fathi[1], Akbar ghafoori[2], kamand Bahrami Yarahmadi[3]

Abstract

The geostrategic importance of international straits has made the world powers consider it inevitable to try to gain some influence in such vital arteries. Following the inclusive and progressive economic growth, China has placed overseas action aimed at achieving commercial benefits through dominating foreign markets in its strategic agenda. In this regard, the "Maritime Silk Road" initiative, as one of the axes of the so-called "Belt and Road Initiative", is the main driver of this country to achieve such a goal. The fundamental and reinforcing element of the maritime route is the waterways such as Bab al-Mandeb, which as a shortcut, enables Beijing to establish direct links with the ports and target markets. The current research, using the qualitative method and the analytical descriptive approach, seeks to answer the question of what is the position of the Bab al-Mandeb Strait in China's strategic view. The hypothesis of the article is that the Bab al-Mandeb strait can be analyzed and explained from China's strategic point of view under the macro-political and security sphere with the aim of defending maritime trade and accelerating the process of completing the New Silk Road through balancing against the United States. It should be said that China's hardware or military plans and software efforts and development are centered on the two countries adjacent to Bab al-Mandab, namely Djibouti with the focus on the development of the multi-purpose economic and military port of Doraleh and Yemen with the focus on strengthening the infrastructure of the ports of Aden and Al-Mukha and trying to infiltrate In Prim Island, on the one hand, and avoiding entering into regional crises, on the other hand, it can be evaluated in order to guarantee and consolidate economic and political goals.

Key words: Babalmandb Strait, New Silk Road, international competition, critical geopolitics.

---

1. Phd graduate Of Political Science (Futurism Of Political Studies Of The Islamic Revolution), Faculty Of Humanities ,Shahed University,Tehran,iran
F.Mjavad@Yahoo.Com, https://orcid.org/0000-0002-8879-0910
2. Assistant Professor of the Department of Political Science, Faculty of law, political science and history, yazd University,yazd,iran
A.Ghafoori0913@Gmail.Com, https://orcid.org/0000-00029585-5188
3. Master's student of International Relations, University of Tehrn,iran
K.Bahrami@ut.ac.ir, https://orcid.org/0009-0003-0641-9419

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقدمه

تنگه باب‌المندب از جمله شریان‌های آبی کلیدی به‌شمار می‌رود که جایگاه برجسته‌ای در تجارت دریایی جهان و بینش استراتژیک قدرت‌های بزرگِ اقتصادی و نظامی دارد. این تنگه هر چند خارج از جغرافیای سرزمینی قدرت‌های اقتصادی جهان و با فاصله زمانی و مکانی زیاد از آنها قرار دارد، منتها به جهت موقعیت پیوند دهندگی بین بازارهای تولیدی و مصرفی، ناگزیر از توجه و کسب سطحی از قدرت چانه‌زنی در تعیین امورات آن هستند. چین یکی از کشورهایی است که تداوم رشد اقتصادی خزنده و پیش‌رونده آن پیوند تنگاتنگی به تجارت دریایی دارد. این کشور بیش از پیش در جستار برای پیدا کردن بازارهای مصرفی جدید در تمامی نقاط دنیا به ویژه در بازارهای مصرفی کشورهای غرب آسیا، قاره آفریقا و اروپا است. مطابق با راهبرد احیای جاده ابریشم قدیم در قالب طرح ابتکار یک کمربند و یک راه[1] این کشور تمرکز ویژه‌ای روی گذرگاه‌هایی دریایی از جمله باب‌المندب دارد که کشتی‌های تجاری این کشور را با صرف مدت زمان کم و در نتیجه متقبل شدن هزینه‌ی به مراتب کمتر به بازارهای مصرفی وصل می‌کند. شاخه دریایی ابتکار جاده ابریشم جدید با عبور از پهنه‌های دریایی عظیم و سپس ورود به خلیج عدن از تنگه باب‌المندب عبور کرده و با عبور از دریای سرخ و کانال سوئز وارد دریای مدیترانه و سپس به سواحل کشورهای اروپایی می‌رسد. تحولات اخیر حادث در یمن و تحرکاتی که از جانب بسیاری از کشورها از جمله عربستان، امارات و هم‌پیمانان غربی آنها همچون آمریکا، اسرائیل، فرانسه و انگلستان عینیت میدانی پیدا کرده است، مقامات پکن را ناگزیر به ایفای نقش کارآمد، کنشگری بیشتر و عملیاتی‌تر به منظور تحکیم و نهادینگی قدرت چانه‌زنی خود در امورات این تنگه بین‌المللی کرده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که تنگه بین‌المللی باب‌المندب چه جایگاهی در نگاه راهبردی کشور چین دارد؟ روش پژوهش کیفی با رویکرد توصیفی تحلیلی است. سعی می‌شود با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل اسنادی و ضمن مراجعه به کتب، مقالات، اسناد، گزارش‌های راهبردی و موضوع‌گیری نخبگان و متولیان امور، داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری، تحلیل، تبیین و پردازش شود، تا اینکه در نهایت پاسخ مناسبی برای پرسش اصلی ارائه شود. فرضیه مقاله این است که تنگه باب‌المندب از نگاه راهبردی چین ذیل حوزه کلانِ سیاسی و امنیتی با هدف دفاع از تجارت دریایی و تسریع در فرایند تکمیل جاده ابریشم جدید از رهگذر موازنه‌سازی در مقابل آمریکا، قابل تحلیل و تبیین است.

---

1. The Belt And Road Initiative(Bri Or B&R)

۱.پیشینه پژوهش

هنگامی که مقالات یا کتاب‌هایی پیرامون موضوع مطالعه می‌شود، ممکن است آشکار شود که برخی زمینه‌ها وجود دارد که قابلیت زیادی برای تحقیقات بیشتر دارند، اما محققان دیگر روی آن کار نکرده‌اند. شکاف پژوهشی به چنین حوزه‌های ناشناخته‌ای اطلاق می‌شود که زمینه برای تحقیقات بیشتر دارند(Qureshi,2019). آشکارسازی شکاف تحقیقاتی[1] و خلاءهای پژوهشی که در یک حوزه علمی وجود دارد کمک شایانی به تحقیق می‌کند. ادبیات پژوهش با این هدف نگاشته می‌شود که پژوهشگر نشان دهد در حال حاضر قطعات گمشده[2] از یک پازل بزرگتر[3] نیز وجود دارد و تحقیق پیش رو یکی از این شکاف‌ها را پر می‌کند[4]. در واقع قصد این است که با انجام این کار، نشان داده شود موضوع تحقیق اصیل است و به مجموعه دانش کمک می‌کند. به عبارت دیگر، بررسی ادبیات پژوهش به توجیه موضوع تحقیق کمک می‌کند(Jansen And Warren,2020:4). در ذیل سعی بر آن است که کارهای تحقیقاتی مرتبط با موضوع پژوهش احصاء و تشریح شود.

آنا آگیلرا راگا[5](۲۰۲۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان"تنگه باب‌المندب: ملاحظات ژئوپلیتیکیِ گلوگاه استراتژیک"[6] بر این باور است که تضمین امنیت و ثبات مسیرهای دریایی و ترانزیتی برای اقتصاد جهانی بسیار مهم و حیاتی است و دقیقاً از این نقطه است که تنگه باب‌المندب که قاره‌های آفریقا و آسیا را از طریق دریای سرخ جدا می‌کند اهمیت پیدا می‌کند. این تنگه به عنوان یکی از ناپایدارترین و خطرناک-ترین آبراه‌های جهان در نظر گرفته می‌شود. موقعیت جغرافیای مهم تنگه آن را به میدان نبرد قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. نگارنده نتیجه می‌گیرد که تشدید تنش بین آمریکا و ایران، رقابت آمریکا با چین برای مبارزه بر سر هژمونی[7]در آفریقا یا جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی جهت کسب موقعیت هژمونی منطقه‌ای در خاورمیانه، برخی از دلایلی هستند که این تنگه را درگیر ساخته است(Aguilera Raga,2020:1).

---

1. Reveal The Research Gap
2. Missing Pieces
3. Bigger Puzzle
4. Fill One Of Those Gaps
5. Ana Aguilera Raga
6. The Bab El-Mandeb Strait: Geopolitical Considerations Of The Strategic Chokepoint
7. Hegemony

ساناتان کولشرستا[1](۲۰۱۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان"سه بندر زیر نگاه چین"[2] این فرض را مطرح می‌کند که چین نگاه جدی به تسلط بر بنادر، جزایر و تنگه‌های واقع مسیرهای جاده ابریشم جدید دارد. وی در این مقاله به سه بندر راهبردی گوادر در پاکستان، چابهار در ایران و بندر دوراله در جیبوتی اشاره می‌کند. نگارنده این فرض را مطرح می‌کند که عمده اهمیت جیبوتی و شاخ آفریقا برای چین منبعث از موقعیت ژئوپلیتیکی آن در کرانه‌های تنگه باب‌المندب و دریای سرخ است(Kulshrestha,2017:6).

کامیل لونز و همکاران[3](۲۰۱۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "بازی بزرگ چین در خاورمیانه"[4] این فرض را مطرح می‌کند که چین به رغم تلاش فراوان جهت تنوع بخشیدن به منابع نفت مورد نیاز در دهه گذشته، برای تأمین حدود دو سوم کل واردات به خاورمیانه و آفریقا وابسته است. بنابراین، پکن همچنان به خطوط ارتباطی دریایی مانند باب‌المندب، دریای چین جنوبی، تنگه هرمز، تنگه مالاکا و کانال سوئز برای واردات و تجارت انرژی به صورت مستمر متکی است. علاوه بر این، ایجاد اولین پایگاه نظامی خارج از کشور چین، در جیبوتی، و همچنین نظامی‌سازی احتمالی بندر گوادر[5] پاکستان، به رشد حضور نظامی این کشور در نزدیکی تنگه هرمز[6] و باب‌المندب کمک می‌کند(Lons And Et Al,2019:4).

یافته‌های منتج از مرور ادبیات نشانگر این است که پژوهش‌های انجام شده به رغم ارائه و پردازش برخی داده‌ها و ایجاد آگاهی مناسب پیرامون سیاست راهبردی چین در غرب آسیا، حائز برخی شکاف‌های برجسته نیز هستند. از جمله اینکه تاکنون در منابع داخلی و خارجی پژوهشی منسجم و دقیق در راستای تحلیل چرایی نگاه راهبردی چین به تنگه باب‌المندب و نحوه کاربست رویکرد و اهداف استراتژیک در تنگه نگارش نشده است. منابع مطالعاتی که سعی در تحلیل حضور چین در کشور جیبوتی و آفریقا را داشته‌اند بدون واکاوی اصل مسئله صرفاً اشاره‌ای گذرا به تنگه باب المندب داشته‌اند. به تعبیری مسئله و موضوع اصلی آنها تنگه باب‌المندب نبوده است و رویکرد استراتژیک چین در این شریان راهبری موضوعیت نداشته است. بنابراین آنچیزی که مقاله حاضر قصد دارد به ادبیات موجود اضافه کند، مطالعه، تحلیل، تبیین و ارزیابی نگاه استراتژیک کشور چین به گذرگاه آبی باب‌المندب است.

---

1. Sanatan Kulshrestha
2. Three Ports Under China's Gaze
3. Camille Lons And Et Al
4. China’s Great Game In The Middle East
5. Port Of Gwadar
6. Strait Of Hormuz

۲. مبانی نظری: ژئوپلیتیک انتقادی

رویکرد انتقادی، کوششی منتقدانه جهت کشف ساختارهای جامعه معاصر است که ضمن نقد زیربنایی رویکردهای رایج در شناخت جامعه، به تبیین کاستی‌های روش‌شناسی آنها می‌پردازد و شیوه‌های اثبات‌گرایی(پوزیتیویستی) را در مطالعه نقد می‌کند و بر این انگاره استوار است که صرف تجربه کافی نیست و نباید مطالعه جامعه را همسان با مطالعه طبیعت انگاشت. از این رو اثبات‌گرایی، عینی‌گرایی، تجربه‌گرایی روش علمی واحدی را برای دستیابی به واقعیات علمی نمی‌پذیرد و بر راهبردهای تفسیری تأکید دارد(kavianirad,2011:390). علم ژئوپلیتیک نیز از چنین دگردیسی‌های اندیشه‌ای و رویکردی به دور نبوده است. ژئوپلیتیک انتقادی در واقع واکنشی انتقادی به ژئوپلیتیک سنتی و یکی از رویکردهای انتقادی متأخر در حوزهٔ ژئوپلیتیک است که در دهه ۱۹۷۰ مطرح شد(Otuathail,1996:4). در چنین شرایطی اولین بار مجموعه نظریات مرتبط با ژئوپلیتیک انتقادی در آثار آگنیو کوربریج در سال ۱۹۸۹ و دالبی در سال ۱۹۹۱ متولد شد و نمود خود را در قالب مفهوم قلمروسازی گفتمانی نشان داد که در تعریف آن گفته شده: «فرایندی که بر مبنای آن، افراد، گروه‌ها یا کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود، گفتمان‌هایی را تولید می‌کنند که در آن از اعمال قدرت صرف یا مستقیم برای کنترل فضا فراتر می‌روند. با این تعریف قلمروسازی گفتمانی در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی شامل روابط عملی میان فضا، قدرت و هویت است»(sadehi and et al,2019:5).

پایان جنگ سرد، زمینه تغییر مرجع و بن‌مایه تهدیدات ژئوپلتیکی را فراهم کرد. در این بخش، تهدید و امنیت در قالب جستارهایی همانند منابع طبیعی و کمبود آن، کنترل آن توسط واحدهای غیردوست و کاهش دسترسی به منابع با توجه به تقاضاهای فزاینده ناشی از رشد جمعیت نمود یافت(Krivilev,2009:491). در این معنا، رویکرد انتقادی به معنای طرد آشکار چیزی نیست. گزاره قابل توجه در این زمینه این است که نظریات قدیمی و کلاسیک ژئوپلیتیکی به‌صورت واقع‌گرایی فلسفی (استقلال واقعیت از ذهن) و واقع‌گرایی سیاسی(محوریت دولت و منافع ملی و امنیت و مسئله جنگ) عمل می‌کردند، ولی نظریات جدید با تأکید بر ایده‌آلیزم فلسفی(ذهن‌گرایی و وابستگی واقعیت به ذهن) و ایده-آلیزم سیاسی(برتری نهادها و گفتمان) موج جدیدی از اعتقادات علمی را سبب شدند(Motaghi and Rashidi,2015:108). در واقع بر خلاف ژئوپلیتیک کلاسیک، هرگونه رابطه علّی ساده بین فضای جغرافیایی و سیاست جهانی را زیر سؤال می‌برد. در عوض، ساختار اجتماعی فضا را بررسی می‌کند، مسئله-ای که در آن فضا توسط طیف وسیعی از بازیگران ژئوپلیتیک و ایده‌های آنها معنا پیدا می‌کند. از منظر شارحین ژئوپلیتیک انقادی به جای اینکه انسان و دولت‌ها قربانیان جغرافیا و ژئوپلیتیک باشند خود منبع آن

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

هستند(Klinke,2015). شارحین و قائلان به ژئوپلیتیک انتقادی چهار پیش فرض ذیل را دارند:

- مطالعه ژئوپلیتیک نیاز به مطالعه ادراکی از فعالیت‌های اجتماعی سیاستگذاران دولتی با توجه به سیاست‌های بین‌المللی دارد؛
- قدرت استدلال ژئوپلیتیکی از طبیعت آن، یعنی پیش‌فرض‌های یکنواخت و تقلیدی مورد قبول همه در مورد مکان‌ها و ویژگی‌های آنها مشتق می‌شود؛
- مطالعه استدلالی ژئوپلیتیکی، نیازمند مطالعه یافته‌های جغرافیایی در مباحث مختلف است؛
- از آنجا که استدلال ژپوپلیتیکی سیاست‌های دولتی، همواره در یک سیستم جهانی تاریخی عمل می‌کند و قدرت‌های آنها عمدتاً ناشی از موقعیت مکانی آنها در اقتصاد سرمایه‌داری جهان است، دولتی که در اقتصاد جهانی برتری می‌یابد، قانونگذار حکومت‌های دیگر در سیستم جهانی می‌گردد(Ahmadipour and Badiei,2002:6).

برخی معتقدند که ژئوپلیتیک انتقادی در جستجوی آشکار کردن سیاست‌های پنهان دانش ژئوپلیتیک است. از سوی دیگر محققان متأخر این رویکرد مثل «اتوا» و «گنیو» مبنای فلسفی ژئوپلیتیک مکیندری که واقع گرایی قدرت و جبر محیطی بود را مورد انتقاد قرار داده و به فلسفه فراواقعگرایی[1] معتقدند. در فراواقعگرایی، واقعیت مرجعیت خود را از دست می‌دهد و برداشت از واقعیت، اساس تصمیم‌گیری و عملکردها را تشکیل می‌دهد(mohammasi,2015:22). ذیل این رویکرد روشنفکران ایده‌هایی را درباره مکان‌ها می‌سازند. در این نگاه سیاست یک دولت قدرتمند نسبت به یک دولت ضعیف در برگیرنده مجموعه‌ای از گفتمان‌ها است و سیاست خارجی به صورت فیلمنامه و سناریو تنظیم می‌شود. داستان‌ها هرچند خیالی ولی همزمان واقعی هستند. طبق این فرضیه اوتوا بر این باور است که: «سناریوهای رفتاری و استعاراتی که آنها را تنظیم می‌کنند باید در چارچوب اقتصاد جهانی قرار داده شود؛ نه فقط به این علت که طبقه‌بندی‌های اقتصاد سیاسی لزوماً دسترسی بهتری را به تصویرهای صحیح‌تر از واقعیت فراهم می‌کنند، بلکه به این علت که سناریوهای رفتاری ژئوپلیتیک کشورداری سنتی، هرگز نمی‌توانند چنین کنند»(Mir Haidar,2005:90). باوجود این باید توجه داشت که نظام ژئواستراتژیک پس از جنگ سرد نشانگر این است که کسب قدرت، جوهره‌ی تمام پارادایم‌های ژئوپلیتیک سنتی تا انتقادی است(Sheikh al-eslaam and Shiravand,2020:90). روی هم رفته ژئوپلیتیک انتقادی چند

1. Hyperrealism

بینش جدید و بسیار مهم را برای تحلیل روابط بین‌الملل به ارمغان می‌آورد؛ از جمله اینکه امکان وجود واقعیت عینی را انکار کرده و تصدیق می‌کند که واقعیت اگر چه وجود دارد اما به عنوان یک سازه اجتماعی است که بر اساس منافع بازیگران نظام بین‌الملل ساخته شده است. در اینجا چگونگی بازنمایی جهان خیلی مهم است. واقعیتی در جهان وجود ندارد، فقط تصور واقعیت وجود دارد و این نقطه آغازین اصلی برای تجزیه و تحلیل نظام بین‌الملل است(fathi and jahanbin,2019:199).

پیرامون چرایی و دلیل گزینش و تلاش جهت کاربست این نظریه در مقاله حاضر باید به یک گزاره و دلیل محوری اشاره داشت. به واسطه اینکه چینی‌ها امروزه امنیت و ثبات در فضاهای جغرافیایی حیاتی را بسیار ضروری می‌پندارند، عمدتاً برداشت و خوانش تهدیدمحور از تحرکات دیگر رقبای دیرینه خود نظیر آمریکا دارند، به باور آنها مناطق ژئوپلیتیکی به مثابه یک عنصر ثابت و واقعیت عینی تولید ناامنی نمی‌کند بلکه مسئله خطرساز کنش و نقش رقبا در گلوگاه هایی ـ نظیر تنگه باب‌المندب که حکم پل برای ایجاد ارتباط با دیگر بازارها و ریه‌های تنفسی اقتصادی می‌شود ـ است که این ذهنیت را نزد چینی‌ها ایجاد می‌کند در صورت عدم ایفای نقش مناسب و به موقع در چنین فضاهایی امنیت اقتصاد و تجارت برون-مرزی آنها با تهدید جدی و اساسی مواجه می‌گردد.

۳. تنگه باب‌المندب: مختصات و اهمیت راهبردی

تنگه به عنوان یک پدیده جغرافیایی به آبراهی باریک اطلاق می‌شود که به طور طبیعی دو قسمت بزرگ آب را به هم پیوند می‌دهد. مطابق تعریف دیوان بین‌المللی دادگستری، تنگه‌ها آبراه‌های طبیعی هستند که دو دریای آزاد را به هم متصل کرده و برای کشتیرانی بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند(Kamran And Hosseini,2020:267).در شرایط کنونی جریان آزاد نفت برای رونق تجارت و اقتصاد جهانی حیاتی است. تجارت نفت مستلزم استفاده از مسیرهای تجاری دریایی است که می‌تواند از صدها تا هزاران مایل را در برگیرد. از این رو، تانکرهای نفت اغلب از طریق تنگه‌ها و کانال‌ها جهت کاهش هزینه‌های حمل و نقل استفاده می‌کنند. این گذرگاه‌ها در امتداد پر استفاده‌ترین مسیرهای دریایی جهانی هستند. به لحاظ تاریخی تنگه‌ها همواره اهمیت استراتژیکی زیادی داشته‌اند. در همین رابطه ناپلئون بناپارت[1] درباره اهمیت و نقش حساس تنگه‌های استراتژیک در سال ۱۸۰۴ اینگونه اشاره می‌کند: «چنانچه شش ساعت بر تنگه‌های جهان مسلط بودیم، ارباب جهان می‌شدیم»(Ajorloo And Turk,2014:85). جکی فیشر نیز بر این باور است که:

1. Napoleon Bonaparte

«سنگاپور،کیپ یا دماغه، اسکندریه یا سوئز، جبل‌الطارق و دوور[1] پنج کلید هستند که دنیا را قفل می‌کنند[2]»(Quotulatiousness,2020). با این وجود اکنون بایستی شریان‌های راهبردی هرمز، باب‌المندب، مالاکا و بسفر و داردانل را نیز اضافه کنیم.

هر چند بحران کنونی یمن، شناخت افکار عمومی و محافل دانشگاهی نسبت به کشور یمن را بالا برد، با این حال کماکان در مورد مختصات، ویژگی‌ها و اهمیت استراتژیک تنگه باب‌المندب، داده‌های به نسبت کمتری تولید شده است. به واسطه اینکه سرنوشت این تنگه می‌تواند بر اقتصاد و زندگی جوامع انسانی در بسیاری از نقاط جهان تأثیر بگذارد، لذا شناخت دقیق آن اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند. تنگه باب‌المندب که نام آن از یک افسانه عربی گرفته شده و به معنای دروازه اشک[3] یا دروازه حیاط شیون[4] است(به دلیل خطرات ناوبری آن در گذشته) یک پیوند استراتژیک[5] حیاتی در مسیر تجارت دریایی بین دریای مدیترانه و اقیانوس هند از طریق دریای سرخ و کانال سوئز برقرار می‌کند. در یک طرف تنگه شبه جزیره عربستان قرار گرفته و در سوی دیگر تنگه شاخ آفریقا به عنوان منطقه‌ای شکننده‌ای[6] واقع شده است. باب‌المندب از شمال شرقی با یمن و از جنوب غربی با جیبوتی همسایه است. این تنگه توسط جزیره پریم به دو کانال تقسیم می‌شود. کشتی‌های بزرگ‌تر از کانال غربی استفاده می‌کنند که وسعت و عمق بیشتری دارد. عرض این تنگه ۲۰ مایل (۳۲ کیلومتر) است و توسط جزیره پریم به دو کانال تقسیم می‌شود. عرض کانال غربی یا دکهٔ المیعون[7] ۱۶ مایل(۲۶ کیلومتر) و عمق آن ۳۱۰ متر است و عرض کانال شرقی که تنگه اسکندر(باب اسکندر)[8] نامیده می‌شود، ۲ مایل(۳.۲ کیلومتر) و عمق آن ۳۰ متر است(Pandya And Others,2011:148). این تنگه کوتاه‌ترین مسیر تجاری بین منطقه مدیترانه، اقیانوس هند و گستره شرق آسیا است. از طریق این تنگه می‌توان مستقیماً از دریای سرخ به دریای مدیترانه رفت، بنابراین فاصله بنادر آسیایی تا بنادر اروپایی تا دو سوم کاهش یافته است. صادرات نفت خلیج فارس که از طریق کانال سوئز و خط لوله سومد(سوئز ـ مدیترانه) انجام می‌شود از باب‌المندب می‌گذرد. عرض و عمق آن به کشتی‌ها و

---

1. Singapore,The Cape,Alexandria[Suez],Gibraltar,Dover
2. Five Keys[That]Lock Up The World
3. Gate Of Tears
4. The Gate Of The Wailing Yard
5. Strategic Link
6. Fragile Region
7. Dact-El-Mayun
8. Alexander’s Strait(Bab Iskender)

نفتکش‌ها با اندازه‌ها و سازه‌های مختلف اجازه می‌دهد که از جهات مختلف تنگه عبور کنند. به علاوه بسته شدن این تنگه منجر به تاخیر شدید در مسیریابی مجدد ذخایر در فواصل بسیار بزرگتر از طریق دماغه جنوبی آفریقا می‌شود. در نتیجه مسیر عبوری از طریق باب‌المندب به برتری آشکاری در قیاس با دیگر مسیرها دارد.

این منطقه از دیرباز محل عبور تجار در حد فاصل دریای مدیترانه و اقیانوس هند بوده است. کاشفان و بازرگانان مصر فرعونی از این مسیر به منظور ارتباط با دیگر مناطق استفاده می‌کردند. اسکندر مقدونی به ناوگان یونانی دستور داد تا از دریای سرخ پایین بیایند، تا از طریق باب‌المندب به اقیانوس هند برسند. به علاوه ایرانیان، رومی‌ها و اعراب همگی در دوران باستان به صورت مستقیم در این منطقه حضور داشتند. با ساخت کانال سوئز[1] در سال ۱۸۶۹ مسیر ارتباطی بین دریای سرخ و دریای مدیترانه ایجاد شد، از زمان افتتاح این کانال، بریتانیایی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها، آمریکایی‌ها و شوروی‌ها همگی برای کنترل باب‌المندب مبارزه کرداند(Egyptoil,2015). افتتاح کانال بر رشد حجم تجارت بین‌المللی دریایی افزود، اروپا و آسیای جنوب شرقی نزدیک‌تر شدند. کشف نفت در شبه جزیره عربستان و افزایش تجارت از شرق آسیا، پیشران‌هایی بود که اهمیت تنگه را دوباره افزایش داد. این آبراه حیاتی اکنون شریان اصلی جهانی شدن است؛ زیرا اروپا را به اقیانوس هند و شرق آسیا و آفریقا متصل می‌کند. در نتیجه این مسائل باب‌المندب اهمیت استراتژیک و اقتصادی زیادی پیدا کرد و اکنون یکی از حیاتی‌ترین گذرگاه‌های حمل و نقل دریایی به شمار می‌رود.

در حال حاضر حدود ۸۰ درصد کل تجارت جهانی از طریق ترانزیت دریایی انجام می‌شود(Narbone And Widdershoven,2021:6). تنگه باب‌المندب در این چرخه نقش بسیار راهبردی ایفا می‌کند. امروزه تقریباً تمام تجارت دریایی بین اروپا و آسیا، از جمله تجارت انرژی، معادل تقریباً ۷۰۰ میلیارد دلار آمریکا از این تنگه عبور کرد. در سال ۲۰۲۰، حدود ۶.۲ میلیون بشکه در روز نفت خام، میعانات گازی و فرآورده‌های نفتیِ تصفیه شده از طریق تنگه باب‌المندب به سمت اروپا، ایالات متحده و آسیا جریان یافت که در قیاس با ۵.۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۴ روند افزایشی داشته است. مجموع جریان نفت از طریق تنگه باب‌المندب حدود ۹ درصد از کل نفت تجارت دریایی(نفت خام و فرآورده‌های نفتی تصفیه شده) را تشکیل می‌داد(Wuthnow,2020:2). در این سال حدود ۳.۶ میلیون بشکه نفت در روز به سمت

1. Suez Canal

شمال یعنی به سمت اروپا حرکت کرد و ۲.۶ میلیون بشکه دیگر در روز در جهت مخالف یعنی جنوب و عمدتاً به بازارهای آسیایی مانند سنگاپور، چین و هند سرازیر شد(Energy Information Administration,2020). نمودار ذیل نشانگر جریان نفت و گاز از تنگه باب‌المندب بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ است.

نمودار(۱): جریان نفت و گاز از تنگه باب‌المندب بین سال‌های ۲۰۱٤ تا ۲۰۱۸

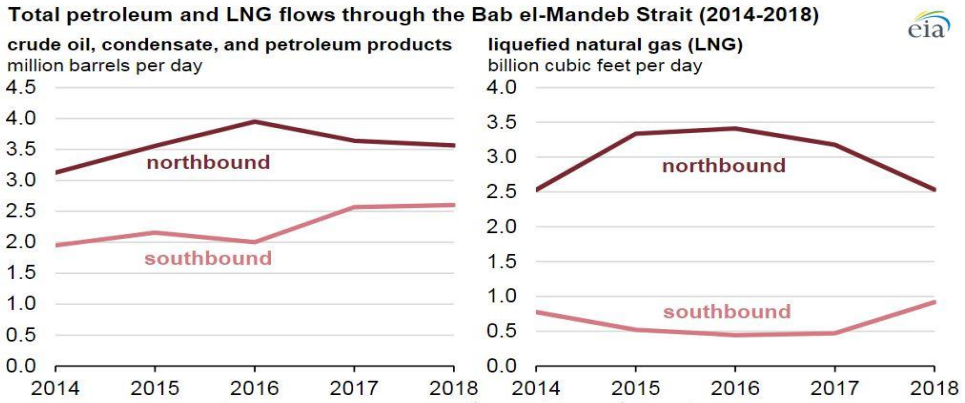

Source:Https://Www.Eia.Gov/Todayinenergy/Detail.Php?Id=41073

صادرات نفتی که از تنگه باب‌المندب می‌گذرد عمدتاً به سمت شمال است. این نفت می‌تواند از طریق خط لوله شرق ـ غرب برای دور زدن تنگه‌باب‌المندب منتقل شود. با این حال، خط لوله فوق ظرفیت کافی جهت انتقال تمام نفتی که به صورت منظم از طریق این تنگه ترانزیت می‌شود، نخواهد داشت(Komiss And Huntzinger,2011:20). همچنین کشتی‌های تجاری می‌توانند با سفر در نواحی جنوبی آفریقا از عبور از گذرگاه دریایی باب‌المندب جلوگیری کنند، اما افزایش مسافت‌ها به هزینه‌های حمل و نقل و سوخت می‌افزاید و در نتیجه روند عرضه را مختل می‌کند. سفر از عربستان به روتردام حدود ۲۲ روز از طریق باب‌المندب و کانال سوئز طول می‌کشد، در صورتی که همین مسیر از طریق آفریقای جنوبی حدود ۳۹روز به طول می‌انجامد.

باوجود این امروزه تنگه باب‌المندب و مناطق مرزی ناپایدار آن، میزبان رقابت استراتژیک فزاینده‌ای میان برخی بازیگران است. به نفع یک قدرت دریایی است که کنترل این تنگه را در اختیار داشته، یا حداقل تأثیر زیادی بر نحوه استفاده از آن داشته باشد. همین مسئله باعث شده که باب‌المندب اکنون در مرکز رقابت‌های تجاری و نظامی متعدد قرار بگیرد. لذا این شائبه مطرح شود که آیا باب‌المندب دروازه‌ای به

سوی ثبات و رفاه مشترک است یا نهادینگی استعاره اشک‌ها به مفهوم بی‌ثباتی، تنش و یا رقابت میان کشورهای ذی‌نفع گزینه بهتری برای آن است.

٤. جایگاه تنگه باب‌المندب در سیاست خارجی چین

هنگامی‌که چین در تقسیم‌بندی تنگه‌ها، باب‌المندب را ذیل شریان‌های حیاتی و راهبردی قرار می‌دهد، نشانگر اهمیت فراوان این تنگه برای آنها است. چین در شرایط کنونی ارزش و اعتبار فضای محیطی این تنگه را از لحاظ اقتصادی و سیاسی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در ذیل سعی بر آن است این دو مقوله مورد مداقه و امعان نظر قرار بگیرد.

١ـ٤.اقتصادی

آبراه‌های بین‌المللی به‌ویژه نقاط کلیدی ترانزیتی، ضمن اینکه به مثابه پیشرانی جهت گردش و تسهیل تجارت جهانی عمل می‌کنند، همزمان دستور کار استراتژیک و سیاسی کشورهای قدرتمند را نیز شکل داده‌اند و هنوز هم قادر هستند چرایی رفتار قدرت‌های بزرگ در عرصه سیاست‌های خارجی را توضیح دهند(Aguilera Raga,2020:2). نقش اقتصادی تنگه‌ها به میزانی بوده که به عنوان شریان حیاتی جوامع شناخته شده است؛ زیرا بخش عمده تجارت بین‌المللی از طریق دریاها و تنگه‌ها انجام می‌شود و در واقع گذرگاه‌های آبی به عنوان مؤلفه محوری و تسهیل‌کننده تجارت جهانی عمل می‌کنند. اهمیت روزافزون تجارت دریایی باعث رقابت بیشتر بین قدرت‌ها برای حفاظت و کنترل تنگه‌های استراتژیک شده است. در دوران جنگ سرد بیشتر دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی بر تنگه‌ها حاکم بود، اما اکنون نقش ژئواکونومیکی آنها برجسته است(Ajorloo And Turk,2014:85).

تنگه باب‌المندب به لحاظ ژئواکونومیکی در منظومه فکری نخبگان چینی اهمیت به مراتب بیشتری در قیاس با دیگر ابعاد دارد. مدیریت اقتصادی چینی به نحوی است که وارد هیچ منطقه جغرافیایی نمی‌شوند که آورده مالی و اقتصادی آن در قیاس با هزینه کرد، چندین برابر باشد. سرمایه‌گذاری برون‌مرزی این کشور شامل مناطقی می‌شود که به لحاظ اقتصادی و نه صرفاً سیاسی و نظامی اهمیت فراوانی داشته باشد. پس از قرن‌ها انزواگرایی و درگیری‌های داخلی متعدد، چین وارد چرخه‌ای از رشد اقتصادی قوی شد و در قرن حاضر، به‌ویژه از سال ۲۰۰۳، با ریاست جمهوری هو جین‌تائو، درگیر فرایند توسعه چندبعدی جهانی شده که در دوران شی جین پینگ به اوج خود رسیده است. به نظر می‌رسد که چینی‌ها همواره جمله مشهور دنگ شیائوپینگ را به یاد دارند که می‌گفت: «مهم نیست که گربه سیاه یا سفید باشد، مهم این

است که بتواند موش بگیرد»(Hasmath,2014:6). مقصودِ معمار اصلاحات اقتصادی چین این است که متولیان امور داخلی و خارجی ـ با هر گونه ایده و رویکرد فکری ـ بایستی کارویژه‌های خود به خصوص در بحث توسعه اقتصادی را به بهترین نحو ممکن انجام دهند. همین مسئله یک محرک جدی برای دفاع از منافع اقتصادی چین در عرصه‌های خارجی نیز به شمار می‌رود.

اهمیت اقتصادی تنگه باب‌المندب برای چین را می‌توان بیش از هر چیزی در سپهر طرح جاده ابریشم جدید تحلیل کرد. ابتکار کمربند و جاده[1] چشم‌انداز توسعه‌ای چین جهت بازسازی اقتصاد جهانی است. این طرح به عنوان بزرگ‌ترین کریدور اقتصادی برنامه‌ریزی‌شده جهان، ۶۰ کشور را در بر می‌گیرد و چین را از طریق بنادر، بزرگراه‌ها، پل‌ها، تونل‌ها، شبکه‌های ارتباطی و خطوط ریلی در امتداد دو مسیری که از چندین منطقه عبور می‌کند، به اروپا متصل می‌کند. کمربند(کمربند اقتصادی جاده ابریشم)[2] از غرب چین تا اروپا از طریق آسیای مرکزی امتداد دارد. جاده(جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم)[3] چین را از طریق دریای چین جنوبی، اقیانوس هند و دریای سرخ به اروپا متصل می‌کند. این پروژه این امکان را برای چین فراهم می‌سازد که بتواند دامنه‌ی نفوذ خود را از پکن تا اروپا و آفریقا و آسیا بیفزاید و بر دو حوزه‌ی زمینی و دریایی تسلط پیدا کند. مهمترین خطوط ارتباط دریایی چین نیز از سرزمین اصلی در سراسر دریای چین جنوبی، از طریق تنگه مالاکا، و از مسیر تنگه شرق به غرب اقیانوس هند عبور می‌کنند. با عبور از اقیانوس هند غربی، خط حیات دریایی[4] چین به دو قسمت تقسیم می‌شود. یکی از مسیرها از طریق تنگه هرمز به سمت شمال غربی و به خلیج فارس، که منبع حدود ۴۰ درصد نفت وارداتی چین است، می‌رود. دیگری نیز به سمت غرب تا تنگه باب‌المندب، با جیبوتی در ورودی آن و فراتر از آن، دریای سرخ، کانال سوئز، و بازارهای اصلی مدیترانه و اروپا ادامه می‌یابد(A. Dutton And Others,2020:3). در ماه مه ۲۰۱۷ شی جین پینگ رئیس جمهور چین در اجلاس جاده ابریشم برای همکاری بین‌المللی در پکن به منظور پیگیری حمایت بین‌المللی بیشتر از چنین پروژه‌ای سخنرانی کرد. وی متعهد شد ۱۲۴ میلیارد دلار بودجه اضافی برای طرح، که شامل وام و کمک‌های مالی به کشورهایی است که در ابتکار مشارکت دارند، اختصاص می‌دهد. به گفته رسانه‌های دولتی چین، این کشور در حال حاضر یک تریلیون دلار سرمایه‌گذاری در نظر

1. One Belt, One Road (Obor)
2. Silk Road Economic Belt
3. The 21st Century Maritime Silk Road
4. Maritime Lifeline

گرفته و چندین تریلیون دیگر نیز در دهه آینده اختصاص می‌دهد(Cafiero And Wagner,2017).

هدف چین جهت بازسازی مسیرهای تجاری پررونق قرن‌های گذشته دیگر یک جاه‌طلبی عجیب و غریب نیست، بلکه یک واقعیت است و تحت عنوان ابتکار کمربند و جاده عینیت پیدا کرده است. هدف جاده ابریشم دریایی ایجاد یک سیستم تجارت جهانی و تجارت جهانی با الهام از چین است که بنادر چین را با بنادر آسیایی، آفریقایی و اروپایی پیوند می‌دهد. اکنون شبه قاره[1]، شبه جزیره عربستان، دریای سرخ و سوئز تا بندر پیرائوس[2] در یونان، تحت قرارداد یک شرکت چینی به نام شرکت کشتیرانی اقیانوس چین موسوم به کوسکو[3] اداره می‌شوند(Aronson,2015). در این میان تنگه باب‌المندب برای پکن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بخش بزرگی از تجارت چین با اتحادیه اروپا (بزرگترین شریک تجاری چین، با جریان تجاری حدود ۱.۵ میلیارد یورو در روز) و همچنین عرضه نفت از غرب عربستان سعودی و سودان جنوبی انجام می‌شود. آینده اقتصادی آسیای جنوب شرقی، چین، ژاپن، کره جنوبی، هند و اتحادیه اروپا تا حدی به دسترسی آزاد و بدون مانع و آزادی دریانوردی از تنگه‌هایی نظیر باب‌المندب بستگی دارد(Narbone And Widdershoven,2021:6).

نقشه(۱): ابتکارجاده ابریشم دریایی چین

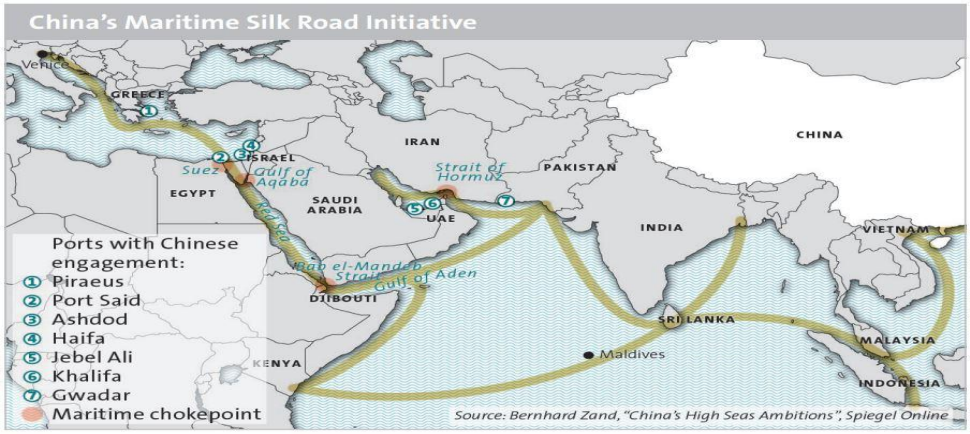

1. Subcontinent
2. Piraeus
3. China Ocean Shipping Company

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

تنگه باب‌المندب به مثابه پلی ایفای نقش می‌کند که چندین کشور را به هم متصل می‌کند و بستر توسعه اقتصادی پکن را در مقیاس جهانی فراهم می‌کند. با این حال باید در نظر داشت که چین تنها برای اهداف صرفاً ژئواکونومیک یا امنیتی در تنگه باب‌المندب به ایفای نقش نمی‌پردازد. بلکه باب‌المندب گذرگاهی است که این کشور را وارد دریای سرخ می‌کند، ورود این کشور به دریای سرخ به منزله ارتباط با سواحل کشورهای ساحل شرقی و شاخ آفریقا است.

همچنین باید در نظر داشت که در حوزه تجارت دریایی به میزانی که زمان و مسافت تردد میان مبدأ و مقصد کاهش پیدا کند، به همان میزان هزینه‌ها تقلیل پیدا می‌کند و نیازهای وارداتی و ارزهای حاصل از صادرات به نحو سریع‌تری بازگشت می‌خورند. در نتیجه کوشش متولیان بخش‌های اقتصادی فعال در حوزه تجارت دریایی چین روی این اصل متمرکز بوده که تقلیل مسافت و کاهش مدت زمان حرکت کشتی‌ها جهت رسیدن به مقصد و بالعکس اجتناب‌ناپذیر است. تنگه باب‌المندب یک راه میانبر[1] محسوب می‌شود که چین را هم با ساحل شرقی قاره آفریقا از طریق دریای سرخ پیوند می‌دهد و هم اینکه پیوند دهنده این کشور با کشورهای اروپایی است. در این خصوص هر چند تنگه باب‌المندب برای چین کم‌نظیر است اما بی‌بدیل نیست. در واقع راه جایگزین دیگری نیز جود دارد. اما تجارت دریایی این کشور را به شدت هزینه‌زا می‌کند. در حقیقت مسیر جایگزین همان دماغه امیدنیک[2] در آفریقای جنوبی است. استفاده از این مسیر مقدار و مدت دریانوردی را برای رسیدن از آسیا و خاورمیانه به قاره اروپا در یک دور رفت و برگشت ۳۵۰۰ مایل یا به بیانی ۹ الی ۱۲روز طولانی‌تر می‌سازد(Greyling,2021). طولانی شدن مسیرهای تجارت دریایی چه برای صادرات کالاهای ساخت چین به جهان خارج و چه برای واردات انرژی از اقتصی نقاط دنیا هزینه را مضاعف می‌کند. افزایش فاصله و زمان ترانزیت، هزینه‌های حمل و نقل را افزایش می‌دهد. از این نظرگاه به لحاظ اقتصادی چین نمی‌تواند از باب‌المندب چشم‌پوشی کند.

در جمع‌بندی این فراز می‌توان گفت که منافع کلیدی این کشور شامل حمایت از اقتصاد و امنیت ملی از طریق پیشبرد ابتکار جاده ابریشم و تضمین جریان پایدار تجارت و منابع انرژی و سرمایه‌گذاری اقتصادی در منطقه است. هیچ کدام از این اهداف بدون وجود تنگه باب‌المندب میسر نمی‌شود. چینی‌ها نمی‌خواهند چهارمین آبراه شلوغ جهان با یک هرج و مرج روبرو شده و در نتیجه سیستم تجارت دریایی و اهداف اقتصادی آنها با چالش مواجه شود.

---

1. Bypass
2. Cape Of Good Hope

۲ـ٤.سیاسی ـ امنیتی

عصر کنونی به مانند قرون قدیم شاهد چرخه بی‌پایان رشد شدید اختلافات ژئوپلیتکی در مناطق حیاتی میان قدرت‌های بزرگ است. رقابت میان قدرت‌های بزرگ در حوزهای ژئوپلیتیکی و حیاتی بیشتر جلوه‌نمایی می‌کند.کسب سطح بسیار بالایی از نفوذ و قدرت تعیین‌کنندگی در یک تنگه از جمله مصادیق آشکار این رقابت است. تداوم توسعه اقتصادی چین و آمریکا پیوند معنادار و مستقیمی با حضور در مناطق استراتژیکی نظیر تنگه باب‌المندب دارد. هر چند با ارزیابی اهداف در نگاه اول بتوان میان حضور دو قدرت مبنی بر کمک به برقراری امنیت دریانوردی نوعی حاصل جمع برقرار کرد، اما منافع آنها در بسیاری از مواقع بیش از اینکه در طول همدیگر باشد در عرض قرار می‌گیرد. نیات بدبینانه آنها نسبت به همدیگر کماکان برقرار است و طرفین همواره به ابراز وجود و نمایش قدرت دریایی خود در نزدیکی تنگه و فضاهای مجاور آن اقدام می‌کنند. فعالیت دائمی پایگاه‌های چین و آمریکا در فاصله نچندان دور از همدیگر در کشور جیبوتی ناظر بر این گزاره است(Dalton and Hunt Friend,2018:1-3).

میزان نفوذ امنیتی و نظامی آمریکا در غرب آسیا به صورت کلان و باب‌المندب در مقیاس خرد، به مراتب بیشتر از دولت چین است؛ چرا که چین به لحاظ زمانی با تأخیر بسیار زیادی وارد منطقه شده است. نظر به اینکه یک رقابت جدی میان چین و آمریکا در دریای جنوبی چین برقرار است و در آینده محتمل است نبرد حالت مستقیم‌تری به خود بگیرد به همین دلیل چنین سناریویی وجود دارد که در صورت وقوع بحران، آمریکا مسیرهای تجاری چین را با چالش جدی مواجه سازد. با توجه به اینکه چین، وابسته‌ترین کشور به نفت در گستره جهانی است(Chaziza,2013:78) در نتیجه آمریکا همواره ایجاد اختلال در مسیرهای صادرات نفت به چین را یکی از بدیل‌های اصلی جهت ضربه‌زنی به این کشور می‌داند. با توجه به اینکه پایگاه‌های نظامی آمریکا در سطح گسترده در منطقه غرب آسیا پراکنده شده‌اند و می‌توانند در مواقع ضرورت از تحرکات آمریکا در شریان استراتژیک باب‌المندب حمایت به عمل آورند، همین مسئله نگرانی جدی برای مقامات پکن ایجاد کرده است. در آینده اگر بحرانی در دیگر نقاط جهان بین پکن و واشینگتن رخ بدهد، بدون تردید ایجاد تنش بین این دو قدرت در تنگه باب‌المندب و مناطق اطراف آن اجتناب‌ناپذیر است.

چنین گزاره‌ای به وضوح در اطراف تنگه باب‌المندب مشاهده می‌شود. تا مدت‌ها چین و ایالات متحده بدون مرز مشترک، عمدتاً از راه دور دور و با تکیه بر ماهواره‌ها و جاسوسی‌های سایبری برای زیر نظر گرفتن عملکرد ماشین‌های جنگی یکدیگر، فعالیت می‌کنند. اما این دو رقیب استراتژیک در آستانه تبدیل شدن به همسایه در یک ناحیه از صحرای شرق آفریقا یعنی جیبوتی هستند. با افزایش تنش‌ها بر سر

تلاش‌های جزیره‌سازی چین در دریای چین جنوبی، استراتژیست‌های آمریکایی نگران هستند که یک بندر دریایی بسیار نزدیک به کمپ لمونیر بتواند باعث ایجاد چالش‌هایی برای آنها شود. آمریکا که در طول سالیان متمادی حضور منظم و هژمونیک داشته است، اکنون با نگرانی عمیقی به چینِ توسعه‌یافته و با منافع رو به رشد اقتصادی و نظامی در منطقه می‌نگرد. به باور چینی‌ها آمریکا قصد دارد کمپ نظامی موسوم به لمونیر[1] ـ پایگاه نظامی سابق فرانسه و محل استقرار ۵۰۰۰ پرسنل و هواپیماهای بدون سرنشین واقع در خاک کشور جیبوتی ـ برتری فزاینده‌ای را برای آنها ایجاد کند، از سوی دیگر از نقطه نظر مقامات آمریکایی این مسئله نه تنها کنترل تنگه‌ای حیاتی برای تجارت دریایی بین‌المللی، به ویژه در بحث انرژی، مانند باب‌المندب را تضمین کند، بلکه به عنوان راهی جهت مهار هرگونه تلاش توسعه‌طلبانه چین در منطقه است، به ویژه پس از اینکه پکن موفق شد اولین پایگاه نظامی خود را در خارج از مرزها، دقیقاً در قلمرو جیبوتی ایجاد کند.

اقدامات چین برای ایجاد زیرساخت‌های نظامی زنگ خطر را در آمریکا به صدا درآورده است. از یک سو چون این اقدام منافع راهبردی آنها را تضعیف می‌کند و سلطه دیرینه آن را در منطقه چه از نظر اقتصادی و چه از نظر نظامی زیر سوال می‌برد. از سوی دیگر آمریکا نقش محدود کنونی چین در منطقه را به عنوان انگیزه‌ای برای حضور نظامی مهم‌تر در آینده درک می‌کنند. در واقع مقامات آمریکایی انتظار دارند که این اتفاق بیفتد؛ زیرا حضور قدرتمند چین در شاخ آفریقا اهداف دوگانه‌ای شامل ۱) تضمین ایمنی مسیر دریایی ابتکار کمربند و جاده، که از خلیج عدن، تنگه باب‌المندب و دریای می‌گذرد و ۲) ایجاد موازنه در حوزه نفوذ سنتی واشنگتن در منطقه را دنبال می‌کند. از این نظر، اقدامات چین در جیبوتی مطمئناً بر جاه‌طلبی‌های این کشور برای افزایش قدرت در منطقه تأثیر خواهد گذاشت، به ویژه زمانی که قصد دارد خود را به عنوان یک قدرت دریایی مرتبط فرض کند(Alexandre,2021:71).

مقامات آمریکا ضمن احساس تهدید از حضور نظامی چین و با استناد به میلیاردها دلار وام به دولت شدیداً بدهکار جیبوتی با هدف جلوگیری از همکاری کشورهای آفریقایی با چین به شدت نسبت به طرح‌های اقتصادی این کشور هشدار داده‌اند. چین بیش از ۷۰ درصد از بدهی جیبوتی را در اختیار دارد که به گفته برخی ناظران، حاکمیت این کشور آفریقایی را تهدید می‌کند. آنها هشدار می‌دهند که ممکن است

1. Lemonnier

جیبوتی به سرنوشت سریلانکا دچار شود؛ زیرا این کشور مجبور شد کنترل بندر هامبانتوتا[1] را به شرکت‌های چینی واگذار کند؛ چونکه نمی‌توانست وام‌هایی را که از چین دریافت کرده بود، بازپرداخت کند(France24,2021). جان بولتون مشاور سابق امنیت ملی دولت آمریکا در خصوص سرمایه‌گذاری چینی‌ها در جیبوتی و دیگر کشورهای همجوار می‌گوید: «آنها عمداً و به گونه‌ای تهاجمی سرمایه‌گذاری‌های خود را در منطقه گسترش می‌دهند تا به مزیت رقابتی نسبت به ایالات متحده دست یابند. چین از رشوه، قراردادهای غیرشفاف و بهره‌گیری استراتژیک از ترفند بدهی استفاده می‌کند تا کشورهای آفریقایی را اسیر خواسته‌های خود کند»(Bolton,2018). گزارش‌های رسمی چین تنها بر دلایل اقتصادی مشارکت پکن و تقویت نظامی در دریای سرخ و اطراف آن تاکید می کنند. با این حال، چین نیز ممکن است علاقه‌مند به محدود کردن فعالیت‌های نظامی و دریایی غرب باشد. . به باور چینی‌ها اگر نتوانند قدرت و کنترل لازم را در تنگه باب‌المندب به دست بیاورند، پس بایستی فضا به نحوی باشد که از تسلط آمریکا به عنوان یک رقیب جدی بر تنگه نیز جلوگیری کنند. بدون تردید ایده پایگاه‌سازی ساحلی در نزدیکی تنگه علاوه بر اینکه به منظور مقابله با تحرکات دزدان دریایی و حفاظت از امنیت دریانوردی کشتی‌های چینی است، نوعی اعلام جدی مبنی بر حضور این کشور است و اینکه دیگر قدرت‌های بزرگ نیز باید منافع سیاسی و اقتصادی آنها را در امنیت گذرگاه‌های بین‌المللی آبی لحاظ کنند

۵. چین و الگوی کسب قدرت و بسط نفوذ در تنگه باب‌المندب

آنچه‌که تاکنون ذکر شد ناظر بر احصاء و تحلیل دلائل اهمیت تنگه باب‌المندب برای چین است، در این فراز سعی بر آن است راهبردهای این کشور جهت حضور میدانی به منظور دفاع از منافع حیاتی تحلیل شود.

۱ـ۵.نرم‌افزاری

در فرهنگ استراتژیک چین احتیاط کردن و عدم برانگیختن حساسیت‌های سیاست‌مدارن و مردم بومی مناطق هدف یک اصل راهبردی است. یکی از ضرب‌المثل‌های معروفی که در چین به طور گسترده استفاده می‌شود این است که: «یک پای محتاط می‌تواند هر جایی راه برود»[2](Meester And Lanfranchi,2021:2). این جمله حاکی از این است که یک کشور محتاط در عرصه سیاست خارجی

1. Hambantota
2. A Careful Foot Can Step Anywhere

می‌تواند هر موقعیت نامناسبی را اداره کند. به طور کلی چین به لحاظ نرم‌افزاری در اطراف تنگه اقدامات ذیل را انجام داده است.

۱ـ۱ـ۵.مشارکت اقتصادی

۱ـ۱ـ۱ـ۵.یمن

همانطور که حضور چین در کانال پاناما و کانال سوئز مصر آشکار می‌سازد آنها برای تقویت جای پای خود در نقاط ارتباطی استراتژیک و تجاری در سراسر جهان یا نزدیک به آن اهمیت ویژه‌ای قائل هستند، موقعیت یمن با این الگوی بزرگ تفکر استراتژیک چین مطابقت دارد. موقعیت جغرافیایی یمن آن را به کشوری حیاتی برای چین تبدیل می‌کند؛ زیرا این کشور را قادر می‌سازد یک مکان دیده‌بانی بر روی سه نقطه راهبردی منطقه‌ای یعنی خلیج عدن، دریای سرخ و شاخ آفریقا داشته باشد. یمن می‌تواند به مثابه پل بین آسیا و آفریقا، و بین اقیانوس هند و مدیترانه، جزء حیاتی از استراتژی جاده ابریشم چین تبدیل شود. کانگ یونگ[1]، سفیر چین در یمن، در مصاحبه‌ای با شبکه خبری المصدر یمن اشاره می‌کند که:«یمن از موقعیت جغرافیایی ممتازی برخوردار است؛ زیرا مشرف به دریای سرخ، دریای عرب و باب‌المندب است. یمن مطمئناً شریک و همکار چین برای ساخت کمربند و جاده خواهد بود. چین بزرگ‌ترین شریک تجاری یمن و کشور اصلی سرمایه‌گذار و کمک کننده به یمن قبل از جنگ بود. جاده تغییر نخواهد کرد؛ زیرا یمن از موقعیت ممتاز و ثروت طبیعیِ غنی و منابع انسانی فراوان برخوردار است. چین مطمئن است که جنگ یمن دیر یا زود پایان خواهد یافت و ما در ساخت ابتکار کمربند و جاده یمن را فراموش نمی‌کنیم. با اینکه چنین ابتکاری توسط چین پیشنهاد شده، اما متعلق به همه کشورهای واقع در مسیر جاده ابریشم است»(Almasdaronline:2020). اگرچه چین منافع مشخصی برای تقویت همکاری با کشورهای منطقه اطراف باب‌المندب دارد، با این وجود ابتکار جاده ابریشم دریایی را به عنوان یک ابتکار برد ـ برد[2] در نظر گرفته است که نه تنها در خدمت چین است، بلکه به نفع شرکای منطقه‌ای محاصره کننده تنگه نیز است (Watanabe, 2019:2). از جمله از فعالیت‌های اقتصادی چین در یمن پس از اتحاد می‌توان به فعالیت غول مخابراتی چینی هوآوی از سال ۱۹۹۹، قرارداد ۷۲ میلیون دلار برای اکتشاف و تولید نفت در بلوک ۶۹ در شبوه و بلوک ۷۱ در حضرموت در سال ۲۰۰۵، سرمایه‌گذاری ۴۶۵ میلیون دلاری سینوشم در بلوک ۱۰

1. Kang Yong
2. Win-Win

منطقه توسعه شرق شبوا در سال ۲۰۰۸، موافقت شرکت ملی چین برای همکاری‌های اقتصادی خارج از کشور با توسعه سه نیروگاه گاز طبیعی در یمن در سال ۲۰۱۲، کمک به ساخت چهار نیروگاه ۵۰۰۰ مگاواتی و دو نیروگاه دیگر با ظرفیت ۶۰۰ مگاوات با استفاده از زغال سنگ و گازوئیل در شهرهای بلحاف و معابر(Almotamar,2013)، کمک ۵ میلیون یوانی به آوارگان یمنی در سال ۲۰۰۹، کمک ۵ میلیون دلاری جهت تأمین تجهیزات پزشکی بیمارستان دوستی یمن و چین(Saba,2013) کمک مالی ۸ میلیون دلاری به وزارت دفاع به همراه کمک هزینه عمومی ۱۶.۴ میلیون دلاری و وام بلندمدت بدون بهره ۳۰ میلیون دلاری در سال ۲۰۱۳ اشاره کرد. دو کشور در سال ۲۰۱۳ توافق کردند که دو بندر کانتینری را در شهرهای جنوبی عدن و الموخا با هزینه ۵۰۸ میلیون دلار توسعه دهند(Trtworld,2019).

چینی‌ها به جزیره پریم نگاه راهبردی دارند. این جزیره اهمیت بسیار بالایی در برقراری امنیت در تنگه دارد. لازم به ذکر است جزیره پریم در وسط تنگه واقع شده است. پریم با وسعت پنج مایل مربع، کلید کنترل باب‌المندب است. چینی‌ها آگاهی دارند که جزیره پریم قابلیت زیادی جهت وقفه و یا ممنوعیت کشتیرانی در تنگه باب‌المندب از یک سو و همچنین کمک به امنیت دریانوردی از جانب دیگر می‌کند. جاده ابریشم در یمن پس از جنگ می‌تواند کاتالیزوری برای افزایش همکاری‌های تجاری و اقتصادی دوجانبه باشد، موقعیت جغرافیایی یمن پس از جنگ همچنان استراتژیک خواهد ماند و با یکی از مهم‌ترین کریدورهای کشتیرانی بین‌المللی در نزدیکی تنگه باب‌المندب هم‌مرز است. بانک جهانی گفته که بازسازی پس از جنگ به کمک خارجی گسترده نیاز دارد(Worldbank,2019:181) و سابقه چین در اجرای پروژه‌های توسعه در یمن، این کشور را برای چنین کارهایی در آینده مناسب می‌سازد. برقراری ثبات مجدد در یمن منجر به تقویت ابتکار جاده ابریشم دریایی می‌شود. در همین رابطه ژانگ جون[1]، فرستاده چین در سازمان ملل در نوامبر۲۰۱۹، اشاره می‌کند که: «اگرچه یمن اهمیت مستقیمی برای اهداف کلی سیاست خارجی چین ندارد، اما این کشور همچنان موقعیت ژئواستراتژیکی مهمی را در بین خطوط کشتیرانی بین‌المللی دارد. چینی مایل است صلح و ثبات در یمن برقرار شود تا شرکت‌های چینی بتوانند سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت قبل از سال ۲۰۱۱ را از سر بگیرند و نقش مهمی در بازسازی یمن پس از جنگ ایفا کنند. یمن از نظر اقتصادی نقش فعال‌تری در طرح کمربند و جاده پکن ایفا می‌کند»(Jun,2019). پروژه‌های بازسازی پس از جنگ در بخش انرژی و زیرساخت با اهداف چین تلاقی می‌کنند، به ویژه

1. Zhang Jun

احیای پروژه توسعه بندر کانتینری عدن و موخا، که پیوندهای بیشتری را در بخش جاده ابریشم دریاییِ طرح کمربند و جاده پکن ایجاد می‌کند(Al-Khawlani,2021:21).

۲ـ۱ـ۱ـ۵.جیبوتی

جیبوتی اولین کشور واقع در شاخ آفریقا است که اهمیت ویژه‌ای برای چین دارد. جیبوتی در ورودی جنوبی دریای سرخ در مسیر کانال سوئز قرار دارد. این کشور کوچک بین اتیوپی، اریتره و سومالی قرار گرفته است. مرز غربی جیبوتی در باریک‌ترین قسمت تنگه باب‌المندب قرار دارد که دریای سرخ و خلیج عدن را به هم متصل می‌کند. این مرز از اهمیت اقتصادی و استراتژیک بالایی برخوردار است. تمام کشتی-های اروپایی که از دریای سرخ وارد دریای مدیترانه می‌شوند، از طریق کانال سوئز و به سمت شرق و جنوب آسیا، و همچنین استرالیا، از ناحیه غربی با وسعت ۲۶ کیلومتری عبور می‌کنند. چینی‌ها با علم به اینکه نفوذ در سمت شرقی تنگه یعنی ناحیه یمن مقداری زمان‌بر است، سعی بر این دارند که ۱۴ مایل دورتر یعنی در راس سیان[1] از طریق ساخت تأسیسات و زیرساخت‌های ضروری، حضور خود را نهادینه کنند. چینی‌ها در تلاش هستند که نفوذ زیادی در ناحیه غربی باب‌المندب داشته باشند تا در صورت اعمال هر گونه تهدید علیه منافع این کشور در تنگه به سرعت وارد عمل شوند. چین جیبوتی را به واسطه موقعیت ارزشمند آن به عنوان یک دژ استراتژیک[2] در شاخ آفریقا می‌داند. چنین موقعیت ارزشمندی باوجود اندازه کوچک و موقعیت جهان سومی آن، بیش از پیش موجب جلب نظر پکن شده است. این کشور کوچک واقع در شرق آفریقا به عنوان محل اولین پایگاه نظامی ارتش آزادی‌بخش خلق در خارج از کشور است، اما همچنین به عنوان یک مرکز تجاری بزرگ برای شرکت‌های چینی به ویژه در صنعت حمل و نقل و لجستیک عمل می‌کند.

مانند بسیاری از مکان‌هایی که در امتداد طرح کمربند و جاده چین واقع شده‌اند، پکن به طور قابل توجهی در زیرساخت‌های جیبوتی سرمایه‌گذاری کرده است و از طریق بستن قراردادهای مجذوب که منافع ژئوپلیتیکی چین را ارتقا می‌دهد، سرمایه‌گذاری کرده است. به عنوان مثال، جیبوتی با حجم زیادی از چین وام می‌گیرد و سهم پکن از بدهی جیبوتی ۹۱٪ درصد است(Coffey,2018). چین سعی کرده که توسعه-طلبی دریایی خود در مقیاس جهانی خود را با دستور کار جیبوتی برای تبدیل خود به یک مرکز تجاری

1. Ras Siyyan
2. Strategic Stronghold

تجاری برای منطقه شاخ آفریقا ترکیب و جمع کند. در سال ۲۰۱۵، چین توافقی با دولت جیبوتی برای ایجاد بندر چند منظوره دوراله امضا کرد. بندر دوراله به مالکیت شرکت چینی موسوم به مرچنتس پورت هلدینگز[1] در آمده است که ۲۳/۵ درصد از سهام آن را تحت اختیار قرار داده است. این شرکت بندر چند منظوره دوراله و منطقه آزاد تجاری بین‌المللی جیبوتی را توسعه داده است(Cabestan,2012:54).

جیبوتی پس از اینکه نتوانست منابع مالی مورد نیاز خود را از ایالات متحده و دیگر منابع غربی تضمین کند، جهت جذب منابع سرمایه‌گذاری به چین روی آورد. منطقه آزاد تجاری بین‌المللی جیبوتی با پروژه‌ای به ارزش ۳.۵ میلیارد دلار در زمینی به مساحت ۴۸۰۰ هکتار در نظر گرفته شده است. اولین مرحله پروژه مورد بحث در سال ۲۰۱۸ افتتاح شد(Caslin,2021). بیشتر پروژه‌های زیربنایی به ارزش ۱۴.۴ میلیارد دلار در این کشور توسط بانک‌های چینی تامین مالی می‌شوند، هنگامی که پروژه‌ها تکمیل شود، جیبوتی ضمن تقویت موقعیت خود به عنوان یک مرکز تجاری، به بزرگترین منطقه آزاد تجاری در آفریقا تبدیل خواهد شد. علاوه بر این قرار است تا سال ۲۰۲۵ بیش از ۵۰۰۰۰ شغل برای مردم جیبوتی ایجاد شود(Jincui,2021). پول و کمک‌های مالی چین به رویای دولت جیبوتی برای توسعه سریع و تبدیل شدن به سنگاپور آفریقا[2] دامن‌زده است. به همین دلیل رویکرد دولت و مردم جیبوتی نسبت به چین برخلاف نگاه آنها به قدرت‌های غربی بسیار مثبت است. تا جایی که عبدرحمان احمد[3] مدیر یک پروژه بین‌المللی در جیبوتی می‌گوید: «بسیاری از مردم با توجه به اندازه کوچک کشورشان، کمبود منابع و تهدیدات بالقوه همسایگانی مانند اتیوپی، سومالی و اریتره، به ارتش‌های خارجی به عنوان یک نیروی ثبات‌آفرین نگاه می‌کنند. ما هیچ مشکلی برای حضور چینی‌ها در اینجا نمی‌بینیم. آنها منابع مالی را فراهم می‌کنند و به ایجاد بازدارندگی در مقابل کسانی که دوست دارند جیبوتی را ضمیمه خود کنند، کمک می‌کند»(Jacobs And Perlez,2017).

۲ـ۱ـ۵. بی‌طرفی و تعامل چندجانبه

پکن عمدتاً روابط خود کشورهای خاورمیانه را اقتصادی می‌بیند و علاقه‌مند به حفظ بی‌طرفی در تنش‌های منطقه‌ای هستند. آنچیزی که به چینی‌ها جهت نیل به این راهبرد کمک می‌کند سیاست تعادل‌محور آنها

---

1. Port Merchants China Holdings

۲

3. Abdirahman M. Ahmed

مبنی بر عدم اتحاد با هیچ یک از طرفین فعال و به بیان بهتر گردانندگان جناح‌های اصلی مناقشات منطقه‌ای است؛ چنین مسئله‌ای باعث شده که در بحران اخیر یمن نقش مستقیم و مخرب چین را نتوان مشاهده کرد، با حمله عربستان و متحدان در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ به یمن جهت بازگردان مجدد عبدربه منصور هادی[1] به قدرت(Darwich,2018:7)، چین موضع خود را آشکارا اعلام نکرد و ملاحضات و منافع اقتصادی را بیش از هر چیزی در اولویت قرار داد. با ادامه بحران این کشور همزمان که حملات به زیرساخت‌های نفتی کشور عربستان را محکوم می‌کند، ارسال کمک‌های بشردوستانه به یمن را در دستور کار قرار می‌دهد و به موازات نیز با هیئت‌های حوثی در عمان دیدار کردند. همچنین سفیر این کشور در یمن دیپلماسی عمومی و ذهنیت‌سازی مثبت مردم یمن نسبت به چین را در دستور کار قرار داد. در همین رابطه کانگ یونگ[2]، سفیر چین در یمن، می‌گوید: «آیا چین در تاریخ یمن را اشغال کرده است؟ آیا چین به یمن حمله کرد؟ آیا چین از جنگ یمن برای به دست آوردن منافع خود استفاده کرد؟ کدام کشور ۱۰۰ سال پیش ناوگانی را به عدن فرستاد و صلح، رفاه و توسعه را به ارمغان آورد؟ و کدام کشور تیم مهندسی، پزشکی و آموزشی را در قرن گذشته برای ساختن جاده‌ها و پل‌ها، درمان بیماران، نجات جان‌ها و آموزش مردم در یمن فرستاد؟ کدام کشور شهروندان خود را برای کمک به یمن قربانی کرد و برخی از آنها در تنها قبرستان شهدا در صنعا خوابیدند؟ کدام کشور در حال حاضر بسیاری از کالاها را با کیفیت خوب، قیمت ارزان و ارتباطات راحت و سریع برای کاهش درد و رنج مردم یمن در اختیار یمنی‌ها قرار می‌دهد؟»(Almasdaronline:2020).

۲ـ۵.سخت‌افزاری

۱ـ۲ـ۵.نظامی

با افزایش تقاضاها از ارتش چین برای حفاظت از امنیت منافع برون‌مرزی به‌ویژه مسیرها و تنگه‌های حیاتی، نیاز به انجام عملیات در خارج از منطقه، استقرار پایگاه خارجی این کشور عملاً اجتناب‌ناپذیر شده است. چین به طور پیوسته درحال افزایش توانایی خود برای ایجاد قدرت و ایمن‌سازی انتهای غربی این خط حیاتی است. در واقع نیازهای رو به رشد چین به انرژی و خاورمیانه به عنوان بازاری برای رفع این نیازها، تامین امنیت تنگه باب‌المندب را برای این کشور مهم ساخته است(Gurol And

1. Abd Rabbo Mansour Hadi
2. Kang Yong

(Shahmohammadi,2019:12). نگرانی‌های چین در این زمینه در سال ۲۰۰۸ مشخص شد؛ زمانی که پکن تصمیم گرفت با اعزام مستقیم کشتی‌های جنگی به این منطقه به تلاش‌های بین‌المللی ضد دزدی دریایی در خلیج عدن بپیوندد. با گذشت زمان، به دلیل تداوم حضور نیروی دریایی پکن و همچنین در پرتو استقرار گسترده نیروهای حافظ صلح چین در سودان جنوبی و جمهوری آفریقای مرکزی، ردپای نظامی چین در منطقه حتی بیشتر شده است. این امر به تدریج ابعاد امنیتی مرتبطی را به منافع چین در شاخ آفریقا اضافه کرده است و در نهایت منجر به ایجاد اولین پایگاه دریایی نظامی برون‌مرزی دائمی در جنوب دریای سرخ و بندر چند منظوره دوراله[1]، در مجاورت پایگاه دریایی در سال ۲۰۱۷ در جیبوتی شد(Meester And Lanfranchi,2021:5). بر اساس توافق با جیبوتی چین تا سال ۲۰۲۶ با تعداد ۱۰۰۰۰ سرباز در این کشور حضور دارد. به دنبال آن در سال ۲۰۱۷ کشتی‌های جنگی از ژانجیانگ[2] در جنوب چین برای ایجاد یک پایگاه پشتیبانی[3] در کشور شاخ آفریقا به حرکت در آمدند. چین بر این اعتقاد است که این پایگاه عملکرد آنها در مأموریت‌هایی مانند اسکورت، حفظ صلح و کمک‌های بشردوستانه در آفریقا و غرب آسیا را تضمین می‌کند(Aljazeera,2017).

ساخت اولین پایگاه نظامی پکن در خارج از کشور از نظر سیاسی به چین اطمینان می‌دهد که عمق استراتژیک لازم برای دریاهای اطراف خود از جمله دریای زرد، دریای چین شرقی و دریای چین جنوبی را در اختیار داشته باشد و دیگر محدود به مرزهای آبی خود نیست. این موضوع برای چین اهمیت راهبردی دارد؛ زیرا یک مزیت تاکتیکی احتمالی را در صورت درگیری در آینده از هم اکنون تضمین می‌کند؛ چرا که هم زیرساخت‌ها با پشتیبانی لجستیکی بیشتر از ناوگان خود در منطقه‌ای دور از سرزمین اصلی چین قرار دارند و هم در زمان صلح، به افزایش امنیت دریایی در منطقه کمک می‌کنند. منطقه‌ای که در آن تهدیدهای زیادی از جمله درگیری بین گروه‌های مخالف(مانند موردی که در یمن و سومالی وجود دارد) و دزدی دریایی وجود دارد. چینی‌ها قصد دارند که هیچگونه باج‌راهی در مسیر تجارت دریایی این کشور در فراسوی مرزها وجود نداشته باشند. پدیده دزدی دریایی یک تهدید عمده برای چین است. دزدان دریایی که کشتی‌های چینی را در خلیج عدن و اقیانوس هند تهدید می‌کند عمدتاً با منطقه پانتلند[4]

1. Doraleh
2. Zhanjiang
3. Support Base
4. Puntland

سومالی ـ به عنوان مرکز ثقل پایگاه‌های دزدی دریایی ـ مرتبط است(Love,2009:4). از نظر اقتصادی امنیت خطوط ارتباطی دریایی در سراسر اقیانوس هند غربی برای واردات انرژی مورد نیاز چین، وارداتی از کشورهای تولیدکننده خلیج فارس و همچنین از آفریقا، حیاتی است؛ زیرا پکن به وضوح متعهد به تنوع بخشیدن به عرضه خود است. بنابراین، ساخت پایگاه نظامی در جیبوتی، به طور دقیق در راستای تضمین امنیت انرژی است که چین برای واردات انرژی و مواد خام و امنیت اقتصادی برای صادرات محصولات خود به آن نیاز دارد، که برای رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی چین بسیار مهم است. از نظر نظامی، پایگاه جیبوتی به پکن اجازه می‌دهد تا قدرت و توانایی های دریایی خود را برای رقابت نزدیک با قدرت‌های بزرگ رقیب ارائه دهد. این قدرت رقیب ایالات متحده است که امکانات نظامی قابل توجهی تنها در چند کیلومتری چین مستقر ساخته است(Alexandre,2021:65).

باوجود این تأسیس پایگاه پشتیبانی ارتش آزادیبخش خلق چین[1] در سال ۲۰۱۷ در جیبوتی زنگ خطر را در واشینگتن به صدا درآورده است. در همین رابطه مؤسسه صلح ایالات متحده[2] اشاره می‌کند که: «افتتاح اولین پایگاه نظامی خارج از کشور چین در جیبوتی، در امتداد یکی از شلوغ‌ترین و حیاتی‌ترین آبراه‌های جهان و در مجاورت پایگاه‌های نظامی ایالات متحده و سه کشور دیگر، مخاطرات ژئوپلیتیکی[3] در منطقه را بیشتر افزایش داده است. چالش‌های فوری ناشی از نزدیکی پایگاه نظامی چین با مسافت حدود ۸ کیلومتر از پایگاه نظامی ایالات متحده موسوم به کمپ لمونیر[4] و چالش‌های بلندمدت ناشی از حضور چین در تنگه باب‌المندب و توانایی رو به رشد آن برای اعمال کنترل بر آبراه‌های استراتژیک، نگرانی‌هایی را در واشینگتن ایجاد کرده است»(United States Institute Of Peace,2020:۴). لیانگ فانگ[5]، استاد دانشگاه دفاعی ملی چین با محکوم کردن موضع‌گیری اندیشکده‌ها و مقامات آمریکایی می‌گوید: «کانال سوئز و باب‌المندب در میان ۱۶ نقطه گلوگاه دریایی جهانی قرار دارند که ایالات متحده می‌خواهد آنها را کنترل کند. این مسئله تهدیدی بزرگ برای فعالیت‌های نظامی و اقتصادی چین است»(Fang,2011:23).

چین در شرایط کنونی بیش از اینکه اقتصاد را در خدمت مقوله‌های نظامی قرار بدهد، تحرکات نظامی را پیشرانی مهم جهت قوام‌بخشی هر چه بیشتر به منافع اقتصادی و تجاری برون‌مرزی به شمار می‌آورد. البته

1. Chinese People’s Liberation Army(Pla)
2. United States Institute Of Peace
3. Geopolitical Stakes
4. Camp Lemonnier
5. Liang Fang

مقصود این نیست که تقویت قدرت نظامی جایگاهی در منظومه فکری چینی‌ها نداشته باشد، بلکه این کشور نوعی درهم تنیدگی بین قدرت اقتصادی و توانمندی‌های نظامی می‌بیند، به واقع اقتصاد قوی را دریچه‌ای به سمت تبدیل شدن به ابرقدرتی نظامی و حضور فراسرزمینی می‌نگرد. لذا امروزه ملاحظه می‌شود که قدرت اقتصادی چین پشتوانه مناسبی برای دائر شدن پایگاه نظامی در شاخ آفریقا است و ضمن کسب چنین منزلت نظامی، اقدام به دفاع از منافع مالی در فراسوی مرزها می‌کند.

نتیجه‌گیری

تنگه باب‌المندب هر چند میان دو کشور عربی با ساختارهای سیاسی شکننده، سیستم اقتصادی معیوب و قدرت نظامی ضعیف قرار گرفته است، اما رونق تجارت جهانی پیوند تنگاتنگی با آن دارد و در تاریخ برهه‌ای وجود ندارد که بی‌اهمیت شده باشد. پویایی‌شناسی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا حاکی از این است که این تنگه نقطه‌ای ذاتاً بین‌المللی است. یک سیستم سیاسی و حکمرانی درست و مطلوب را می‌توان با اتکا به فکر درست و نظریات مناسب دائر کرد، اما لزوماً این مسئله به تنها مؤلفه‌ی نقش‌آفرین در قدرتمندی یک کشور منتهی نمی‌شود، در نتیجه کشورها به منظور قدرتمندی به ناگزیر به دنیای بیرون روی می‌آورند. این ورود می‌تواند ناظر بر کسب بازارهای خارجی، تسخیر منابع فسیلی و زیرزمینیِ حیاتی یا نظامی مبنی بر ایجاد پایگاه‌های زمینی و دریایی، یا تسلط بر جزایر، بنادر و تنگه‌های راهبردی باشد. چین اکنون یک قدرت بین‌المللی است که چشم‌انداز حضور تدریجی این کشور در نواحی برون‌مرزی برجستگی خاصی یافته است و در این راستا نگاه جدی به بنادر، جزایر و تنگه‌های بین‌المللی دارد. ماهیت و هدف پژوهش حاضر نیز این بود که ضمن پرداختن به دلائل اهمیت راهبردی تنگه باب‌المندب برای چین، طرح‌های میدانی که این کشور به منظور پاسداشت از منافع‌اش در مجاور تنگه انجام داده است، مورد موشکافی و تبیین قرار گیرد. نظام سیاست‌پردازی چین به گونه‌ای است که در منطقه‌شناسی و هزینه کرد برون‌مرزی، دقت نظر بسیار زیادی می‌شود. معمولاً مناطقی که در نگاه آنها حائز اولویت باشد، با تمرکز بر جنبه نرم قدرت و برنامه‌های اقتصادی و توسعه محور حضور همه‌جانبه در آن گستره پیدا می‌کنند. پیرامون اهمیت تنگه می‌توان گفت که باب‌المندب بواسطه ایجاد پیوند استراتژیک در مسیر تجارت دریایی بین دریای مدیترانه و اقیانوس هند از مسیر دریای سرخ و کانال سوئز، از عمده نقاط ژئواستراتژیکی است که ـ همراه با تنگه هرمز و مالاکا ـ در گرانیگاه[1] جاده ابریشم دریایی چین قرار دارد. ابرپروژه جاده ابریشم

1. Center Of Mass

دریایی نیازمند پشتوانه‌سازی برون‌مرزی است، پتانسیل بسیار قوی مالی چین هر چند شرط لازم جهت کاربست اهداف اقتصادی باشد، اما به تنهایی کفایت لازم را ندارد. در این راستا نفوذ در تنگه‌های بین-المللی و آب‌های مجاور تسریع کننده جاده ابریشم دریایی است. این تنگه به مثابه پلی ایفای نقش می‌کند که چندین منطقه را به هم متصل می‌کند و بستر توسعه اقتصادی پکن را در مقیاس جهانی فراهم می‌سازد، در نتیجه تجارت ارزان چین با دنیا پیوند معنادار و مستقیمی با نفوذ در تنگه دارد. چین نیز به عنوان یک قدرت جهانی از طریق کسب سطح مناسبی از نفوذ در باب‌المندب ضمن اینکه می‌خواهد از امنیت انرژی و تجارت دریایی خود حمایت کند، به دنبال تحکیم حضور خود در کشورهای شاخ آفریقا و خلیج عدن است. شناخت بیشتر اهمیت باب‌المندب در نگاه چین با بررسی اقدامات عملی آنها در اطرف تنگه بیش از پیش آشکار می‌شود. کسب سطح مناسبی از قدرت چانه‌زنی در یک تنگه از طریق نفوذ در جزایر و کشورهای مجاور آن برای چینی‌ها میسر می‌شود، به همین خاطر دو کشور یمن و جیبوتی عناصر کلیدی نفوذ چین در تنگه خواهند بود. از آنجا که باب‌المندب میان این دو کشور قرار گرفته، لذا چینی‌ها با استفاده از اهرم‌های مختلف و سازگار با جغرافیا و فضای سیاسی و اقتصادی دو واحد سیاسی فوق، سعی کرده موقعیت باثباتی برای خود ایجاد کند. با توجه به اینکه یمن اکنون درگیر یک بحران فرسایشی شده و طیف وسیعی از متحدان عربیِ چین از جمله عربستان و امارات در یک سوی بحران هستند لذا چین سعی بر این داشته تا رویکرد سیاسی را اتخاذ کند که منافع بلندمدت استراتژیکی این کشور در خلیج و بندر عدن، تنگه باب‌الندب، بنادر یمنی واقع در دریای سرخ از جمله المخا در معرض تهدید نباشد. به همین خاطر عمده طرح‌های اقتصادی در سمت یمنی تنگه تعطیل شده است. تحت چنین شرایطی تمرکز چین بر سوی دیگر تنگه یعنی رأس سیان و مشخصاً کشور جیبوتی گذاشته شده است.

طرح توسعه بندر چند منظوره دوراله با کاربری‌های تجاری و نظامی، همزمان که باعث تقویت جایگاه چین در شاخ آفریقا و سپس در نواحی دیگر این قاره می‌شود، موقعیت بی‌نظیری به لحاظ نفوذ در تنگه در اختیار پکن قرار داده است. به نظر می‌رسد چین در وهله اول روی موفقیت الگوی نفوذ اقتصادی خود در اطراف تنگه حساب می‌کند تا اینکه چنین موفقیتی به حضور نظامی و نفوذ استراتژیک بلندمدت تبدیل شود. چین می‌داند که اقتصاد آن‌ها به تجارتی که از تنگه می‌گذرد وابسته است و به همین دلیل تصمیم گرفته تا حضور نظامی خود را در منطقه تقویت کند تا در نهایت دسترسی خود را به این مسیر تجاری مهم تضمین کند. در پایان می‌توان گفت که چین نگاه ایجابی و سلبی به تنگه باب‌المندب دارد. نگاه ایجابی ناظر بر قدرت‌آفرینی و ظرفیت‌سازی در سپهر نفوذ بیشتر در بنادر احاطه‌کننده‌ی تنگه یا در نزدیکی و

مجاورت آن از طریق سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌ها است، از سوی دیگر نگاه سلبی نیز ناظر بر جلوگیری از تسلط قدرت‌های رقیب بر تنگه، خنثی‌سازی اثر بحران‌های منطقه‌ای بر امنیت تردد دریایی و همچنین مقابله با تهدید دزدان دریایی است.

References

Ajorloo, M J ؛ Turk, R (2014). The Strategic Importance Of The Strait Of Tiran In The Conflict In South West Asia, *Geopolitics Quarterly*,Volume:10(4), Pp 70-92. (in persian)

Alexandre, A (2021). The Strait Of Bab El-Mandeb: Stage Of Geopolitical Disputes, , *E-Journal Of International Relations*, 12(2),Pp. 58-74.(in English)

Al-Khawlani, H (2021). China Prioritizes Gulf Economic, Oil Relationships; Yemen Can Wait, *The Sana'a Center For Strategic Studies* .(in English)

Cabestan, j(2012). China And Ethiopia: Authoritarian Affinities And Economic Cooperation, *China Perspectives*. .(in English)

Darwich, M (2018).The Saudi Intervention In Yemen: Struggling For Status, *Insight Turkey*, 20(2), Pp. 125- 142.(in English)

Dutton, p and et al(2020).China Maritime Report No. 6: Djibouti: China's First Overseas Strategic Strongpoint, *U.S. Naval War College Digital Commons*, Reports. 6. (in English)

Dalton, M ؛ Hunt Friend ,A (2018). Blowing the Horn: How the United States Can Reclaim the Strategic Initiative in the Bab al Mandeb, *Center for Strategic & International Studies*. (in English)

Eini, N (2020). Role Of Malacca Strait With A Geopolitical And Strategic Approach, *Geopolitics Quarterly*, 16(4). Pp 264-287(in persian).

Fang, L (2011). On Maritime Strategic Access, Beijing: *Current Affairs Press*. (in English)

Gurol, J؛ Shahmohammadi, P (2019). China's Maritime Strategy In The Arabian Sea And Its Potential Ramifications For The Region, Projecting Power Westwards, *Center For Applied Research In Partnership With The Orient*, Study7. (in English)

Greyling, W (2021). Suez Canal blockage: Supply chain vulnerability, spglobal , available at: https://www.spglobal.com/marketintelligence/en/mi/research-analysis/suez-canal-blockage-supply-chain-vulnerability.html(in English)

Kamran, H؛ Hoss Hasmath, R (2014). White Cat, Black Cat Or Good Cat: The Beijing Consensus As An Alternative Philosophy For Policy Deliberation? The Case Of China , Department Of Social Policy And Intervention University Of Oxford, *Barnett Working Paper* ,14-02. (in English)

Krivilev, V (2009). Geopolitics And Environmental Security, *Nato Science For Peace And Security Series C*: Environmental Security, Https://Springerlink3.MetapressCom/Content/G4071444683837mw/Resource-Secured(in English)

Lons, C And Et Al(2019), China's Great Game In The Middle East, The European Council On Foreign Relations (Ecfr), Policy Brief. (in English)

Lott, A (2021). Maritime Security Threats And The Passage Regime In The Bab El-Mandeb, *Online The Nclos Blog*, Available At: Https://Site.Uit.No/Nclos/2021/06/21/Maritime-Security-Threats-And-The-Passage-Regime-In-The-Bab-El-Mandeb(in English)

Meester, J ؛ Guido,L (2021).The Uae And China In The Horn Of Africa: Implications For Eu Engagement,Netherland Institute Of International Relations ,*Clingendael Policy Brief*. (in English)
Monnie, A (2019). Strategic Implications For The United States Of The Belt And Road Initiative In Africa, *Independent Study Project (Isp) Collection*. 3127. (in English)
Ploberger,C (2017). One Belt, One Road – China's New Grand Strategy, *Journal Of Chinese Economic And Business Studies*, 15(3). Pp289-305. (in English)
Narbone, L ؛ Widdershoven, C (2021). The Red Sea Link. Geo-Economic Projections, Shifting Alliances, And The Threats To Maritime Trade Flows, *European University Institute*, Research Project Report Rscas/Middle East Directions. (in English)
O'hanlon, M (2020). A Conversation With Chairman Of The Joint Chiefs Of Staff General Mark Milley, *The Brookings Institution*. (in English)
Worldbank(2019). Yemen's Economic Update , Available At: Https://Thedocs.Worldbank.Org/En/Doc/365711553672401737-0280022019/Original/Yemenmeuapril2019eng.Pdf(in English)
Wuthnow, J (2020). The Pla Beyond Asia: China's Growing Military Presence In The Red Sea Region, *Center For The Study Of Chinese Military Affairs*, Strategic Forum National Defense University, No. 303. (in English)
Jun, Zhang(2019), What Is China Doing In Yemen?, Trtworld, Available At:Https://Www.Trtworld.Com/Middle-East/What-Is-China-Doing-In-Yemen-32183

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.80414.1358
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۶

بررسی تأثیر شبکه منطقه‌ای متداخل روسیه و ترکیه بر امکان و امتناع دالان زنگزور

فاطمه محروق[۱]، رسول نعیم نژاد[۲]

چکیده:
مقاله حاضر به بررسی پویایی‌های نوین ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک قفقاز جنوبی ناشی از جنگ دوم قره‌باغ و جنگ روسیه و اوکراین (۲۰۲۲) با تکیه بر پروژه دالان زنگزورمی‌پردازد . اهمیت این پژوهش در آن است که تاکنون بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه براساس نظریه‌های کلاسیک ادبیات روابط بین‌الملل بررسی شده است. این درحالی است که با شدت گرفتن جنگ روسیه و اکراین (۲۰۲۲) و اهمیت مسیرهای ترانزیتی جایگزین در قفقازجنوبی به‌دلیل موقعیت میان‌گاهی آن در نظم‌های منطقه‌ای مجاور که محل تداخل برنامه‌های منطقه‌ای بازیگران مهم بین‌المللی است سبب ناکارامدی نگرش‌های سنتی به منطقه‌گرایی شده است. در این راستا، پژوهش حاضر با توجه به مدل تحلیلی منطقه‌گرایی متداخل، درصدد پاسخ به این پرسش است که تأثیر شبکه منطقه‌ای متداخل روسیه و ترکیه بر پروژه دالان زنگزور چیست؟ استدلال نویسندگان مقاله آن است شبکه متداخل روسیه و ترکیه به‌دلیل تداخل سیاست‌های منطقه‌ای آن‌ها در قفقاز جنوبی و شکل‌دهی به الگوهای رفتاری هم‌افزا با شرکا و جایگزین راهبردی برای رقبا بهتر می‌تواند واقعیت‌های موجود در الگوهای رفتاری روسیه و ترکیه را به‌صورت ساختارمند و چندوجهی تبیین کند.

کلمات کلیدی: قفقازجنوبی، منطقه گرایی شبکه‌ای متداخل، دالان زنگزور، ترکیه، روسیه

۱- نویسنده مسئول: استادیار روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران fmahroogh@um.ac.ir
۲- کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران rasolnaemnejad@mail.um.ac.ir

Discussion The effect of Multiplex Networked Regionalism Russia and Türkiye On the possibility and refusal of Zangzor Corridor

Fatemeh Mahrough[1], Rasoul Naeemnejad[2]

Abstract
The main goal of current paper is Investigating the new geopolitical and geoeconomic dynamics of the South Caucasus caused It is from the second Karabakh war and the Russia-Ukraine war (2022) with consideing the Zangzor Corridor project. The importance of this research lies in the fact that so far most of the researches conducted in this field have been examined based on the classical theories of international relations literature. However, with the intensification of the war between Russia and Ukraine (2022) more attention is paid to alternative and safe routes, including alternative transit routes in the South Caucasus due to its intermediate position in the neighboring regional systems. for this reason,This research According to the analytical model of Multiplex Networked Regionalism, it tries to answer the question, what is the effect of the Multiplex Networked Regionalism of Russia and Turkey on the Zangzor Corridor project? The argument of the authors of the article is that Multiplex Networked Regionalism of Russia and Turkey due to the interference of their regional policies in the South Caucasus and the formation of complementary behavioral patterns with partners and a strategic alternative for competitors can better meet the existing realities. Explain the behavior patterns of Russia and Turkey in a structured and multifaceted manner.

Keywords: South Caucasus, Multiplex Networked Regionalism, Zangzor Corridor, Turkey, Russia

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1- Assistant Professor of International Relation, Department of Political Science, Faculty of Law and Politics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, I.R.Iran (Corresponding author)
2- M.A. in Political Science, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

مقدمه

قفقاز جنوبی منطقه‌ای فوق‌العاده پیچیده است که بین قدرت‌های منطقه‌ای روسیه، ایران و ترکیه قرار گرفته است. یکی از چالش‌برانگیزترین و چندپاره‌ترین مناطق جهان با تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی که هر واحد برای تقویت خود تلاش می‌کند. کشورهای واقع در این منطقه - گرجستان، ارمنستان و آذربایجان - حتی در پیکربندی داخلی خود نیز پیچیده هستند؛ تغییرات ژئوپلیتیک، ادغام نشدن و انسجام سیاسی، اقتصادی، حضور و ادغام کشورهای این منطقه در در طیف گسترده‌ای از سازمان‌ها و اتحادهای مختلف و گاه متضاد بر پیچیدگی پویایی‌های این منطقه افزوده است. پویایی‌های این منطقه علاوه بر متغیرهای مهم درونی، تأثیرتحت‌تأثیر متغیرهای مهم ساخت سیستم بین‌الملل نیز بوده است. از جمله این متغیرها می‌توان به جنگ اول و دوم قره‌باغ و جنگ روسیه و اوکراین (۲۰۲۲) اشاره کرد که سبب اهمیت و شدت یافتن ارتباطات در درون سیستم بین‌الملل شده و با شگفتی‌های راهبردی و ورود عناصر تحلیلی نوین، مرزبندی-های سنتی نظم و پویایی‌های سیستم را متحول کرده است. براین اساس، در حوزهٔ مطالعات نظم منطقه‌ای و سیاست خارجی ضرورت توجه به پیچیدگی‌های و شگفتی‌های راهبردی ناشی از شدت یافتن ارتباطات میان دو نظم جهانی و منطقه‌ای ادراک می‌شود.

نگاهی اجمالی به پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است نشان می‌دهد این پژوهش‌ها به‌طور عمده بر تحلیل‌های تاریخی، جغرافیایی، قومی و مقایسه‌ای معطوف بوده است. عمده این مطالعات به طور سنتی رفتار امروز کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و بازیگران منطقه‌ای را در گذشته این منطقه – مؤلفه‌های تاریخی و جغرافیایی- مورد کنکاش قرار می دهند (Forsyth, ; Ohannes, 2016 ; 2015 Yavuz & Gunter, 2022) تا دلیل بروز درگیری، رقابت یا همکاری بین کشورهای موجود در یک ناحیه سرزمینی را بهتر بتوان مطالعه کرد. بخش دیگری از این مطالعات درگیری‌های بین دو کشور ارمنستان و آذربایجان طی دو جنگ قره‌باغ را بررسی کرده‌اند (Avdaliani, ؛Anjaparidze, 2021 ؛2020 Branch,2018؛ Ergun, Valiyev: 2020؛ Iskandaryan, 2020؛ Khan, 2020؛ Meister ,2021؛ Modebadze, 2020؛ Doğan, 2022). در این دسته از پژوهش‌ها علاوه بر دلایل شروع این درگیری‌ها و نتایج آنها به نقش بازیگرانی می‌پردازند که کمک‌های آنها در شروع و پایان جنگ‌ها مؤثر بوده است، همانند برتری‌های نظامی ارمنستان در جنگ اول قره‌باغ و دلایل آن تا پیروزی و بازپس‌گیری اراضی اشغالی توسط آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ که تأثیر عمده در آینده ژئوپلیتیکی منطقه داشته است (Remler, ؛ Buzogány, 2019؛ Hanjing, 2022؛ Balla, 2013؛ Hoffmann, 2019؛Hill, 2003 ؛2020 Фротвейт, Замікула, 2022؛ Sakwa, 2017؛ Coffey, 2021). برخی از پژوهش‌ها نیز به

اهمیت حمل‌ونقل و مسیرهای ارتباطی این منطقه به‌طور ویژه دالان زنگزور به‌عنوان مسیرمیانی برای انتقال انرژی به اروپا و مسیری مستقیم بین آذربایجان به نخجوان و سپس ترکیه و نقش آن در آینده تجارت این منطقه می‌پردازند(Jabbarov, 2022 ؛ Ulviyya, 2021). در ادبیات پژوهشی داخل کشور نیز پژوهشگران هم‌زمان با سرعت بالای تحولات در این منطقه در تلاش هستند بتوانند تحلیل جامعی از شرایط قفقازجنوبی با توجه به ماهیت رفتاری بازیگران و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران ارائه دهند (امیدی و خیری: ۱۳۹۵؛ جعفری و حکیم: ۱۳۹۴؛ شیبانی و عطایی: ۱۳۹۰؛ کولایی، ۱۳۸۹؛ نصوحیان، ۱۳۸۸). (Jabbarov, 2022 ؛ Ulviyya, 2021).

وجه مشترک همه این پژوهش‌ها تمرکز بر رویکرد کنشگرمحور و سطح تحلیل خرد و مجزا معطوف به شناخت این منطقه و بررسی علل همگرایی و واگرایی کشورهای قفقازجنوبی با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از نقطه نظر تئوری‌های موجود در دانش روابط بین‌الملل بوده است و کمتر به اهمیت راه‌ها و به‌ویژه دالانهای میانی همچون دالان زنگزور و نقش حیاتی آن در مبادلات اقتصادی و انتقال انرژی بین کشورهای قفقازجنوبی با سایر نقاط دنیا پرداخته شده است. به همین نسبت آنچه در این پژوهش‌ها به چشم نمی‌خورد، نبود رهیافت تحلیلی نوین به پویایی‌های منطقه‌ای از سطحی کلان‌تر است به‌گونه‌ای که درهم-تنیدگی ارتباطات و هم‌زمانی بازی‌های راهبردی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را بهتر نشان دهد تا با واقعیت منطقه سنخیت بیشتری داشته باشد. اگر مهم‌ترین ویژگی منطقه قفقاز جنوبی را متداخل بودن شبکه منطقه‌ای آن به دلیل موقعیت میانه‌گاهی‌اش درنظر بگیریم، این پژوهش تلاش دارد با تکیه بر مدل تحلیلی منطقه‌گرایی متداخل، به اهمیت راه‌ها و مسیرهای ترانزیتی این منطقه و نقش دالان زنگزور در ارتباطات و پیوندهای کشورهای درگیر در آن در سطوح سیاسی، اقتصادی و نظامی بپردازد و به فرصت‌ها و چالش‌های این کشورها در کنش‌ورزی‌های استراتژیک‌شان بپردازد.

۱- چارچوب نظری: منطقه‌گرایی شبکه‌ای متداخل

نظم در منطقهٔ قفقاز جنوبی در طول چند قرن اخیر با قدرت روسیه حفظ می‌شد. ظهور و بروز قدرت‌های منطقه‌ای از پس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خلاء حضور امریکا سبب گذار نظم منطقه‌ای قفقاز جنوبی از نظم سلسله مراتبی به سمت ساختاری منعطف شد. به دنبال تحولات نوین و کاهش قدرت روسیه برای تداوم نقش سلطه‌جویانه در منطقه، فضای جدید زیستی برای کشورهای منطقه و همچنین قدرت‌های چالش‌گر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای استیلای قدرت خود و پایه‌ریزی نظم نوین در این منطقه به‌وجود آورده است. لذا با پیچیده شدن سیستم بین‌الملل، سیستم‌های منطقه‌ای که زیر مجموعه‌ای بسیار مهم از آن

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

بر شمرده می‌شوند، نیز دستخوش این دگرگونی‌ها و پیچیدگی‌ها شده است. بنابراین استفاده از نظریات نوین در حوزهٔ روابط بین‌الملل می‌تواند به میزان زیادی تحلیلی کارآمدتر نسبت به شرایط موجود ارائه دهد. در این چارچوب، برخلاف رویکردهای سنتی منطقه‌گرایی که در چارچوب علوم سنتی و نگاهی تقلیل‌گرایانه عمل می‌کند و در آن یک موجود به بخش‌های کوچکتر تقلیل می‌یابد و با درک عملکرد اجزای کوچکتر، می‌توان کل را به طور جامع‌تری درک کرد (DeMattos et al.,2012)، رویکرد نظری منطقه‌گرایی شبکه‌ای متداخل در چارچوب نظریه پیچیدگی به سیستم‌های باز[1] در مقایسه با سیستم‌های بسته می پردازد (Richardson, 2004). در ابتدایی‌ترین شکل، نظریهٔ پیچیدگی با اصول وابستگی به مسیر، تاریخچه سیستم، غیرخطی بودن، پدیده‌های نوظهور، تقلیل‌ناپذیری، سازگاری، عملکرد بین نظم و هرج و مرج و خود سازماندهی همراه است(Hamstra, 2017). سیستم پیچیده با مواردی همچون واحدها، ارتباطات بین واحدها و کارکردها یا اهداف شناخته می‌شود (Skybrook & Miller , 2020). به همین خاطر، در سیستم‌های پیچیده به‌دلیل پویایی‌هایی که با خود به همراه دارد و اهمیت یافتن چگالی جریان ارتباطات بین واحدها و مناطق با یکدیگر، با سیستم توزیعی شبکه‌ای در پهنه‌ی سیستم بین‌الملل روبرو هستیم که در آن مناطق، حلقه‌های یک شبکه خاص از نظم شبکه‌ای سیستم بین‌الملل مطرح می‌شوند.

از این رهگذر باید در ابتدا به‌دلیل اهمیت بالای موضوع، رویکرد نظری شبکه در روابط بین واحدها و سیستم بین‌الملل مفهوم‌سازی شود تا با ویژگی‌های آن به منظور فهم اقدام منطقه‌ای در چنین چارچوبی از تعاملات ارتباطی و هم‌پیوندی شناخت بیشتری حاصل شود. شبکه‌ها در سازه فیزیکی روابط بین‌الملل بسیار مهم هستند به نوعی که شبکه، ترسیمی از نحوه پیوند واحدهاست. این واحدها، ممکن است فرد، شرکت. یا هر متغیری باشند که به نوعی در سیستم تأثیرگذار می‌باشند (قاسمی،۱۳۸۷: ص۱۰۲-۱۱۰). تحلیل شبکه ریشه در سه اصل مهم دارد: گره، پیوندهای بین گره‌ها و ارتباطات میان گره‌ها(محروق، ۱۴۰۱: ص ۵). در دیدگاه شبکه‌ای نوعی پیوند استراتژیک بین گره‌های شبکه شکل می‌گیرد و نکتهٔ مهم این است که ارتباطات شبکه‌ای به‌صورت یک طرفه نخواهد بود. از این منظر سیستم بین‌الملل مجموعه‌ای از شبکه‌های در هم تنیده و بهم پیوند یافته از طریق فرایند بازخورانی است که سازه فیزیکی سیاست خارجی را شکل می‌دهد. در این چارچوب، به هر میزان ارتباطات کنشگر گسترده‌تر باشد، توان کنشگری آن در بازی‌های

۱- سیستم باز آزادانه اطلاعات، منابع و انرژی را مبادله می‌کند، در حالی که یک سیستم بسته این محصولات را برای استفاده خود حفظ می‌کند.

استراتژیک چندسطحی بیشتر می‌شود. بازی‌های استراتژیک در اینجا پیچیده هستند و با بازیگران متعددی مواجه خواهیم بود که همزمان به دلیل پیوندها و تعاملات مختلف با یکدیگر، در سطوح مختلف موضوعی با هم در ارتباط هستند و پیوند بازخورانی بین آنها منجر به شکل‌گیری شبکه‌های مرکب و متداخل می‌شود که به پیچیدگی محیط استراتژیک منطقه مورد بحث می‌انجامد. تحول سیستم بین‌الملل و شبکه شدن آن، سبب ناکارآمدی نظریه سیستم‌های کلاسیک و اصول مبانی تحلیلی آن در تدوین واقعیت‌های نوین می شود و به همین سبب مفهوم رهیافت شبکه رویکرد جایگزین مناسبی برای تحلیل الگوی روابط خارجی در وضعیت نوین خواهد بود (قاسمی، ۱۳۹۲: ص ۹۳). به همین دلیل تحلیل و پیاده سازی آن در الگوی منطقه‌گرایی و تداخل الگوی شبکه‌ای واحدها در یک منطقه را می توان در چهارچوب شبکه منطقه‌ای متداخل تفسیر کرد، زیرا با معطوف کردن توجه به پیچیدگی‌های سیستمی و نهادی منطقه‌گرایی بر پایه منطق و قواعد رفتاری شبکه، می تواند ادراک بهتری از پویایی‌های سیستمی و نقش قدرت‌های بیرونی و پویایی‌های محلی و منطقه‌ای به ما دهد(Mahrough, 2022: 286).

تداخل شبکه‌ای، ایجاد کننده دوگونه پویش‌های قدرت هم‌افزا کننده وکاهنده است. تعارض میان این دو، موتور محرکه شبکه متداخل خواهد بود. شبکه متداخل، بر آمده از شبکه‌های گوناگونی است که در درون آنها، کانون‌های نیرومند وجود دارد و هر کدام از واحدهای کانونی، دارای سیکل قدرت ناهمسان و جدای از یکدیگر می باشند که مراحل شکل‌گیری، رشد و فروپاشی قدرت بازیگر یا گروهی از آنها را نشان می‌دهد. شبکه‌های متداخل حاصل هم‌پوشانی و تداخل شبکه‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر یا حتی تداخل شبکه‌های مشابه است. در این میان، شبکه متداخل ژئوپلیتیک شامل سه گروه از واحدهاست؛ نخست مربوط به قدرت بازیگران در حال رشد است، دوم کشورهایی که به رده بلوغ قدرت رسیده‌اند. و گروه سوم واحدهایی که در پله فروپاشی قرار دارند یا به پایان چنین پله‌ای رسیده‌اند. ساختار روابط بین این سه گروه از واحدها، پویش قدرت در شبکه متداخل را تشکیل می‌دهد. در شبکه کلان و متداخل، وضعیت‌های گوناگونی از تداخل این سه گروه از واحدها شکل می گیرد(قاسمی،۱۳۹۸: ص۳۷-۶۶). تداخل شبکه‌ای، سبب شکل‌گیری منطقه‌گرایی انطباقی-شبکه‌ای هموند خواهد شد که ضمن توجه به وابستگی حساس، حاصل پیوند بازخورانی بین مؤلفه‌های ذیل است:

۱. افزایش بازیگران دخیل در منازعات و پویایی‌های منطقه‌ای با برداشت‌های متنوع از مقوله تهدید، امنیت‌سازی و نظم‌سازی؛
۲. تعاملات استراتژی‌های مختلفِ بازیگرانِ متعدد در سطوح مختلفِ منطقه؛

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۳. تعاملات تصمیمات مختلف اتخاذ شده در حوزه‌های موضوعی و مکانی در یک خوشه؛
۴. تعاملات تصمیمات گرفته شد در حلقه‌ها و حوزه‌های مختلف بین خوشه‌ها و لایه‌های مختلف شبکه منطقه‌ای؛
۵. تعاملات متنوع و چندوجهی استراتژیک بازیگران درگیر در بازی‌های راهبردی در منطقه و افزایش احتمال سرایت بحران بحران‌ها به سطوح مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛
۶. افزایش ضریب حساسیت و آسیب‌پذیری نسبت به برونگرایی امنیتی و اقتصادی فرامنطقه‌ای.

الگوی منطقه‌گرایی شبکه‌ای ترکیه و روسیه در قفقاز جنوبی

در ساختار سیستم بین‌الملل اگر هر کشور را به عنوان بازیگر دارای کنش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی در نظر بگیریم، همین بازیگر ممکن است به عنوان واحدی پویا در چندین شبکه منطقه‌ای متناسب با قابلیت‌های ژئواستراتژیک، ژئوکالچری و ژئواکنومیک، به طور هم‌زمان برای خود حوزه نفوذ ایجاد کرده و به ایفای نقش بپردازد. از همین رو کنش‌های فعال این نوع بازیگران ممکن است علاوه بر تأثیرگذاری در یک شبکه بوسیله همین ساختار پیوندی بین شبکه‌ها، بر سایر واحدها در شبکه‌های دیگر نیز تأثیرگذار باشد. اگر بخواهیم مثالی واضح در این مورد داشته باشیم می‌توان از شکل زیر که در مورد سه بازیگر عمده در منطقه قفقازجنوبی آمده است، استفاده کرد.

در الگوی بالا همانطور که مشاهده می‌شود روسیه در هر کدام از شبکه‌های منطقه‌ای که در پیکره سیستم بین‌الملل وجود دارد به نوعی بر خوشه‌های که در شبکه‌های اطراف خود ایجاد کرده است تأثیرگذار می باشد. اگر شبکه منطقه‌ای اروپا را به چهار خوشه شرقی، غربی، شمالی و جنوبی در راستای حوزه نفوذ روسیه تقسیم کنیم، کشورهای قرار گیرنده در هر خوشه به عنوان واحدی (گره) از خوشه در نظر گرفته می‌شوند. در خوشه شرق اروپای روسیه، کشورهای اوکراین، لتونی، استونی، لیتوانی، مولداوی قرار می-گیرند و در خوشه قفقازجنوبی روسیه نیز سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان جای دارند. بدین-گونه می‌توان مشاهده کرد به‌دلیل ماهیت شبکه‌ای بودن سیستم بین‌المللی و ارتباط بین این شبکه ها، کنش-های روسیه در جنگ اوکراین و پیامدهای آن به طور قابل ملاحظه‌ای بر کنش واحدها در خوشه قفقازجنوبی و سایر بازیگران که در این منطقه دارای نفوذ هستند نسبت به روسیه مؤثر خواهد بود. با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان چنین ادراک کرد که رفتارهای کشورهای منطقه برای یارگیری‌های منطقه-ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند تحت‌تأثیر فعالیت‌هایی باشد که در بیرون منطقه صورت می‌گیرد. در مثالی دیگر حضور نظامی ترکیه در شمال سوریه به نوعی ورود به حوزه نفوذ روسیه در این منطقه است.

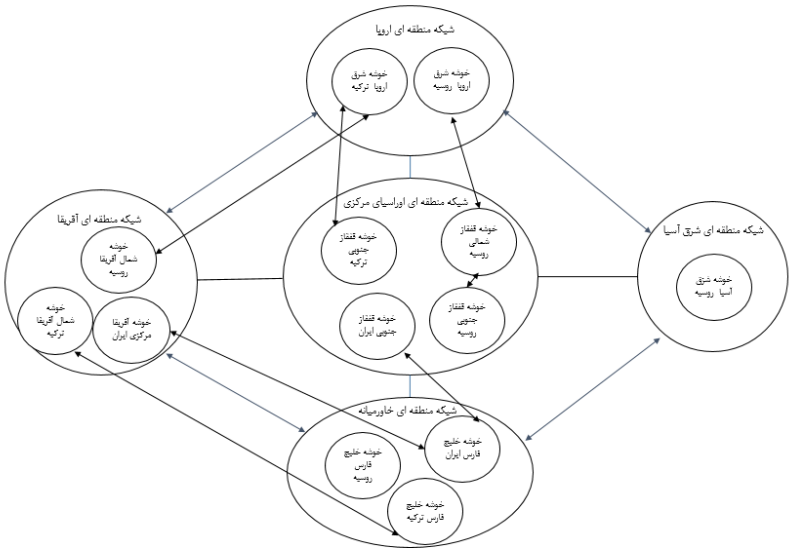

شکل (۱): ترسیم منطقه گرایی شبکه ای روسیه در سیستم شبکه ای بین الملل

منبع: (ترسیم نگارندگان)

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

بنابراین روسیه تلاش می‌کند به نوعی با فشار بر کشورهای منطقه قفقازجنوبی عامل کم شدن حضور نظامی ترکیه در این منطقه در قالب ائتلاف‌های منطقه‌ای شود. بنابراین رفتارهای هر یک از واحدهای منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای به شدت بر رفتارهای یکدیگر اثرگذار است.

ترسیم منطقه گرایی شبکه‌ای متداخل ترکیه نیز در قفقازجنوبی بشدت وابسته به کارکردهای نظم سیاسی و اقتصادی جهان و نقش قدرت‌های بیرونی باز می گردد و ترکیه در فضای بینابینی شبکه راهبردی – عملیاتی قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و روسیه و فرامنطقه‌ای مانند غرب و امریکا، چین، اسرائیل قرار گرفته است که آن را وا می دارد فضای سیاسی و دیپلماتیک خود را بر اساس دینامیک‌های هم افزا وکاهنده با این قدرت‌ها شکل دهد(محروق، ۱۴۰۱: ص ۱۶). متغیر درونی در ترسیم شبکه منطقه‌ای متداخل ترکیه در قفقاز جنوبی تحت‌تأثیر فروپاشی شوروی، جنگ اول قره‌باغ، افزایش منازعات منطقه‌ای با دخالت مستقیم روسیه(جنگ روسیه با گرجستان) و گروه‌های نیابتی ایران در آذربایجان سبب چند وجهی شدن روابط بین بازیگران با ترکیه شده است. در بعد فرامنطقه‌ای نیز افزایش نیاز به منابع انرژی و جایگزینی با انرژی روسیه از سوی اروپا، فشار به روسیه و ایران از سوی امریکا، افزایش سطح همکاری-های با چین از طریق بالا بردن سطح همکاری اقتصادی با کشورهای منطقه و پیشبرد پروژه کمربند جاده و

راهبرد کشاندن درگیری به اطراف مرزهای ایران از سوی اسرائیل سبب چند وجهی شدن مناسبات و به چالش کشیدن نظم فعلی منطقه شده است. از این رو با حضور این واحدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعال در شبکه منطقه‌ای قفقاز جنوبی که به آنها اشاره شد می‌توانند در چهار دسته‌بندی «قدرت‌های مداخله‌گر، قدرت‌های منطقه‌ای، واحد تجدید نظرطلب منطقه‌ای یا گروههای نیابتی» قرار بگیرند (قاسمی و عین الهی، ۱۳۹۵) که تداخل در مرزهای هر یک از این واحدها در حوزه ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر عامل شکل دهی به منطقه‌گرایی متداخل ترکیه می‌باشد.

۲- شبکه ژئواکونومیک و ترانزیتی ترکیه و روسیه

قفقاز جنوبی یک منطقه ترانزیتی برای منابع انرژی دریای خزر و دالان تجاری از آسیا به اروپا است که به کشورهای روسیه و ترکیه اجازه می‌دهد با کشورهای مرتبط در آسیا ارتباط برقرار کنند و فرصت عالی را برای برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی با این کشورها را فراهم می‌کند که نقش مؤثری در گسترش حوزه نفوذ روسیه و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز دارد. (Chalabashvili, 2022).

۲-۱ شبکه ترانزیتی ترکیه

از جمله پیامدهای مهم ژئوپلیتیکی جنگ روسیه در اوکراین، تقویت مجدد دالان میانی(ترانس‌خزر) حمل و نقل کالا از شرق به غرب جهان بوده است، هم به‌عنوان یک منطقه اقتصادی که شامل آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه می‌شود و همچنین به‌عنوان یک مسیر جایگزین جذاب بین اروپا و چین که نیازهای طرفین را تأمین می‌کند. جنگ روسیه با اکراین ارتباط زمینی از طریق مسیرهای زمینی جدید اوراسیا که با نام دالان شمالی یا همان ترانس سیبری شناخته می‌شود و بخش اعظم آن از کشورهای روسیه و بلاروس (که در شرایط فعلی تحت تحریم‌های شدید کشورهای غربی قرار دارند) می‌گذرد را مختل کرده است(سیف‌تبریزی و عرب‌زاده, ۱۴۰۱: ص۲). رقبای منطقه‌ای ایران ازجمله کشور ترکیه با آگاهی به این مزایای ژئوپلیتیکی، اقداماتی را انجام می‌دهند تا حد ممکن مزیت‌های ایران که از سوی مقامات کشورمان مورد بی‌توجهی قرار گرفته را با ایجاد راه‌های جایگزین در سرزمین خود، برای بازار تجار و بازرگانان کشورهای شرقی و غربی دارای مزیت نشان داده و کسب درآمد سرشاری داشته باشند. ترکیه تلاش های جدی را برای توسعه مسیر حمل و نقل بین‌المللی ترانس خزر آغاز کرده است. اما تقویت طرح دالان میانی یا همان ترانس خزر تنها ایده آنکارا در تقابل با نقش منطقه‌ای ایران نیست بلکه این کشور سعی دارد با

سرمایه‌گذاری در طرح‌های مختلف از جمله «دالان ترانس افغان»[1] یا «دالان لاجورد»[2] مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران را مختل کند(سیف‌تبریزی و عرب‌زاده، ۱۴۰۱: ص ۳). نام لاجورد از مسیر تاریخی گرفته شده است که لاجورد افغانستان و سایر سنگ‌های نیمه قیمتی بیش از ۲۰۰۰ سال پیش به قفقاز، روسیه، بالکان، اروپا و شمال آفریقا صادر شده است. دالان لاجورد از آقینه در شمال استان فاریاب و تورغندی در غرب هرات افغانستان آغاز می شود و تا بندر ترکمن باشی ترکمنستان در دریای خزر ادامه می یابد. پس از عبور از دریای خزر، مسیر به باکو، آذربایجان ادامه می‌یابد و سپس به تفلیس گرجستان و همچنین بنادر پوتی و باتومی گرجستان متصل می‌شود. در نهایت این دالان در ورودی اروپا به شهرهای قارص، مرسین و استانبول ترکیه متصل می شود(Iru, 2022).

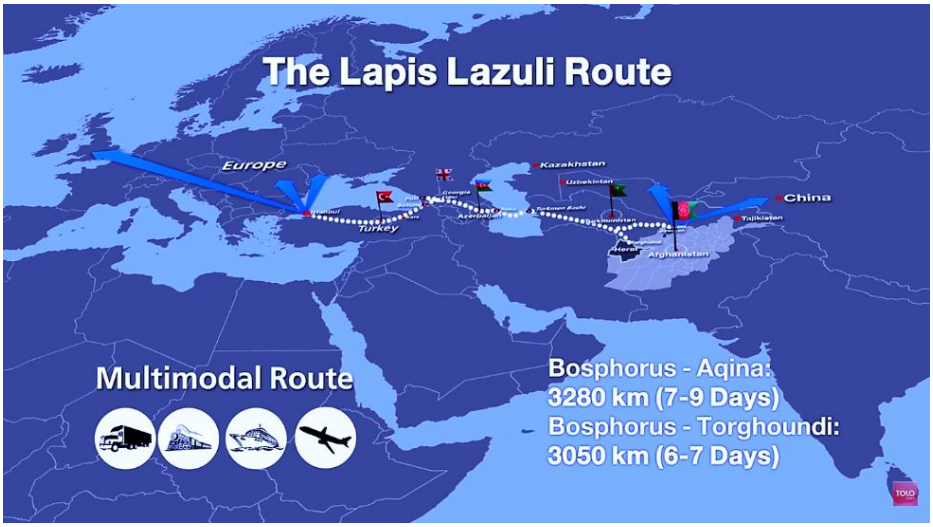

نقشه (۱): مسیر دالان لاجورد

منبع: (Businessgeorgia, 2018)

دالان لاجورد که از چین شروع و تا انگلستان امتداد می‌یابد و میدان استراتژیک منطقه به نام دالان میانه را تشکیل می‌دهد به‌عنوان مسیری فوق‌العاده قابل توجه را به خود جلب می‌کند. دالان مرکزی که مدت زمان صادرات بین پکن و لندن را به ۱۲ روز کاهش می دهد، برای تحویل کالاهای چینی به بازارهای اروپایی

1- Trans-Afghan Corridor
2- Lapis Lazuli corridor

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

بسیار مقرون به صرفه است. این دهلیز مواصلاتی که مسیر اصلی آن خط افغانستان-ترکمنستان-آذربایجان-گرجستان-ترکیه است، می تواند نقش اساسی در حل برخی از مشکلات اقتصادی مهم آسیای مرکزی داشته باشد(Ahmad Rahim, 2017).

ترکیه مدعی است این مسیر مزیت های ژئوپلیتیکی قابل توجهی نسبت به دالانهای جایگزین از روسیه و ایران دارد که روابط پرتنشی با جهان غرب دارند. این نگرانی وجود دارد بدتر شدن این روابط در آینده می تواند تأثیر منفی بر ترانزیت کالا از هر کشور به غرب داشته باشد. دولت رجب طیب اردوغان همچنین دالان میانه را راهی برای افزایش میزان تحویل گاز آسیای مرکزی به ترکیه و اروپا می‌داند (ورستان, ۱۴۰۱). با خروج ارتش امریکا از افغانستان، اظهارات دولت پکن مبنی بر ادامه سرمایه‌گذاری‌های خود در افغانستان نشان می‌دهد که شکاف قدرت در این کشور می تواند توسط چین پر شود. در واقع، در بیانیه طالبان نباید نادیده گرفته شود. طالبان سرمایه‌گذاری‌های چین در افغانستان را مثبت ارزیابی کردند و قول دادند که تضمین‌های امنیتی را ارائه کنند(Barlas, 2021). از دید ترکیه دالان لاجورد نه تنها برای افغانستان، بلکه برای کشورهای منطقه و همه کشورهای ترانزیتی در این خط یک موقعیت سودمند ایجاد می‌کند و دروازه جدیدی را برای تجارت جهانی به ارمغان می‌آورد.

۱-۱-۲ دالان زنگزور

پس از پایان جنگ دوم قره‌باغ که با پیروزی تاریخی آذربایجان و بازپس‌گیری مناطق اشغالی همراه بود، در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۲۰ بین سران دو کشور ارمنستان و آذربایجان به همراهی روسیه توافقنامه آتش‌بسی منعقد شد که از مهم‌ترین بخش‌های آن می‌توان به بازگشایی و بازسازی مسیرهای ارتباطی بین دو کشور و ایجاد مسیر امن از آذربایجان به منطقه نخجوان از داخل خاک ارمنستان با ضمانت این کشور اشاره کرد و تأمین امنیت گذرگاه لاجین[1] نیز به گارد امنیت روسیه(FSB)[2] سپرده شد(president, 2020). اما بدرستی می‌توان گفت که منظور از منطقه امن بین آذربایجان و منطقه نخجوان می‌تواند همان دالان بسیار با اهمیت

۱- یک جاده ارتباطی بین ارمنستان و منطقه ناگورنو قره‌باغ که در گذشته توسط ارمنستان اشغال شده است ولی پس از جنگ دوم قره‌باغ به تصرف دوباره جمهوری آذربایجان در آمده است ولی طبق توافقنامه آتش بس ناگورنو قره‌باغ و این گذرگاه تحت کنترل نیروهای حافظ صلح روسیه قرار گرفته است.

2- Federal Security Service of the Russian Federation

زنگزور[1] باشد.

نقشه (۲): مسیردالان زنگزور

منبع: (Qaed, 2022)

این دالان در منطقه زنگزور و در استان سیونیک[2] ارمنستان قرار دارد. منطقه زنگزور قطعه بزرگی از زمین مسطح و پرآب در منطقه‌ای خشک و ناهموار است. جایی که کوههای قفقاز کوچک، ارتفاعات آناتولی و رشته‌کوه‌های زاگرس به هم می‌رسند. حاصلخیز بودن منطقه زنگزور آن را به خودی خود به یک دارایی ارزشمند تبدیل می کند، اما ارزش واقعی این دالان به‌دلیل نقش مهم آن به عنوان دالان حمل و نقل است. دالان نخجوان (دالان زنگزور در قدیم به این نام شناخته می‌شد) با دو خط آهن نیز در زمان اتحاد جماهیر شوری برای اتصال نخجوان به قلمرو اصلی ساخته شده بود، اما این خطوط آهن در طول جنگ اول قره‌باغ که در سال ۱۹۹۲ آغاز شد غیرقابل استفاده شد. این زمین کوچک و به ظاهر فراموش شده، از مدتها قبل از حضور ترک‌ها و روس‌ها، محل تلاقی رقابت‌های منطقه‌ای بوده است. پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه بین دو حکومت آذربایجان و ارمنستان برای تصرف مناطق میانه دو کشور بخصوص منطقه زنگزور درگیری-های فراوان وجود داشت. سیر تحولات بین سالهای ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۲۱ در منطقه قفقاز و قدرت گرفتن گروه‌های رادیکال ارمنی که سبب ساز کشتار تعداد بسیاری از مسلمانان ترک در این منطقه شد، عامل

1- Zangezur
2- Syunik Province

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مهمی در الحاق این مناطق به ارمنستان بود(Acicbe, 2020). با وجود ترسیم مرزهای بین دو کشور و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر در گیری‌های این دو کشور افزوده شد و زمین‌های دیگری از مناطق مورد مناقشه که بخشی از آنها نیز در داخل خاک آذربایجان قرار داشت به‌دلیل برتری نظامی ارمنستان به این کشور الحاق گردید، اما پس از جنگ دوم قره‌باغ همه این مناطق از طریق تصرف نظامی یا قرارداد صلح به این کشور بازگردانده شد. بنابراین، می‌توان چنین ادعا کرد به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک کریدور زنگزور، هر کسی که این دالان را کنترل کند، می‌تواند قدرت خود را به حوزه نفوذ ترکیه در آناتولی، حوزه نفوذ روسیه در داخل قفقاز و مستقیماً به قلمروهای ایران برساند(Veliyev, 2021).

۲-۱-۲ نقش‌آفرینی ترکیه در احداث دالان زنگزور

ترکیه برای افزایش حضور خود در منطقه قفقازجنوبی و آسیای‌مرکزی و همچنین محقق ساختن طرح انتقال انرژی از آسیای مرکزی و حوزه خزر به اروپا نیازمند مسیر امن و کوتاهی در منطقه قفقاز جنوبی است که با دور زدن ایران و پس از ورود به ترکیه به سمت اروپا امتداد پیدا کند. دالان زنگزور همان حلقه مفقوده ارتباطی بین این مناطق و ترکیه است که در ارمنستان واقع شده است. دالان زنگزور تنها مسیری است که می‌تواند علاوه بر امن بودن، برای انتقال انرژی از آسیای مرکزی و حوزه خزر مسافت کوتاه‌تری نیز داشته باشد(De Waal, 2010). توافق آتش بس سه جانبه با میانجی‌گری ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه و امضای مشترک نیکول پاشینیان، نخست وزیر ارمنستان و الهام علی اف رئیس جمهور آذربایجان، پویایی سی‌ساله مناقشه قره‌باغ کوهستانی را کاملا معکوس کرد. امضای توافق آتش‌بس نشان دهنده این واقعیت است که آذربایجان یک شکست نظامی به ارمنستان وارد کرده و سرزمین‌هایی را که بیش از ربع قرن قبل از دست داده بود بازپس گرفته است(De Waal, 2021). تصویر اقتصادی این موضوع به طور بالقوه امیدوارکننده‌تر است. بند نهم توافق آتش بس ۲۰۲۰ به شرح زیر است: "تمامی ارتباطات اقتصادی و حمل و نقل در منطقه باید رفع انسداد شود. جمهوری ارمنستان امنیت ارتباطات حمل و نقل بین مناطق غربی جمهوری آذربایجان و جمهوری خودمختار نخجوان را به منظور ترتیب دادن تردد بدون مانع افراد، وسایل نقلیه و بار در هر دو جهت تضمین می‌کند. سرویس گارد مرزی سرویس امنیت فدرال روسیه مسئول نظارت بر ارتباطات حمل و نقل خواهد بود".

مقامات ترکیه دالان زنگزور را فرصتی حیاتی برای همکاری منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پس از جنگ دوم قره‌باغ و همچنین جنگ اوکراین تلقی می‌کنند که وزن ژئواکونومیک منطقه‌گرایی مطلوب ترکیه را بالا

می‌برد. ترکیه با احداث دالان زنگزور می‌تواند رقیب منطقه‌ای خود ایران را نیز در منطقه بیشتر منزوی کند برخی از دلایل عبارتنداز:

- آذربایجان ۱۵ درصد از ۳۵۰ میلیون متر مکعب گاز ارسالی از طریق ایران به نخجوان را به‌عنوان هزینه ترانزیت پرداخت می کرد. با افتتاح دالان جدید، ایران ممکن است این سود را از دست بدهد.
- قرارداد فروش گاز بین ترکیه و ایران در سال ۱۹۹۶ به امضا رسید. بر اساس آن قرارداد، ترکیه سال‌هاست که از ایران گاز می‌خرد. در حالی که ترکیه برای هزار متر مکعب گاز ۴۹۰ دلاری به ایران می پردازد، می‌تواند همین مبلغ را با ۳۳۵ دلار از آذربایجان خریداری کند.
- اگر خط لوله گازی از آذربایجان به ترکیه از طریق این دالان احداث شود، ضرر درآمد گاز ایران ممکن است بسیار زیاد باشد.
- پروژه خط لوله گاز از ترکمنستان از طریق ایران به ترکیه و سپس به اروپا در سال ۲۰۱۷ به دلیل اختلافات مالی مسدود شد. ترکمنستان اکنون می‌تواند این گاز را از طریق آذربایجان به اروپا برساند.
- اهمیت خط لوله ایران به ارمنستان نیز کاهش پیدا می‌کند.
- پروژه خط لوله ترانس خزر با حمایت امریکا ممکن است دوباره مطرح شود. این خط لوله که از ترکمن‌باشی، پایتخت ترکمنستان، تا آذربایجان امتداد خواهد داشت، ممکن است با خطوط لوله موجود که از آذربایجان، گرجستان و ترکیه می گذرد، ادغام شود(Iskandarov & Gawliczek, 2022).

با وجود اختلافات زیاد روسیه و گرجستان، ایران مسیری مناسب برای عبور تجهیزات نظامی و غیر نظامی روسیه به ارمنستان و بالعکس می‌باشد که دالان زنگزور می تواند جایگزین کوتاهتری برای این مسیر باشد. با وجود این‌که در بیانه صلح جنگ دوم قره‌باغ، روسیه به‌عنوان نیروی حافظ امنیت منطقه زنگزور در نظر گرفته شده است، اما ترکیه نیز تلاش دارد تا در دیده‌بانی این منطقه در کنار روسیه حضور داشته باشد(Veliyev, 2022).

از سوی دیگر مبحث ایجاد دالان میانی برای جمهوری آذربایجان نیز بسیار مهم می‌باشد. مهم‌ترین قسمت این گذرگاه منطقه‌ای است که از داخل ارمنستان می گذرد و ارمنستان طبق تعهدنامه آتش بس با آذربایجان موظف به احیای آن است، مسیری که علاوه بر اتصال آذربایجان با نخجوان می‌تواند به‌عنوان مسیری امنی برای انتقال انرژی آسیای مرکزی و حوزه خزر به ترکیه و سپس اروپا عمل نماید؛ منظور از منطقه امن بین آذربایجان و منطقه نخجوان می‌تواند همان دالان بسیار با اهمیت زنگزور باشد. دالان زنگزور

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

برای تسلط باکو بر مسیرهای ارتباطی شرق و غرب ایران ضروری است. این دالان برای اتصال غرب آذربایجان به جمهوری خودمختار نخجوان از طریق ارمنستان، با عبور جاده‌ها و راه‌آهن از منطقه زنگزور در نظر گرفته شده است. مقامات باکو در کنار همتایان ترک خود هرگز از فرصت گسترش عمق استراتژیک ترکی- اسلامی خود دریغ نمی‌کنند، به دنبال استفاده از دالان زنگزور برای رسیدن به خزر، سپس ترکمنستان، تا سین کیانگ می باشند(Tahlilbazaar, 2022). این مسیر حداقل در تئوری، می‌تواند به جاده ابریشم ترکیه تبدیل شود که ایران را دور می‌زند.

با توجه به محاصره ۳۰ ساله ارمنستان از سوی ترکیه و جمهوری آذربایجان و محدودیت‌های ترانزیتی از مسیر گرجستان، یکی از اصلی ترین منافذ تنفس ارمنستان، همیشه ایران بوده است. از نگاه ترکیه در صورت رفع محتمل موانع مواصلاتی که در پی خروج این کشور از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی صورت خواهد گرفت، مسیر دسترسی ارمنستان به دریای مدیترانه و دریای سیاه و از آن طریق به قاره اروپا، آفریقا، آسیا و امریکا فراهم می‌شود. مسیرهایی همچون دالان میانه و زنگزور می تواند دسترسی ارمنستان به مسیرهای مواصلاتی جمهوری آذربایجان، امکان ارتباط این کشور با دریای خزر، ایران (از مسیری متفاوت)، روسیه و آسیای مرکزی را امکان پذیر می‌سازد. عادی‌سازی روابط میان ترکیه و ارمنستان در چارچوب تحولات قفقاز جنوبی، در راستای منافع روسیه نیز ارزیابی شده و به نظر می رسد که این کشور به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین طرف‌های سیاسی در این منطقه، علاوه بر تأمین و تقویت حضور نظامی خود در خاک ارمنستان و تسلط بر مسیرهای مواصلاتی، امکان دور زدن گرجستان و دسترسی به آذربایجان و ارمنستان را خواهد داشت. روسیه همچنین در پی آن است که با ایجاد و القاء وجود تهدیدات دائمی برای جمهوری ارمنستان، تسلط سیاسی –نظامی خود بر این کشور کوچک و ضعیف قفقاز جنوبی را نهادینه کند(مسعودی, ۱۴۰۱).

۲-۲ پیوند سازی ترکیه با بازیگران فرا منطقه‌ای در راهبرد شبکه ترانزیتی

ابتکار پروژه کمربند- جاده تغییر بزرگی را در سیاست خارجی چین با هدف باز تعریف نظم جهانی جدید نشان داد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه آن را منبع جدیدی برای منابع اقتصادی و مالی، فناوری‌ها، ثبات سیاسی و تضمین‌های امنیتی و راهی برای خروج از دور باطل رقابت بی‌پایان غرب و روسیه می‌دانستند. با این حال، از طریق این پروژه، چین همچنین اهداف ژئوپلیتیکی فراتر از اهداف صرفا اقتصادی را دنبال کرده است. ترکیه در تلاش است تا چین را متقاعد کند که مسیر زمینی اصلی را به اروپا تغییر دهد تا روسیه و ایران را به نفع کشورهایی که بر آنها نفوذ بیشتری دارد دور بزند (Green, 2021a).

برخلاف روابط پر تنش دهه ۱۹۹۰ میلادی بین چین و ترکیه به‌دلیل حمایت ترکیه از مسلمانان جدایی طلب ایغور، چین اکنون ترکیه را به‌عنوان یک شریک استراتژیک کلیدی تحت چارچوب طرح کمربند - جاده (BRI[1])می‌داند. از سال ۲۰۱۳، هر دو کشور شروع به تقویت روابط متقابل خود کردندکه در همین راستا سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به‌عنوان" سال چین و ترکیه "نامگذاری شد و در سال ۲۰۱۵، چین و ترکیه یادداشت تفاهمی امضا کردند که طی آن به مشارکت ترکیه در طرح کمرینـد-جاده چین رسمیت بخشیده شد(Xiaoli & Fidan, 2018).تحت رهبری اردوغان، ترکیه آشکارا تمایل خود را برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی مستقل، حداقل یک قدرت بزرگ منطقه‌ای در میان ده اقتصاد برتر جهان ابراز کرده است. لفاظی‌ها و استراتژی مستبدانه نئوعثمانی، توسعه طلبانه، ملی گرایانه او، دخالت‌های تهاجمی او در درگیری‌های منطقه‌ای در لیبی، سوریه، قره‌باغ کوهستانی و مدیترانه شرقی، متحدان غربی ترکیه را به احتیاط واداشته تا در روابط خود با ترکیهِ اردوغان تجدید نظر جدی داشته باشند. ترکیه با چالش‌های اقتصادی قابل توجهی مانند نرخ بالای بیکاری، کاهش سرمایه گذاری‌های خارجی و کاهش ارزش پول دست به گریبان است. از همین‌رو از فشردن دست دوستی با چین ابراز خرسندی می‌کند. در نتیجه، چین تلاش می‌کند از طریق دیپلماسی تله بدهی و تزریق پول ارزان به اقتصاد ترکیه، این کشور را به خود جذب کند تا ترکیه جهت گیری ژئوپلیتیک خود را از غرب به سمت شرق تغییر دهد (Green, 2021b). چین بسیار مشتاق است تا مسیرهای تجاری تحویل محموله خود به اروپا را متنوع کند؛ لذا ارزان-ترین، سریع‌ترین و امن‌ترین مسیرها را برای اتصال شرق به غرب جستجو می‌کند. در حال حاضر، بیشتر تجارت بین چین و اروپا از طریق دریا انجام می‌شود. در حالی‌که گزینه راه آهن می‌تواند به طور قابل توجهی هزینه و مدت حمل و نقل را کاهش دهد. پل زمینی اوراسیا BRI از شش دالان تجاری تشکیل شده است که در واقع با یکدیگر رقابت می‌کنند. با این حال، سه مسیر اصلی وجود دارد که پتانسیل یکپارچه‌سازی شبکه‌های ریلی در امتداد "کمربند اقتصادی جاده ابریشم" (SREB[2]) را دارند(Popkhadze, 2021). ترکیه استدلال می‌کند که چین نباید به روسیه یا ایران تکیه کند، زیرا هر دو در دراز مدت شرکای غیرقابل پیش‌بینی هستند و دائماً با تحریم‌های غرب روبرو هستند. بنابراین، ترکیه پیشنهاد دالان میانی خود را ارائه کرد، دالان میانی که قصد دارد چین را از طریق آسیای مرکزی، قفقاز

1- Belt and Road Initiative
2- Silk Road Economic Belt

جنوبی و ترکیه به اروپا متصل کند.

ترکیه می‌خواهد از موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود برای تبدیل شدن به دروازه‌ای برای خاورمیانه، آسیای مرکزی و شمال آفریقا به‌عنوان قطب حمل و نقل زمینی، دریایی و هوایی استفاده کند و نقشی کلیدی در BRI ایفا کند .چین در جستجوی دالانهای جایگزین و مکمل مختلف برای تنوع بخشیدن به گزینه‌های خود است و دالان میانی در مقایسه با سایرین مزایای متعددی را به همراه دارد، ترکیه و آذربایجان به شدت به مشارکت چین در پروژه‌های زیرساختی خود برای پر کردن شکاف‌های مالی خود هستند(Ivaniadze, 2023) بدون مشارکت چین، هیچ یک از این پروژه‌ها نمی‌توانند پتانسیل کامل خود را تحقق بخشند. ادغام پروژه‌های چین و ترکیه همچنین به ترکیه اجازه می‌دهد تا روابط اقتصادی و سیاسی عمیق‌تری با آسیای مرکزی ترک نشین برقرار کند(Green, 2021c).

۳- روسیه و راهبرد دسترسی به مسیرهای ترانزیتی قفقاز جنوبی

جنگ دوم قره‌باغ نشان دهنده نظم نوین منطقه‌ای است که به طور مستقیم بر محیط امنیتی منطقه و بین‌الملل تأثیرگذار است. این جنگ زمینه‌ساز تغییرات تدریجی در ژئوپلیتیک منطقه شده است که سبب تقویت برخی از بازیگران سنتی و تضعیف برخی دیگر و همچنین ورود بازیگران جدید به قفقازجنوبی شده است. روسیه به عنوان یکی از قدیمی‌ترین بازیگران حاضر در این منطقه شناخته می‌شود که به میزان زیادی کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن عامل تحرکات بازیگران دیگر است. روسیه تلاش می کند از طریق ایجاد روابط سیاسی، اقتصادی، امنیتی با کشورهای قفقازجنوبی علاوه بر حفظ حضور خود در این گستره جغرافیایی بر رفتار سایر بازیگران نیز کنترل داشته باشد (کولایی و صداقت، ۱۳۹۱). تشکیل سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO)[1] از دیگر اقدامات روسیه برای همگرایی و ادغام کشورهای اقماری خود در راستای ایده اوراسیای بزرگ به رهبری این کشور بود. برای تحقق بخشیدن به چنین پروژه‌هایی راههای ارتباطی بین این کشورها از اهمیت فراوانی برخوردار است. پس از درگیری بین روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، برقراری ارتباط زمینی روسیه با ارمنستان از طریق راه‌آهن آبخازیا و بزرگراه لارس علیا، توسط گرجستان به‌عنوان کشوری که میزبان این مسیرها بود، قطع گردید و روسیه را برای حمل نقل کالا و تجهیزات نظامی با این کشور به میزان زیادی وابسته مسیرهای حمل نقل داخل ایران به سمت ارمنستان کرد. لذا می‌توان چنین گفت ایجاد دالان زنگزور می‌تواند به‌طور قابل ملاحظه‌ای وضعیت حمل ونقل و

1- *Collective Security Treaty Organization*

ارتباطات بین روسیه و ارمنستان از طریق آذربایجان، تنها با طی کردن یک مسیر مستقیم بهبود ببخشد. روسیه در منطقه قفقازجنوبی همواره تلاش کرده است برنامه قفقاز بزرگ خود در زیر سایه قدرت نظامی را اجرا کند ولی رفتارهای روسیه عامل مهمی برای واگرایی این کشورها از سمت روسیه به سمت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد که حال به دنبال نقش‌آفرینی بیشتر در منطقه قفقازجنوبی هستند.

۳-۱ رقابت روسیه و ترکیه برای حضور بیشتر در قفقازجنوبی

برنامه گسترش رو به شرق ناتو و درخواست پیوستن به این ائتلاف از سوی گرجستان و تهدید قلمداد کردن این موضوع از سوی روسیه که به نوعی این کشورها را در حوزه نفوذ خود می‌دید را به‌نوعی می‌توان عامل شروع جنگ روسیه با گرجستان و شروع بی اعتمادی نسبت به رفتارهای روسیه در منطقه قفقازجنوبی در نظر گرفت. این اقدام هیچ نتیجه‌ای بجز دور شدن هر چه بیشتر گرجستان از روسیه به سمت کشورهای غربی نداشت که در ادامه با پافشاری بیشتر گرجستان برای پیوستن به ناتو روبرو شد. از سوی دیگر، تلاش‌های روسیه برای فشار بر دولت گرجستان از طریق شورشیان آبخازیا برای راه اندازی خط آهن شمال به جنوب نیز عامل بی انگیزگی این کشور برای شرکت در روندهای سیاسی بوده است که روسیه در آن شرکت کرده بود. عدم شرکت گرجستان در مذاکرات صلح ۳+۳[1] را می‌توان در همین راستا تعبیر کرد (Anjaparidze, 2021). در پیوند با رفتار منطقه‌ای آذربایجان نیز، حمایت نظامی و سیاسی ترکیه از آذربایجان و خرید تسلیحاتی آذربایجان از اسرائیل که شامل پهپادهای پیشرفته و سلاحهای دقیق (که عمدتا غربی بنظر می رسند) می‌شود؛ به طوری که این کشور را بین سالهای ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ به دومین خریدار تسلیحات اسرائیل تبدیل کرده است و در مجموع ۱۷ درصد صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد را می‌توان در راستای چرخش معنی دار کشورهای منطقه قفقاز جنوبی از سمت روسیه به سمت رقبای این کشور تعبیر کرد. نتیجه روشن این تغییر جهت آذربایجان در نهایت، پیروزی در جنگ دوم قره‌باغ و باز پس‌گیری مناطق اشغالی و تغییر ژئوپلیتیک منطقه و جایگزین‌سازی سلاحهای روسی با تسلیحات بروزشده غربی بود (Trends in International Arms Transfers, 2019). این واگرایی بین کشورهای منطقه با

۱- طرح پیشنهادی از سوی روسیه که توسط ترکیه ارائه گردیده است و شامل کشورهای ترکیه، روسیه، ایران، جمهوری آذربایجان، ارمنستان وگرجستان می باشد و هدف آن پایان دادن به منازعات پیش رو در منطقه قره‌باغ وتسهیل در روند پروژهای حمل ونقل وارتباطی است که از سوی برخی از کشورها همچون ایران و گرجستان تا کنون مورد استقبال قرار نگرفته است.

روسیه بعد از جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ و نتایج اولیه آن تشدید شده است. اصرار بیشتر گرجستان برای پیوستن به ناتو که تا قبل از جنگ اوکراین به دلیل ملاحظات ناتو بی‌نتیجه بود، ولی اکنون به عنوان یک احتمال از تسهیل روند پیوستن این کشور مطرح می‌شود، انعقاد قراردادهای تجاری با چین [1] برای حضور این کشور در گرجستان(Chkhaidze & Kuzio, 2022)و افزایش خریدهای تسلیحاتی آذربایجان از غرب و قراردادهای امنیتی با ترکیه و اسرائیل در کنار مطرح کردن دوباره گروه «سه کشور دوست» [2] همگی از نتایج واگرایی از معماری شبکه منطقه‌ای روسیه است. پس از جنگ دوم قره‌باغ، جنگ اوکراین و بوجود آمدن واقعیت‌های نوظهور در سطح جهانی و همچنین حضور بازیگران جدید فرامنطقه‌ای در عرصه بازی-های منطقه‌ای قفقازجنوبی، ارمنستان نیز کوشید در کنار روسیه بدنبال شرکای راهبردی دیگر باشد به‌طوری که از رقابت با آذربایجان جا نماند. نزدیک شدن ارمنستان به ایران و کشورهای اروپایی همچون فرانسه و آمریکا برای نقش آفرینی بیشتر در شرایط آینده می‌تواند به این کشور کمک‌های فراوان کند(Branch, 2018).

الگوی رفتاری روسیه نسبت به واحدهای منطقه قفقازجنوبی (جنگ با گرجستان) یا اروپا (جنگ اوکراین و هماوردی با ناتو) نتایج غیرمشابه از سوی سایر بازیگران در جهت مخالف روند حرکتی این کشور به همراه دارد. این واکنش‌ها ممکن است حتی در مورد نتایج کنش‌های آتی این کشور نیز صادق باشد. به طور نمونه می‌توان به بازسازی واحیای مسیرهای حمل‌ونقل بین کشورهای منطقه پس از جنگ دوم قره‌باغ و امضای پیمان صلح جمهوری آذربایجان و ارمنستان با حضور روسیه اشاره کرد که منجر به نقش‌آفرینی بازیگران جدید و متکثر در راستای احیای دالان زنگزور شده است. روسیه تلاش دارد تا در چارچوب همان ماموریت دیده‌بانی از گذرگاه لاجین بر دالان زنگزور هم دیده‌بانی انجام دهد. افزایش حضور روسیه

۱- چین تلاش می نماید از طریق عقد قراردادهای تجاری با کشورهای حوزه قفقازجنوبی حضور خود در این منطقه را افزایش دهد. حضور شرکت های تجاری وسرمایه گذاری چین در گرجستان ، کمک به روند مدرن کردن بنادر این کشور از عمده فعالیت های چین برای حضور در کشور گرجستان می باشد. چین در کنار همکاری با گرجستان با آذربایجان نیز همکاریهای نزدیک در ابعاد اقتصادی ونظامی دارد. جمهوری آذربایجان یک کشور بسیار مهم در طرح کمربند – جاده چین می باشد و میتواند روند توسعه این طرح را از طریق خطوط ریلی وحمل ونقل خود تسهل نماید واز طرفی دیگر جمهوری آذربایجان پس از جنگ دوم قره‌باغ و همچنین جنگ اکراین در جهت متنوع کردن خریدهای تسلیحاتی خود اقدام به خرید تسلیحات چینی و نوسازی ارتش وتجهیزات نظامی خود کرده است.

۲- سه کشور متشکل از جمهوری آذربایجان، ترکیه و پاکستان که دلایل مطرح کردن آن از سوی آذربایجان اسلامی بودن و با هدف منزوی کردن ارمنستان و فشار بر ایران است.

در این منطقه نتایجی مانند برتری نظامی و سیاسی نسبت به سایر رقبا همانند ترکیه، ایران، کشورهای اروپایی و آمریکا[1] به همراه دارد(طاهری و فرهمند، ۱۳۹۳: ص ۱۳۹-۱۸۱). از سوی دیگر، تحریم‌های وضع شده بر روسیه به دلیل جنگ اوکراین و فشارهای اقتصادی، بر تلاش‌های این کشور جهت احیای این دالان به‌عنوان راه میانی مطمئن و دور از حوزه نفوذ کشورهای غربی افزوده است[2].

با وجود مزایای دالان زنگزور برای ارمنستان[3] اما بدبینی در بین سیاستمداران این کشور نسبت به افتتاح این طرح وجود دارد، بدین‌گونه که حضور روسیه برای دیده‌بانی از این دالان همان‌گونه که خواست دو کشور جمهوری آذربایجان و روسیه است، حاکمیت ملی ارمنستان بر سرزمینهای اصلی خود را نقض می‌کند و احیای این دالان ممکن است تنها در خدمت منافع ترکیه و جمهوری آذربایجان باشد و بر موقعیت اقتصادی این کشور تأثیر منفی بگذارد. در صورت درگیریهای احتمالی بین دوکشور در آینده ممکن است این منطقه دیگر در کنترل دولت مرکزی نباشد و روسیه حاضر به خروج از منطقه در زمان‌های حساس مانند جنگ نباشد. در بیانیه صلح به‌صورت دقیق مشخص نشده که این دالان از دید مسافت و عرض قرارگیری[4] به چه اندازه است. نکته بسیار مهم دیگر آن است که در بیانیه صلح مدت زمان خاصی برای حضور نیروهای روسیه در دیده‌بانی این دالان قید نشده است و ارمنستان از این موضوع که چه زمانی

۱- آمریکا بارها تلاش کرده است تا برقراری روابط نزدیک سیاسی و تاکید بر اشتراکات مذهبی(اشاره به مسیحی بودن دو کشور) با ارمنستان موافقت این کشور برای تاسیس پایگاه نظامی جلب نماید . تاسیس پایگاه نظامی امریکا در این منطقه می تواند به طور همزمان عامل برتری و مهار روسیه وایران گردد که تا کنون ارمنستان با این درخواست به‌دلیل درگیریهای احتمالی با روسیه مخالف بوده است.

۲- با وجود اینکه ترکیه یکی از اعضای کلیدی ناتو در مرزهای شرقی این ائتلاف نظامی محسوب می گردد. همواره کشورهای غربی تلاش کردند تا از پتانسیل ترکیه برای ایجاد رابطه با کشورهای همچون ایران و روسیه و تأمین منافع آنها استفاده نمایند و در همین راستا سیاست مماشات را در قبال سیاست خارجی غیر قابل پیش بینی این کشور در پیش بگیرند. لذا ترکیه با درک این شرایط و با توجه تغییر دیدگاه خود در سطح سیاست خارجی که در متن اصلی به آن اشاره شده است با در نظر گرفتن شرایط خود در ناتو، بر حفظ منافع ملی خود نیز خارج از برنامه های ناتو در حدی که همکاری خود با این سازمان را دچار خلل نکند تاکید ویژه دارد. بنابراین می توان ترکیه را به‌عنوان کشوری خاکستری در حوزه ناتو در نظر گرفت که روسیه نیز با در نظر گرفتن این شرایط تلاش کرد، همکاری نزدیک با این کشور برقرار نماید.

۳- ارمنستان از طریق بزرگراه قارص علیا و خط آهن که از داخل گرجستان می گذرد به روسیه متصل می شود اما به‌دلیل مشکلات سیاسی روسیه و گرجستان این دو مسیر مسدود می باشد از طرفی خط آهن بین آذربایجان و نخجوان نیز در جریان درگیریهای دو کشور از بین رفته و مسیر ارتباطی بین ارمنستان و ایران نیز بسیار صعب العبور بوده و سرعت حمل ونقل کالا و سایر تجهیزات را پایین آورده است.

۴- نگرانی دولت ارمنستان در این مورد بسیار شفاف و روشن است زیرا در بیانیه صلح به روشنی قید نشده این دالان شامل چه راههایی و به اندازه چه مساحتی می باشد. به صورت دقیق نمی توان ذکر کرد این دالان تنها یک راه حمل نقلی آسفالت است یا شامل خط آهن یا هردو و یا یکی از موارد می شود یا نه؟

ممکن است دوباره کنترل این قسمت را بـه دسـت بگیـرد اطمینـان نـدارد(Green, 2021d). بـا ایـن حـال، ارمنستان این بیانیه را امضا کرده و طبق مفاد آن باید برای پیشرفت در موارد مذکور تلاش نماید. نباید ایـن نکته فراموش شود که حضور نظامی روسیه در این منطقه در بلند مدت می‌توانـد بـر امنیـت ملـی ایـران نیـز تأثیرگذار باشد و گرجستان نیز با حضور نظامی روسیه در این منطقه مخالف است.

نتیجه گیری

این مقاله به بررسی رفتار بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقازجنوبی با تمرکز بر روسیه و ترکیـه پـس از جنگ دوم قره‌باغ و بیانیه صلح ارمنستان و آذربایجان پرداخته اسـت. پیـروزی جمهـوری آذربایجـان در جنگ دوم قره‌باغ وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه را از نظم قبلی خارج کرده و شاهد چرخشی بزرگ در عرصه رقابتهای منطقه‌ای و جهانی هستیم. بازیگرانی همچون ترکیه که از قـدیم بـدنبال حضـور قدرتمنـد در ایـن منطقه بودند با قرار گرفتن در کنار آذربایجان و انجام حمایتهای بی دریغ تسلیحاتی، نظامی و پشتیبانی‌هـای سیاسی همه جانبه کوشیدند تا علاوه بر افزایش حضور خود در منطقه، به‌دلیل پتانسـیل‌هـای بـالای منطقـه، سهمی جدی در آینده اقتصادی آن در پرتو همکاریهای بین‌المللی بدست آورند. ریشه اصـلی کـم رغبـت شدن کشورهای حوزه قفقازجنوبی برای همکاری‌های بیشتر با روسیه و گرایش‌های آنها به سمت بازیگران دیگر و حتی اروپایی را می‌توان در الگوی رفتاری روسـیه بـرای احیـای حـوزه نفـوذ سـنتی خـود دانسـت. تداخل نظم شبکه منطقه‌ای با نفوذ سنتی روسیه با نظم جهانی(به رهبری ایالات متحده) که در قالب سیاست گسترش ناتو به شرق دنبال می‌شود، سبب بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی منطقه و حاکم شدن وضعیت پیچیـدگی در الگوی رفتاری سیستم منطقه و واحدهای درگیر در آن شده است. ایران نیز به‌دلیل انزوای بـین‌المللـی و رویکرد انفعالی در بحران قره‌باغ و نیز تلاش برای جلوگیری از تسری بحران به مرزهای داخلی خود، توان سازنده خود برای کنش‌گری فعال منطقه‌ای در قفقازجنوبی را از دست داده است. بیانیـه‌ی صـلحی کـه در پایان جنگ دوم قره‌باغ امضا شد و در آن بر همکاری بین کشورهای درگیر در جنـگ و روسـیه بـرای راه اندازی مجدد یا افتتاح مسیرهای تازه حمل ونقل تاکید شد اکنـون پـس از جنـگ اوکـراین و تحـریم‌هـای غرب بر اقتصاد و مسیرهای ترانزیتی روسیه، بحران انرژی در اروپا و افزایش هزینه‌های حمل و نقل، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. دالان زنگزور یکی از این مسیرها است که حساسیت‌های جدی کشورهای اطراف خود را بر انگیخته است و تهدیدی برای ساخت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران در این منطقه تلقی می-شود.

منابع

امیدی، علی؛ خیری، مصطفی (۱۳۹۵). تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و اسرائیل بر امنیت ملی ایران. **فصل‌نامه مطالعات راهبردی**, سال ۱۹, ص ۱۳۷-۱۵۸.

حکیم، حکیم ؛ جعفری، اصغر (۱۳۹۴). تحولات ژئوپلتیک قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران. **موسسه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**, ص ۳۷-۶۴.

سیف‌تبریزی، مهدی؛ عرب‌زاده، زهره (۱۴۰۱). نقش ترکیه و آذربایجان در خنثی‌سازی منافع ایران با دالان ترانس خزر. عطنا – رسانه تحلیلی دانشگاه علامه طباطبائی. برگرفته شده از:

https://atna.atu.ac.ir/fa/news/304490/%D9%86%D9%82%D8%B4%D8%AA%D8%B1%DA%A9%DB%8C%D9%87%D9%88%D8%A2%D8%B0%D8%B1%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AC%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%B1%D8%AE%D9%86%D8%AB%DB%8C%E2%80%8C%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C%D9%85%D9%86%D8%A7%D9%81%D8%B9%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%A7-%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D8%AF%D9%88%D8%B1-%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%B3-%D8%AE%D8%B2%D8%B1.

طاهریی، ابولقاسم؛ فرهمند، بهرام (۱۳۹۳) .نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی امریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی :مطالعه موردی انرژی. **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال ۱۰، شماره ۲۹، ص ۱۳۹-۱۸۱ .,برگرفته شده از:

https://psq.karaj.iau.ir/article_523759_81ad37fc2240774cf9ebbb5a4bc2b4fe.pdf

عطایی، فرهاد؛ شیبانی, اعظم (۱۳۹۰) .زمینه های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک. **موسسه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال ۴، شماره ۰۸، برگرفته شده از:

https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=136049

قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷). نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری‌های سیکلی. **فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک**, سال۴، شماره ۱۱، ص ۹۶-۱۲۹. برگرفته شده از

https://journal.iag.ir/article_57066_60306d30f132e40f6a37eae230826da6.pdf.

قاسمی، فرهاد؛ ناظری, زهرا(۱۳۹۰). تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرتهای بزرگ در این منطقه. **فصل‌نامه ژئوپلیتیک**, سال ۰۳ (پیاپی ۲۳), شماره ۰۷ ، برگرفته شده از https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=139553.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱). بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای : گامی به‌سوی ارائه نظریه نوین موازنه قوای منطقه‌ای. **فصلنامه بین المللی ژئوپلیتیک**, سال ۰۸، شماره ۲۵، ص۱۷۲-۲۱۳. برگرفته شده از

http://journal.iag.ir/article_56079_622a7d41e3f98fbef166374eee5557ed.pdf.

قاسمی، فرهاد(۱۳۹۱). مبانی‌نظری،کارکردی‌نظریه‌سیستم‌های‌پیچیده‌وآشوب درمطالعات‌نظم‌منطقه‌ای.

قاسمی، فرهاد؛ لطفیان اکبرآبادی, زهرا (۱۳۹۲). تأثیر شبکهٔ متداخل استراتژیک ایران بر دیپلماسی منطقه‌ای جمهوری اسلامی. **پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل**, سال۱۱، شماره ۰۲، ص۹۴-۱۲۵.

قاسمی، فرهاد؛ عین الهی, بهرام (۱۳۹۵). نقش و کارکرد گروه‌های ضدسیستمی در سیستم کنترل نظم منطقهٔ آسیای غربی. **پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل**, سال ۰۴، شماره ۰۲، ص ۱۱۹-۱۴۶.

قاسمی، فرهاد؛ رکن آبادی اصل, ا. (۱۳۹۶). دیپلماسی هوشمند و هم‌گرایی منطقه‌ای: جهان اسلام. **فصل نامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام**, سال ۰۶،شماره ۱۲، ص ۲۵-۴۴.

قاسمی، فرهاد؛ فرجی, م., (۱۳۹۶). تئوری سیستم‌های انطباقی پیچیده ابزار تحلیلی نظم در محیط‌های پیچیده و آشوب. **فصل‌نامه سیاست جهانی**, سال ۰۶، شماره ۰۳، ص۷-۴۰.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۸). گامی به سوی نظریه نوین ژئوپلیتیک شبکه ای و بازتولید قدرت در سیاست بین الملل. **فصل‌نامه روابط خارجی**، سال ۱۱، شماره ۰۳، ص ۳۷-۶۶. برگرفته شده از:

https://ensani.ir/fa/article/download/441433.

قاسمی، فرهاد(۱۳۹۹). **نظریه پیچیدگی - آشوب و جنگ در روابط بین‌الملل**، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۰۲.

قاسمی، فرهاد (۱۴۰۱). قدرت و سیاست بین الملل. دانشگاه تهران، شماره ۰۱، ویرایش ۰۱.

کولائی، الهه(۱۳۷۹). **کتاب سبز فدراسیون روسیه**. انتشارات وزارت امورخارجه.

کولایی، الهه (۱۳۸۸). جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی. **فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک**, دوره ۰۶، شماره ۱۷، ص ۷۵-۱۱۱. برگرفته شده از

http://journal.iag.ir/article_56959_a0a53e1ec0f05b8a4c2b25b9ee7e3b0b.pdf.

کولایی، الهه؛ صداقت، محمد(۱۳۹۱)، "موانع همگرایی در سازمان کشورهای مستقل همسود"، **پژوهش نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، شماره ۱.

محروق, فاطمه. (۱۴۰۱). منطقه‌گرایی شبکه‌ای متداخل: الگویی نظری برای سیاست خارجی چندهمسایگی ایران. *journal.iag.ir*. https://journal.iag.ir/article_157144.html.

محروق، فاطمه؛ شیرخانی، محمد علی (۱۳۹۹). **خیزش چین در عصر گذار پویایی‌های جهانی و**

منطقه‌ای . انتشارات دانشگاه تهران. برگرفته شده از:

https://fidibo.com/book/113373-%D8%AE%DB%8C%D8%B2%D8%B4-%DA%86%DB%8C%D9%86-%D8%B9%D8%B5%D8%B1-%DA%AF%D8%B0%D8%A7%D8%B1.

مسعودی، قربان (۱۴۰۱). چشم اندازهای عادی سازی روابط میان ترکیه و ارمنستان. دیپلماسی ایرانی، برگرفته شده از :

http://irdiplomacy.ir/fa/news/2011200/%DA%86%D8%B4%D9%85-%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B2%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B9%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%B1%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%B7-%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%B1%DA%A9%DB%8C%D9%87-%D9%88-%D8%A7%D8%B1%D9%85%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86.

نصوحیان، محمد مهدی(۱۳۸۸) .راهبردهای اتحادیه اروپا در قفقاز و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران . **فصلنامه ره آورد سیاسی** ,سال ۰۸، شماره ۲۵، ص ۳-۲۵.

ورستان، توحید (۱۴۰۱). دالان خلیج فارس-دریای سیاه؛ فرصت مهم ایران در قفقاز جنوبی. فصل‌نامه راهبرد معاصر - آخرین اخبار ایران و جهان. برگرفته شده از:

https://rahbordemoaser.ir/fa/news/160149/%DA%A9%D8%B1%DB%8C%D8%AF%D9%88%D8%B1-%D8%AE%D9%84%DB%8C%D8%AC-%D9%81%D8%A7%D8%B1%D8%B3-%D8%AF%D8%B1%DB%8C%D8%A7%DB%8C-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D9%87-%D9%81%D8%B1%D8%B5%D8%AA-%D9%85%D9%87%D9%85-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D9%82%D9%81%D9%82%D8%A7%D8%B2-%D8%AC%D9%86%D9%88%D8%A8%DB%8C.

Ahmad Rahim, Shoaib (2017). The Geopolitics of the Lapis Lazuli Corridor. **The Diplomat**. https://thediplomat.com/2017/12/the-geopolitics-of-the-lapis-lazuli-corridor/.

Acicbe, Ceyda. (2020*). The Events In Zangezur From 1918 To 1921 And The Transfer Of Zangezur To Armenia*. https://dergipark.org.tr/en/pub/ras/issue/59135/850749.

Avdaliani, Emil. (2020). *Turkey's Win-Win Strategy in the Nagorno-Karabakh Conflict.* ***BESA Center Perspectives*** **Paper** (1), 1-4. .https://besacenter.org/wp-content/uploads/2020/11/1816-Turkey-and-Nagorno-Karabakh-Avdaliani-final.pdf.

Anjaparidze, Zaal (2021). The Second Karabakh War and Georgia's Threatened Transit Role. ***Eurasia Daily Monitor***, *18*(26).

Balla, Evanthia (2013). *Turkish and Iranian interests and policies in the South Caucasus Executive summary By Evanthia Balla*.

Barlas, Begüm. (2021). *Çin'in Kuşak-Yol Projesinde Afganistan'ın Rolü*. Ankasam. https://www.ankasam.org/cinin-kusak-yol-projesinde-afganistanin-rolu/.

Branch, Anthony.R (2018). *Armenia and the South Caucasus: A New Security*

Environment. Connections: ***The Quarterly Journal***, 17(2), 47–60. https://doi.org/10.11610/connections.17.2.04
Buzogány, Aron (2019). Europe, Russia, or both? Popular perspectives on overlapping regionalism in the Southern Caucasus. ***East European Politics***, *35*(1), 93-109. doi:10.1080/21599165.2019.1588117.
Coffey, Luke (2021). *One Year After the Second Karabakh War, the U.S. Needs to Increase Engagement in the South Caucasus*. ***The Heritage Foundation***. https://www.heritage.org/europe/report/one-year-after-the-second-karabakh-war-the-us-needs-increase-engagement-the-south.
Chkhaidze, Nicholas, & Kuzio, Taras (2022). A Weaker Russia and the West's Opportunity in the South Caucasus. ***RUSSIA & EURASIA STUDIES CENTRE***. https://henryjacksonsociety.org/publications/a-weaker-russia-and-the-wests-opportunity-in-the-south-caucasus/.
Chalabashvili, Vepkhvia (2022). Turkey's "Chess Party" in the South Caucasus. ***Uluslararası Sosyal Bilimler ve Eğitim Dergisi***, *4*(6), 293-308.
De Waal, Thomas (2010). Remaking the Nagorno-Karabakh Peace Process. *Survival*, *52*(4), 159–176. https://doi.org/10.1080/00396338.2010.506830.
De Waal, Thomas (2021) In the South Caucasus, can new trade routes help overcome a geography of conflict? Available at: https://carnegieendowment.org/files/de_Waal_South_Caucasus_Connectivity.pdf.
Doğan, G. E. (2022). The Nagorno-Karabakh Conflict: Assessment of Regional Security Dynamics. ***Turk sh Journal of Secur ty Stud es,*** 168.
deMattos, Policarpo C; Miller, Daniel; Park, Eui H (2012) Decision making in trauma centers from the standpoint of complex adaptive systems. Manag. ***Decis***., 50, 1549–1569. https://www.emerald.com/insight/content/doi/10.1108/00251741211266688/full/html.
Ergun, Ayca& Valiyev, Anar. (2020). An Account on Karabakh War: Why Now and Then What? ***Panorama, E-publication*, 9**. https://www.uikpanorama.com/blog/2020/11/10/an-account-on-karabakh-war-why-now-and-then-what/.
Forsyth, J. (2015). **The Caucasus: A History (New).** Cambridge University Press.
Goldenfeld, Nigel, Kadanoff, Leo P *(1999) Simple Lessons from Complexity. Science, 284, 87-89.* - *References* - ***Scientific Research Publishing.*** (n.d.). https://scirp.org/reference/referencespapers.aspx?referenceid=2388127.
Green, Nazarian (2021). The Meghri Corridor: A Viable Transport Link or Geopolitical Noose? Retrieved from https://evnreport.com/politics/the-meghri-corridor-a-viable-transport-link-or-geopolitical-noose/
Hill, Fiona. (2003). Seismic shifts in Eurasia: The changing relationship between Turkey and Russia and its implications for the South Caucasus. ***Southeast European and Black Sea Studies***, *3*(3), 55–75. https://doi.org/10.1080/14683850412331321648.
Hamstra, C. Complexity storytelling.(2017): The science of complexity within the art of communication. Emerg. Complex. ***Organ***., 19, 1–6.
Hoffmann, Chris (2019). Neo-Ottomanism, Eurasianism or securing the region? A longer view on Turkey's interventionism. ***Conflict, Security & Development***, *19*(3), 301-307. doi:10.1080/14678802.2019.1608016.
Hanjing, Yue. (2022). Recent Tensions Between Iran and Azerbaijan: Manifestations, Causes and Developments. *Scholars Journal of Arts, Humanities and Social Sciences, 2*, 52-60. Retrieved from https://saspublishers.com/media/articles/SJAHSS_102_52-60.pdf.

Iskandarov, Khayal, & Gawliczek, Piotr (2022). Economic coercion as a means of hybrid warfare: The South Caucasus as a focal point. ***Security and Defence Quarterly*.** https://doi.org/10.35467/sdq/151038.
Iru. (2022). TIR lights up the Lapis Lazuli corridor with Afghan-Turkey transport. *International Road and Transport Union*. https://www.iru.org/news-resources/newsroom/tir-lights-lapis-lazuli-corridor-afghan-turkey-transport.
Iskandaryan, Alexander (2020). The Second Karabakh War, or the first postpost–soviet war. Vienna: ***Institute for Security Policy (ISP).***
Skybrook, David, & Miller, Jean (2020). Understanding Complex Systems. https://csh.umn.edu/academics/whole-systems-healing/understanding-complex-systems.
Ivaniadze, Medea (2023). *China's Activities in the South Caucasus*. Georgian Foundation for Strategic and International Studies. https://gfsis.org.ge/publications/view/3466.
Jabbarov, Ali, Abbasova, Sevinj & Tanrıverdi, Haluk (2022). **REGIONAL COOPERATION PROSPECTS ON THE ZANGAZUR-NAKHCHIVAN-ISTANBUL ROUTE THE RESUME**. *Uluslararası Turizm, Ekonomi ve İşletme Bilimleri Dergisi (IJTEBS) E-ISSN: 2602-4411*, *6*(1), 42-52.
Khan, Mumim Ahmad (2021). The Conflict of Azerbaijan and Armenia with Special Reference to Nagorno Karabakh: **An Overview. *Journal of Malay Islamic Studies***, *4*(01).
Meister, Stefan (2021). Shifting Geopolitical Realities in the South Caucasus. Reports, SCEEUS, Stockholm: ***SCEEUS***, November, 1, 14.
Modebadze, Valeri. (2020). The escalation of conflict between Armenians and Azerbaijanis and the problems of peaceful resolution of the Nagorno-Karabakh war. ***J. Liberty & Int'l Aff***., 6, 102.
Mahrough, Fatemeh (2022). Multiplex Network Regionalism; A Theoretical Model for Iran's Multi-Neighborhood Foreign Policy, Geopolitics Quarterly, V 19, No 2, Summer 2023, 281-315. Retrieved from https://journal.iag.ir/article_157144_36e9ae6659bc6cc9958e8228d1e01287.pdf?lang=en
Ohannes, Geukjian (2016). **Ethnicity, Nationalism and Conflict in the South Caucasus: Nagorno-Karabakh and the Legacy of Soviet Nationalities Policy**. *Routledge*.
Фротвейт, М., & Замікула, М. (2022). Georgia's foreign policy under the new balance of power in the South Caucasus after the Second Karabakh war. ***Політичне життя***, 153-159.
Paul, Amanda, & Sammut, Dennis (2016). *Nagorno-Karabakh and the arc of crises on Europe's borders*. ***Epc***. https://www.epc.eu/en/Publications/Nagorno-Karabakh-and-the-arc-of-crises-on-Europes-borders~2137e8.
Paul, Amanda (2016). *The EU and the South Caucasus 25 Years Since Independence | Heinrich Böll Stiftung* | ***Brussels office - European Union*. Heinrich-Böll-Stiftung.** https://eu.boell.org/en/2016/11/25/eu-and-south-caucasus-25-years-independence.
President. (2020). Statement by the President of the Republic of Azerbaijan, Prime Minister of the Republic of Armenia and President of the Russian Federation » Official web-site of President of Azerbaijan Republic. Retrieved from https://president.az/en/articles/view/45923.
Popkhadze, Miro (2021). *China's Growing Influence in the South Caucasus* - ***Foreign Policy Research Institute. Foreign Policy Research Institute***. https://www.fpri.org/article/2021/11/chinas-growing-influence-in-the-south-caucasus/.
Qaed, A. A. (2022,). **Why Iran Opposes Azerbaijan's Zangezur Corridor Project -**

Gulf International Forum. Gulf International Forum. https://gulfif.org/why-iran-opposes-azerbaijans-zangezur-corridor-project/.
Richardson, Kurt(2004) **Systems theory and complexity**: Part 2 [Forum]. Emerg. Complex. Organ, 6, 77–82.
Remler, Philip (2020). *Russia's Stony Path in the South Caucasus*. Carnegie Endowment for International Peace. https://carnegieendowment.org/2020/10/20/russia-s-stony-path-in-south-caucasus-pub-82993.Retrieved from. https://www.heritage.org/sites/default/files/2021-10/IB5223.pdf.
Sakwa, Richard (2017). **The South Caucasus and European security**. In *The South Caucasus–Security, Energy and Europeanization* (pp. 103-120): Routledge.
Tahlilbazaar. (2023). Iran and Türkiye are regional rivals and business partners; Economic relations between Tehran and Ankara after the elections. *tahlilbazaar.com*. https://www.tahlilbazaar.com/news/224780/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%88%D8%AA%D8%B1%DA%A9%DB%8C%D9%87%D8%B1%D9%82%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82%D9%87-%D8%A7%DB%8C%D9%88%D8%B4%D8%B1%DA%A9%D8%A7%DB%8C-%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%B1%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%B7%D8%A7%D9%82%D8%AA%D8%B5%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86.
Trends in International Arms Transfers. (2019). ***SIPRI***. https://doi.org/10.55163/sxak9616. https://www.sipri.org/sites/default/files/2019-03/fs_1903_at_2018.pdf.
Ulviyya, Bayramova (2021). *OCTOBER-2021 ANALYSIS THE IMPACT OF THE OPENING OF ZANGEZUR CORRIDOR ON REGIONAL*. Retrieved from Azerbaijan: https://policycommons.net/artifacts/1851479/october-2021-analysis-the-impact-of-the-opening-of-zangezur-corridor-on-regional/2599000/.
Veliyev, Cavid. (2021). Building the Zangezur corridor, normalization in South Caucasus. Retrieved from https://www.dailysabah.com/opinion/op-ed/building-the-zangezur-corridor-normalization-in-south-caucasus.
Veliyev, Cavid (2022). *Iran's Frustrations With the Zangezur Corridor*. ***Jamestown***. https://jamestown.org/program/irans-frustrations-with-the-zangezur-corridor/.
Xiaoli, Guo& Fidan, Giray (2018). *China's Belt and Road Initiative (BRI) and Turkey's Middle Corridor: "Win-Win Cooperation"?* Middle East Institute. https://www.mei.edu/publications/chinas-belt-and-road-initiative-bri-and-turkeys-middle-corridor-win-win-cooperation.
Yavuz, M. Hakan & Gunter, Michael (2022). **The Nagorno-Karabakh Conflict: Historical and Political Perspectives (Routledge Contemporary Russia and Eastern Europe Series)** (1st ed.). Routledge. Retrieved from https://www.routledge.com/The-Nagorno-Karabakh-Conflict-Historical-and-Political-Perspectives/Yavuz-Gunter/p/book/9781032198569.

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.83482.1412
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۸/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

عدم قابلیت کاربست نظریهٔ رئالیسم در تبیین بحران میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان

عباس نادری[1]

چکیده

مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پس از انقلاب اسلامی دستخوش تغییر و تحولات اساسی شد و از آن زمان تاکنون بر مدار تنش و بحران‌های متوالی نظم و نسق یافته و به ندرت عادی بوده است. موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر دو کشور روابط آنها را برای منطقه و جهان بسیار با اهمیت ساخته از این‌رو، محققین بسیاری تمرکز خاصی برروابط دو کشورداشته اما موضوع قابل تامل این است که اکثر قریب به اتفاق این پژوهشگران اعم از داخلی و خارجی از منظر رئالیسم به تجزیه و تحلیل روابط پر افت و خیز دو کشور پرداخته و بحران و باز رخداد بحران در روابط آنها را تابعی از اصول و مفروضه‌های رئالیسم فرض کرده و تحلیل نموده‌اند.در حالی که منافع ملی و سیاست خارجی دو کشور و به تبع منازعات و بحران‌ها محصول ژرف ساختهای اجتماعی و هویتی متضاد آنها بوده و اتفاقاً مفروضه‌های رئالیسم همانند رقابت قدرت نیز بایستی بر اساس عناصر اجتماعی و هویتی متضاد دو کشور معنا شوند. این پژوهش با نیم نگاهی به ساخت اجتماعی و سازه‌انگاری، یک خوانش تعارضی بر کاربست رئالیسم در روابط آنها است. بنابراین پرسش اصلی این پژوهش این است، آیا الگوواره رئالیسم قابلیت تبیین بحران‌های متوالی در روابط دو کشور را دارد؟ داده‌های پژوهش به طور جدی کاربست تئوری رئالیسم را با تردید اساسی مواجه ساخته وصلاحیت داوری آن را به زیر سوال برده است. در این پژوهش از روش تحلیلی و توصیفی استفاده شده و شیوه جمع آوری داده‌ها،به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلید واژه‌ها: ایران، بحران، رئالیسم، عربستان،نقد رئالیسم،هویت

---

۱ دکترای علوم سیاسی،پژوهشگر حوزه غرب آسیا و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.
naderi.abbas45@gmail.com

The inability to apply the theory of realism in explaining the crisis between I.R.Iran and Saudi Arabia

Abbas Naderi[1]

Abstract
The relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia underwent fundamental changes after the Islamic Revolution, and since then,they have been regulated by successive tensions and crises, and have rarely been normal. The geostrategic, geopolitical, geoeconomic and geocultural positions of the two countries have made their relations very important for the region and the world, therefore,many researchers have focused on the relations between the two countries. But the thing to consider is that the vast majority of these researchers, both domestic and foreign,have analyzed the ups and downs relations between the two countries from the perspective of realism and considered the crisis and reoccurrence of crisis in their relations as a function of the principles and assumptions of realism and have analyzed. While the national interests and foreign policy of the two countries and consequently the conflicts and crises are the product of their deep social and conflicting identity constructions, and by the way, the assumptions of realism, like power competition, should be interpreted based on the social and identity elements of the two countries.This research, with a side view of social construction and constructivism,is a conflict reading on the application of realism in their relationships. Therefore, the main question of this research is,is the paradigm of realism capable of explaining the successive crises in the relations between the two countries**?** The research data has seriously challenged the application of realism theory and questioned its jurisdiction. Analytical and descriptive method is used in this research and the method of data collection is documentary and library.

Keywords: crisis, criticism of realism, identity, Iran, realism, Saudi Arabia

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1-PhD in Political Science, researcher in West Asia and foreign policy of the Islamic Republic of Iran. naderi.abbas45@gmail.com

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مهم‌ترین بازیگران غرب آسیا بوده که ازابتدای پیروزی انقلاب اسلامی روابط پر آشوب، بی ثبات و مملو از تضاد و تعارض را تجربه کرده‌اند.طی چند دهه گذشته به غیر از یک دوره کوتاه که دو کشور از روابط دوستانه برخوردار بودند،هیچ رخداد منطقه‌ای و جهانی بوقوع نپیوسته مگر این که جمهوری اسلامی در یک سوی آن و عربستان سعودی در سوی دیگر آن قرار داشته است.از این رو، پیروزی انقلاب را بایستی نقطه شروع شکل‌گیری دو واقعیت متعارض منطقه‌ای تلقی کرد که در یک سو، جمهوری اسلامی ایران با ساخت‌های اجتماعی و هویتی منحصر به فرد، با دیدگاهها و نگرش‌های ارزش محور و در سوی دیگر عربستان سعودی با سازه‌های اجتماعی و سیاسی اساساً متضاد با جمهوری اسلامی ایران قرار داشته، بدیهی است هر یک از دو کشور بر اساس سازه‌های اجتماعی و هویتی خود به تعریف منافع ملی و سیاستگذاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته تعارضات سازه‌ها مانع از معنا سازی‌های مشترک شده بر این اساس، دو کشور با واقعیت‌های معکوس مواجه شده و به تبع واقعیت‌های دوگانه، هر موضوعی همانند حج، برائت از مشرکین، مسئله فلسطین،دولت صهیونیسم، حزب الله لبنان، محور مقاومت، دولت شیعی عراق، بهار عربی، بحران یمن و بحرین وداعش و سایر مسائل،با معنای متفاوت، روابط آنها را دچار آشوب و بحران نموده و چرخه تعارضات راهبردی منطقه‌ای در مناسبات‌شان شکل گرفته زیرا هر یک از آنها بر اساس فرهنگ، انگاره‌ها وهنجارهای مختص به خود و با نگاه هویتی و هنجار محور، معنای ناهمخوان از موضوعات داشته از این رو، اساس اختلافات ایران و عربستان را بایستی تابعی از سازه‌های اجتماعی و نگاه هویت‌گرایی تلقی کرد. با این استدلال، بحرانی که بواسطه اعدام شهروند و شیخ سعودی باقر النمر بر روابط دو کشور حکمفرما شده از دیدگاه سازه‌انگاری قابل‌درک است نه از منظر پاردایم رئالیسم. اهمیت روابط ایران و عربستان از نظر سیاسی–امنیتی ، اقتصادی و فرهنگی برای منطقه،جهان اسلام و نظام بین‌الملل بر کسی پوشیده نبوده بویژه برای خاورمیانه نوع روابط آنها تعیین کنندهِ مناسبات کشورهای غرب آسیا است. بدین معنی، روابط دو کشور را بایستی هم بسترِ مصالحه منطقه تلقی کرد و هم کانون منازعه تعریف نمود. به نظر می‌رسد شناخت نظری و فهم زمینه‌هایی که منازعه و بحران را در روابط دو کشور را تولید و باز تولید کرده می‌تواند در جلوگیری از بروز بحران و بازرخداد آن به طور جدی مؤثر واقع شود و از هدر رفت سرمایه‌های دو کشور جلوگیری نماید.در مقابل عدم شناخت و بدفهمی از آنچه دشمنی و منازعه را در روابط آنها حکمفرما ساخته، می‌تواند موجبات تداوم منازعات و تعمیق مخاصمات و یا آغاز درگیری مستقیم نظامی دو کشور شود و بیش از پیش ایران را بجای

رژیم صهیونیستی به دشمن شماره یک سعودیها و سایر اعراب خلیج فارس تبدیل نماید.گرچه در حال حاضر دو کشور بدنبال ایجاد روابط مسالمت آمیز بوده اما به نظر می‌رسد تا زمانی که منافع ملی و سیاستگذاری دو کشور بر اساس سازه‌های متعارض و هویت‌های منازعه آمیز صورت می گیرد چرخه باز رخداد بحران بر روابط آنها حاکم خواهد بود. این پژوهش بر خلاف اکثر قریب به اتفاق محققین و پژوهشگرانی که از منظر رئالیسم به تبیین روابط دو کشور پرداخته‌اند یک خوانش تعارضی بر این رویکرد است زیرا که منازعات پایدار و بحرانهای پی در پی، تابع سازه‌های اجتماعی و هویت‌های متضاد دو کشور بوده نه مفروضات رئالیسم. در ادامه تلاش خواهد شد تا با نیم نگاهی به تحلیل‌های سامانه ساخت اجتماعی و نظریه سازه انگاری به این سوال پاسخ بدهیم که آیا الگوواره رئالیسم قابلیت تبیین بحران‌های متوالی در روابط دو کشور را دارد؟ یا آیا تجزیه و تحلیل منازعات و باز آفرینی بحران‌ها میان دو کشور با منطق رئالیسم سازگار است؟ پژوهش در سه بخش ارائه می‌شود بخش اول شامل پیشینه و اهمیت پژوهش،نقش و کارکرد چارچوب نظری و بخش دوم بررسی علت جنگ و بحران از منظر رئالیسم اختصاص دارد و در بخش سوم به‌صورت تحلیلی به عدم قابلیت الگوواره رئالیسم درتبیین بحران میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی می پردازیم و در آخر نتیجه‌گیری از پژوهش ارائه خواهد شد.

۱)پیشینه پژوهش:

پژوهش‌هایی زیادی منازعات دو کشور را از منظر رئالیسم مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند که پرداختن به همه آنها در این نوشتار غیر ممکن بوده اما بر اساس مفروضات و رویکردهای رئالیسم می‌توان آنها را به صورت ذیل تقسیم کرد:۱) آثاری را که، بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای بین ایران و عربستان را علت اصلی بحران می‌دانند در این خصوص می توان به مقاله «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه سازی مجدد در برابر ایران» از یاسر نورعلیوند اشاره کرد.۲) پژوهش‌هایی که، تلاش ایران برای هژمونی و برتری منطقه‌ای را، محوربحث و بررسی قرار داده اند. در این زمینه می توان پژوهشهای «تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد» از نوذر شفیعی و فرهاد قنبری،پژوهشی با عنوان «ایران و عربستان،رقابت بر سر نفوذ منطقه ای» از آرمینا آرم، مقاله «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان» از دهشیری و حسینی،کتاب« The Gulf Military Balance: The Conventional and Asymmetric Dimension از کُردزمن[1] محقق آمریکایی،کتاب Saudi-Iranian relations since the fall of Saddam

1- Anthony H. Cordesman

از فردریک ویری[1] و دیگران ذکر کرد.۳)آثاری که، احاله مسئولیت از طرف ایالات متحده آمریکا به عربستان سعودی برای کنترل جمهوری اسلامی ایران را عامل اصلی بحران تلقی و تحلیل کرده اند.از جمله این آثار، پژوهشی تحت عنوانCompetition: Saudi Arabia and The «U.S and Iranian Strategic Gulf States» از ماریسا آلیسون[2] و پژوهشی با عنوان «ایالات متحده ومهارمتخاصم د رچارچوب احاله مسئولیت»ازعلی آدمی ومجیددشتگرد را نام برد.۴) بخشی از آثار نیز، رقابت استراتژی ایران و عربستان را برای تسلط و نفوذ بیشتر در منطقه مبنای بحث قرار داده انداز جمله این آثار، مقاله،سید محسن آل سید غفور و دیگران تحت عنوان«تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن».۵) آثاری که ساختار نظام بین الملل را علت بحران در رواط ایران و عربستان می‌دانند. در این خصوص می‌توان به مقاله‌ای با عنوان«سیاست گذاری موازنه منطقه ای در روابط ایران و عربستان» از عباس مصلی‌نژاد و مقاله «تحلیل ساختارگرایانه منازعه ایران و عربستان سعودی» از رضا رحمدل، رضا سیمبر و احمد جانسیز و مقاله فیصل الصلابی با عنوان offensive realism and Saudi foregn policy toward Iranاشاره کرد. وجه تفاوت و تمایز این پژوهش با پژوهشهای مذکور در خوانش تعارضی و نقد اساسی مفروضات رئالیسم در تجزیه و تحلیل مناسبات دو کشور بوده این پژوهش اساساً کاربست رئالیسم در تبیین روابط هویت محور دو کشور را با تکیه بر سامانه ساخت اجتماعی و سازه انگاری را زیر سوال برده و نوآوری این مقاله نیز تاکید بر مسائل معناگرایانه و عناصر هویتی به جای علل مادیگرایانه است.

۲)نقش و اهمیت چارچوب نظری:

بی‌تردید هر نوع کنش انسانی بدون مبانی نظری و مفهومی بی معنی خواهد بود.بر این اساس همه کنش‌ها اعم از کنش فردی،سازمانی و یا کنش دولت‌ها دارای یک مبانی نظری و مفهومی می‌باشند.از آنجایی که کنش دولت‌ها درسیاست خارجی از اهمیت اساسی و منحصر به فرد برخوردار است برای فهم درست آن، ضرورت دارد تا پژوهشگر بر اساس یک چارچوب نظری مرتبط، کنش‌های مذکور را مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهد تا به یک برآیند منطقی و منسجم از آنها دست یابد.در غیر این صورت پژوهشگر در دام اطلاعات خام گرفتار خواهد شد. لذا بدون چارچوب نظری نمی‌توان فهم و درک روشنی از سیاست

---

1 -Frederic Wehrey
2 - Marissa Allison

خارجی و رفتارهای بین‌المللی دولت در عرصهٔ نظام بین‌الملل داشت.از این رو انتخاب چارچوب نظری برای تبیین پدیده‌ها و رخدادهای سیاسی و اجتماعی وبین‌المللی، اولین و اساسی‌ترین گام در ساماندهی یک تحلیل واقع‌بینانه برای هر پژوهشگری محسوب می‌شود. چارچوب نظری را بایستی به گونه‌ای انتخاب کرد که بیشترین تناسب منطقی و منسجم بین اصول‌ومفروضه‌های نظریه از یک طرف و خصیصه‌های پدیده از طرف دیگر وجود داشته باشد.در واقع، چارچوب نظری بایستی یک پیوند مفهومی و معنایی مشخص بین مساله تحقیق و پرسش‌های محقق ایجاد نموده و ضمن توضیح پدیده‌ها،ارتباط متغیرها را با هم تعیین نماید.(Kivunja,2018:45) بر این اساس نگارنده بر این باور است که،انتخاب الگوواره رئالیسم به‌عنوان چارچوب نظری، جهت تبیین روابط میان ایران و عربستان، نمی‌تواند پیوند منسجم و معناداری ایجاد نماید زیرا که این دیدگاه صرفاً به ظاهر منازعات دو کشور نظر دوخته و از ریشه‌ها و بسترهایی که رقابت و منازعه را به یک روند محتوم در روابط آنها تبدیل کرده‌اند غفلت ورزیده است. بدین جهت، این پژوهش در صدد ارائه یک خوانش تعارضی از تبیین رئالیستی منازعات در روابط ایران و عربستان بوده و برای این منظور بجای رئالیسم سامانه نظری ساخت اجتماعی وهویتی را پیشنهاد می‌نماید.در این بخش از پژوهش به تشریح علل و عوامل بحران از منظر سه رویکرد مختلف رئالیسم و مفروضات اصلی هر یک از آنهامی‌پردازیم.

۳)منشا جنگ و بحران از منظر الگوواره رئالیسم

۱-۳)علت جنگ و بحران از منظر رئالیسم تاریخی

ماهیت بشر نقطه آغازین نظریه‌پردازی رئالیسم تاریخی و کلاسیک است. (Karpowicz,2017:3) توسیدید تاریخ نگار آتنی و نویسنده کتاب «تاریخ جنگ های پلوپونز»[1]که در اکثر منابع به عنوان نقطه شروع اندیشه رئالیسم مطرح شده در خصوص علت این جنگ و منازعات بین الملل به طور عام می‌نویسد:« اولین حقیقت مهمی که در نتیجه جنگ پلوپونز معلوم گردید این بود که هر دو طرف جنگ بدنبال بدست آوردن قدرت بودند،آنها برای اختلاف بر سر دمکراسی یا الیگارشی نمی جنگیدن ...،جنگ با اختلاف آراء و عقاید و نظریات صحیح یا نا صحیح کاری ندارد،انگیزه اصلی جنگ‌ها،حرص،طمع و شهوت قدرت و تصرف سرزمین‌های بیشتر بوده است ...آنچه جنگ را اجتناب ناپذیر ساخت رشد قدرت آتن و هراسی بود که این مسئله در اسپارت ایجاد کرد.(Thusydides,49:1954)در اندیشه توسیدید بایستی

1-History of peloponesian war

قدرت طلبی بشر هم علت و هم داور نهایی منازعات در روابط بین‌الملل تلقی کرد. او علت این جنگ را برهم خوردن توازن قدرت به نفع آتن تلقی کرده است.ماکیاولی دیگر چهره سرشناس رئالیسم کلاسیک می‌گوید:«بشر نیاز ابدی و سیری ناپذیر به قدرت دارد که تنها با مرگ، پایان می‌پذ. (Doherty and Faltzgraf,2005:157) آنچه از نظر ماکیاولی مهم و با اهمیت است کسب قدرت به هر شیوه ممکن است از طریق«شیر بودن» یا از طریق «روباه بودن». از منظر رئالیسم توجه به هنجارها،فرهنگ و ارزش‌های معنایی بزرگترین بی مبالاتی برای دولتمرد تلقی می‌شود.تمرکز ماکیاولی بر مؤلفه قدرت در روابط بین‌الملل تا بدآنجاست که برخی نقطه عزیمت مکتب واقع گرایانه سیاست قدرت را، ماکیاولی می‌دانند (Moshirzadeh,2006:78).برخی نیز بر این باورند که برداشت مدرن از قدرت با هابز آغاز می‌شود(Stewart,1999:53). هابز دیگر چهره برجسته رئالیسم تاریخی، اساساً انسان را بدسرشت و قدرت طلب و شرور پنداشته و معتقد است که میثاق‌ها بدون شمشیر صرفاً کلماتی بیش نیستند و به هیچ وجه نمی‌توانند جان یک نفر را حفظ کنند (Doherty and Faltzgraf,2005:157).او بر این باور است که انسان گرگ انسان بوده و جنگ محصول سرشت شریر بشر است.لذامنطق این رویکرد«جنگ همه علیه همه است»[1](Wendt,1999:265)از منظر این نوع رئالیسم تنها قاعده‌ای که می‌تواند صلح را تثبیت و از جنگ پیشگیری کند توازن قوا است.بنابراین دو اصل و مفروض بنیادین رئالیسم تاریخی برای تحلیل و تبیین روابط و منازعات میان دولت‌هاعبارتند از ۱)ماهیت شرور و قدرت طلب بشر ۲) بر هم خوردن توازن قدرت.مدل ذیل منطق رئالیسم تاریخی برای وقوع بحران و جنگ میان بازیگران را نشان می‌دهد.

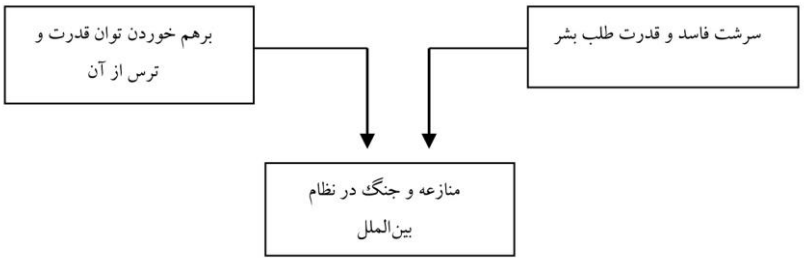

۲-۳)علت جنگ و بحران از دیدگاه رئالیسم نوین(مورگنتا)

هانس مورگنتا اندیشمند برجسته واقعگرای قرن بیستم که از او به عنوان واضع مکتب اندیشه سیاست قدرت

1-the war of all against all

یاد می‌شود بر پایه اصول و مفروضه‌های ۱)ماهیت شرور و قدرت طلب بشر به‌عنوان خاستگاه قوانین سیاست ۲)منافع در چارچوب قدرت(دولتمردان بر اساس مفهوم منافع در چارچوب قدرت تفکر و رفتار می‌کنند.)۳)منافع به عنوان مفهوم اصلی وکلیدی در چارچوب قدرت مقوله‌ای عینی با اعتبار عام. ۴) اجتناب از اجرای احکام اخلاقی توسط دولتمردان. ۵)پرهیز از برابر دانستن ملی‌گرایی خاص با مشیت الهی ۶)سیاست به عنوان کشمکش بر سر قدرت، به تجزیه و تحلیل سیاست و روابط بین‌الملل می‌پردازد. (Morgenta,2000:5-21)او مفروض اصلی رئالیسم کلاسیک یعنی فطرتِ شرور انسان، را از ماکیاولی و هابز الهام می‌گیرد.از این رو،ماهیت قدرت طلب بشر، مفروض بنیادین مورگنتا را شکل می‌دهد. او برای توصیف شهوت قدرت در انسان، از واژه حیوان سلطه‌طلب استفاده کرده در واقع این بخش از عقاید مورگنتا بازتاب اندیشه‌های ماکیاولی و هابز است.(Jacson and Sorensen,2010:72)مورگنتا همانند پیشینیان خود بر این عقیده است که، زمانی که دولت یا لویاتان[1] شکل می‌گیرد فطرت شریر و تجاوزگر انسان به دولت منتقل در نتیجه دولت برای تامین منافع ملی و کسب قدرت به جنگ برمی‌خیزد.بدین معنی،مورگنتا دولت را نیز به تبع اداره‌کنندگانش دارای خصیصه‌های قدرت‌طلبی و خودخواهی فرض کرده از این رو، او یک برداشت انسان‌گونه از دولت دارد و تمام خصیصه‌های قدرت طلبی بشر را به دولت نسبت می‌دهد و مدعی می‌شودکه داده‌های تاریخی و تجربی این ادعا را کاملاً اثبات می‌کنند.از این جهت است که،کنت والتز، بر این باور است که «واقع‌گرایی سیاسی»بدون نگرش به سرشت انسان ناممکن است(Waltz, 1967:20).مورگنتا کل سیاست را کشمکش بر سر قدرت تعریف کرده و منافع ملی را نیز بر اساس قدرت تعریف می‌کند و بر این باور است که انگیزه‌ها،ایده‌ها، افکار،اندیشه‌ها و خصوصیات اخلاقی، دینی و ایدئولوژیک دولتمردان در رفتارهای بین‌المللی دولت‌ها اهمیت واعتبار ندارند و دولت‌ها بدون توجه به رویکردهای اخلاقی و حقوقی،صرفا در چارچوب قدرت،جهت کسب منافع ملی می‌اندیشند. به طور کلی از منظر الگوواره رئالیسم،منافع ملی راهنما و بن مایه اصلی سیاست خارجی دولت‌ها تعریف می‌شودکه در چارچوب قدرت، اساساً مقوله‌ای عینی بوده که اعتبار عام دارد و زمان و مکان در آن تاثیری ندارند (Morgenta,2000:16). بدین معنی،منافع ملی همانند کوه طور در صحرای سینا آنچنان آشکار است که همگان، بویژه سیاستمداران و دولتمردان بایدآن را بشناسند و همواره برای کسب حداکثری آن بکوشند. از این رو تمنای دستیابی به حداکثر قدرت، تمنای عام و همه‌گیر است زیراکه،

1- leviathan

بازی قدرت نیز با حاصل جمع جبری صفر انجام می‌گیرد.لذا آنچه مهم و حیاتی به نظر می‌رسد کسب حداکثر قدرت و یا کسب دستاورد نسبی آن است.اما فرآیند کسب حداکثر قدرت،در نظام آنارشیک بین‌الملل، خود بخود منجر به مسئله و معضل دیگری در روابط بین‌الملل می‌شود که به آن «معمای امنیتی[1]»می‌گویند.بر این اساس،از منظر مورگنتا و سایر نظریه پردازان این رویکرد، رقابت‌ها و منازعات بین‌المللی از جمله منازعات میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را بایستی محصول کشمکش دولت‌ها بر سر کسب حداکثر قدرت در چارچوب منافع ملیِ مادی‌گرایانه تعریف کرد.بنابراین می توان علت منازعات و بحرانهای بین‌المللی از دیدگاه این رویکرد با مدل ذیل نشان داد.

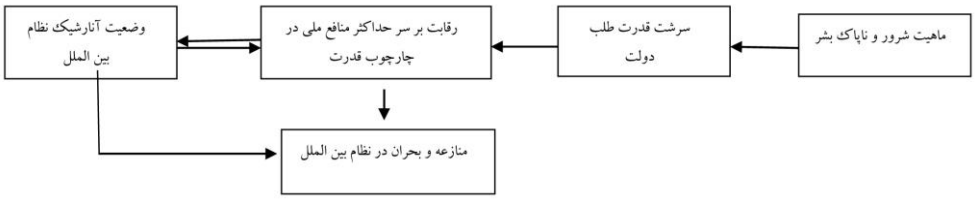

۳-۳)منازعه و بحران از منظر نئورئالیسم

نظریه نئورئالیسم ضمن رد رویکردهای رئالیسم کلاسیک و نوین در تبیین سیاست و روابط بین الملل دو اصل ومفروض را مطرح می‌کند.۱)ساختار نظام بین الملل و ۲) آنارشیک بودن این نظام. اگر از منظر رئالیسم کلاسیک و نوین سرشت قدرت طلب بشر و خصیصه توسعه طلبی دولت،نقاط عزیمت و تعیین‌کننده برای تحلیل روابط بین‌الملل بودند، کانون اصلی نظریه نورئالیسم،ساختار نظام و سیستم آنارشیک آن است.کنت والتزواضع این نوع از رئالیسم،ساختارها را تعیین‌کننده نوع رفتار دولت‌ها می‌داند و بر این باور است که، محدودیت‌هایی که ساختار بر بازیگران نظام تحمیل می‌کند موجب می‌شود دولت‌ها کنش‌های شبیه به هم داشته باشند و تفاوت‌های اصلی میان آنها را،توانایی‌هایشان تعیین می‌کند (Linklater,2007:28).از این دیدگاه، همه دولتها با وجود تفاوتهای فرهنگی،ایدئولوژیکی،قوانین اساسی و تاریخی درنظام بین‌الملل از منطق یکسانی پیروی کرده و در نتیجه شبیه به‌هم عمل می‌کنند. بدین مفهوم، طبق این قاعده کمیت و کیفیت محدودیتها و معذوریت‌های سیاست خارجی بر اساس میزان قدرت بازیگران تعیین می‌شود.از آنجایی که اساس اصلی این نظریه بر پاسخ به این سوالات بنیان گذاشته شده

1-Security dilemma

که، چرا دولت‌ها قدرت‌طلبند و خواهان قدرتند؟ و چرا به جنگ مبادرت می ورزند؟والتز معتقد است برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها نمی‌توانیم به ویژگی افراد بشر، دولت‌ها و واحدها متکی باشیم.بر این اساس او معتقد است نظریه‌های تصویر اول(رئالیسم کلاسیک)و تصویر دوم(رئالیسم نوین) که بر اساس ماهیت بشر و ویژگی‌های دولت به تبیین سیاست بین‌الملل می‌پردازند،نظریه‌های تقلیل‌گرا[1] بوده و نمی‌توانند تبیین مناسبی در روابط بین‌الملل ارائه نمایند.از این رو،رئالیسم کلاسیک و نوین قرن بیستم از دیدگاه والتز از تبیین مناسبات دولت‌ها از جمله ایران و عربستان ناتوان بوده او ادعا می‌کند که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل است که دولت‌ها را وادار می‌کند تا بدنبال کسب قدرت باشند. بدین معنا او، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل را مهم‌ترین عامل و انگیزه برای قدرت‌طلبی دولت‌ها می‌پندارد که تجمیع و انباشت قدرت را به عنوان یک نیاز حیاتی بر دولت‌ها تحمیل می‌کند(Dehghani firouzabadi, 2012:34) وضعیت آنارشی در نظام‌بین‌الملل یک مفهوم کلیدی در همه نظریه‌های روابط بین‌الملل بوده،اما هریک از آنها، بر اساس موضع هستی‌شناسی خود به تعریف خاصی از آن پرداخته‌اند.نظریه‌های خردگرا، به‌ویژه نئورئالیسم ،آنارشی را، ویژگی ثابت و تغییر ناپذیر نظام بین‌الملل فرض می‌کنندکه حاصل آن خودیاری،عدم اعتماد دولتها به همدیگر، توسل به زور و ترس دائمی از جنگ و بحران بوده که تنها از طریق خودیاری و موازنه قوا(در اندیشه والتز) و هژمون شدن(از دیدگاه میرشایمر) احتمال وقوع تهاجم سایر بازیگران کم خواهد شد. بنابراین بدرستی می توان گفت از منظر رئالیسم ساختاری، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل گره‌گاه اصلی و دال بنیادین تمام مباحث مربوط به سیاست و امنیت بین‌الملل است و سایر علل و عوامل بحران‌ساز در روابط بین‌الملل حول این محور در چرخش هستند. از این رو دروضعیت آنارشیک،بازیگرانی که از قدرت متوسط و ضعیف برخوردارند قادر نبوده محیط عملیاتی خود را تغییر دهندو تنها با بهره‌گیری از مفهوم نظام می‌توان به درک درستی از روابط آنها رسید زیرا که آنارشی، اصل نظم دهنده به ساختار نظام بین‌الملل است. بویژه در رئالیسم تهاجمی[2]،سیستم با یک آنارشی بدخیم[3]مواجه است که سنگ بنای سیاست بین‌الملل و شالوده رقابتهای امنیتی بین دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های قدرتمند است (Mearsheimer,2010:40).از این منظر،نظام بین‌الملل در یک وضعیت ستیز دائمی و منازعه‌ی

1 - Reductionist Theories
2- Offencive Realism
3 - Malignant anarchy

پایان‌ناپذیر[1] و قراردارد و امنیت امری نایاب است و نهادهای بین‌المللی نیز قادر نیستند آثار محدود کننده آنارشی بر همکاری میان دولت‌ها را تخفیف دهند. از منظر میرشایمر،اگر صلح را به عنوان وضعیتی تعریف کنیم که در آن آرامش و وفاق حاکم است احتمالاً چنین چیزی اصلاً در جهان وجود نخواهد داشت بدین ترتیب معمای امنیتی[2] منطق اصلی رئالیسم (تهاجمی) را در نظام بین‌الملل بازتاب می‌دهد.به باور میرشایمر، تا زمانی که وضعیت آنارشی بر جهان حاکم است رقابت امنیتی و معمای امنیتی بر جهان حاکفرما خواهد بود و نمی‌توان هیچ اقدام ارزنده‌ای در این خصوص انجام داد. بر این اساس، در سیاست بین‌الملل، خدا با کسانی است که به فکر خود باشند و به خویش یاری رسانند(Mearsheimer,2010:37). در حالی که ازمنظر الکساند ونت[3] آنارشی فاقد منطق ذاتی می‌داند (wendt,1999:308-309)که بر اساس انگاره‌ها،فرهنگها و تعاملات بین دولتها نقش آفرینی می‌کند.ونت به سه گونه فرهنگ و به تبع آن به سه نوع آنارشی، هابزی، لاکی و کانتی که به ترتیب مبین دشمنی، رقابت و دوستی هستند اشاره می‌کند.از این رو، معمای امنیتی نیز بستگی به نوع نگاه دو بازیگر نسبت به همدیگر برساخته می‌شود (wendt,1999:313) مدل ذیل علل منازعات و بحران‌های بین‌المللیاز دیدگاه نئورئالیسم تهاجمی را نشان می‌دهد.

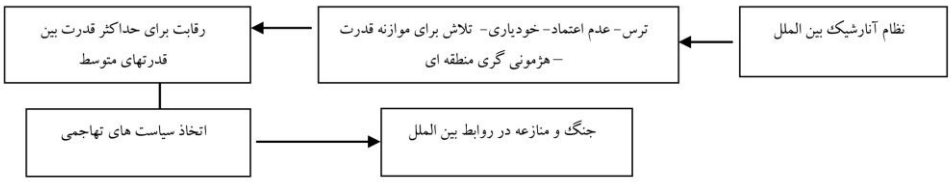

بر اساس دیدگاه رئالیسم تدافعی والتز، تنها موازنه قدرت می تواند صلح را ایجاد کند.موازنه قوا برای او آنقدر اهمیت دارد که میگوید:«اگر قرار باشد برای سیاست بین‌الملل یک نظریه معین و مشخص وجو داشته باشد،آن نظریه موازنه قوا است»(Mohammadkhani,2004:95). از این رو رئالیسم تدافعی یک نظریه محافظه کارانه است که توان تبیین نظامهای انقلابی را ندارد.نظریه موازنه والتز به شکل ذیل بدست می‌آید و عمل می‌کند.

1- Endless conflict
2-Security puzzle
3-Alexander wendt

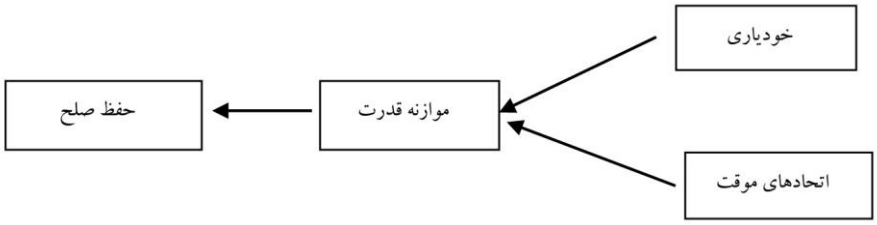

از منظر نئورئالیسم تهاجمی،قدرت‌های بزرگ نیز برای رسیدن به امنیت مطلق در اندیشه از میان بردن تهدید قدرت‌های بالقوه دیگری هستند که امکان دستیابی به هژمون دارند. بدین مفهوم،هرگاه قدرت‌های بزرگ احساس کردند که یک قدرت متوسط یا بالقوه ممکن است به یک قدرت بزرگ و رقیب تبدیل شود با دو استراژی احاله مسئولیت و موازنه منطقه‌ای خطوط تهدید را از میان برمی‌دارند. (Adami and Dashtgerd,2012:4)

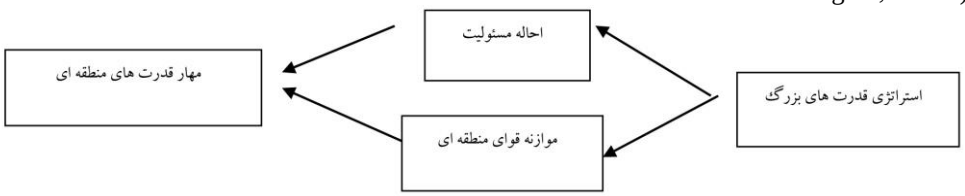

بر اساس تحلیل استراتژی احاله مسئولیت که میرشایمر بر آن تأکید دارد ایالات متحده آمریکا مهار جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک رقیب منطقه‌ای به عربستان محول نموده (Adami and Dashtgerd,2012:7)لذا منازعه و بحران میان دو کشور ناشی از احاله مسئولیت آمریکاست. مدل ذیل کنترل ج.ا.ایران بوسیله عربستان بر اساس استراتژی احاله مسئولیت را نشان میدهد.

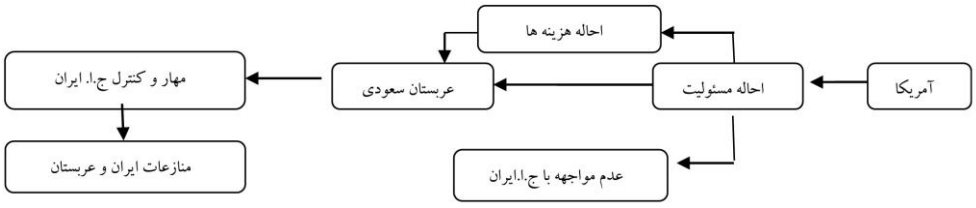

منبع:برداشت نویسنده

٤)نارسایی الگوواره رئالیسم در تبیین بحران و بازرخداد بحران میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

نگارنده بر خلاف آن دسته از پژوهشگران که بحرانهای مکرر میان دو کشور را از منظر الگوواره رئالیسم مورد آنالیز قرار داده‌اند بر این باور است که علیرغم توانمندی و ظرفیت این الگوواره در تجزیه و تحلیل

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

بسیاری از تحولات و رخدادهای بین‌المللی، به دلایل گوناگون که در ذیل بطور اجمال مورد بررسی قرار خواهد گرفت قابلیت کاربست تبیین روابط پر آشوب ایران و عربستان رانخواهد داشت.

۱-٤) فطرت شرور بشر:

مهم‌ترین مفروض رئالیسم تاریخی اصل شرارت بشر است که توسیدید سرسلسله رئالیسم آن را علت جنگ‌های پلوپونزیا و همه جنگ‌های بشر می‌داند تاکید رئالیسم تاریخی و رئالیسم سیاسی بر سرشت فاسد و قدرت طلب بشر (به عنوان علت اصلی جنگ و بحران میان دولتها) تا جایی است که کنت والتز واضع رئالیسم ساختاری، رئالیسم سیاسی بدون توجه به سرشت انسان ناممکن می‌داند(Waltz,1967:20)از دیدگاه فوق شرارت و فطرت ناپاک بشر را بایستی علت اصلی منازعه،جنگ و بحران میان دولتها از جمله منازعات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تلقی کرد. این در حالی است که در خصوص سرشت بشر سه دیدگاه کلی وجود دارد:۱) دیدگاهی که به فطرت و سرشت نیک بشر باور دارد.این یک دیدگاه هنجاری و ارزش محور است که از ادیان الهی یهودیت،مسیحیت و اسلام نشات گرفته و مکاتب و مذاهب بودا و کنفوسیوس نیز بر آن تاکید دارند.علاوه بر ادیان و مذاهب مذکور،فلاسفه و اندیشمندان بزرگ از قبیل کانت، لاک، روسو، هیوم و...از جمله باورمندان به سرشت نیک بشر می‌باشند.۲)دیدگاه دوم دیدگاهی است که سرشت بشر را همانند آیینه صاف می‌پندارد و آن را مستعد هم خیر و هم شر می‌داند. ارسطو، مارکس، اسپینوزا، سارتر،نیچه و بسیاری از اندیشمندان بزرگ طرفداران این دیدگاه هستند. ۳)دیدگاه سوم شامل برخی از زیست‌شناسان وبعضی از نظریه‌پردازان رئالیست از جمله توسیدید، ماکیاولی، هابز و مورگنتا است که با نگاهی تجربی،فطرت بشر را شرور و ناپاک تلقی می‌کنند. ایده اولیه این نظریه از توسیدید است.توسیدید یکی از فرماندهان شکست خورده جنگهای سی ساله «پلوپونزیا»بین دو دولت شهر یونان یعنی آتن و اسپارت است‌که بواسطه شکست‌هایش تبعید می‌شود و در دوره تبعید به نگارش تاریخ جنگهای مذکور پرداخته و ایده شرارت بشر را به عنوان علت این جنگها مطرح می‌کند.از این رو،به نظر می‌رسد که زمینه شکل‌گیری دیدگاه «شرارت ذاتی بشر»، در دوره‌ای پراز هرج و مرج و جنگ و گریز از تاریخ یونان باستان صورت گرفته است.ماکیاولی و هابز دو چهره برجسته رئالیسم که ایده توسیدید را اقتباس کرده‌اند نیز در دوره پر از خوف و خطر در جوامع ایتالیا و بریتانیا می‌زیسته‌اند. دورهٔ حیات ماکیاولی مملو از جنگ و ناامنی،بی‌ثباتی، بی بند وباری پاپ ها، زورآزمایی پادشاهان و پاپ‌ها بوده است تا جایی که امنیت بزرگترین آرزوی ماکیاولی بوده که به منظور کسب آن ناچار می‌شود رهنمودهای«خشن و درنده‌خو بودن»و یا احکام ضد بشری «دشمنانت را بکش و اگر می‌توانی دوستانت را

نیز هم[1]» برای حاکم تجویز می‌کند.به‌گونه‌ای که صدور این احکام، از او چهره‌ای ساخته است که او را معلم شیطان خطاب کنند. هابز دیگر چهره معتقد به سرشت شرور و فاسد بشر نیز، در دوره جنگ‌های داخلی انگلستان متولد می‌شود جنگ‌ها و کشت و کشتارهایی که زمینه بدبینی به فطرت انسان را در جامعه مذکور القا کرده و رعب و وحشت را بر اتباع آن کشور حاکم ساخته بود.بنابراین،به نظر می‌رسد ایده سرشت پلید و شرور انسان زاییده زمینه‌های اجتماعیِ هراس‌انگیز و فراگردها و پویش‌های ترسناک جوامع مذکور و ایده‌پردازان فوق الذکر بوده است و مبنای فلسفی و انسان شناسی نداشته لذافاقد وجاهت علمی جهت تبیین منازعات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است.

۲-٤)دولت شرور وقدرت طلب:

مورگنتا چهره برجسته الگوواره رئالیسم در قرن بیستم با اقتباس ایده فطرت فاسد و قدرت طلب بشر از اندیشمندان پیشین رئالیسم،بر این باور است که، انسان‌های شرور و قدرت‌طلب، دولت‌ها را می‌سازند و رهبری می‌کنند و دولتها نیز شرور و قدرت طلبند. او شرارت دولت‌ها را یک امر ذاتی تعریف کرده زیرا روابط دولت‌ها را همان روابط افراد در سطحی وسیعتر می‌بیند و به منظور فهم رفتار دولت‌ها از رفتار فردی برای تبیین استفاده می‌کند (Asadi,2000:229) بر این اساس،بحران و منازعات متعدد و پی در پی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را بایستی محصول فطرت شرور و قدرت طلب رهبران و دولتمردان و به تبع دولت‌های آنها تلقی کرد. بعید به نظر می‌رسد که براحتی بتوان جمهوری اسلامی را دولت شرور و قدرت طلب که خارج از قواعد و نهادهای بین‌المللی اقدام می‌کند فرض کرد.این دولت از ابتدا بر خلاف گفتمانهای ایران هراسی حسن همجواری را نسبت به همه همسایگان داشته پادشاهان سعودی و همچنین دولت سعودی اساساً سیاستها و راهبرهای محافظه کارانه داشته و شاید شخصیت احساساتی و عجول بن سلمان که با تکاپوی بی رحمانه در به راه انداختن جنگ علیه حوثیان یمن بیش از هر چیز پژواک و پیچیدگیهای یک روایت داخلی باشد. افزون بر این، برخی یکی از زمینه‌های جنگ علیه حوثی‌های یمن، موازنه هویتی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی تحلیل نموده(Naderi,2021:230) سعودی‌ها نیز هدف اولیه جنگ را، مهار قدرت حوثی‌ها به عنوان نیروی نیابتی ایران اعلام داشتند. به نظر میرسد سعودی‌ها با انگیزه هویتی و رهنامه ضد ایرانی و شیعه ستیز وهابیت

1- kill your enemies if you can kill your friends too.

اقدامات همه جانبه علیه محور مقاومت و جنگهای نیابتی علیه جمهوری اسلامی ایران را دنبال کـرده نـه بـر اساس شرارت حکام و دولت‌شان. اساساً نمی‌توان بر پایه این مفروض غیر علمیِ و غیـر انسـان شناسـانهِ بـه تحلیل منازعات دو کشور پرداخت زیرا بحرانها بر خلاف نظر مورگنتـا و تئورئالیسـتها تـابع مجموعـه‌ای از عوامل و زمینه های خاص دو کشور بـوده و منـافع ملـی و سیاسـت خـارجی نیـز هـر یـک از آنهـا نیـز تـابع ادراکاتِ سیاستگذاران از ارزشها، هنجارها و هویت‌ها و نقش‌های هویتی و همچنین ناشی ازنوع شخصـیت رهبران و فرهنگ و ایدئولوژی و شرایط داخلی آنهاست .

۳-٤)ساختار نظام:

ازدیدگاه نئورئالیسم،منازعه و بحران میان جمهـوری اسـلامی ایـران و عربسـتان را بایسـتی صـرفا بـه علـت ساختار نظام تلقی کرد. زیرا که از منظر این رویکرد ساختار آنارشیک نظام از قدرت علّی برخوردار بوده و همه رخدادهای بین المللی بواسطه این ساختار آنارشیک شکل می گیرند و بدون توجـه بـه سـاختار امکـان فهم سیاست بین‌الملل وجود نداشته نئورئالیسم در صدد است تا یک سایز برای همـه منازعـات بـین‌المللـی تجویز کند،هر نگاه دیگری را تقلیل گرا انگاشته و به نوعی «فتیشیسم» و بت‌انگارانـه درتبیـین سیاسـت بـین الملل دچار شده است. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو بازیگر هویت گرا در منطقه بوده کـه همدیگر را بر اساس تضادهای هویتی همانند مذهب،فرهنگ مسائل تاریخی و قومی و سایر عناصر هـویتی به عنوان «غیر» و«دشمن» تعریف کرده غیریت سازی سعودی‌ها به حدی است که حتی بخشی از شهروندان خود که همکیش با ایران بوده را به عنوان «غیر» تعریف کرده و رفتار و روابط با آنها تحت شعاع مناسبات با ایران قرار داده در این خصوص می توان به اعدام شیخ نمر اشاره کرد. شـیرین هـانتر تحلیلگـر آمریکـایی ایرانی تبار در این خصوص اعدام شیخ بر این باور است که این اعدام هیچگونـه منـافعی بـرای سـعودی‌هـا نداشته و آنها باهدف تحریک ایران دست به این کـار زدنـد(Hanter,2016:5). واکـنش‌هـای جمهـوری اسلامی نیز بر پایه هویت مذهبی صورت گرفت. در واقع برهمکنشهای هویتگرایانه دو طرف منجر بـه اوج بحران و قطع روابط طولانی مدت دو کشور گردید. آیا نئورئالیسم میتواند با تمرکـز بـر سـاختار نظـام ایـن موضوع را تحلیل نماید؟ ما چه نقشی را می توانیم برای ساختار نظام در این بحران قائل شـویم؟ در مسـائل حمایت از فلسطین، محور مقاومت و حج و حواشی آن هم که همواره کشمکش زا و بحـران آفـرین بـوده هم ساختار نظام حرفی برای گفتن نداشته بنابراین دو کشور بر خلاف نئورئالیسم نه تنهـا «تـوپ بیلیـارد» یـا «جعبه سیاه» نبوده بلکه کنشگران فعالند که بر اساس سازه‌های اجتمـاعی و هـویتی، ادراکـات و ویژگیهـای رهبران و سیاستمداران به برهم‌کنشهای هویت‌گرایانه وتقابلی می‌پردازند و اساساً نمـی‌تـوان مکانیسـم‌هـا و

پویایی‌های داخلی آنها را نادیده گرفت. اگرچه این پژوهش، منکر تاثیرِ نبودِ یک قدرت فائقه و حاکمیت جامعه جهانی در سیاست، امنیت و سایر ابعاد مختلف حیات اجتماعی نظام بین‌الملل نبوده و نیست اما همانطوری‌که سازه‌انگاران می‌گویند آنارشیک بیش از آنکه یک متغیرعلّی و مستقل باشد یک متغیر وابسته است و اثرگذاری آن تابع بافت‌ها و ساخت‌ها و نوع فرهنگ و نگاه بازیگران به همدیگر است.

٤-٤)جنگ قدرت:از منظر رئالیسم منازعه و بحران میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ناشی از جنگ قدرت است.در حالی‌که رقابت خصمانه، جنگهای نیابتی و هرآنچه تحت عنوان جنگ قدرت میان دو کشور است خود ناشی از مسائل دیگر و دارای دلایل متعدد، ریشه‌های متنوع و ابعاد مختلف و گوناگون بوده که بسیار فراتر و عمیق‌تر از مفروض ساده رئالیسم است. منازعات عدیده دو کشورهمانند کوی یخی است که صرفاً صورت ظاهری از تعارضات را نشان می‌دهد در حالی که آنچه حجم و شکل کوه یخ(نوع تعارضات)را تعیین می‌کند لایه‌های زیرین آن بوده لذا صورت ظاهری کوه یخ را بایستی تابع لایه‌های پنهان آن فرض کرد.لایه‌هایی که هریک در تضاد با هم برساخته شده و پنداره دشمن را در دو سوی خلیج فارس خلق نموده است. جامعه سعودی اغلب از منظر وهابیت جامعه ایران را می‌شناسد. به عبارتی وهابیت به همراه قومیت عرب،موتور معناساز و مهم‌ترین ملاک و معیار برای تعریف ایران به مثابه دشمن است. این ایدئولوژی به عنوان دکترین معنوی آل سعود و منبع مشروعیت بخش این رژیم یکی از منابع مؤثر رژیم سعودی در سیاست‌گذاری خارجی علیه ایران است (Naderi, Ahmadian and Daneshnia,2021:153).

از طرفی جمهوری اسلامی ایران نیز از طریق اسلام سیاسی،جامعه، دولت،سیاست‌ها وراهبردهای عربستان سعودی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بدین معنی شناخت آنها از همدیگر از مسیرهایی صورت می‌گیرد که به جای تعامل به تقابل و بن بست می‌رسد.هر یک از آنها از دریچه ایدئولوژی‌های ناهمخوان همدیگر را می شناسند و تخطئه می‌کنند.هر یک به سپهر و ساحت الهام‌بخشی جهان اسلام چشم دوخته و «طرحواره‌ای» در خودپیشوایی جهان اسلام برساخته و در مسائل مختلف جهان اسلام با رویکردهای متعارض به منازعه پرداخته لذا منازعات که به عنوان جنگ قدرت توسط برخی از پژوهشگران مورد تحلیل قرار گرفته، تابع موارد مذکور و سایر عناصر اجتماعی و هویتی متضاد بوده که از دید رئالیسم ناپیدا است.

٥-٤)توازن قدرت: توازن قدرت مورد نظر توسیدید که به عنوان علت جنگهای پلوپونزیا مطرح شده یکی از مفروضات رئالیسم در تبیین جنگ و بحران است. بدین معنی منازعات ایران و عربستان بواسطه برهم خوردن توازن قوا در جریان بوده عده‌ای از پژوهشگران نیز برای تبیین بحرانها میان جمهوری اسلامی

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

ایران و عربستان به این فرض تکیه نموده و بر این باورند که سقوط صدام و تسلط ایران بر عراق و همچنین نفوذ ایران در سوریه،لبنان،یمن موجب بر هم خوردن توازن قدرت در منطقه شده لذا دولت سعودی جهت برقراری مجدد توازن قدرت منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران درگیر است. در ارتباط با توازن قوا و برهم خوردن آن،رئالیسم توضیح نمی‌دهد که قاعده بر هم خوردن توازن قوا میان چه بازیگرانی موجب منازعه،جنگ و بحران می‌شود؟رئالیسم به یک فرض کلی به عنوان علت جنگ و منازعه متوسل شده که در ارتباط با مناسبات بسیاری از بازیگران از جمله ایران و عربستان نارسا و نادرست به نظر می‌رسد. زیرا که نفوذ ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن بر اساس عناصر هویتی و ایدئولوژی مذهبی صورت گرفته در واقع محور وحدت این کشورها هویت پایه بوده، گذشته از این رقابت ایران و عربستان وابسته به ادراکات و معنای بازی است که درگیر آن هستند توزیع قدرت اهمیت دارد اما این بازی برای دوستان یک چیز است و برای دشمنان چیزی دیگر،برای دوستان یک بازی اطمینان بخش است اما برای دشمنان یک بن بست.ایران و عربستان از طریق ایدئولوژی‌های هم ستیز و فرهنگ و قومیت‌های ناساز با پیشینه خصومت تاریخی همدیگر را به مثابه دشمن تعریف کرده و به گونه‌ای فرهنگ شبه هابزی بر مناسبات خود حکمفرما ساخته‌اند. از این رو سعودی‌ها هر کنش منطقه‌ای ایران با فرض تهدید امنیت هستی‌شناختی خود تلقی کرده و از طریق جنگهای فرقه‌ای و با مساعدت و همیاری غربی‌ها با راهکار و رهنامه‌های تقابلی پاسخ می‌دهند.به نظر می‌رسد اقدامات سعودی‌ها پیش از آنکه در جستجوی توازن قدرت تلقی شود بر اساس مدلهای ذهنی و ادراکات نخبگان قدرت و دیانت وبا دیدگاه پان عربیسم ضد ایرانی است.افزون بر این عربستان از ابتدای شکل گیری در ۱۹۳۲م فاقد قدرت نظامی(اساس قدرت از دیدگاه رئالیسم) بوده و در هیچ زمانی از توازن قدرت با ایران برخوردار نبوده که تلاشهای فرقه گرایانه این کشور علیه ایران در راستای تلاش برای توازن مجدد قدرت مورد بحث قرار گیرد. درست است که دولت سعودی از ذخایر و قدرت پترودلارهای بالایی بهره می‌برد اما تاکنون نتوانسته این پتانسیل عظیم را به قدرت نظامی تبدیل نماید حتی برای تامین امنیت داخلی و خارجی خود نگاه به بیرون یعنی آمریکا دارد. از این رو،منازعات دو کشور به واسطه توازن قوا منطقی به نظر نمی‌رسد.حتی اگر پذیرفته شود که منازعات در راستای توازن

قوا بوده ادراکات ناشی از تهدید دشمن(با تعریف هویتی) زمینه ساز آن است.

٦-٤)احاله مسئولیت:رئالیسم تهاجمی بر این نظر است اگر یک قدرت بزرگ مورد تهدید یک بازیگر متوسط قرار بگیرد قدرت بزرگ بر اساس استراتژی احاله مسئولیت،مهار بازیگر تهدید کننده را به یک بازیگر سوم محول می‌نماید.این استراتژی توسط قدرتی که از مسئولیت فرار می‌کند و سعی دارد کشور دیگری را وادار کند که هزینه‌های ایجاد موازنه و یا جنگ محتمل با یک مهاجم را به عهده گیرد اجرا می‌گردد در حالی که خودش در حاشیه باقی می‌ماند (Mearshimer,2000:177) احاله مسئولیت به عنوان یک چارچوب نظری جهت تبیین روابط بحرانی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مورد استفاده برخی از تحلیل گران قرار گرفته است. این استراتژی بدین معناست ایران یک چالشگر نظام هژمونی آمریکا بوده وایالات متحده مسئولیت مهار جمهوری اسلامی ایران را به عربستان سعودی محول نموده (Adami, and Dashtgerd,2012:7).تا خودش در حاشیه قرار گرفته و هزینه مهار را بر عربستان واگذارد.طرح این استراتژی برای تبیین مخاصمات دو کشور سوالات زیادی ایجاد می‌کند که پاسخ مستدل به این سوالات، فرض احاله مسئولیت را با بن‌بست مواجه و آن را از لحاظ نظری و عملی غیر منطقی می‌نمایاند.از جمله این که،آیا ایالات متحده آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون از مواجهه مستقیم نظامی،سیاسی،اقتصادی و غیره با جمهوری اسلامی ایران پرهیز نموده و در حاشیه باقی مانده است؟ یا اینکه ایالات متحده بیش از هر کشوری در جنگ مستقیم نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با ایران بوده است؟آیا ایالات متحده از مسئولیت کنترل و مهار جمهوری اسلامی فرار نموده و مسئولیت آن را به عربستان واگذار نموده است؟ آیا عربستان قدرت کافی برای مهار جمهوری اسلامی ایران را دارد تا ایالات متحده کنترل ایران را به عربستان واگذارد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این سوالات بسیار ساده و نیاز به استدلال زیادی ندارند. قطعاً مواجهه سیاسی و نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا کنون از دید هیچ محقق و پژوهشگری و حتی مردم عادی سراسرجهان پنهان نمانده است و موارد عدیده‌ای ازرویارویی نظامی مستقیم آمریکا علیه ایران در اذهان مردم جهان ثبت شده است. حمله نظامی آمریکا به ایران معروف به عملیات طبس، حمله به دو سکوی نفتی ایران و شهادت دهها نفر از پرسنل آنها، ساقط کردن هواپیمای مسافربری و شهادت سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس و موارد دیگر بیانگر مواجهه مستقیم با ایران بوده و هزینه آن را نیز متحمل شده است.افزون بر این،بر اساس این استراتژی ایالات متحده بایستی مهار جمهوری اسلامی را به یک قدرت مؤثر که توانایی مهار ایران را داشته باشد محول نماید تا خودش در حاشیه باقی بماند. این درحالی است که عربستان بعد از جنگ دوم جهانی امنیت

خود را در قبال تامین انرژی به آمریکا و غرب سپرده و برای تامین ابعاد امنیت داخلی و خارجی نگاه به بیرون داشته است. لذا این کشور علیرغم بهره گیری از نفت به عنوان یک سلاح استرتژیک مؤثر علیه ایران و داشتن تجهیزات و تسلیحات بسیار مدرن و زرادخانه عظیمی از سلاح‌های بسیار پیشرفته آمریکایی فاقد قدرت لازم نظامی برای مهار جمهوری اسلامی ایران بوده وکماکان از لحاظ نظامی ضعیف و ناتوان است. این در حالی است که، از منظر رئالیسم ساختاری که بر ایده و راهکار احاله مسئولیت تأکید دارد قدرت در سیاست بین‌الملل عمدتاً محصول نیروی نظامی یک دولت است. قطعاً آمریکایی‌ها بیش از هر دولت دیگری از قدرت نظامی ناکارآمد و ناکافی (ضعف و عدم توانمندی نظامی) سعودی‌ها برای مهار جمهوری اسلامی ایران مطلع بوده و منطقی به نظر نمی‌رسد که مهار ایران را به دولت سعودی که فاقد قدرت نظامی است، محول نمایند. شاید عکس این قضیه صحیح‌تر به نظر برسد که عربستان در مهار جمهوری اسلامی ایران از ایالات متحده آمریکا سواری مجانی می‌گیرد.مضافاً این که، موضوع همکاری و هم‌افزایی اقدامات سعودی‌ها و آمریکایی‌ها علیه جمهوری اسلامی می‌تواند در راستای اقدام علیه دشمن مشترک آنها مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد نه استراتژی احاله مسئولیت،زیرا که نه عربستان مطیع محض آمریکا بوده و نه قدرت و توانایی یک بازیگر مهار کننده دارد. بطور کلی اجرای استراتژی احاله مسئولیت از هر نظر هم برای ایالات متحده و هم برای عربستان به گونه‌ای «قمار غیر مسئولانه»بوده و به معنای باخت تصور می‌شود. فلذا تبیین بحرانهای پی در پی جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی برپایه این فرض از استدلال منطقی برخوردار نبوده و با واقعیت‌های رئالیسم همخوان نمی‌باشد.

۷-٤)منافع ملی:منافع ملی مفهوم اصلی و کلیدی در رئالیسم است که در چارچوب قدرت، مقوله‌ای عینی است که اعتبار عام دارد (Morgenta,2000:16)در واقع از منظر رئالیسم، مفهوم منافع ملی چراغ راهنمای سیاست خارجی بوده که همواره همانند کوه طور بر همگان بویژه بر سیاستمداران و دولت‌مردان آشکار بوده وبه عنوان اصل عام و خدشه ناپذیر به دولت ها کمک میکند تا بر اساس آن بی‌اندیشند وعمل کنند.رئالیسم در چارچوب مفهوم دولت-ملت دارد یک فرض عام به نام منافع ملی تعریف می‌کند که صرفاً در چارچوب قدرت و ثروت معنا پیدا کرده در حالی که منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی خارج از چارچوب رئالیسم تعریف می‌شود و با پیچیدگی‌های خاص خود تابع خصیصه‌های اساسی اجتماعی و انگاره‌های ایدئولوژیکی بوده و در برخی از گفتمانهای جمهوری اسلامی ایران منافع و اهداف سیاست خارجی برحسب مصالح و منافع اسلامی تعریف شده یعنی ارزشها و نیازهای اساسی امت اسلام که منشا و خاستگاه ملی نداشته بر منافع ملی اولویت یافته است. برخی از رهبران دو

کشور منافع امت اسلام را بر منافع ملی ترجیح داده و یا در اهداف سیاست خارجی بر مفاهیمی همچون «امت واحده» و «امت عرب» تاکید داشته و عملاً مرزهای ملی نادیده گرفته شده در واقع دو کشور با اهداف فرا دولت-ملت به تعیین و تفسیر منافع ملی خود می‌پردازند و آن را در چارچوب آرمانهای اخلاقی، الهی و ایدئولوژی‌های مختص به خود تعریف کرده این تعاریف دارای منطق خاص خود بوده و از منطق رئالیسم پیروی نکرده و با معیارهای رئالیستی بی مبالاتی محسوب می‌شوند. افزون بر این در منازعات و بحرانها نه تنها حداقلی از منافع ملی تامین نشده بلکه بسان سیاه چاله‌ها منافع ملی(با تعریف رئالیسم) دو کشور و برخی از کشورهای کوچک غرب آسیا را در خود می‌بلعد. در حالی که روابط دوستانه آنها توانسته منافع ملی آنها تامین و تقویت نماید. بر این اساس، منازعات و بحرانهای دو کشور درتعقیب منافع ملیِ رئالیستی پیوند مفهومی و منطقی وجود نداشته تا با استفاده از این مفروض به تبیین بحرانها پرداخته شود.

۸-٤)خاورمیانه کانون منازعات هویتی: بر اساس سامانه ساخت اجتماعی و نظریه سازه‌انگاری محیط اعم از داخلی و بیرونی زمینه‌ساز برساختن واقعیت‌ها است. عموماً منازعات خاورمیانه(به عنوان محیط بیرونی ایران و عربستان) بر سر هویت‌های ناساز است نه بر اساس منافع ملی. این منطقه از چندین دهه پیش به کانون تعارضات هویتی تبدیل شده، محیطی نسبتاً کوچک اما مملو از بحران‌های دامنه دار و بزرگ است به گونه‌ای که و بحران‌های متوالی به یکی از جنبه‌های جوهری سیاست و امنیت در این منطقه تبدیل شده که در تمام درگیریهای هویتی این منطقه، ایران در یک سوی آن و عربستان در سوی مقابل است. به نظر می‌رسد مناسبات دو کشور یک نسبت دیالکتیکی با نزاعهای اجتماعی وهویتی غرب آسیا داشته بدین معنی منازعات غرب آسیا هر یک به نحوی منازعه را در روابط دو کشور تولید کرده و از طرفی بحرانهای ایران و عربستان تخاصمات هویتی (قومی، مذهبی و...)این منطقه را بازتولید می‌نمایند. این در حالی است که، رئالیسم درک درستی ازادراکات مبنی بر تهدید هستی شناختی دولت سعودی از جبهه مقاومت و یا رابطه دو سویه مخاصمات هویتی خاورمیانه با بحرانهای میان ایران و عربستان نداشته و عملاً از ارائه یک تحلیل علمی در این خصوص ناتوان است.

۵)نتیجه گیری:

جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی سعودی بر پایه ماهیت‌های متضاد برساخته شده، لذا اصول،

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

منافع،اهداف و راهبردها و برهمکنشهای سیاست خارجی‌شان بـر پایـه ایـن تضـادها و ادراکـات ناهمسـوی ناشی از آنها ترسیم شده است.جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی سعودی دو ساخت متعارض داشته از این رو اتحاد آنها به عنوان«اتحاد تضادها»امری بسیار بعید و یا در صورت تحقق بسیار موقتی و زودگذر خواهد بود، زیرا که تضادها ایده تهدید و منطق دشمنی میان آنها بر ساخته و همانطوری که الکسـاندر ونـت بیـان میدارد مهم نیست دولتها تهدیدی علیه همدیگر هستند یا نه، زیرا هنگامی که منطق دشمنی شروع می‌شـود دولتها به نحوی عمل می‌کنند که همدیگر را به تهدید وجـودی مبـدل مـی‌سـازند. ایـن عمـل موجـب هـم ایستایی تصاویر دشمن و تـداوم فرهنـگ آنارشـی هـابزی و در مراحـل بعـدی بـه اصـل دشـمن سـازی در سیاستگذاری های دو کشور تبدیل شده و آغاز این روند به نزاعهای کلامی رهبران دینی دو کشور بر سـر مسائل جهان اسلام از جمله حج و مسئله برائت از مشرکین صورت گرفت.کنشهای کلامی مخاصـمه آمیـز هر روز گسترش یافت. امام خمینی نظامهـای پادشـاهی را مخـالف اسـلام اعـلام کـرد از آن طـرف شـیوخ سعودی، امام خمینی را تکفیر کردند.در نتیجه جنگ سردی نه بر سر منافع ملی رئالیستی، تمامیـت ارضـی، رقابت استراتژیک و یا توازن قوا بلکه بر سر معناهای متعارض و واقعیتهای معکوس میـان دو کشـور شـکل گرفت.هر یک از آنها دیدگاه خود را حقیقت مطلق فرض کرده و این ستیزهای گفتاری را به عنـوان یـک رسالت الهی تلقی نموده زیرا که جمهوری اسلامی از منظر اسلام سیاسی و مذهب شـیعی بـه عنـوان اسـلام ناب محمدی، پادشاهی سعودی را ارزیابی نموده و دولت سعودی نیز از دریچه اسلام سنتی بویژه وهابیـت به عنوان تنها ترجمان راستین از اسلام ایران را قضاوت کـرده. بـدین‌سـان نزاعهـای هـویتی بسـتر منازعـات ماندگاری را فراهم ساخت که به انحا مختلف و دلایل گوناگون بازنمایی شده والگـوی «منازعـه»، منازعـه می‌آورد را بر روابط آنها حکمفرما کرد. مناسبات دو کشور حسب ضرورتهای استراتژیک گـاهی میـل بـه سازش و تساهل پیدا می‌کند اما پس از یک دوره کوتاه و کاهش اهمیت ضـرورتهای اسـتراتژیک و عـدم حصول دستاوردهای مورد نظر،که خود متأثر از ژرف سازه‌های متعارض است،منازعه و بحران همانند یک بیماری بدخیم مجدداً عود می‌کند. رئالیسم با نادیده گرفتن ژرف ساختهای اجتماعی-هـویتی متعـارض دو کشور نمی‌تواند یک پیوند مفهومی و یک تناظر و تناسب منطقی با زمینه‌های منازعه و بحران در روابط دو کشور برقرار نمایند.به عبارتی آنچه بستر منازعه و بحران در روابـط دو کشـور ایجـاد مـی کنـد از دیـدگاه رئالیسم نادیده انگاشته و با روش‌شناسی تجربی بر ظاهر رقابتها، منازعات و جنگهای نیابتی دو طرف تمرکز نموده در حالی که از لایه‌های زیرین که زمینه‌ساز منازعات بوده غفلت ورزیده بنابراین کاربست این نظریه جهت تبیین منازعات دو کشور ما را با یک نتیجه‌گیـری غیـر علمـی مواجـه مـی‌سـازد.از ایـن رو، سـامانه

ساخت اجتماعی و نظریه سازه‌انگاری بیش از هر چارچوب نظری دیگری جهت تحلیل بحران در روابط دو کشور تناسب بیشتری داشته که در نمودار ذیل به روشنی زمینه برساخته شدن بحران از منظر این سامانه نظری را نشان میدهد.میان دو کشور را نشان می‌دهد و تا زمانی که سیاست خارجی دو کشور بر محور این تضادها و تعارضات اجتماعی و هویتی می‌چرخد،روند دوستی‌ها ناپایدار و جریان منازعات ماندگارخواهد بود.

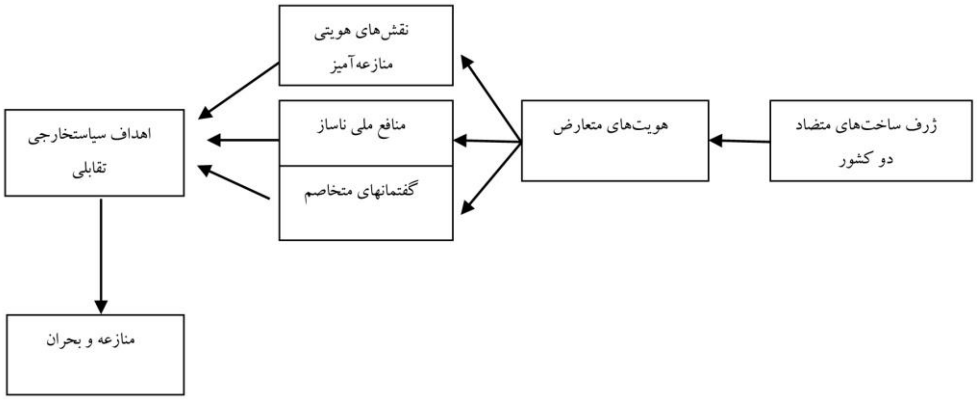

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

References

Adami, Ali & Dashtgerd, Majid.(2018). The United States and Hostile Containment in the Framework of Delegating Responsibility, *Quarterly Journal of Strategic Policy Studies*, Vol. 1,N.3, pp.1-28 [in Persian].

Alsulaib,Faisal.(2020). *Offensive realism and Saudi foreign policy toward Iran*, Konrad-Adenauer-Stiftung e. V.Policy Report No.14.pp1-4. [in English].

Al.S.Ghafoor, Seyed Mohsen & Kazemi, Ehsan & Mousavi Dehmourdi, Seyed Mohammad. (2014). Explaining the strategic competition between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Yemen. *Foreign Policy Quarterly*, Vol.29, N. 2, pp. 145-167. [in Persian].

Arm, Armina. (2015). Iran and Saudi Arabia compete for influence in the Middle East, *Policy Quarterly*, Vol.3, N. 9, pp. 73-81. [in Persian].

Asadi, Ali Akbar. (2010). Realism and competing approaches to politics. *Strategy Quarterly*, Vol.19 N. 56, pp. 223-253. [in Persian].

Capeland, Dale C.(2000). the constructivist challenge to structural realism. *international security*,vol.25,N.2,pp187-212. [in English].

Clegg,R. Stewart. (2000). *Power frameworks*" translated by Mustafa Younesi, Tehran: Research Center for Strategic Studies. [in Persian].

Cordsman,Anthony & Bryan Gold. (2014).*The Gulf Military Balance,The Conventional and Asymmetric Dimension*,Washington,DC at: https://www.ebay.com/itm/394848472301.1402/2/21[in English].

Cordsman,Anthony.(2015).The *true nature of the -Saudi succession crisis*.Washington DC : center for strategic international studies. [in English].

Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal. (2010). *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Samt Publications. [in Persian].
Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal. (2013).New Realism and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran", *Foreign Policy Quarterly*, Vol.26, N. 1, pp. 31-54. [in Persian].
Doherty, James and Faltzgraf, Robert.(2012). *Conflicting Theories in International Relations*, translated by Vahid Gerghiri and Alireza Tayeb, Tehran: Nash Qoms. [in Persian].
Deshiri, Mohammad Reza, Hosseini, Seyyed Mohammad Hossein. (2015). Zeopolitics of the region and relations between Iran and Saudi Arabia" *Foreign Relations Quarterly*, Vol. 8 4321, N. 1, pp. 111-143. [in Persian].
Emerson, New and others. (2012). *Balance of power: stability in the international system*, translation, Institute of Strategic Studies, Tehran: Institute of Strategic Studies. [in Persian]
Hanter,Shireen.(2016). *The Real Reason Why Saudi Arabia Executed Sheikh Nimr*. At: https:// lobelog.com /the-real-reason-why-saudi-arabia-executed-sheikh-nimr/ 1402/6/20 [in English]
Jackson,Robert, & Sorensen,Georg.(2006).*Introduction to International Relations and Approaches*.3rd edition,Oxford:University press. [in English].
Karpowicz,w.Julian Korab,(2017) *Political Realism in International Relations*,at: www.researchgate.net/publication/341026989. [in English].
Kivunja, Charles. (2018). Distinguishing between Theory, Theoretical Framework, and Conceptual Framework:A Systematic Review of Lessons from the Field, *International Journal of HigherEducation*,Vol.7, No.6. [in English].
Linklater, Andrew (2016) *Neo-Realism, Critical Theory and School of Reconstruction*, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [in Persian].
Marissa, Allison.(2010),*U.S and Iranian Strategic» Competition: Saudi Arabia and The Gulf States*,Washington,DC,at:www.csis.org. [in English].
Mearsheimer, John. (2009*). The Tragedy of Great Powers*, translated by Gholam Ali Cheganizadeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [in Persian].
Mohammadkhani, Alireza. (2008). Explaining the approach of neo-realism in international relations. *Political Studies Quarterly*, No. 3, pp. 100-83. [in Persian].
Morgenta, Hans. J. (2000*). Politics between nations*, translated by Humira Moshirzadeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. [in Persian].
Moshirzadeh, Hamira (2014). Semantic approaches in international relations and its impact on foreign policy analysis, *International Political Approaches Quarterly*, Vol.5, No. 38, pp. 49-85. [in Persian].
Moshirzadeh, Hamira.(2004). *Evolution in theories of international relations*, Tehran: Somit Publications. [in Persian].
Moslanejad, Abbas (2015). Politicizing regional balance in Iran-Saudi relations. Policy Quarterly, *Journal of Faculty of Law and Political Science*, Volume 46, N. 4, pp. 1067-1087. [in Persian].
Naderi,Abbas. Ahmadian,G.Daneshnia,F.(2021). Contrasting social construction and identity and recurrence of crisis in relations between Iran and Saudi Arabia after the Islamic Revolution. Bi-*Quarterly Journal of Politics and International Relations*, Vol. 5, N. 9, pp. 141-159 . [in Persian].
Naderi, Abbas. (2021), conflicting *social and identity construction and reoccurrence of crisis in relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia*, unpublished PhD

thesis of Razi University. [in Persian].
Rahm Del, Reza, & Simbar, Reza, & John Says, Ahmed (2018) "Structuralist Analysis of Iran-Saudi Arabia Conflict. *Scientific Quarterly of Strategic Studies of Public Policy*, Vol. 9, N. 30. [in Persian].
Scott Cooper, Andrew. (2016). *Kings of Oil*, translated by Gholamreza Karimian, second edition, Tehran: Izhar Publishing House. [in Persian].
Shafiei, Nozer & Ghanbari, Farhad. (2016). Explaining the relations between Iran and Saudi Arabia in the conceptual framework of the Cold War" *International Political Research Quarterly of Shahreza Islamic Azad University*, No. 31, pp. 117-140. [in Persian].
Thucydides. (1954) *The History of the Peloponnesian War,translated Rex Warnner*,NewYork: Penguin Books. [in English].
Waltz,Kenneth.(1979).*Theory of International Politics* ,New York:Random House. [in English].
Wehrey, Frederic and the other.(2009).*Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy*,at: www.rand.or/1402/8/11[in English].
Wendt,Alexander.(1999*). Social Theory of International Politics*.Camberidge:University Press. [in English].

پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 3472-2322 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2024.81032.1395
مـــقالهٔ پژوهشـــی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۲/۰۴/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱

تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت‌منطقه‌ای و منافع‌ملی جمهوری اسلامی‌ایران

امین نواختی مقدم[۱]، رهبر طالعی حور[۲]، سلمان بازیار[۳]

چکیده:
کریدور زنگه‌زور کریدوری راهبردی، سیاسی و اقتصادی است که بعد از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ توسط جمهوری آذربایجان مطرح شده است. واکاوی تأثیر ایجاد این کریدور بر امنیت سیاسی و اقتصادی جمهوری‌اسلامی ایران هدف اصلی این پژوهش است. سوال اصلی پژوهش این است که ایجاد کریدور زنگه‌زور چه تأثیری بر امنیت سیاسی، اقتصادی و منافع‌ملی ایران دارد. در پاسخ به سئوال پژوهش، فرضیه ما این است که ایجاد کریدور زنگه‌زور و در پی آن تغییرات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک می‌تواند جمهوری‌اسلامی‌ایران را با چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه کند که به‌نظر می‌رسد چالش‌های امنیتی‌آن به مراتب بیشتراز فرصت‌های آن باشد. برای تبیین بهتر از جنبه‌های مختلف چهارچوب نظری مکتب کپنهاک به ویژه در دو بعد سیاسی و اقتصادی استفاده شده است تا تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران مورد تحلیل و ارزیابی قرار بگیرد. روش پژوهش دراین مقاله توصیفی–تحلیلی بوده و ازمنابع کتابخانه‌ای و پویش اینترنتی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده‌است.

واژگان کلیدی: کریدور زنگه‌زور، جمهوری‌اسلامی‌ایران، مکتب کپنهاک، امنیت‌ملی، قفقاز و آسیای‌مرکزی

۱- دانشیار علوم سیاسی‌دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول)، رایانامه: a_navakhtimoghadam@uma.ac.ir
orcid.org/0000-0002-1224-8615
۲- دانشیار روابط بین الملل دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: R.talei@uma.ac.ir
ORCID: 000.0001.7283.5603
۳- دانشجوی دکترای روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه:salman.baziyar@gmail.com

The Impact of Zangzur Corridor on Regional Security and National Interests of the Islamic Republic of Iran

Amin Navakhti Moghaddam[1], **Rahbar Taleihur**[2], **Salman Baziyar**[3]

Abstract:
Zangezur Corridor is a strategic, political and economic corridor proposed by the Republic of Azerbaijan after the Second Nagorno-Karabakh War in 2020. Analyzing the impact of the creation of this corridor on the political and economic security of the Islamic Republic of Iran is the main goal of this research. The main question of the research is what effect the creation of Zangezur Corridor has on the political, economic and national interests of Iran. In response to the research question, our hypothesis is that the creation of the Zangezur Corridor and the subsequent geopolitical and geoeconomic changes can confront the Islamic Republic of Iran with challenges and opportunities that seem to be many times more security challenges than its opportunities. For a better explanation, various aspects of the theoretical framework of the Copenhagen school have been used, especially in two political and economic dimensions, to analyze and evaluate the impact of Zangezur Corridor on the security and national interests of the Islamic Republic of Iran. The research method in this article is descriptive-analytical and library resources and internet scanning were used to collect data.

Keywords: Zangzor Corridor, Islamic Republic of Iran, Copenhagen School, National Security, Caucasus and Central Asia

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

1- Corresponding Author, Associate Professor of Political Science Department, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. Email: a_navakhtimoghadam@uma.ac.ir
2- *Associate* Professor of International Relations, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. Email: R.talei@uma.ac.ir
3- Ph.D. in International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: salman.baziyar@gmail.com

مقدمه

قفقاز در تلاقی دو قاره آسیا و اروپا از اهمیت استراتژیک زیادی برای دولت‌های منطقه برخوردار بوده و در نقش یک بزرگراه مهم در راستای تجارت و بازرگانی، محل رقابت و زورآزمایی این‌دولت‌ها برای تسلط بر آن بوده است و تسلط بر آن امتیاز بزرگی محسوب می‌شود. در حال حاضر منطقه قفقاز در بطن تحولات مهمی قرارگرفته که نقطه عطفی درتاریخ این منطقه است. بعد از جنگ‌دوم قره‌باغ مسئله‌ی کریدور زنگه‌زور به یکی از مهم‌ترین مسائل این‌منطقه تبدیل شده که ازجهات زیادی حائز اهمیت است. کریدور زنگه‌زور نقش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی را درمنطقه داراست و می‌تواند نقش میانجی و ارتباطی‌با کشورهای آسیای‌مرکزی و قفقاز داشته باشد و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در پیشبرد منافع و اهدافشان تسریع کند. ایجاد کریدور زنگه‌زور برای ایران از جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی دارای اهمیت است که با انسداد مرز میان ایران و ارمنستان می‌تواند تأثیرات امنیتی داشته باشد؛ به طوری که این کریدور به‌دلیل اهمیت ژئواستراتژیک آن، می‌تواند روابط سیاسی ایران را با کشورهای منطقه تحت تأثیر قرار داده و تأثیرات بسزایی در مبادلات اجتماعی و اقتصادی در سطح منطقه و فرامنطقه‌ای متوجه ایران نماید. بنابراین هدف اصلی در این مقاله پرداختن به تأثیر ایجاد کریدور زنگه زور بر امنیت ملی ج. ا. ایران است از همین‌رو واکاوی آن در این برهه تاریخی حساس و تبیین ابهامات آن اهمیت داشته و امری ضروری و لازم است. این مقاله با مد نظر قرار دادن نگاه امنیتی مکتب کپنهاک و با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سئوال اصلی است‌که ایجاد کریدور زنگه‌زور چه تأثیری بر امنیت سیاسی، اقتصادی و منافع ج. ا. ایران خواهد داشت؟ برای پاسخ به پرسش پژوهش، فرضیه را به این صورت می‌توان بیان کرد که با ایجاد کریدور زنگه‌زور و در پی آن تغییرات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی می‌تواند توام با چالش‌ها و فرصت‌هایی برای جمهوری‌اسلامی ایران باشد؛ که چالش‌های امنیتی آن به مراتب بیشتر از فرصت‌های آن باشد به‌گونه‌ای‌که با ایجاد این دالان دسترسی ترکیه به جمهوی‌آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی تسهیل گشته و عاملی بر ایجاد پیوستگی جغرافیای میان کشورهای عضو سازمان کشورهای ترک‌زبان شود و از سوی دیگر با انسداد مرز میان ایران و ارمنستان و تغییر ژئوپلیتیک میان دو کشور سبب برهم‌زدن توازن قوا و منزوی شدن جمهوری‌اسلامی‌ایران در منطقه شود. با توجه به تأکید مکتب‌کپنهاک بر ابعاد پنج‌گانهٔ امنیت، ایجاد کریدور زنگه‌زور می‌تواند دو بعد امنیت سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را بیشتر از ابعاد دیگر تحت تأثیر قرار دهد.

پیشینه تحقیق

مصطفی‌اف (۲۰۲۲) در مقاله‌ای باعنوان "سازمان کشورهای‌ترک : رویکردنو به‌چالش‌های جهانی و منطقه‌ای" به این نتیجه رسیده است‌که کریدورهای شرق به‌غرب، راه ترانزیتی دریای‌خزر و ساده‌سازی مقررات‌گمرکی و همچنین ایجاد دالان زنگه‌زور و تأثیرات‌آن در ابعاد فرهنگی و سیاسی واقتصادی میان کشورهای ترک در آسیای مرکزی و قفقاز تأثیرگذار است و از طرفی جنگ روسیه و اوکراین و تحریم‌های غرب و تأثیر تحریم‌ها بر روسیه باعث محدود شدن بسیاری از راه‌های این کشور شده است و ازطریق این دالان می‌تواند تا حدقابل قبولی تحریم‌ها را دور زده و کالاهای خود را انتقال‌دهد. پژوهشگر معتقد است‌که ایجاد کریدور زنگه‌زور در منطقه قفقاز جنوبی و در حاشیه مرز میان ایران و ارمنستان و اتصال آن به نخجوان باعث می‌شود که کشورهای ترک زبان در آسیای‌مرکزی و قفقاز جنوبی بدلیل نزدیکی فرهنگی، زبانی و قومی بتوانند تأثیرات بسیاری بر یکدیگر داشته و از طریق کریدورهای موجود و دالان زنگه‌زور و راه‌اندازی حمل ونقل زمینی وریلی باعث بسط ارتباطات منطقه‌ای یعنی دو منطقه قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی شوند.

کامروا (۲۰۱۶) در کتابی با عنوان"بازی بزرگ درغرب آسیا" به این نتیجه رسیده است‌که ادعاهای جمهوری آذربایجان درقبال آذربایجان ایران از سیاست‌های تجزیه استفاده کرده است و از طرفی هم آذری های ایرانی و هم ناسیونالیست‌های ایرانی از عناصری همانند هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی برای ادعاهای باکو درراستای تجزیه‌طلبی استفاده کرده‌اند. ازسوی دیگر نویسنده معتقد است جمهوری اسلامی از مفهوم خاص خود از ناسیونالیسم اسلامی و شیعی به‌عنوان یک راهبرد در مقابله با استراتژی باکو برای ترویج ناسیونالیسم قومی در میان آذری‌های ایران استفاده کرده است.

کولائی و نوروزی (۱۴۰۰)" در مقاله‌ای با عنوان"همکاری ایران، روسیه و جمهوری‌آذربایجان در ایجاد راه‌گذر شمال-جنوب و تأثیرآن بر امنیت ملی ایران" به این نتیجه رسیده است‌که گذرگاه شمال-جنوب نیازمند همکاری و اراده‌های سیاسی و اقتصادی میان کشورهای عضو است به طوری که اقدام‌های مانند عضویت ایران در اتحادیه اقتصادی اوراسیا و تمایل باکو به تبدیل شدن کانون حمل و نقل منطقه و توجه روسیه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران مواردی هستند که در حلقه‌های مفقوده این کریدور تأثیر گذار هستند.

بررسی پیشینه‌های موجود بیانگر آن است که در خصوص کریدور زنگه‌زور و همچنین تأثیر آن بر امنیت سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به دلیل تازه و نو بودن، فعالیت پژوهشی علمی صورت نگرفته و بیشتر در سایت‌های اینترنتی و خبرگزاری‌های دست اول به این موضوع پرداخته شده است و امید است‌که این مقاله بتواند خلاء پژوهشی موجود در این زمینه را تا حدودی رفع نماید.

چارچوب نظری پژوهش: امنیت در مکتب کپنهاک

امنیت یک مفهوم به شدت سیاسی است به طوری که الگوواره‌های مختلف، امنیت را به‌صورت متفاوت تعریف می‌کنند. به‌صورت کلی دو نوع رهیافت از امنیت ملی وجود دارد. ۱. رهیافت سنتی، ۲. رهیافت جدید. در تعریف سنتی و کلاسیک امنیت ملی؛ رهیافت از منظری تک بعدی و با رویکرد نظامی امنیت ملی را مطالعه می کند (Heritage, 2014). در رهیافت جدید از امنیت ملی مواردی همچون موادمخدر، محیط‌زیست، رکود اقتصادی، ظهور بمب‌اتم، و... مفهوم امنیت ملی را جرح و تعدیل کرده (Seyyed Javadi, 2013, P. 242) و آن‌را از بعد نرم‌افزاری مورد بررسی قرار می‌دهد. در این رهیافت امنیت‌ملی علاوه بر بررسی تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی شامل اولویت‌بخشی به تهدیدات محیطی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که برخی از این تهدیدات، نه تنها برخلاف گذشته، شکل و ماهیت ابهام‌آمیزی پیدا می‌کنند، بلکه در شرایط ظهور وابستگی متقابل، ارتباط و نزدیکی روزافزون کشورها با یکدیگر، تهدیدات امنیتی شکل و ماهیت جهانی پیدا می‌کنند (Persian gulf studies, 2022). مکتب کپنهاک را می‌توان جزء اولین رویکردهایی به حساب آورد که در راستای پایه‌گذاری جایگاه مستقل در راستای مطالعات امنیتی تلاش کرده است. این مکتب مطالعات امنیتی را از مطالعات راهبردی جدا کرده است و آن را زیر مجموعه روابط بین‌الملل قرار داده و مطالعات راهبردی را زیر مجموعه مطالعات امنیتی قرار داده است. به عبارتی دیگر بوزان و همکارانش بر این نظرند که موضوع کلی مطالعات امنیتی سنتی می‌تواند زیر مجموعه‌ای از مکتب کپنهاک باشد؛ زیرا هر دوی آنها در جمع آوری روش شناسانه‌ای شرکت دارند و این راهکار مشترک آنها را به این سو رهنمون می‌سازد که میان امنیت بین الملل و یک نظریه سیاسی عمیق تر برای امنیت، مرزی قائل شوند. از سوی دیگر مکتب کپنهاک و مطالعات سنتی امنیت برخلاف مطالعات صلح و شاخه‌های فرعی آن، تقلیل گرایی در سطح امنیت تا سطح امنیت فردی را موضوعی نامعقول و نامربوط به امنیت بین‌الملل می‌دانند (Abdullah Khani, 2020, P. 91).

امنیت: چارچوب جدیدی برای تحلیل ، به قلم باری بوزان را می‌توان نخستین کتاب در مکتب کپنهاک نام برد. بوزان به شکل وسیع‌تر امنیت مضیق را مورد انتقاد قرار می‌دهد. دیدگاه سنتی به امنیت که تأکید بسیاری بر مقوله نظامی‌گری و حوزه نظامی دارد رد می‌شود؛ و در عوض به بررسی خصوصیات امنیت در پنج حوزه می‌پردازد که عبارتند از: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی. از دید ایشان امنیت نظامی در دو سطح، قابلیت تهاجمی، دفاع‌مسلحانه دولت و برداشت دولت‌ها از هدف‌های یکدیگر تفسیر می‌شود. امنیت سیاسی به‌ثبات سازمانی دولت، سیستم دولت و ایدئولوژی که به آنها مشروعیت می‌دهد، مربوط است. امنیت اقتصادی به‌دسترسی به منابع، پول و بازارهای ضروری برای حفظ سطح

قابل‌قبولی از رفاه و قدرت دولت مربوط است. امنیت اجتماعی مربوط به توانایی جامعه برای تولید الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، هویت ملی و شرایط قابل قبولی برای تکامل است. امنیت زیست‌محیطی مربوط به حفظ زیست کره محلی و سیاره‌ای به‌عنوان سیستم حمایتی لازم که سایر فعالیت‌های انسانی به آن بستگی دارد است. از دید باری بوزان پنج مورد بالا جدای از یکدیگر عمل نمی‌کنند (Buzan, 1991, P. 433). مکتب کپنهاک تلاش کرده است به این موضوع بپردازد که تهدیدات غیر نظامی هم می‌توانند امنیت، ثبات، بقای کشورها و زندگی افراد را تضعیف کنند.

ژئوپلیتیک قفقاز و اهمیت زنگه‌زور

قفقاز یا کاوکاز (به روسی) منطقه‌ای کوهستانی، میان دریای سیاه در غرب و دریای خزر در شرق، تحت سیطره کشورهای روسیه، جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است (Abbasov, 2012).

منطقه زنگه‌زور در مرز ایران، بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان یکی از مناطق مناقشه برانگیز میان این دو کشور در طول تاریخ بوده که زنگه‌زور نام منطقه‌ای در قره‌باغ است که در عهدنامه گلستان از ایران جدا شد و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بخشی از استان سیونیک ارمنستان به حساب می‌آمد. در سال ۱۹۱۹ شهرستان زنگه‌زور از توابع استان گنجه در پی حمله ارامنه و با حمایت ارتش سرخ به دوبخش تقسیم شد که در نتیجه آن شهرهای لاچین ، قبادلی ، جبرایلی و زنگیلان ضمیمه خاک جمهوری‌آذربایجان و شهرهای گوریس ، قاپان ، تاتو و سیسیان به جمهوری ارمنستان واگذار شد. تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییری در وضعیت مرزی این منطقه رخ نداد. با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ اختلافات مرزی میان دوکشور شعله‌ور شد و جنگ اول قره‌باغ درسال ۱۹۹۲به وقوع پیوست که درنتیجه آن ارتش ارمنستان بخش‌های دیگر زنگه‌زور را تصرف کرد. با وساطت کشورهای بین‌المللی آتش‌بس اعلام و مشکلات از طریق دیپلماسی پیگیری شدکه تا سال ۲۰۲۰ نتیجه رضایت‌بخشی به دنبال نداشت و جنگ دوم قره‌باغ آغاز شد که در نتیجه آن مناطق اشغال‌شده زنگه‌زور درسال ۱۹۹۲ دوباره توسط آذربایجان پس گرفته شد(Coene, 2010, P. 146). پس از جنگی که در سال۲۰۲۰ بین جمهوری‌آذربایجان و ارمنستان رخ داد، جمهوری‌آذربایجان کنترل این منطقه را در اختیار گرفت. در جریان توافق آتش‌بس میان جمهوری‌آذربایجان با ارمنستان و طبق مفاد آن، بر سر یک مسیر زمینی برای اتصال جمهوری خودمختار نخجوان به‌جمهوری‌آذربایجان توافق شده است که کریدور زنگه‌زور برای این هدف درنظرگرفته شده است. بنا به‌گفته مقامات بلندپایه این‌کشور کریدور زنگه‌زور تنها معطوف به راه‌آهن، جاده و حمل‌ونقل هوایی نیست؛ بلکه این‌کریدور درصادرات منابع انرژی هم نقش خواهدداشت

.(Lavrina, 2022)

- خط ریلی موجود در جمهوری‌آذربایجان،
- راه آهن ۱۶۶ کیلومتری جدید که از هوراديز تا اردوباد ساخته شده است
- خط ۱۵۸کیلومتری میان اردوباد و ولیداغ
- پروژه خط راه آهن کارس-نخجوان

شکل(۱): مسیر ایجاد کریدور زنگه‌زور

تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت سیاسی و نظامی ج. ا. ایران

وجود کریدور زنگه‌زور می‌تواند تأثیرات و کارکردهایی از بعد سیاسی، امنیتی و نظامی داشته باشد. از لحاظ سیاسی و امنیتی می‌توان یکی از کارکردهای آن را در بعد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در نظر گرفت. به‌طوری که از کارکردهای این دالان از لحاظ منطقه‌ای به اتصال زمینی جمهوری‌آذربایجان به ترکیه اشاره کرد (Mehrnews, 2022).

ترکیه طی سالیان اخیر نشان داده است‌که به دنبال تقویت هرچه بیشتر سازمان کشورهای ترک‌زبان از لحاظ امنیتی و نظامی است. سیاست‌های جمهوری‌آذربایجان با توجه به نوع سیستم سکولار جاری بر آن و همچنین نقش ترکیه در اجرای سیاست‌ها و ایدئولوژی‌های پان ترکیسم و پان آذریسم در منطقه بسیار مؤثر

است. گام اولیه ایجاد ایدئولوژی پان ترکیسم مربوط به اواخر زمامداری عثمانی و پان آذریسم به اواخر قرن بیستم میلادی است. از این رو ماهیت پان آذریسم بر مبنای ادغام و اتحاد میان دو آذربایجان(جمهوری‌آذربایجان و مناطق آذری‌نشین ایران) چیده شده است؛ در حالی که ماهیت و چیستی پان ترکیسم‌ها بر مبنای ایجاد ترکستان بزرگ پی‌ریزی شده است. ناسیونالیست‌های آذری ماهیت و مبنای اندیشه‌های خود را از پان‌ترکیسم ترکیه وام گرفته‌اند؛ بدین سان پان آذریسم و پان ترکیسم از نظر چیستی و ماهیت دارای رویکرد یکسانی هستند (Ebrahimi & Shakri Khoi, 2013, P. 7). از مشترکات این‌دو می‌توان به ضدیت با ایرانیان، نژادگرایی و تجزیه طلبی نام برد تا از طریق این‌گونه سیاست‌های امنیتی حس قومیتی ضدایرانی را در بین مناطق آذری‌نشین ایران به‌وجود آورند (Kamrava, 2016, P. 106) به‌طوری‌که پان‌ترک‌ها دست به تغییر نام شهرها و جعل تاریخ و... زده‌اند (Oktem, 2008, P. 7). با توجه به تأکید مکتب کپنهاک بر هنجارها، قواعد و فرهنگ دالان زنگه زور می‌تواند راهروی بزرگ در جهت انتقال افکار و سیاست گذاری قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد که از طریق آن بتوانند سیاست‌های ایدئولوژیک پان ترکیسم، پان آذریسم و پان عثمانیسم و سیاست‌های توسعه طلبانه و تهاجمی ترکیه را در مرزهای شمالی ایران گسترش دهند و با تبلیغات سیاسی دو دولت و یک ملت نقش خود را در منطقه بیشتر کنند. غرب با درگیر کردن ایران، روسیه و چین با معضل پان ترکیسم و پان تورانیسم حضور فعال در منطقه داشته باشد. از سوی دیگر متناسب با قرارداد سال ۲۰۱۰ میان آنکارا و باکو و براساس ماده۵۱ منشورسازمان ملل‌متحد می‌توانند در شرایط بحران امنیتی به‌یکدیگر کمک‌کنند (Kasapoglu, 2016). درسطح فرامنطقه‌ای می‌توان به خطرات ناتو در منطقه اشاره کرد به طوری که با اتصال ناتو به دریای خزر؛ آسیای‌مرکزی و قفقاز را می‌تواند به یک کانون بحران شوونیستی و قوم گرایی علیه روسیه، چین و ایران تبدیل کند (Chufrin, 2004, P. 11). از طریق دالان زنگه‌زور چین در سین کیانگ، روسیه در مناطق تاتار نشین و ایران در مناطق آذری نشین با مشکل رو به رو می‌شود و از این طریق به تضعیف مسیر شرق به غرب و انتقال انرژی وکاهش بازیگری ایران، چین و روسیه در معادلات سیاسی در منطقه منجرمی‌شود (Farazdaily, 1401). ارائه تسلیحات و پهپادهای نظامی از سوی اسرائیل به جمهوری‌آذربایجان و هدایت این پهپادها و سامانه‌ها توسط آن کشور یکی از چالش‌های اصلی در منطقه قفقازجنوبی است. کریدور زنگه‌زور می‌تواند جولانگاهی مناسب برای پیش‌روی هرچه بیشتر اسرائیل درمنطقه باشد. آمارها نشان می‌دهد باکو در سال ۲۰۱۶ در مجموع ۱. ۶ میلیارد دلار تجهیزات‌نظامی و هواپیماهای بدون سرنشین از اسرائیل خریداری کرده (Mahmoud Oghli, Ebrahimi & Fatahi Ardakani, 2022, P. 76). با توجه به

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

قراردادهای انجام شده میان جمهوری‌آذربایجان و اسرائیل قراراست این کشور از تـدارک‌کننـدگان اصـلی باکو در راستای نوسازی ناوگان نظامی باشد؛ در اینجا می‌توان الگوی توسعه و نفوذ اسـرائیل در جمهـوری آذربایجان را از چندین بعد بررسی کرد که از مهم‌تـرین آنهـا زمینـه‌هـای اقتصـادی و سیاسـی، فرهنگـی و امنیتی و نظامی است.

بر اساس صحبت‌های ایلوت انگل نماینده کنگره ایالات متحده آمریکا، ارائـه پایگـاه‌هـای غیـر رسـمی بـه اسرائیل برای دپو سلاح‌های دور برد از تعهدات باکو به اسرائیل بوده است. بـه‌طـوری کـه در جنـگ دوم قره‌باغ این سلاح‌ها کارکردی برای باکو نداشته و می‌توان گفت که در آینده این سلا ح‌ها از سوی رژیـم صهیونیستی بر علیه جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گیـرد (SPNFA, 2021). از دیگـر تعهـدات باکو می‌توان به ایجاد پایگاه‌های پهپادی اسرائیل در این کشور و توسعه مراکز اطلاعاتی، شنود و جاسوسی سرویس اطلاعاتی اسـرائیل و آمـوزش در راسـتای اقـدامات خرابکارانـه ذکـر کـرد کـه مـی‌توانـد امنیـت جمهوری اسلامی ایران را با تهدید جدی مواجه نماید.

در اختیـــار گذاشـــتن هواپیماهـــای بـــدون سرنشـــین Aerostar، Orbiter-2M، Orbiter-3، Orbiter-1K، Hermes-450، Heron-1 (SPNFA, 2021) به جمهوری‌آذربایجان از سوی اسـرائیل، دلیلـی محکمـی بـر سیاست‌های توسعه طلبانه این کشور در منطقه قفقـاز جنـوبی اسـت (ANA, 1399). آذربایجـان بـه عنـوان کشوری که درگیر مناقشات بر سـر اختلافـات ارضـی بـا ارمنسـتان اسـت بهانـه‌ای بـرای حضـور بـازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده که از این طریق با کمک به آذربایجان و پیروزی در جنگ دوم قره‌بـاغ نقـش خود را در منطقه پر رنگ‌تر کنند (Karimi & Valigholizadeh, 2016, P. 175) جنـگ قـره بـاغ دوم بـر این اصل سنتی تأکید می‌کرد که برتری هوایی، یک پیش شرط برای پیروزی در جنگ زمینی است. بـدین سان مهم ترین ویژگی این روش را می توان به استفاده از پهپـاد هـای بـدون تلفـات جـانی در نظـر گرفـت (Rubin, 2020, P. 11). در جنگ ۲۰۲۰ نیروی نظامی جمهوری‌آذربایجان از برتـری بـالقوه‌ای نسـبت بـه نیروی نظامی ارمنستان برخوردار بوده که یکی از دلایل این برتری را مـی‌تـوان در سیاسـت‌هـای منطقـه‌ای اسرائیل در جمهوری‌آذربایجان و حضور ترکیه به‌عنوان یکی از متحدان بی‌قید و شرط این کشور نـام بـرد که موجب شده است که سیاست‌گذاری‌ها در منطقه طوری پـیش رود کـه شـاهد تغییـر وضـع موجـود در منطقه از جانب آذربایجان نسبت به ارمنستان در مناطق تصرف شده باشیم که بـه واسـطه آن بتوانـد منـاطق جدا شده یعنی نخجوان را بـه سـرزمین اصـلی خـود ضـمیمه کـرده و اهـداف اراضـی بـاکو را تـامین کنـد (Aljazeera, 2020). این دالان را می‌توان طرحی از سوی غرب، اسـرائیل، ترکیـه و جمهـوری‌آذربایجـان

دانست؛ به طوری که سفرهای وزیر جنگ اسرائیل (Israeldefense, 2022) و وزیر خارجه عربستان سعودی (President of the Republic of Azerbaijan, 2022) به جمهوری‌آذربایجان و سفر نانسی پلوسی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا به ارمنستان را در راستای این دالان مطرح کرد.

از دیگر موارد می‌توان به استقرار نیروهای سلفی و تکفیری در اراضی آزاده شده اشاره کرد که کریدور زنگه‌زور در جهت منافع جمهوری‌آذربایجان می تواند به عنوان یک پروژه امنیتی و راهبردی باشد. حضور سلفی و تکفیری‌ها در منطقه قفقاز جنوبی و ارتباط گیری مستقیم جمهوری نخجوان با سرزمین اصلی این کشور از طریق این کریدور بیش از پیش حضور نیروهای تروریستی را تقویت می‌کند به گونه‌ای که در جنگ قره‌باغ ۲۰۲۰ براساس گزارش‌های بدست آمده نزدیک به ۵ هزار نفر نیرو حضور داشته‌اند که ۷۰۰ نفر آنها در این جنگ کشته شدند و در حال حاضر شماری زیادی از این گروه در نخجوان و جمهوری‌آذربایجان حضور دارند (Khabaronline, 1400) که این موضوع در بلند مدت می تواند امنیت جمهوری اسلامی ایران را متاثر سازد. از دیگر اهداف اسرائیل در جمهوی آذربایجان می‌توان به تغییر در بافت مذهبی، فرهنگی-اجتماعی و جمعیتی، استقرار اسرائیل در اراضی آزاد شده جمهوری‌آذربایجان در نزدیکی با مرزهای ایران تحت پوشش پروژه‌های روستا و شهرهای هوشمند (به هم زدن ترکیبات جمعیتی مسلمان نشین شیعی در این مناطق (Kamrava, 2016, P. 115) و تعهد باکو به عدم حضور هیچ یک از شرکت‌های ایرانی در مناطق آزاد شده نام برد. نقش آفرینی رسمی جمهوری‌آذربایجان در پیشبرد توطئه‌های قومی و تجزیه طلبانه در ایران و صحبت‌های رجب طیب اردوغان در رژه پیروزی جنگ دوم قره‌باغ هر دو حاکی از اهداف تجزیه‌طلبانه وسیاست‌های اجتماعی امنیتی در راستای این کریدور دارد (BBC, 2020).

ایجاد دالان زنگه‌زور و انسداد مرز میان ایران و ارمنستان می‌تواند باعث گسترش سیاست‌های نظامی، اطلاعاتی، سایبری و ایدئولوژیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در اطراف مرزهای شمالی ایران شود. (Independentpersian ، 2021) در این میان نقش سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل علیه ایران بیشتر خواهد شد. با اجرای سیاست‌های امنیتی و سیاسی از طریق دالان مذکور نقش ایران در منطقه کم رنگ‌تر و حضور ایران به عنوان یک کشور با پتانسیل بالا رو به انزوا و انفعال پیش خواهد رفت (Baman Iqbali Zarch, 2022). به‌نظر می‌رسد هدف باکو و آنکارا از طرح دالان مزبور علاوه بر ایجاد تنگنای ژئوپلیتیکی برای جمهوری ارمنستان به دنبال محدود کردن قدرت ایران در منطقه از بعد تأثیرات قدرت نرم و گسترش نفوذ و فرهنگ خود در منطقه است.(Beilinson, 2019, P. 137).

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

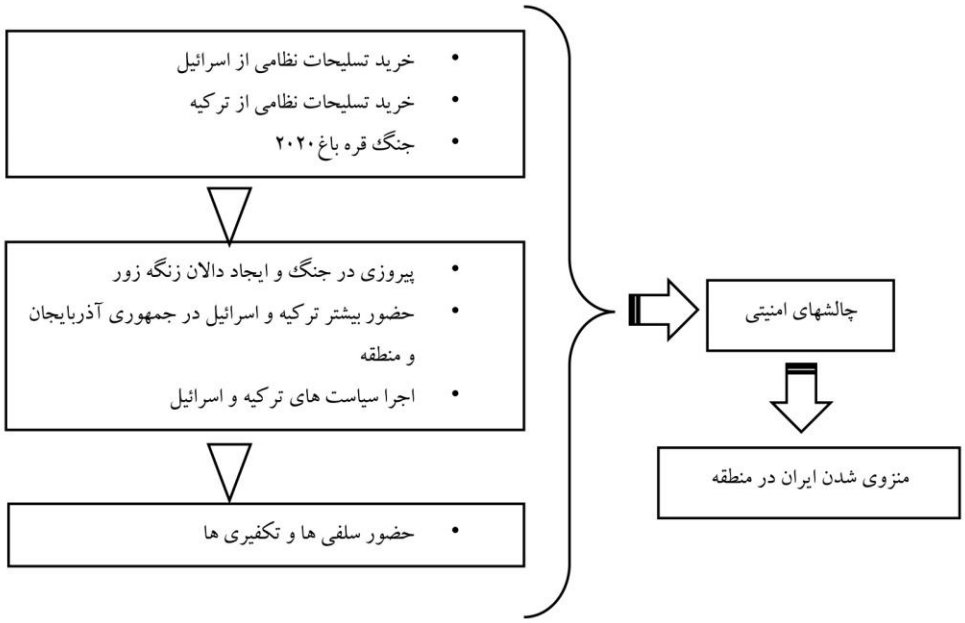

شکل (۲): مدل مفهومی تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت سیاسی و نظامی ج. ا. ایران

٦- تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت اقتصادی ج. ا. ایران

٦-١- تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی ایران درمنطقه

حذف مرز میان ایران وجمهوری ارمنستان درحوزه ترانزیتی و اقتصادی پیامدهایی همچون تضعیف موقعیت ایران را در منطقه قفقاز به‌دنبال خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای‌که مرز ایران محدود به دو کشور ترکیه و جمهوری‌آذربایجان شده و موازنه در منطقه از بین خواهد رفت. قدرت چانه‌زنی ایران در منطقه محدود و در نهایت منتهی به دو کشور ترکیه و جمهوری‌آذربایجان شده و ایران برای برقراری ارتباط با اروپا در مرزهای شمالی خود وابسته به این‌دو کشور خواهد شد. در حال حاضر تجارت میان ایران و روسیه از طریق جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان انجام می‌شود، به طوری که با ایجاد کریدور زنگه‌زور و انسداد مرز موجود، مناسبات تجاری میان ایران و روسیه از مسیر قفقاز با مشکلاتی مواجه خواهد شد (Dolat, 1400). به عبارتی دیگر با از بین رفتن مرز قانونی میان دو کشور موجب قدرت یابی ترکیه و جمهوری‌آذربایجان در منطقه علیه ایران می‌شوند.

از پیامدهای دیگر می‌توان به اختلال در مناسبات تجاری میان ایران، ارمنستان و گرجستان اشاره کرد (Bayanema, 2022) در حال حاضر ارتباط تجاری و اقتصادی وسیعی میان ایران و گرجستان وجود ندارد.

با ایجاد دالان زنگه‌زور در مرز میان ایران و ارمنستان، اقداماتی از جانب ارمنستان در راستای ایجاد منطقه آزاد تجاری و در جهت تکمیل منطقه آزاد تجاری ارس در استان سیونیک و مقری ارمنستان صورت خواهد گرفت (Khordad, 2016) که عملی شدن این موضوع می‌تواند تأثیرات چشمگیری در ایجاد مبادلات تجاری میان ایران و ارمنستان به وجود آورد. سال ۲۰۲۱ حجم صادرات ایران به ارمنستان ۴۲۸ میلیون دلار بوده که شامل اقلامی مانند سوخت، مواد سوختی، پتروشیمی، سیمان، مصالح ساختمانی، کالاهای صنعتی، کشاورزی، ماشین‌آلات کشاورزی و مواد با ارزش افزوده بالا بوده است؛ انتظار می‌رود با عملی شدن طرح ارتباط تجاری آزاد میان دو کشور معاملات طرفین را می‌توان در بازه زمانی کوتاه مدت به بیش از یک میلیارد دلار رساند و تأثیرات چشمگیری در تراز تجاری دو کشور به وجود آورد (Tasnimnews, 2021). بنابراین با توجه به اینکه مکتب کپنهاک در بحث امنیت اقتصادی دسترسی آزادانه دولت ها به منابع و همچنین صادرات و واردات کالا را مورد توجه قرار می دهد، به نظر می آید ایجاد این کریدور می تواند امنیت اقتصادی ج.ا.ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

٦-٢- ایجاد چالش در کریدور شمال-جنوب توسط جمهوی آذربایجان

کریدور شمال-جنوب در سال ۲۰۰۰ به طور جدی مطرح شد و قراردادی میان وزیران حمل و نقل ایران، روسیه و هند به امضا رسید. کریدور مذکور، هند را به سن پترزبورگ و کشور فنلاند متصل می‌کند. کریدور شمال-جنوب که از مهم‌ترین حلقه‌های تجاری میان آسیا و اورپا است از لحاظ اقتصادی یک دالانی با صرفه و مزیت بالا و دارای فواید اقتصادی بسیاری برای ایران است؛ از مزیت‌های آن می‌توان به تسهیل دسترسی به اروپا و دهلی نو و کاهش مسافت و زمان به چهل درصد و هزینه به سی درصد اشاره کرد. قرارگیری ایران در نقطه مرکزی این کریدورتا حدود زیادی می‌تواند تبادلات اقتصادی ایران، با کشورهای اروپایی و روسیه را افزایش دهد و این امر امکان دور زدن تحریم‌ها را تسهیل کند (Farsi. Iranpress, 2022). با توجه به همکاری کشورهای عضو در ایجاد کریدور شمال-جنوب، جدا از مزیت‌های اقتصادی، در زمینه‌های امنیتی و سیاسی هم کریدور می‌تواند برای ایران راهگشا باشد و بر کاهش نفوذ افراط گرایی و تروریسم در منطقه کمک کند (Kolaee & Norouzi Zarmehri, 2021, P. 800). با توجه به سیاست‌های موجود بین ایران و آذربایجان، ارتباط نزدیک با جمهوری ارمنستان به‌عنوان یک دولت حائل، برای ایران از مزیت سیاسی و اقتصادی بیشتری برخوردار است و بعد ژئوپلیتیکی دو کشور توانایی بسیاری را برای اراده قدرت ایران در زمینه های مختلف به وجود می‌آورد. در صورت انسداد مرز میان دو کشور و عدم اجرای کریدور شمال-جنوب؛ حمل و نقل ایران در منطقه تحت تأثیر

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

سیاست‌های جمهوری آذربایجان قرار خواهد گرفت و امکان دارد آن کشور در اجرای کریدور شمال-جنوب و نحوه حمل و نقل آن نیز مشکلات پیچیده‌ای به وجود آورد.

٦-٣- تضعیف موقعیت ایران درکریدور شرق به غرب

کریدور شرق به‌غرب یا کریدور ITI (استانبول- تهران-اسلام‌آباد) در قالب سازمان همکاری‌های اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار است و به‌همین دلیل به کریدور اکو هم معروف است؛ این کریدور بین‌المللی شرق به غرب پاکستان را از طریق ایران به ترکیه متصل می‌کند. این دالان از آسیای‌مرکزی، قفقاز، اوراسیا تا دریای سیاه امتداد دارد (Gulfif, 2022).کریدور شرق به غرب جایگزین مناسبی برای کانال سوئز به شمار می‌رود و مسیرهای جاده‌ای و ریلی حمل و نقل کالا را مورد توجه قرار می‌دهد. هم اکنون حمل کالا توسط کشتی از استانبول به پاکستان حدود سی روز زمان می‌برد که این کریدور زمان را به ده الی دوازده روز کاهش می‌دهد. پیش‌بینی می‌شود که هزینه‌های حمل و نقل به‌واسطه این‌کریدور تا سی درصد کاهش پیدا کند. ایجاد دالان زنگه‌زور موجب تضعیف موقعیت ایران در مسیر شرق به غرب می‌شود.

٦-٤- تضعیف موقعیت ایران و ارمنستان در اتحادیه گمرکی-اقتصادی اوراسیا

موضوعات سیاسی و اقتصادی میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در سالیان پس از فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی همواره مطرح بوده است (Kolaee & Norouzi Zarmehri, 2018, P. 148). اتحادیه گمرکی اوراسیا متشکل از کشورهای ازبکستان، ارمنستان، بلاروس، قرقیزستان، قزاقستان و روسیه است که ازبکستان به عنوان عضو ناظر آن شناخه می‌شود (Tzccim, 2021). هدف کلی این اتحادیه را می‌توان به ایجاد فضای واحد اقتصادی کشورهای عضو، توسعه بازار مشترک و دستیابی به بازار آزاد کالا در میان اعضا، سرمایه، خدمات و مردم در بازار واحد کشورهای عضو، کاهش قیمت کالاها با کاهش هزینه‌های حمل و نقل مواد خام، ترویج رقابت سالم در بازار مشترک، سیاست‌های مشترک در کشاورزی، انرژی، فناوری و حمل و نقل در کشورهای عضو این اتحادیه، اشاره کرد (Tapiola, 2012). با توجه به همکاری‌های اخیر میان ایران و این اتحادیه، موافقت‌نامه آزاد تجاری میان تهران و این اتحادیه منعقد شده است. تنها کشوری که با ایران و این اتحادیه مرز زمینی دارد جمهوری ارمنستان است‌که باوجود کوچک بودن؛ دروازه‌ای بزرگ برای ایران در ارتباط با این اتحادیه است (Sedayebourse, 2022). ایجاد این دالان و انسداد مرز دو کشور می‌تواند باعث تضعیف جایگاه و اختلال در همکاری میان ایران و این اتحادیه شود. ایجاد کریدور زنگه‌زور و مزیت مرز دو کشور می‌تواند موقعیت ایران و ارمنستان را در این

اتحادیه خنثی کند یا با خطر روبه رو سازد.

٦-٥- تضعیف پروژه ترانزیتی خلیج فارس به دریای سیاه

توافقاتی در سالیان اخیر میان کشورهای ایران، ارمنستان، گرجستان، یونان و بلغارستان انجام شده که براساس یکی از این توافقات قرار است اتصال ترانزیتی خلیج فارس از بندر چابهار به سمت دریای سیاه به‌صورت ریلی و زمینی انجام شود. این پروژه از بندر چابهار، ایران را به ارمنستان، گرجستان، دریای سیاه و سپس به بلغارستان و در نهایت به یونان و اتحادیه اروپا منتهی می‌کند (Kaleji, 2021). جمهوری ارمنستان می‌تواند به یکی از حلقه‌های اتصال مهم و جاده‌ای بزرگ تبدیل شود و به واسطه ارتباط با ایران در پروژه ترانزیتی مذکور از ژئوپلیتیک خود به بهترین نحو استفاده کرده و برای ایران به‌عنوان یک دروازه و سرزمینی حائل عمل کند (Nalbandyan, 2022). انسداد مرز دو کشور در قالب کریدور زنگه‌زور می‌تواند باعث تضعیف و حذف پروژه ترانزیتی خلیج فارس به دریای سیاه و موجب تحدید راه ارتباطی این پروژه به دو کشور ترکیه و جمهوری‌آذربایجان شود.

٦-٦- طرح ترانس خزر و حذف طرح نابوکو

کریدور زنگه‌زور موجب برهم زدن موازنه در زمینهٔ انرژی و موجب تضعیف و از بین رفتن مزیت ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز می‌شود به گونه‌ای که تغییر مرز میان ایران و ارمنستان در زمینه‌های انرژی بسیار تأثیرگذار بوده و باعث شکل‌گیری و تقویت انرژی بر علیه ایران می‌شود. در حال حاضر جمهوری‌آذربایجان با دور زدن ارمنستان انرژی نفت و گاز خود را به اروپا و ترکیه انتقال داده و به سود قابل‌توجهی دست می‌یابد. دور زدن ژئوپلیتیک ایران به واسطه جمهوری‌آذربایجان موجب تضعیف موقعیت اقتصادی ایران و رشد چشمگیر در حوزه انرژی جمهوری‌آذربایجان و متعاقبا سبب کسب ثروت می‌شود. در صورت ایجاد دالان زنگه‌زور در مرز ایران، با احداث خطوط لوله به ترکیه و سپس اروپا دسترسی ایران محدود می‌شود. بنظر می‌رسد هدف اصلی این‌گونه طرح‌ها به جهت انزوا و محدودسازی ایران انجام می‌شود. به‌عنوان مثال طرح ترانس خزر به عنوان طرحی که قرار بود گاز ترکمنستان را از دریای خزر به جمهوری‌آذربایجان و سپس ترکیه انتقال دهد؛ به‌دلیل عدم صرفه اقتصادی مطلوب، دور شدن مسیر و از طرفی دور زدن ارمنستان، کشور ترکمنستان با این طرح موافقت نکرده است. در این میان رویکرد ایران و روسیه به دلایلی همچون آسیب‌های زیست محیطی دریای خزر و به خطر افتادن منافع ملی و تغییر وضع موجود با این طرح مخالفت می‌کنند (Magiran, 2020). به واسطه این دالان گاز و انرژی

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

ترکمنستان می‌تواند به آذربایجان انتقال یابد و به ترکیه نیز راه پیدا کند (Ataiee & Azizi, 2009, P. 99). چندین طرح پیشنهادی برای دور کردن ایران از خطوط انتقال مطرح است که یکی از آنها طرح نابوکو است (IRNA, 2014) که با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و مناقشه باکو و ایروان می‌توان ماهیتی ضد ایرانی برای این طرح متصور شد. همچنین طرح لاجورد ترکیه از جمله طرح‌هایی است که در این زمینه مطرح می‌باشد این طرح پاکستان و افغانستان را به ترکمنستان متصل می‌کند و از راه دریای خزر و کشتی به باکو و از طریق دالان زنگه‌زور به ترکیه متصل می‌شوند؛ این خود موقعیت ژئوپلیتیکی ایران را دور زده و تهدیدی برای موقعیت ترانزیتی ایران خواهد بود به گونه‌ای که سرمایه گذاری‌های صورت گرفته در زمینه راه آهن خواف – هرات را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در حال حاضر گاز جمهوری‌آذربایجان برای انتقال به نخجوان با دادن درصدی از حق ترانزیت به ایران انتقال داده می‌شود. با ایجاد کریدور زنگه‌زور منافع به سمت جمهوری‌آذربایجان سوق داده شده و از حفظ وضع موجود به نفع ایران جلوگیری می‌کند و قدرت چانه زنی ایران در منطقه و در برابر جمهوری‌آذربایجان و ترکیه تضعیف می‌شود؛ و از سوی دیگر انسداد مرز ایران و ارمنستان، موجب چالش‌های حقوقی ما بین ایران و ارمنستان در حوزه انرژی میان طرفین می‌شود (Bayanema, 2022) به طوری که بر اساس توافق‌های صورت گرفته در سال ۲۰۰۹ واردات گاز ایران به ارمنستان آغاز شد که بر اساس آن ارمنستان در ازای سه کیلووات برق در ساعت یک میلیون متر مکعب گاز را از ایران واراد کند (Kolaee & Norouzi Zarmehri, 2018, P. 186). فعال شدن دالان زنگه‌زور می‌تواند، کمبود انرژی ترکیه را تأمین کند و زمینه‌های لازم برای فعال شدن طرح ترانس خزر را فراهم آورد. صادرات انرژی(گاز) توسط قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان به کمک آذربایجان از طریق این کریدور در جهت تامین نیاز بازارهای بین المللی می‌تواند صورت گیرد که با حذف ایران این اهداف اقتصادی میسر می‌شود (Iess, 2018). بنابراین به طور کلی از پیامدهای حذف مرز میان ایران و ارمنستان در حوزه انرژی می‌توان به احیای خط ترانس خزر، حذف طرح نابوکو، نقش آفرینی ایران در انتقال گاز به اروپا و اقتصادی شدن خط لوله BTC اشاره کرد.

٦-٧- گسترش تجارت میان جمهوری‌آذربایجان و ترکیه و تضعیف مبادلات تجاری ایران در منطقه

با توجه به مرز میان ترکیه و نخجوان و حائل بودن استان سیونیک میان خاک اصلی و نخجوان و از سوی دیگر تدبیر سیاست‌های تهاجمی جمهوری آذربایجان علیه ارمنستان شرایط برای امتیازهای اقتصادی و سیاسی در منطقه بسیار بالا است؛ راه اندازی این دالان تبعات اقتصادی و سیاسی زیادی برای منافع ملی ایران دارد (Sharghdaily, 2022). میزان صادرات جمهوری‌آذربایجان به ترکیه طی سالیان اخیر نشان از

آن دارد کـه در بخـش صـادرات انـرژی بسـیار مولـد عمـل مـی‌کنـد طـی سـال هـای ۲۰۱۸ تـا ۲۰۲۱ جمهوری‌آذربایجان به نسبت سال های۱۹۹۲ تا ۲۰۱۴ دارای بیشترین میزان صـادرات بـه ترکیـه بـوده و در سال ۲۰۱۹ نیز به نسبت سال‌هـای ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ بیشـترین میـزان صـادرات را بـه ایـن کشـور داشـته اسـت. صادرات این سال ۲ میلیارد و ۸۶۲ میلیون و ۶۸۸ هزار دلار بوده و این رقـم در سـال ۲۰۲۱ بـا ۲ میلیـارد و ۸۱۸ میلیون و ۱۳۶ هزار دلار و با اختلاف اندکی در رتبه بعد قرار می‌گیرد. واردات ایـن کشـور از ترکیـه حکایت از تراز تجاری مثبت ترکیه و روابط راهبردی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی طـرفین دارد. میـزان واردات ترکیه به این کشور از حجم بالایی برخوردار بوده است. بـه عنـوان مثـال سـال ۲۰۲۱ درایـن سـال میزان واردات به عدد یک میلیارد و ۸۴۳ میلیون و ۷۰۹ هزار و سیصد دلار بوده است که بیشترین میـزان در سال‌های اخیر است و نسبت به صادرات به ایران میزان مبلغ بالایی را دارا است. در ده سال گذشته یعنی در سال۲۰۱۱ پایین‌ترین میزان صادرات ترکیه به جمهوری‌آذربایجان عدد یک میلیـارد و ۳۰۲ میلیـون و ۴۴۳ هزار و صد دلار دلار را نشان می‌دهد؛ که در مقایسه با بالاترین میزان صادرات ایران بـه آذربایجـان در سال ۲۰۱۹ اختلاف چشمگیری دارد. صادرات ایران به جمهوری‌آذربایجان در سال۲۰۱۹ مبلغ ۴۵۲ میلیـون و ۶۷۹ هزار و هفتصد دلار بوده؛ که در سال ۲۰۲۱ در قیاس با سال ۲۰۱۹ از میزان کمتری برخوردار اسـت که در این زمینه با توجه به عواملی چون موقعیت جغرافیایی، فرهنگی و مذهبی انتظار بیشتری می‌رود (The State Statistical Committee, 2022). با این حال با توجه به روابط اقتصادی ما بین ایران و آذربایجـان و حجم صادرات و واردات این دو کشور و مقایسه آن با روابط اقتصادی و صادرات و واردات آذربایجان با ترکیه و ایجاد دالان زنگه‌زور این روابط دچار تحولات شگرفی خواهد شد. دالان زنگه‌زور موجب بـرهم زدن توازن در منطقه وکم رنگ شدن نقش ایران از صحنه اقتصادی و سیاسـی در منطقـه و متعاقبـا موجـب پررنگ‌تر شدن نقش ترکیه در منطقه، گسترش صادرات انرژی باکو به نخجوان، حذف ایران، راهبردی‌تـر شدن اقتصاد و سیاست میان ترکیه و باکو و افزایش حجم تبادلات اقتصادی میان ترکیه و نخجـوان خواهـد بود که این امر می‌تواند تأثیر مخربی بر اقتصاد ایران داشته باشد. این عوامل جدای از تأثیر بر روابط ایـران، باکو و ترکیه از جهت چالش‌های امنیتی و اقتصادی و همچنین از دست دادن مرز قانونی باعث از بین رفتن مبادلات تجاری و بازرگانی با ارمنستان نیز می‌شود که تبعات اقتصادی آن در زمینه‌های انرژی و بازرگـانی می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای ایران به همراه داشته باشد.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

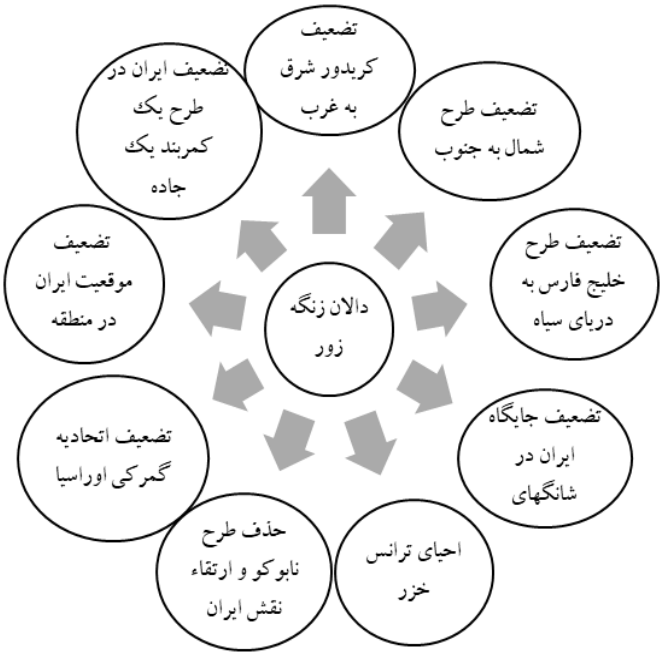

شکل(۳): مدل مفهومی تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت اقتصادی ج. ا. ایران

نتیجه گیری

با توجه به رویکرد مکتب کپنهاک و ابعاد تحلیلی آن، امنیت از ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی مورد واکاوی قرارمی‌گیرد که این پژوهش به تأثیر کریدور زنگه‌زور بر امنیت سیاسی، امنیتی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

کشورهای ترکیه و جمهوری‌آذربایجان و غرب با درگیر کردن کشورهای ایران، روسیه و چین با معضل سیاست‌های پان ترکیسم، پان عثمانیسم و پان آذریسم در تلاش هستند تا این سه کشور را با مشکلات نظامی؛ اجتماعی و فرهنگی در منطقه رو به رو سازند. یکی از ابزارهایی که این سیاست را تسهیل می کند، ایجاد کریدور زنگه زور است، این کریدور در ایران با به چالش کشیدن اقوام آذری نشین از جنبه اجتماعی و به لحاظ هویتی و همچنین اقوام تاتار نشین روسیه و سین کیانگ چین وترکان اویغور را با معضلات جدی رو به رو می‌کند. این دلان می‌تواند علاوه بر ایجاد زمینه‌ای مناسب برای توسعه طرح‌های نظامی-سیاسی ناتو و ترکیه؛ کانونی مناسب برای حضور بیشتر اسرائیل در منطقه در جوار مرزهای شمالی ایران باشد. آذربایجان در راستای اجرا کردن سیاست شهرهای هوشمند خود در مناطق آزاد شده که در همجواری با ایران هستند می‌تواند، منطقه و به‌ویژه ایران را با خطرات امنیتی در زمینه‌های متعددی درگیر

کند. از جمله اقدامات این کشور تغییر ترکیب جمعیتی مناطق آزاد شده و حضور سلفی‌ها و تکفیری در این مناطق می‌باشد که کریدور زنگه‌زور را نیز در بر خواهد گرفت که ایجاد این دالان به لحاظ ترانزیتی، انرژی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی می‌تواند تبعات زیادی برای ایران به دنبال داشته باشد. در چند دهه گذشته ارتباطات میان نخجوان و جمهوری‌آذربایجان از مسیر مواصلاتی ایران استفاده شده است؛ با ایجاد این دالان دسترسی نخجوان به جمهوری‌آذربایجان بدون ایران میسر خواهد بود و جمهوری‌آذربایجان می‌تواند با حذف راه‌های ترانزیتی با ایران نیز به نخجوان دسترسی پیدا کند، و از سوی دیگر مسیر ترانزیتی ترکیه به جمهوری‌آذربایجان که از طریق ایران صورت می‌گیرد، با احداث این کریدور از بین رفته و ترکیه به صورت مستقیم از طریق نخجوان به خاک اصلی آذربایجان دسترسی پیدا کند و در نتیجه یک مسیر ترانزیتی دیگر نیز از ایران گرفته خواهد شد. اجرایی شدن و همچنین کنترل این کریدور توسط ترکیه و آذربایجان، جمهوری اسلامی ایران را در زمینه‌های اقتصادی و ترانزیتی با مشکل جدی مواجه خواهد ساخت. به گونه‌های که با حذف مرز ۴۴ کیلومتری میان ایران و ارمنستان راه ترانزیتی و اقتصادی ایران، اروپا و اوراسیا و همچنین کریدورهای شرق به غرب و شمال به جنوب قطع خواهد شد. موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه ایجاب می‌کند که از انحصاری شدن کریدورهای ارتباطی مهم که در شرق جهان است جلوگیری کند، به همین منظور موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

۱-جمهوری اسلامی ایران با بکارگیری رویکرد متوازن در سیاست خارجی، توجه جدی به منطقه قفقاز جنوبی داشته باشد به طوری که حفظ امنیت در مرزهای ایران با کشور های قفقاز جنوبی بسیار حائز اهمیت است و جنگ و تنش های منطقه‌ای در قفقاز می‌تواند به سرعت تأثیرات منفی را برای امنیت و پایداری ایران داشته باشد. از طرفی دیگر این منطقه دارای منابع غنی انرژی است که می‌تواند برای ایران فواید استراتژیک بسیاری به همراه داشته باشد.

۲- جمهوری اسلامی ایران بایستی با به‌کارگیری دیپلماسی هوشمند مانع از ایجاد کریدور زنگه‌زور شود. تقویت روابط با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی به ویژه با جمهوری آذربایجان می‌تواند به جمهوری اسلامی ایران کمک کند تا از طریق حل مسائل به‌صورت دیپلماتیک و گفتگو اختلافات را حل کنند، ایران با ایجاد همکاری‌های راهبردی با جمهوری آذربایجان، استفاده از فضای اینترنتی و رسانه‌ای در راستای خطرات ایجاد این کریدور در منطقه به‌ویژه برای روسیه، فعالیت و همکاری در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، سازمان همکاری شانگهای، می‌تواند نقش خود را در صحنه بین المللی تقویت و قدرت و حقوق خود را به درستی مطرح کند تا فضا و جو حاکمه به نفع ایران باشد تا وجه بین المللی ایران در رابطه

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۳، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

با این مسئله تحت تأثیر اخبار منفی دیگر کشورها قرار نگیرد.

۳- ایران با راهبردی کردن روابط اقتصادی و سیاسی با ترکیه به خصوص در حوزهٔ انرژی از شدت تأثیر سیاست‌های آن کشور در منطقه جلوگیری نماید.

۴- با توجه به اینکه تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه می‌تواند امنیت و منافع روسیه را هم با چالش مواجه سازد، دستگاه سیاست خارجی بایستی دیپلماسی فعالی در این خصوص با روسیه داشته و آن کشور را به اتخاذ رویکرد فعال برای مقابله با تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه، ترغیب نماید.

References

Abbasov, S. (2012, May 8). Azerbaijan: SOCAR to Use Israeli Oil Field as Proving Ground. Retrieved Jan 23, 2023, from Eurasianet: https://eurasianet.org/azerbaijan-socar-to-use-israeli-oil-field-as-proving-ground. [In English].

Abdullah Khani, A. (2020). *Security Theories*. Tehran: International Studies & Research Institute. [In Persian]

Alalam. (2020, December 13). The level of Iran's exports to Armenia has increased by 20%. Retrieved from Alalam: fa.alalam.ir/news/5330081 [In Persian]

Aliyev, J. (2021, Dec 15). Legal regimes of Zangezur, Lachin corridors should be same: Aliyev. Retrieved Jan 23, 2023, from Anadolu Ajansı: https://www.aa.com.tr/en/world/legal-regimes-of-zangezur-lachin-corridors-should-be-same-aliyev/2447608# .[In English].

Anaj. (2021, February 20). An overview of the military purchases of the Republic of Azerbaijan in the coming years. Retrieved from Anaj: //www.anaj.ir/news/6900. [In Persian]

Armradio. (2022, July 9). From Chabahar or Bandar Abbas to Bulgaria and Greece. Will Armenia become a connecting ring? Retrieved from Armradio: https: //fa.armradio.am. [In Persian]

Ataiee, F., & Azizi, H. R. (2009). *The Role of Energy Factor in Iran-Turkmenistan Relations*, 1(3), 77-106. [In Persian]

Baman Iqbali Zarch, A. (2022, 8, 26). War, Nabab's version of conflict resolution in the Caucasus and Central Asia. Retrieved from Institute for Political and International Studies: https: //www.ipis.ir/portal/subjectview/695359. [In Persian]

Bayanema. (2022, November 22). The threat of the alleged "Zangzor" corridor of the Republic of Azerbaijan to Iran + map. Retrieved from Bayanema: https://www.bayanema.ir/news/89826. [In Persian]

BBC. (2020, November 11). Erdogan's poetry reading from 'Ars'; Tehran summoned the Turkish ambassador. Retrieved from BBC: www.bbc.com/persian/iran-55270753. [In Persian]

Beilinson, O. (2019, Apr 19). Turkish-Azerbaijani Relations. One Nation – Two States? *Comparative Southeast European Studies*, 67(1), 137-139. doi:https://doi.org/10.1515/soeu-2019-0009. [In English].

Buzan, Barry. (1991). New Patterns of Global Security in the Twenty-First Century. International Affairs, 431-451. [In English].

CFR. (2015). the Shanghai Cooperation Organization. Available at cfr: https: //www.cfr.org/backgrounder/shanghai-cooperation-organization. [In English].
Chufrin, Gennady. (2004). Russia's Caspian Energy Policy and its Impact on the U.S.-Russian Relationship. James A. Baker III Institute for Public Policy of Rice University, 1-22. [In English].
Coene, Frederik. (2010). The Caucasus: an introduction. London: Routledge. [In English].
Dolat. (2022, February 1). The level of Iran's exports to Armenia has increased by 20%. Retrieved from dolat: https: //www.dolat.ir/detail/381430. [In Persian]
Ebrahimi, S., & Shakri Khoi, E. (2013). Examining the role of Pan-Turkism discourse in the national security of the Islamic Republic of Iran. *Iranian Social Science Studies*, 11(43), 1-23. [In Persian]
Edward, J. (2021, Aug). The 44-Day War in Nagorno-Karabakh. Retrieved Jan 12, 2022, from Military Review: https://www.armyupress.army.mil/Portals/7/military-review/img/Online-Exclusive/2021/erickson/Erickson-the-44-day-war.pdf. [In English].
Farazdaily. (2020, December 13). The danger that is next to Iran. Retrieved from Farazdaily: https: //www.farazdaily.com. [In Persian]
Farsi.iranpress. (2022, August 31). Regional functions of the North-South corridor. Retrieved from Farsi.iranpress: https: //farsi.iranpress.com/asia-i219625. [In Persian]
Goodarzi, M., & Maboodinejad, F. (2016). Turkey's Soft Power Tools in Central Asia and South Caucasus. *Central Asia and the Caucasus Journal*, 22(93), 123-158. [In Persian]
Gulfif. (2022). Why Iran Opposes Azerbaijan's Zangezur Corridor Project. Available at gulfif: https: //gulfif.org/why-iran-opposes-azerbaijans-zangezur-corridor-project/. [In English].
Human Rights Watch. (1994, Dec 1). Azerbaijan: Seven Years of Conflict in Nagorno-Karabakh. Retrieved from Human Rights Watch: https://www.hrw.org/report/1994/12/01/seven-years-conflict-nagorno-karabakh. [In English].
IRNA. (2014, January 24). Iran has the ability to revive the Nabucco project to export gas to Europe. Retrieved from Islamic Republic News Agency: https://www.irna.ir/news/81008525. [In Persian]
IRNA. (2018, September 10). The New Silk Road, the path connecting China and Iran. Retrieved from IRNA: www.irna.ir/news/83028325. [In Persian]
Israeldefense. (6, 10, 2022). Israel's MoD visits Azerbaijan. Available at israeldefense: https: //www.israeldefense.co.il/en/node/55980. [In English].
Kaleji, V. (2021, Jul 14). Iran Drives Development of Persian Gulf–Black Sea International Transport and Transit Corridor. Retrieved Aug 12, 2022, from The Jamestown Foundation: https://jamestown.org/program/iran-drives-development-of-persian-gulf-black-sea-international-transport-and-transit-corridor. [In English].
Kamrava, Mehran (2016). *The Great Game in West Asia*. New York: Oxford. [In English].
Karimi, Mahdi. & Valigholizadeh, Ali. (2016). Geographical explanation of the factors disputed in the Karabakh geopolitical crisis. *Journal of Eurasian Studies*, 7(2), 172-180. Doi: https://doi.org/10.1016/j.euras.2015.07.001. [In English].
Kasapoglu, Can. (2016). Is Armenia the Next Turkish-Russian Flashpoint available at washingtoninstitute: https: //www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/armenia-next-turkish-russian-flashpoint. [In English].
Keddie, P. (2020, Oct 30). What's Turkey's role in the Nagorno-Karabakh conflict?

Retrieved Jan 12, 2023, from Al Jazeera: https://www.aljazeera.com/features/2020/10/30/whats-turkeys-role-in-the-nagorno-karabakh-conflict. [In English].
Khabaronline. (2021, December 12). The presence of Takfiris in the Caucasus can be a problem for Iran/Golkarian: Erdogan dreams of a great Turan. Retrieved from Khabaronline: //www.khabaronline.ir/news/1582042. [In Persian]
Khordad. (2016, December 8). Setting up a free trade zone on the border of Iran and Armenia. Retrieved from Khordad: www.khordad.news/fa/news/210673. [In Persian]
Kim, R. (2014, Oct 7). What is National Security? Retrieved Jan 12, 2022, from The Heritage Foundation: https://www.heritage.org/military-strength-essays/2015-essays/what-national-security. [In English].
Kolaee, E., & Norouzi Zarmehri, A. (2021). The Trilateral Cooperation of Iran-Azerbaijan-Russia in the North-South Corridor and Iran's National Security. *Political Quarterly*, 51(3), 789-811. [In Persian]
Kolaee, E., & Norouzi Zarmehri, A. (2018). Economy of Central Asian and Caucasus countries. Tehran: Tehran University Press. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
Kolayi, E., & Nowrozi Zarmehri, A. (2018). *The Economy of the Countries of Central Asia and the Caucasus*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
Lavrina, Anastasia. (2022, 8, 9). Zangezur corridor: New transport route to connect Europe and Asia. Retrieved from dailysabah: https: //www.dailysabah.com/opinion/op-ed/zangezur-corridor-new-transport-route-to-connect-europe-and-asia. [In English].
Iess. (2018, September 2). The perspective of the Trans-Caspian project after the signing of the legal regime convention. Retrieved from Less: https: //www.iess.ir/fa/note/1589/. [In Persian]
Magiran. (2020, June 15). Geopolitics of the Trans-Caspian pipeline and the interests and security of Iran. Retrieved from Magiran: https: //www.magiran.com/article/4053133. [In Persian]
Mahmoud Oghli, R., Ebrahimi, M., & Fatahi Ardakani, H. (2022). The Second Qarabagh War: Causes, Situations, and Consequences. *Journal of Defense Policy*, 31(119), 69-113. [In Persian]
Minasyan, Sergey. (2016). The Nagorno-Karabakh conflict in the context of South Caucasus regional security issues: An Armenian perspective. Nationalities Papers, 45(1), 131-139. doi:10.1080/00905992.2016.1237938. [In English].
Mustofaev, M. (2022). The Organization of Turkic States: A New Approach to Global and Regional Challenges. Perceptions: Journal of International Affairs, 27 (1), 105-120. Retrieved from https://dergipark.org.tr/en/pub/perception/issue/71446/1149303. [In English].
Oktem, K.G. (2008). The Nation's Imprint: Demographic Engineering and the Change of Toponymes in Republican Turkey. European Journal of Turkish Studies. Social Sciences on Contemporary Turkey. Doi: https://doi.org/10.4000/ejts.2243. [In English].
Owen, L., (2023, Sep 20). Caucasus. Retrieved Sep 28, 2023, from Encyclopedia Britannica: https://www.britannica.com/place/Caucasus/People. [In English].
Parliament. (1997). Economic Cooperation Organization (ECO). The monthly expert reports of the Research Center of the Islamic Council., 4(6), 1-36. [In Persian]
Parstoday (7, 9, 2021) ran, Azerbaijan, Russia discuss Rasht-Astara railroad in Baku. Available at parstoday: https: //parstoday.com/en/news/iran-i183790

iran_azerbaijan_russia_discuss_rasht_astara_railroad_in_baku .[In English].
Persian Gulf Studies. (2022, October 9). The concept and nature of national security. Retrieved from persiangulfstudies: http: //www.persiangulfstudies.com/fa/pages/764. [In Persian]
President of the Republic of Azerbaijan. (4, 10, 2022). Ilham Aliyev received Foreign Minister of Kingdom of Saudi Arabia .Avail able at president: https: //president.az/en/articles/view/57458. [In English].
Qalipour, B. (2022, 10 14). Erbil, Tel Aviv and now Baku; The Islamic Republic is accused. Retrieved from independentpersian: www.independentpersian.com/node/227401. [In Persian]
Rahmani, M. (2022, Agu 10). Azerbaijan determined to link with Nakhichevan through Iran. Retrieved Jan 12, 2022, from Mehr News Agency: https://en.mehrnews.com/news/190071/Azerbaijan-determined-to-link-with-Nakhichevan-through-Iran. [In English].
Rezaei, A., & Torabi, G. (2011). International political economy in theory and practice: a case study of the economic interaction between China and the United States of America. Political Studies Quarterly, 4(13), 1-32. [In Persian]
Rezapour, D., & Simbar, R. (2019). China's New Silk Road Initiative: Opportunities and Threats for Iran, Pakistan and Kazakhstan. *International Political Economy Studies*, 1(1), 157-186. [In Persian]
Rubin, Uzi (2020). The Second Nagorno-Karabakh War: A Milestone in Military Affairs, *Mideast Security and Policy Studies* No. 184. [In English].
Sedayebourse. (2022, March 5). Will the volume of trade between Iran and Armenia increase? Retrieved from sedayebourse: https: //www.sedayebourse.ir/news/448002. [In Persian]
Seyyed Javadi, T. (2013). Criticism of the theory of national security. Foreign Relations, 5(1), 235-261. [In Persian]
Sharghdaily. (2022, August 30). The Republic of Azerbaijan again insisted on the construction of the controversial Zangezzor Corridor. Retrieved from sharghdaily: https: //www.sharghdaily.com. [In Persian]
Shariatinia, M., & Azizi, H. (2018). Cooperation between Iran and China in the Silk Road Economic Belt. *Foreign Relations*, 9(4), 7-29. [In Persian]
SPNFA. (2021, May 20). Azerbaijan and Israel relations, the underwater part of an iceberg. Retrieved from SPNFA: https://www.spnfa.ir/20210520. [In Persian]
SPNFA. (2021, October 9). The beginning of the formation of a military bloc in the South Caucasus. Retrieved from SPNFA: https: //www.spnfa.ir/20211009l
Tahlilbazaar: https: //www.tahlilbazaar.com/news/114185/korybko-Russia-not-prevent-Zangezur-construction-Iran-s-land. [In English].
Tapiola, Olga Shumylo. The Eurasian Customs Union: Friend or Foe of the EU available at carnegieeurope: https: //carnegieeurope.eu/2012/10/03. [In English].
Tasnimnews. (2021, May 22). Facilitating the increase of Iran's export of 600 million dollars to Armenia. Retrieved from tasnimnews: https: //www.tasnimnews.com/fa/news/1400/12/12/2675691. [In Persian]
The State Statistical Committee (10, 10, 2022). Macroeconomy available at statistika: http://statistika.nmr.az/source/consumermarket/index.php. [In English].
The State Statistical Committee. (2022, Sep 2). The foreign trade of Azerbaijan. Retrieved

from The State Statistical Committee of the Republic of Azerbaijan: https://www.stat.gov.az/source/trade/?lang=en. [In English].
Tzccim. (2021, February 2). Eurasian Economic Union: Goals, Priorities and Challenges. Retrieved from tzccim: https: //www.tzccim.ir/News/1178. [In Persian]

Ferdowsi University of Mashhad

Iranian International Studies Association

The Iranian Research Letter of International Politics

Vol.13, Issue1, Serial No.25, autumn and winter 2024

Published by **Ferdowsi University of Mashhad and the Iranian International Studies Association**

Editor-in-Chief **Morteza Manshadi**

Editorial Board **Hamid Ahmadi** (Professor, Department of Political Science, University of Tehran); **SeyyedHossein Athari** (Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad**; Hosein Daheshyar** (Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabai University); **SeyyedAsghar KeivanHosseini** (Professor Professor, Department of International Relations, Allameh Tabatabai University); **Masoud Mousavi Shafaee** (Associate Professor, Department of International Relations, Tarbiat Modares University); **Ahmad Naghibzadeh** (Professor, Department of Political Science, University of Tehran); **SeyyedHossein Seifzadeh** (Professor, Department of Political Science, University of Tehran); **Reza Simbar** (Professor, Department of Political Science, Guilan University); **Vahid Sinaei** (Associate Professor, Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad); **Seyyed MohammadAli Taghavi** (Associate Professor, Department of Political Science, Allameh Tabatabai University); **Enayatollah Yazdani** (Associate Professor, Department of Political Science, University of Isfahan)

International Editorial Board **Adib-Moghaddam, Arshin (**Professor) SOAS, University of London (England); **Dietl, Gulshan** (Professor) Jawaharlal Nehru University (India); **Juraev, Sayfddin** (Professor) Tashkent State University of Oriental Studies (Uzbekistan**)**; **Li, Fuquan** (Professor) Northwest University (China**); Werner, Wouter (**Professor) Vrije Universiteit (Netherlands); **Yu, Dal Seung** (Professor) Hankuk University of Foreign Studies (South Korea); **Yurtaev, Vladimir** (Professor) People's Friendship University (Russia); **Zholdesbekova, Akbota** (Professor) Eurasian National University (Kazakhstan)

Executive Director Zohre eskandary

English Editor Hosein Nourani

Printed by Ferdowsi University Press

ISSN 2322-3472

Address: Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
Post Code: 9177948951
P.O. Box: 1357
Tel: +98-51-38806309
Fax: +98-51-38807393
E-mail: jipr@um.ac.ir
Website: http://irlip.um.ac.ir
Iranian International Studies Association website: http://www.iisa.ir
Iranian International Studies Association e-mail: iranianiisa@gmail.com

Ferdowsi University of Mashhad

Iranian International Studies Association

Iranian Research Letter of International Politics 25

Vol. 13, No. 1 Autumn & Winter 2024 - 2025 ISSN: 3472-2322
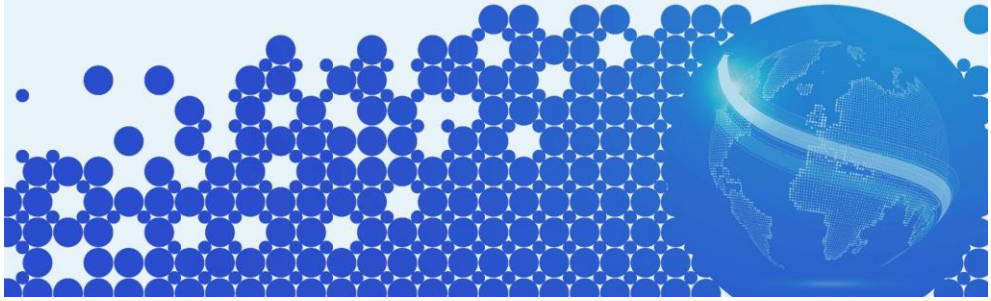
Development of brazilian economic diplomacy and its implications for Iran
Rohollah Eslami , Hameed Jabery
State Responsibility and Global Ethics in Asylum and Migration
A Critical Analysis of Michael Walzer's State-Centric Perspective
Ali Esmaeili Ardakani, Amirreza Amirpour, Tannaz Karimi Pashaki
Iran-Saudi relations from signaling theory perspective from 2011-2023
Fereshte Bahramipoor, Kamran Karami
Investigating the causes of Russia's lack of progress in the combined war with Ukraine
Ghasem Toraby , Younes Masoudian
Factors Affecting the Pursuit of Looking East in the Foreign Policy of Seyed Ibrahim Raisi's Administration
Rahman Taghvaeipoor, Ali Bagheri Dolatabadi
Phenomenography and Analysis of Beijing's Approach in Comprehensive Strategic Partnership with Iran based on Role Theory
Mahdi Jahantighi, Khosro Vafaei-Sa'di , Pooneh Tabib-Zade
Othering with the American Establishment in Trump's populist foreign policy
Seyyed Mohsen Hosseini, Arash Reisinezhad, Mohsen Abbaszadeh Marzbali
The international responsibility of governments in dealing with foreign fighters
Ali Hasanpour, Sohrab Salahi, Maryam Moradi
Analytical Genealogy of Neoclassical realism: from Foreign Policy to International Politics
Amirroham Shojaie
Development of the Right to Freedom of Assembly through the European Court Of Human Rights
Ziauddin Sabouri, Seyyed Behnam Mehrdal
Presenting the Structural-Interpretive Model of the Taliban in the Second Islamic Emirate of Afghanistan
Abdolreza Alishahi, Ali Mohammaddoust, Majid Rafiei, Hossein Masoudnia
US Development Assistance: A Mechanism to Introduce Change in Developing Countries
Mehdi Fakheri
China's Strategic Vision of the Bab al-Mandab Strait
Mohammad Javad Fathi, Akbar ghafoori, kamand Bahrami Yarahmadi
Discussion The effect of Multiplex Networked Regionalism Russia and Türkiye On the possibility and refusal of Zangzor Corridor
Fatemeh Mahrough, Rasoul Naeemnejad
The inability to apply the theory of realism in explaining the crisis between I.R.Iran and Saudi Arabia
Abbas Naderi
The Impact of Zangzur Corridor on Regional Security and National Interests of the Islamic Republic of Iran
Amin Navakhti Moghaddam, Rahbar Taleihur, Salman Baziyar